



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

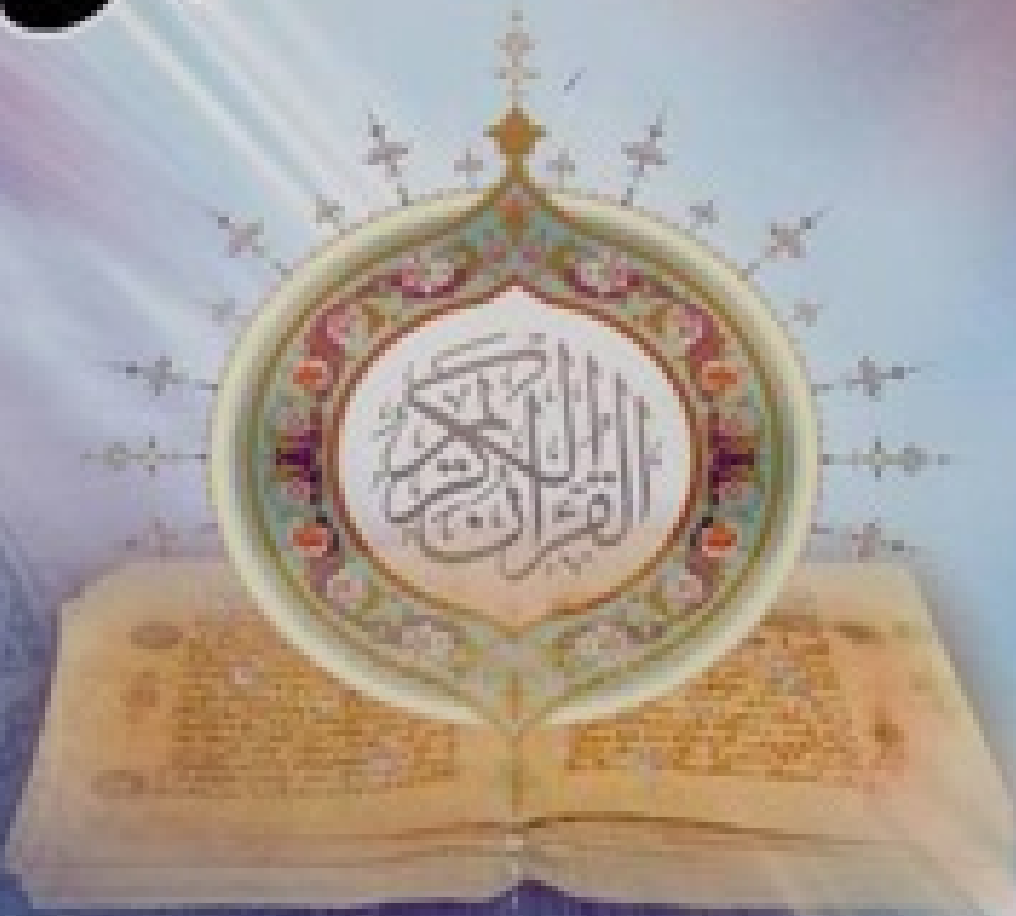


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۲۱۱/۴

معارف قرآن



موسسه تحقیقاتی و نشریاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف قرآن (۲)

نویسنده:

مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی

ناشر چاپی:

سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، معاونت
آموزش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۲	معارف قرآن (۲)
۶۲	مشخصات کتاب
۶۲	پیشگفتار
۶۴	مقدمه ...
۶۴	فصل اول: معارفی از سوره حمد
۶۴	اشاره
۶۵	علت شروع سوره با بسم الله
۶۶	لفظ جلاله «الله»
۶۶	مفهوم «رحمان» و «رحیم»
۶۷	رمز تکرار رحمان و رحیم
۶۸	یوم الدین
۶۸	توجه از غیبت به حضور
۶۹	معنای عبادت
۶۹	گسترده‌گی عبادت:
۷۰	صراط مستقیم:
۷۱	نعمت یافتگان
۷۱	مغضوبان و گمراهان
۷۱	اشاره
۷۱	۱-
۷۱	۲-
۷۱	۳-
۷۲	۴-

- فصل دوم: معارفی از سوره بقره ۷۳
- اشاره ۷۳
- فشرده مطالب سوره ۷۳
- حروف مُقَطَّعَه ۷۳
- نمائی از متقیان ۷۴
- قرآن، کتاب هدایت متقیان ۷۴
- ویژگیهای متقیان ۷۴
- اشاره ۷۴
- ۱- ایمان به غیب: ۷۵
- ۲- اقامه نماز: ۷۵
- ۳- انفاق: ۷۵
- ۴- ایمان به وحی: ۷۵
- ۵- یقین به رستاخیز: ۷۶
- نفاق و ویژگیهای منافقان ۷۶
- اشاره ۷۶
- معنای نفاق ۷۶
- ویژگیهای منافقان ۷۷
- اشاره ۷۷
- ۱- تظاهر به ایمان: ۷۷
- ۲- بیمار دلی: ۷۷
- ۳- دروغگوئی: ۷۷
- ۴- فساد انگیزی و ایجاد تفرقه: ۷۸
- ۵- سالوسی: ۷۸
- ۶- راحت طلبی: ۷۸

- اعجاز قرآن ۷۸
- اشاره ۷۸
- معجزه چیست؟ ۷۹
- اعجاز قرآن ۷۹
- خلافت آدم ۷۹
- اشاره ۷۹
- خلافت و جانشینی خدا ۸۰
- معنای خلافت ۸۱
- نکوهش خوش گفتاران بد کردار ۸۱
- اشاره ۸۱
- ثمره تعقل ۸۱
- رابطه خود سازی با امر به معروف ۸۲
- یهود در قرآن ۸۲
- اشاره ۸۲
- ویژگیهای یهود ۸۲
- اشاره ۸۲
- ۱- عدم ایمان واقعی به خدا: ۸۲
- ۲- دنیا دوستی شدید: ۸۳
- ۳- فساد در زمین: ۸۳
- ۴- تحریف حقایق: ۸۴
- ۵- برتری طلبی و نژادپرستی: ۸۴
- ۶- بهانه جوئی: ۸۵
- ۷- حسد ورزی: ۸۵
- پندارهای یهود ۸۶

۸۶ اشاره
۸۶ ۱- نسبت و دوستی با خدا:
۸۶ ۲- بی نیازی خود و نیازمندی خدا:
۸۶ ۳- در انحصار داشتن بهشت:
۸۷ ۴- ذی حق دانستن خویش:
۸۷ فتنه هاروت و ماروت
۸۷ اشاره
۸۷ فصلی دیگر از تبهکاری یهود
۸۸ ماجرای هاروت و ماروت
۸۸ نسخ چیست؟
۸۸ اشاره
۸۸ نسخ از نظر لغت
۸۹ نسخ چرا؟
۸۹ واژه آیه
۸۹ اهمیت امامت
۸۹ اشاره
۹۰ حضرت ابراهیم (ع) در قرآن
۹۰ امامت چیست؟
۹۱ امامت انتصابی است نه انتخابی
۹۱ امام باید معصوم باشد
۹۲ شهیدان زندگان جاوید
۹۲ اشاره
۹۲ حیات حقیقی
۹۳ منزلت شهید

- ۹۳ قرآن و تقلید کورکورانه
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ تقلید کورکورانه، ممنوع
- ۹۴ حقّ تفکر
- ۹۴ تقلید از چه کسی؟
- ۹۴ روش استدلال قرآن
- ۹۴ نیکی و نیکوکاری
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ ملاک کمال ایمان
- ۹۵ ارتباط ایمان و عمل
- ۹۵ وفای به عهد
- ۹۶ صبر
- ۹۶ صدق و راستی
- ۹۶ قصاص
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ آثار قصاص
- ۹۷ اعجاز ادبی
- ۹۷ رابطه روزه با تقوا
- ۹۷ اشاره
- ۹۷ علل تقوا پروری روزه
- ۹۸ روزه حقیقی
- ۹۸ استجابت دعا
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ دعا و روح بندگی

- ۹۹ یأس یا استکبار؟
- ۹۹ شرایط اجابت
- ۱۰۰ نکته ادبی
- ۱۰۰ منشأ اختلافات اجتماعی و دینی
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ امت واحد و پیدایش اختلاف
- ۱۰۱ دین وسیله رفع اختلاف
- ۱۰۱ اختلاف در دین
- ۱۰۱ سنت ابتلای مؤمنان
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ شأن نزول
- ۱۰۲ ضرورت امتحان
- ۱۰۲ صبر و نصر
- ۱۰۳ سوگند بیجا و نتایج قسم دروغ
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ شأن نزول
- ۱۰۳ نهی از سوگند به خدا
- ۱۰۴ هدف از سوگند
- ۱۰۴ فروش سوگند
- ۱۰۴ اهمیت شیر مادر و مدت شیرخواری
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ هفت دستور درباره شیردادن
- ۱۰۶ اهمیت شیر مادر
- ۱۰۶ اهتمام به نماز

- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ محافظت بر نماز
- ۱۰۶ صلوة وسطی
- ۱۰۷ شرایط رهبر و فرمانده جنگ
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۸ ماجرای عبرت آموز
- ۱۰۸ ویژگیهای فرماندهی
- ۱۰۸ اوصاف سست ایمانها
- ۱۰۹ عروة الوثقی
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۰۹ دین اجباری نیست
- ۱۱۰ انفاق و اصول کلی آن
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ ارزش انفاق
- ۱۱۱ پاداش انفاق
- ۱۱۲ انگیزه و شرایط انفاق
- ۱۱۳ چگونگی منابع انفاق
- ۱۱۴ موانع انفاق
- ۱۱۴ شیوه‌های انفاق
- ۱۱۵ نوشتن دین
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ تأکید بر نوشتن دین
- ۱۱۶ فرق دین و قرض
- ۱۱۶ به پاس موهبت الهی

- ۱۱۶ چه کسی باید املا کند
- ۱۱۷ شاهد گرفتن
- ۱۱۷ تکلیف به اندازه توان
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ مدار تکلیف
- ۱۲۰ فصل سوم: معارفی از سوره آل عمران
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ فشرده مطالب سوره آل عمران
- ۱۲۰ بحثی پیرامون محکم و متشابه
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ تعریف محکم و متشابه
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ الف
- ۱۲۱ ب
- ۱۲۲ وظیفه ما در برخورد با آیات متشابه
- ۱۲۲ راسخان در علم
- ۱۲۳ تفسیر به رأی
- ۱۲۴ نشانه دوستی با خدا
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ شأن نزول
- ۱۲۴ محبت راستین
- ۱۲۴ بازتاب دوست داشتن خدا
- ۱۲۵ جدا نبودن اطاعت خدا و پیامبر از یکدیگر
- ۱۲۵ تشبیه حضرت عیسی (ع) به حضرت آدم (ع)

- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ شأن نزول
- ۱۲۶ عالم خلق و امر
- ۱۲۶ توبه بی‌فایده
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ شأن نزول
- ۱۲۷ عدم پذیرش توبه مرتد
- ۱۲۷ مرتد ملی و فطری
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ الف-
- ۱۲۷ ب-
- ۱۲۸ خانه کعبه
- ۱۲۸ شأن نزول
- ۱۲۸ «خانه خدا»، «خانه مردم»
- ۱۲۸ علت نامگذاری
- ۱۲۹ استطاعت
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ الف-
- ۱۲۹ ب-
- ۱۲۹ مقام ابراهیم (ع)
- ۱۳۰ امنیت حرم
- ۱۳۰ حق تقوا
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ رعایت تقوا

- ۱۳۱ عاقبت به خیری
- ۱۳۱ اتحاد مسلمانان
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ ضرورت وحدت
- ۱۳۲ محور وحدت
- ۱۳۲ حبیل‌الله
- ۱۳۲ دعوت فردی و جمعی
- ۱۳۳ امدادهای غیبی در جنگ
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ نصرت الهی
- ۱۳۳ شکر پیروزی
- ۱۳۴ شرط امداد الهی
- ۱۳۴ نمونه‌هایی از امدادهای غیبی
- ۱۳۴ عبرت از تاریخ
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ دعوت به جهانگردی
- ۱۳۵ هدف از جهانگردی
- ۱۳۵ سنت جهاد
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ ملاک برتری
- ۱۳۶ گردش روزگار
- ۱۳۶ نتایج جهاد
- ۱۳۷ ضرورت مقاومت
- ۱۳۷ اشاره

- ۱۳۷ مردان پایدار الهی
- ۱۳۷ عبرت از شکستها
- ۱۳۸ دعا در میدان رزم
- ۱۳۸ فرار از مرگ
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ توهم جاهلانه
- ۱۳۹ نهی مؤمنان از همانندی با کافران
- ۱۳۹ تکرار سخن کافران از زبان منافقان
- ۱۳۹ تصمیم‌گیری رهبری، پس از مشورت
- ۱۳۹ سیره رسول اکرم (ص) در امور اجرایی
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۰ عدم شمول «امر» نسبت به احکام الهی
- ۱۴۰ اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام
- ۱۴۰ فواید مشورت
- ۱۴۱ با چه کسانی مشورت نکنیم
- ۱۴۱ وظیفه مشاور
- ۱۴۲ مرحله تصمیم نهایی
- ۱۴۲ تصمیم و توکل
- ۱۴۳ سنت الهی در مهلت دادن به کافر و بخیل
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ سنت املاء
- ۱۴۳ سنت استدراج
- ۱۴۴ اخطار به بخیلان
- ۱۴۵ پیشگفتار

۱۴۷	مقدمه
۱۴۸	فصل اول: معارفی از سوره مائده
۱۴۸	اشاره
۱۴۸	فشرده مطالب سوره مائده
۱۴۸	اکمال دین و اتمام نعمت
۱۴۹	«الیوم» چه روزی است؟
۱۵۰	منظور از «اتمام نعمت» چیست؟
۱۵۰	خطر فعلی کجاست؟
۱۵۱	هدایت قرآن برای کیست؟
۱۵۱	در جستجوی رضوان الهی
۱۵۱	سرّ مفرد آمدن نور و جمع آمدن ظلمات
۱۵۲	شناخت سبب حقیقی
۱۵۲	عقیده به تثلیث کفر است
۱۵۲	تثلیث چیست؟
۱۵۲	اعتقاد مسیحیان در مورد عیسی (ع) از دیدگاه قرآن
۱۵۳	مسیح، پسر واقعی خدا؟!!
۱۵۴	تثلیث، اعتقاد غیر عقلایی
۱۵۴	تثلیث عقیده‌ای تقلیدی
۱۵۴	دلایل بطلان تثلیث
۱۵۵	کیفر جنگ با خدا و رسول (ص)
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	شأن نزول
۱۵۶	جنگ با خدا
۱۵۶	کیفر محارب

- ۱۵۶ توسل
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ وسیله چیست؟
- ۱۵۸ حدّ سرقت
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ تنبیه عبرت‌آموز
- ۱۵۸ داوری و حکومت، طبق قانون خدا
- ۱۵۹ اشاره
- ۱۵۹ شأن نزول
- ۱۵۹ طرد احکام اسلام، هرگز
- ۱۵۹ هشدار و عصمت
- ۱۶۰ گرایش به بیگانگان
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ شان نزول
- ۱۶۰ پیامدهای دوستی با بیگانگان
- ۱۶۱ معیار روابط بین‌المللی
- ۱۶۲ ویژگیهای قوم محبوب خدا
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ مرتدّ کیست؟
- ۱۶۳ قوم محبوب خدا
- ۱۶۳ یاوران مهدی (عج)
- ۱۶۳ پندار یهود
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ نفرین خداوند

- ۱۶۴ بخشش بر مبنای حکمت
- ۱۶۴ زیاد شدن کفر
- ۱۶۵ دشمنی همیشگی
- ۱۶۵ سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ گواهی تاریخ
- ۱۶۶ اعتقاد نادرست
- ۱۶۶ حقیقت گرای مسیحیان
- ۱۶۷ بهره‌وری از طیبات
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۷ نزاع با خداوند
- ۱۶۷ آیا آیه فوق با زهد منافات دارد؟
- ۱۶۷ شأن نزول
- ۱۶۸ قمار و شراب
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۸ اعلام تدریجی حرمت شراب
- ۱۶۹ مفاسد شراب و قمار
- ۱۶۹ بیانات معصومین علیهم السلام
- ۱۷۰ سؤال بی‌جا
- ۱۷۰ چند نکته
- ۱۷۱ فصل دوم: معارفی از سوره انعام
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ فشرده مطالب سوره
- ۱۷۲ هلاکت امت و زوال نعمت به سبب گناه

- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۳ پیامدهای ایمان و کفر
- ۱۷۳ تمکن مالی وسیله آزمایش
- ۱۷۴ جانشین گذشتگان
- ۱۷۴ ترس از عذاب الهی، مانع معصیت
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۴ خوف، عامل نجات
- ۱۷۵ عذاب عظیم
- ۱۷۵ پیشیمانی بی‌حاصل در قیامت
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ اظهار پیشیمانی
- ۱۷۶ دروغگویی کفار
- ۱۷۷ ماهیت زندگی دنیا
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ بازی یا کسب؟
- ۱۷۷ آخرت، حیات برتر
- ۱۷۸ دعوت به تعقل
- ۱۷۸ یکی از فلسفه‌های بلا
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ سیلی تأدیب
- ۱۷۸ نمونه قرآنی
- ۱۷۹ اجباری در کار نیست
- ۱۷۹ ادامه انکار و پافشاری بر گناه
- ۱۷۹ نعمتهای فریب‌دهنده

- ۱۷۹ اشاره
- ۱۸۰ هشدار
- ۱۸۰ مؤمنان را به بهانه‌های یوچ، طرد نکنید
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ خود بزرگ‌بینی دنیا داران
- ۱۸۱ معیار سنجش
- ۱۸۱ ملاحظت با مؤمنان و تشویق به توبه
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ دمیدن روح امید
- ۱۸۲ مأموران حفاظت انسان
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ انسان، تحت سیطره قدرت الهی
- ۱۸۲ مأموران الهی
- ۱۸۳ دوری از عیب‌جویان دین
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ ضرر همنشینی با عیب‌جویان در دین
- ۱۸۴ مبارزه منفی
- ۱۸۴ مخاطب کیست؟
- ۱۸۵ چه کسانی در امان خواهند بود؟
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ مؤمن در امان است
- ۱۸۵ بصیرتهایی برای انسانها
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ دلایل توحید

- پیامبر راهنماست ۱۸۶
- ناسزاگویی به مقدّسات کفّار ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- دعوت ناصحیح ۱۸۶
- عناد و لجاج کافران در برابر حق ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- هدف کفار از درخواست معجزه ۱۸۷
- شرح صدر زمینه هدایت ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- مفهوم و آثار شرح صدر ۱۸۸
- معنا و نشانه‌های ضیق صدر ۱۸۸
- خدا هدایت یا گمراه می‌کند ۱۸۸
- پلیدی کفّار ۱۸۹
- ده فرمان مهمّ ۱۸۹
- اشاره ۱۸۹
- فرمانهای همگانی ۱۹۰
- رکن اساسی ۱۹۰
- حقوق والدین ۱۹۰
- اخلاص در عبادت ۱۹۱
- اشاره ۱۹۱
- نماز، در پیشاپیش عبادات ۱۹۱
- خالص‌سازی عمل ۱۹۱
- پیامبر اسلام، اولین مسلمان ۱۹۲
- بار هر کس بر دوش خود اوست ۱۹۲

- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ استدلال بر توحید
- ۱۹۳ احسان به مردگان
- ۱۹۳ بار سنگین بدعت
- ۱۹۴ تفاوتها برای آزمایش است
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ معنای خلافت
- ۱۹۴ فلسفه برتریهای ذاتی
- ۱۹۵ برتریهای ذاتی عامل تسخیر دو جانبه
- ۱۹۶ پرسش
- ۱۹۶ فصل سوم: معارفی از سوره اعراف
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ فشرده مطالب سوره
- ۱۹۷ بازپرسی عمومی در قیامت
- ۱۹۸ پاسخ به یک سؤال
- ۱۹۸ مراحل مختلف در قیامت
- ۱۹۸ علت سجده نکردن شیطان
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۹ معنای سجده برای آدم چیست؟
- ۲۰۰ دلیل سجده نکردن شیطان
- ۲۰۱ استکبار و کفر پنهان ابلیس
- ۲۰۱ عبرت از سرانجام ابلیس
- ۲۰۱ اخطار به فرزندان آدم
- ۲۰۱ اشاره

- ۲۰۲ تقوا، پوشاننده معایب
- ۲۰۲ خطر فریب شیطان
- ۲۰۳ آراستگی به هنگام عبادت
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ زینت چیست؟
- ۲۰۳ نفی آداب جاهلی
- ۲۰۳ چند نکته
- ۲۰۵ هر امتی مهلتی دارد
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ علت فروپاشی ملتها و تمدنها
- ۲۰۵ معنای «ساعة»
- ۲۰۵ نزاع دوزخیان
- ۲۰۶ اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۷ اعراف چیست؟
- ۲۰۷ رجال اعراف و اصحاب اعراف
- ۲۰۹ عمل زشت قوم لوط و کیفیر آن
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۰۹ پایه‌گذاران سنتی شوم
- ۲۰۹ استحاله ارزشها
- ۲۱۰ باران عذاب
- ۲۱۰ تحریم همجنس بازی
- ۲۱۰ کم‌فروشی (کم‌کاری)
- ۲۱۱ اشاره

- ۲۱۱ دعوت به اجتناب از کم‌فروشی
- ۲۱۱ اهمیت رعایت حقوق مردم
- ۲۱۱ عوارض کم‌فروشی
- ۲۱۲ کم‌کاری، مصداق کم‌فروشی
- ۲۱۲ عمران و آبادی، در سایه ایمان و تقوا
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ برکات آسمان و زمین
- ۲۱۲ سنت جاری در نظام آفرینش
- ۲۱۳ تبیین این سنت
- ۲۱۴ جواب یک اشکال
- ۲۱۴ بازشناسی سنتها
- ۲۱۵ انتظار بیجا از رهبری
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ پیروزی در سایه استقامت
- ۲۱۶ انتقام الهی
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۷ پیروزی مستضعفان، سنتی الهی
- ۲۱۷ حبط اعمال
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ حبط و تکفیر
- ۲۱۷ اسباب حبط
- ۲۱۹ اسباب تکفیر و پوشاندگی
- ۲۱۹ بطلان احباط و تحابط
- ۲۲۰ حيله يهود در فرار از تكاليف الهی

۲۲۰	اشاره
۲۲۱	اصحاب شنبه
۲۲۱	بیان یک ستّ الهی
۲۲۲	کیفر مسخ برای گناهکاران
۲۲۲	کلاه شرعی یا کجراهه
۲۲۲	شکلهای مختلف امتحان
۲۲۳	منابع و مأخذ
۲۲۴	پیشگفتار
۲۲۶	مقدمه
۲۲۷	فصل اول: معارفی از سوره توبه
۲۲۷	اشاره
۲۲۷	فشرده مطالب سوره
۲۲۷	برائت از مشرکان
۲۲۷	اشاره
۲۲۸	سبب نقض پیمان
۲۲۸	درس هشتمین
۲۲۸	حرکت فرهنگی
۲۲۹	حج اکبر
۲۲۹	مردی از سنخ پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۳۰	دلیل بر امامت
۲۳۱	پناه دادن به مشرکان
۲۳۱	آزادی عقیده
۲۳۱	اشاره
۲۳۱	معنای شنیدن

- ۲۳۱ آیه نسخ نشدنی
- ۲۳۲ اهمیت بنای مساجد
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۲ عمران مساجد
- ۲۳۳ نماز و زکات
- ۲۳۳ خشیت الهی
- ۲۳۳ امید هدایت
- ۲۳۳ منافقان و جنگ
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۳ غنیمت و راحت‌طلبی
- ۲۳۴ بهانه‌جویی برای تخلف
- ۲۳۵ اجازه‌خواهی برای شرکت در جهاد
- ۲۳۵ ایجاد اضطراب و تردید
- ۲۳۶ فتنه‌گری
- ۲۳۷ واکنش در برابر نتیجه جنگ
- ۲۳۷ احدی الحسنیین
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۸ شکست از دیدگاه قرآن
- ۲۳۹ حکمت زکات
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۳۹ نقش تربیتی و اجتماعی زکات
- ۲۳۹ قدردانی و سپاس، مایه آرامش روان
- ۲۴۰ عرضه اعمال
- ۲۴۰ اشاره

- ۲۴۱ روایات عرضه اعمال
- ۲۴۱ نقش تربیتی عرضه اعمال
- ۲۴۲ مسجد ضرار
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۲ شأن نزول
- ۲۴۳ اهداف منافقان از ساختن مسجد ضرار
- ۲۴۳ مقایسه‌ای بین مؤمنان و منافقان
- ۲۴۴ مذهب بر ضد مذهب
- ۲۴۴ دو شرط اساسی یک کانون اسلامی
- ۲۴۴ لزوم فراگیری معارف دینی
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۵ منظور از تفقه چیست؟
- ۲۴۵ وظیفه مردم در قبال مبلغان دینی
- ۲۴۶ فصل دوم: معارفی از سوره یونس
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ فشرده مطالب سوره
- ۲۴۷ دل‌بستگی به دنیا موجب عذاب آخرت
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ منتهای همت
- ۲۴۸ همه چیز برای دنیا
- ۲۴۸ پاداش و کیفر اعمال
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۴۸ عدل و فضل خدا
- ۲۴۹ خوش‌سیمایی و سیه‌رویی در قیامت

۲۴۹	پیروی از راه‌یافته
۲۴۹	اشاره
۲۵۰	هدایت طلبی
۲۵۰	معنای هدایت
۲۵۰	امام حق
۲۵۱	ستم به خویشتن
۲۵۱	اشاره
۲۵۱	ظلم بر خویشتن
۲۵۲	عالم محضر خداست
۲۵۲	اشاره
۲۵۲	شرم حضور
۲۵۲	شاهدان
۲۵۳	داستانی جالب
۲۵۳	عذر جسارت
۲۵۳	آرامش اولیای الهی
۲۵۴	سود و زیان هدایت و گمراهی
۲۵۴	اشاره
۲۵۴	انتخاب صحیح
۲۵۵	فصل سوم: معارفی از سوره هود
۲۵۵	اشاره
۲۵۵	فشرده مطالب سوره
۲۵۶	خداوند رزاق
۲۵۷	حق مردم بر خدا
۲۵۷	تلاش برای کسب روزی

- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۹ پاداش نخواستن برای تبلیغ
- ۲۵۹ بهره‌های دنیایی استغفار
- ۲۶۰ عناد قوم عاد
- ۲۶۰ استقامت هود (ع)
- ۲۶۰ رحمت نجات بخش
- ۲۶۰ عمران و آبادی
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۱ خلقت زمین برای انسان
- ۲۶۱ ضرورت آبادانی
- ۲۶۱ بَقِيَّةُ اللَّهِ
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ نخستین سخن امام مهدی (ع) بعد از قیام
- ۲۶۲ فرمان استقامت به پیامبر و امت
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۲ دستورات مهم
- ۲۶۳ تکلیف سنگین
- ۲۶۴ لزوم نهی از فساد
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۴ تبیین یک اصل اساسی
- ۲۶۴ امنیت ناهیان از منکر
- ۲۶۵ فصل چهارم: معارفی از سوره یوسف
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۵ فشرده مطالب سوره

- ۲۶۶ نیرنگ برادران
- ۲۶۷ یعقوب (ع) و صبر جمیل
- ۲۶۸ تصمیم سریع
- ۲۶۹ جواب پر معنا
- ۲۶۹ مصونیت مخلصین
- ۲۷۰ قصد گناه هم، هرگز
- ۲۷۰ مخلص بودن یعنی چه؟
- ۲۷۱ برهان رب
- ۲۷۲ زندانی شدن
- ۲۷۲ برنامه‌ریزی اقتصادی
- ۲۷۳ ملاکهای انتخاب مسؤلان
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۳ پذیرفتن مسؤولیت
- ۲۷۴ تعهد و تخصص
- ۲۷۴ خودستایی ممنوع
- ۲۷۴ نتیجه بخشی قطعی تقوا و صبر
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۵ صبر و تقوا
- ۲۷۵ یادآوری ممت خدا
- ۲۷۶ عفو و گذشت یوسف (ع)
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ شکرانه پیروزی
- ۲۷۶ نهایت بزرگواری
- ۲۷۷ فصل پنجم: معارفی از سوره رعد

- ۲۷۷ اشاره
- ۲۷۷ فشرده مطالب سوره
- ۲۷۸ مؤثر حقیقی
- ۲۷۸ مثل جالب
- ۲۷۹ نشانه‌های حق و باطل
- ۲۷۹ باطل در لباسهای گوناگون
- ۲۸۰ بقا در گرو سود رسانی
- ۲۸۰ باطل از بین رفتنی است
- ۲۸۰ همیشگی بودن نبرد حق و باطل
- ۲۸۱ نشانه‌های اولوالالباب
- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۳ عاقبت خردمندان
- ۲۸۳ آرامش در پرتو یاد خدا
- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۳ اقسام ذکر
- ۲۸۳ فواید ذکر
- ۲۸۴ مصداق کامل ذکر
- ۲۸۵ پی‌آمدهای اعراض از ذکر خدا
- ۲۸۶ معجزات پیامبران
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ ردّ معجزات پیشنهادی
- ۲۸۷ هماهنگی قوانین با زمان
- ۲۸۷ بداء
- ۲۸۷ اشاره

۲۸۸	دیدگاه شیعه
۲۸۹	پاسخ به اهل سنت
۲۸۹	فصل ششم: معارفی از سوره ابراهیم
۲۸۹	اشاره
۲۹۰	فشرده مطالب سوره
۲۹۰	دنیا پرستی
۲۹۰	اشاره
۲۹۱	پیامدهای دنیاپرستی
۲۹۱	اصل هم‌زبانی در دعوت انبیا
۲۹۱	اشاره
۲۹۲	زبان شناسی
۲۹۳	هدایت و گمراهی
۲۹۴	ایام‌الله
۲۹۴	اشاره
۲۹۵	مظاهر ایام الله
۲۹۵	صبر و توکل
۲۹۵	اشاره
۲۹۶	دوبال نیرومند
۲۹۶	خاکستر اعمال کافران
۲۹۶	اشاره
۲۹۶	پاداش کار نیک کافران
۲۹۷	درماندگی مستکبران
۲۹۷	اشاره
۲۹۸	صحنه مناظره

- ۲۹۸ تقلید کورکورانه
- ۲۹۹ مناظره شیطان
- ۲۹۹ اشاره
- ۲۹۹ وعده خدا و وعده شیطان
- ۳۰۰ کلمه طیبه و خبیثه
- ۳۰۰ اشاره
- ۳۰۰ کلمه طیبه
- ۳۰۱ کلمه خبیثه
- ۳۰۱ نعمتهای بی‌شمار الهی
- ۳۰۱ اشاره
- ۳۰۲ انسان، هدف آفرینش
- ۳۰۲ برآوردن خواسته‌های بشر
- ۳۰۲ پایان ناپذیری نعمتها
- ۳۰۲ دعاهاى حضرت ابراهيم (ع)
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۳ پیروی از مبدأ پیوستگی
- ۳۰۳ درخواستهای ابراهیم (ع)
- ۳۰۶ فصل اول: معارفی از سوره‌های کهف و مریم
- ۳۰۶ الف- سوره کهف
- ۳۰۶ اشاره
- ۳۰۶ فشرده مطالب سوره
- ۳۰۷ اصحاب کهف
- ۳۰۷ خلاصه داستان
- ۳۰۷ اشاره

- ۳۰۸ ایمان و جوانمردی
- ۳۰۸ قیام به حق و امدادهای الهی
- ۳۰۹ اظهار قدرت
- ۳۰۹ لزوم مراقبت در تغذیه
- ۳۱۰ تلاش برای حفظ ایمان
- ۳۱۰ مسجد یادبود
- ۳۱۰ ثروتمند طغیانگر و فقیر مؤمن
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۱ غرور ثروت و فرزند
- ۳۱۲ کفر عملی
- ۳۱۲ ستم بر خویش
- ۳۱۲ دوست ناصح
- ۳۱۳ ظهور قدرت حق
- ۳۱۳ رویارویی دو جهان‌بینی
- ۳۱۴ داستان موسی و خضر (ع)
- ۳۱۴ اشاره
- ۳۱۵ حضرت موسی (ع) در جستجوی معلّم بزرگ
- ۳۱۵ اشاره
- ۳۱۵ ادب شاگرد و استاد
- ۳۱۷ نکات تربیتی
- ۳۱۸ مبنای تکلیف
- ۳۱۸ ادب بندگی
- ۳۱۹ زیانکاران خودپسند
- ۳۲۰ ریشه زیانکاری

۳۲۰	ب- سوره مریم
۳۲۰	اشاره
۳۲۱	فشرده مطالب سوره
۳۲۱	حسرت فراگیر
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	غفلت از روز حسرت
۳۲۲	توصیه خانواده به نماز
۳۲۲	اشاره
۳۲۲	اقدام اساسی
۳۲۳	ورود همه به جهنم و نجات متقیان
۳۲۳	اشاره
۳۲۳	چگونگی ورود
۳۲۳	عبور از جهنم
۳۲۴	هشدار
۳۲۵	فصل دوم: معارفی از سوره طه
۳۲۵	اشاره
۳۲۵	فشرده مطالب سوره
۳۲۶	فلسفه نماز
۳۲۶	اخلاص در عبادت
۳۲۶	اهمیت نماز
۳۲۶	نماز در ادیان آسمانی
۳۲۶	فلسفه نماز
۳۲۷	شیرینی گفتگو با خدا
۳۲۸	شیوه تبلیغ

۳۲۸	اشاره
۳۲۹	قول لّین
۳۲۹	توقع فرعونى
۳۲۹	اشاره
۳۳۰	صحنه سازى فرعون
۳۳۰	سبب تحول سریع
۳۳۰	شرایط آمرزش
۳۳۰	اشاره
۳۳۱	ولایت اولیا
۳۳۲	خشم مقدس
۳۳۲	اشاره
۳۳۳	غضبناک شدن موسى (ع)
۳۳۳	انواع خشم
۳۳۳	غوغای سامری
۳۳۳	اشاره
۳۳۴	سوء استفاده از فرصت
۳۳۴	خطر غفلت
۳۳۴	مجازات سامری
۳۳۵	شفاعت
۳۳۵	اشاره
۳۳۶	اثبات شفاعت
۳۳۷	منطق شفاعت
۳۳۷	پاسخ به یک اشکال
۳۳۸	شرط ایمان

- آثار رو گردانی از یاد حق ۳۳۸
- اشاره ۳۳۸
- تنگی معیشت ۳۳۸
- کوری در قیامت ۳۳۹
- همنشینی با شیطان ۳۳۹
- فصل سوم: معارفی از سوره انبیا ۳۴۰
- اشاره ۳۴۰
- فشرده مطالب سوره ۳۴۰
- غفلت از حساب ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- هشدار به غافلان ۳۴۱
- عوامل غفلت ۳۴۲
- آفرینش هدفدار ۳۴۳
- اشاره ۳۴۳
- هدف آفرینش ۳۴۳
- نشانه‌های خدا در هستی ۳۴۴
- اشاره ۳۴۴
- پیوستگی آسمانها و زمین ۳۴۴
- آب و حیات موجودات ۳۴۴
- نقش کوهها ۳۴۵
- اهمیت راهها ۳۴۵
- نقش جو زمین ۳۴۵
- خلقت شب و روز ۳۴۶
- حرکت خورشید و ماه ۳۴۶

- ۳۴۷ موازین قسط در قیامت
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۷ وضع مردم در مقابل میزان
- ۳۴۷ انبیا و تمدن بشری
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۸ نقش اسلام در پیشرفت علم و تمدن
- ۳۴۹ دستورالعملی به صنعتگران
- ۳۴۹ سربار بودن، ممنوع
- ۳۵۰ داستان ذوالنون
- ۳۵۰ اشاره
- ۳۵۱ ذکر یونسیه
- ۳۵۱ ایمان، شرط قبولی عمل «خ»
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ آیا ایمان بدون عمل مفید است؟
- ۳۵۲ مزده
- ۳۵۲ صالحان، وارثان زمین
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۳ حکومت جهانی صالحان
- ۳۵۳ پرسش
- ۳۵۴ فصل چهارم: معارفی از سوره‌های حج و مؤمنون
- ۳۵۴ الف- سوره حج
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۴ فشرده مطالب سوره
- ۳۵۵ زلزله بزرگ قیامت

- ۳۵۵ اشاره
- ۳۵۵ بازتاب زلزله قیامت
- ۳۵۵ تأثیر آیات هنگام نزول
- ۳۵۶ ایمان سطحی
- ۳۵۶ اشاره
- ۳۵۶ ویژگیهای ایمان سطحی
- ۳۵۷ نتیجه
- ۳۵۷ بزرگداشت شعایر الهی
- ۳۵۷ خدا حامی مؤمنان
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۸ علت حمایت
- ۳۵۸ دفاع
- ۳۵۸ اشاره
- ۳۵۹ اجازه دفاع
- ۳۵۹ فلسفه جهاد
- ۳۵۹ یاری خدا به مجاهدان
- ۳۶۰ روزی نیکو
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۱ معنای رزق نیکو
- ۳۶۲ خداوند بهترین رزاق
- ۳۶۲ توصیه‌ای به متخصصان
- ۳۶۳ ب- سوره مؤمنون
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۳ فشرده مطالب سوره

- ۳۶۳ صفات برجسته مؤمنان
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ پیوستگی ایمان با عمل
- ۳۶۴ تجلیات ایمان حقیقی
- ۳۶۶ پاداش مؤمنان
- ۳۶۶ چگونگی خلقت انسان
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۷ اعجاز علمی
- ۳۶۷ آفرینشی دیگر
- ۳۶۷ زنگ خطر
- ۳۶۹ فصل پنجم: معارفی از سوره نور
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۶۹ فشرده مطالب سوره
- ۳۷۰ کیفر ناپاکان
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۰ حدّ زنا
- ۳۷۰ فواید اجرای حدود
- ۳۷۱ ترخّم بی‌مورد
- ۳۷۱ اجرای حدّ در حضور جمع
- ۳۷۱ عدم ازدواج با مؤمنان
- ۳۷۱ حجاب
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۲ چرا حجاب مخصوص زنان است
- ۳۷۲ سیمای حقیقی حجاب

۳۷۳	فلسفه حجاب
۳۷۴	حدود پوشش
۳۷۴	استثناها
۳۷۴	خداوند، نور آسمانها و زمین
۳۷۴	اشاره
۳۷۵	نور بودن خدا
۳۷۶	نور معرفت
۳۷۶	مصادیق نور هدایت
۳۷۷	اطاعت و انضباط مؤمنان
۳۷۷	اشاره
۳۷۷	اطاعت عملی
۳۷۸	ضرورت انضباط
۳۷۸	حکومت صالحان
۳۷۹	اشاره
۳۷۹	استخلاف یک سنت الهی
۳۷۹	مفهوم تمکین
۳۷۹	حکومت صالحان
۳۸۰	زمان تحقق حکومت جهانی
۳۸۰	رعایت عفت در خانواده
۳۸۰	اشاره
۳۸۱	آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر
۳۸۱	فلسفه اجازه خواستن
۳۸۲	وظیفه بالغان
۳۸۲	فصل ششم: معارفی از سوره فرقان

- ۳۸۲ اشاره
- ۳۸۳ فشرده مطالب سوره
- ۳۸۳ منکران قیامت در دوزخ
- ۳۸۳ اشاره
- ۳۸۳ خصوصیات آتش جهنم
- ۳۸۴ کیفیت عذاب
- ۳۸۴ رفیق ناباب
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۵ انتخاب دوست، ملاک شخصیت
- ۳۸۵ دوست بد، سبب پشیمانی
- ۳۸۶ نقش دوست در سرنوشت انسان
- ۳۸۶ محجوریت قرآن
- ۳۸۶ اشاره
- ۳۸۷ مراتب مهجوریت
- ۳۸۸ هوا پرستی
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۸ عواقب هواپرستی
- ۳۸۹ گمراهتر از چهارپایان
- ۳۸۹ جهاد بزرگ
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۹۰ قرآن محور جهاد فرهنگی
- ۳۹۰ عبادالرحمن
- ۳۹۳ فصل هفتم: معارفی از سوره‌های شعراء و نمل
- ۳۹۳ الف- سوره شعراء

- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۳ فشرده مطالب سوره
- ۳۹۴ اندوه بزرگ پیامبر (ص)
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۴ احساس مسئولیت
- ۳۹۵ تسلی به پیامبر (ص)
- ۳۹۵ قلب سلیم
- ۳۹۵ اشاره
- ۳۹۶ حقیقت قلب سلیم
- ۳۹۷ پابرهنگان
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۸ پیامبران و پابرهنگان
- ۳۹۸ شاعران در چشم‌انداز قرآن
- ۳۹۸ اشاره
- ۳۹۹ شعر و شاعران از دیدگاه قرآن
- ۳۹۹ ب- سوره نمل
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۰ فشرده مطالب سوره
- ۴۰۰ میراث انبیا
- ۴۰۰ اشاره
- ۴۰۱ استدلال به آیه در ماجرای فدک
- ۴۰۱ فال زدن
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۱ توسل به حربه تطییر در برابر انبیا

۴۰۲	فال نیک و بد
۴۰۲	حقیقت فال نیک و بد
۴۰۴	«فهرست منابع»
۴۰۵	مقدمه
۴۰۵	فصل اول
۴۰۵	اشاره
۴۰۶	الف- سوره قصص
۴۰۶	اشاره
۴۰۶	هارون یاور موسی (ع)
۴۰۶	اشاره
۴۰۶	درخواستهای موسی (ع) و اجابت آنها
۴۰۷	مقام هارون (ع)
۴۰۸	معنای شرکت در رسالت
۴۰۸	تقاضای مشابه
۴۰۹	توبه واقعی
۴۰۹	اشاره
۴۰۹	شرایط توبه
۴۱۰	داستان عبرت‌انگیز قارون
۴۱۰	اشاره
۴۱۱	نصیحت، مایه سرمستی
۴۱۱	اندرز موخدان به قارون
۴۱۲	تفکر قارونی
۴۱۲	مانور تجمل
۴۱۳	آرزوی جاهلانه و اندرز عالمانه

۴۱۳	عاقبت زراندوزان سرمست
۴۱۳	نتیجه‌گیری
۴۱۴	ب- سوره عنکبوت
۴۱۴	اشاره
۴۱۵	آزمایش، سنتی جاویدان
۴۱۵	اشاره
۴۱۵	تبیین واژه فتنه
۴۱۶	فلسفه آزمایش
۴۱۶	فراگیربودن آزمایش
۴۱۷	هشدار
۴۱۷	فتنه‌های گمراه‌کننده
۴۱۸	لانه عنکبوت
۴۱۸	اشاره
۴۱۸	وجه تمثیل
۴۱۹	فراگیری تعبیر
۴۱۹	نماز بازدارنده از زشتیها
۴۱۹	اشاره
۴۱۹	اثر طبیعی نماز
۴۲۰	پرسش و پاسخ
۴۲۰	مرگ همگانی
۴۲۰	اشاره
۴۲۰	معنای نفس
۴۲۱	معنا و حقیقت مرگ
۴۲۲	فصل دوم

- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ الف- سوره روم
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۳ پیشگویی قرآن
- ۴۲۴ کانون آرامش
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۴ موّدت، عامل پیوند
- ۴۲۴ پیوستگی خانواده با جامعه
- ۴۲۵ تحزّب و گروه‌گرایی
- ۴۲۵ اشاره
- ۴۲۵ تفرقه دینی
- ۴۲۶ منشأ تفرقه چیست؟
- ۴۲۶ محور اتحاد
- ۴۲۷ راه رسیدن به اتحاد
- ۴۲۸ ب- سوره لقمان
- ۴۲۸ اشاره
- ۴۲۸ قدرشناسی از پدر و مادر
- ۴۲۸ اشاره
- ۴۲۹ برتری حقوق مادر
- ۴۲۹ حد و مرز اطاعت
- ۴۳۰ فصل سوم
- ۴۳۰ اشاره
- ۴۳۰ الف- سوره سجده
- ۴۳۰ اشاره

- ۴۳۱ پاداش عبادت‌های شبانه
- ۴۳۱ اشاره
- ۴۳۱ اهمیت نماز شب
- ۴۳۲ اجر ناشناخته
- ۴۳۳ ب- سوره احزاب
- ۴۳۳ اشاره
- ۴۳۴ اولویت پیامبر (ص) نسبت به جان و مال مسلمانان
- ۴۳۴ اشاره
- ۴۳۴ ولایت مطلقه
- ۴۳۴ درس‌هایی از جنگ احزاب
- ۴۳۴ اشاره
- ۴۳۵ اجمال واقعه
- ۴۳۵ میدان بزرگ آزمایش
- ۴۳۶ منافقان و سست‌ایمانها
- ۴۳۷ مؤمنان سرافراز
- ۴۳۷ پیامبر (ص) اسوه نیکو
- ۴۳۷ امدادهای غیبی
- ۴۳۸ رهنمودهایی به خانواده دولتمردان
- ۴۳۸ اشاره
- ۴۳۸ شأن نزول
- ۴۳۹ خدا و پیامبر (ص) یا آسایش و رفاه
- ۴۳۹ موقعیت اجتماعی
- ۴۳۹ دستورهای مهم
- ۴۴۱ رعایت شؤون اجتماعی

- طهارت اهل بیت علیهم‌السلام ۴۴۱
- اشاره ۴۴۱
- اهل بیت کیانند؟ ۴۴۲
- دیدگاه روایات ۴۴۳
- پوشش زنان ۴۴۴
- اشاره ۴۴۴
- پوشش، وسیله امنیت ۴۴۴
- وسيله و کیفیت پوشش ۴۴۵
- انسان، حامل امانت الهی ۴۴۵
- اشاره ۴۴۵
- امانت چیست؟ «۲» ۴۴۵
- ستایش یا نکوهش ۴۴۶
- فصل چهارم ۴۴۸
- اشاره ۴۴۸
- الف- سوره سبأ ۴۴۸
- اشاره ۴۴۸
- مترفان ۴۴۹
- اشاره ۴۴۹
- کارنامه مترفان ۴۴۹
- تضمین انفاق ۴۵۰
- اشاره ۴۵۰
- صندوق ذخیره الهی ۴۵۱
- یگانه موعظه قرآن ۴۵۲
- اشاره ۴۵۲

- ۴۵۲ دعوت به تفکر
- ۴۵۳ ب- سوره فاطر
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۳ راه وصول به عزّت
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۴ منبع عزّت
- ۴۵۴ راه وصول
- ۴۵۵ بیراهه رفتن کافران
- ۴۵۵ دوزخیان نمی‌میرند
- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۶ مجازات جاودانه
- ۴۵۶ فریاد استمداد
- ۴۵۷ فصل پنجم
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ الف- سوره یس
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۸ عنصر انذار در رسالت انبیا
- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۸ نقش انذار و تبشیر در سلامت جامعه
- ۴۵۹ اهمیت انذار در قرآن
- ۴۶۰ ثبوت اعمال و آثار
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۱ رابطه انسان با عمل
- ۴۶۲ درسهایی از سرگذشت اصحاب القریه

- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۲ اجمال داستان
- ۴۶۳ استدلال کافران
- ۴۶۳ جواب پیامبران
- ۴۶۳ شوم خواندن و تهدید کردن
- ۴۶۴ نوری در تاریکی
- ۴۶۴ استدلال و خلوص
- ۴۶۵ دلسوزی حتی بعد از شهادت
- ۴۶۵ پاداش بزرگ او
- ۴۶۵ عهد خدا با انسان
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۵ عهد الهی
- ۴۶۶ عبادت شیطان
- ۴۶۶ عبادت خدا
- ۴۶۷ طول عمر و تحلیل قوای انسانی
- ۴۶۸ ب- سوره صافات
- ۴۶۸ اشاره
- ۴۶۹ خلاصه داستان
- ۴۶۹ مأموریت ابراهیم (ع)
- ۴۶۹ امتحان سخت
- ۴۷۰ فصل ششم
- ۴۷۰ اشاره
- ۴۷۰ الف- سوره «ص»
- ۴۷۰ اشاره

- ۴۷۱ آزمون بزرگ داوود (ع)
- ۴۷۱ اشاره
- ۴۷۱ صحنه آزمایش
- ۴۷۲ آیا حکم داوود گناه بود؟
- ۴۷۲ یک نکته
- ۴۷۳ سان دیدن سلیمان
- ۴۷۳ علاقه به اسبان جنگی
- ۴۷۳ مسؤولیت پذیری
- ۴۷۳ اشاره
- ۴۷۴ هدف از مسؤولیت‌پذیری
- ۴۷۴ داستان ایوب (ع)
- ۴۷۴ اشاره
- ۴۷۵ صبر ایوب (ع)
- ۴۷۵ دعا و نیایش
- ۴۷۵ پایبندی به قسم
- ۴۷۶ بانوی فداکار
- ۴۷۶ بازگشت پی در پی
- ۴۷۶ سوگند شیطان
- ۴۷۷ ب- سوره زمر
- ۴۷۷ اشاره
- ۴۷۸ پاداش بی حساب
- ۴۷۸ اشاره
- ۴۷۹ پاداش بی حساب یعنی چه؟
- ۴۷۹ فراگیری صبر

۴۷۹	خود محوری انسان
۴۸۰	اشاره
۴۸۰	خصوصیات انسان خود محور
۴۸۱	فصل هفتم
۴۸۱	اشاره
۴۸۲	الف- سوره مؤمن
۴۸۲	اشاره
۴۸۲	مؤمن آل فرعون
۴۸۲	اشاره
۴۸۳	بهترین دفاع
۴۸۴	اندرزهای حزقیل
۴۸۵	پایان کار
۴۸۵	ب- سوره فصلت
۴۸۵	اشاره
۴۸۶	شاهدان قیامت
۴۸۶	اشاره
۴۸۶	معنای شهادت
۴۸۶	چگونگی شهادت اعضا
۴۸۷	شاهدان دیگر
۴۸۷	همنشینان بد
۴۸۷	اشاره
۴۸۷	فلسفه تسلط بدان
۴۸۸	آثار همنشینی
۴۸۹	جوسازی بر ضد قرآن

۴۸۹	اشاره
۴۸۹	مبارزه منفی
۴۸۹	هدف از مبارزه
۴۹۱	مقدمه
۴۹۱	فصل اول
۴۹۱	معارفی از جزء بیست و پنجم
۴۹۱	اشاره
۴۹۲	راز تفاوتها
۴۹۲	اشاره
۴۹۳	معنا و فلسفه تسخیر
۴۹۳	بی‌ارزشی دنیا
۴۹۴	به جا ماندن نعمت‌ها
۴۹۴	اشاره
۴۹۵	گریه آسمان و زمین
۴۹۵	روز جدایی
۴۹۶	دانایان گمراه
۴۹۶	اشاره
۴۹۷	هواپرستی
۴۹۸	پرسش
۴۹۸	فصل دوم
۴۹۸	معارفی از جزء بیست و ششم
۴۹۸	اشاره
۴۹۹	تا سرکوبی دشمن، اسیرگیری ممنوع
۴۹۹	اشاره

- ۵۰۰ دو نکته مهم;
- ۵۰۰ نهرها و نوشیدنی‌های بهشت
- ۵۰۰ اشاره
- ۵۰۰ شراب بهشتی
- ۵۰۱ بهشت و افق فکری
- ۵۰۲ نوشابه‌های دوزخ
- ۵۰۲ فتح المبین
- ۵۰۲ اشاره
- ۵۰۳ آثار صلح
- ۵۰۴ ایمان و آرامش دل‌ها
- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۵ معنای سکینه
- ۵۰۵ سکینه، موهبت الهی
- ۵۰۵ موارد نزول سکینه
- ۵۰۷ حرمت رهبری
- ۵۰۷ اشاره
- ۵۰۹ تمجید از رعایت کنندگان
- ۵۱۰ دیدار با رهبر
- ۵۱۰ منت از آن کیست؟
- ۵۱۰ اشاره
- ۵۱۰ منت گذاری
- ۵۱۱ منت‌گذاری به خاطر هدایت به ایمان
- ۵۱۲ دوست نزدیک‌تر از من به من است!
- ۵۱۲ اشاره

۵۱۳	تشبیه و تمثیل
۵۱۳	مراقبان الهی
۵۱۳	اشاره
۵۱۴	ثبت گفتار
۵۱۴	فرشته چپ و راست
۵۱۵	حق سائل و محروم
۵۱۵	اشاره
۵۱۵	پرداخت داوطلبانه
۵۱۶	فرق سائل و محروم
۵۱۶	تضمین روزی
۵۱۶	اشاره
۵۱۷	آسمان، منبع روزی
۵۱۸	تمثیلی یقین آور
۵۱۸	تضمین روزی و کار و کوشش
۵۱۹	اثرات روحی تضمین روزی
۵۱۹	پرسش
۵۲۰	فصل سوم
۵۲۰	معارفی از جزء بیست و هفتم
۵۲۰	اشاره
۵۲۱	وحی
۵۲۱	اشاره
۵۲۱	سنت پیامبر یا وحی الهی؟
۵۲۳	افسانه غرانیق
۵۲۳	اشاره

- ۵۲۳ نشانه‌های جعل
- ۵۲۵ شق القمر
- ۵۲۶ ناقه صالح
- ۵۲۶ اشاره
- ۵۲۶ سرگذشت قوم ثمود
- ۵۲۷ ناقه و اقدام مخالفان
- ۵۲۷ شریک در عمل
- ۵۲۸ اصناف سه گانه مردم
- ۵۲۹ مطهرون
- ۵۲۹ اشاره
- ۵۲۹ دستیابی به قرآن
- ۵۳۰ «مس» چیست؟
- ۵۳۰ مفاد آیه
- ۵۳۱ نور ایمان
- ۵۳۱ اشاره
- ۵۳۱ واژه‌ها
- ۵۳۱ دژ ایمان
- ۵۳۲ حصن توحید
- ۵۳۲ مصائب و بلاها
- ۵۳۲ اشاره
- ۵۳۲ معنای مصیبت
- ۵۳۲ همه چیز به علم و اذن خداست
- ۵۳۳ نقش انسانها در پدید آمدن مصائب
- ۵۳۴ جواب از یک سؤال

۵۳۵	پیام آیه
۵۳۵	رهبانیت
۵۳۵	اشاره
۵۳۶	آغاز رهبانیت
۵۳۷	اسلام و رهبانیت
۵۳۸	پرسش
۵۳۸	فصل چهارم
۵۳۸	معارفی از جزء بیست و هشتم
۵۳۸	اشاره
۵۳۹	آداب مجلس
۵۳۹	اشاره
۵۴۰	شأن نزول
۵۴۰	رعایت حال تازه واردان
۵۴۰	علم و ایمان، ملاک برتری
۵۴۱	اسوه‌های اینار
۵۴۱	اشاره
۵۴۲	اوصاف انصار
۵۴۳	انصار، مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله
۵۴۳	اسوه برائت از مشرکان
۵۴۳	اشاره
۵۴۴	شأن نزول
۵۴۴	برائت از کافران
۵۴۵	وعده حضرت ابراهیم علیه السلام
۵۴۵	آیین همزیستی

- ۵۴۵ اشاره
- ۵۴۶ جلوگیری از تسلط بیگانگان
- ۵۴۶ اهمیت نماز جمعه
- ۵۴۶ اشاره
- ۵۴۸ آثار نماز جمعه
- ۵۴۸ ای که دستت می‌رسد کاری بکن
- ۵۴۸ اشاره
- ۵۴۹ هشدار
- ۵۴۹ مسئولیت خطیر در برابر خانواده
- ۵۴۹ اشاره
- ۵۵۰ شروع اصلاح از کجا؟
- ۵۵۰ مقابله با تهاجم فرهنگی
- ۵۵۱ الگوها
- ۵۵۲ پرسش
- ۵۵۲ فصل پنجم
- ۵۵۲ معارفی از جزء بیست و نهم
- ۵۵۲ اشاره
- ۵۵۴ اهمیت و نقش قلم
- ۵۵۴ اشاره
- ۵۵۴ کاربرد قلم
- ۵۵۵ رابطه قلم و شمشیر
- ۵۵۵ هنگامه دریافت کارنامه عمل
- ۵۵۵ اشاره
- ۵۵۶ قبول شدگان و مردودین

۵۵۷	لجاجت منکران ولایت
۵۵۷	اشاره
۵۵۷	شأن نزول
۵۵۸	تاریخچه لجاجت منکران
۵۵۸	هدایتگر نستوه
۵۵۸	اشاره
۵۵۹	جایگاه تبلیغ در اسلام
۵۵۹	درسهایی برای مبلغان
۵۶۰	بحثی در مورد جنّ
۵۶۰	اشاره
۵۶۱	معنای لغوی جن و وجه تسمیه آن
۵۶۱	شباهتها و تفاوتهای جن با انسان
۵۶۲	رابطه جن با انسان
۵۶۲	بصیرت انسان به خویشتن
۵۶۳	اسوه‌های اخلاص
۵۶۳	اشاره
۵۶۳	شأن نزول
۵۶۴	توصیف ابرار
۵۶۴	اخلاص ابرار
۵۶۵	مقام اهل بیت
۵۶۵	پرسش
۵۶۶	فصل ششم
۵۶۶	معارفی از جزء سی‌ام
۵۶۶	اشاره

- ۵۶۶ نقش فرشتگان در تدبیر امور
- ۵۶۶ اشاره
- ۵۶۷ تبیین واژه‌ها
- ۵۶۷ تدبیر طولی
- ۵۶۷ عتاب حق
- ۵۶۷ اشاره
- ۵۶۸ شأن نزول
- ۵۶۹ عتاب شدید
- ۵۶۹ مخاطب ظاهری در این آیات کیست؟
- ۵۶۹ وای بر کم‌فروشان
- ۵۷۰ اشاره
- ۵۷۰ کم‌فروشی، عامل فساد
- ۵۷۱ گناه، نشانه بی‌ایمانی به معاد
- ۵۷۱ گردنه صعب‌العبور
- ۵۷۱ اشاره
- ۵۷۲ آزاد کردن بردگان
- ۵۷۲ سیر کردن یتیم و مسکین
- ۵۷۳ ولایت، سبب عبور از گردنه
- ۵۷۳ الهام خوبیه‌ها و بدیه‌ها
- ۵۷۴ سه دستور مهم
- ۵۷۴ اشاره
- ۵۷۴ یتیم‌نوازی
- ۵۷۵ اجابت تقاضا
- ۵۷۵ بازگو کردن نعمتها

- ۵۷۶ راه رهایی از خسران
- ۵۷۶ اشاره
- ۵۷۶ تبیین واژه‌ها
- ۵۷۶ خسران عمومی
- ۵۷۷ راه نجات
- ۵۷۸ وای بر عیب‌جویان
- ۵۷۸ اشاره
- ۵۷۹ تهدید شدید
- ۵۷۹ ریشه این رذیله
- ۵۸۰ کوثر، عطیه الهی
- ۵۸۰ اشاره
- ۵۸۰ مراد از کوثر
- ۵۸۰ شأن نزول
- ۵۸۰ خبر غیبی قرآن
- ۵۸۱ پناهگاه مطمئن
- ۵۸۱ اشاره
- ۵۸۲ معرفی شرّ
- ۵۸۲ پرسش
- ۵۸۳ فهرست منابع
- ۵۸۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

معارف قرآن (۲)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: معارف قرآن (۲): (آل عمران- نساء- مائده) / تهیه‌کننده مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران.

مشخصات نشر: تهران: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، معاونت آموزش، ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری: [۱۹۶]ص.

یادداشت: چاپ سوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: قرآن، برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. مرکز تحقیقات اسلامی

شناسه افزوده: سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. معاونت آموزش

رده بندی کنگره: BP۹۸/۵۸۶ ۱۳۷۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۳۸۴۷۲

پیشگفتار

انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب ارزشی و فکری عصر حاضر است. بنیانگذار این نهضت مقدس، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، با پیروی از مکتب حضرت سید الشهداء علیه السلام، دست ستم و سلطه قدرت‌های استکباری را از کشور امام زمان (عج) کوتاه کرد و به احیای سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، و اصلاح امور امت و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی پرداخت و نهادهای پرثمری را یکی پس از دیگری در جامعه اسلامی ایران بنیان نهاد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خجسته نهادهایی است که همزمان با شکل‌گیری نظام مقدس اسلامی، به دستور آن پیر عارف و دوراندیش تأسیس گردید و رسالت عظیم پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و دفاع از حریم ولایت مطلقه فقیه را بر عهده گرفت.

تحقق این مأموریت خطیر، در گرو برخورداری این نهاد مقدس از «بینش اسلامی» و «آگاهی سیاسی» می‌باشد که امر «آموزش» یکی از راههای تأمین‌کننده آن است. از این رو، ارتقا و تقویت بینش اعتقادی و بصیرت سیاسی پاسداران نیازی اجتناب‌ناپذیر است.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰

ولّی امر مسلمانان جهان، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای «مدظله العالی» خطاب به نماینده خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین می‌فرماید:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی انقلابی است که بر پایه دین و تقوا و درک و عمل انقلابی به وجود آمده و وظیفه اساسی نماینده این جانب در آن عبارت از: نظارت مستمر بر حفظ و استحکام این پایه اساسی و برخورد با تخلفات و پیشگیری از آنهاست.

اهمیت و نقش زیربنایی آموزش‌های عقیدتی-سیاسی در حفظ و استحکام پایه‌های اعتقادی و بصیرت‌های سیاسی موجب شد که این مهم در چارچوب «نظام آموزشی» جامع و فراگیری تحقق یابد که در برگیرنده سطوح مختلف علمی و تخصصی پاسداران، بسیجیان و سربازان باشد. با تشکیل نیروهای پنجگانه سپاه و تصویب قانون استخدامی و نیز لحاظ عنصر عقیدتی-سیاسی در کلیه درجات، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، «نظام آموزش» را هماهنگ با نظام آموزشی و خدمتی کارکنان سپاه تدوین و با اهداف زیر برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده است:

۱- تربیت نیروی مؤمن و متعهد به ارزشهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

۲- توسعه و تعمیق دانش و بینش عقیدتی سیاسی پاسداران.

۳- ایجاد توانایی و انگیزه فکری و معنوی در انجام وظایف و مأموریت‌های محوله.

در نظام آموزشی عقیدتی سیاسی، مباحث بر اساس تحصیلات کارکنان، در دو سطح کلی یک و دو ارائه می‌گردد. برای سطح یک، آموزش عمومی و سه مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم آموزش و سه دوره آموزش تخصصی (تخصصی اولیه، تخصصی تکمیلی و سرپرستی) در نظر گرفته شده است.

سطح دو نیز شامل دوره‌های کاردانی، کارشناسی، مقدماتی رسته‌ای، عالی رسته‌ای، دافوس، عالی جنگ و چهار مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم

(۱)- بخشی از حکم مقام معظم رهبری به نماینده ولی فقیه در سپاه (مورخه ۶/۴/۱۳۶۹).

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱

آموزش می‌شود.

برای هر یک از دوره‌ها شماره شناسه (کد) مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص کننده سطح، مرحله و دوره است؛ برای مثال شماره شناسه «۱۳۲» رقم سمت چپ نشانگر سطح یک، رقم وسط بیانگر مرحله سوم و رقم سمت راست گویای دوره دوم است.

از آنجا که دوره‌های عمومی، تخصصی و سرپرستی، عمومی افسری، کاردانی، کارشناسی، مقدماتی و عالی رسته‌ای، دافوس و عالی جنگ مرحله ندارند، رقم وسط با صفر مشخص شده است؛ به عنوان مثال شماره شناسه «۱۰۲» نشانگر سطح یک و دوره دوم از دوره‌های آموزش طولی است.

نظام آموزشی در برگیرنده هفت موضوع به شرح ذیل است:

۱- اصول عقاید ۵- تاریخ اسلام

۲- اخلاق اسلامی ۶- دانش سیاسی-اجتماعی

۳- احکام ۷- نظام دفاعی

۴- معارف قرآن

با توجه به تنوع موضوعات، شماره هر موضوع نیز در پی شماره هر دوره، پس از علامت ممیز (/) می‌آید. برای مثال، عدد ۵ در شماره شناسه «۱۳۲/۵» بیانگر آن است که موضوع دوره یاد شده «تاریخ اسلام» است.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه بر عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. متون مورد نظر با توجه به سطح معلومات و تخصیص نیروهای آموزشی و نوع و حوزه مأموریت آنان، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده، تدوین و پس از طی مراحل اعتبار بخشی محتوایی و شکلی زیر نظر کارشناسان و صاحب نظران موضوع در سطح حوزه و دانشگاه،

به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲

کتاب حاضر با شناسه (کد) ۲۱۱/۴ و شامل ۳ فصل از نظام آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. پیشنهادها و تجربیات مربیان ارجمند و برادران عزیز متربی، راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود. از خداوند متعال می‌خواهیم که روز به روز بر بینش و آگاهیهای اسلامی ما بیفزاید و آنها را عمیق‌تر سازد.

اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۳

مقدمه ...

قرآن مجید، کتابی است آسمانی که در گذر زمان هرگز دچار تغییر یا کاستی و فزونی نگردیده است. آنچه در آن است از سوی خداوند یکتا بر حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله فرود آمده است. هدف آن نیز رهایی انسان از وادی جهل و غفلت و راهنمایی او به سوی نور و تعالی و تکامل است؛

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (حدید: ۹)

او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد.

در قرآن کریم، مطالب فراوانی وجود دارد که پیش از نزول قرآن، در دنیا یافت نشده و پس از آن نیز کسی مانند آن را نخواهد آورد. دلیل این حقیقت نیز آشکار است؛ قرآن سخن خدا است، مگر کسی می‌تواند مانند خدا سخن بگوید؟ از سوی دیگر محتوای معارف قرآنی به اندازه‌ای عمیق و پرمایه است که جز پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت علیهم السلام، هیچ مغز متفکری توان درک همه حقایق آن را ندارد.

این کتاب الهی سفره پهن و گسترده معنویاتی است که همه تشنگان علم و عرفان را سیراب و سرشار می‌کند بدون آنکه هرگز از طراوت، نشاط و شکوفایی آن کاسته شود.

آنچه فرا روی شماست گلچینی از شکوفه‌های قرآنی است که به اندازه یک واحد

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۴

آموزشی تهیه شده است. مجموع جزوه در ۷ فصل تدوین یافته و سوره‌های ۹ تا ۱۷ مطرح شده است؛ نخست فشرده مطالب هر سوره آمده، سپس برخی از آیات آن به صورت انتخابی مورد بحث قرار گرفته است.

هدف جزوه، آشنایی اجمالی دانشجویان گرامی با چهار سوره اول قرآن مجید. به یادسپاری مطالب مهم آنهاست و امید می‌رود که با مطالعه و تحقیق بیشتر بهره‌مند گردیم و افکار، اعمال و اخلاقمان قرآنی شود. آمین

پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۵

فصل اول: معارفی از سوره حمد

اشاره

سوره حمد دارای هفت آیه و در مکه نازل شده است؛ البته به عقیده بعضی از مفسران دومرتبه نازل شده، بار اول در مکه و بار دوم

در مدینه به هنگام تغییر قبله. «۱»

این سوره نامهای متعددی دارد، مانند حمد (چون مشتمل بر حمد و ثنای خداست)، فاتحه‌الکتاب (زیرا قرآن با آن آغاز می‌شود)، ام‌الکتاب (چون مقدم بر سایر سوره‌ها بوده و همه معارف قرآن به آن برگشت می‌کند)، السَّبْعُ الْمَثَانِي (زیرا دارای هفت آیه بوده و در هر نماز واجب و مستحب دو مرتبه خوانده می‌شود). «۲»

سوره حمد برخلاف سوره‌های دیگر که همه از زبان خداست، به نیابت و از زبان بندگان بوده، آیین بندگی و مناجات را می‌آموزد و از این رو بسیار تربیت کننده است و روش صحیح حمد و ستایش کردن را به بنده می‌آموزد «۳» و در هر نماز (به استثنای نماز میت) خواندن آن لازم است.

در اهمیت این سوره همین بس که خدای متعال آن را هم ردیف تمام قرآن قرار داده است:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» «۴»

و به تحقیق که سوره حمد و قرآن با عظمت را به تو دادیم.

پیامبر اکرم (ص) در این مورد فرمود:

خداوند سوره حمد را بطور مستقل از عطایای خود قلمداد کرده و آن را هم ردیف قرآن قرار داده است. «۵»

(۱) - تفسیر بصائر، ج ۱، ص ۲۵.

(۲) - مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۵، دار مکتبه الحیاء، بیروت. (در وجه تسمیه به این نام وجوه دیگری نیز ذکر شده است.)

(۳) - امام سجاد فرمود: «حمد و ستایش خداوندی را که اگر شناخت حمدش را از بندگان دریغ داشته بود، در نعمتهایش تصرف می‌کردند، بدون اینکه او را حمد و ستایش کنند.» (دعای اول صحیفه سجادیه)

(۴) - حجر (۹۵)، آیه ۸۷.

(۵) - البرهان، ج ۱، ص ۴۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۶

نیمی از این سوره به حمد و ثنای خدای متعال اختصاص دارد و نیم دیگر آن بیان خواسته‌های بندگان است. در حدیث قدسی چنین آمده است:

من صلاة (سوره حمد) را بین خود و بندهام تقسیم کرده‌ام، نیمی از آن برای من و نیمی برای بندهام می‌باشد. «۱»

این سوره فشرده و خلاصه همه مقاصد قرآن محسوب می‌شود، زیرا تمام معارف قرآن از اخلاق، احکام عبادات و معاملات - که همان سلوک صراط مستقیم است - مسائل اجتماعی و سیاسی گرفته تا وعده‌ها و وعیدها و داستانها به توحید و نبوت و معاد و فروع آنها به هدایت مردم که مقصد و غرض اصلی قرآن است بر می‌گردد و این سوره همه آنها را بنحو اشاره و اجمال در بر دارد. «۲»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَايَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است (و خاص و عام مشمول رحمت او هستند).

خداوندی که مالک روز جزاست. پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم.

ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که مشمول نعمت خود ساختی، نه راه کسانی که بر آنها غضب کردی و نه راه گمراهان.

علت شروع سوره با بسم الله

نخستین آیه قرآن و نخستین آیه هر سوره بجز سوره توبه (برائت) «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌باشد. معنای آن چنین است که: «این کار را با نام و نشان خدا آغاز می‌کنم» و یا «در این کار از خداوند یاری می‌جویم». آغاز کار به نام خدا برای آن است که کارهای انسان جنبه تقدّس و عبادت پیدا کند و

(۱) - مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶.

(۲) - المیزان، ج ۱، ص ۴۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۷

به نام او برکت یابد. «۱»

ذکر این آیه شریفه در ابتدای هر کار، بدان برکت می‌بخشد و از ناقص و بی‌نتیجه ماندن آن جلوگیری می‌کند.

در حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: هر امر مهمی اگر با نام خدا آغاز نشود، ناقص و بی‌فراجام می‌ماند و به نتیجه نمی‌رسد. «۲»

لفظ جلاله «الله»

کلمه «الله» نام خاص خداوند و در بردارنده جمیع صفات کمال الهی است. بررسی اسمهای خداوند در قرآن این مطلب را روشن می‌سازد که هر کدام از اسمهای او گویای یک بخش از صفات خداوند است. برای مثال اسم رزّاق گویای وصف روزی دهندگی خداست، و تنها «الله» جامع تمام صفات و کمالات الهی است.

مفهوم «رحمان» و «رحیم»

ریشه دو صفت رحمان و رحیم در مفهوم «رحمت» قرار دارد. رحمت در مورد بشر به معنای دلسوزی و تحت تأثیر قرار گرفتن و تصمیم بر لطف و مرحمت به درماندگان به کار می‌رود، اما درباره خدا به این معنا نیست، چرا که «تأثر قلبی» از پدیده‌ها و حالات مخلوق است و تغییر حالت در خداوند، راه ندارد. آنچه از رحمت به خدا می‌توان نسبت دادن تنها: «اعطا و دهش و افاضه و رفع حاجت نیازمند» است. «۳»

برای ترجمه دو کلمه رحمان و رحیم، در فارسی واژه‌های مناسبی وجود ندارد و ترجمه آنها به بخشنده مهربان نیز ترجمه رسایی نیست، زیرا بخشنده ترجمه «جواد»

(۱) - تفسیر سوره حمد و بقره، شهید مرتضی مطهری، ص ۱۲.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۵، چاپ انتشارات اسلامی، به نقل از تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲. حضرت امیر المؤمنین (ع) پس از نقل این حدیث می‌افزاید که انسان هر گاه می‌خواهد عملی انجام دهد باید (بسم الله) بگوید؛ یعنی با نام خدا این عمل را شروع می‌کنم و هر عملی که با نام مقدس خدا شروع شود خجسته و مبارک خواهد بود ... (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۸). و به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی (ره) بقاء و پایداری هر امری از امور به اندازه ارتباطی است که با خدا دارد. (ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۵)

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۲۵، چاپ انتشارات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۸

است و مهربان، ترجمه «رؤوف» «۱» شاید بهتر باشد که خود این گونه کلمات را بدون ترجمه به کار بریم. تفاوت رحمان با رحیم در گسترش و دوام است؛ بدین بیان که رحمان بیانگر رحمت عام و فراگیر الهی است که همچون باران بر همه موجودات و از جمله مؤمن و کافر، فرو می‌بارد و رحیم نشان دهنده رحمت خاص و فناپذیر الهی است که تنها مؤمنان و شایستگان آن را می‌چشند. از این روست که امام صادق علیه السلام فرمود:

رحمان، اسم خاص خداست و نامیدن غیر خداوند به این نام، روا نیست؛ چرا که بیانگر صفتی عام و فراگیر است و رحیم، اسم عامی است که از صفت خاص رحمت به اهل ایمان حکایت می‌کند. «۲»

ذکر این دو صفت بعد از نام «الله» به این مناسبت است که خداوند به دلیل همین رحمت خویش (رحمانیت) مخلوقات را در امورشان یاری می‌رساند و به دلیل (رحیمیت) بندگان خود را توفیق هدایت و عبادت، عطا می‌کند. «۳»

رمز تکرار رحمان و رحیم

تکرار لفظ رحمان و رحیم، ممکن است بنابر اهمیت صفت رحمت الهی در جذب بندگان و به دلیل نیازی باشد که روان بشر به برخورداری از رحمت و بخشش دارد.

توضیح آنکه: انسان، به مقتضای غرایز سرکش درونی و عوامل اغواگر بیرونی از خطا و لغزش و گناه در فکر و قلب و عمل، مصون نیست و گاه شیطان با وسوسه خود، او را از بازگشت به راه راست مأیوس و ناامید می‌کند.

سوره حمد که از بزرگترین نعمتها و برکات الهی به شمار می‌رود، با ذکر مکرر مفهوم رحمت انسان را از ناامیدی و سقوط نجات می‌دهد و او را به بخشش و دستگیری

(۱) - تفسیر سوره حمد و بقره، مرتضی مطهری، ص ۱۶-۱۷.

(۲) - اطیب البیان، ج ۱، ص ۹۶، با اندکی تغییر در ترجمه.

(۳) - همان.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۹

خداوند، امیدوار می‌سازد.

حمد چیست؟

خداوند در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به انسان می‌آموزد که بگوید همه حمدها از آن خداوند است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

«حمد» کلمه‌ای است جامع مفاهیم «مدح» و «شکر» «۱» و در عین حال با هر یک از آنها فرق دارد.

شکر همیشه در قبال نعمت است «۲» ولی حمد هم در قبال نعمت است و هم در قبال افعال نیک و صفات جمیل.

مدح هم به معنای ستایش هر عمل خوبی است چه اختیاری باشد و چه غیر اختیاری ولی حمد فقط ستایشی است که برای اعمال

اختیاری است؛ مثلاً در بخشش و تالؤ یک گوهر قابل مدح هست ولی قابل حمد نیست چون اختیاری گوهر نمی‌باشد. «۳»

شهید مطهری به نکته دقیقی اشاره کرده و می‌گوید: بعید نیست که در معنی حمد مفهوم دیگری (بجز مدح و شکر) دخالت داشته

باشد و آن مفهوم (پرستش) است. پس در مفهوم حمد، سه عنصر در آن واحد دخالت دارد: «ستایش»، «سپاس» و «پرستش» و به

عبارت دیگر: «حمد»، «ستایش سپاسگزارانه پرستشگرانه» است. شاید اختصاص حمد به خدا طبق آیه بالا از این جهت باشد که

در مفهوم حمد، مفهوم پرستش نیز هست.

«ال» در کلمه «الحمد» برای استغراق بوده و معنایش این است که همه حمدها از آن خدا و برای خدا واقع می‌شود؛ زیرا حمد کننده کمالی را می‌بیند و صاحب کمال را مالک آن می‌داند و او را مدح می‌کند، ولی در واقع صاحب کمال، مالکیتی ندارد و حمد برای صاحب واقعی کمال که خداوند است واقع می‌شود.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

حمد واقع نمی‌شود اِلَّا لِلَّهِ. شما خیال می‌کنید که از خط خوب تعریف می‌کنید [ولیکن تعریف از خداست. تعریف از خط نیست ... برای اینکه هیچ کمالی در عالم نیست، الا کمال او

(۱) - تفسیر گازر، ابوالمحاسن جرجانی، ج ۱، ص ۱۷.

(۲) - مفردات راغب، ص ۲۶۵.

(۳) - همان، ص ۱۳۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۰

و هیچ جمالی در عالم نیست الا جمال او. خودشان چیزی نیستند ... همه کمالات عالم، کمال اوست در مقام ظهور، هر کسی هم که مدح می‌کند، مدح برای کمال می‌کند پس هر مدحی که واقع می‌شود، برای او واقع می‌شود. «۱»

یوم الدین

دین به معنی جزا و یوم الدین یعنی روز جزا که همان روز قیامت است. مالک را «مَلِک» هم خوانده‌اند که به معنای «مالک امر و نهی و حکومت در مردم» است. «۲»

با آنکه خداوند، مالک و مَلِک دنیا و آخرت است، اما ذکر عبارت مالک یوم الدین، اشاره به این است که در آن روز ظاهر می‌گردد که مالکیت و حکومت مطلق، مخصوص خداست، بر خلاف این دنیا که مدعیان بسیاری وجود دارند. «۳» و نیز اشاره است به اینکه روز قیامت روزی است که بطور کامل پاداش و کیفر هر کس بدو داده می‌شود، برخلاف دنیا که بطور معمول امکان جزای کامل کردار نیک و بد وجود ندارد.

توجه از غیبت به حضور

سخن درباره خداوند، از آغاز سوره حمد، به شیوه غایب بود و به اصطلاح از خداوند به عنوان سوّم شخص یاد می‌شد. در اینجا شیوه سخن از غیبت به حضور تغییر کرده و بنده، خداوند را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

تغییر شیوه سخن در هنگام مناسب از زیباییهای ادبی به شمار می‌رود و ادیبان برای آن دلایلی ذکر می‌کنند. در این مورد نیز ظرافت سخن در آن است که چون بنده، صفات پسندیده و شایسته و اسمای بزرگ الهی را یاد می‌کند، مشتاق دیدار معبود و یار حقیقی می‌گردد و خود را در محضر او می‌یابد، پس به صورت مخاطب با او سخن می‌گوید.

(۱) - تفسیر سوره حمد، ص ۴۳-۴۴، انتشارات اسلامی.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۵.

(۳) - تفسیر اثنی عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۱، ص ۲۹ و اطیب البیان، ج ۱، ص ۱۰۷. معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۱

همه چیز را از او می‌داند و برای خود هیچ توانی نمی‌بیند تا آنجا که حتی در عبادت خویش از او استمداد جسته و می‌گوید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

در چنین موقع حساسی انسان باید بسیار بکوشد تا در این سخن راستگو بوده و به هیچ چیز جز خداوند توجه و التفات نداشته باشد.

«۱»

معنای عبادت

کلمه عبادت از ریشه عبد است و عبد به معنای انسان رام و مطیع است، (زیرا در زبان عربی وقتی که چیزی رام، نرم و مطیع شود، بطوری که هیچ گونه عصیان و تعدی و مقاومتی نداشته باشد، این حالت را تعبد گویند؛ و راه و جاده‌ای را که بر اثر عبور و مرور مردم صاف و هموار شده باشد، طریق معبد می‌نامند.) «۲» پس عبادت به معنای ابراز نهایت تواضع و خضوع و شکستگی در برابر خداوند «۳» و یا به معنای اظهار مملوک بودن و وابستگی خود نسبت به پروردگار است که لازمه آن خضوع در برابر خداوند «۴» و همچنین اطاعت و فرمانبرداری است.

حقیقت عبودیت آن است که انسان خود و آنچه دارد ملک خدا بداند و او را مدبر خود ببیند و امور خود را به او واگذارد و همه سعی و کوشش او در رعایت اوامر و نواهی خداوند باشد. «۵»

هنگامی که انسان خود را مملوک خدا یافت و تمام هستی و کمالات وجودی خود را از خدا دید و هر گونه استقلال را از خود و موجودات نفی کرد، خود را به تمام معنی عبد و بنده خدا می‌یابد و تنها حضرت حق را مالک مطلق و حقیقی خویش و همه اشیاء می‌بیند، در این صورت است که به وظیفه بندگی قیام می‌کند و در مسیر عبودیت خالص

(۱) - تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۴۰، ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۲.

(۲) - آشنایی باقرآن، مرتضی مطهری (ره)، ص ۳۸، به نقل از مفردات راغب، ص ۳۱۹.

(۳) - تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۴۰ و تفسیر گازر، ج ۱، ص ۲۲.

(۴) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۹.

(۵) - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۲

الهی گام برمی‌دارد و به حقیقت بندگی می‌رسد و تنها او را پرستش می‌کند و هر چه دارد تنها برای او و در راه او و بسوی او بکار می‌گیرد. بنابر این حقیقت و روح عبادت چیزی جز این نیست که انسان خود رامستقل نیابد و خود را مالک شئون خود نداند و در همه احوال ظاهری و باطنی از توجه به خویشتن و خودبینی پرهیز کند و به تمام معنی به مملوکیت خدا درآید و در مقام اطاعت و عمل دل را به یاد خدا و بسوی خدا کند.

گسترده‌گی عبادت:

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود عبادت منحصر در پاره‌ای از اعمال عبادی نظیر (نماز و روزه و حج و ...) نیست بلکه هر کاری که دل را به یاد خدا آورد و روی دل را به سوی درگاه او کند و به هنگام عمل با حضور قلب به قصد تقرب به او انجام گیرد عبادت و وسیله قرب به خداست هر چند خوردن یا خوابیدن باشد از جمله وصیتهای پیامبر (ص) به جناب ابوذر چنین آمده:

ای ابوذر: می‌بایست در هر کاری نیتی داشته باشی حتی در خوابیدن و خوردن «۱»

و از حضرت امیر علیه السلام نقل شده:

خوشا به حال آن بنده‌ای که (تمام کارهایش) عملش، علمش، دوستیش، دشمنیش، گرفتنش، واگذارنش، سخنش، خاموشیش تمام خالص و پاک تنها برای خدا باشد. «۲»

بنابراین، رسیدن به مقام بندگی و سیر در مراتب عبودیت و خالص شدن برای حضرت حق آنگونه که توده مردم می‌پندارند سهل و آسان نیست بلکه مستلزم اصلاح نفس و تن در دادن به مجاهدات و ریاضات شرعیه است تا بتدریج انسان در اثر نور عبادات از حجاب ظلمانی توجه به دنیا و زخارف آن و از هواپرستیها و دنیا طلبیها برهد و دل را با صیقل یاد خدا جلا دهد و منور سازد.

(۱) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۴، اسلامیة.

(۲) - غررالحکم، ج ۲، ص ۴۶۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۳

صراط مستقیم:

صراط به معنی راه است. بنابراین، معنای آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» چنین می‌شود: ما را به راه راست هدایت فرما. در معرفی صراط مستقیم تعبیراتی در قرآن کریم به کار رفته که برگشت همه آنها به یک امر بوده و آن حرکت خالصانه در خط بندگی خداست.

«وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

هر کس به خدا تمسک جوید به راهی راست هدایت شده است.

«قُلْ أَنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۲)

بگو: مرا پروردگام به صراط مستقیم هدایت کرد که دین استوار و آئین پاک ابراهیم است، و او از مشرکان نبود.

«لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَإِنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۳)

ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را عبادت (و اطاعت) نکنید که او دشمن آشکار شماست و مرا بپرستید این صراط مستقیم است؟

همانگونه که ملاحظه کردید از صراط مستقیم به «اعتصام بالله»، «دین استوار و آئین پاک ابراهیمی»، و «عبادت خداوند» تعبیر شده است. امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«امیرالمؤمنین (ع)» صراط مستقیم است. «۴»

گفتنی است که در روایت مزبور، معرفی مصداق کامل و روشن صراط مستقیم، مورد نظر بوده است، نه آنکه مفهوم آیه، منحصر و مخصوص به همین یک معنا باشد. «۵»

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۱۰۱.

(۲) - انعام، آیه ۱۶۱.

(۳) - یس (۳۶)، آیات ۶۰-۶۱.

(۴) - معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۳۲، مکتبه الصدوق.

(۵) - برای توضیح بیشتر در این باره ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۶-۶۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۴

نعمت یافتگان

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

راه کسانی که به آنها انعام فرمودی.

گفتیم که این سوره، آیین دین داری و عبادت را به بشر می آموزد. آیه بالا- در مقام معرفی راهی است که پویندگان آن افرادی هستند که مشمول انعام و احسان بی پایان خدا قرار گرفته اند. معرفی اسوه‌های نیکو و شناخت پیروان راه راست و یا منحرفان و گمراهان نقش مهمی در تربیت و هدایت انسان دارد.

خداوند در آیه زیر، انعام شدگان را معرفی فرموده، و شرط قرار گرفتن در زمره ایشان را اطاعت از خدا و پیامبر (ص) می شمرد:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۱)

و هر که خداوند و پیامبرش را اطاعت کند، پس آنان با کسانی خواهند بود که خداوند به ایشان نعمت داده است: از پیامبران و راست پیشگان و شهیدان (راه‌حق) و صالحان (درستکاران) و آنان خوب یاران و رفیقانی هستند.

مغضوبان و گمراهان

اشاره

در آیات متعددی ضلالت در مقابل هدایت قرار گرفته است «۲» و از این تقابل معلوم می گردد که هر کس هدایت نیافته باشد، در ضلالت و گمراهی است. بنابراین عنوان «ضالین» همه انسانهایی را که عالمانه و از سر استکبار یا جاهلانه و از سر نادانی، قاصرانه یا مقصرانه از رهروی صراط مستقیم باز مانده‌اند، شامل می شود. در آیات قرآن نیز گروههای زیر جزو ضالین شمرده شده‌اند:

۱-

کافران و مشرکان «۳»

(۱) - نسا (۴)، آیه ۶۹.

(۲) - یونس، آیه ۱۰۸ و اسرا، آیه ۱۵۶.

(۳) - نساء (۴)، آیات ۱۱۶ و ۱۳۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۵

۲-

مستضعفان فکری که توان رهیابی ندارند. «۱»

۳-

کسانی که در دوران فترت در حیرت و سرگردانی هستند و راهنمایی نمی‌یابند تا از او هدایت بگیرند. «۲»

مسلمانانی که از اطاعت خدا و رسول سرپیچی می‌کنند «۳» یا ولایت کفار را پذیرفته و محبت آنان را به دل می‌گیرند «۴» یا مرتد می‌شوند. «۵» و

اما همه این گمراهان مورد غضب خدا نیستند. آنانی که عالمانه و از سر استکبار راه حق را ترک کرده و از پذیرفتن دین واحکام آن سرپیچی می‌کنند و تسلیم خدا و رسول نیستند و نافرمانی می‌نمایند، مورد غضب خدایند ولی آن گمراهانی که استکبار ندارند و قاصرند امید است مورد عفو و رحمت حق قرار گیرند.

در پایان بحث برای ترسیم و جداسازی رهروان راه مستقیم الهی از گمراهان می‌توان گفت: کسانی اصحاب صراط مستقیم تعالی و کاملند که به هیچ شرک اعتقادی و عملی آلوده نشده‌اند. آنان نعمت یافتگان هستند که هدایت و امنیت کامل از آنان است.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»

آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت یافتگانند!

و بقیه مؤمنان که به شرکهای اعتقادی و عملی نیز آلوده‌اند، رهرو صراط مستقیم‌اند و افتان و خیزان از این راه می‌روند تا خدا را ملاقات کنند و با شمول شفاعت به اصحاب صراط مستقیم ملحق شوند.

و در این بین گروهی ره نیافته و در حیرت و سرگردانی گرفتارند و اینان «ضالین» و گم‌گشتگانند. اینان کسانی هستند که یا راه حق به آنان معرفی نشده، یا توان درک آن

(۱) - نساء (۴)، آیات ۹۸ - ۹۹.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

(۳) - احزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

(۴) - ممتحنه (۶۰)، آیه ۱.

(۵) - آل عمران (۳)، آیه ۹۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۶

رانداشته و یا دیگران از هدایت آنان جلوگیری کرده‌اند. اینان همان مستضعفان فکری‌اند که خداوند با حکمت خود آن طور که صلاح بداند با آنان رفتار می‌کند؛ و ممکن است آیه ناظر به این تقسیم باشد. «۱»

پرسش

۱- چهار نام از نامهای سوره حمد را بنویسید.

۲- آغاز کار با نام خدا چه اثری دارد؟

۳- چرا روز قیامت «یوم الدین» نامیده شده است؟

۴- قرآن، صراط مستقیم را چگونه تفسیر می‌کند؟

۵- فرق میان «مغضوب علیهم» و «ضالین» چیست؟

(۱) - ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۹.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۷

فصل دوم: معارفی از سوره بقره

اشاره

سوره بقره، دومین و بلندترین سوره قرآن است. نزول آن در مدینه بوده و ۲۸۶ آیه دارد و به مناسبت ذکر ماجرای که در بنی اسرائیل رخ داده و با فرمان خداوند به ذبح ماده گاوی انجامیده «بقره» نامیده شده است. با آنکه مجموعه قرآن به منظور هدایت بشر است ولی در ظاهر، سوره بقره از نظر احتمال بر معرفی هدایت یافتگان، کافران و منافقان و مباحث در خور هر کدام با توجه به تفصیلی که دارد، منحصر به فرد است.

فشرده مطالب سوره

در این سوره ابتدا به معرفی مؤمنان و کافران و منافقان پرداخته و ویژگیهای هر گروه بویژه منافقان را که در مدینه هنگام نزول این سوره دشمن داخلی مسلمانان محسوب می شدند به خوبی تشریح کرده است. سپس کافران را به تحلی دعوت کرده و از آنان خواسته که اگر می توانند، سوره‌ای مانند سوره های قرآن بیاورند و پس از آن از ناتوانی دائمی آنان خبر داده است.

این سوره در بخشی دیگر به خلقت انسان و هدف آن که «خلفیه الله» شدن است پرداخته و به مناسبت، داستان حضرت آدم (ع) و حوا را بیان کرده است.

داستان زندگی بنی اسرائیل و نعمتهای خداوند بر ایشان و نجات آنها از دست فرعون و هدایتشان به دست موسی (ع) از موضوعات دیگری است که در سوره بقره به طور مفصل به آن پرداخته شده و بنی اسرائیل را به خاطر عدم سپاسگزاری و بهانه‌جویی مورد نکوهش قرار داده است.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۸

بحث اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم (ع)، ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم (ع) و اسماعیل، بزرگداشت مقام شهید، دستور جهاد با کافران و مشرکان، داستان جنگ میان طالوت و جالوت و داستانهایی از زنده شدن مردگان در این دنیا از جمله مباحث دیگر این سوره است.

احکام فقهی و عملی زندگی مسلمانان نظیر نماز، زکات، روزه، حج، قبله، جهاد، قصاص، انفاق، تحریم مسکرات و قمار، رفتار با یتیمان، ربا، قرض، شهادت، ادای امانت، طلاق، وصیت، ماههای حرام و ... نیز در این سوره بیان شده است.

حروف مقطعه

سوره بقره بعد از «بسمله» با «الم» شروع می شود که به شکل (الف-لام-میم) خوانده شده و حروف مقطعه نامیده می شوند. این حروف در ابتدای سوره ۲۹ سوره (۲۶ سوره مکی و ۳ سوره مدنی) قرار گرفته اند و از یک تا پنج حرف در آنها به کار رفته است و عبارتند از «ص، ق، ن، طه، یس، طس، حم، الم، الر، طسم، المص، المر، کهیعص، حمعسق»، که گاه برخی در ابتدای چند سوره تکرار شده‌اند نظیر: الم، الر و

مفسران در معانی این حروف نظرات مختلفی داده‌اند. یکی از نظرات مشهور در زمینه حروف مقطعه آن است که چون بطور معمول بعد از ادای حروف مقطعه، سخن از قرآن، کتاب، آیات و قلم به میان آمده، حروف مقطعه بیانگر آن است که این کتاب از همین حروفی که در اختیار شما قرار دارد ساخته شده، ولی شما از ترکیب اعجاز آمیز آنها عاجزید، پس به خدایی بودن این آیات ایمان

آورید. (۱)

در هر صورت، باید گفت: در انتخاب حروف مقطعه برای هر سوره اسراری وجود دارد که بر ما پنهان است.

نمائی از متقیان

(۱) - ر. ک: قرآن در آئینه اندیشه‌ها (سید جعفر مرتضی عاملی) ص ۳۶۵-۳۷۴ مقاله بحثی پیرامون حروف مقطعه در قرآن کریم.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۲۹

«الم ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَا هُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا نَزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْآخِرَةُ هُمْ يُؤْفِقُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

الم، آن کتاب که هیچ گونه شکی در آن نیست (کتاب) هدایت برای متقیان است. کسانی که به غیب ایمان می آورند و نماز به پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم، انفاق می کنند. و کسانی که به آنچه بر تو و بر پیامبران قبل از تو نازل شده، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند. ایشان از طرف پروردگارشان از هدایت برخوردار می باشند و ایشان رستگارانند.

قرآن، کتاب هدایت متقیان

خداوند متعال در اولین آیه این سوره، قرآن را کتاب هدایت متقین معرفی می کند و سپس به بیان بعضی از صفات و ویژگیهای آنان می پردازد. حال، این سؤال پیش می آید که آیا قرآن فقط متقیان را هدایت می کند یا راهنمای همه انسانهاست؟ در پاسخ باید گفت:

هدایت دو مرحله دارد:

مرحله اول، راه نشان دادن و دعوت کردن است. در این مرحله قرآن برای همه انسانها هدایت است، زیرا همه را به راه راست دعوت می کند و طریق سعادت و شقاوت را روشن و آشکار می گرداند.

مرحله دوم به معنای راه بردن و به مقصد رساندن است. در این مرحله قرآن فقط برای کسانی هدایت است که به دستورات آن عمل کنند و گوش دل به ندای قرآن بسپارند و اینان متقیانند؛ کسانی که دلشان در مقابل حق خاضع و رام است و سعی و کوشش آنان در رسیدن به رضای حق است، اما کسانی که نسبت به حق عناد دارند و سعی و تلاش

(۱) - بقره (۲) آیات ۲-۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۰

آنان در برآوردن هواهای نفسانی و شهوانی خود می باشد و به دستورات قرآن وقعی نمی نهد، بطور طبیعی از هدایت قرآن بی بهره خواهند بود.

ویژگیهای متقیان

اشاره

در آیات به پنج ویژگی متقیان اشاره شده است که عبارتند از:

۱- ایمان به غیب:

ایمان عبارت است از جایگیر شدن اعتقاد در قلب «۱»، یعنی انسان چنان به اعتقادات خود اطمینان پیدا کند که هرگز شک و تردید در آن، راه پیدا نکند.

منظور از غیب چیزهائی است که حس انسان به آنها دسترسی ندارد و شامل وجود خدای متعال و اسماء و صفات او و جهان آخرت و وحی است. اما در این آیات چون ایمان به وحی و آخرت جداگانه آمده است، منظور از ایمان به غیب، تنها ایمان به خدای متعال است. «۲»

۲- اقامه نماز:

مؤمنان پس از ایمان به خدای متعال و شناخت او، خود را موظف به عبادت و خشوع و شکرگزاری در مقابل او می‌بینند، بدین جهت از اقامه نماز که همان اظهار بندگی و عبودیت است، سخن به میان آمده و از آن به اقامه (بر پا داشتن نماز) تعبیر کرده، نه تلاوت (یعنی خواندن نماز)؛ زیرا اقامه نماز به وسیله اعضا و قلب و مراعات آداب ظاهری و باطنی آن صورت می‌گیرد و انسان را از زشتیها و منکرات بازمی‌دارد و به معراج و قرب حضرت حق تعالی می‌رساند و گرنه از خواندن الفاظ نماز بدون حضور قلب، چنین آثاری به دست نمی‌آید.

۳- انفاق:

متقیان علاوه بر رابطه با خدا، مؤمنان را نیز فراموش نکرده و در جهت ایمان به خدا، به فکر آنها نیز هستند و بخشی از اموال خود را به نیازمندان جامعه می‌دهند تا با امتثال «انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» «۳» به مقام قرب پروردگار برسند. این انفاق علاوه بر انفاق مال، شامل انفاق علم و سایر نیازمندیهای افراد نیازمند می‌گردد. نکته ظریفی که در

(۱)- المیزان، ج ۱، ص ۴۵.

(۲)- المیزان، ج ۱، ص ۴۵.

(۳)- بقره (۲)، آیه ۲۵۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۱

آیه بدان توجه شده، تعبیر «مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» است که به انسان توجه می‌دهد که روزی او چه مادی و چه معنوی از ناحیه خدا تامین می‌شود و در حقیقت از آن خودش نیست. دقت در این نکته، عمل انفاق را بسیار آسانتر کرده و انسان را به این امر حیاتی تشویق می‌کند.

۴- ایمان به وحی:

انسان متقی به همه رسولان الهی ایمان داشته، کتابهای آسمانی را تصدیق می‌کند و در حقیقت همه پیامبران را همسو و هم هدف می‌بیند، گر چه در مقام عمل به دستورات آخرین آنها- حضرت محمد صلی الله علیه و آله- که کاملترین دستورالعملها است گردن می‌نهد؛ چنانکه در مدحشان آمده:

«... وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» «۱»

و همه مؤمنان به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان، ایمان آورده‌اند (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم.

۵- یقین به رستخیز:

آخرین ویژگی مؤمنان یقین داشتن به برپائی روز قیامت است.

آنها در نگرش خود به این جهان، آن را مقدمه‌ای برای جهانی دیگر می‌بینند و معتقدند که این جهان کشتزاری است که انسان محصول آن را در سرای دیگر درو خواهد کرد و هر کس به سزای اعمال نیک و بد خود خواهد رسید. تعبیر یقین نیز اشاره به این است که مؤمن قیامت را هرگز فراموش نخواهد کرد. «۲» و بایادآوری پی در پی آن روز سخت خود را از گرفتار شدن و زشتیها حفظ می‌کند، زیرا جدا شدن از راه خدا و افتادن در خطاها و گناهان به خاطر فراموشی روز حساب است.

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» «۳»

کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، عذابی شدید دارند، به خاطر اینکه روز حساب را فراموش کردند.

و به عبارت دیگر، جمله «و بالآخره هم یوقنون» می‌رساند که مؤمنان متقی باورشان

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۸۵.

(۲) - المیزان، ج ۱، ص ۴۶.

(۳) - ص (۳۸)، آیه ۲۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۲

آمده که قیامتی و روز حساب و جزائی در کار هست؛ از این رو کارهای آنها در مسیر تأمین سعادت خویش است و نشانه آن پهلو تهی کردن از دار غرور دنیا، دل نبستن به آن، توجه و دلبستگی به خانه همیشگی و استعداد و آمادگی برای «مرگ» پیش از فرا رسیدن آنست نه اینکه همچون توده مردم اقرار زبانی به قیامت داشته ولی عملاً برخلاف آن حرکت کنند. این نشان دهنده آن است که اینان برخلاف متقین باورشان نیامده که روز حساب و قیامتی هست و کیفر و جزائی وجود دارد.

نفاق و ویژگیهای منافقان

اشاره

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» «۱»

برخی از مردم گویند: به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم، در حالی که ایشان مؤمن (واقعی) نیستند.

معنای نفاق

نفاق از ماده «نَفَقَ» به معنای نفوذ و پیشروی است. نفق به معنی کانال و راهرو زیرزمینی است که از آن برای استتار یا فرار استفاده می‌کنند. برخی حیوانات مانند موش صحرائی، روباه و سوسمار برای لانه خود دو سوراخ قرار می‌دهند، یکی آشکار که از آن وارد و خارج می‌شوند و دیگری پنهان که اگر احساس خطر کنند، از آن می‌گریزند. این سوراخ پنهانی را «نافقاء» گویند.

در اصطلاح، اظهار ایمان و پنهان کردن کفر باطنی را «نفاق» گویند. منافقان افرادی هستند که هدایت الهی را واقعا و قلبا نپذیرفته

اند، ولی چهره کفر خود را در نقابی از ایمان پنهان می‌دارند و بظاهر در میان مسلمانان قرار می‌گیرند. این گروه خطرناکترین دشمن مسلمانان به شمار می‌روند، چرا که شناخت چهره نفاق برای توده مردم بسیار دشوار و مبارزه با آن مشکلترین مبارزه هاست.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۳

ویژگیهای منافقان

اشاره

آیات فراوانی از قرآن کریم ویژگیها و صفات منافقان را بیان کرده است، از جمله:

۱- تظاهر به ایمان:

منافقان اگر چه در ظاهر ادعای مسلمانی دارند، اما در دل ایمان نیاورده و به خدای متعال معتقد نیستند. آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره کرده که آنان به زبان می‌گویند ما به خدا و روز رستاخیز ایمان داریم، اما در دل ایمان نیاورده‌اند. «۱» غرض منافقان از ادعای ایمان، نیرنگ و فریب دادن مؤمنان است، زیرا منافقان با جا زدن خویش در جمع مسلمانان می‌خواهند آنان را فریب داده و خود را جزء آنان قلمداد کنند و در پیروزیها و غنایم جنگی سهمی شده و از نیروهای مسلمان برای منافع خویش، سود جویند. خداوند

این ویژگی را بر ملا کرده و آنها را به خاطر نیتها و افکار زشتشان نکوهش نموده است:

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» «۲»

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خود را فریب ندهند و نمی‌فهمند.

۲- بیمار دلی:

آنان گر چه در ظاهر دارای قیافه‌های حق به جانبی بوده و حتی مسلمانان نیز از ظاهر آنان خوششان می‌آید، «۳» لیکن روح و قلب آنها بیمار است و دچار مرض شک و تردیدند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» «۴»

در دلهاشان نوعی بیماری است و خدا نیز بر بیماری شان بیافزاید.

۳- دروغگوئی:

از دیگر ویژگیهای این گروه که قرآن بارها آن را یادآور شده دروغگوئی است. خداوند نیز با تأکید می‌فرماید: اینها دروغگویند.

(۱) - آیه هشتم از سوره توبه نیز همین مطلب را بیان می‌کند.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۹.

(۳) - منافقون (۶۳)، آیه ۴.

(۴) - بقره (۲)، آیه ۱۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۴

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱)

و خدا می‌داند که اینان دروغگویند.

۴- فساد انگیزی و ایجاد تفرقه:

منافقان خود را مصلحان جامعه می‌دانند، اما خدای تعالی خبر می‌دهد که اینان در واقع مفسدند، «۲» هر چند امر بر خودشان نیز مشتبه شود و ندانند که چه می‌کنند و سرانجام راهی که در پیش گرفته‌اند، به کجا می‌انجامد.

۵- سالوسی:

منافقان در برخوردشان با مسلمانان چنان با چرب زبانی و تملق سخن می‌گویند که همه را به خود جذب کرده و مؤمنان گمان می‌کنند که آنان افرادی حق طلب و پیرو دین می‌باشند. خداوند در خطاب خود به پیامبر، این ویژگی آنان را خاطرنشان می‌سازد.

«وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (۳)

اگر سخنی بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی.

حضرت علی (ع) نیز در این باره فرمود: «سخنانشان شفاست (بوی شفا و درستی می‌دهد) اما عملشان یک درد ناعلاج است.» (۴)

۶- راحت طلبی:

آنان راحت طلبند و از تحمل زحمت در راه دین شانه خالی می‌کنند.

به فرموده قرآن کریم اگر غنایمی نزدیک و سفری سهل و آسان باشد، از تو پیروی می‌کنند، ولی اگر راه دور باشد (برای جنگ با دشمن) برای نیامدن قسم‌ها می‌خورند. «۵» با این وجود در هنگام تقسیم غنایم حاضر شده و سهم افزونتری برای خود می‌طلبند. «۶»

اعجاز قرآن

اشاره

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۷)

(۱) - توبه (۹)، آیه ۴۱.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۱۲.

(۳) - منافقون (۶۳)، آیه ۴.

(۴) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

(۵) - توبه (۹)، آیه ۴۲.

(۶) - احزاب (۳۳)، آیه ۱۸.

(۷) - بقره (۲)، آیه ۲۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۵

و اگر از آنچه بر بنده خود نازل کردیم در تردید هستید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را جز خدا فرا خوانید اگر راستگوئید.

معجزه چیست؟

معجزه کار غیر طبیعی و خارق عادت است که توسط مدعی نبوت و همراه با مبارز طلبی (تحدی) انجام می‌شود و دیگران از انجام آن ناتوانند. «۱»

پیامبران الهی برای اثبات حقانیت دعوت خود، کارهای غیر طبیعی انجام می‌دهند و از مخالفان خود می‌خواهند که اگر در صداقت آنها تردید دارند، مانند آن را بیاورند و ثابت کنند که این عمل معجزه نیست؛ مانند اژدها شدن عصای حضرت موسی (ع)، ناقه صالح (ع)، زنده شده مرده توسط حضرت عیسی (ع) و

اعجاز قرآن

پیامبر اسلام (ص) برای اثبات پیامبری خود معجزات متعددی داشت که مشهورترین و بهترین آن قرآن کریم است. قرآن، خود برای اثبات معجزه بودنش، مردم را به تحدی فراخوانده و از آنها خواسته است که اگر می‌توانند مانند آن را بیاورند تا پیامبر اسلام از دعوت خود دست بردارد.

تحدی در چهار آیه قرآن بیان شده است. «۲» (یکبار به آوردن کتابی مانند قرآن، یکبار به آوردن ده سوره و دو بار به آوردن یک سوره)

با این که زبان مخالفان قرآن با زبان قرآن یکسان بود و آنان در سرودن اشعار و جملات زیبای عربی مشهور بودند، لیکن غیر از گروهی که منصفانه در مقابل اعجاز آن زانو زدند و در برابر عظمت آن خاضعانه و عاجزانه سر تسلیم فرود آوردند و مسلمان شدند، بقیه که از آوردن آن عاجز بودند با غوغا سالاری، فتنه انگیزی، آزار و اذیت پیامبر (ص) و مسلمانان، براه انداختن جنگ و کشتار و ... به مقابله با آن پرداختند. تحدی

(۱) - با استفاده از الهیات، جعفر سبحانی، ص ۲۱۴، مکتب الاعلام الاسلامی.

(۲) - ر. ک بقره (۲)، آیه ۳۳، یونس (۱۰) آیه ۳۸، هود (۱۱)، آیات ۱۳ و ۱۴ و اسراء (۱۷)، آیه ۸۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۶

قرآن نه تنها برای صدر اسلام و مردم حجاز، بلکه تا قیامت و برای تمام ملت‌های دنیا قابل طرح است و تا کنون هیچ کس نتوانسته با آن به مقابله برخیزد و تا ابد هم نخواهد توانست. «۱»

خلافت آدم

«وَ اذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّىْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّىْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ وَ عَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلٰى الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِىْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ قَالَ يَا اٰدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّا اَنْبِئْتَهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّىْ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ» (۲)

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند و (حال آن که) ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم. (پروردگار) فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید و به آدم تمامی اسماء را آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید مرا از اسامی اینها خبر دهید گفتند:

منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم. تو خود دانا و حکیمی (آن گاه) فرمود: ای آدم آنها را از اسامی اینان خبر ده و هنگامی که خبر داد، فرمود: آیا نگفتم که من غیب آسمانها و زمین را می‌دانم و (نیز) آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان دارید می‌دانم.

خلافت و جانشینی خدا

این آیات از بزرگترین مقام انسانیت که مقام خلافت و جانشینی خداست بحث می‌کند. داستان استفسار ملائکه از خداوند و پاسخ عملی خدا به آنها، تنها یک بار در قرآن ذکر شده است.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۴.

(۲) - بقره (۲)، آیات ۳۰-۳۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۷

این آیات در ابتدا بیان می‌کند که خداوند تعالی به ملائکه فرمود: من می‌خواهم خلیفه‌ای در زمین قرار دهم. ملائکه از خداوند سؤال کردند که آیا می‌خواهی کسی را در زمین قرار دهی که فساد و خونریزی به پا کند؟ و (اگر مقصود از خلافت این است که تو حمد و ستایش شوی) ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم.

علم ملائکه به فساد و خونریزی بشر در زمین یا به سبب تجربه‌ای است که از ساکنان قبلی زمین به دست آورده بودند، چنان که بعضی از روایات بیانگر آن است یا به این سبب بود که می‌دانستند، موجود زمینی چون دارای خلقت مادی و مرکب از قوای غضبیّه و شهویّه است و عالم ماده، عالم تراحم و محدودیت است، لازمه زندگی در چنین عالمی ایجاد فساد و برخورد و خونریزی است. در هر صورت، پرسش آنها حالت استفسار داشت نه حالت اعتراض؛ زیرا ملائکه به تصریح قرآن، معصومند «۱» و بدین جهت سؤال اعتراض‌آمیز که نشان از عدم تسلیم آنهاست، نخواهند کرد.

خداوند متعال در جواب آنها فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، کنایه از اینکه این موجود زمینی تنها دارای فساد و خونریزی نیست، بلکه استعدادی برتر از استعداد ملائکه دارد که می‌تواند خلیفه خدا شود. سپس اسمائی (حقیقی) را به انسان تعلیم می‌دهد و از ملائکه می‌خواهد که از آن اسماء خبر دهند. اما ملائکه در مقابل خدای متعال سر تعظیم فرود آورده و اظهار نادانی می‌کنند. پس از آن، آدم ملائکه را از آن اسماء آگاه می‌کند و ...

از آیات مزبور روشن می‌شود که مقام خلافت الهی که انسان به آن مفتخر شد، قدرت دانستن معانی این اسماست. بدون شک، منظور از اسماء، لغات موجود در یک زبان که برای تفهیم مطلب به کار می‌رود نیست، زیرا اگر انسانها در تفهیم معانی به دیگران

به وضع لغات نیاز دارند، ملائکه بدون واسطه، معانی را به یکدیگر القاء می‌کنند. پس مراد از اسماء حقایقی بود که در عالم ماده مشهود و محسوس نیست و آنها همان غیب آسمانها و زمین است که انسان تحمل پذیرش و یادگیری و رسیدن به آن را دارد. «۲»

(۱) - انبیاء (۲۱)، آیات ۲۶-۲۷ و تحریم (۶۶)، آیه ۶.

(۲) - المیزان ج ۱، ص ۱۷۷-۱۹۲، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۸

معنای خلافت

خلیفه به معنای جانشین است. کسی که جانشین دیگری شود باید نمود مستخلف و متّصف به صفات او بوده باشد. در اینجا نیز که بحث از جانشینی انسان از خداست، منظور این است که انسان باید به مقامی برسد که صفات جمال و جلال خداوندی در او ظهور یافته و او باتمام وجود آئینه تمام نمای صفات حضرت حق باشد. راه رسیدن به مقام خلافت نیز، همان عبودیت است که در تفسیر سوره حمد به آن اشاره شد.

نکوهش خوش گفتاران بد کردار

اشاره

«اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «۱»

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

این آیه یهودیان را توبیخ می‌کند که چرا مردم را به کارهای خوب فرمان می‌دهند و خود از انجام آن سرباز می‌زنند و بطور غیر مستقیم، مسلمانان را از چنین حالت زشتی باز می‌دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج مردانی را دیدم که مرتب لبهایشان را با قیچی آتشین می‌بریدند و دوباره التیام می‌یافت. از جبرئیل پرسیدم: اینها کیانند؟

پاسخ داد: اینان سخنرانان امت تو هستند که مردم را به نیکی امر می‌کردند و خویشتن را فراموش می‌نمودند و حال آنکه کتاب (قرآن) را تلاوت می‌کردند. «۲»

نمره تعقل

از مفهوم آیه مزبور بر می‌آید که انسان بر اثر تعقل، عیوب و ضعفهای خود را در می‌یابد و نخست خود و سپس، دیگران را موظف به بر طرف کردن ضعفها و کژیهای کند.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۴۶.

(۲) - الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۶۴، دار المعرفة.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۳۹

رابطه خود سازی با امر به معروف

با آنکه امر به معروف بدون عمل و نهی از منکر با وجود ارتکاب آن، سخت مورد نکوهش و حتی لعنت قرار گرفته است، اما این بدان معنا نیست که کسی به بهانه اینکه هنوز خود را نساخته است، از این تکلیف مهم اجتماعی سر باز زند. البته اگر گوینده توقع داشته باشد که فقط دیگران به معروف عمل کنند و از منکر پرهیزند و خود را فوق قانون و مستثنا از آن بشمارد، گناهی بس بزرگ مرتکب شده است، علاوه بر آنکه گفته او تاثیری نخواهد گذاشت، اما اگر معروف را به قصد عمل همگان (هم خود و هم دیگران) مطرح کند و از منکر به همین منظور باز دارد، این کار علاوه بر نفع عمومی، برای خود او نیز سبب بیداری و زمینه عمل می‌شود.

یهود در قرآن

اشاره

قرآن کریم در آیات متعددی از جمله آیات ۴۰ تا ۱۴۰ سوره بقره به شرح حال بنی اسرائیل و بیان حالات، عقاید، افکار و تاریخ این قوم پرداخته است. نام حضرت موسی (ع) پیامبر بنی اسرائیل ۱۳۶ مرتبه در قرآن ذکر شده است. عنایت قرآن به تشریح زندگی پر فراز و نشیب و برخوردها و موضعگیریهای بنی اسرائیل در برابر دعوت پیامبر الهی شاید بدین جهت باشد که آنان در پذیرفتن توحید از لجوجترین امتها بودند و بیش از دیگران با آئین یکتا پرستی دشمنی می‌وزیدند و برای پذیرفتن حق بیشترین مقاومت را به خرج می‌دادند. آنها از طرفی در مادیات فرو رفته و جز در برابر لذتهای مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ قیمتی به حقایق ماورای حس ایمان نمی‌آوردند، چنان که امروز نیز چنین هستند. «۱» این روایات آنان باعث شد که قرآن به منظور آگاهی مسلمانان و بر حذر داشتن مؤمنان از این گونه عقاید و اعمال، بیشتر به معرفی آنان پردازد.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۱۵، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۰

ویژگیهای یهود

اشاره

گسترده‌گی آیات درباره یهود، این امکان را می‌دهد که بتوان ویژگیهای آنان را بگونه‌ای مبسوط به دست آورد. در اینجا به شرح برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- عدم ایمان واقعی به خدا:

بنی اسرائیل زیر یوغ اسارت فرعون به سر می‌بردند و فرعون آنان را خوار و گرفتار کرده بود، خود را خدای آنان می‌خواند، مردانشان را می‌کشت و از زنان و فرزندانشان بیگاری می‌کشید. خداوند با بعثت حضرت موسی (ع) و معجزات فراوان، فرعون و یارانش را هلاک ساخت و بنی اسرائیل را نجات بخشید. اما بنی اسرائیل با دیدن این همه معجزه، باز به حضرت موسی (ع) ایمان واقعی نیاوردند و به گفتار او با شک و تردید نگریستند.

آنان با روحیه مادی خود، جز به محسوسات اهمیت نمی‌دادند، در ایمان به خدا متزلزل بودند و در کنار توحید، آرزوی بت پرستی را رها نمی‌کردند. برای مثال، پس از عبور از رود نیل و نجات یافتن از تعقیب فرعونیان، در راه رسیدن به سرزمین موعود به قوم بت پرستی برخوردند و از حضرت موسی (ع) تقاضا کردند که برای آنان نیز خدایی همانند خدایان آنان قرار دهد که قابل رؤیت باشد.

«۱»

آنها در زمان غیبت حضرت موسی (ع) - که برای گرفتن تعلیمات و دستورات الهی به کوه طور رفته بود- به گوساله پرستی روی آوردند و به نصایح هارون نیز توجهی نکردند. «۲»

همچنین بی‌ایمانی آنان از ایرادهای بنی‌اسرائیل که در داستان «گاوکشی» به حضرت موسی (ع) می‌گرفتند، هویداست. آنان گفتند:

«ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا» «۳»

از پروردگارت بخواه که رنگ آن را برای ما مشخص کند.

تعبیر به «رَبِّكَ» نه «رَبِّنا» نشان دهنده تزلزل عقیده و بی‌ادبی آنان است.

۲- دنیا دوستی شدید:

قوم یهود در میان اقوام دیگر به مال دوستی و دنیاپرستی شهرت دارند. آنان بیشتر سعی و تلاش خود را در ثروت اندوزی به کار می‌بندند، بطوری که اکنون

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۱۳۸.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۵۱.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۶۹.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۱

نیز بیشتر مراکز اقتصادی جهان را در دست دارند. این صفت مذموم در پدرانشان نیز وجود داشته و قرآن آنان را به سبب ربا خواری، و ... مورد توبیخ قرار داده است، «۱» همچنین از پیشوایان دینی آنها انتقاد کرده که چرا از اعمال خلاف آنان جلوگیری نمی‌کنند. «۲»

خداوند برای مجازات بنی‌اسرائیل، کار کردن در روز شنبه و برخی از پاکیزه‌ها و چیزهای طیب را - که برای آنها حلال بود- بر آنان حرام کرد. «۳» از اینکه مجازات آنها، ممنوعیت از استفاده‌های مادی قرار داده شده نیز فهمیده می‌شود که این مجازاتها می‌توانسته درمانی برای درد دنیا دوستی و ثروت اندوزی آنان باشد.

قرآن کریم در مورد علاقه آنان به دنیا می‌فرماید:

«وَلْتَجِدْنَهُمْ احْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمَنْ الِّدِينَ اشْرَكُوا يَوْمَ اَحْدَهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ الْفَ سَنَةً» «۴»

ایشان را حریص‌ترین مردم بر حیات مادی می‌یابی، حتی از مشرکان (هم حریص‌ترند) از این رو هر یهودی آرزوی هزار سال عمر می‌کند.

کلمه «حیاء» که در عربی نکره است این معنی را می‌رساند که آنها خواستار زنده ماندن هستند. حال این حیات و زندگی هر چند پست و خفت بار بوده و به قیمت از دست دادن ایمان و انسانیت و سعادت اخروی آنان باشد.

۳- فساد در زمین:

یهود همیشه به دنبال برپائی فساد در زمین بوده‌اند. آنان از همه امکانات و ابزار اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... استفاده می‌کنند تا جامعه‌های بشری را به فساد بکشانند و از این رهگذر علاوه بر منافع مادی، ملت‌های دیگر را از پیشرفت باز دارند سرمایه‌گذارهای آنان در رسانه‌های گروهی، فیلم و تئاتر و مراکز فساد و فحشا و راه اندازی جنگ و قتل و جنایت و ... از این قبیل است. قرآن مجید پیرامون این خصلت فرموده است:

(۱) - نساء (۴)، آیه ۱۶۱.

(۲) - مائده (۵)، آیه ۶۳.

(۳) - نساء (۴)، آیات ۱۵۴ و ۱۶۰.

(۴) - بقره (۲)، آیه ۹۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۲

«وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۱)

می‌کوشند در زمین فساد کنند و خدا فساد کنندگان را دوست ندارد.

کشتن پیامبران الهی یکی از نمونه‌های فساد آنان در گذشته است که خداوند بطور مکرر آنان را به سبب این عمل غیر انسانی سرزنش کرده است و آنان به خاطر این اعمال مورد غضب الهی واقع شده و مهر ذلت و خواری ابدی بر پیشانی شان خورده است. (۲)

۴- تحریف حقایق:

تغییر و وارونه جلوه دادن حقایق، از دیگر ویژگی‌های این قوم است.

آنان با اینکه به کتاب تورات آگاه بودند، اما حقایق آن از جمله بشارت آمدن پیامبر اسلام (ص) را به مردم نمی‌گفتند و یک نوع تحریف معنوی در آن روا می‌داشتند. قرآن به مؤمنان هشدار می‌دهد که چگونه از اینان انتظار بیان حقیقت را دارید در حالی که کلام خدا را تحریف می‌کردند:

«افْتَتَمُّوْنَ اَنْ يُؤْمِنُوْا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِیْقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُوْنَ كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهُ مِنْۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ» (۳)

آیا انتظار دارید که یهودیان به دین شما بگروند، در صورتی که عده‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!

۵- برتری طلبی و نژادپرستی:

یهود خود را قوم برتر و نژاد والا-تر می‌دانند. این ادعای بی‌اساس و بی‌دلیل، آنان را در ظلم به سایر امت‌ها و در زیر بار حق نرفتن تشجیع کرده است. در دنیای کنونی نیز این خیالات واهی، مشوق آنان برای ظلم و ستم به مردم فلسطین و غصب سرزمین‌ها و تجاوزات آنان شده است.

برتری طلبی یهود، ریشه در پندارهای باطلشان دارد که خود را فرزندان و دوستان خدا می‌پندارند و به واسطه این گمان غلط، برتری جوئی و گردن‌فرازی می‌کنند. خدای متعال این پندار باطل آنان را با استدلال رد کرده و فرموده است:

«وَقَالَتِ الْیَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ اَبْنَاءُ اللّٰهِ وَاجْبَاؤُهُ قُلُوبٌ فَلِمَ یُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ

(۱) - مائده (۵)، آیه ۶۴.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۱۲.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۷۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۳

اَتُّمَّ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» (۱)

یهود و نصارا گفتند مافرزندان و دوستان خدائیم [به آنها] بگو: پس چرا خداوند شمارا به واسطه گناهانتان عذاب می کند، بلکه شما بشری از مخلوقات او هستید (و امتیازی بر دیگران ندارید). خداوند هر کس را بخواهد می بخشاید و هر کس را بخواهد عذاب می کند.

۶- بهانه جوئی:

یهود به قوم بهانه گیر مشهورند. آنان به جای پذیرش حق، به بهانه گیریهای بی مورد می پردازند؛ که به چند مورد آن در قرآن اشاره شده است؛ مانند بهانه جوئیهای آنان در جریان کشتن گاو، «۲» درخواست دیدن خدا یا درخواست خدای دیدنی برای عبادت، «۳» بهانه های مختلف برای شانه خالی کردن از جهاد، «۴» در خواست انواع و اقسام غذاها «۵» و وضعیت کنونی آنان پس از غصب سرزمین فلسطین و داعیه صلح پروری آنان کمتر از گذشته نیست و بهانه گیریهای بیهوده آنان در هر مذاکره‌ای مشهود است.

۷- حسد ورزی:

از دیگر ویژگیهای قوم یهود حسد ورزی آنان است. قوم یهود که خبر ظهور پیامبر جدیدی را در سرزمین حجاز در کتب خود خوانده بودند به همین جهت به مدینه کوچ کردند و در آنجا ساکن شدند، ولی پس از آنکه دیدند آن پیامبر از بین آنان مبعوث نشد و از قوم عرب برانگیخته شد، حسد ورزیده و زیر بار رسالت آن حضرت نرفتند. پس از آن نیز با همین انگیزه حسادت سعی داشتند تا مؤمنان را از دینشان برگردانند.

«وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...» (۶)

بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در وجود آنها ریشه دوانده بود- آرزو می کردند شمارا بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر برگردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است

(۱) - مائده (۵)، آیه ۱۸.

(۲) - بقره (۲)، آیات ۶۷- ۷۱.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۵۵ و اعراف (۷)، آیه ۱۳۸.

(۴) - مائده (۵)، آیه ۲۴.

(۵) - بقره (۲)، آیه ۶۱.

(۶) - بقره (۲)، آیه ۱۰۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۴

پندارهای یهود**اشاره**

جنايات و بلند پروازيهای واهی يهود، ريشه در پندارهای باطلی دارد که در افکار آنان رسوخ کرده و جزو اعتقادات آنان قرار گرفته است، از جمله:

۱- نسبت و دوستی با خدا:

آنان خود را فرزندان و نزدیکان به خدا می‌پندارند. این اعتقاد باطل - که از نظر قرآن مردود است - سبب انجام بسیاری از اعمال خلاف و زشتیها شده که بیشتر به آن اشاره شد.

۲- بی نیازی خود و نیازمندی خدا:

بعضی از يهوديان با شنیدن آیه:

«مَنْ ذَٰلِذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (۱)

گفتند: پس معلوم می‌شود که ما غنی هستیم و خدا فقیر. خداوند این پندار باطل آنان را محکوم کرد و فرمود:

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (۲)

خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما ثروتمند، شنید.

۳- در انحصار داشتن بهشت:

يهوديان و مسيحيان گمان می‌کردند که بهشت مخصوص آنان است و دیگران حق ورود به آنجا را ندارند.

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۳)

و گفتند: هرگز کسی جز يهودی و نصرانی به بهشت نمی‌رود. آن (تنها) آرزوهای آنهاست، به آنها بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.

از سوی دیگر، معتقدند که به جهنم نیز نمی‌روند و اگر هم بروند برای مدتی محدود خواهد بود:

«وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۵۴. (کیست که به خدا قرض نیکو دهد).

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۸۱.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۱۱۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۵

عَهْدُهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

و گفتند: هرگز آتش ما را لمس نخواهد کرد، مگر ایام اندکی، بگو آیا نزد خدا عهدی بسته‌اید تا خدا هرگز خلاف آن عهد نکند یا بر خدا چیزی را که نمی‌دانید می‌بندید؟

۴- ذی حق دانستن خویش:

بعضی از یهودیان از پرداخت حقوق دیگران سرباز می‌زدند و معتقد بودند که اموال دیگران برای آنان احترامی ندارد. قرآن سخن آنان را چنین باز گو می‌کند:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِينِ سَبِيلٌ» (۲)

آن (خیانت در امانت) به این سبب بود که می‌گفتند امین (غیر یهودیان) بر ما راهی (حقی) ندارند.

فتنه هاروت و ماروت

اشاره

«وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (۳)

(یهود) از آنچه شیاطین به سلطنت سلیمان نسبت می‌دادند (که آن را از روی سحر بدست آورده) پیروی کردند. سلیمان (دست به سحر نیالود و) کافر نشد، و لیکن شیاطین، کفر ورزیدند. به مردم سحر تعلیم می‌دادند. (و نیز یهود) از آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل شده پیروی کردند. (آنها طریق سحر کردن را برای آشنائی به طرز ابطال سحر، به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله

(۱)- بقره (۲)، آیه ۸۰.

(۲)- آل عمران (۳)، آیه ۷۵.

(۳)- بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۶

آزمایش هستیم؛ پس کافر مشو (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن) ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدائی بیفکنند (نه اینکه از آن برای باطل کردن سحر استفاده کنند) ولی آنها نمی‌توانند به کسی زیان برسانند، مگر به اذن خدا. آنان چیزهایی را فرا می‌گرفتند که به زیانشان بود، نه به نفعشان و آنان بطور مسلم می‌دانستند که هر کس خریدار این چنین سحری باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند.

فصلی دیگر از تبهکاری یهود

آیه مورد بحث، فصلی دیگر از تبهکاریهای یهود را بر ملا می‌سازد و آن عبارت است از:

متهم ساختن حضرت سلیمان به سحر و کفر. چنان که از احادیث بر می‌آید، در زمان حضرت سلیمان، عده‌ای در قلمرو حکومت او به کار جادوگری پرداختند. حضرت سلیمان علیه‌السلام با قاطعیت در برابر آنان ایستاد و تمام نوشته‌های آنان را که سحر و جادوگری بود، از آنان گرفت و در محل مخصوصی نگهداری کرد.

پس از رحلت آن بزرگوار، عده‌ای آن اوراق را بدست آوردند و به ترویج سحر پرداختند، و به این قناعت نکرده و اعلام نمودند که سلیمان، پیامبر نبود، بلکه به وسیله همین سحر و جادو بر کشور و انجام امور خارق‌العاده مسلط شد! بنی اسرائیل به جای آنکه بر آشوبند و آنان را از خود برانند، به آنان گرایش پیدا کردند و از تعالیم تورات دست شسته، دل به جادوگری بستند.

هنگامی که خاتم پیامبران (ص) به رسالت مبعوث شد و اعلام کرد که سلیمان از پیامبران الهی بوده است بعضی از احبار یهود گفتند: از محمد تعجب نمی‌کنید که

می‌گوید: سلیمان پیغمبر بوده، در صورتی که او ساحر بوده است. «۱»

ماجرای هاروت و ماروت

در «بابل»، سحر به اوج خود رسیده و موجب ناراحتی و آزار مردم شده بود. خداوند دو فرشته را به صورت آدمیان درآورد و مأمور ساخت که راه باطل کردن و بی‌اثر ساختن سحر را به مردم نشان دهند تا مردم خود را از شر ساحران در امان نگه دارند.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۱، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۷

فرشتگان ناگزیر بودند، برای ابطال سحر ساحران، طرز سحر آنها را برای مردم تشریح کنند. البته آنها مرتب گوشزد می‌کردند که ما وسیله آزمایش هستیم و مردم را از به کار بستن سحر برای رسیدن به اهداف شیطانی و کفر ورزیدن نهی می‌کردند. «۱» یهودیان، علاوه بر پیروی از سحری که شیاطین به حضرت سلیمان نسبت می‌دادند از تعلیمات این دو ملک نیز سوء استفاده کردند و به هشدارهای آنان که خود را وسیله آزمایش معرفی کرده بودند، گوش ندادند و به سوء استفاده از تعالیم آنها پرداختند با اینکه می‌دانستند، خریدار سحر بهره‌ای از آخرت ندارد.

نسخ چیست؟

اشاره

«مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «۲»

هر چه از آیه (و حکمی) را نسخ کنیم یا آن را از یادها ببریم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی خداوند بر هر چیزی تواناست؟!

نسخ از نظر لغت

نسخ در لغت به معنی از بین بردن چیزی و چیز دیگر را جانشین آن گردانیدن است. «۳» از نظر شرع مطابق عقیده شیعه - انتهای مدت عمل به یک حکم و قرار دادن حکمی دیگر به جای آن است که اولی را «منسوخ» و دومی را «ناسخ» می‌نامند. به عبارت

دیگر، هرگاه مدت حکمی به پایان رسد و حکمی دیگر جایگزین آن گردد، نسخ صورت گرفته است. به عنوان مثال: مسلمانان پس هجرت به مدینه، مدت شانزده ماه به سوی «بیت

(۱) - با استفاده از تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۱۰۶.

(۳) - لسان العرب، واژه نسخ.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۸

المقدس» نماز می خواندند. پس از آن دستور تغییر قبله صادر شد که می بایست هنگام نماز به سوی کعبه بایستند. این را «نسخ» می گویند. «۱»

نسخ چرا؟

حکمی که می دانیم سرانجام باید لغو گردد و جای خود را به قانون دیگری بدهد، چرا از اول صادر شود؟ جواب این است که اجرای حکم و قانون، گاهی به اموری بستگی دارد، مانند اوضاع و شرایط اجتماعی یا ظرفیت روحی و میزان پذیرش مردم. بنابراین، گاهی قانونگذار لازم می داند با اجرای قانونی موقت، افکار عمومی و شرایط اجتماعی را برای صدور حکم همیشگی آماده سازد. موقت بودن حکم اول نیز بر اساس مصالحی ممکن است اعلام شود، یا پنهان گردد. با این توضیح روشن شد که نسخ حکم، مربوط به ضرورت زمان و تکامل اجتماعی و شرایط ویژه زندگی فرد و جامعه است.

واژه آیه

کلمه «آیه» در آیه مورد بحث، مفهومی عام دارد و دارای شدت و ضعف است (مانند کلمه «نور» که به هر روشنی قوی وضعیفی گفته می شود و در تمام موارد هم درست است) و شامل آیات قرآن، آیات طبیعی، معجزات پیامبران و شرایع آنها نیز می شود، چرا که «آیه» به معنی نشانه است و آنچه که ذکر شد همه، نشانه های خدایند. «۲»
نُسیّها از ریشه «انساء» به معنی «از یاد دیگران بردن» است. هر چند در این باره، مورد مسلمی نقل نشده، اما می توان گفت که آنچه از آیات و نشانه ها نظیر معجزات پیامبران و احکام دینی آنها و ... به فراموشی سپرده شده، توسط پیامبر اسلام، (بهتر یا همانند آنها) آمده است.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷۷.

(۲) - همان، ص ۳۷۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۴۹

اهمیت امامت

اشاره

معارف قرآن ج ۱ ۹۹

«وَ إِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ» (۱)

و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی - آزمایشهایی - آزمود و ابراهیم آنها را به پایان رسانید، (خداوند) فرمود: همانا من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

ابراهیم گفت: و از فرزندانم (نیز کسانی را به امامت رسان). خداوند فرمود: عهد (پیمان امامت) من به ستمگران نمی‌رسد. برای شناخت مقام والای امامت و تعلق این مقام به حضرت ابراهیم (ع)، شناخت اجمالی خصوصیات حضرت ابراهیم (ع) در قرآن، ضروری است.

حضرت ابراهیم (ع) در قرآن

آیه مورد بحث، به این حقیقت اشاره دارد که خداوند متعال ابراهیم (ع) را در پیری هنگامی که دارای مقام نبوت و رسالت بود و پس از موفقیت در آزمایشها، به مقامی دیگر به نام امامت مفتخر ساخت. دلیل اینکه مقام امامت پس از نبوت و رسالت و در دوران پیری به وی اعطا شد این است که قرآن، اعطای آن را پس از موفقیت در آزمایشها می‌داند و یکی از آزمایشها که از وی به عمل آمده، داستان قربانی فرزندش، اسماعیل بوده است. قرآن پس از ذکر آن می‌فرماید:

«اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْبَلَاءِ الْمُبِیْنُ» (۲)

این آزمایشی بسیار روشن است.

همچنین در آیه مزبور آمده که ابراهیم (ع) پس از دریافت مقام امامت، آن را برای فرزندان خود طلب کرد و معلوم است که این تقاضا با داشتن فرزند، صحیح است و خداوند بشارت اعطای فرزند را در زمان پیری وی و همسرش می‌داند، بطوری که آنها

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

(۲) - صافات (۳۷)، آیه ۱۰۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۰

باورشان نمی‌آمد. «۱» روشن است که همه این مسائل پس از نبوت وی بوده؛ زیرا او در همه این امتحانات از طریق وحی مأمور می‌شده است.

امامت چیست؟

برخی امامت را هم معنای نبوت دانسته‌اند: چون نبی نیز کسی است که مقتدای مردم بوده و مردم در گفتار و کردار از او پیروی کنند؛ اما این معنی صحیح نیست؛ زیرا در این صورت معنی نداشت حضرت ابراهیمی که نبی، رسول، مقتدا و مطاع بود، به همان مقام به اسم امامت مفتخر شود. در آیاتی که امامت در آن مطرح گشته، بحث هدایت در کنار آن ذکر شده و این نشان می‌دهد که امامت مقامی است که دارنده آن، علاوه بر هدایت ظاهری که کار انبیا نیز بوده است از یک نوع هدایت باطنی نیز برخوردار می‌باشد که می‌تواند افراد مستعد را به کمال برساند. به عبارت دیگر، علاوه بر ارائه طریق که پیامبران نیز انجام می‌دهند، وظیفه امام راه بردن و رساندن به هدف می‌باشد، زیرا انسان گاهی راه به کسی نشان می‌دهد و گاهی دست او را می‌گیرد و به مقصد می‌رساند. نوع دوم از وظایف امام است.

آیاتی از قرآن اشاره به این نوع هدایت دارد، مانند:

«وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ اِئِمَّةً یَهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا وَ كَانُوْا بَاِیَاتِنَا یُوقِنُوْنَ» (۲)

و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند و این مقام را بدان جهت یافتند که صبر می‌کردند و به آیات ما یقین داشتند.

پس امام هدایت کننده‌ای است که با قدرت ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند و امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد و کارش تنها آدرس دادن نیست، بلکه دست خلق را گرفتن و به حق رساندن است. «۳»

(۱) - حجر، (۱۵) آیه ۵۵.

(۲) - سجده (۳۲)، آیه ۲۴.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۱

گفتنی است که پیامبر اسلام (ص) و برخی دیگر از پیامبران همچون ابراهیم (ع) علاوه بر منصب نبوت این مقام را نیز دارا بوده‌اند، همان طور که قرآن تصریح می‌کند که به برخی از فرزندان حضرت ابراهیم این مقام داده شده است.

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ إِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» «۱»

و ما به ابراهیم، اسحاق را دادیم و علاوه بر او یعقوب هم دادیم، و مقرر کردیم که امامانی باشند که به امر ما هدایت کنند.

امامت انتصابی است نه انتخابی

از آیه مزبور استفاده می‌شود که امامت مقامی است که از جانب خدا برای افراد خاص که لیاقت و صلاحیت لازم را دارند، قرار داده می‌شود و افراد بشر نه قادر به انتخاب چنین افرادی هستند و نه حق این انتخاب را دارند.

آیه ۳۶ سوره احزاب نیز اشاره دارد که پس از انتصاب از جانب خدا و رسول، دیگران حق انتخاب و اختیار بوسیله اجماع و غیر آن را ندارند. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»

امام باید معصوم باشد

به تصریح آیه امامت، این مقام هرگز به افرادی که ظالم باشند، نمی‌رسد و تنها افرادی که در تمام عصر هیچ‌گونه ظلمی به خود و دیگران نکرده‌اند می‌توانند به این مقام نائل شوند. اینها همانا افراد معصومی هستند که در تمام عمر یک لحظه هم غیر خدا را عبادت نکرده و گناهی را انجام نداده‌اند.

علامه طباطبایی دلالت این آیه بر عصمت امام را چنین تبیین می‌کند:

مردم به حکم عقل در زمره یکی از این چهار قسمند و قسم پنجمی هم برای آن قابل تصور نیست: یا در تمامی عمر ظالمند.

(۱) - انبیاء (۲۱)، آیه ۷۲ - ۷۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۲

یا در تمامی عمر ظالم نیستند (معصوم).

یا در اول عمر ظالمند و در آخر توبه کارند.

یا در اول ظالم نیستند، ولی در آخر ظالم می‌شوند.

و ابراهیم شأنش اجل از این است که مقام امامت را برای دسته اول و چهارم بخواهد (زیرا روشن و یقینی است که صلاحیت ندارند). بنابراین، گروه دوم و سوم باقی می‌ماند که خداوند از بین آن دو یک گروه را نفی کرده و آن هم گروه سوم است که زمانی ظالم بوده‌اند، پس یک قسم باقی می‌ماند و آن کسانی هستند که هیچ ظلمی مرتکب نشده‌اند. «۱»

شهیدان زندگان جاوید

اشاره

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» «۲»

به کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نگویید (آنها نمرده‌اند) بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

حیات حقیقی

آیه مورد بحث از جمله آیاتی است که به اصلاح تفسیرها و طرز تلقی مردم پیرامون یکی از مهمترین پدیده‌های زندگی بشر می‌پردازد و برای حیات و مرگ، مراتب مختلفی در نظر گرفته که یکی حیات و مرگ مادی و حیوانی است. در بعضی از آیات می‌فرماید شما حیات حیوانی نداشتید (و جزئی از زمین مرده بودید) و ما شما را از زمین مرده زنده کردیم «۳» و به شما حیات دادیم حالا که شما زنده شدید دیگر مرگ به معنای نیستی بر شما عارض نمی‌شود. شما می‌میرید یعنی از این دنیا به برزخ منتقل می‌شوید و در برزخ نیز حیات دارید که آن حیات برزخی است. آیات و روایات فراوانی از جمله همین آیه به این معنا دلالت دارد. مرتبه دیگر از حیات و مرگ، حیات انسانی و معنوی است. همه انسانها چنین حیاتی را

(۱) - المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۱۵۴.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۳

ندارند و این حیات و زندگی فقط از آن کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» «۱»

هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک، زنده می‌داریم. بنابر آیه مزبور، غیر مؤمنان از این حیات بی‌بهره بوده و مرده‌اند؛ همچنان که در آیات دیگر نیز به صراحت آنان را مرده می‌داند. از جمله آیه زیر:

«أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ» «۲»

ای پیامبر تو نمی‌توانی به مردگان (کافرانی که آمادگی شنیدن و پذیرفتن حق را ندارند) آیات خدا را بشنوانی.

بنابراین، مؤمنان حقیقی با نیکوکاری و عمل صالح در همین دنیا به حیات طیب دست یافته و آن را در برزخ و قیامت هم خواهند داشت و چنین افرادی از جمله شهیدان با مرگ مادی و ظاهری نابود نمی‌شوند، بلکه همچنان از آن حیات طیب برخوردار و از نعمتهای خدا بهره‌مند هستند، همچنان که کافران نیز با مرگ، گرچه حیات برزخی و حیات اخروی دارند، ولی از این حیات طیب در برزخ و آخرت بی‌بهره‌اند و همچون دنیا، مرده و هلاک شده‌اند؛ چنان که قرآن درباره آنان می‌فرماید:

«الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ» (۳)

کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل ساختند و مردم خود را به دیار هلاکت بردند.

با اینکه همه مؤمنان نیکوکار از چنین حیاتی بهره‌مند هستند، چرا شهدا را یاد کرده است؟ شاید بدین جهت باشد که خداوند می‌خواهد از این طریق آنان را گرامی داشته و شأن معنوی ایشان را یادآوری کند و به اولیای آنان تسلی دهد و مؤمنان را به شهادت و کشته‌شدن در راه خدا مشتاق گرداند.

(۱) - نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

(۲) - نمل (۲۷)، آیه ۸۰.

(۳) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۴

منزلت شهید

درباره ارزش شهادت و منزلت شهید نزد خدا، آیات و روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است. در روایتی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که حق تعالی شش خصلت به شهدا کرامت می‌کند:

الف- با اولین قطره خون شهید که به زمین می‌چکد، گناهان او را می‌بخشد.

ب- منزلتی که در بهشت دارد، بدو می‌نمایاند.

ج- ۷۲ حورالعین بدو مرحمت می‌کند.

د- او را از عذاب قبر و فزع اکبر ایمن می‌سازد.

ه- تاج وقار که از یاقوت سرخ است، بر سر او می‌نهد.

و- شفاعت او را در حق هفتاد نفر از خویشان او قبول می‌کند. «۱»

قرآن و تقلید کورکورانه

اشاره

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَرِيقَانِ عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (۲)

و هنگامی که به ایشان گفته می‌شود که آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند (هرگز)، ما آنچه را که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم [آیا چنین می‌کنند] هر چند پدرانمان هیچ نفهمیده و راه نیافته باشند؟!

تقلید کورکورانه، ممنوع

آیه شریفه بالا به یکی از انحرافات فکری در صدر اسلام می‌پردازد و ریشه آن را که تقلید کورکورانه است روشن و افشا می‌کند. «تقلید» اگر به معنای پیروی از متخصص و رجوع به کارشناس باشد، کاری صحیح و خردمندانه است. قرآن کریم نیز بر این مطلب تأکید دارد که:

(۱) - تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۲۹۴.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۱۷۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۵

«فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.

اما مشرکان چیز دیگری می‌گفتند؛ آنان به جای پیروی از خردمندان، پیروی از پدران را شیوه خود قرار دادند. فقط اعتقادات، رسوم و عملهای آنان مانند بت پرستی را قابل قبول می‌دانستند و از آنها تقلید می‌کردند. هرگز حاضر نمی‌شدند که باورها و عملکردهای اجدادشان را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند و هر چه را نادرست و غیر منطقی یافتند، با شجاعت محکوم کنند و دور بریزند.

حق تفکر

نیاکان هر چند از جهاتی شایسته احترام باشند، اما هرگز نباید به نام احترام به ایشان، بر عقل و اندیشه خود مهر نهاد. همه صلاحیت اندیشیدن دارند و همچنان که امروز کسی حق ندارد آیندگان را از اندیشه ممنوع کند، اجداد گذشته نیز چنین حقی نداشته‌اند.

تقلید از چه کسی؟

پیروی از هر کس باید تابع دلیل و برهان باشد و حداقل با دلیل، صلاحیت وی ثابت شده باشد، و گرنه پیروی از هر جاهل بی‌خبری، به گمراهی و پشیمانی می‌انجامد. (۲)

روش استدلال قرآن

روش استدلال قرآن کریم بسیار ساده و شگفت‌انگیز است. قرآن در برابر شعارها و افتخارات مشرکان به اجداد خود، با یک سؤال کوتاه، آنان را به فکر فرو می‌برد: «روشن است که هیچ عاقلی ادعا نمی‌کند که اجدادش هرگز اشتباه نمی‌کردند. اکنون پاسخ دهید: آیا حاضرید از اشتباهات پدران خود نیز پیروی کنید و راه راست و درست را رها سازید؟»

(۱) - نحل (۱۶)، آیه ۴۳.

(۲) - ر. ک تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۱۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۶

نیکی و نیکوکاری

اشاره

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (۱)

نیکی (تنها) آن نیست که (هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه (مظهر) نیکی، کسی است که به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال را با وجود علاقه به آن، به بستگان، یتیمان، فقیران، در راه ماندگان، سائلان و بردگان انفاق کند و نماز را بر پا دارد و زکات پردازد و (نیز کسانی که) وفادار به عهدشان هستند، آن گاه که پیمان می‌بندند و در تنگدستی و سختی و به هنگام کارزار، صبر پیشه می‌کنند، آنان راستگویانند و از تقوای پیشگان هستند.

ملاک کمال ایمان

آیه شریفه، بطور صریح بیشتر کمالات بشری را در ابعاد عقیده، عمل و اخلاق بیان می‌کند و دارندگان این کمالات را از ابرار و متقین می‌داند؛ از این نظر است که پیامبر (ص) فرمود:

«هر که بدین آیه شریفه عمل کند، ایمان خود را کامل ساخته است.» (۲)

ارتباط ایمان و عمل

رفتار و اخلاق مسلمان، ریشه در زمینه‌های ایمانی او دارد؛ یعنی مسلمان به سبب ایمان به خدا و روز قیامت آنچه را که دوست دارد، انفاق می‌کند. او با انفاق مال، دوستی خدا را به دست می‌آورد و چون به حرکت به هم پیوسته پیامبران معتقد است و خود را در راه

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۷۷.

(۲) - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۶۱، چاپ اسلامیه.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۷

آنان می‌داند، مانند ایشان بر عهد خود استوار می‌ماند و در میدانهای دشوار زندگی، صبر و مقاومت می‌ورزد.

از نشانه‌های نیکوکار واقعی، بخشیدن مالی است که آن را دوست می‌دارد: «اتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ»؛ نه بخشش مالی که بدان رغبت ندارد. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: هرگز به کمال نیکی نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۱)

باید در خرج و انفاق، اولویتها در نظر گرفته شود و در این راه، خانواده و خویشان بر همه مقدمند و سپس یتیمان و دیگران.

وفای به عهد

وفای به عهد، زیر بنای روابط اجتماعی است. (۲) این صفت، یعنی پایمردی در به سر بردن پیمان، از ویژگیهای نیکان و ابرار است. «خلف وعده» نشانه نفاق شمرده می‌شود. (۳) خداوند می‌فرماید:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۴)

و به عهد خود وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود.

بی‌توجهی به وعده و به اصطلاح زیر قول خود زدن، نشانه حقیر و غیر قابل اطمینان بودن شخصیت است. پیمان شکن، نه برای خود ارزش قائل است و نه برای دیگران، هیچ‌گاه نمی‌توان به یاری او بویژه در سختیها و روز تنهایی امیدوار بود و به وعده‌هایش دل بست؛ به همین دلیل، عاقل در دوستی او احساس آرامش نمی‌کند.

صبر

- (۱) - آل عمران (۳)، آیه ۹۲.
- (۲) - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۱.
- (۳) - بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۰۶، مکتبه الاسلامیه.
- (۴) - اسراء (۱۷)، آیه ۳۴.
- معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۸
- آخرین و برترین وصف روحی ابرار، «صبر» است. ابرار، صابرند در «بأساء»: فقر و تنگدستی، در «ضراء»: سختی و مشقت، و «حین البأس»: یعنی در گرماگرم جنگ و کارزار، ابرار هرگز از میدان به در نمی‌روند و در برابر فقر و سختی به زانو در نمی‌آیند و خود را نمی‌بازند.
- کسانی تقوای کامل دارند که صفات مزبور را داشته باشند. «تقوا» با ادعا درست نمی‌شود و یک بعدی هم نیست. تقوا جهت‌های مختلفی نظیر اعتقادی، عملی، اخلاقی، فردی، اجتماعی، مادی و معنوی دارد. بنابراین، در پیشامدها و رویدادهای سخت است که می‌توان متقی را از غیر متقی باز شناخت؛ یعنی آن گاه که وفای به عهد، صبر و استقامت او در همه میدانها، آزموده شده باشد.

صدق و راستی

صدق، در بیان قرآن و اخبار، معنایی گسترده و فراگیر دارد و آن مطابق بودن ظاهر با باطن، چه در عقاید و چه در اخلاق و رفتار است. «راستان» و راستگوییان بر اساس آیه مزبور، کسانی هستند که در صحنه آزمایشهای گوناگون، سرفراز باشند و در واقع، نیکی صداقت آنان با جلوه‌های مختلف از وجودشان ظاهر شده باشد. و نیز کردار آنان با گفتارشان مطابق باشد.

قصاص

اشاره

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱)

ای خردمندان! در قصاص برای شما زندگانی است. باشد که شما تقوا پیشه کنید.

قصاص در لغت به معنای ردپا است و چون اولیای مقتول به دنبال خونخواهی هستند و قاتل یا موضوع قتل را پیگیری می‌کنند، به آن قصاص می‌گویند. (۲)

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۷۹.

(۲) - مجمع البحرین، ص ۳۲۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۵۹

آثار قصاص

الف - حکم قصاص در اسلام، وسیله‌ای قوی و قانونی برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزیهای مہار نشده، محسوب می‌شود،

بگونه‌ای که طبق بیان آیه بالا، حیات اجتماع در گرو این حکم است. «قصاص»، ضامن حیات و ادامه بقای انسانهاست؛ همان گونه که عضو فاسد را برای حفظ بدن و شاخه‌های مزاحم را برای رشد گیاه قطع می‌کنند، حذف اشخاص خونریز از جامعه انسانی نیز کاری لازم و مطابق با حکم عقل و فطرت است.

ب- از سوی دیگر، اگر کسی که قصد کشتن فرد دیگری را دارد، بداند که او را به قصاص خواهند کشت، به احتمال زیاد از این کار صرف نظر می‌کند. به هر حال، نقش باز دارنده این حکم قابل انکار نیست. عبارت آخر آیه نیز به همین مطلب اشاره دارد: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» شاید شما از قتل بپرهیزید.

ج- جامعه، بدون قصاص، دستخوش فاجعه‌های مکرر و اضطراب افکار عمومی می‌شود؛ زیرا هر کس فکر می‌کند که ممکن است او هم روزی در معرض این خطر قرار گیرد و تنها اجرای حکم قصاص است که موجب آرامش جامعه می‌شود. «۱»

اعجاز ادبی

جمله «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» با همه کوتاهی از بلیغ‌ترین آیات قرآن در رساندن معنای خویش است و همچنین استدلالش بسیار قوی است.

پیش از قرآن، ادیبان عرب در این زمینه، جملاتی زیبا داشتند؛ از جمله: «کشتن بعضی افراد احیاء همه است» یا «زیاد بکشید تا کشتار کم شود». بهترین آنها کلام «أمرؤ القیس» بود که می‌گفت: «الْقَتْلُ أَنْفَى لِلْقَتْلِ» کشتن مؤثرترین عامل برای از بین بردن کشتار است، اما آیه مزبور همه آنها را کنار زد.

(۱) - انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی همدانی، ج ۱، ص ۱۰۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۰

رابطه روزه با تقوا

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته (واجب) شد، چنان که بر پیشینیان شما نوشته شد. شاید تقوا پیشه کنید. قرآن مجید در مواردی به بیان فلسفه یا حکمت تشریح بعضی از احکام پرداخته است. به عنوان مثال، فلسفه نماز را، ذکر و یاد خدا و فلسفه قصاص را ایجاد تقوای اجتماعی می‌داند که سبب خودداری افراد از ارتکاب جرایم می‌باشد. در مورد روزه نیز پس از اشاره به تشریح آن در امتهای گذشته، به مؤمنان دستور روزه گرفتن می‌دهد، سپس در صدد بیان فایده‌اش برآمده و آن را تقویت تقوای مؤمنان می‌داند.

علل تقوا پروری روزه

روزه از چند جهت سبب تقوای افراد می‌شود:

۱- انسان موجودی است که دارای دو بعد مادی و معنوی است و به هر کدام توجه بیشتری نماید، بعد دیگر را تضعیف کرده است و روزه سبب می‌شود شخص روزه دار به خوردن و آشامیدن و بسیاری از مباحات دیگر، کمتر توجه کند که در حقیقت تضعیف

بعد مادی و تقویت بعد معنوی است.

- ۲- روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و ... را به افراد می‌چشانند و سبب می‌شود که انسان به یاد تشنگی و گرسنگی روز قیامت بیفتد و در نتیجه برای آنجا توشه بگیرد. تهیه این توشه، اطاعت و بندگی خدا و انجام عبادات و ترک گناهان است که معنای تقواست.
- ۳- انسان روزه‌داری که از صبح تا شام، طعم گرسنگی و تشنگی را می‌چشد، به فکر اشخاص بی‌بضاعتی می‌افتد که همواره در رنج و گرسنگی می‌باشند. کمک او به این افراد و انفاق در راه خدا، گوشه دیگری از تقوای او را نمایان می‌سازد.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۸۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۱

روزه حقیقی

روزه‌ای دارای اثر است که برآستی امساک و خودداری در آن رعایت شده باشد و انسان مراقب اعضاء و جوارح خود باشد و تنها به خودداری از خوردنیها و آشامیدنیها نپردازد؛ چنانچه در احادیث نیز به آن اشاره شده است. برای مثال، حضرت صادق (ع) فرمود:

«اِذَا صُمْتَ فَلْيُصِّمْ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ وَ شَعْرَكَ وَ جِلْدَكَ وَ عَدِّدْ اَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا، قَالَ: وَ لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ» «۱»

زمانی که روزه می‌گیری، باید گوش و چشم و مو و پوست و دیگر اعضاء تو نیز روزه باشند.

(سپس) فرمود: نباید روزی که روزه هستی، همانند روزی باشد که روزه نیستی.

استجاب دعا

اشاره

«وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ اجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» «۲»

هر گاه بندگانم از تو درباره من بپرسند، (باید بدانند) که من نزدیکم، دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند (و از من حاجات خود را بطلبد) اجابت می‌کنم، پس باید مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، بدان امید که رشد یابند.

دعا و روح بندگی

بنده، هنگامی که وجود سراسر نیاز خود را در برابر خداوند بی‌نیاز می‌بیند، جز اعتراف به فقر نامحدود خود چاره‌ای ندارد، که فرمود: ای مردم! شما به خداوند نیازمندید و خداست آن بی‌نیاز ستوده:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» «۳»

(۱) - تهذیب، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۹۴.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

(۳) - فاطر (۳۵)، آیه ۱۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۲

از نیازمند جز عرض نیاز چه بر می‌آید؟ و از آن بی‌نیاز ستوده، آن غنی حمید، جز رفع حاجت چه انتظاری است؟

«الدَّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ» (۱)

«دعا» مغز و حقیقت عبادت است.

پس، روح بندگی، در دعا و عرض نیاز است و از این روست که فرمود:

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» (۲)

بگو اگر دعای شما نبود، پروردگارم به شما عنایتی نمی کرد.

یأس یا استکبار؟

دعا نکردن ممکن است ریشه در ناامیدی بنده گنهکار از رحمت خدا داشته باشد که بزودی درباره آن سخن خواهیم گفت. ولی گاهی نیز روی گردانی از دعا، ناشی از روح استکباری شخص است که خشم خدا را در پی دارد. از کلام خداوند برمی آید که ترک دعا، ترک عبادت است:

«قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِبُونَ عَنِّ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۳)

پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا خواسته شما را اجابت کنم و کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند بزودی با خواری و ذلت به جهنم داخل می‌شوند.

اگر پرسیده شود که آیا بندگان گناهکار را می‌رسد که با خدا سخن گویند و حاجت طلب کنند؟ و آیا خداوند بدانان نظری خواهد داشت؟ پاسخ این خواهد بود که آیه مورد بحث روح بندگان شرمسار را می‌نوازد و به آنها امید استجاب می‌دهد.

«... فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...» (۴)

(۱) - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۵.

(۲) - فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.

(۳) - غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

(۴) - بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۳

شرایط اجابت

با توجه به این آیه معلوم می‌شود که دعا اگر دارای دو شرط باشد، به طور حتم به اجابت می‌رسد.

۱- دعا، درخواست و طلب واقعی باشد «اجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ». بعضی از دعاها گرچه صورت درخواست دارد ولی در واقع مورد درخواست دعاکننده نیستند و چون دعا کننده علم به واقعیت ندارد، آن ظاهر را موافق درخواست خود دیده و طلب می‌کند. مثلاً کسی که شفای فرزند مریضش را می‌خواهد اگر بداند که این فرزند در صورت بهبود چه زیانهای جبران ناپذیری به او می‌رساند، دعا نمی‌کند. از طرف دیگر درخواست چیزی را بکند که شدنی باشد، مثلاً فردی که برای شفای فرزندش که عمر او تمام شده دعا می‌کند، در اینجا این فرد باید زنده شدن او را بخواهد چون اینجا دیگر مریضی نیست تا شفا یابد، بلکه باید او زنده شدنش را بخواهد، ولی او چون از زنده شدنش مأیوس است، شفایش را می‌خواهد و چیزی را می‌طلبد که شدنی نیست و این در حقیقت طلب نیست.

۲- دعا کننده، فقط به خدا رو آورد و از همه اسباب و وسایل قطع امید کند «اذا دَعَانِ». کسی که به غیر خدا امیدوار است، در

دعایش نمی‌تواند تنها خدا را بخواند و خداوند هم به او وعده اجابت نداده است. (۱)

نکته ادبی

آیه شریفه از جهت ادبی دارای لطیف‌ترین نکته‌ها درباره دعاست، که یکی از آنها سخن گفتن مستقیم و بدون واسطه خدا با بندگان است؛ یعنی فرمود: «بدیشان بگو که ...» بلکه بطور مستقیم خطاب کرد: «فَإِنِّي قَرِيبٌ اجِيبُ...».

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۴۵-۴۶. معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۴

منشأ اختلافات اجتماعی و دینی

اشاره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أوتوه مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

مردم (قبل از بعثت پیامبران) امتی یگانه (و بر یک روش) بودند. سپس خداوند (به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد)، انبیا را بشارت دهنده و انداز کننده برانگیخت و به همراه ایشان کتابها به حق و راستی فرستاد تا میان مردمان در آنچه مورد اختلافشان شد، حکم کند (این بار در خود دین اختلاف کردند) و اختلاف را ایجاد نکردند، جز همانها که بر ایشان کتاب آمده بود، بعد از آنکه شواهدی روشن‌گر بدیشان رسید (و این اختلاف جویی آنها) به سبب سرکشی ایشان بود. آن گاه خداوند اهل ایمان را در آنچه از حق که در آن اختلاف کردند به اذن خود هدایت فرمود و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. آیه مزبور به سیر تدریجی پیدایش اختلاف در بین افراد بشر اشاره کرده، سپس تشریح ادیان از ناحیه خدای متعال را برای از بین بردن اختلافات، یادآور شده و به واکنش انسانها در برابر آن شرایع می‌پردازد.

امت واحد و پیدایش اختلاف

این آیه تصریح می‌کند که انسانها، ابتدا امتی واحد بودند و در بین آنان اختلافی وجود نداشت، چون آگاهی اندک آنها از طبیعت و توانایی کم آنها در استفاده از منابع طبیعی و سرگرم بودنشان به برآوردن نیازمندیهای اولیه و روزانه، به آنان مجال اختلاف نمی‌داد، و با توجه به نیازهای اندک آنان، تراحم منافع پیش نمی‌آمد و در نتیجه با راحتی و آرامش در کنار هم زندگی می‌کردند. اما بشر بتدریج پیشرفت کرد و به ساختن آلات و ادواتی

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۵

مانند چاقو و اره و تیشه دست زد و بدین وسیله دایره نفوذ خود را در جمادات بیشتر کرد، از طرفی با تصرف در گیاهان و استفاده از حیوانات و استخدام آنها برای کارهای مختلف دامنه زندگی‌اش وسعت پیدا کرد تا آنجا که دست به استخدام ممنوع خود زد. با رسیدن به این مرحله مشکل جدیدی پیدا شد و آن این بود که هر فردی همان چیزی را که از دیگران می‌خواست، دیگران نیز از او

می‌خواستند، یعنی همان‌طور که از دیگران بهره‌کشی می‌کرد؛ باید اجازه می‌داد که دیگران نیز از محصول عمل او استفاده کنند. همین امر باعث به وجود آمدن زندگی اجتماعی و بنای تعاون در زندگی شد. با رشد این حالت، به وجود آمدن تراحم منافع مادی امری عادی بود؛ چون هیچ فردی ابتدا حاضر به محدود کردن خویش نبود. از اینجا اختلاف شروع شد و اجتماع به طبقات مختلف تقسیم گشت، عده‌ای غالب و عده‌ای مغلوب شدند و هر کس تا می‌توانست با ظلم و حيله می‌خواست از دیگران بهره‌کشی کند. این اولین مرحله اختلاف بود که آیه شریفه به آن اشاره دارد.

دین وسیله رفع اختلاف

بشر برای رفع اختلاف، نیاز به قانون داشت. از این رو، دست به تدوین قانون زد، اما به دلیل اینکه تنها بعد مادی انسان را در نظر دارد، قانون او نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری باشد. خدای متعال که آگاه به همه نیازهای بشر و خالق اوست، برای رفع اختلاف بین بشر، قانون تنظیم کرده و آن را همراه با عبادات دینی که مکمل آن قانون است فرستاده و اساس آن را بر توحید قرار داده است، تا بدین وسیله هم عقاید بشر و هم اخلاق و رفتار او تصحیح شود.

اختلاف در دین

عده‌ای از افراد بشر که طالب حقیقت بودند، از قوانین دین پیروی کرده و اختلافات را به وسیله آن برطرف می‌کردند، اما دسته‌ای دیگر اختلاف را به مسائل دین هم- که برای رفع اختلاف آمده بود- سرایت داده و بر سر معارف دین و مبدأ و معاد اختلاف کردند و

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۶

در نتیجه به وحدت دینی خلل وارد شد و شعبه‌ها و حزبه‌ها پدیدار گشت. قرآن مجید، عامل پیدایش این تفرقه را حسادت و ظلم حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند، می‌داند و انگیزه آنان را بغی و ظلم معرفی می‌کند. «۱»

سنت ابتلای مؤمنان

اشاره

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (۲)

آیا گمان می‌برید که به بهشت داخل می‌شوید، در حالی که هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما وارد شد، به شما نرسیده است؟ همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟

آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!

شان نزول

بعضی از مفسران می‌گویند: در جنگ احزاب هنگامی که ترس بشدت بر مسلمانان چیره شد و در محاصره قرار گرفتند، این آیه نازل شده، همچنین گفته‌اند: هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، «عبدالله ابن ابی» به آنها گفت: تا کی خود را به

کشتن می‌دهید، اگر محمد (ص) پیامبر بود خداوند یاران او را گرفتار اسارت و قتل نمی‌کرد. در این موقع آیه مزبور نازل شد. «۳»

ضرورت امتحان

«ابتلا» و «امتحان» از مفاهیم مهم تربیتی و جهان‌شناسی قرآن است. یکی از

(۱) - این بحث با استفاده از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۶۷ تا ۱۸۳ نوشته شده است.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۱۴.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۷

تصورهای نابجا ولی رایج در میان انسانها این است که اگر ما به صف نیکان و صالحان پیوستیم، مورد حمایت خدا خواهیم بود و در این صورت نباید به هیچ امر ناخوشایندی گرفتار شویم.

نادرستی این پندار از آنجاست که اگر پیروزی و آسایش همواره در جبهه مؤمنان و شکست و تلخ‌کامی در جناح کافران باشد، بسیاری از مردم اگر چه مؤمن نباشند برای کسب مزایای مادی دنیوی به دروغ ادعای ایمان می‌کنند و بدین ترتیب، مؤمنان حقیقی با دروغگویان در یک صف و یک رتبه قرار می‌گیرند، در حالی که باید این دو صف از یکدیگر جدا شود و این امر در گرو آزمایش انسان با تحمل سختیها و مصیبتهاست. البته ابتلاءات سبب خالص شدن مؤمنان، رسیدن به پادشاهای بزرگ اخروی و پاک شدن آنان از آثار و تبعات لغزشهایشان نیز می‌شود.

خداوند برای تسلی و دلداری مؤمنان به سرگذشت امتهای گذشته و مشکلات آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: چنان کار بر آنها مشکل می‌شد و سختیها و گرفتاریها بر آنان هجوم می‌آورد که حتی پیامبران نیز به همراه مؤمنان از خدا طلب نصرت و پیروزی می‌کردند و این تقاضا را به صورت سؤال مطرح می‌کردند که پس پیروزی و نصرت کی خواهد آمد؟

خداوند در این آیه می‌فرماید که آنان دچار مشکلاتی در راه دینشان شدند که شما هنوز با چنان مشکلاتی رو به رو نشده‌اید. بررسی تاریخی زندگی پیامبران و مؤمنان حقیقی از لابلای روایات نیز حاکی از فشار همه‌جانبه به آنهاست. طولانی بودن دعوت پیامبران همچون دعوت ۹۵۰ ساله حضرت نوح (ع)، ایمان نیاموردن اغلب افراد جامعه، تهمت‌زدن‌های فراوان به پیامبران و مؤمنان، مسخره کردن کافران نسبت به مؤمنان، در شکنجه قرار دادن مؤمنان و حتی سوزاندن و به قتل رساندن آنان، جزئی از فشارهای کافران بوده است. چنانچه قرآن به زنده زنده سوزاندن مؤمنان به دست اصحاب اخدود اشاره کرده است. «۱»

(۱) - بروج (۸۵)، آیات ۴-۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۸

در روایتی نقل شده‌است که اصحاب رسول خدا (ص) به ایشان عرض کردند: آیا طلب نصرت برای ما نمی‌کنی؟ آیا خدا را برای یاری ما نمی‌خوانی؟ حضرت فرمود:

کسانی قبل از شما بودند که اره بر فرق سر آنها می‌گذاشتند و تا پایشان آنها را دو نیم می‌کردند و این عمل آنان را از دینشان برنمی‌گرداند و برخی را شانه‌های آهنین بر گوشت و استخوانشان می‌کشیدند و باز این کار آنها را از دینشان برنمی‌گرداند «۱»

از آیات و روایات متعددی برمی آید که صبر و بردباری، زمینه ساز امداد و نصرت الهی است. یکی از آیاتی که بروشنی این مطلب را بازگو می کند، آیه ۱۲۵ سوره آل عمران است:

«بَلَىٰ أَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»

بلی اگر شما صبر و مقاومت پیشه کنید و پرهیز کار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند، خداوند پنج هزار فرشته نشاندار را به کمک شما می فرستد.

تجربه عملی مسلمانان در جنگ احزاب نیز همین حقیقت را به اثبات رساند، زیرا آنان پس از تحمل مشکلات و رنج فراوان و صبر در مقابل مصیبتها، از امداد الهی برخوردار شدند و دشمنی که به تعبیر قرآن جان مسلمانان را به گلو رسانده بود، مجبور به ترک میدان و فرار از صحنه شد.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره ملازمت صبر و نصرت چنین فرمود:

«مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ» (۲)

کسی که بر مرکب صبر سوار شود، به قله پیروزی خواهد رسید.

(۱) - الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۲۴۳، دارالمعرفه.

(۲) - میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۶۲.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۶۹

سوگند بیجا و نتایج قسم دروغ

اشاره

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (۱)

خدا را در معرض قسمهایتان قرار ندهید تا (سوگند بی موردتان) مانع نیکوکاری، تقوا و آشتی دادن مردم گردد و خداوند شنوا و داناست. خداوند شما را به سوگندهای نیندیشیده تان مواخذه نمی کند، بلکه شما را بدانچه قلبهایتان کسب کرده مواخذه می کند و خدا بخشنده و بردبار است.

شان نزول

میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر (ص) به نام عبدالله بن رواحه، اختلافی روی داد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ گونه دخالتی نکند و در این راه گامی برندارد. آیه فوق نازل شد و این گونه سوگندها را ممنوع و بی اساس قلمداد کرد. (۲)

نهی از سوگند به خدا

از نظر شرعی هیچ قسمی جز سوگند به خدا تعهد آور نیست. سوگند شرعی باید به یکی از نامهای خاص خدا (مثل خدا و الله) و یا اسمی که به غیر خدا هم گفته می شود، ولی همیشه ذات مقدس حق در نظر می آید (مانند خالق و رازق) ادا شود. احتیاطاً سوگند به هر لفظی که در آن، خدا را قصد کرده باشد، شرعی تلقی می گردد. (۳)

نظر به اهمیت سوگند ممکن است آیه شریفه از بسیار سوگند خوردن به خدا نهی کرده باشد؛ «۴» چرا که این کار از عظمت نام خدا در نظر انسان می‌کاهد، و شخص،

(۱) - بقره، (۲)، آیات ۲۲۴-۲۲۵.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۹۹.

(۳) - توضیح المسائل، امام خمینی (قدس سره)، مسأله ۲۶۸۰.

(۴) - اگر (عرضه) را به معنی چیزی که عرضه بر آن بسیار است بگیریم.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۰

سوگند به خدا را ساده و سبک می‌شمارد و بتدریج از قسم دروغ پروا نمی‌کند؛ در نتیجه جامعه نیز برای چنین کسی حرمت قائل نمی‌شود و زمینه نیکی و اصلاح بین مردم از او سلب می‌شود. «۱»

هدف از سوگند

آیه می‌فرماید: قسمهای شما به منظور تأکید بر ترک خیر و انجام پلیدیها نباشد؛ چرا که قرآن، تعاون بر نیکی و اصلاح میان مردم را مورد تأکید قرار داده است «۲» و خدا راضی نیست که نامش را وسیله‌ای قرار دهید برای امتناع از آنچه بدان امر کرده‌است. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه، تکیه کلام: «نه به خدا» و «بله به خدا» - بدون قصد قسم - را، «سوگند لغو» خوانده است. «۳»

فروش سوگند

گروهی از مردم، پیمانی را که با خدا بسته‌اند و سوگند خود را به بهایی اندک می‌فروشند، یعنی به قیمت خیانت به خدا (در عهدی که با او بسته‌اند) و به قیمت خیانت به وجدان و شخصیت خود (که سوگند، بر آن مبتنی است)، دنیا را طلب می‌کنند. خداوند در سوره آل عمران، آیه ۷۷، کیفر ایشان را یادآور شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

کسانی که عهد خدا و سوگند خویش را به بهایی اندک می‌فروشند، ایشان بهره‌ای در آخرت ندارند و خداوند با آنان سخن نمی‌گوید و روز قیامت بدانها نظر (رحمت) نمی‌افکند و پاکشان نمی‌سازد و عذابی دردناک دارند.

(۱) - ترجمه المیزان، ذیل همین آیه.

(۲) - تعاون بر نیکی: مائده (۵)، آیه ۲، اصلاح بین مردم: انفال (۸)، آیه ۱ و حجرات، آیات ۹-۱۰.

(۳) - ترجمه المیزان، ذیل همین آیه.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۱

اهمیت شیر مادر و مدت شیرخواری

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ الْآلًا وَنِسَاءً لَهَا تَصَارًا وَالِدَةٌ يَوْلَدُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدُهَا وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمُوهُمَا مَا آتَيْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۱)

مادرانی که می‌خواهند شیردادن فرزندان خود را کامل کنند، دو سال تمام شیرشان دهند.

خوراک و پوشاک آنان به وجه معمول، بر عهده صاحب فرزند (پدر) است. هیچ کس به بیش از مقدار توانایی‌اش مکلف نمی‌شود. نه مادر باید به سبب طفلش زیان ببیند و نه صاحب فرزند (پدر) و مثل تعهد پدر (در صورت مرگ) بر عهده وارث اوست. اگر پدر و مادر بارضایت و مشورت تصمیم گرفتند فرزند را از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست و اگر برای فرزندان دایه بگیرد، باکی بر شما نیست، به شرط اینکه وجهی پسندیده و شایسته بپردازد (به مادر طفل برای مدتی که شیر داده‌است یا به دایه برای شیری که به فرزند می‌دهد. یا به شرط آنکه حاضر باشید مبلغ کافی به مادر فرزند بدهید برای شیر دادن طفل، ولی او قبول نکند). (۲) تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که خداوند بر همه چیز بیناست.

هفت دستور درباره شیردادن

از آیه فوق هفت دستور در مورد شیردادن استفاده می‌شود: (۳)

اول- مادر برای شیردادن به فرزند، بر دیگران مقدم است «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» زیرا تغذیه جسم نوزاد در مدت شیرخواری با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد و مادر نیز از نظر عاطفی نیاز دارد که آغوشش از وجود طفل خالی نباشد. بنابراین «حق حضانت» یک حق دو جانبه برای مادر و نوزاد است.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

(۲) - با استفاده از تفسیرهای المیزان، نمونه، الکاشف و ترجمه‌های آقاییان آیتی و فارسی.

(۳) - با استفاده از تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۶۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۲

دوم- مدت شیر دادن طفل، لازم نیست بطور حتم دو سال باشد. «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ» دو سال برای کسی است که بخواهد دوران شیرخواری را تکمیل کند. البته همین که فرموده تکمیل دوران شیرخواری به دو سال است، نشان می‌دهد که بهتر است در طول دو سال مادر فرزند را از شیر خود محروم نکند. در روایات نیز دوران کامل شیرخواری، دو سال معین شده است. سوم- هزینه زندگی مادر در دوران شیردادن- حتی اگر طلاق گرفته باشد- به عهده پدر نوزاد است.

چهارم- پدر یا مادر حق ندارد خودسرانه بدون رعایت نظر و مشورت دیگری در مورد فرزند تصمیم بگیرد. «لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ يَوْلَدُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلَدُهَا» هر کدام از آنها موظف است حق دیگری را رعایت کند. نه پدر می‌تواند حق حضانت و شیردادن همسر را نادیده بگیرد و نه مادر می‌تواند برای شیردادن فرزند، اجر و مزد غیر متعارف طلب کند. در این حق، هم مصلحت آنها نهفته است و هم مصلحت فرزندشان.

پنجم- اگر پدر فرزند از دنیا برود، تعهدات او بر عهده وارثانش می‌باشد و آنها باید اجر و هزینه زندگی مادر را در دوران شیردادن بپردازند. «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ»

ششم- پدر و مادر طفل می‌توانند با صلاحدید و مشورت و رضایت طرفینی فرزند را زودتر از شیر مادر گرفته و به دیگری بسپارند.

هفتم - چنانچه زن دیگری برای شیر دادن انتخاب شد، پدر فرزند باید حق مادر طفل را برای مدتی که شیر داده، بپردازد و به دایه نیز حقوق متعارف را پرداخت کند.

اهمیت شیر مادر

شیر مادر، بهترین و مناسبترین شیر در پرورش جسم و جان کودک است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيْسَ لِصَبِيٍّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ امِّهِ» (۱)

برای کودک شیری بهتر از شیر مادرش نیست.

(۱) - میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۳۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۳

اهتمام به نماز

اشاره

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (۱)

بر همه نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و فرمانبرانه برای خدا به پا خیزید.

محافظة بر نماز

فرمان «حَافِظُوا» نوعی تأکید بر حفظ نماز است. اگر هشیاری دائم بر محافظت نماز نباشد، کششها و غفلتها، نور و جذبه متعالی آن را خاموش می کنند.

منظور از محافظت بر نماز، مراقبت بر اوقات نماز و انجام صحیح و کامل آن است. از امام باقر (ع) چنین نقل شده است:

شیعیان ما علامتی دارند، آنها به حفظ و رعایت اوقات نماز شناخته می شوند. «۲» منظور حضرت، ادای نمازها در اول وقت اول است.

درباره محافظت بر نماز، علاوه بر رعایت اول وقت، نسبت به تکمیل اجزای نماز نیز تأکید شده است.

پیامبر (ص) فرمود:

دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد.

گفته شد: ای رسول خدا: چگونه از نمازش بدزدد؟ فرمود:

رکوع و سجودش را تمام نکند. «۳»

صلوة وسطی

کلمه «وسطی» به چیزی گفته می شود که میان دو یا چند چیز قرار گرفته باشد. در اینکه نماز وسطی کدام است، نظرهای مختلفی وجود دارد؛ ولی بنا به بعضی از روایات،

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۳۸.

(۲) - جامع احادیث الشیعه، ج ۴، ص ۵۶.

(۳) - همان، ص ۴۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۴

مراد نماز ظهر است. «۱» نماز ظهر از دو جهت نماز وسطی نامیده شده، یکی از این جهت که درست در وسط روز خوانده می‌شود و دوم اینکه بین نماز صبح که اول روز است و نماز عصر که آخر آن است، قرار دارد. «۲»

شرایط رهبر و فرمانده جنگ

اشاره

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا اتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَا مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَهُ كَثِيرَةٌ بَادِنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۳)

و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند برای شما طالوت را به فرمانروایی برانگیخته است. گفتند:

از کجا باید او بر ما فرمانروایی کند در حالی که ما خود- با داشتن ثروت و قدرت- برای فرمانروایی از او سزاوارتریم و او را مال و ثروتی گسترده فراهم نیامده است. پیامبر گفت:

خداوند او را بر شما برگزیده و دانشی بیشتر و پیکری تناورتر بدو بخشیده است و خداوند فرمانروایی خود را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند، روزی گستر و داناست. و

(۱) - تفسیر صافی، ج ۱، ذیل همین آیه.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۹۰.

(۳) - بقره (۲)، آیات ۲۴۷-۲۵۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۵

پیامبرشان به آنها گفت: نشان و علامت پادشاهی او این است که تابوتی برایتان می‌آید که آرامشی از پروردگارتان و باقیمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و هارون واگذاشته‌اند، در آن است و فرشتگان آن را به دوش برند؛ راستی که در آن آیه و نشانه‌ای است برای شما اگر مؤمن باشید. پس همین که طالوت لشکر را بیرون برد، گفت: خدا شما را به نهر آبی آزمایش می‌کند، هر کس از آن بنوشد، از من نیست و هر کس از آن ننوشد از من است. مگر آن کس که با دست خویش، مستی آب بردارد. پس همه آشامیدند، بجز عده کمی از آنها، و چون وی با کسانی که با او ایمان آورده بودند، از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان مبارزه با جالوت و سپاهیان او نیست. آنها که به دیدار پروردگار، اعتقاد داشتند، گفتند: چه بسا گروهی اندک به خواست خدا بر سپاهی بسیار، غلبه

یافته و خدا یار و کمک صابران است. و چون با جالوت و سپاهیانش روبه‌رو شدند گفتند: پروردگارا! به ما صبر ده و قدمهایمان را استوار نما و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

ماجرای عبرت آموز

آیات ۲۴۷ تا ۲۵۱ سوره بقره، بیانگر یک ماجرای تاریخی و عبرت آموز است.

بنی اسرائیل بعد از درگذشت حضرت موسی (ع)، مرتکب گناہانی شدند، دین خدا را تحریف و از فرمان الهی تمرد کردند، و رهنمودها و هشدارهای پیامبرشان (اشموئیل) را پشت گوش افکندند. خداوند به همین جرم، جالوت را که مردی قبطی بود، بر آنان مسلط ساخت. او بنی اسرائیل را ذلیل کرد، مردانشان را کشت، زنانشان را اسیر و اموالشان را مصادره کرد و باقی ماندگان را از سرزمینشان بیرون راند.

بنی اسرائیل نزد اشموئیل شکایت بردند تا خداوند، فرمانروایی را برایشان برانگیزد، ولی از آنجا که در بهانه‌گیری و دنیاگرا بودن، شهرت داشتند، اشموئیل بر آنان اتمام حجت کرد که اگر خداوند فرمانروایی معرفی کند و دستور جهاد صادر شود، امتناع نمی‌کنید؟ گفتند: هرگز (آیه ۲۴۶).

خداوند طالوت را که مردی بلند قامت، نیرومند و از نظر روحی، قوی و با تدبیر بود و به کشاورزی و دامداری می‌پرداخت، به فرماندهی آنان برگزید. «۱»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۶۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۶

ویژگیهای فرماندهی

بعد از آنکه پیامبرشان نام فرمانروای منتخب خداوند را برد، عده‌ای اعتراض کردند و گفتند که: الف - او اهلیت حکومت ندارد و ما سزاوارتریم. ب - او مردی فقیر است.

توضیح آنکه، در بنی اسرائیل، تا زمان حضرت داوود (ع)، خاندان سلطنت و خاندان نبوت از یکدیگر جدا بود و طالوت از هیچ یک از این دو دودمان نبود. «۱» بدین جهت آنها مسأله اصل و نسب را پیش کشیدند و افزودند: او حتی مال و ثروتی هم ندارد که از این نظر بر ما فضیلتی داشته باشد؛ قرآن کریم در مقابل این بینش نادرست، یادآور شده که خداوند حکیم و علیم او را به رهبری شما برگزیده است. از سوی دیگر به او دو ویژگی ارزشمند برای فرماندهی و رهبری بخشیده است: «توان علمی» و «نیروی بدنی».

اوصاف سست ایمانها

از بررسی آیات قرآن صفات انسانهای سست ایمان معلوم می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- ادعاهای تو خالی: اینان قبل از شروع مبارزه، شعارهای تند می‌دهند و خود را از رهبران نیز جلوتر می‌دانند. ولی در مقام عمل عقب نشینی می‌کنند.

۲- بهانه تراشی: افراد سست ایمان برای شرکت نکردن در جبهه و یا فرار از آن، بهانه تراشی می‌کنند و به شکلهای گوناگون از رویارویی با دشمن شانه خالی می‌نمایند.

۳- آماده‌سازی و آزمودن نیروها: یکی از درسهایی که از این آیات گرفته می‌شود آن است که هر فرمانده‌ای همچون طالوت باید

پیش از شروع نبرد، نیروهای خود را ارزیابی کرده و از روحیه و تاب و توان آنان با خبر باشد.

عروۃ الوثقی

اشاره

«لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ

(۱) - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۷

أَمْنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَانَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۱)

هیچ اکراهی در دین نیست (زیرا که راه) رشد از گمراهی، روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آرد، به دست آویزی محکم و مطمئن (عروۃ الوثقی) که گسستنی نیست، تمسک جسته است. و خداوند بسیار شنوا و داناست خداوند، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌برد. و کسانی که کفر ورزیدند، رهبرانسان (طاغوت و) طغیانگراند، ایشان را از نور به سوی تاریکیها بیرون می‌برند. آنها اهل دوزخند و در آتش، جاودانند.

دین اجباری نیست

در جمله «لا- اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دین اجباری نفی شده است، چون دین عبارت است از یک سلسله اعتقادات، بینشها و طرز تفکرات نسبت به جهان، خدا و ... و عمل بر اساس آنها و اعتقاد و بینش هم از امور فکری و قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. شما تنها می‌توانید کسی را وادار کنید که عملی را انجام دهد، اما نمی‌توانید او را وادار کنید که چیزی را باور کند و به مطلبی عقیده داشته باشد. بله، می‌توان حقانیت آن را برایش اثبات کرد تا نسبت به آن اعتقاد پیدا کند.

در دین حق، اجبار لازم نیست، زیرا اجبار و اکراه زمانی لازم است که اجبارکننده مقصد مهمی داشته باشد و نتواند فلسفه و اهمیت و لزوم آن را به زیردست بفهماند و ناگزیر متوسل به اجبار می‌شود، اما اموری که خوبی و بدی آنها روشن است و قابل استدلال می‌باشد، برای فهماندن آن نیاز به اکراه نیست.

از طرف دیگر، خداوند ایمان اجباری را نمی‌خواهد. او می‌خواهد بندگانش، با دیدن آیات و بینات و با دعوت متین و استدلالی انبیا، آزادانه ایمان آورند و پیامبرانش را امر کرده که بندگانش را با حکمت و موعظه به راه حق بخوانند، تا طالبان سعادت ایمان آورند و به آنان فرموده که آدمهای شقی را مجبور به ایمان آوردن نکنند، چه اینکه

(۱) - بقره (۲)، آیات ۲۵۶-۲۵۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۸

پیامبران وکیل بر ایمان آوردن آنها نیستند و وظیفه آنها فقط ابلاغ است. (۱)

بر اساس این آیه شریفه، خداوند به وسیله هدایت فطری و پیامبران، بشر را به سوی حق راهنمایی کرد و راه سعادت و نیکبختی را به

او نمایند. حال او را آزاد گذارده تا به مقتضای فطرت به دستورات انبیا عمل کند یا راه طغیان در پیش گیرد و بر خلاف رضای خدا، کفر ورزد. خداوند کفر را برایش نپسندیده، «۲» ولی چنانچه خودش بخواهد، مانعش نمی‌شود و او را به ایمان آوردن مجبور نمی‌کند. «۳»

در جمله «لا اکراه فی الدین» دو احتمال است: احتمال اول اینکه آیه شریفه در مقام بیان واقعیت، و خبر دادن از آن است و می‌فرماید: دین نمی‌تواند اجباری باشد، چون مربوط به قلب است.

احتمال دوم اینکه دستور باشد، یعنی به پیامبر فرموده که کسی را به ایمان آوردن مجبور نکنید، که در این صورت نیز با توجه به همان واقعیت، چنین دستوری داده است؛ یعنی می‌فرماید چون دین نمی‌تواند اجباری باشد، پس شما هم خود را بیهوده زحمت ندهید و مردم را وادار به ایمان آوردن نکنید، چون اجبار شما فقط در ظاهر آنها اثر دارد، نه در باطنشان. «۴»

تمسک به عروۃ الوثقی

مفسران، در اینکه عروۃ الوثقی چیست، نظراتی ابراز داشته‌اند. کسی که دو اصل زیر را رعایت کند به عروۃ الوثقی تمسک جسته است: اول کفر به طاغوت و دوم، ایمان به خدا. کفر به طاغوت هم شامل طاغوت نفس یعنی هوا و هوس و نفس اماره می‌شود و هم شامل مظاهر بیرونی آن یعنی طاغوت‌های قدرت طلب ستمگر.

پس انسان اول باید قلب خود را از هرگونه طاغوت و معبود باطل درونی و بیرونی تخلیه کند و سپس آن را با تصدیق و ایمان و محبت به حق بیاراید.

(۱) - آیاتی همچون انعام (۶)، آیات ۱۰۷ و ۱۴۹؛ یونس (۱۰) آیه ۹۹ و آیات دیگر.

(۲) - «ان تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَأَنْ تَشْكُرُوا يَرْضَاهُ لَكُمْ». (زمر (۳۹)، آیه ۷).

(۳) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

(۴) - همان، ج ۲، ص ۵۲۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۷۹

انفاق و اصول کلی آن

اشاره

مسأله انفاق از جهات گوناگونی قابل بحث و بررسی است که به لحاظ محدودیت تنها درباره ارزش، پاداش، انگیزه، و شرایط انفاق، منابع و موانع آن، همچنین شیوه‌های انفاق سخن خواهیم گفت. «۱»

ارزش انفاق

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»
«۲»

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد [و شایستگی داشته باشد دو یا] چند برابر می‌کند و خدا وسعت‌بخش و داناست. خداوند برای بیان ارزش انفاق از روش «تمثیل» که یکی از شیوه‌های مؤثر آموزش است، استفاده کرده و با یک مثال جامع و دقیق،

برکات و خیرات آن را به تصویر کشیده است.

آنها که در راه خدا انفاق می‌کنند، انفاقشان همچون بذر پر ثمری است که بر هر طرف خوشه می‌گستراند و همه جا را زیر بال خود می‌گیرد.

قرآن در مثال مزبور، این دانه را چنین توصیف می‌کند که هفت خوشه از آن می‌روید که در هر خوشه صد دانه است و به این ترتیب هفتصد برابر اصل خود می‌شود.

این نوع برکت و رشد گسترده، محدود به این دنیا نیست، بلکه در جهان آخرت نیز چنین پاداشی در انتظار احسان کننده است. انفاق در راه خدا از آن نظر که شکاف عمیق طبقاتی را جبران می‌سازد، «ارزش اجتماعی»؛ و از آن نظر که وسیله حرکت سریع چرخهای اقتصادی جامعه است، «ارزش

(۱) - چون این درس تنها یک عنوان داشت، طبیعی است که بیان آیات و تطبیق آنها با عنوان کلی، دشوار و نامفهوم به نظر می‌رسید، از این رو برای تبیین مطالب و موضوعات، عنوانهایی را با استفاده از آیات مربوط برگزیدیم تا با دیگر درسها هماهنگ باشد.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۶۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۰

اقتصادی» و از آن جهت که چراغ محبت است و دل اشخاص فقیر را روشن می‌سازد و نشاط روحی و درونی به آنان می‌بخشد، ارزش عاطفی و روانی» دارد. «۱»

پاداش انفاق

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «۲» کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

قرآن، به انفاق کنندگان، وعده پاداش می‌دهد و می‌فرماید:

اول آنکه اجر و پاداش آنها در پیشگاه خداوند و پروردگارشان است. این جمله به آنها اطمینان می‌دهد که پاداش آنها در نزد خدا محفوظ است، تا با اطمینان خاطر بیشتر، در این راه گام بردارند، زیرا چیزی که در نزد خداست، نه خطر نابودی دارد و نه نقصان «۳» «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ». «۴»

دوم آنکه آنها هیچ‌گونه ترس و حزنی ندارند. فرق حزن با ترس این است که ترس به معنای انتظار ضرر است و حزن به معنای اندوهی است که بر دل سنگینی کند، چه از امری که واقع شده و چه از امری که واقع خواهد شد. «۵» رها شدن از این دو حالت روحی، در حقیقت ثمره و پاداش خودداری از دو عمل مذموم «منت» و «اذیت» است. «۶»

زمانی می‌توانیم از این پاداش برخوردار شویم که انفاق را با منت و اذیت که همان ضرر فوری و نوعی آزار روحی است، همراه نسازیم؛ زیرا کسی که با منت و آزار، چیزی به دیگری می‌دهد و او را می‌رنجاند، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ اگر سرمایه‌ای

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۱۰ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۳، اقتباس.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۶۲.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۷.

(۴) - نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

(۵) - ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۵۹۶.

(۶) - تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۴۱۳، با اندکی تغییر.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۱

به او داده، سرمایه‌ای هم از او گرفته‌است و چه بسا آن تحقیرها و شکستهای روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده‌است.

بنابراین، اگر چنین اشخاصی، اجر و پاداشی نداشته باشند، طبیعی و عادلانه خواهد بود. «۱»

کوتاه سخن اینکه: پاداش انفاق در یک مثلث تبیین شده‌است:

۱- نبودن حزن ۲- زدودن ترس ۳- بقا و جاودانگی عمل و حفظ آن.

انگیزه و شرایط انفاق

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُثْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَمَرَّكَهَ صَيْدًا لَا يَحْدُوا وَلَا يُعْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُثْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «۲»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد، و (کار او) همچون قطعه سنگ صافی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذریه‌ای در آن افشاندن شود) و باران درشت به آن برسد و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند! آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی) در روح خود انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. «۳»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

(۲) - بقره (۲)، آیات ۲۶۴-۲۶۵.

(۳) - ترجمه آیات از تفسیر نمونه است.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۲

خداوند پس از بیان ارزش و پاداش انفاق، با مثال دیگر، شرایط انفاق را بازگو کرده‌است که عبارتند از:

الف- برای جلب رضایت خدا و به دور از ریا باشد.

ب- ترک هر نوع آزار روحی.

ج- ترک منت.

بنابراین، اگر انفاق بدون شرایط مذکور انجام گیرد، هیچ‌گونه پاداش الهی نخواهد داشت.

از جمله «وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» روشن می‌شود که عمل ریاکار و شخص کافر یکی است، چرا که هیچ کدام رضایت خداوند را

نمی‌جویند؛ «۱» از این رو، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«كُلُّ رِيَاءٍ شُرْكٌ» «۲»

هر ریایی شرک (خفی) است.

جمله «اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» انگیزه درونی درست انفاق را بیان می‌کند و آن دو چیز است: یکی طلب خشنودی خدا و دیگری تقویت روح ایمان و ایجاد آرامش در دل و جان. این آیه می‌گوید: انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که تنها به خاطر رضایت خدا و تثبیت این صفت در درون خود و همچنین برای پایان دادن به اضطراب وجدانی (که بر اثر احساس مسؤولیت در برابر محرومان پدید می‌آید) اقدام به انفاق می‌کنند. «۳»

باران و خاک با اینکه از اسباب حیات و رشد هستند، ولی اگر خاک بر روی سنگ سخت و صاف باشد، چنین اثری ندارد و با باران شسته می‌شود و می‌رود و تنها سنگ صاف می‌ماند که نه آبی در آن فرو می‌رود و نه گیاهی از آن می‌روید. حال ریاکار نیز چنین است.

از این مطلب برمی‌آید که قبول شدن اعمال، احتیاج به نیت خالص برای خدا دارد.

شیعه و سنی از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده‌اند که فرمود:

(۱) - همان.

(۲) - بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۸۱.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۳

«أَنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ» «۱»

اعمال انسان بر اساس نیت اوست.

چگونگی منابع انفاق

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» «۲»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید و به سراغ قسمت‌های نامطلوب نروید تا از آن انفاق کنید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

«طیب» در لغت به چیزی گفته می‌شود که نفس انسان از آن لذت ببرد و در شرع به چیزی اطلاق می‌شود که از راه حلال بدست آمده و از حد جایز بیشتر نباشد. «۳» در مقابل طیب «خبیث» است و منظور از آن چیزهای پست و بی‌ارزشی است که نفس از آن متنفر است. بنابر آیات قرآن همه طیبها حلال و همه خبیثها حرامند و عکس آن نیز صادق است یعنی همه حلالها طیب و همه حرامها خبیثند.

در آیه فوق می‌فرماید از کسب طیب و حلال خود و از محصولات ارزشمند و مرغوب انفاق کنید نه از کسب حرام یا محصولات ناپسند و منفور. از این دو قید «طیب» و «خبیث» فهمیده می‌شود که اولاً چیز مورد انفاق باید حلال و پاک و طبع‌پسند باشد.

و اما قید دومی هم از دقت در آیه بدست می‌آید و آن اینکه چیز مورد انفاق علاوه بر حلال، پاک و طبع‌پسند بودن، مرغوب و

ارزشمند هم باشد؛ زیرا بعضی از طیبها گرچه پاک و حلالند اما ارزشمند نیستند و اگر همانها را به خود ما بدهند، علاقه‌ای به قبول آنها

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۵۹۹.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۶۷.

(۳) - مفردات، ص ۳۲۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۴

نشان نمی‌دهیم و اگر هم بپذیریم فقط از سر اغماض و دست رد به سینه عطاکننده نزدن است. به عبارت دیگر:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (۱)

شما به مقام ابرار نمی‌رسید تا اینکه از چیزهای دوست‌داشتنی خود ببخشید.

در شأن نزول این آیه نیز نقل شده که گروهی هنگام پرداخت زکات اموال پستشان رابه عنوان زکات می‌دادند و قرآن با این آیه آنان را منع کرد. «۲»

مواعظ انفاق

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۳)

شیطان (هنگام انفاق) به شما وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتیها) دعوت می‌کند ولی خداوند به شما وعده «آمرزش» و «فرونی» می‌دهد و خداوند وسعت دهنده (و به هر چیز) داناست.

خداوند در این آیه برای بی‌اثر ساختن دو عامل ترس از انفاق یعنی وعده فقر و بخل ذاتی انسان می‌فرماید: اینکه شیطان به شما وعده فقر می‌دهد به این جهت است که کار شیطان امر به فحشاء برای گمراه کردن شماست و اینکه نفس شما، شما را به بخل و خودداری از انفاق می‌خواند باید توجه پیدا کنید که خداوند در آیات قبل به شما وعده داده که در صورت انفاق هم گناهان شما را می‌بخشد و هم اموال شما را زیاد می‌گرداند، پس نه به وعده شیطان وقعی بنهید و نه بخل نفس شما را از انفاق بازدارد. جمله «وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» پس از وعده شیطان آمده‌است تا بفهماند که همه وعده‌های شیطانی در حقیقت امر به فحشا و زشتیهاست و هرگز توقع نداشته باشید که او شما را به کار خوب و عمل صالح بخواند. «۴»

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۹۲.

(۲) - کنزالدقائق، ج ۲، ص ۴۴۱.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۶۸.

(۴) - ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۰۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۵

شیوه‌های انفاق

«أَنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّ هِيَ وَأَنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۱)

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید خوب است، و اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و بخشی از

گناهانتان را می‌پوشاند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

در این آیه برای انفاق صحیح، دو راه معرفی شده است: یکی آشکار و دیگر پنهان.

صدقه آشکار، موجب تشویق و دعوت عملی مردم به کارهای نیک و ایجاد امید و نشاط و دلگرمی در فقرا و زدودن غبار یأس از صفحه دل آنان می‌شود. صدقه پنهانی نیز آثار خاصی دارد، از جمله اینکه از شبهه ریا به دور است و همچنین آبرو و حیثیت مستمندان محفوظ می‌ماند. پس می‌توان گفت صدقه علنی نتیجه بیشتری دارد و صدقه پنهانی خالصتر و پاکتر انجام می‌شود. «۲»

درباره اینکه کدامین شیوه را باید برگزید، می‌توان گفت: هیچ یک از این دو دستور، جنبه عمومی ندارد، بلکه موارد، مختلف است؛ در پاره‌ای از موارد که اثر تشویقی آن بیشتر است و لطمه‌ای به اخلاص نمی‌زند، بهتر است اظهار شود و در مواردی که افراد آبرومند هستند که حفظ آبروی آنها لازم است و بیم ریاکاری می‌رود، مخفی ساختن بهتر خواهد بود.

نوشتن دین

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَيُّهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۷۱.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۱۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۶

رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا أَلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَأَنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی بامدت معین (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید میان شما نویسنده‌ای به عدل و داد، آن را بنویسد و نویسنده نباید از آنچه خدا به وی تعلیم داده است، خودداری کند. پس باید (از این موهبت الهی استفاده کند) و بنویسد و کسی که حق بر ذمه او ست و بدهکار است باید املا کند و از خدا که پروردگار اوست، پروا داشته باشد و چیزی از آن حق را فروگذار نکند و اگر کسی که حق بر ذمه او ست، سفیه یا ضعیف باشد یا نتواند املا کند، ولی او باید با رعایت عدالت، املا کند و دو نفر از مردان خود را (بر این حق) شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید، (و این دو زن باید با هم شاهد قرار گیرند) تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد و گواهان، هنگامی که برای شهادت، فراخوانده می‌شوند، نباید خودداری کنند، و از نوشتن بدهی کوچک یا بزرگ باتعین مدت ملول نشوید، این نزد خدا، به عدالت نزدیکتر و برای شهادت، مستقیم‌تر و برای پیشگیری از تردید و شک (و نزاع و بگو مگو) راهی نزدیکتر است، مگر اینکه داد و ستد، نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید، (در این صورت) بر شما باکی نیست که آن را بنویسید. (و در عین حال) هنگامی که خرید و فروش را (نقدی می‌کنید نیز) شاهد بگیرید. به نویسنده

و شاهد نباید (به خاطر حقگویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار بگیرند) و اگر چنین کنید، از فرمان حق، خارج گشته‌اید و تقوای الهی پیشه کنید و خدا به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۸۲.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۷

تأکید بر نوشتن دین

در این آیه که طولانی‌ترین آیه قرآن کریم می‌باشد، با تأکید فراوان به نوشتن دین و تنظیم اسناد تجاری امر شده است:

الف - خداوند امر به کتابت و تنظیم سند کرده است. «فَاكْتُبُوهُ»

ب - از بی‌حالی و خستگی و ملالت در نوشتن دین نهی فرموده است. «وَلَا تَسْتَمُوا اِنْ تَكْتُبُوهُ»

ج - حکمت و فلسفه کتابت و شاهد گرفتن را بیان کرده است. «۱»

فلسفه نوشتن «دین» این است که «تنظیم اسناد و دقت در آن، از یکسو ضامن اجرای عدالت و از سوی دیگر، موجب تقویت و

اطمینان شهود به هنگام ادای شهادت، و از طرف سوم مانع ایجاد نزاع در میان افراد اجتماع می‌گردد.» «۲»

فرق دین و قرض

در آیه شریفه، کلمه «دین» استعمال شده است، نه «قرض»، برای آنکه قرض تنها در تبادل دو چیز که مانند یکدیگرند، استعمال می‌شود، مانند اینکه پول یا جنسی را به عنوان قرض گرفته و از آن استفاده می‌کنند و سپس عین آن یا مثل آن یا قیمت آن را رد می‌نمایند، ولی «دین» دامنه وسیعتری دارد؛ زیرا هر گونه معامله که انجام گیرد، مانند صلح، اجاره، خرید، فروش ... و یکی از طرفین بدهکار گردد، شامل می‌شود. بنابراین، آیه مورد بحث، شامل تمام معاملاتی می‌شود که به صورت پیش‌خرید یا نسیه انجام می‌گیرد و در عین حال قرض را هم دربرمی‌گیرد. «۳»

به پاس موهبت الهی

کاتب باید در نوشتن قرارداد، حق را در نظر بگیرد و عین واقع را بنویسد و به پاس

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴.

(۲) - التفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۴۴۱ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۷.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴ و با استفاده از تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۴۷، دارالتعارف.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۸

موهبتی که خدای متعال به او عنایت کرده است، نباید از نوشتن قرارداد، شانه خالی کند.

در ضمن قدرت نوشتن موهبتی الهی شمرده شده است: «وَلَا يَأْب كَاتِبٌ اِنْ يَكْتُبْ كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ»

چه کسی باید املا کند

بدهکار با در نظر گرفتن خدای متعال و بدون کم و کاست، حقی را که بر ذمه اوست، املا کند تا نویسنده آن را ثبت نماید. در

ضمن، این املا کردن اقرار به بدهی است از طرف بدهکار «وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا» البته در سه صورت، به جای بدهکار، باید ولی او با رعایت عدالت، املا کند:

الف- بدهکار، سفیه باشد؛ یعنی قادر به تنظیم و سروسامان دادن به امور مالی خود نباشد.

ب- بدهکار، ضعیف باشد؛ مثل کودک خردسال یا پیر فرتوت. «۱»

ج- بدهکار، لال باشد و نارسایی گفتار داشته و نتواند املا کند.

«فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ»

شاهد گرفتن

علاوه بر نوشتن قرارداد، طرفین باید دو مرد مسلمان و در صورتی که دو مرد نبود یک مرد و دو زن مسلمان را که مورد اطمینانند شاهد بگیرند. دو زن باید با هم شهادت بدهند تا اگر یکی اشتباه کرد، دومی یادآوری کند. علت اینکه شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد قرار داده شده، این است که زن، در مسائلی که بطور مستقیم مربوط به وظایف او نیست دارای قوه ضبط و حفظ کمتری است. «۲»

تکلیف به اندازه توان

اشاره

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَشَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا

(۱) - حجة التفسیر، ج ۱، ص ۳۲۹، چاپخانه قم.

(۲) - البته بعضی نیز دلیل برابر بودن شهادت دو زن را با یک مرد، غلبه احساسات زنها دانسته‌اند که ممکن است موجب انحراف آنان از حق در وقت شهادت دادن شود و احياناً تحت تأثیر قرار گیرند. (با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۸).

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۸۹

ان نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا إِنَّتَ مَوْلِينَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» «۱»

خدا کسی را جز به اندازه توانش، تکلیف نمی‌کند. (هر کس) هر چه کسب کند (از نیکی) به سود اوست و هر چه کسب کند (از بدی) نیز به زیان اوست. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا خطا رفتیم ما را مؤاخذه مفرما. پروردگارا! باری سنگین، همچنان که بر پیشینیان از ما روا داشتی، بر دوش ما منه، پروردگارا! و بر ما آنچه را طاققت بر آن نداریم، تحمیل مفرما، از ما در گذر و ما را ببخش و بر ما رحم کن تو مولای مایی، پس ما را بر کافران، یاری بخش.

مدار تکلیف

آیه شریفه به این واقعیت که خداوند بر کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند، تصریح کرده‌است. در یک آیه پیش از این نیز از زبان بندگان خدا آمده که پس از شنیدن فرمانهای الهی می‌گویند: «خداوندا! فرمانت را به گوش جان شنیدیم و اطاعت می‌کنیم».

معنای این سخن آن است که ایشان انجام این تکالیف را در حدود قدرت و توان خود می‌دیدند. با دقت در این مطلب، نتیجه‌های زیر، حاصل می‌شود:

الف- فرمانهای الهی بقدر توانایی و قدرت بشر است.

ب- در مواردی که انسان به دلایلی قادر به انجام تکلیف نباشد، تکلیف از او برداشته می‌شود.

ج- احکام شرعی همواره با فرمان عقل هماهنگ و همراه است و عقل و شرع در تمام مراحل، دوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند. «۲»

پرسش: چگونه می‌توان فراموشی و خطارا که اختیاری نیست، مؤاخذه و مجازات کرد؟!

جواب: اول اینکه گاهی فراموشی اختیاری است، مانند کسانی که خدا «۳»، قیامت «۴» و یا هشدارها «۵» را به فراموشی سپردند.

(۱)- بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۴.

(۳)- توبه (۹)، آیه ۶۷ و حشر (۵۹)، آیه ۱۹.

(۴)- اعراف، (۷)، آیه ۵۱ و ص (۳۸)، آیه ۲۶.

(۵)- انعام (۶)، آیه ۴۴؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶۵ و مائده (۵)، آیه ۱۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۰

دوم اینکه گاهی مقدمات فراموشی و خطا، اختیاری است، مانند تمایل و توجه به دنیا و همنشینی با اهل غفلت و لهو و لعب که با جلوگیری از این مقدمات، می‌توان از فراموشی در امان ماند. پس در هر دو صورت می‌توان شخص را مؤاخذه کرد؛ زیرا وی کوتاهی کرده و مرتکب خطا شده است.

ممکن است سؤال دیگری پیش آید که آیا خداوند، «اصِر» و تکلیفهای سخت و بیش از حد طاقت را بر دوش بندگان خود می‌نهد که ما معافیت از آنها را بطلبیم؟

پاسخ: منظور از «اصِر» در اینجا تعهدات و تکالیف دشواری است که به عنوان کیفر برای کسانی وضع می‌شود که از تکالیف آسان سرپیچی کرده‌اند و این کار، امری حکیمانه، هشدار دهنده و تربیت کننده است و در باز داشتن مردم از تخلفات نقش مؤثری دارد.

منظور از «لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» تحمیل اموری است که برای انسان، بسیار گران و سنگین است (مانند ذبح فرزند که برای ابراهیم علیه السلام پیش آمد) یا بلاها و آزمایشهای طاقت فرسا و عذاب دنیوی و اخروی.

آنچه خداوند از انسانها می‌خواهد این است که بقدر توانشان در عبادت و اطاعت او بکوشند و کوتاهی نکنند و در صورت انجام وظیفه، خداوند ایشان را به جهت انجام ندادن آنچه که از عهده آنها بر نمی‌آمده، مجازات نمی‌کند.

علاوه بر آن، وعده داده است که اگر مؤمنان به وظایف عمده خود عمل کنند، در مواردی که تخلف کرده‌اند، آنها را مورد بخشایش خویش قرار دهد. «۱»

(۱)- انفال (۸)، آیه ۲۹؛ تحریم (۶۶)، آیه ۸ و آل عمران (۳)، آیه ۱۹۵ و ...

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۱

پرسش

۱- نظر مشهور پیرامون معنای حروف مقطعه چیست؟

- ۲- چرا قرآن کتاب هدایت برای متقیان معرفی شده است؟
 - ۳- سه ویژگی متقیان را بیان کنید.
 - ۴- نفاق در لغت و اصطلاح به چه معناست؟
 - ۵- چهار ویژگی منافقان را بنویسید.
 - ۶- تحدی یعنی چه؟
 - ۷- چرا انسان به عنوان خلیفه خدا انتخاب شده است؟
 - ۸- امیر مؤمنان (ع) درباره خوش گفتاران بد کردار چه فرمود؟
 - ۹- چرا قرآن مجید در معرفی بنی اسرائیل تأکید دارد؟
 - ۱۰- چرا یهودیان به جای پذیرش دین اسلام، به مقابله با آن پرداختند؟
 - ۱۱- نمونه‌هایی که عدم ایمان واقعی یهود را ثابت می‌کند، بنویسید.
 - ۱۲- سه مورد از ویژگیهای یهود را نام ببرید.
 - ۱۳- دو پندار از پندارهای باطل یهود را ذکر کنید.
 - ۱۴- ماجرای هاروت و ماروت را بطور مختصر بیان کنید.
 - ۱۵- معنای نسخ از نظر لغوی و شرعی چیست؟
 - ۱۶- اهمیت مقام امامت را با استفاده از آیه امامت بنویسید.
 - ۱۷- تفاوت مقام امامت با نبوت چیست؟
 - ۱۸- آیا زنده بودن در برزخ اختصاص به شهیدان دارد؟
 - ۱۹- تفاوت حیات مؤمنان با کافران در برزخ و قیامت چیست؟
 - ۲۰- چرا تقلید کورکورانه از گذشتگان ممنوع است؟
 - ۲۱- تقلید در اصول و فروع دین جایز است یا نه؟
- معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۲
- ۲۲- صفات نیکوکاران را بر شمارید.
 - ۲۳- اهمیت قصاص را توضیح دهید.
 - ۲۴- چگونه روزه، عامل تقویت تقوا می‌شود؟
 - ۲۵- توصیه امام صادق (ع) در مورد روزه حقیقی چیست؟
 - ۲۶- ریشه‌های دعا نکردن را نام ببرید.
 - ۲۷- شرایط اجابت دعا چیست؟
 - ۲۸- علت واحد بودن امت نخستین چه بود؟
 - ۲۹- چرا عده‌ای در دین هم اختلاف کردند؟
 - ۳۰- آیا سنت ابتلای مؤمنان امری عمومی است؟ توضیح دهید.
 - ۳۱- نتایج سوگند دروغ چیست؟
 - ۳۲- نظر اسلام در مورد دوران شیرخوارگی و شیر مادر چیست؟
 - ۳۳- «نماز وسطی» کدام نماز است؟

- ۳۴- ملاکهای فرماندهی از نظر قرآن چیست؟
- ۳۵- قوم طالوت چگونه امتحان شدند؟
- ۳۶- ملاک تمسک به عروۀ الوثقی چیست؟ معارف قرآن ج ۱، ص ۱۲۸
- ۳۷- خداوند برای بیان ارزش انفاق چه مثالی زده است؟
- ۳۸- پاداش انفاق کنندگان چیست؟
- ۳۹- شرایط انفاق صحیح کدام است؟
- ۴۰- موانع انفاق را نام ببرید.
- ۴۱- سه دستور قرآن در مورد نوشتن قرض را بنویسید.
- ۴۲- تکلیف به اندازه توان یعنی چه؟
- معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۳

فصل سوم: معارفی از سوره آل عمران

اشاره

این سوره به اتفاق مفسران، دارای دویست آیه بوده و همه آیات آن در مدینه نازل شده و به مناسبت ذکر داستان آل عمران در آیه ۳۲ به بعد، بدین نام خوانده شده است. «۱»

عمران نام پدر حضرت مریم سلام الله علیها است و آل و فرزندان عمران، عبارتند از همسر وی، حضرت مریم و عیسی (ع). «۲»

در این سوره، بیش از هر چیز درباره ایمان، اسلام، استقامت در راه حمایت از اسلام و مبارزه منطقی با یهودیان، مسیحیان و مشرکان، سخن به میان آمده و درسهای تربیتی فراوانی ذکر شده است.

فشرده مطالب سوره آل عمران

مجموع این سوره یک هدف را تعقیب می کند و آن دعوت مؤمنان به توحید کلمه است و از آنان می خواهد که با وحدت، خود را برای مقابله با دشمنان اسلام مانند یهود و نصارا و مشرکان آماده کرده و در مقابل ناملازمات صبر کنند. چون مشرکان نیز با یکدیگر متحد شده و می خواهند دین خدا را از بین ببرند. به همین جهت، علامه طباطبایی (ره) می نویسد: این احتمال خیلی به ذهن نزدیک است که سوره آل عمران، همه اش، یکبار نازل شده باشد، برای اینکه دویست آیه اش ظهوری روشن در بهم پیوستگی و انسجام دارد و از اول تا آخر با هم است و پیداست که همه اغراض آنها به هم مربوط است. «۳»

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۲.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۲۸.

(۳)- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۴

بحثی پیرامون محکم و مشابه

اشاره

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۱)

اوست که کتاب را بر تو فرو فرستاد. بعضی از آیات آن محکم است که آنها اصل کتاب است و بعضی دیگر، متشابه است. کسانی که در دل‌های آنان میل به باطل و انحراف است، به منظور فتنه‌جویی و تأویل قرآن، از متشابهات آن پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (۲) که [راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آوردیم؛ تمام (آیات قرآن) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان، کسی متذکر نمی‌شود.

تعریف محکم و متشابه

اشاره

از آیه مزبور بخوبی روشن می‌شود که آیات قرآن کریم به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

الف-

آیات محکم

ب-

آیات متشابه

آیه محکم، آیه‌ای است که معنی و مراد آن روشن است و با معنی غیر مراد، اشتباه نمی‌شود، (۳) یعنی خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می‌برد، (۴) مانند آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۵) هیچ چیز، مانند او نیست. اینکه چیزی مانند او نیست، بسیار

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۷.

(۲) - در ترجمه‌ها این جمله را به این صورت هم ترجمه کرده‌اند: در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند

(۳) - قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۳۴.

(۴) - ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۵.

(۵) - شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۵

روشن است. همچنین آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (۱) دیده‌ها او را درک نمی‌کند، ولی او دیده‌ها را درک می‌کند. آیه متشابه، آیه‌ای است که بر خلاف آیه محکم، دارای تشابه است؛ یعنی بر چند معنای متشابه دلالت می‌کند (۲) و معنی آن به کمک آیات دیگر (یعنی آیات محکم) روشن می‌شود و گرنه انسان در فهم آن دچار اشتباه می‌گردد، مثل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (۳) خدای رحمان، بر عرش، استقرار یافته‌است.

معنای استقرار خدای رحمان بر عرش، در آغاز روشن نیست؛ از این رو، خواننده این آیه دچار تردید می‌شود که آیا مراد از این «عرش» و «اشیتوی همان تخت جسمانی و نشستن بر روی آن است یا آنکه مراد- با توجه به آیات محکم- همان فرمانروایی و تدبیر امور عالم است؟

و نیز در آیه «الِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۴) به سوی پروردگارش می‌نگردد، خواننده دچار مشکل می‌شود و خیال می‌کند خدا دیدنی است و در قیامت می‌توان او را دید، «۵» در حالی که با توجه به سایر آیات محکم، معلوم می‌شود که رؤیت ظاهری و جسمانی مراد نیست.

وظیفه ما در برخورد با آیات متشابه

جواب این سؤال از آیه مورد بحث به دست می‌آید. در آن، آیه محکم بدین گونه معرفی شده است: «هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» (۶) یعنی آیات محکم قرآن، مادر و اصل و پایه کتاب

(۱)- انعام (۶)، آیه ۱۰۳.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۹.

(۳)- طه (۲۰)، آیه ۵.

(۴)- قیامت (۷۵)، آیه ۲۳.

(۵)- چنان که مشبهه و مجسمه بر این باورند. (ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۳۸).

(۶)- آل عمران (۳)، آیه ۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۶

هستند. بنابراین، آیات متشابه فرع این اصل هستند و هر فرعی به اصل خود بازمی‌گردد.

آیات متشابه را باید به اصل و مادرشان بازگردانیم تا مقصود را دریابیم. به عنوان مثال، اگر در آیه‌ای آمده است «يُدَّاللَّهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» (۱) دست خدا بالای دست آنهاست، نباید گمان کنیم که خدا هم مانند انسان دست دارد؛ زیرا این آیه را باید به آیه محکم «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲) بازگردانیم تا معلوم شود که در اینجا مراد از «ید» قدرت است.

همچنین اگر آیه «الِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۳) را که از ظاهرش معنای جسم بودن خداوند فهمیده می‌شود، در کنار آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ» (۴) قرار دهیم، معنا و مراد آن را بروشنی در خواهیم یافت و آیه، محکم و صریح خواهد گشت «۵».

از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ اِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۶) هر کس متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند، به صراط مستقیم، هدایت یافته است.

بنابراین، آیات متشابه با ارجاع به آیات محکم، معنای روشن و محکمی پیدا می‌کنند. «۷»

راسخ در علم

همان‌طور که آیات قرآن کریم به محکم و متشابه تقسیم می‌شود، مردم هم در برخورد با قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای که در قلوبشان زیغ و انحراف است و گروهی که راسخ در علمند. «۸»

دسته اول بیمار دلانی هستند که از دانش، بهره‌ای ندارند و قرآن را دست‌آویز فتنه و فساد خود قرار می‌دهند و دسته دوم مردان الهی هستند که در علم و دانش، ثابت‌قدم و

(۱) - فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

(۲) - شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

(۳) - قیامت (۷۵)، آیه ۲۳.

(۴) - انعام (۶)، آیه ۱۰۳.

(۵) - المیزان، ج ۵، ص ۳۸.

(۶) - همان.

(۷) - قرآن در اسلام، ص ۳۷.

(۸) - بر اساس آیه ۷ سوره آل عمران.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۷

صاحب نظرند و ویژگی آنها این است که در علم، رسوخ دارند. «۱» قرآن نام شریف آنها را بیان نکرده و تنها به ذکر صفات و ویژگیهای آنها پرداخته است و افراد خاصی که این ویژگیها را دارا باشند، از مصادیق راسخان در علم خواهند بود.

البته مصداق کامل آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام هستند. از این رو، امام صادق (ع) فرمود:

«نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» «۲»

ما راسخان در علمیم و ما تأویل آن را می دانیم.

تفسیر به رأی

قرآن کریم، دسته مقابل راسخان در علم را بدین گونه معرفی می کند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»

کلمه «زیغ» به معنای خارج شدن از حال استقامت است که لازمه اش اضطراب قلب و پریشانی خاطر می باشد؛ به قرینه اینکه در مقابل آن، رسوخ در علم قرار گرفته است. «۳»

خداوند می فرماید: اینها از آیات متشابه پیروی می کنند تا فتنه و فساد ایجاد کنند، یعنی هدف اصلی این بیمار دلان، گمراه کردن و منحرف ساختن از حق است و برای اینکه بتوانند به فتنه خود صورت شرعی و قرآنی ببخشند، به دنبال آیات متشابه می روند، در حالی که تأویل قرآن در دسترس آنها نیست.

تفسیر به رأی آن است که انسان ابتدا برای خود عقیده‌ای انتخاب کند و در تأیید آن بدون هیچ گونه قرینه‌ای، به آیه یا روایتی استدلال کند. این افراد در حقیقت به دنبال قرآن و فهم صحیح آن نیستند، بلکه قرآن را بر عقاید باطل خود منطبق می سازند و تفسیر

(۱) - رسوخ به معنی ریشه داری و ثبات است. راسخون در علم، کسانی هستند که در دانش، ریشه دارند و علم در وجودشان رسوخ کرده و استقرار یافته است. (قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، ج ۳)

(۲) - تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۴۷.

(۳) - همان، ج ۳، ص ۲۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۸

می کنند. از این رو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» (۱)

کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، باید در آتش مأوا گزیند.

نشانه دوستی با خدا

اشاره

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ اطِيعُوا اللَّهَ وَارْتَابِعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (۲)

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان بیامرزد و خداوند، آمرزنده مهربان است. بگو: از خدا و فرستاده (او) اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

شان نزول

هنگامی که عده‌ای در حضور پیامبر (ص) ادعای «دوستی خدا» کردند، در صورتی که عمل آنان نشان‌دهنده خلاف ادعای آنان بود، آیات مزبور نازل شد. شأن نزول دیگری نیز برای این آیات ذکر شده است:

جمعی از مسیحیان نجران در مدینه نزد رسول خدا (ص) رفتند و اظهار داشتند چون حبّ خدا داریم، به حضرت مسیح (ع) بسیار زیاد احترام می‌گذاریم؛ در این هنگام آیات یادشده بر پیامبر (ص) نازل شد که پاسخی بود به آنان (۳).

محبت راستین

محبت، هنگامی راستین و ریشه‌دار است که آثار آن در اعمال انسان نمودار باشد. محبّ نسبت به محبوب و وابستگان محبوب، عشق دارد و از دشمنان محبوب و آنچه او را خوش نیاید، بیزار است، پس محبّ مطیع و سرسپرده محبوب است. قرآن کریم نیز به

(۱) - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) - آل عمران (۳)، آیات ۳۱-۳۲.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸۴۳-۳۸۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۹۹

این حقیقت اشاره کرده که اگر شخصی مدعی دوستی خداوند است باید از فرستاده او تبعیت کند: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي»

بازتاب دوست داشتن خدا

کسی که خدا و پیامبر (ص) را دوست بدارد، بازتاب این دوستی در کردار او به صورت تبعیت از رسول خدا (ص) مشاهده می‌شود و خدا نیز او را دوست می‌دارد و از خطاهایش درمی‌گذرد.

علامه طباطبایی در تبیین حقیقت «حبّ» می‌نویسد: حبّ در حقیقت تنها وسیله‌ای است برای اینکه میان هر طالبی با مطلوبش، رابطه برقرار کند و هر مریدی را به مرادش برساند و حبّ اگر مرید و مراد را به مطلوب و محبّ را به محبوب می‌رساند، برای این است که

نقص محب را به وسیله محبوب برطرف می‌سازد تا آنچه را ندارد، دارا شود و کمبودش تمام و کامل گردد.

پس برای محب هیچ بشارتی بزرگتر از این نیست که به او بفهمانند، محبوبش او را دوست دارد. اینجاست که دو حب با هم تلاقی می‌کنند و از دو سو غنج (ناز و کرشمه) و دلال (شیرین‌زبانی و خوشمزگی و ناز کردن) رد و بدل می‌شود. پس انسان اگر غذا را دوست دارد و به سوی آن کشیده می‌شود و درصدد تهیه کردنش بر می‌آید، برای این است که می‌خواهد به وسیله آن نقصی را که همان گرسنگی است و در خود احساس می‌کند، برطرف نماید.

ایشان بعد از ذکر چند مثال دیگر می‌نویسد: «پس بنده مخلص خدا، که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌کند، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد همان‌طور که او خدا را دوست می‌دارد...» «۱»

منظور از محبت خدا نسبت به بندگان، این است که از آنان راضی باشد و با گذشت و اغماض از تقصیرشان، حجابها را از دلشان برگیرد و آنان را مقرب درگاه خود سازد. «۲»

(۱) - المیزان، ج ۳، ص ۱۸۵، انتشارات اسلامی.

(۲) - تفسیر منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۱۱ با تغییر و تصرف.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۰

جدا نبودن اطاعت خدا و پیامبر از یکدیگر

از جمله «اطیعوا الله و الرّسول» استفاده می‌شود که اطاعت خداوند و پیامبر (ص) از یکدیگر جدا نیست اطاعت پیامبر (ص)، اطاعت خداست و اطاعت خدا، اطاعت پیامبر (ص).

از این رو در آیه قبل، فقط سخن از اطاعت پیامبر (ص) در کار بود، ولی در اینجا از خدا و پیامبر (ص) هر دو. «۱»

تشبیه حضرت عیسی (ع) به حضرت آدم (ع)

اشاره

«انّ مثل عیسی عندالله کمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له کُن فیکون» «۲»

براستی مثل عیسی نزد خدا همچون آدم است که وی را از خاک آفرید، سپس فرمود: موجود شو، بلافاصله موجود شد.

شان نزول

این آیه از آیاتی است که در پاسخ هیأت اعزامی مسیحیان نجران به مدینه، نازل شده است؛ همان گونه که نقل شده، مسیحیان نجران، یک هیأت شصت نفره به منظور تحقیق از درستی یا نادرستی آئین جدید یعنی اسلام، به مدینه اعزام کردند. یکی از پرسشهای آن هیأت از رسول گرامی (ص) این بود که ما را به چه دعوت می‌کنی؟

پیامبر (ص) پاسخ داد: به سوی خداوند یگانه و اینکه بپذیرید، من رسول خدا به سوی مردم هستم تا آنان را هدایت کنم، و دیگر اینکه مسیح، بنده‌ای از بندگان خدا بود و حالات و جنبه‌های بشری داشت و چون دیگران غذا می‌خورد.

آنان از پذیرفتن این سخن سر برتافتند و ولادت عیسی (ع) را بدون پدر، دستاویز خود درباره اعتقاد به الوهیت او قرار دادند. آیه فوق و آیه پس از آن، در پاسخ آنان نازل شد، ولی نپذیرفتند و ماجرای مباحثه پیش آمد. «۳»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۵۹.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۳۳۲-۳۳۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۱

عالم خلق و امر

آیه مورد بحث، نخست به جنبه جسمانی و بشری انسان اشاره می‌کند: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» او را از خاک آفرید. بعد به مسأله حیات و روح اشاره می‌کند «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» سپس به او گفت: موجود شو، پس موجود گردید، یعنی با فرمان آفرینش، «حیات و روح» به کالبد آدمی دمید.

از این رو، بعضی به دو عالم قائل شده‌اند: یکی عالم «حَلَقُ» یعنی عالم ماده و دیگری عالم «امر» یعنی عالم ماورای ماده، و این دو عالم، در فرمان خداوند است. «۱»

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» «۲»

آگاه باشید که خلق و امر از آن اوست.

توبه بی فایده

اشاره

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» «۳»

کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند، هیچ‌گاه توبه آنان پذیرفته نمی‌شود و آنان گمراهان (واقعی) هستند.

شأن نزول

«حارث بن سويد» و یازده نفر از یاران او، از اسلام برگشته و راه کفر را در پیش گرفته بودند. «حارث» پشیمان شد و به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت. ولی یاران او در مکه ماندند و به مبارزه با پیامبر (ص) ادامه دادند و در پاسخ دعوت او گفتند: ما در مکه می‌مانیم و به روش خود ادامه می‌دهیم و انتظار شکست محمد (ص) را داریم. اگر مقصود ما حاصل شد که چه بهتر و در غیراین صورت راه باز است، هرگاه بخواهیم (و)

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۶.

(۲) - بخشی از آیه ۵۴ سوره اعراف.

(۳) - آل عمران (۳)، آیه ۹۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۲

لازم ببینیم) توبه می‌کنیم و او هم توبه ما را خواهد پذیرفت. این آیه در جواب آنها می‌گوید: کسانی که راه ایمان را رها کرده و

بعد از ایمان، دوباره کفر ورزند و در کفر خود اصرار داشته باشند، امیدوار به توبه نباشند، چون توبه آنها قبول نخواهد شد (زیرا در حقیقت توبه و پشیمانی نیست، بلکه فرار از عذاب است). (۱)

عدم پذیرش توبه مرتد

این آیه درباره افرادی است که به اسلام ایمان آورند و سپس کافر گردند و بر کفر خود اصرار ورزند. توبه چنین کسانی هرگز قبول نمی‌شود؛ بدان جهت که توبه آنان ظاهری و از روی ناچاری است، همچون کسانی که در آستانه رفتن به جهان دیگر توبه می‌کنند.

آنان در حالت احتضار، با مشاهده عالم برزخ، عذاب را برای خود مهیا می‌بینند و برای فرار از عذاب به دروغ اظهار اسلام می‌کنند. به عبارت دیگر پذیرش توبه منوط به شرایطی است که توبه چنین کسانی فاقد آن شرایط است. توبه باید نصح و واقعی باشد، و پیش از ورود به آستانه جهان آخرت، صورت پذیرد.

مرتد ملی و فطری

اشاره

در اسلام دو نوع مرتد داریم:

الف-

مرتد ملی، یعنی کسی که پدر و مادرش مسلمان نبوده، ولی او مسلمان شده و پس از گرایش به اسلام، کافر گردیده است. چنین کسی توبه‌اش قبول است.

ب-

مرتد فطری، کسی را گویند که از پدر و مادر مسلمان به دنیا آمده است و خود نیز مسلمان باشد، سپس از فطرت اسلام و ایمان برگردد و کافر شود. توبه مرتد فطری هر چند ممکن است در پیشگاه خداوند پذیرفته شود، ولی چنین فردی محکوم به اعدام خواهد بود و توبه او تأثیری در حکم ندارد. (۲)

نمونه بارز آیه یاد شده در زمان حاضر، سلمان رشدی مرتد است که از سوی

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹۸.

(۲)- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹ و ۴۴۵، نشر اسلامی.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۳

حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - به اعدام محکوم شد. (۱)

رسانه‌های گروهی غرب، شایع کرده بودند که اگر سلمان رشدی توبه کند، حکم اعدام وی لغو می‌شود. امام امت (ره) فرمود: «سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمانی واجب است با جان و مال، تمامی هم خود را به کار گیرد تا او

را به درک واصل گرداند.» (۲)

خانه کعبه

«أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۳)

نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، در سرزمین مکه است که مایه برکت و هدایت جهانیان است. در آن خانه، نشانه‌های روشنی از جمله مقام ابراهیم است، و کسی که داخل آن خانه شود، در امان است و برای خدا، بر مردم واجب است که آهنگ خانه او کنند، کسی که توانایی رفتن به آنجا را دارد، و هر کس کفر ورزد، خداوند بی نیاز از جهانیان است.

شان نزول

از روایات استفاده می‌شود که یهود به پیامبر اسلام ایراد می‌گرفتند که چگونه خود را به آیین پیامبران بزرگ، بخصوص ابراهیم (ع) وفادار می‌دانند، درحالی که بر خلاف تمام پیامبرانی که از دودمان اسحاق- فرزند ابراهیم- بوده و «بیت المقدس» را محترم می‌شمردند، از آن قبله روی گردانیده و کعبه را به عنوان قبله خود و مسلمانان انتخاب کرده است. (۴)

آیه شریفه (به ایراد یهود) جواب داده که کعبه قبل از سایر معبدها، برای عبادت ساخته شده است، چون این خانه را ابراهیم (ع) ساخت. ولی بیت المقدس را حضرت

(۱)- روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۱/۲۵.

(۲)- همان، ۶۷/۱۲/۳.

(۳)- آل عمران (۳)، آیات ۹۶-۹۷.

(۴)- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۴

سلیمان (ع) بنا نهاد که قرن‌ها بعد از حضرت ابراهیم (ع) بوده است. «۱» علاوه بر این، از آیات و روایات برمی‌آید که خانه کعبه در زمان حضرت آدم (ع) ظاهر شد و سپس در «توفان نوح» آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد. (۲)

«خانه خدا»، «خانه مردم»

در این آیه شریفه، خانه کعبه، «خانه‌ای برای مردم» نامیده شده است. تعبیر یادشده بیانگر این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خداست، باید در خدمت مردم و بندگان او باشد و آنچه در خدمت مردم و بندگان خداست، برای خدا محسوب می‌شود. (۳)

بدون شک منظور از «اول بیت...»، نخستین خانه‌ای است که برای عبادت و پرستش مردم ساخته شده است. بدین معنا که از دور و نزدیک دور آن جمع شوند و با طواف دور آن، قربانی و نماز به عبادت خدا بپردازند. همچنان که در آیه دیگر خطاب به ابراهیم (ع) می‌فرماید:

«خانه‌ام را برای طواف کنندگان، قیام کنندگان به عبادت، رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه کن.» (۴)

علت نامگذاری

در مورد کلمه «بگه» مفسران گفته‌های گوناگونی دارند، عده‌ای «بگه» را از ماده «بک» (بر وزن فک) به معنی ازدحام و اجتماع دانسته‌اند، و اینکه به خانه کعبه یا زمینی که خانه خدا در آن ساخته شده «بگه» گفته‌اند، به خاطر ازدحام و اجتماع مردم در آن، برای عبادت است.

عده‌ای نیز گفته‌اند بگه همان مکه است که «م» در آن تبدیل به «ب» شده است. «۵»

(۱) - المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰.

(۲) - ر. ک تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۹۵ و در روایتی به نقل از امام باقر (ع) می‌فرماید: خداوند ملائکه را مأمور طواف بیت المعمور کرد و بدانان دستور داد در زمین خانه‌ای مثل آن بنا کنند و ساکنان زمین را مأمور به طواف آن کرد. (تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۴۴۵).

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

(۴) - حج (۲۲)، آیه ۲۶.

(۵) - المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۵

استطاعت

اشاره

آیه بالا اشاره به دو موضوع دارد:

الف -

هر کس که مستطیع باشد، حج بر او واجب است، و استطاعت عبارت است از: توانایی مالی، سلامتی، نیروی بدن، باز بودن راه، سالم و امن بودن آن، وسعت داشتن وقت و کافی بودن آن برای حج. «۱»

ب -

اهمیت بسیار زیاد حج که یکی از ارکان اسلام است و ترک آن، به کفر تعبیر شده است. رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! کسی که حج را ترک کند (در حالی که استطاعت دارد) کافر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: و بر مردمی که استطاعت رفتن به سوی خانه خدا را دارند، لازم است که حج را برپادارند و کسی که کفر ورزد (آن را ترک کند) به خود زیان رسانده است. و خداوند بی‌نیاز است؛ ای علی! کسی که حج را به تأخیر اندازد تا از دنیا رود، خداوند در قیامت او را یهودی یا نصرانی محشور می‌کند. «۲»

«مبارک» به معنی پربرکت و پرفایده است و این فایده و برکت، هم از نظر معنوی است و هم از نظر مادی.

مقام ابراهیم (ع)

«مقام ابراهیم» سنگی است که جای پای ابراهیم علیه‌السلام در آن نقش بسته‌است.

اخبار بسیار زیادی در دست است که دلالت می‌کند، سنگ اصلی که ابراهیم روی آن می‌ایستاده تا دیوار کعبه را بالا ببرد در زیرزمین، در همین مکانی که فعلاً مقامش می‌نامند، دفن شده‌است و مقام ابراهیم کنار مطاف، روبه‌روی ضلع ملتزم قرار دارد. «۳»

امنیت حرم

«امنیت» ویژگی دیگری است که برای خانه خدا ذکر شده‌است، به این معنا که هر

(۱) - تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۳۴۱.

(۲) - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸.

(۳) - همان، ص ۵۴۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۶

کس داخل آن شود، در امان است. وقتی که ابراهیم خلیل کعبه را بنا نهاد، از خداوند امنیت شهر مکه را درخواست کرد. «۱» خدا نیز دعای او را اجابت کرد و مکه را شهر امن قرارداد و جنگ و خونریزی را در آن ممنوع ساخت. خدا در قرآن از مکه به عنوان «بلدالامین» یاد کرده‌است. «۲»

حق تقوا

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» «۳»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه‌تان که حق تقوای خداست، تقوا پیشه کنید و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید.

در این آیه دو دستور به مؤمنان داده شده‌است: اول، رعایت حق تقوا؛ دوم، مردن در حال مسلمانی. این دو دستور از اهمیت فراوانی برخوردار است و سراسر زندگی بشر را شامل می‌شود. یک دستور آن مربوط به زمان حیات است که باید بدان عمل شود و سفارش دوم مربوط به زمان رحلت است و در واقع، نتیجه دستور اول است، بدین معنا که مؤمنان باید حق تقوا را رعایت کنند و در طول عمر پا از دایره بندگی بیرون نگذارند تا ایمان و اسلام در قلب آنها مستقر شود و در لحظه رحلت، مسلمان بمیرند و چنان نباشد که هول و هراس مرگ و سكرات آن، اسلام و ایمان را از آنان بگیرد و کافر بمیرند.

رعایت تقوا

قرآن کریم در موارد فراوان، به تقوا سفارش نموده و از مؤمنان خواسته که در تمام حرکات و سکنات زندگی تقوا را فراموش نکنند. علامه طباطبایی (ره) پیرامون تقوا می‌نویسد:

تقوا، نوعی احتراز و اجتناب از عذاب الهی است و این تقوا وقتی حاصل می‌شود که انسان،

(۱) - رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا؛ (ابراهیم ۱۴)، آیه ۳۵.

(۲) - تین (۹۵)، آیه ۳.

(۳) - آل عمران (۳)، آیه ۱۰۲.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۷

اوامر الهی را پیروی نماید و از ارتکاب نواهی و محرمات الهی پرهیز کرده و در برابر نعمتهای خدا، شاکر و در برابر مصیبتها، صابر باشد. «۱»

قرآن مجید در آیاتی برای سوق دادن افراد به سوی تقوا، به بیان نعمتهایی که به متقیان خواهد رسید، پرداخته و آنان را به نیل به نعمتهای دنیوی و اخروی بشارت داده است. «۲» گاهی نیز آنان را وعده داده که اگر تقوا پیشه کنند، امدادهای غیبی خود را به کمک آنان خواهد فرستاد. «۳» همچنین در بعضی از آیات، بصیرت پیدا کردن، نجات از گرفتاریها و مشکلات و آسان شدن امور را در گرو تقوا دانسته است.

هر چند در حدود هفتاد آیه قرآن، رعایت تقوا را گوشزد کرده است، اما آیه مورد بحث دارای قید «حَقُّ تَقَاتِهِ» است که آن را از سایر آیات امتیاز بخشیده است، یعنی تقوای خدا را آنچنان که حق تقواست، رعایت کنید، و این مطلب اشاره به بالاترین درجه تقوا دارد. مؤمنان باید خود را برای این مرحله آماده کنند که نه تنها از ارتکاب گناه خودداری کنند، بلکه مکروهات را نیز به جا نیاورند، بلکه هر عملی که در راه خدا و برای رضای خدا نباشد ترک کنند گرچه امری مباح باشد و در حقیقت همه اعمال زندگی را به انگیزه جلب رضایت خدا انجام دهند.

این گونه تقوا نیز دارای مراتبی است که مرتبه بالای آن جز معصومین نصیب کس دیگری نمی شود.

عاقبت به خیری

سفارش دوم آیه بود که هرگز نمیرید، مگر در حال مسلمانی (در حالی که تسلیم اوامر الهی هستید). این همان مطلبی است که در بین عامه مردم به عاقبت به خیری مشهور است؛ زیرا انسان باید در طول عمر، خود را چنان مهیای مرگ کند و تعلقات خود را کم نماید که در وقت مردن، شیاطین نتوانند ایمان او را برابیند، چون در آن موقع

(۱) - المیزان، ج ۳، ص ۳۶۷.

(۲) - اعراف (۷)، آیه ۹۶.

(۳) - آل عمران، (۳)، آیه ۲۱۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۸

حساس، شیطان و یاران او می کوشند که وی را از دایره ایمان، خارج کرده، با حالت کفر به برزخ وارد کنند. در حدیثی نیز هشدار داده شده که حتی مخلصان (کسانی که بسیاری از بندهای شیطان را پاره کرده و به مرحله اخلاص رسیده اند) نیز باید مراقب پایان کار خویش باشند.

تاریخ فراوان به یاد دارد که افرادی ابتداء مؤمن و خوب بودند، ولی بر اثر غفلت و عدم رعایت تقوا، کارشان به بی ایمانی و مردن با حال کفر کشیده شده است.

باید هشدارها را با گوش جان شنید و از اسلام و ایمان محافظت کرد و با رعایت تقوا، آنها را در قلب ثبت نمود تا هول و هراس سکرات مرگ آنها را نزداید که معیار، مسلمان و مؤمن مردن است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِنَا خَيْرًا».

اشاره

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱)

و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده مشوید و نعمت خدا را نسبت به خود به یاد آورید که با یکدیگر دشمن بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد، پس به یمن نعمت او برادر گشتید و شما بر لبه گودالی از آتش بودید که خداوند شما را نجات بخشید. خداوند آیات خود را برای شما چنین بیان می‌کند، باشد که هدایت گردید از میان شما مؤمنان باید گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، ایشانند کسانی که رستگارانند، و همچون کسانی مباشید که پراکنده شده و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل روشن بر ایشان آمد و برای چنان کسانی عذابی بزرگ است.

(۱) - آل عمران (۳)، آیات ۱۰۳-۱۰۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۹

ضرورت وحدت

آیه ۱۰۳، دو دلیل بر ضرورت وحدت ارائه می‌کند:

اول، دلیلی که مبنی بر تجربه است: به یاد آورید زمانی را که با یکدیگر دشمن بودید و تجربه تلخ حیات خشونت‌بار و پریم و هراس اجتماعی را لمس کردید و آن را با الفت امروز مقایسه کنید.

دوم، دلیلی که بر پایه عقل است: و آن اندیشه در اینکه جامعه‌ای که دستخوش اختلاف است، کارشان به تنازع می‌انجامد و هر دم در آستانه جنگ و نابودی و در لبه پرتگاه عذاب اخروی قرار دارد و چنین اجتماع آشفته‌ای هرگز راه نجات ندارد. (۱)

محور وحدت

هر چند تفرقه برای اجتماع، زهری کشنده است، ولی هر وحدتی نیز نجات‌بخش همه جانبه جامعه نخواهد بود، یعنی باید محور وحدت، «حبل الله» و جهت حرکت، «رو به خدا» باشد. عصبیت و قومیت نه تنها محور قابل اطمینانی نیست، بلکه خود برهم‌زننده وحدت انسانهاست.

حبل الله

حبل الله رشته‌ای است که بشر را به خدا می‌رساند و این رشته که از آسمان به سوی زمین کشیده و آویخته است، «قرآن»، «رسالت»، «اسلام» و مطابق برخی از روایات، «ولایت» است و می‌توان گفت همه اینها مصادیق حبل الله است. (۲)

دعوت فردی و جمعی

از مجموع آیات قرآن برمی‌آید که امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد. یکی مرحله فردی که در این مرحله، همه افراد جامعه

مسئولیت دارند و شعاع عمل آن در حد

(۱) - المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، ج ۳، ص ۵۷۵-۵۷۶. با دخل و تصرف.

(۲) - اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، ج ۳، ص ۳۰۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۰

تذکر و اندرز، اعتراض، انتقاد و مانند آن است و دوم مرحله اجتماعی که شعاع قدرت آن وسیع است و قصاص و اجرای حدود را هم در برمی گیرد و بطور طبیعی از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود. آیه ۱۰۴ بیانگر مرحله اخیر از دعوت است و در ضمن بیان می کند که وحدت اجتماعی نیز حامیان و نگاهبانانی لازم دارد تا از شر اختلاف محفوظ بماند «۱» و آمران به معروف و ناهیان از منکر در راستای حفظ وحدت جامعه و محور جبل الله مسئولیت دارند.

امدادهای غیبی در جنگ

اشاره

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ أذْ تَقُولَ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ أَنْ تَضْمُرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ» «۲»

و به حقیقت خداوند شما را در «بدر» یاری کرد، درحالی که شما ناتوان بودید، پس از خدا پروا کنید، باشد که شکر گزار باشید. آن زمان که به مؤمنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته که فرود آیند یاری کند؟ آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن بزودی- و یا با فوران خشم- به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. اینها همه را خداوند فقط برای بشارت و اطمینان قلبی شما قرار داد و پیروزی تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم است. (این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از (پیکر لشکر) کافران را قطع کند یا آنها را سرکوب کند که مأیوس (به دیار خود) باز گردند.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵-۴۱.

(۲) - آل عمران، (۳)، آیات ۱۲۳-۱۲۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۱

نصرت الهی

آیات بالا در جنگ احد نازل شد. این آیات امدادهای الهی در جنگ بدر را گوشزد کرده، می فرماید: در این زمان نیز اگر صبر و تقوا داشته باشید- یعنی پایداری کنید و شانه از جنگ خالی نکنید- پروردگارتان شما را یاری می دهد. نصرت الهی به وسیله آمدن فرشتگان تنها برای تشویق، بشارت، اطمینان خاطر و تقویت روحیه شماست و گرنه پیروزی تنها از ناحیه خداوندی است که بر همه چیز قادر و در همه کار حکیم است. «۱»

شکر پیروزی

آیه نخست می‌فرماید: خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ضعیف و ناچیز بودید، پیروز کرد. اینک، به پاس این یاری، تقوا پیشه کنید، باشد که شکرانه پیروزی را به جا آورده باشید. پس شکر پیروزی در حفظ تقواست و تقوا حکم می‌کند که عامل اصلی پیروزی را خدا بدانید. به نیروی خود مغرور و به سبب ناتوانی خود از پیروزی ناامید نشوید، بلکه همچنان در راه فرمان خدا استوار باشید و پیکار کنید. «۲»

شرط امداد الهی

آیه ۱۲۵ صراحت دارد که شرط برخورداری از امداد الهی صبر و تقواست و پایداری در عرصه نبرد و تقوای همه‌جانبه بویژه در شرایط حساس و بحرانی زمینه‌ساز کمک خداست.

نمونه‌هایی از امدادهای غیبی

قرآن مجید نمونه‌هایی از این امدادها را ذکر کرده‌است، از جمله:

الف- نزول ملائکه: در این آیات و آیه اول سوره انفال، خداوند خبر داده که در جنگ بدر ملائکه زیادی برای بشارت به مؤمنان و اطمینان بخشیدن به قلب آنها نازل شده‌اند.
ب- القای رعب و هراس در دل دشمن: مأموریت دیگر ملائکه، این بود که رعب و

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۹.

(۲)- همان.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۲

وحشت در دل کافران ایجاد کرده و آنان را از داشتن روحیه قوی محروم کنند.

ج- خواب راحت: مسلمانان در شب برپایی جنگ بدر علاوه بر خستگی فراوان، دارای اضطراب روحی نیز بودند، چون تعداد دشمن سه برابر آنها و تجهیزات دشمن نیز به مراتب زیادتر بود. خداوند برای رفع خستگی و ایجاد آرامش در مجاهدان، آنان را به خوابی عمیق فروبرد و این خواب باعث تجدید روحیه و آماده‌شدن آنها گردید.

د- نزول باران: آنان در آن سرزمین برای تطهیر بدنهای خود و انجام غسل و وضو به آب احتیاج داشتند، خداوند آبی از آسمان بر آنان نازل کرد. بارش باران علاوه بر رفع آلودگی، سبب محکمی قلب آنان شد و از طرفی زمین سست زیر پایشان را محکم کرد تا مجاهدان با قدمهای ثابت به سوی جنگ با دشمن پیش بروند. «۱»

ه- کم نشان دادن تعداد دشمن در چشم مسلمانان: خداوند، زمانی که دشمنان در مقابل مسلمانان قرار گرفتند، تعداد آنان را در چشم کافران و همچنین تعداد کافران را در چشم آنان کم نشان داد تا دو طرف به جنگ رغبت کنند و اراده خدا بر درگیری آن دو و پیروزی مسلمانان محقق شود، ولی بعد از درگیری، مسلمانان همچنان کافران را کم می‌دیدند، اما کافران مسلمانان را دوبرابر می‌دیدند و این باعث تقویت روحیه مسلمانان و رعب و وحشت کافران گشت و بدین صورت پیروزی جبهه حق تحقق یافت. «۲»

عبرت از تاریخ

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (۳)

پیش از شما سنتهایی وجود داشت، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟

(۱) - با استفاده از آیه ۹-۱۲، سوره انفال.

(۲) - ر. ک: المیزان، ج ۹، ص ۹۳؛ انفال، آیه ۴۴ و آل عمران، آیه ۱۳.

(۳) - آل عمران (۳)، آیه ۱۳۷.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۳

دعوت به جهانگردی

قرآن مخاطبان خود و مسلمانان را حدود چهارده بار به «گردش در زمین» دعوت کرده است و دوران گذشته تاریخ را با زمان حاضر پیوند می‌زند و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشته‌های دور و دیدن آثار تاریخی را برای درک حقایق آفرینش، لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا این پیوند و ارتباط نه تنها برای گردش‌کنان در زمین مفید و لازم است، بلکه وظیفه و مسئولیت آیندگان را نیز روشن می‌کند.

هدف از جهانگردی

قرآن، مسلمانان را به جهانگردی و دیدن آثار پیشینیان دعوت می‌کند. در اسلام به جهانگردی اهمیت زیادی داده شده است، اما نه بسان جهانگردی توریستهای هوسران و هوسباز امروز. قرآن جهانگردی را برای «عبرت از تاریخ گذشتگان» مطرح می‌کند و در آیات متعددی این مسأله را یادآور می‌شود.

گاه هدف از جهانگردی را (مانند همین آیه) دیدن عاقبت تکذیب‌کنندگان خدا و پیامبران می‌داند و گاه نتیجه جهانگردی را دیدن سرانجام مجرمان و گناهکاران ذکر می‌کند: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (۱) زمانی دیگر هدف از گردش در زمین را برخوردار شدن از «دل‌های دانا» و «گوشه‌های شنوا» می‌داند: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» (۲) و گاهی تفکر در چگونگی ابتدای خلقت می‌داند تا با مشاهده آن به قیامت و زنده‌شدن دوباره ایمان پیدا کند. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ» (۳)

مسلمانان نباید از تحولات اجتماعی دنیا بی‌خبر باشند؛ باید به گردش در زمین پردازند، تا دنیای اطراف خود و سیاستهای حاکم بر جهان امروز را شناخته، نیازمندیهای زمان را درک کنند، از تجربیات دیگران استفاده کنند و برای جامعه‌های اسلامی چاره‌جویی نمایند.

(۱) - نمل (۲۷)، آیه ۶۹.

(۲) - حج (۲۲)، آیه ۴۶.

(۳) - عنکبوت (۲۹)، آیه ۲۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۴

اشاره

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ أَنْ يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (۱)

سست نشوید و غمگین مگردید، شما برترید اگر ایمان داشته باشید. اگر به شما (در میدان احد) جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن قوم (دشمن) نیز (در جنگ بدر) جراحی همانند آن وارد شد و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم تا خداوند افرادی را که ایمان آورده‌اند بداند و از میان شما شهیدانی بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد و تا خداوند، افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را بتدریج نابود سازد.

آیا پنداشتید که شما (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت می‌شوید در حالی که هنوز خداوند مجاهدان شما و صابران را مشخص نساخته‌است؟ و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، تمنا می‌کردید. ولی آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید بدان تن در دهید، چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است!)

ملاک برتری

آیه ۱۳۹ می‌فرماید: شما برترید اگر ایمان داشته باشید و به لوازم ایمان پایبند باشید، یعنی نباید شکست یا پیروزی ظاهری باعث سستی یا اندوه شما گردد.

شما فقط باید به فکر حفظ ایمان باشید درس تلخی که شما از جنگ احد باید گرفته باشید، این است که روح ایمان را به خاطر کسب غنیمت دنیوی به فراموشی

(۱) - آل عمران (۳)، آیات ۱۳۹ - ۱۴۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۵

سپردید و حقیقت شکست همین است و بدانید که چنانچه در هر زمان، ایمان واقعی داشته باشید، برتری از شماست و پیروزی نهایی نیز به شما تعلق خواهد داشت.

گردش روزگار

آیه ۱۴۰ می‌فرماید: به منظور آزمایش و شناخته شدن جوهر انسانها، «شکست» و «پیروزی» در میان ایشان دست‌به‌دست می‌گردد. پس دل‌بستن به یک زندگی آرام، بی‌تغییر و بی‌تشویش درست نیست.

(سعدی)

اگر ضربه‌ای و زخمی بر پیکر نیروهای شما وارد شد، در نظر داشته باشید که روزی هم مثل این صدمه به دشمن شما رسیده‌است و آنها موفق به جبران شده‌اند. از پا منشینید که شما نیز توانایی جبران را دارید.

نتایج جهاد

آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ چهار نتیجه را برای جهاد، و شکست و پیروزی در آن بیان می‌کند که عبارت است از:

الف- مشخص شدن مؤمنان.

ب- رسیدن گروهی از افراد صالح به مقام شهادت.

ممکن است منظور از شهدا در اینجا گواهان باشد، یعنی خدا می‌خواست با این حادثه گواهانی از شما بگیرد که چگونه نافرمانیها به شکستهای دردناکی می‌انجامد. «۱»

ج- خالص نمودن ایمان مؤمنان از تردید و تزلزل.

د- نابودی کافران.

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰۹. البته علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه، شهید را به معنی گواه بر اعمال می‌داند نه کشته میدان جنگ؛ ولی در تفسیر سوره حدید روایتی نقل می‌کند و اظهار می‌دارد: «ظاهر این روایت و روایت دیگر این است که به نظر می‌رسد می‌خواهد شهادت را به کشته شدن در راه خدا تفسیر کند.» (ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۹).

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۶

ضرورت مقاومت

اشاره

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرِافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَاتِيَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «۱»

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند. آنها در برابر آنچه در راه خدا به آنها می‌رسید، سست نشدند و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد. گفتار آنها (در لحظات بحرانی و شدت فشارهای جنگ) چیزی جز این نبود که گفتند پروردگارا! گناهان ما و تندروییها در کارهایمان را ببخش. قدمهای ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز کن پس خداوند پاداش این جهان و پاداش نیکوی آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

مردان پایدار الهی

به دنبال حوادث احد، آیه بالا با یادآوری شجاعت، ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته، مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می‌کند و درضمن، آن دسته‌ای را که از میدان احد فرار کردند، می‌کند.

عبرت از شکستها

مجاهدان، در صورت شکست از میدان به در نمی‌روند، بلکه عوامل شکست را پی‌جویی می‌کنند و نقاط ضعف و کاستیهایی که در آنان بوده و سبب شکست شده، می‌یابند و ضمن سعی در از بین بردن آنها، از خداوند می‌خواهند که ضعف، سستی و کاستی گذشته آنان را ببخشد و به آنان استقامت عطا کند. «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرِافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أقدامَنَا»

(۱) - آل عمران (۳)، آیات ۱۴۶ - ۱۴۸.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۷

دعا در میدان رزم

این آیات به ما می‌آموزد، که دعا نه وسیله انزوا و ترک دنیاست و نه بهانه‌ای برای کناره‌گیری از جنگ، بلکه وسیله خود سازی و تقویت روحیه است. در زمان پیامبران و ائمه، همان زاهدان و دعاخوانهای شب، شیران و شمشیرزنان روز بودند و به گفته امام خمینی سلام الله علیه:

اینهایی که شبها به دعا برمی‌خیزند و به مناجات برمی‌خیزند. در جنگها پیروز خواهند شد. «۱»

فرار از مرگ

اشاره

«... يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «۲»

... (منافقان) می‌گویند: اگر سر و کار ما با وحی و آیین حق بود، شکست نمی‌خوردیم و در اینجا کشته نمی‌شدیم بگو: اگر در خانه‌هایتان هم می‌بودید، باز هم آنان که قتل بر آنها نوشته شده خود به سوی قتلگاهشان می‌شتافتند ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و درباره برادرانشان، هنگامی که به سفر رفتند یا در حال جنگ بودند (و مردند یا کشته شدند)، می‌گفتند: اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند: این آرزوهای باطل را خداوند حسرتی بر دل آنان قرار دهد خداست که زنده می‌کند و می‌میراند و خدا به عملکردتان آگاه است.

توهم جاهلان

در جنگ احد، مسلمانان بعد از پیروزی اولیه شکست سختی را تحمل کردند.

(۱) - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

(۲) - آل عمران (۳)، آیات ۱۵۴ - ۱۵۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۸

دشمن بر آنان غلبه یافت و افراد زیادی را کشت و تعدادی از مسلمانان فرار کردند.

در این صحنه کسانی که ایمان در قلبشان رسوخ نداشت، نسبت به وعده پیامبر و حق بودن راه و طریق اسلام تردید نمودند. آنان در دل با خود می‌گفتند: «اگر ما قدری بر حق بودیم، اینجا کشته نمی‌شدیم.» خداوند این گمان باطل آنان را چنین جواب می‌دهد: «کشته شدن کسی در معرکه جنگ دلیل بر ناحق بودن یا برحق بودن او نیست. علاوه بر آن، این مرگ خارج از قضای الهی نبوده است. قضای حق تعالی بر این قرار گرفته که این افراد در این نقطه به وسیله قتل از دنیا بروند و اگر هم شما برای جنگ بیرون نمی‌آمدید، باز هم این افراد در این نقطه کشته می‌شدند و خلاصه هیچ گریزی از «اجل مسمی» نیست و این پندارها از جهل و

نادانی سرچشمه می‌گیرد. «۱»

نهی مؤمنان از همانندی با کافران

آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ...» مؤمنان را از اینکه در زمینه مرگ و زندگی، مانند کافران بیندیشند بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: شما چون کافران نگویید: اگر فلانی از شهر و دیار و از میان بستگان خود، دور نمی‌شد، نمی‌مرد یا فلانی اگر به جبهه نمی‌رفت و نزد ما می‌ماند، کشته نمی‌شد. چنین اندیشه و گفتاری انسان را به سوی عذاب روحی می‌کشاند و دل انسان را از حسرت ملامت می‌گرداند. علاوه بر این، چنین تفکری ناشی از جهل و نادانی است، زیرا نزدیکی و دوری از آنان، عامل مرگ و زندگی نیست، زنده ساختن و میراندن از شؤنی است که به خدای یگانه بی‌شریک، اختصاص دارد. «۲»

تکرار سخن کافران از زبان منافقان

در آیه ۱۶۸ همین سوره، این بار منافقان سخنانی شبیه گفته‌های کافران را تکرار می‌کنند:

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۷۵.

(۲) - المیزان، ج ۴، ص ۵۵.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۱۹

«الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

آنان که (در خانه) نشستند (و در جنگ احد شرکت نجستند) نسبت به برادران و خویشاوندان خود گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند (و به جبهه نمی‌رفتند) کشته نمی‌شدند، ای پیامبر! بگو اگر راست می‌گویید مرگ را از خود دور کنید. قرآن در پاسخ منافقان می‌فرماید: شما با این ادعا، خود را از حوادث آینده با خبر می‌دانید، اگر چنین است شما باید علل و عوامل مرگ خود را پیش‌بینی کرده و از مرگ خود پیشگیری کنید، بنابراین، اگر راست می‌گویید مرگ را از خود دور سازید.

تصمیم‌گیری رهبری، پس از مشورت

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «۱»

و در امر (جنگ و ...) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

سیره رسول اکرم (ص) در امور اجرایی

اشاره

سیره رسول اکرم (ص) این بود که در امور اجرایی، با مسلمانان مشورت می‌کرد. در نبرد احد، پیش از شروع جنگ، با یاران خود مشورت کرد. نظر عده‌ای از جمله رسول گرامی (ص) این بود که در شهر بمانند و به دفع دشمن پردازند، ولی بیشتر حاضران، پیشنهاد کردند که در بیرون شهر با دشمن بجنگند. پیامبر (ص) بعد از مشورت مطابق نظر اکثریت تصمیم گرفت. اما سپاه اسلام،

متحمل خسارات و ضایعات سنگینی شد. آیا پیامبر (ص) در سیره خود می‌بایست تجدیدنظر می‌کرد؟ این آیه بر سیره رسول گرامی (ص)، مهر تأیید نهاد و با اشاره خاطر نشان کرد که عملکرد رسول خدا (ص) و مشورت‌خواهی او بر اساس امر خدا بوده و خدا از کار او خشنود است. «۲»

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

(۲) - المیزان، ج ۴، ص ۵۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۰

امضای سیره رسول گرامی (ص) پس از نبرد احد، گویای اهمیت مشورت در فرهنگ اسلامی ما بویژه در سطح رهبری است. این امر، نشان می‌دهد که چنانچه یک کار مفید اجتماعی در پاره‌ای از موارد نتیجه مطلوب ندهد، نباید بکلی از آن صرف نظر کرد. در روایات اسلامی نیز بر مشورت و استمداد از افکار و آرای دیگران و پرهیز از استبداد به رأی، تأکید شده است.

عدم شمول «امر» نسبت به احکام الهی

اگر چه کلمه «الامر» در این آیه مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد، بلکه فقط تابع وحی بود.

بنابراین، مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود. از این رو گاهی که پیشنهادی را طرح می‌کرد، مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی اجراست؟ «۱»

اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

مشورت از دیدگاه اسلام، اهمیت خاصی دارد؛ پیامبر گرامی اسلام صرف نظر از وحی، از نیروی اندیشه بسیار زیادی برخوردار بود که نیاز به مشورت نداشت.

پیامبر (ص) برای اینکه مسلمانان را به اهمیت مشورت، آگاه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند و هم نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد و هم احساس مسئولیت و شخصیت آنان را با شرکت دادن در امور تقویت کند، در اموری که مربوط به اجرای قوانین الهی بود- نه قانونگذاری- با اصحاب خود مشورت می‌کرد و به رأیشان- بخصوص کسانی که صاحب نظر بودند- احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاه از رأی خود دست‌برمی‌داشت.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۳ با دخل و تصرف. بعضی احتمال داده‌اند که شمول آیه محدود به امر جنگ باشد؛ زیرا مورد آیه جنگ است (کنز الدقائق، ج ۳، ص ۲۵۱).

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۱

فواید مشورت

الف- کسانی که در کارهای مهم با افراد خردمند و خبره و صاحب نظر مشورت می‌کنند، کمتر دچار خطا و لغزش می‌شوند و بر عکس، آنان که به خود رأیی و استبداد گرفتارند و خود را بی‌نیاز از تبادل افکار با دیگران می‌دانند، اغلب دچار خطاها و اشتباهاتی

چه بسا جبران ناپذیر می‌شوند.

ب- استبداد رأی رهبران و مدیران جامعه، موجب توقف رشد استعدادهای توده مردم می‌گردد و بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت را به هدر می‌دهد، در حالی که مشورت با دیگران، نوعی احترام به شخصیت و طرز تفکر آنان و مایه رشد و پرورش استعدادهای نهفته در آنان است.

ج- کسی که با دیگران مشورت می‌کند، در صورتی که کامیاب و پیروز شود، از حسادت آنان در امان خواهد بود، چرا که آنان را در موفقیت خود سهیم کرده‌است و معنا ندارد که انسان در کاری که خود نیز نقش داشته، حسادت ورزد، و در صورتی که در آن کار، با شکست روبه‌رو شود، زبان اعتراض و ملامت آنان بسته است؛ زیرا کسی به نتیجه کار خود، اعتراض نمی‌کند و زبان به ملامت نمی‌گشاید، بلکه دلسوزی و غمخواری می‌کند.

د- انسان آن‌گاه که با دیگران مشورت می‌کند، از لابه‌لای سخنان و پیشنهادات آنان، به شخصیت و میزان دوستی‌شان پی می‌برد و در دستیابی به موفقیت، از این شناسایی می‌تواند بهره بگیرد.

با چه کسانی مشورت نکنیم

انسان نباید هر کسی را طرف مشورت خویش قرار دهد، زیرا شخصیت و خصایص روحی افراد در پشت زبان آنها نهفته‌است و در کلامشان متبلور می‌شود. اگر کسی که دچار نقطه‌ضعف‌هایی است، طرف مشورت انسان قرار گیرد، نقاط ضعف او از طریق زبان به انسان، منتقل خواهد شد. از این رو، امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام مشورت با سه دسته را منع کرده‌است:

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۲

الف- افراد بخیل

«لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ» (۱)

در جلسه مشاوره خود (بویژه آنجا که سخن از خدمات مالی است) بخیلی را راه مده، زیرا تو را از بخشش منصرف می‌کند و از فقر می‌ترساند.

ب- افراد ترسو

«وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ» (۲)

در محفل مشورت خود هیچ ترسویی را راه مده.

چنین افرادی را بخصوص در اقداماتی که به همت و اراده‌ای پولادین نیاز دارد نباید وارد کرد؛ زیرا در انجام کارهای مهم، موجب تضعیف روحیه و سستی اراده می‌شوند.

ج- افراد حریص و آزمند

«وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ» (۳)

در جلسه مشورت خویش، هیچ حریص و آزمندی را وارد مکن، زیرا چنگ انداختن حریصانه بر اموال و ثروتها را به ستم در چشم تو زینت می‌دهد.

وظیفه مشاور

مشاور موظف است خالصانه، ناصحانه و صادقانه آنچه به نظرش خیر و صلاح است بگوید و از اظهار آن خودداری نکند. مشاور همچنین باید دور از اغراض و تعصبات، نقاط ضعف و قوت شخص را بیان کند، هر چند به غیبت و عیبجویی شخص منجر شود و

این کار او حرام نبوده و از موارد استثنایی حکم غیبت است.

اگر مشاور در مشورت، صداقت را پیشه خود نسازد و در به کارگیری توان و عقل و فهم خود کوتاهی کند، خداوند به کیفر کوتاهی او، عقل و فهمش را خواهد گرفت. چنان که در روایتی، پیامبر اکرم (ص) فرمود:

(۱) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۸.

(۲) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۸.

(۳) - همان.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۳

«مَنْ اسْتَشَارَهُ اخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ يَمَحْضُهُ النَّصِيحَةَ سَلَبَهُ اللَّهُ لُبَّهُ» (۱)

کسی که مورد مشورت برادر مؤمنش قرار گیرد، پس نصیحت خود را برای او خالص نکند، خداوند عقل او را از او می‌گیرد.

مرحله تصمیم نهایی

پس از مشورت و آگاهی از آرای دیگران، مرحله جمع‌بندی و تصمیم نهایی فرا می‌رسد. در این مرحله باید از میان عقاید و افکار گوناگون که عرضه شده‌است، یکی را که صحت آن با دلایل و شواهد بیشتری تأیید و تقویت می‌شود، برگزیند یا آنکه از حاصل آن آرا، طرحی نو درافکند و تصمیم نهایی و قاطع را بگیرد. نرمش و انعطاف، هنگام مشورت، باید جای خود را به قاطعیت و تصمیم خلل‌ناپذیر و به تعبیر آیه مورد بحث «عزم» بدهد.

در این آیه، مشورت به جمع و «عزم» به شخص رسول اکرم (ص) وابسته شده و این بدان معناست که بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید به صورت دسته‌جمعی انجام شود، ولی در مرحله تصمیم باید اراده واحدی به کار افتد و از هرج و مرج جلوگیری شود.

تصمیم و توکل

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

هنگامی که تصمیم نهایی را گرفتی، بر خدا توکل کن.

این جمله بدین معناست که در عین فراهم آوردن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی‌پایان الهی را فراموش مکن. پیغمبر گرامی (ص) به عربی که پای شترش را نبسته و آن را بدون زانوبند رها ساخته بود و این کار را توکل بر خدا می‌پنداشت، فرمود:

(۱) - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۴

«اعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ» (۱)

با توکل، زانوی اشتر ببند.

انسان نباید در چهاردیواری عالم ماده و قدرت محدود خود، محاصره شود و چشم از لطف و عنایت الهی فرو بندد، بلکه باید پس از مشورت و استفاده از همه امکاناتی که در اختیار دارد، بر خدای متعال توکل کند، زیرا خداوند متوکلان را همواره دوست

می‌دارد.

سنت الهی در مهلت دادن به کافر و بخیل

اشاره

«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا أُنْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۲)

کسانی که کافر شدند، نپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم، برایشان بهتر است. تنها بدین جهت به آنان مهلت می‌دهیم تا بر طغیان و گناه خویش بیفزایند و برای آنان عذابی است خفت‌بار و آنان که از دادن آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده‌است، بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این برایشان خیر است، بلکه شر است. آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، بزودی در قیامت، بر گردنشان طوق خواهد شد. میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. با بررسی آیات قرآن به دو سنت برمی‌خوریم که هر دو با تفاوت اندک دارای یک معنی هستند و آن «سنت املاء» و «سنت استدراج» است.

سنت املاء

املاء به معنای مهلت دادن است. خداوند برای هر قومی اجلی قرار داده‌است و در

(۱) - نهج الفصاحه، ص ۶۹.

(۲) - آل عمران (۳)، آیات ۱۷۸ و ۱۸۰.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۵

مدت عمرشان نیز کسانی را برای هدایت آنان مبعوث می‌کند. آنان اگر از رسول الهی تبعیت کردند، خداوند نعمتهای خود را به آنها ارزانی خواهد داشت و به سعادت ابدی نیز خواهند رسید، ولی اگر دست به طغیان و نافرمانی زدند چنین نیست که همه آنها را فوری به هلاکت و نابودی بکشاند، بلکه تا مدت رسیدن اجل معین به آنان فرصت می‌دهد تا شاید توبه کنند و باز گردند، ولی متأسفانه آنان از این مهلت سوءاستفاده کرده و در گناه غوطه‌ور می‌شوند. پس این مهلت دادن به آنها، گرچه خیال کنند که به نفعشان می‌باشد و برغرورشان نیز بیفزایند؛ اما در حقیقت به ضرر آنان است، چون سبب می‌شود که آنان بر گناه و کفر خود بیفزایند و عذاب و عقاب خود را سخت‌تر و زیادتر کنند.

سنت استدراج

گاهی خداوند علاوه بر اینکه به کافران مهلت می‌دهد، بطور مداوم به نعمتهایی که در اختیار آنان است نیز افزونی می‌بخشد، آنان خود را محبوب خدا و بهتر از مؤمنان می‌پندارند. اما این در حقیقت، راهی است که آنان را به عذاب نزدیک می‌کند؛ زیرا با سرگرم شدن به نعمتهای تازه و عدم شکرگزاری از نعمتهای قبلی، به دنیا و لهو و لعب آن مشغول می‌شوند.

قرآن مجید به این حقیقت تصریح کرده که دادن اموال و اولاد فراوان به کافران، دلیل محبوبیت آنان نزد خدا نیست.

«يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱)

آیا کافران گمان می‌کنند که آن مال و فرزندی که به آنها ارزانی داشتیم، برای آن است که می‌کوشیم خیری به آنها برسانیم؟ (نه)، بلکه آنها نمی‌فهمند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

(۱) - مؤمنون (۲۳)، آیات ۵۵-۵۶.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۶

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلَى لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ» (۱)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند، آنها را بتدریج به سوی هلاکت می‌بریم، از راهی که نمی‌دانند و مهلتشان می‌دهم، بدرستی که کید من متین است.

اینکه گناهکار در وسعت نعمت واقع می‌شود و از بلاها و مصیبتها در امان می‌ماند، همان استدراج است؛ یعنی بردن او به سوی هلاکت از راهی که نفهمد، همچنان که امام علی (ع) فرمود:

«ای فرزند آدم، هرگاه بینی که پروردگارت با این گناه که می‌کنی، پی‌درپی به تو نعمت می‌دهد، بترس و برحذر باش.» (۲) (از اینکه به سنت استدراج گرفتار شده باشی و ناگاه تو را بگیرد و هلاک گرداند.)

حضرت زینب (س) این بانوی شجاع و پیام‌آور نهضت کربلا در سخنرانی خود در برابر حکومت خودکامه یزید به این آیه استدلال کرد تا کافران گمان نبرند که در امان بودن آنان از قهر خدا بعد از به شهادت رساندن اهل بیت، علامت محبوب بودن آنان در نزد خداست، بلکه بدانند که این مهلتی است از سوی خدا تا به آنان جنایاتشان ادامه دهند و به ناگاه خدای مقتدر آنان را به عذاب بگیرد. (۳)

اخطار به بخیلان

آیه دوم، اخطاری است به کسانی که از پرداخت حقوق واجب مالی و بذل و بخشش به محتاجان و نیازمندان خودداری می‌کنند. آنان باید توجه داشته باشند که اگر از پرداخت حقوق واجبی که به گردن آنهاست خودداری کنند، به سودشان نیست و نه تنها به زیاد شدن مالشان کمک نمی‌کند، (زیرا براساس روایات اگر کسی درهمی از حق

(۱) - اعراف (۷)، آیات ۱۸۲-۱۸۳.

(۲) - تفسیر اثنی عشری، شاه عبدالعظیمی، ج ۲، ص ۳۱۰، انتشارات میقات.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۳.

معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۷

واجب را نپردازد، دو برابر آن را در راه باطل از دست خواهد داد، (۱)) بلکه این شری است که هم در این دنیا و هم در سرای آخرت، دامنگیرشان خواهد شد.

در بعضی از روایات، به این آیه نیز بر تجسم عمل در قیامت استناد شده است، چنانچه امام باقر (ع) فرمود:

هر کس زکات مال خود را نپردازد، خدا آن مال را در قیامت به صورت اژدهایی آتشین درمی‌آورد که به دور گردن او می‌پیچد و از گوشت او می‌خورد تا اینکه از حساب فارغ شود. (۲)

- (۱) - تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۲۷۵.
 - (۲) - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷.
- معارف قرآن، ج ۱، ص: ۱۲۸
- پرسش
- ۲- تفاوت آیات محکم با متشابه چیست؟ با مثال ذکر کنید.
 - ۳- چرا تفسیر به رأی باطل است؟
 - ۴- منظور از راسخان در علم کیانند؟
 - ۵- نشانه محبت راستین به خدا چیست؟
 - ۶- قرآن در زمینه خدا نبودن حضرت عیسی (ع) چگونه استدلال کرده است؟
 - ۷- با توجه به آیات قرآن، توبه چه کسانی پذیرفته نمی شود؟
 - ۸- بین مرتد فطری و مرتد ملی چه تفاوتی است؟
 - ۹- چرا خانه خدا، خانه مردم نامیده شده است؟
 - ۱۰- در مورد مقام ابراهیم (ع) چه می دانید؟
 - ۱۱- مراد از «حق تقوا» چیست؟
 - ۱۲- چگونه می توان عاقبت به خیر شد؟
 - ۱۳- چرا جامعه مسلمانان به وحدت نیاز دارد؟
 - ۱۴- نمونه‌هایی از امدادهای غیبی خداوند را بنویسید.
 - ۱۵- چرا قرآن مردم را به جهانگردی دعوت نموده است؟
 - ۱۶- ملاک برتری چیست و پیروز واقعی کیست؟
 - ۱۷- فلسفه جهاد را بیان کنید.
 - ۱۸- برخورد مردان الهی در میدان نبرد چگونه است؟
 - ۱۹- توهم جاهلان به بعضی از افراد پس از جنگ احد درباره مردن چه بود؟
 - ۲۰- آیا رهبری در همه امور باید مشورت کند؟ توضیح دهید.
 - ۲۱- سه فایده از فواید مشورت را بنویسید.
 - ۲۲- حضرت علی (ص) مشورت با چه کسانی را نهی کرده است؟
 - ۲۳- سنت املاء و استدراج چیست؟
- معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱

پیشگفتار

معارف قرآن ج ۲ ۴۳

انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب ارزشی و فکری عصر حاضر است. بنیانگذار این نهضت مقدس، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، با پیروی از مکتب حضرت سید الشهداء علیه السلام، دست ستم و سلطه قدرت‌های استکباری را از

کشور امام زمان (عج) کوتاه کرد و به احیای سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، و اصلاح امور امت و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی پرداخت و نهادهای پرثمری را یکی پس از دیگری در جامعه اسلامی ایران بنیان نهاد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خجسته نهادهایی است که همزمان با شکل‌گیری نظام مقدس اسلامی، به دستور آن پیر عارف و دوراندیش تأسیس گردید و رسالت عظیم پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و دفاع از حریم ولایت مطلقه فقیه را بر عهده گرفت.

تحقق این مأموریت خطیر، در گرو برخورداری این نهاد مقدس از «بینش اسلامی» و «آگاهی سیاسی» می‌باشد که امر «آموزش» یکی از راههای تأمین‌کننده آن است. از این رو، ارتقا و تقویت بینش اعتقادی و بصیرت سیاسی پاسداران نیازی اجتناب‌ناپذیر است. معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲

ولی امر مسلمانان جهان، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای «مدظله العالی» خطاب به نماینده خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین می‌فرماید:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی انقلابی است که بر پایه دین و تقوا و درک و عمل انقلابی به وجود آمده و وظیفه اساسی نماینده این جانب در آن عبارت از: نظارت مستمر بر حفظ و استحکام این پایه اساسی و برخورد با تخلفات و پیشگیری از آنهاست. (۱)

اهمیت و نقش زیربنایی آموزش‌های عقیدتی-سیاسی در حفظ و استحکام پایه‌های اعتقادی و بصیرتهای سیاسی موجب شد که این مهم در چارچوب «نظام آموزشی» جامع و فراگیری تحقق یابد که در برگیرنده سطوح مختلف علمی و تخصصی پاسداران، بسیجیان و سربازان باشد. با تشکیل نیروهای پنجگانه سپاه و تصویب قانون استخدامی و نیز لحاظ عنصر عقیدتی-سیاسی در کلیه درجات، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، «نظام آموزش» را هماهنگ با نظام آموزشی و خدمتی کارکنان سپاه تدوین و با اهداف زیر برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده است:

۱- تربیت نیروی مؤمن و متعهد به ارزشهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

۲- توسعه و تعمیق دانش و بینش عقیدتی سیاسی پاسداران.

۳- ایجاد توانایی و انگیزه فکری و معنوی در انجام وظایف و مأموریت‌های محوله.

در نظام آموزشی عقیدتی سیاسی، مباحث بر اساس تحصیلات کارکنان، در دو سطح کلی یک و دو ارائه می‌گردد. برای سطح یک، آموزش عمومی و سه مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم آموزش و سه دوره آموزش تخصصی (تخصصی اولیه، تخصصی تکمیلی و سرپرستی) در نظر گرفته شده است.

سطح دو نیز شامل دوره‌های کاردانی، کارشناسی، مقدماتی رسته‌ای، عالی رسته‌ای، دافوس، عالی جنگ و چهار مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم

(۱)- بخشی از حکم مقام معظم رهبری به نماینده ولی فقیه در سپاه (مورخه ۱۳۶۹ / ۴ / ۶).

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۳

آموزش می‌شود.

برای هر یک از دوره‌ها شماره شناسه (کد) مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص‌کننده سطح، مرحله و دوره است؛ برای مثال شماره شناسه «۱۳۲» رقم سمت چپ نشانگر سطح یک، رقم وسط بیانگر مرحله سوم و رقم سمت راست گویای دوره دوم است.

از آنجا که دوره‌های عمومی، تخصصی و سرپرستی، عمومی افسری، کاردانی، کارشناسی، مقدماتی و عالی رسته‌ای، دافوس و عالی جنگ مرحله ندارند، رقم وسط با صفر مشخص شده است؛ به عنوان مثال شماره شناسه «۱۰۲» نشانگر سطح یک و دوره دوم از دوره‌های آموزش طولی است.

نظام آموزشی در برگیرنده هفت موضوع به شرح ذیل است:

۱- اصول عقاید ۵- تاریخ اسلام

۲- اخلاق اسلامی ۶- دانش سیاسی- اجتماعی

۳- احکام ۷- نظام دفاعی

۴- معارف قرآن

با توجه به تنوع موضوعات، شماره هر موضوع نیز در پی شماره هر دوره، پس از علامت ممیز (/) می‌آید. برای مثال، عدد ۵ در شماره شناسه «۱۳۲ / ۵» بیانگر آن است که موضوع دوره یاد شده «تاریخ اسلام» است.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه بر عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. متون مورد نظر با توجه به سطح معلومات و تخصیص نیروهای آموزشی و نوع و حوزه مأموریت آنان، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده، تدوین و پس از طی مراحل اعتبار بخشی محتوایی و شکلی زیر نظر کارشناسان و صاحب نظران موضوع در سطح حوزه و دانشگاه، به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۴

کتاب حاضر با شناسه (کد) ۲۱۲ / ۴ و شامل ۳ فصل از نظام آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و برادران عزیز متربی، راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود. از خداوند متعال می‌خواهیم که روز به روز بر بینش و آگاهی‌های اسلامی ما بیفزاید و آنها را عمیق‌تر سازد.

اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۵

مقدمه

قرآن مجید، کتابی است آسمانی که در گذر زمان هرگز دچار تغییر یا کاستی و فزونی نگردیده است. آنچه در آن است از سوی خداوند یکتا بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله فرود آمده است.

هدف آن نیز رهایی انسان از وادی جهل و غفلت و راهنمایی او به سوی نور و تعالی و تکامل است؛

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (حدید: ۹)

او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد.

در قرآن کریم، مطالب فراوانی وجود دارد که پیش از نزول قرآن، در دنیا یافت نشده و پس از آن نیز کسی مانند آن را نخواهد آورد. دلیل این حقیقت نیز آشکار است؛ قرآن سخن خدا است، مگر کسی می‌تواند مانند خدا سخن بگوید؟

از سوی دیگر محتوای معارف قرآنی به اندازه‌ای عمیق و پرمایه است که جز پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت علیهم السلام، هیچ مغز متفکری توان درک همه حقایق آن را ندارد. این کتاب الهی سفره پهن و گسترده معنویاتی است که همه تشنگان علم و عرفان را سیراب و سرشار می‌کند بدون آنکه هرگز از طراوت، نشاط و شکوفایی آن کاسته شود.

آنچه فرا روی شماست گلچینی از شکوفه‌های قرآنی است که به اندازه یک واحد آموزشی تهیه شده است. مجموع جزوه در ۷

فصل تدوین یافته و سوره‌های ۹ تا ۱۷ مطرح شده است؛ نخست

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۶

فشرده مطالب هر سوره آمده، سپس برخی از آیات آن به صورت انتخابی مورد بحث قرار گرفته است.

هدف این جزوه نیز آشنایی اجمالی دانشجویان یا تمرین با سوره‌های یاد شده و به یادسپاری مطالب مهم آنهاست. به امید آنکه روز به روز بر معارف حیاتبخش قرآن آگاهی بیشتری بیابیم و آنها را فرا راه زندگی خویش قرار دهیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۷

فصل اول: معارفی از سوره مائده

اشاره

«مائده» با ۱۲۰ آیه مدنی، پنجمین سوره قرآن و آخرین سوره مفصلی است که اواخر حیات رسول خدا (ص) بر آن جناب نازل شده است. هدف عمده آن دعوت به پایداری در پیمانها و تهدید نسبت به شکستن و بی‌اعتنایی کردن به آنهاست و اینکه سنت خدا بر این جاری شده که نسبت به کسی که پیمان با امام خود را بشکند و از اطاعت امام درآید سختگیری کند. نامگذاری این سوره به «مائده» به خاطر داستان نزول مائده برای یاران حضرت مسیح در آیه ۱۱۴ است.

فشرده مطالب سوره مائده

مطالب اصلی این سوره در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- تأکید بر وفای به عهد و پایداری نسبت به میثاقها که به مناسبت میثاقهایی که خدا از بنی اسرائیل و نصارا گرفته و آنها به آن عمل نکردند را یادآوری می‌کند.

۲- آیاتی از این سوره به بحث امامت و رهبری پس از پیامبر (ص) اختصاص دارد، مانند آیه اکمال دین و اتمام نعمت که به مناسبت منصوب شدن حضرت علی (ع) به امامت در روز غدیر خم به دست پیامبر اکرم (ص)، نازل شده است. همچنین آیه ولایت که ولی مؤمنان را خدا و رسول و مؤمنان نمازگزاری که در حال رکوع زکات می‌دهند، معرفی می‌کند که مراد از مؤمنان حضرت علی (ع) است. همچنین آیه تبلیغ که روشن کردن رهبری پس از پیامبر را معادل تبلیغ ۲۳ ساله پیامبر قلمداد نموده، در این سوره واقع شده است.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۸

۳- نصایح و بحثهای مفصلی درباره اهل کتاب. این سوره همه آنان را به دین اسلام و پذیرش دعوت پیامبر اسلام (ص) فراخوانده و در رابطه با عقاید و افکار و اعمالشان، سخن گفته و بر دشمنی یهود با اسلام نیز تأکید ورزیده است.

۴- در این سوره مسائلی چون غذاهای حلال و حرام، وضو و تیمم، حکم قتل، مفسدین فی الارض، حرمت شراب و قمار و بت پرستی، احکام صید در حال احرام و شهادت بر وصیت نیز مورد بحث قرار گرفته است.

اکمال دین و اتمام نعمت

«... الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ

دیناً...» (۱)

امروز آنان که کافر شدند، از دین شما مأیوس گشتند. پس از آنان مترسید و از من بترسید.

امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین، برای شما پسندیدم.

این عبارت، قسمتی از آیه سوم سوره مائده است. ابتدای آیه در مقام شمردن خوراکیهای حرام است و انتهای آن استثنای مضطر را بیان می‌کند و اگر این عبارت را از وسط آیه برداریم، به معنای آیه هیچ خللی وارد نمی‌شود و بقیه آیه مشابه آیات ۱۷۳ سوره بقره، ۱۴۵ سوره انعام و ۱۱۵ نحل می‌شود. پس، این عبارت، جمله معترضه‌ای است که یا از اول نزول (به مصلحتی) در وسط آیه جای گرفته و یا به دستور رسول خدا (ص) در آنجا قرار داده شده و یا در هنگام جمع‌آوری قرآن در آنجا قرارش داده‌اند. البته در روایات شأن نزول این عبارت نیز هیچ ذکری از اصل آیه نیامده و مؤید این احتمال است که این عبارت جداگانه نازل شده است و قرار گرفتنش در اینجا مطابق نزول نبوده‌است. عجیب این است که آیات دیگر قرآن نیز که به شکلی مربوط به مسأله ولایت

(۱) - مائده (۵)، آیه ۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۹

و جانشینی بعد از پیامبر است، همچون آیه ۶۷ سوره مائده و ۳۳ سوره احزاب نیز چنین حالتی دارند و در بین آیاتی قرار گرفته‌اند که مربوط به بحثهای دیگر است.

«الیوم» چه روزی است؟

دو جمله «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم...» و «الیوم اکملت لکم دینکم...» از نظر مضمون به هم نزدیک بوده از لحاظ مفهوم به هم مرتبطند، چون معلوم است که بین کامل شدن دین و مأیوس شدن کافران رابطه هست و بر هم متوقفند و همه مفسران نیز بر این ارتباط اتفاق نظر دارند و معلوم می‌شود که منظور از «الیوم» در هر دو جمله یک روز است. درباره اینکه آن روز چه روزی است؟ نظرات مختلفی ارائه شده یا ممکن است مطرح شود. آیا منظور روز بعثت است که روز ظهور اسلام بود یا روز فتح مکه است که شوکت مشرکان قریش در هم شکست یا روز نزول سوره براءت است که از آن به بعد آثار شرک از جزیره العرب رخت بربست یا روز عرفه حجة الوداع است که این آیه و دیگر آیات سوره مائده در آن نازل شده‌است؟

هیچ کدام از احتمالات بالا صحیح نیست، چون در روز مبعث نه دین کامل شده بود و نه کافران مأیوس شدند و روز فتح مکه نیز گرچه شوکت منافقان مکه در هم شکست، ولی مشرکان شبه جزیره همچنان در قوت و شوکت بودند و علاوه بر این، در آن روز هنوز بسیاری از احکام نازل و بیان نشده بود. روز ابلاغ سوره براءت نیز گرچه روز گسترش اسلام بر سراسر جزیره العرب و روز درهم شکستن صولت شرک بود، ولی روز کامل شدن اسلام نبود و بسیاری از احکام و دستورات بعد از این روز نازل شده. روز عرفه سال دهم نیز نمی‌تواند مراد باشد، چون مشرکان قریش قبل از آن در روز فتح مکه مأیوس شده بودند و مشرکان عرب نیز روز نزول سوره براءت در سال نهم به یأس رسیدند و اگر مراد، جمیع مشرکان از جمله یهود و نصارا باشد (همچنان که عموم «الذین کفروا» دلالت دارد) که آنها نیز مأیوس نشده بودند، زیرا هنوز اسلام بر خارج از جزیره العرب تسلطی نداشت و از جهت دیگر اگر منظور از «اکمال دین» بسته شدن باب تشریح باشد، پس احکامی که بعد از روز عرفه حجة الوداع تا رحلت پیامبر نازل شد چیست؟

«۱»

(۱) - برای اطلاع از تفصیل بحث رجوع کنید ترجمه المیزان ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۸۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۰

با توجه به این آیه و آیات دیگر «۱» معلوم می‌شود که کافران از دین اسلام نفرت داشتند و می‌خواستند ریشه این دین را بکنند و مسلمانان را به کفر برگردانند. آنها ابتدا سعی کردند با وعده و وعیدها پیامبر (ص) را از دعوتش منصرف کنند «۲» بعد از شکست در این مرحله به پیامبر (ص) وعده سازش دادند که با جواب قاطع «لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا اَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا اَعْبُدُ» «۳» روبه‌رو شدند و هر نقشه‌ای که ریختند به شکست انجامید. در آخر بدین امید بستند که با رحلت پیامبر (ص)، دعوت کننده به این دین از بین می‌رود و اساس دعوت منقرض می‌گردد و پیامبر هم که فرزندی ندارد تا ادامه دهنده راهش باشد. پس اگر این دین قائم به شخص رسول خدا (ص) باشد، امید به زوال آن هست و اگر به امر خدا متولیان برای دین معلوم گردد تا بعد از پیامبر در حفظ و انتشار آن بکوشند، امید کافران به یأس تبدیل خواهد شد. این وجه مطابق همان روایاتی است که شأن نزول این آیه را نصب امام علی (ع) به ولایت شمرده‌است، زیرا با نصب امام علی (ع) دین از قائم به شخص بودن خارج شد و متولی دین بعد از پیامبر معلوم شد و امید کافران به یأس گرایید. «۴»

منظور از «اتمام نعمت» چیست؟

«نعمت» برای هر چیز عبارت است از چیزهایی که با طبع آن بسازد «۵» و آن را در رسیدن به کمال کمک کند. بنابراین، آنچه خداوند به ما عطا کرده اگر سبب کمال و رسیدن ما به عبودیت شود، نعمت بوده و گرنه نعمت است. برای مثال مال و فرزند اگر ما را در رسیدن به کمال یاور باشد، نعمت است و گرنه نعمت و شر، همچنان که قرآن در

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۹۶؛ بقره (۲)، آیه ۱۰۹؛ صف (۶۱)، آیه ۹ و ...

(۲) - جریان ملاقات سران شرک با ابوطالب و وعده‌های آنان به پیامبر (ص). ر. ک: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۶.

(۳) - کافرون (۱۰۹)، آیات ۲-۳.

(۴) - ر. ک: ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۸۱-۲۸۴.

(۵) - ر. ک: همان، ص ۲۸۹.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۱

مورد کافران می‌فرماید: «اموال و اولاد کافران تو را به تعجب و اندازد، خداوند می‌خواهد به وسیله این اموال و اولاد آنان را در زندگی عذاب دهد.» «۱»

پس هر چیزی به خودی خود برای انسان نه نعمت است، نه نعمت؛ اگر فرد آن را در راه عبودیت مصرف کند و در تحت ولایت الهی قرار دهد، نعمت است و گرنه نعمت به عبارت دیگر نعمت در حقیقت ولایت الهی است که انسان را به مقصد می‌رساند و هر چیزی وقتی نعمت می‌شود که مشتمل بر مقداری از ولایت باشد و اسلام چون مشتمل بر ولایت خدا، رسول و اولی الامر است بزرگترین نعمت است.

با این بیان معلوم شد که منظور از اكمال دین، نازل کردن حکم ولایت و افزودن آن بر مجموع معارف دینی است که تا آن زمان نازل شده بود و نعمت ولایت خدا و رسول با تعیین ولی بعد از پیامبر تکمیل شد و بعد از این بود که خداوند، اسلام را به عنوان دین مورد پسند خود اعلام کرد. «۲»

خطر فعلی کجاست؟

خداوند می‌فرماید: با ابلاغ حکم ولایت، کافران از ریشه کن کردن و تحریف نمودن دین شما مأیوس شدند، پس دیگر از آنان

نترسید. حافظ و متولی دین همه نقشه‌های کافران را بر ملا و بی‌اثر خواهد کرد و حافظ دین از تحریف و تبدیل خواهد بود. از این ناحیه، دیگر خطری شما را تهدید نمی‌کند. آنچه خطرناک و باید از آن برحذر بود، ترس از عصیان خداست. باید از خدا ترسید (وَإِخْشَاؤُنِ) و از دستورهای او سرپیچی نکرد زیرا در صورت نافرمانی و سرکشی از دستورهای خدا بخصوص دستور ولایت، انحراف حتمی و هلاک و عذاب قطعی است. اینجا دیگر مسلمانان باید از هواهای نفسانی خود و اینکه نعمت ولایت را کفران کنند بترسند و دست ردّ به سینه متولی خدایی دین نزنند که در آن صورت خداوند نعمت خود را از آنان سلب نموده و لباس ترس و خواری بر تنشان خواهد کرد. متأسفانه مسلمانان این هشدار خداوند را ناشنیده گرفتند و خداوند نیز آنان را به عذاب خویش گرفتار کرد. «۳»

(۱) - توبه (۹)، آیه ۵۵.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۲۹۱-۲۹۲.

(۳) - ر. ک: همان، ص ۲۸۵-۲۸۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۲

هدایت قرآن برای کیست؟

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِم إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

خداوند دنبال کنندگان رضایت خود را به وسیله قرآن به راههای سلامت، هدایت می‌کند و به اذن خویش آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌برد و به راه راست، هدایتشان می‌کند.

در جستجوی رضوان الهی

قرآن کریم، هدایت را برای کسانی می‌داند که در خود زمینه پذیرش حق را ایجاد کرده و خواستار رضایت خدا باشند. به عبارت دیگر، هدایت قرآن از آن کسی است که با قبول قرآن و ایمان به خدا و تصدیق پیامبر (ص) و پیروی از دین او، دنبال کننده رضای خدا باشد. «۲»

کلمه هدایت در قرآن به دو معنی استعمال شده‌است. نخست، راه نشان دادن که همه انسانها را دربرمی‌گیرد. و دیگری راه بردن و به مقصود رساندن. خداوند راه سعادت و راه شقاوت را برای همه انسانها معلوم و روشن کرده‌است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۳) راه خیر و شر را به او نشان دادیم.

هدایت به معنای دوم فقط شامل کسانی است که طالب حق و تسلیم فطرت باشند، چنین کسانی به حکم فطرت، خود را به حق سپرده و با اجرای دستورات و احکام قرآن، به حق می‌رسند و این آیه شریفه بر این معنا دلالت دارد.

منظور از «سُبُلَ السَّلَامِ» در آیه راههای سلامت، امنیت و نجات از عذاب الهی یا راههای خدا می‌باشد. زیرا سلام اسمی از اسماء خدا و «سُبُلَ السَّلَامِ» یعنی راههای خدا.

سرّ مفرد آمدن نور و جمع آمدن ظلمات

«ظلمات» به صورت جمع و نور به صورت مفرد آمده‌است، زیرا راههای باطل، فراوان و

(۱) - مائده (۵)، آیه ۱۶.

(۲) - مجمع البیان، ج ۲، جزء ششم، ص ۵۷، دار مکتبه‌الحیاء، بیروت.

(۳) - بلد (۹۰)، آیه ۱۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۳

سراپا اختلاف است و نور و طریق هدایت، یکی بیش نیست که همان طریق حق است. «۱»

شناخت سبب حقیقی

قرآن بیرون بردن مردم را از تاریکیها به سوی نور، مقید به «اذن خداوند» ساخته تا توهم استقلال در این کار نشود، زیرا سبب حقیقی این کار، همانا خدای متعال است و پیامبر (ص) یا قرآن شریف واسطه هدایتند. «۲»

عقیده به تثلیث کفر است

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أَنْ أُرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ بْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «۳»

آنان که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند، بگو: چه کسی می‌تواند عذاب خدا را دفع کند اگر اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و همه اهل زمین را به هلاکت رساند؟ فرمانروایی آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست از آن خداست. آنچه می‌خواهد می‌آفریند و خدا بر هر چیز تواناست.

تثلیث چیست؟

تثلیث از عقاید زیربنایی و اساسی مسیحیت تحریف یافته است. حاصل گفتار مسیحیان در این مسأله آن است که، ذات خدا، جوهر واحدی دارد و این حقیقت واحد، سه اقنوم یا نحوه بروز و ظهور و تجلی دارد. اقنومهای سه گانه که خدای تعالی با آنها جلوه و ظهور کرده، عبارتند از: اقنوم هستی، اقنوم علم که همان کلمه است و اقنوم حیات که همان روح القدس است. این اقنومهای سه گانه را پدر، پسر و روح القدس می‌گویند.

پدر را اقنوم وجود، پسر را اقنوم علم و روح القدس را اقنوم حیات نامیدند.

پسر که کلمه و اقنوم علم است، از ناحیه پدرش که اقنوم وجود است، به همراهی روح

(۱) - المیزان، ج ۵، ص ۲۶۶، بیروت.

(۲) - المیزان، ج ۵، مترجم، ج ۱۰، ص ۷۲، انتشارات دارالعلم قم.

(۳) - مائده (۵)، آیه ۱۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۴

القدس که اقنوم حیات است و اشیاء به وسیله او روشنی می‌گیرند، نازل شد. البته در تفسیر این اجمال، اختلافی عظیم به راه انداخته و به شعبه‌ها و راههای بسیاری منشعب شده‌اند. «۱»

اعتقاد مسیحیان در مورد عیسی (ع) از دیدگاه قرآن

آیات زیر، بیانگر اعتقاد مسیحیان در مورد حضرت عیسی (ع) است:

«قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (۲)

نصارا گفتند: مسیح پسر خداست.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ» (۳)

کسانی که گفتند: خداوند همان مسیح پسر مریم است، براستی کافر شدند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ تِلَاثَةٍ» (۴)

کسانی که خداوند را سومین [خدا از خدایان سه‌گانه دانستند، کافر شدند.

بر اساس این آیات، آنها مسیح را پسر خدا، خود خدا و یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند. البته این آیات در ظاهر به سه مذهب، اشاره دارد و بعضی آنها را بر مذاهب مختلف مسیحیت حمل کرده‌اند. به هر حال، آنچه مهم است اعتقاد غلطی است که در همه مذاهب مسیحیت وجود دارد و آن اعتقاد به فرزند عیسی برای خداست. این اعتقاد غلط، منشأ اعتقادات غلط دیگری از جمله تثلیث شده و قرآن می‌خواهد با طرح و رد آن، ریشه باطل را بزند. (۵)

مسیح، پسر واقعی خدا؟!!

تورات و انجیل‌های موجود از یکسو صراحت دارند که «خدای تعالی یکی است» و از

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۵۱، با دخل و تصرف.

(۲) - توبه (۹)، آیه ۳۰.

(۳) - مائده (۵)، آیه ۱۷.

(۴) - توبه (۹)، آیه ۷۳.

(۵) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۴۷-۴۴۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۵

سوی دیگر، انجیل به صراحت می‌گوید: «مسیح پسر خداست» و از طرف دیگر، تصریح می‌کند که «این پسر همان پدر است و لاغیر».

اگر آنها مسأله پسری را تنها به عنوان احترام مطرح می‌کردند، قابل اغماض بود، ولی آنان این کار را نکردند، با اینکه انجیل در مواضع متعدد تصریح می‌کند که منظور از پسری و پدری، صرف تشریف است؛ البته کلماتی هم در آن یافت می‌شود که قابل حمل بر تشریف و احترام صرف نیست. برای مثال در جایی از انجیل چنین آمده‌است:

عیسی گفت: هر کس مرا ببیند پدر را دیده است، مگر هنوز ایمان نیاورده‌ای که من در پدر حلول کرده‌ام و پدر در من حلول کرده‌است. و این سخنی که دارم برایتان می‌گویم، از ذات من به تنهایی صادر نمی‌شود، بلکه از من و پدر که الحال در من است، صادر می‌شود. اوست که دارد این کارها را می‌کند. باورم کنید که می‌گویم: من پدرم و پدر، من است. (۱)

اگر می‌بینیم در پاره‌ای از نوشته‌های تبلیغاتی اخیر که به دست افراد غیر مطلع داده می‌شود، دم از سه‌گانگی مجازی می‌زنند، سخن ریاکارانه‌ای است که به هیچ وجه با منابع اصلی مسیحیت و اعتقاد واقعی دانشمندان آنها سازگاری ندارد.

تثلیث، اعتقاد غیر عقلایی

اعتقاد به تثلیث، با بدیهیات و ضروریات عقلی، منافات دارد. هیچ راه عقلی برای پذیرفتن تثلیث و حتی برای تصور صحیح آن وجود ندارد. سه تا شدن یکی و یکی شدن سه تا قابل تصوّر نیست، تا چه رسد به اینکه قابل قبول باشد، چون اصول دعوت مسیحیت یعنی پدر و پسر، تثلیث و مسائل مشابه دیگر قابل استدلال نیست، بدین جهت آنها این اصول را مسلم و غیر قابل بحث و تعبدی معرفی کردند.

تثلیث عقیده‌ای تقلیدی

در آیه‌ای از قرآن چنین آمده است:

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۵۰، به نقل از انجیل یوحنا، اصحاح چهاردهم.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۶

یهود و نصارا که برای خداوند، فرزند قائل شدند، همان سخن و اعتقاد گذشتگان را تکرار کردند و از آنها پیروی نمودند. «۱» با توجه و مطالعه تاریخ، معلوم می‌شود که نصارا عقیده به تثلیث و پسر حضرت عیسی را از اقوام بت پرست قدیم مثل یونانیها، هندوها و بوداییان گرفته‌اند. عقاید بت پرستان هندوچین و بت پرستان یونان قدیم، مشابه عقیده تثلیث است و چون آنها قبل از یهود و نصارا بوده‌اند، معلوم می‌شود که یهود و نصارا این عقاید را از آنها گرفته‌اند. «۲»

دلایل بطلان تثلیث

تثلیث و سه خدایی در عین یک خدایی، باطل است به دلایل زیر:

الف- فرزند داشتن خدا محال است، چون:

۱- شرط تولید مثل و فرزند داشتن، جسم مادی داشتن و مادی بودن است و خداوند، خالق ماده و خود منزله از ماده است و وقتی مادی نبود، پس بناچار، زاد و ولد و تناسل نیز در او راه ندارد.

۲- خدای تعالی خالق، پرورنده و قیّم موجودات است و قیّمومیت او مطلق و فراگیر است و همه چیز در اصل وجود و بقا، قائم به خداوند است. با توجه به این مطلب، چگونه ممکن است موجودی فرض شود که در عین مخلوق بودن و تحت قیّمومیت او بودن، قائم به ذات و بی‌نیاز از او باشد؟

۳- فرزند پیدا کردن، امر تدریجی است و فرض آن در مورد خداوند، مستلزم این است که خداوند، محکوم قانون ماده و حرکت باشد که این نیز محال است. «۳»

ب- عیسی (ع) بشر است و از بشر دیگر متولد شده است و همه لوازم بشریت را دارد و بشر مادی، محتاج و فقیر نمی‌تواند خدا باشد.

ج- در آیه دیگری می‌فرماید: عیسی و مادرش غذا می‌خورند. «۴» غذا خوردن، بهترین

(۱) - توبه (۹)، آیه ۳۱.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۷۶ و ۴۹۶ - ۴۹۹.

(۳) - همان، ص ۴۰۳.

(۴) - مائده (۵)، آیه ۷۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۷

دلیل بر نیازمندی و مخلوق بودن است و کسی که اگر مدتی از غذا و آب منع شود، رشته حیاتش قطع می‌شود، چگونه می‌تواند خدا باشد.

د- در آیات فراوانی از قرآن و همچنین انجیل بر عبادت، بندگی و راز و نیاز حضرت عیسی تأکید و تصریح شده است، در حالی که اگر حضرت عیسی، خدا بود و خود را خدا می‌دانست، دیگر آن عبادتها و مناجاتها و تضرعها به درگاه خدا معنا پیدا نمی‌کرد، علاوه بر آن، مسیح هیچ‌گاه دیگران را به بندگی خود دعوت نکرده، بلکه همیشه آنها را به بندگی خدا دعوت نموده و این خود دلیل دیگری بر بنده بودن اوست.

ه- اگر ظهور معجزات و کارهای شگفت‌انگیز و غیر عادی، مثل زنده کردن مردگان و امثال آن دلیل بر خدایی باشد، پس باید دیگر پیامبران را هم خدا دانست، چون آنها نیز دارای چنین معجزاتی بوده‌اند، در حالی که نصارا، پیامبران دیگر را خدا نمی‌دانند. و- همچنان که ثابت شد، حضرت مسیح، بنده خداست، روح القدس نیز- که یکی از ملائکه مقرب است- بنده خداست. او مخلوق خدا و تحت امر اوست و به اراده او عمل می‌کند و از خود هیچ ندارد. خدایی غیر از خدای یگانه نیست، چون تعدد خدایان، محال است. پس، خداوند، ذات واحد و یگانه است و هر چه غیر خداست، مخلوق اوست. پس تثلیث باطل و کفر است و عیسی و روح القدس هر دو بنده خدا و مطیع اویند.

کیفر جنگ با خدا و رسول (ص)

اشاره

«أَمَّا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده، آیه ۳۳)

همانا کیفر کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته گردند و یا دستها و پاهایشان بطور مخالف (دست راست با پای چپ) بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، خواری و رسوایی آنان، در دنیاست و در آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۸

شان نزول

عده‌ای از مشرکان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و آیین اسلام را پذیرا گشتند، ولی نتوانستند خود را با شرایط محیط زیست مدینه، تطبیق دهند و دچار بیماری شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای بهبود آنان، دستور داد که به محل خوش آب و هوایی که مرتع شتران زکات بود، بروند تا هم از آب و هوای بهتر آنجا بهره‌مند گردند و هم از شیر تازه شتران، تغذیه کنند.

آنان پس از بهبودی، به جای قدردانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از اسلام رو برتافتند و ناجوانمردانه، پس از آنکه دست و پای نگهبانان شتران را قطع و چشمانشان را کور کردند، آنان را به وضع فجیعی به شهادت رسانده، شتران زکات را به غارت بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان دستگیری آنها را صادر کرد. نیروهای اسلام آنان را اسیر کرده، نزد پیامبر آوردند. در این

هنگام، این آیه درباره کیفیت مجازات آنان، نازل شد. (۱)

جنگ با خدا

از آنجا که «جنگ با خدا» به معنای واقعی آن محال است، منظور این آیه شریفه معنای مجازی یعنی «دشمنی با خدا» می‌باشد؛ و از طرفی چون «جنگ با خدا» را در کنار «جنگ با پیامبر» صلی الله علیه و آله آورده است، معلوم می‌شود که منظور دشمنی با خدا به وسیله انجام گناهان فردی و مخالفت با تک تک احکام نیست. بلکه مراد دشمنی با خدا در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالتی دارد و خلاصه اینکه به مواردی برگشت می‌کند که شخص محارب می‌خواهد آثاری را که ولایت پیامبر بر جامعه دارد از بین ببرد.

ضمیمه کردن این مطلب با قسمت دوم آیه که می‌فرماید «وَيَسْرِعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» می‌رساند که منظور، فساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است، یعنی کسانی که در قلمرو حکومت اسلامی به ایجاد ناامنی دست زده و مردم را با ارباب و تهدید با اسلحه و ... در مخاطره قرار داده و امنیت را از جان و مال و ناموس جامعه سلب می‌کنند، اینان مصداق واقعی محاربان با خدا و رسول می‌باشند. (۲)

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۵۸؛ المیزان، ج ۵، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

(۲) - المیزان، ج ۵، ص ۳۳۱.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۲۹

کیفر محارب

در این آیه چهار نوع کیفر، برای محارب، ذکر شده است: کشتن، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید. از سیاق این آیه و بعضی از روایات بر می‌آید که کیفرهای چهارگانه، براساس میزان جرم، در نظر گرفته شده است. (۱)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که اگر کسی به جنگ با خدا و رسول قیام کرد و کسی را کشت، کشته می‌شود و اگر علاوه بر قتل، مالی را هم غارت کرد، هم کشته شده و هم به دار زده می‌شود و اگر فقط اموال را غارت کرد ولی کسی را نکشت، دست چپ و پای راست یا عکس آن را قطع می‌کنند و اگر فقط ایجاد ناامنی کرد و قیام مسلحانه نمود ولی مرتکب قتل و غارت نشد، فقط تبعید می‌شود. (۲)

در روایتی دیگر تعیین حدّ به عهده امام قرارداده شده که هر چه مصلحت دانست اختیار کند. (۳)

توسل

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، آیه ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و برای تقرب به خدا وسیله بطلبید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، برای دستیابی به فلاح و رستگاری، سه دستور مهم داده شده است:

تقوای الهی، توسل و جهاد در راه خدا.

وسيله چيست؟

وسيله در لغت به معنای چیزی است که انسان بواسطه آن به چیز دیگری نزدیک

(۱) - همان، ص ۳۳۲.

(۲) - المیزان، ج ۵، ص ۳۳۱ به نقل از کافی.

(۳) - همان، ص ۳۳۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۰

می شود «۱» و منظور از وسیله در آیه شریف هر چیزی است که باعث قرب و نزدیکی انسان به خدا شود و آن می تواند دارای مصداقهای زیادی باشد، گاهی مراد از وسیله اعمال صالحی است که انسان انجام می دهد چنانچه در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که «وسيله» عبارت است از: ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، جهاد در راه خدا، کلمه اخلاص (لا اله الا الله)، به پا داشتن نماز، دادن زکات، روزه ماه رمضان، حج عمره، صلّه رحم، صدقه پنهانی، صدقه آشکار و کارهای نیک. «۲» گاهی نیز منظور از وسیله، دست زدن به دامن اولیای الهی است، یعنی انسان با کسانی که به مرحله قرب خدا رسیده اند ارتباط برقرار کند و با محبت و توسل به آنان، خود را به خدا نزدیک سازد. قرآن به این حقیقت اشاره کرده که اگر گناهکاران علاوه بر طلب مغفرت از خدا، به دامن پیامبر نیز متوسل شده و از او بخواهند که از درگاه خدا برایشان طلب بخشش کند، خداوند آنان را خواهد بخشید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۳)

و اگر این مخالفان به هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند) نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. نمونه هایی از توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات و پس از زمان حیات آن حضرت در کتب شیعه و سنی نقل شده است که حاکی از وجود یک سنت مستمر حتی در حضور آن حضرت بوده است. به عنوان مثال نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای مرد بیابان نشین را که با سرودن

(۱) - مصباح المنیر، مقرئ فیومی، ج ۲، ص ۳۸۰، چاپ مصر.

(۲) - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۱۰.

(۳) - نساء (۴)، آیه ۶۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۱

شعری از آن حضرت تقاضای باران نمود را اجابت کرد و بر فراز منبر رفت و پس از خواندن خطبه از خداوند تقاضای باران نمود و دعای خود را ادامه داد تا باران فراوانی بارید. «۱»

یا در ماجرای دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نابینایی که برای شفای چشمانش به آن حضرت متوسل شده بود، دستور داد که پس از انجام وضو و خواندن دو رکعت نماز، این گونه خدا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتِئْتَمِرُكَ وَ اَتُوْجِّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ اِنِّي اَتُوْجِّهُ بِكَ اِلَى رَبِّكَ اِنْ تَقَضَيْتَ حَاجَتِي

(۲)

خدایا، من از تو درخواست می‌کنم و به تو روی می‌آورم به وسیله (وساطت) پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر رحمت. ای محمد صلی الله علیه و آله من به وسیله تو به سوی پروردگارت توجه می‌کنم که خواسته مرا برآوری. او نیز چنین کرد و خداوند، چشمان او را بینا نمود.

در کتب شیعه نیز این حقیقت مورد تأیید قرار گرفته و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به عنوان وسایل در درگاه الهی معرفی شده‌اند.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه مورد بحث فرموده است: «أَنَا وَسَيْلَتُهُ» (۳) «من وسیله الهی هستم».

حد سرق

اشاره

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده، آیه ۳۸)

دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید؛ و خداوند، عزیز و حکیم است.

تنبیه عبرت آموز

(۱) - کشف الارتیاب، ص ۳۱۰.

(۲) - وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۳.

(۳) - تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۲

در شرع مقدس اسلام برای بعضی از گناهان تنبیه‌هایی مشخص شده است. غالب این گناهان اعمال خلافی است که آثار سوء اجتماعی دارند، مانند زنا که فساد اجتماعی بار می‌آورد یا مانند دزدی که ناامنی اقتصادی ایجاد می‌کند و یا سحر که سبب ناامنی روحی، روانی و ایمانی می‌گردد، با توجه به این آثار سوء مرتکب این اعمال را تنبیه می‌کنند تا هم او متنبه گشته و دست از گناهان بردارد و هم دیگران عبرت گرفته و جرأت ارتکاب این گناهان را پیدا نکنند.

در برخی از آیات اشاره به فلسفه این مجازات‌ها شده است؛ از جمله در این آیه می‌فرماید:

«جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ»

این قطع دست دزد جزای کار او و عقوبتی است بازدارنده از جانب خدا.

«نکال» به مجازاتی گویند که غرض از آن هم دست کشیدن مجرم از جرم و هم عبرت گرفتن دیگران باشد. «۱» در آیات حد زنا نیز می‌فرماید:

«لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۲)

در اجرای مجازات الهی نسبت به آن دو گرفتار رأفت نشوید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!

اشاره

«وَ أَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده، آیه ۴۹)

و میان آنان (اهل کتاب) به آنچه خداوند فرو فرستاده است، حکم کن و از هوسهای آنان پیروی مکن، مبدا تو را (نسبت به تغییر در) بعضی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده است، بفریبند، و چنانچه (از داوری تو) روی برگردانند، بدان که خداوند می خواهد آنان را به سبب برخی از گناهانشان، مجازات کند و همانا بسیاری از مردم فاسقند.

(۱) - لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۷۷، دار صادر.

(۲) - نور (۲۴)، آیه ۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۳

شان نزول

تنی چند از بزرگان یهود با یکدیگر تباہی کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله را به خیال خام خود بفریبند و او را وادار کنند تا نسبت به حکم الهی، کوتاه آید و به سود آنان داوری کند. آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: ای محمد! تو خوب می دانی که ما از دانشمندان، اشراف و بزرگان یهودیم و چنانچه ما از تو پیروی کنیم، یهودیان هم از ما تبعیت می کنند و مخالفت نمی ورزند. میان ما و قوم ما، درگیری و نزاعی وجود دارد. ما آنها را برای حل اختلاف نزد تو می خوانیم، تو به نفع ما داوری می کنی و ما هم در عوض به تو ایمان می آوریم و رسالتت را تصدیق می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله از پذیرفتن این پیشنهاد، امتناع کرد و آیه فوق در این باره نازل شد. (۱)

طرد احکام اسلام، هرگز

این آیه گوشزد می کند که برای جذب دیگران به اسلام، نباید زیر بار معامله سیاسی رفت و به خواسته های نامشروع، تن داد: «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»، بلکه باید مراقب تباہی و توطئه پیروان دیگر مکاتب و مذاهب، علیه ارزشهای اسلامی بود و کوچکترین انعطافی در این مورد از خود، نشان نداد. «وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ». از نکات ظریف این آیه اشاره به گرفتاریهای دنیوی بعض کفار است. آیه دلیل گرفتار شدن این عده را مجازات تسلیم نشدن آنان در برابر حق و عدالت و انجام گناهان می داند و این مجازاتها را در برابر بخشی از گناهان آنان می شمارد.

هشدار و عصمت

هشدار الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله، با مقام عصمت آن حضرت، منافات ندارد؛ زیرا معنای معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام این نیست که اختیار از آنان سلب می شود و ارتکاب معصیت برایشان محال می گردد؛ اگر چنین باشد، دیگر عصمت برای آنها فضیلت و ارزشی ویژه به شمار نخواهد آمد.

(۱) - ر. ک. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۲۱؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۴

کسانی که از عصمت برخوردارند، علی‌رغم توانایی برانجام گناه، مرتکب آن نمی‌شوند و یکی از عوامل مصونیت آنان، تذکرات و هشدارهای الهی است.

وجه دوم این‌گونه هشدارها، تشدید خطاب نسبت به پیروان است. وقتی مطلبی دارای اهمیت زیاد باشد، خداوند امر و نهی مربوط به آن را به‌طور مستقیم متوجه شخص پیامبر می‌کند و با اینکه پیامبر در بالا-ترین درجه عبودیت و بندگی است و هرگز مخالف خواست خدا عمل نمی‌کند، شخص ایشان را به رعایت آن مهم مأمور می‌سازد تا دیگران حساب خویش را بکنند و در رعایت آن دستورات کمال سعی و کوشش را به خرج دهند.

گرایش به بیگانگان

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»

(مائده، آیات ۵۱-۵۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و مسیحیان را دوست و هم‌پیمان نگیرید؛ برخی از آنان، دوست و هم‌پیمان بعض دیگرند. هر کس از شما ولایت آنان را بپذیرد (و هم‌پیمان‌شان گردد)، از آنان به شمار می‌رود؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. پس آنان را که در دل‌هایشان مرض است، می‌بینی که در دوستی و هم‌پیمانی با آنها (یهود و نصارا) بر یکدیگر پیشی می‌گیرند (و در توجیه عملکرد خود) می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما پیش آید (و ما به کمک یهودیان و مسیحیان، نیازمند شویم). امید است خداوند (برای مسلمانان) پیروزی یا امری از جانب خود (پیروزی نهایی اسلام بر دشمنان) پیش آورد تا آنان (که با کفار هم‌پیمان گشتند) از آنچه در دل، پنهان ساختند، پشیمان گردند.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۵

شان نزول

درباره شأن نزول این آیات، روایات گوناگونی وجود دارد. بنابر روایتی بعد از اینکه یهود بنی‌قینقاع با مسلمانان درگیر شدند، «عباده بن صامت خزرجی» نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌رفت و گفت:

ای رسول خدا! من تعداد فراوانی هم‌پیمان از یهودیان دارم ولی اینک از هم‌پیمانی و دوستی با یهود، بیزاری می‌جویم و به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌پناه می‌برم و ولایت و دوستی خدا و رسولش را می‌پذیرم. ولی عبدالله ابی گفت:

«من مردی ترسو هستم، می‌ترسم که بلایی بر سرم بیاید، از این رو، پیمان خود را با یهود نقض نمی‌کنم.»

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نسبت به خطر این کار به وی هشدار داد و او در ظاهر پذیرفت که پیمان خود با آنان را نقض کند.

(۱)

خداوند، مسلمانان را از دوستی و ارتباط تنگاتنگ با یهودیان و مسیحیان برحذر می‌دارد؛ زیرا اینگونه دوستی و ارتباط، موجب اثرپذیری اخلاقی می‌گردد و سرانجام جامعه را از تبعیت حق، به پیروی از هوا و عبادت شیطان سوق می‌دهد «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ».

البته محبت قلبی داشتن، صمیمی و همراز بودن و روابط ولایی داشتن غیر از داشتن روابط متقابل است. آنچه مورد نهی قرار گرفته نوع اول است؛ به‌خاطر اینکه آثار سوء در پی دارد. اما روابط متقابل انسانی و داد و ستد ممنوع نیست و تا زمانی که آنان به روابط مسالمت‌آمیز پای‌بند باشند، داشتن چنین روابطی بلامانع است. (۲) علت اینکه بر روی عنوان یهود و نصارا تأکید شده است نه بر روی عنوان اهل کتاب،

(۱) - المیزان، ج ۵، ص ۳۸۵.

(۲) - ر. ک. ممتحنه (۶۰)، آیات ۸-۹.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۶

این است که از تعبیر به اهل کتاب نوعی «نزدیکی به مسلمانان» به ذهن خطور می‌کند (چون مسلمانان نیز همانند یهود و نصاری پیرو کتاب آسمانی هستند) و این تعبیر با دستوری که خداوند مبنی بر قطع رابطه با آنها می‌دهد، مناسب نیست، از این رو، نهی از پذیرفتن ولایت و دوستی آنان را با تعبیر «اهل کتاب» نیاورد. (۱)

مسلمانانی که هشدار قرآن را نادیده گرفته، بسوی بیگانگان، گرایش پیدا کنند، از حوزه ایمان، خارج می‌شوند و در شمار دشمنان اسلام درمی‌آیند «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ».

کسانی که به‌جای تکیه بر قدرت بی‌کران الهی و نیروهای خودی، به قدرت بیگانگان پناه برند و به آن دلخوش باشند، دچار نوعی شرک، ناخالصی و مریضی قلب هستند «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ» اینان که به دست خود، زمینه محرومیت خویش را از هدایت الهی فراهم آورده‌اند، در راستای اهداف دشمنان اسلام، قدم برمی‌دارند و همانند آنان به راه ضلالت می‌روند «يُسَارِعُونَ فِيهِمْ».

معیار روابط بین‌المللی

با توجه به آیات ۷ تا ۹ سوره ممتحنه بویژه آیه هشتم که می‌فرماید:

«لَا يَنْهَيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان نرانند، نهی نمی‌کند. زیرا خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد.

می‌توان به این اصل کلی در روابط بین‌الملل اشاره کرد که مسلمانان موظفند در برابر گروهها یا کشورهایی که نسبت به اسلام و مسلمانان، موضع خصمانه دارند و دشمنان اسلام را یاری می‌کنند، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند.

اما چنانچه آنان نسبت به اسلام و مسلمانان بی‌طرف باشند و توطئه نکنند- با آنکه کافرند- مسلمانان می‌توانند با آنان رابطه حسنه و عدالت‌آمیز برقرار کنند.

(۱) - المیزان، ج ۵، ص ۳۷۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۷

بدون شک این ارتباط نباید در سطح ارتباط برادران مسلمان باشد و نیز نباید موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود. (۱)

ویژگیهای قوم محبوب خدا

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» (مائده، آیه ۵۴)

ای مؤمنان! هر کس از شما از دینش برگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند)، خدا بزودی مردمی می‌آورد که آنها را دوست دارد، و آنان نیز، خدا را دوست دارند؛ مردمی که در برابر مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران، سخت و نفوذ ناپذیرند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند.

مرتد کیست؟

مرتد در اصطلاح به کسی می‌گویند که از ایمان به کفر برگردد، اگر در گذشته کافر بوده و مدتی ایمان آورده و حالا دوباره کافر گردیده، مرتد ملی است ولی اگر سابقه کفر نداشته و مسلمان‌زاده است و حالا کافر شده، مرتد فطری است. (۲)

با توجه و دقت در آیات قبل که مؤمنان را از دوستی با کفار نهی کرد و در این آیه که تهدید می‌کند اگر مرتد شوید، قوم دیگری را جایگزین شما می‌کنم و با توجه به اوصافی که برای قوم جایگزین، بیان کرده که مخالف صفات و حالات دوستداران کفار است، به نظر می‌رسد که منظور از مرتد در این آیه، معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه کسانی را که دستور آیه قبل را نادیده گرفته و یهود و مسیحیان را به دوستی گرفته‌اند، مرتد خوانده است؛ زیرا دوست داشتن و علاقه قلبی نسبت به آنان با علاقه داشتن به خدا، پیامبر و مؤمنان، منافات دارد. ممکن نیست قلبی که مالمال از محبت دشمنان خدا و پیامبر

(۱) - با بهره‌گیری از تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۸

است، جای دوستی خدا و پیامبر باشد و انسان نیز یک قلب بیش ندارد.

«وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (۱)

خداوند برای یک انسان، دو قلب در درونش قرار نداده است.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (۲)

هر کس از شما، آنان را دوست بدارد، خودش نیز از آنان است.

این آیه شریفه در مقام بیان این مطلب است که دین خدا از این‌گونه مردم نیرنگ باز، بی‌نیاز است، برای اینکه مردمی که از ترس از دست دادن منافع مادی، خود را در ورطه مخالفت با خدا می‌اندازند و با یهود و نصارا دوستی می‌کنند، در مسیری قرار دارند که آرام آرام نفاق در دل‌هایشان رخنه می‌کند. آنان جماعتی بیمار دلند و باکی ندارند که با از دست دادن دین، دنیا را به دست آورند

و عزّت کاذب و مقامهای زودگذر دنیوی در نزد کفار را بر عزّت حقیقی که تنها در نزد خدا و رسول است، ترجیح می‌دهند. «۳»

قوم محبوب خدا

این آیه شریفه، در حقیقت یک پیشگویی غیبی است و می‌گوید: خدای سبحان در مقابل رنگارنگی و دو چهرگی این مردم سست ایمان و صدمه‌هایی که دین از ناحیه آنان خورده و در ازای اینکه اینان محبت غیر خدا را بر محبت خدا ترجیح داده، عزّت را از غیر خدا طلب کرده، امر جهاد را سست شمرده، سهل‌انگاری کرده و از ملامتها ترسیده‌اند، بزودی قومی را خواهد آورد که دارای ویژگیهای زیر هستند:

الف- به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند و خداوند نیز آنان را دوست دارد.

ب- در برابر مؤمنان، فروتن و خاضع و در برابر کافران، سرسخت و پرقدرتند.

(۱)- احزاب (۳۳)، آیه ۴.

(۲)- مائده (۵)، آیه ۵۱.

(۳)- ر. ک. المیزان، مترجم، ج ۵، ص ۶۲۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۳۹

ج- جهاد در راه خدا، از برنامه‌های همیشگی آنان است.

د- در راه انجام فرمان خدا و ادای تکلیف، از ملامت هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند. «۱»

نسبت دادن صفات فوق به آن «قوم»- به صورت جمع- نشان دهنده این است که تک تک افراد آن قوم نیز متصف به این صفات هستند.

یاوران مهدی (عج)

در مورد این که این قوم چه کسانی هستند، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است؛ اما با توجه به ویژگیهای مذکور در آیه، تا به حال قومی که همگی متصف به صفات یاد شده باشند، ظهور نکرده‌اند. از سوی دیگر اگر این قوم را با قومی که خداوند به‌عنوان وارثان زمین خوانده، «۲» مقایسه کنیم، شباهت فراوانی در صفات آن دو می‌یابیم و این احتمال، قوت می‌یابد که منظور از این قوم، حضرت مهدی (عج) و یاران بزرگوارش می‌باشند که از جانب خدای تعالی برای ریشه کن کردن ظلم و بسط عدل، قیام می‌کنند.

گفتنی است که دسته‌ای از روایات، ایرانیان را مصداق این قوم شمرده‌اند در مورد این روایات باید گفت: تا به حال جماعتی که همگی دارای چنین اوصافی باشند، ظهور نکرده‌اند، مگر اینکه خدا در آینده از این قوم، مردمی که دارای چنین اوصافی باشند، مبعوث کند. «۳» البته ایرانیان به رهبری امام خمینی قدس سره برای اقامه حکومت اسلامی قیام کردند. امام و بسیاری از یاورانش متصف به صفات مذکور بودند، و بعید نیست که آن حضرت و هواداران و پیروان صدیق انقلاب اسلامی در ایران و جهان مصداقی از این قوم باشند و مصداق کامل آن حضرت مهدی (عج) و یاورانش باشد.

پندار یهود

اشاره

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدَالِلُ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

(۱) - ر. ک. المیزان، مترجم، ج ۵، ص ۶۲۶.

(۲) - انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۲۸؛ قصص (۲۸)، آیات ۵ و ۸۳ و نور (۲۴)، آیه ۵۶.

(۳) - با استفاده از المیزان، مترجم، ج ۵، ص ۶۳۹.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۰

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده، آیه ۶۴)

یهود گفت: دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد! و از رحمت خدا دور باشند! به سبب این کفری که گفتند؛ بلکه دستهای خدا باز است به هر گونه که بخواهد انفاق و بخشش می‌کند. همانا این آیات قرآن، که بر تو نازل می‌شود، بر کفر و عصیان بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در بین آنها، عداوت و دشمنی انداختیم که تا روز قیامت ادامه دارد. هر وقت که آتش جنگی علیه مسلمانان افروختند، خدا خاموشش نمود و آنها برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند، مفسدان را دوست ندارد. علامه طباطبایی بعد از نقل اقوال مختلف می‌نویسد:

وجه اول (نزول آیات قرص الحسنه)، به نظر نزدیکتر است، چون آیه در صدد شمردن ایرادات و خرده گیریهای یهود از مسلمانان است و مورد تأیید روایات نیز هست، گرچه بعضی از روایات نیز مؤید وجه سوم است. «۱»

نفرین خداوند

در فراز بعدی آیه، خداوند آنها را نفرین می‌کند: «غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ» دستهایشان بسته باد! یعنی همان عیب و نقصانی را که به خدا نسبت دادند- که گفتند خداوند دست بسته است و قدرت بر انجام خواسته خود ندارد- همان را خداوند برای خودشان اراده می‌کند. بعد می‌فرماید: به سبب آنچه گفتند، ملعون شدند، چون سلب قدرت از آنان، خود از مصادیق لعنت و دوری از رحمت خداست و وقتی خداوند قومی را نفرین کند، یعنی اراده خود را در مورد آنها اجرا می‌کند. «۲»

پس اراده خداوند بر این قرار گرفت که یهود به کیفر کلام ناحق و جسارت ناروایی که به ساحت خدایی کردند، همیشه توسری خور و ضعیف باشند.

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۴۵.

(۲) - همان، ص ۴۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۱

بخشش بر مبنای حکمت

گشاده بودن دست خدا و اینکه هر چه بخواهد می‌بخشد، بدین معنا نیست که بخشش خدا، بدون حساب و گتره است، بلکه بر پایه حکمت، استوار است و کاربرد کلمه «دست» نیز کنایه از قدرت است و «دو دست» (یداه) کنایه از کمال قدرت است. «۱»

زیاد شدن کفر

زیاد شدن کفر و طغیان یهود به سبب نزول قرآن، از آن جهت است که حسد، ستمگری و کینه‌توزی آنها مانع از هدایتشان بوسیله آیات نورانی قرآن می‌شود، بلکه حسادتشان بیشتر شده و در نتیجه، بر کفر خود بیشتر پافشاری می‌کنند.

دشمنی همیشگی

خداوند، خبر می‌دهد که ما در بین قوم یهود، بغض و دشمنی انداختیم و اعمال زشت ایشان را با تفرقه بین آنها، کیفر دادیم، از این رو، قلبهای آنان هیچ‌گاه متفق نخواهد شد و اتحادشان ظاهری و ناپایدار است. در پایان آیه نیز خبری غیبی و در بردارنده نوعی مژده بیان شده است: «هرگاه، آتش جنگی (علیه مسلمانان) برافروزند، خداوند آن را خاموش می‌سازد» از این سخن، می‌توان دریافت که چنانچه مسلمانان به خاطر انگیزه‌های اسلامی با یهود درگیر شوند، پیروزی از آن آنهاست. و شکستهای گذشته مسلمانان از یهود بدین علت بود که رزمندگان، دارای انگیزه‌های اسلامی نبوده، در یک کلام جنگ عرب و یهود بوده، نه جنگ اسلام و یهود.

سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان

اشاره

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَانَ مِنْهُمْ قَسِيصًا وَ زُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده، آیه ۸۲)

(۱) - ر. ک. المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۴۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۲

بطور مسلم، یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، و آنها را که می‌گویند ما نصارا (مسیحی) هستیم، نزدیکترین امتهای از حیث دوستی به مؤمنان خواهی یافت. این (نزدیکی و دوستی) بدین سبب است که در میان آنها دانشمندان و تارکان دنیا هست و (در برابر حق) استکبار نمی‌ورزند.

گواهی تاریخ

در این آیه شریفه، یهود و مشرکان دشمن‌ترین و دورترین امتهای از اسلام و مسیحیان از جهت دوستی، نزدیکترین امتهای به اسلام و مسلمانان معرفی شده‌اند، بدین علامت که از یهود و مشرکان عده کمتری به اسلام گرویدند، ولی از مسیحیان عده زیادی به اسلام گرویدند. بدون شک، زیاد و کمی افراد ایمان آورنده، تنها دلیل نیست، بلکه کیفیت ایمان آوردن نیز مهم است. غالباً نصرانیان بدون مبارزه، بلکه پس از تشخیص حقانیت اسلام با کمال شیفتگی و شوق به اسلام می‌گرویدند، درحالی که مجبور به این کار نبوده و می‌توانستند با دادن جزیه، بر دین خود باقی بمانند؛ لیکن، اسلام را بر دین خود ترجیح می‌دادند و ایمان می‌آوردند ولی مشرکان، جز اسلام آوردن، راهی نداشتند زیرا جزیه از آنها قبول نمی‌شد. پس آن عده از مشرکان که ایمان آوردند، کار مهم و تحسین‌برانگیزی نکرده‌اند، زیرا پس از آن همه آزار و شکنجه که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، روا داشتند و پس از آن همه ظلم و قساوت و بی‌رحمی، بناچار، ایمان آوردند. و اما یهود، گرچه در ایمان آوردن یا جزیه دادن مختار بودند، لیکن به آسانی، اسلام را قبول نکردند بلکه مدتها بر تکبر و عصیت

خود پافشاری کردند و مکر و حيله و عهدشکنی نمودند، بطوری که صفحات تاریخ از خاطره‌های تلخ مسلمانان آن روز از یهود پر است.

این تفاوت در برخورد نصارا و یهود، با اسلام وجود داشته و همچنان ادامه داشت.

نصارا همیشه حسن اجابت، نشان می‌دادند ولی یهود و مشرکان لجاجت و پافشاری در عصیت و استکبار. چه بسیار افرادی از مسیحیان که در قرون گذشته با شوق و رغبت،

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۳

دعوت اسلام را لیک گفتند و برعکس، افرادی از یهود و مشرکان که در این مدت طولانی به اسلام گرویده‌اند، بسیار کم بوده است. (۱)

همین ادامه داشتن برخوردهای مختلف آنان در قرون متمادی و طولانی، خود گواه محکمی است بر صدق دعوی قرآن که بطور کلی یهود و مشرکان را شدیدترین دشمنان معرفی می‌کند.

اعتقاد نادرست

یهود معتقدند که برگزیدگان خدا هستند و غیر یهود از لحاظ شرافت و کمال در مرتبه خیلی پایین‌تری می‌باشند و در حقیقت آنها حیواناتی هستند که به شکل انسان خلق شده‌اند تا به یهود خدمت کنند و یهود در مقابل ظلم و ستم بر آنان هیچ بدهکار نمی‌گردند و مؤاخذه نمی‌شوند. (۲) به پیروی از همین عقیده است که آنها از هیچ جنایتی علیه مخالفان خود، بخصوص مسلمانان، کوتاهی نمی‌کنند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

هیچ فرد یهودی با مسلمانی خلوت نکرد، مگر اینکه تصمیم به قتل او گرفت. (۳)

یهود، در دشمنی با مسلمانان از مشرکان هم سبقت گرفته‌اند و ممکن است اینکه در آیه شریفه، ابتدا یهود و بعد مشرکان ذکر شده؛ اشاره به این معنا باشد.

حقیقت گرایی مسیحیان

در مقابل یهود، مسیحیان به سه جهت، نزدیکترین ملت از نظر دوستی نسبت به مسلمانان، معرفی شده‌اند.

الف- در بینشان کشیشها و علمای زیادی هستند، که توان تشخیص حق از باطل را دارند.

ب- زاهدان و پارسایان، در بین آنها زیاد است.

(۱)- با استفاده از المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۱۱۴-۱۱۵.

(۲)- «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّيْنَ مِنْ سَبِيلٍ» (آل عمران (۳)، آیه ۷۵) ر. ک. الفرقان، ج ۲۳، ص ۲۰۲ به بعد؛ روح المعانی، ج ۷، ص ۲؛ ردّ علی التوراة، ندره الیازجی، ص ۲۲.

(۳)- اطیب البیان، ج ۴، ص ۳۴۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۴

ج- مهمتر از همه، این که متکبر و برتری طلب نیستند و در صورت شناخت حقیقت، آمادگی پذیرش آن را دارند و از خضوع در

مقابل حق و حقیقت ابا نداشته، استکبار نمی‌ورزند. (۱)

تا زمانی که در قومی این سه ویژگی وجود داشته باشد، آن قوم به هدایت و نجات نزدیکند و اگر مسیحیت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مثل مسیحیت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، علما و تارکان دنیا در بینشان زیاد بود و برتری جویی نداشتند، جنگهای صلیبی را علیه مسلمانان به راه نمی‌انداختند و از شیوه‌های استعماری بهره نمی‌گرفتند، به هدایت نزدیک بودند، امّا علت اینکه امروز، آنها نیز در دشمنی با مسلمانان، دست کمی از یهود ندارند، این است که از آن دانشمندان، تارکان دنیا و حق‌طلبان، در بین مسیحیت خبری نیست و زهد و پارسایی جای خود را به تجمل و دنیا‌گرایی داده، چنانکه بسیاری از آنان نیز نژاد اروپایی را برتر از دیگران می‌پندارند.

بهره‌وری از طیبات

اشاره

معارف قرآن ج ۲، ۶۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده، آیه ۸۷)

ای ایمان آورندگان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نشمرید و (به حدود الهی) تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

نزاع با خداوند

مؤمنان در این آیه شریفه، تویخ شده‌اند که چرا طیبات و نعمتها و چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای استفاده بندگان خود خلق کرده و استفاده از آنها را حلال شمرده است، حرام می‌شمرند.

آیا آیه فوق با زهد منافات دارد؟

زهد یعنی مشغول نشدن به زندگی دنیا، نه برخوردار نشدن از آن. البته جهت رسیدن

(۱) - با استفاده از تفسیر المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۱۱۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۵

به مقام زهد، انسان باید با خواهش نفس مبارزه کند و پاره‌ای لذات مباح را ترک کند تا نفس قانع گردد و علاقه‌اش به نعمتهای ظاهری مادی کم گردد ولی این کار با آیه منافات ندارد چون در آیه سخن از تحریم حلال خداست و اگر در اعتقاد یا عمل نعمتی را حرام نداند بلکه در پاره‌ای موارد، آن هم به طور غیر دائم استفاده از بعضی نعمتها را ترک کند یا در استفاده به حداقل اکتفا کند تحریم حلال نکرده است.

شان نزول

نقل شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله قیامت، سختیها و اوضاع هولناک آن را برای مردم توضیح داد. ترس شدیدی اصحاب را فراگرفت بطوری که عده‌ای تصمیم گرفتند، روزها روزه بگیرند و شبها را به عبادت بگذرانند، گوشت و چربی نخورند، با زنان معاشرت ننمایند، عطر استعمال نکنند، لباس مویی و زبر بپوشند و خلاصه، دنیا و لذایذ مادی را ترک کنند. وقتی خبر این

تصمیم به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آنها را از این تصمیم نهی کرد و فرمود:

نفس شما هم حقی به گردن شما دارد، پس ناگزیر برای اینکه هم حق خدا و هم حق نفس خود را ادا کرده باشید، گاهی افطار کنید، پاره‌ای از شبها را بخوابید و در پاره‌ای از آن به عبادت برخیزید، می‌بینید که من نیز چنین می‌کنم، هم عبادت می‌کنم و هم می‌خوابم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم، گوشت و چربی می‌خورم و به سراغ زنان می‌روم، هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست.

بعد از این جریان، این آیه نازل شد. «۱»

قمار و شراب

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده، آیات ۹۰-۹۱)

(۱)- المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۱۶۶-۱۶۷، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۶

ای مؤمنان! جز این نیست که شراب و قمار و بتها (یا سنگهایی که برای ذبح قربانی نصب شده و به آنها تبرک می‌جوید) و چوبهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است. از آنها دوری کنید؛ امید است که رستگار شوید. همانا شیطان می‌خواهد به وسیله قمار و شراب، بین شما کینه و دشمنی بیندازد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد. آیا دست بردار نیستید؟!

اعلام تدریجی حرمت شراب

عرب جاهلی به شراب، علاقه زیادی داشت و اعلام حرمت آن بدون زمینه‌چینی، ممکن بود سبب ارتداد یا سرپیچی بسیاری از آنان گردد. خداوند متعال برای جلوگیری از این مفسده، حرمت شراب را بصورت تدریجی بیان فرمود. در ابتدا بصورت کنایه از آن نهی کرد و آن را در ضمن عنوان گناه، تحریم نمود. در مرحله بعد، حرمت آن را بصورت نصیحت بیان کرد و فرمود که قمار و شراب اگرچه دارای منفعت هستند اما ضرر و زیانشان بمراتب بیشتر است. سپس از نماز خواندن، در حال مستی نهی کرد و سرانجام در این آیه شریفه، حرمت شراب و قمار را با تشدید و تأکید هر چه بیشتر بیان ساخت. «۱»

در آیه شریفه، حکم حرمت شراب و قمار به چند صورت تأکید شده است:

۱- از جهت لفظ «انما» که در آن به کار رفته است.

۲- آن را زشتی و پلیدی شمرده است.

۳- آن را عمل شیطان دانسته است که به وسیله آن کینه‌توزی و دشمنی بین افراد، ایجاد می‌کند.

۴- با کمال صراحت، امر به اجتناب کرده است.

۵- از این جهت که فرموده در اجتناب از شراب و قمار انتظار و توقع رستگاری هست.

۶- از این جهت که مشتمل بر بیان مفسد شراب و قمار است.

۷- پرسش توییحی که آیا دست بردار نیستید؟

۸- از اینکه در آیه بعد امر به اطاعت از خدا و رسول (و پذیرفتن دستور اجتناب از شراب و قمار) کرده است.

(۱)- المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۱۷۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۷

۹- اعلام بی‌نیازی خداوند از اطاعت آنها. «۱»

مفاسد شراب و قمار

در این آیه، دو مفسده بزرگ قمار و شراب را که هدف شیطان است ذکر کرده است؛ ایجاد دشمنی بین شما، بازداشتن شما از نماز و یاد خدا.

نوشیدن شراب، باعث تحریک سلسله اعصاب شده، عقل را سست و اعصاب را به هیجان درمی‌آورد. این هیجان عصبی اگر در خدمت خشم و غضب قرار گیرد، معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می‌آورد و بزرگترین جنایات را، برای شخص مست تجویز می‌کند؛ و اگر در مسیر شهوت حیوانی قرار گیرد، سر به رسوایی زده، هر فسق و فجوری را چه درباره عرض و ناموس خود و چه دیگران در نظرش زیبا جلوه داده، او را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وا می‌دارد. دزدی، خیانت، دریدن پرده عفت محارم خود، فاش کردن اسرار، ورود به خطرناکترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد. آمار ممالک مترقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بینشان رواج دارد، نشان داده که درشت‌ترین ارقام جنایت و حوادث ناگوار و فسق و فجورهای شرم‌آور و ننگین، در اثر نوشیدن شراب است.

قمار، مال و ثروتی را که انسان در اثر کوشش و رنج بسیار در مدتی طولانی به دست آورده و همچنین آبرو و شخصیت اجتماعی را در کمترین مدت از بین می‌برد. اگر در قمار، پیروز شود و از این راه مالی به دست آورد، همین مال، او را به انحرافهای دیگر دچار می‌سازد، چون این مال را به زحمت، کسب نکرده، در راه صحیح خرج نخواهد کرد و سیر متعادل زندگی‌اش به هم خورده و مردی ولخرج، تنبل و اهل لهو و لعب می‌شود؛ حوصله اینکه نیازمندیهای زندگی را با کوشش خود و از راه مشروع به دست آورد نداشته و همواره در پی راههای نامشروع خواهد بود و اگر در قمار، مغلوب شود و هستی خود را ببازد، همین باخت، وی را به کینه‌توزی نسبت به حریف خود واداشته و در نتیجه، یک عمر را با حسرت، خشم و عصبانیت سپری می‌سازد و یا

(۱)- همان.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۸

بیانات معصومین علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

- شراب، مادر تمام کارهای زشت است.

- کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر سر سفره‌ای که در آن شراب نوشیده می‌شود، نباید بنشیند.

- کلام و حرف شرابخوار را تصدیق نکنید، به هنگام خواستگاری به او زن ندهید، وقتی مریض شد عیادتش نکنید، در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید، او را امین برای امانت ندانید.

- شرابخواران، سگان اهل جهنمند.

- خداوند، شراب، فشاردهنده انگور برای تهیه شراب، کسی که نهال انگور را برای تهیه انگور شراب می‌کارد، نوشنده شراب، ساقی شراب، فروشنده شراب، خریدار شراب، خورنده بهای شراب، حمل کننده شراب و انباردار شراب را لعنت کرده است.
- قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرده است، شرابخوار با چهره سیاه وارد صحنه قیامت می‌شود، درحالی که سر او را به زمین می‌کوبند و فریاد می‌زند: ای وای از تشنگی!

امام علی علیه السلام فرمود:

کسی که مایع مست کننده‌ای را بنوشد، چهل شبانه روز نماز او قبول نمی‌شود. «۱»

سؤال بی‌جا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ أَنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَانْ سَأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»
(مائده، ۱۰۱)

ای ایمان آورندگان! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر بر شما آشکار شود، ناراحت می‌شوید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، بر شما معلوم می‌شود. خداوند آنها را بخشید که او بخشنده و حلیم است.

(۱)- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۴۹

چند نکته

۱- مصلحت نوع بشر: خدای متعال، عالم وجود را بر مبنای نظامی حکیمانه، استوار ساخته و به اقتضای حکمت، اموری را برای آدمیان، پنهان و اموری را آشکار کرده است.

پافشاری برای آشکار شدن آنچه پنهان گذارده شده و یا مخفی کردن آنچه به حکمت الهی آشکار شده، باعث اختلال نظام زندگی بشری است. برای مثال، مصلحت بشر در این است که از روز مرگ خود، روز مرگ دوستان و عزیزان، روز زوال قدرت و حکومتش بی‌اطلاع باشد؛ چون اگر بداند چند روز آینده می‌میرد و یا عزیزی را از دست می‌دهد، تشویش و اضطراب بر او غلبه می‌کند و نظام زندگی‌اش به هم می‌خورد. خداوند مصلحت را در این دیده که مطالبی را از او پوشیده بدارد او نیز باید بداند که جهل او نسبت به این مطالب به نفع اوست و نباید به دنبال اطلاع از آنها باشد. «۱»

۲- دشوار کردن تکلیف: خداوند برای اصلاح بشر و بردن او بسوی کمال، احکام و دستوراتی صادر فرموده است. در بعضی از آن دستورات، تمام جزئیات، بیان شده و بعضی از آنها، قید و شرطی برایش ذکر نشده و در مورد شروط آن سکوت شده است و در بعضی از موارد چیزی نفرموده است. به عنوان نمونه در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» «۲» (بر عهده مردم است که حج خانه خدا به جا آورند) نفرموده است که آیا هر سال یا فقط یک بار واجب است. در چنین موارد باید در حد توان به دستور عمل کرد و از سؤالهایی که جواب آنها سبب سنگین شدن تکلیف می‌شود، خودداری ورزید. مثلاً اگر سؤال شود که آیا هر سال حج لازم است؟ و جواب آری داده شود، آن وقت تکلیف مشکل شده و چه بسا همین تکلیف مشکل، انسان را به فاصله گرفتن از دین وادارد. در داستان قوم بنی‌اسرائیل در قرآن آمده است که قتلی در بین آنها رخ داد و قاتل ناشناخته ماند و هر کس به گردن دیگری می‌انداخت. آنان به موسی علیه السلام رجوع کرده و تقاضای حل مشکل کردند، موسی از جانب خدا راهنمایی خواست و خداوند امر فرمود

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۲۲۱، با دخل و تصرف.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۰

گاو ذبح کنند و قسمتی از بدن آن را به بدن مرده بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. این قوم لجوج به جای اینکه به دستور عمل کنند، چند بار به طرح سؤالهای بیجا پرداختند و از موسی علیه السلام خواستند از خداوند صفات آن گاو را بپرسد و در هر بار تکلیف خود را دشوارتر ساختند و آن قدر پیش رفتند که آن گاه منحصر به فرد شد و مجبور شدند آن را با قیمت بسیار سنگین خریداری و ذبح کنند؛ در صورتی که اگر سؤال نکرده بودند و همان اول، گاو را ذبح می کردند، کافی بود و زحمتی هم نداشت. «۱»

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۶، ص ۲۲۴، با دخل و تصرف.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۱

پرسش

۱- قرآن چه روزی را روز اتمام دین و اکمال نعمت می داند؟

۲- قرآن چه کسانی را هدایت می کند؟

۳- چرا نور در آیه مفرد و ظلمات به لفظ جمع آمده است؟

۴- بیان قرآن در مورد اعتقاد مسیحیان درباره حضرت مسیح (ع) چیست؟

۵- دو دلیل بر بطلان تثلیث بنویسید.

۶- کیفر افراد محارب با خدا و رسول صلی الله علیه و آله چیست؟

۷- منظور از وسیله در آیه ۳۵ سوره مائده چیست؟

۸- آیا توسل با توحید منافات دارد؟ توضیح دهید.

۹- فلسفه حد سرقت را بیان کنید.

۱۰- قرآن در آیه ۴۹ سوره مائده چه هشداریه به پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد؟

۱۱- چگونه محبت، محب را در صف محبوب قرار می دهد؟

۱۲- منظور از مرتد در آیه شریفه چیست؟ و چرا مرتد نامیده شده اند؟

۱۳- صفات قوم محبوب موعود را بنویسید.

۱۴- به چه دلیل نظریاتی که در مورد این قوم محبوب داده شد، صحیح نیست؟

۱۵- به چه دلیل یهود، دشمن ترین افراد نسبت به اسلام و مسلمانانند؟

۱۶- چرا مسیحیان نسبت به مسلمانان مهربانتر هستند؟

۱۷- اعلام حرمت شراب به چه صورت بوده است؟ چرا؟

۱۸- دو روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شراب بنویسید.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۲

اشاره

سوره انعام، ششمین سوره قرآن کریم و دارای ۱۶۵ آیه است. بنابر نقل مفسران تمامی آن یکجا در مکه نازل شده و هماهنگی و سیاق آیات نیز حاکی از این امر است. (۱)

علت نامگذاری این سوره به «انعام» آن است که در آیات ۱۳۶-۱۴۴ این سوره به بخشی از عقاید و سنن عرب جاهلی نسبت به چهارپایان، اشاره شده است.

غرض این سوره، اثبات توحید است. می‌خواهد ثابت کند که انسان خالقی دارد که پروردگار عالمیان است. ابتدای هر چیزی از او و بازگشت هر چیز به سوی اوست.

به‌منظور ارشاد بندگان، پیامبران انذار کننده و بشارت دهنده را فرستاده است. آیات این سوره بیشتر به‌صورت استدلال علیه منکران توحید و نبوت و معاد است. (۲)

فشرده مطالب سوره

با توجه به اینکه سوره انعام در مکه نازل شده، بیشتر بحث آن پیرامون مسائل اعتقادی است و توحید، خالقیت و مدبریت حق را با آوردن نمونه‌های فراوان، بیان فرموده و مشرکان را به توحید دعوت کرده است. تأکید این سوره روی مسأله یگانه‌پرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی است به‌طوری که روی سخن بسیاری از آیات با مشرکان و بت‌پرستان است و به همین مناسبت گاهی رشته بحث به اعمال، کردار و بدعت‌های مشرکان می‌کشد. (۳)

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۴.

(۲) - همان، ص ۳-۴.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۴۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۳

و باز در زمینه دعوت به توحید، به نقل استدلال‌های حضرت ابراهیم علیه السلام با قومش پرداخته و از طرف دیگر با مخالفان نبوت و قرآن محاجه کرده و سرگذشت اقوام گذشته را که به تکذیب دعوت انبیا پرداخته‌اند، یادآوری می‌کند و به خاطر لجاجت منکران، بارها از عذاب الهی سخن به میان آورده است از جمله به جان‌کندن کفار که همراه با سختی است، اشاره می‌کند.

در قسمت دیگری از این سوره، دستوراتی درباره برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان حقیقی و طرد نکردن آنان داده و مژده پذیرش توبه مؤمنان گناهکار و رحمت عمومی را اعلام کرده است و ضمن آیاتی به معرفی انبیای گذشته پرداخته است.

در فراز دیگری با مردود شمردن عقاید مشرکان درباره حرمت گوشت بعضی حیوانات، به معرفی حیوانات حلال گوشت پرداخته و همگان را از شرک، قتل، کارهای زشت و خوردن مال یتیم برحذر داشته است.

هلاکت امت و زوال نعمت به سبب گناه

اشاره

«الْمَ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ» (انعام، آیه ۶)

آیا ندیده‌اند (که) چه بسیار پیش از ایشان اقوامی را به هلاکت رساندیم (که) به آنان چنان تمکن و اقتداری در زمین داده بودیم که به شما نداده‌ایم و بارانهای پی در پی بر آنان فرستادیم و نهرها از زیر (آبادیها و یا پاهای) آنان جاری ساختیم، پس آنان را به خاطر گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان قوم و جماعت دیگری را به وجود آوردیم؟

پیامدهای ایمان و کفر

تقدیر و سنت الهی بر این قرار گرفته که اگر افراد جامعه‌ای ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند و در آن جامعه احکام الهی پیاده و اجرا شد. نعمتهای خود را بر آنان فرو ریزد و آنان را مشمول عفو و فضل خود قرار دهد؛ از لغزشهای جزئی آنان چشم پوشد و برکات

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۴

آسمان و زمین را در اختیار آنان قرار دهد.

قرآن شریف، این سنت الهی را چنین بیان می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۱)

اگر اهالی قریه‌ها (اقوام) ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می‌گشودیم و لکن (آیات الهی را) تکذیب کردند، در نتیجه آنان را به کيفر اعمالشان مجازات کردیم.

اثر تکوینی ایمان و کارهای نیک افراد یک امت، در جهان طبیعت، منشأ خیرات فراوانی است. در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند) آمده:

زنده کردن به باران منظور نیست بلکه (منظور این است که) خداوند مردانی را برمی‌انگیزد که عدل را زنده می‌کنند و بر پا می‌دارند و به زنده شدن عدل، زمین زنده می‌شود. به تحقیق که اقامه حد در جامعه، سودمندتر است برای زمین از چهل صبح باران باریدن. (۲)

تمکن مالی وسیله آزمایش

ثروت، قدرت و حکومت اگر همراه با بندگی و یاد و ذکر خدا نباشد، عامل غفلت و گناه و موجب سقوط است. هر ملت مقتدری که عمل به احکام الهی را ترک کند و به ظلم و طغیان رو آورد، اسباب هلاکت خویش را به دست خود فراهم آورده است.

همه باید بدانیم که تمکن مالی و اقتدار، یکی از بخششهای الهی است که به ما ارزانی شده است تا معلوم شود که شکر نعمت و بندگی به جا می‌آوریم یا کفر می‌ورزیم و سرکشی می‌کنیم، که در صورت اول، خداوند بر نعمت ما خواهد افزود و در صورت دوم، عذاب سخت خداوند ما را فرا خواهد گرفت. حضرت سلیمان، پیامبر بلند مرتبه الهی، بهترین الگو و نمونه برای ثروتمندان و قدرتمندان است. او از خداوند تقاضای

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۹۶.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

مُلک، قدرت و حکومتی کرد که برای کسی سابقه نداشته باشد و خداوند نیز به او عطا کرد. وقتی که سلیمان نعمتهای بی‌شمار الهی را مشاهده کرد، فرمود:

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (۱)

این (حکومت و سلطنت و قدرت) از تفضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا کفر می‌ورزم که هر کس شکر نعمت به‌جا آورد به سود خویش عمل کرده و هر کس کفر ورزد، به زیان خود کرده است چه اینکه پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

در آیه دیگری از قرآن می‌خوانیم:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۲)

اگر شکر (نعمت) به‌جا آورید بر شما بیفزایم و اگر کفر ورزید، عذاب من شدید است.

باید دانست که تمکن مالی و قدرت و حکومت نمی‌تواند عذاب خداوند را از ما دور سازد همچنان که از امتهای پیش از ما، دور نساخت. چه بسیار امتهایی که از ما قویتر و قدرتمندتر بودند و گناه و کفران نعمت، به عذاب گرفتارشان کرد و آنها را نابود گردانید.

جانشین گذشتگان

مردم باید آگاه باشند که در استفاده از مواهب طبیعت، جانشین گذشتگان هستند نه اینکه خود را صاحب اصلی آنها بدانند و همچنان که این نعمت، قدرت و حکومت در گذشته در اختیار دیگران بوده، در آینده هم در اختیار کسان دیگر خواهد بود. در این چند صباح نباید گرفتار غرور و ناسپاسی شد و این نعمت عاریتی را جاودانه پنداشت و با این پندار خام به بیراهه رفت. باید دید که اقوام ناسپاس گذشته چگونه هلاک شدند و در خاک پنهان گردیدند، با رفتنشان نه زمین ویران شد و نه جایشان خالی ماند، به جای هر قوم، قوم دیگری آمد و حیات و زندگی در زمین با نسلهای متوالی ادامه یافت.

(۱) - نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

(۲) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۶

ترس از عذاب الهی، مانع معصیت

اشاره

«قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (انعام، آیه ۱۵)

بگو اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم.

خوف، عامل نجات

عقل سلیم، حکم می‌کند که باید از خطر گریخت و از جایی که احتمال خطر دارد پرهیز کرد. این حکم عقلی و نظری در جایی که خطر سخت‌تر و شدیدتر باشد، ظهور و وضوح بیشتری دارد و از آنجا که عذاب آخرت سخت‌ترین و شدیدترین مهلکه‌هاست، از

احتمال آن هم باید به شدت فرار کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انسانها را به توحید و بندگی، دعوت می‌کرد؛ مشرکان و کفار او را به شرک، ظلم، گناه و فساد می‌خواندند و وعده می‌دادند تا دست از حق خود بردارد و به باطل آنان رو آورد. خداوند به پیامبرش فرمود که به آنها بگو من نمی‌توانم خواسته‌های شما را اجابت کنم و از دعوت به توحید و اجرای اوامر پروردگرم سربرتابم. من از عاقبت سرکشی و گناه که جهنم است، بیم دارم و همین هم مرا از گناه، شرک، کفر، ظلم و ستم بازمی‌دارد.

پیامبر اکرم بطور مکرر موظف شد که این کلام را به کافران بگوید «۱» و این تکرار نشان‌دهنده اثر بسیار قوی خوف در بازداشتن انسانها از ظلم و گناه است و هم نشان‌دهنده درجه بالای خوف رسول خدا صلی الله علیه و آله که تأدیب شده الهی است و الگوی مردمان.

عذاب عظیم

در آیات متعدّد قرآن روز قیامت و سختی آن و عذاب جهنم با صفات تکان‌دهنده‌ای ذکر شده است. توجه به آیات عذاب و اوصاف عذاب الهی می‌تواند آن‌چنان خوف و هراس در فرد

(۱) - یونس (۱۰)، آیه ۱۵؛ زمر (۳۹)، آیه ۱۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۷

ایجاد کند که او را از هر گناهی باز دارد. شایسته است که هر مسلمانی به این آیات گوش دل بسپارد و چشم دل را به سوی جهنم و شدت عذاب آن بگشاید تا بیم از عذاب، در دل او ایجاد شود و این بیم مانع از شهوت‌طلبی، دنیاپرستی، گناه و شیطان‌پرستی شود و او را به انجام اعمال صالح وادارد.

پشیمانی بی‌حاصل در قیامت

اشاره

«وَلَوْ تَرَىٰ اذْ وَقَفُوا عَلَی النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآیَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام، آیه ۲۷)

اگر (حال آنها را) ببینی هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند و می‌گویند ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازمی‌گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم!

اظهار پشیمانی

کفار و گناهکاران تا زمانی که نتیجه افکار و اعمال زشت خویش را ندیده‌اند، با غرور بر روش غلط خویش پای می‌فشرند و به پیروی هوا و هوس و شهوت خویش، هر حرف حقی را رد می‌کنند و هر فریاد نصیحت و هدایتی را ناشنیده می‌انگارند، اما همین که عذاب الهی را مشاهده کرده و خود را غریق خشم خدا دیدند، فریاد ندامتشان به آسمان بلند می‌شود، قرآن شریف، ندامت کفار و گناهکاران را در موارد مختلف، ذکر فرموده است:

الف- هنگام مشاهده خطر و عذاب دنیوی

وقتی که در کشتی هستند و بادی موافق به حرکتشان درمی‌آورد، شادمانند، چون طوفان فرا می‌رسد و موج از هر سو آنها را احاطه

می‌کند، چنان‌که خود را در محاصره ببیند و احساس کنند که مرگ ممکن است هر لحظه فرا برسد، خدا را از روی اخلاص بخوانند که اگر ما را از این خطر نجات دهی از سپاسگزاران خواهیم بود، چون خدا آنها را از خطرات نجات دهد دوباره به تجاوز و سرکشی پردازند. «۱»

(۱) - یونس (۱۰)، آیات ۲۲ و ۲۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۸

ب- هنگام مرگ

چون یکی از آنان را مرگ فرا رسد، گوید: ای پروردگارا! مرا باز گردان شاید که کارهای شایسته‌ای را که ترک کرده بودم به جای آورم. «۱»

ج- در قیامت

روزی که آدمی هر چه را که پیشاپیش فرستاده است، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم! «۲»

د- جهنم

از درون آتش فریادمی‌زند: پروردگارا! ما را بیرون آر تا کارهای شایسته کنیم غیر از آنچه می‌کردیم. «۳»

دروغگویی کفار

این تقاضاهای بازگشت و وعده به نیکوکاری، در صورت بازگشت، کلمه‌ای است که برای نجات از عذاب می‌گویند. آنها خود را در لبه جهنم یا درون آن می‌یابند و سختی عذاب را می‌چشند و به دنبال راه نجاتند و این حرفهای آنان نه از قلبشان بلکه از زبانشان جاری می‌شود، آنها تا عذاب را می‌چشند، فریاد پشیمانی دارند، امّا همین که عذاب برطرف شود؛ همان غفلت سابق و اعمال خلاف و گناه و شرک را پیش می‌گیرند.

قرآن کریم می‌فرماید:

اگر برگردانده شوند، به آنچه از آن نهی شده‌اند (کفر و ظلم و فساد و گناه) باز می‌گردند. «۴»

و اینکه آرزو می‌کنند و می‌گویند اگر برگردیم آیات خدا را تکذیب نمی‌کنیم و ایمان می‌آوریم، دروغ است همچنان‌که در دنیا به هنگام گرفتاری تقاضای نجات می‌کردند تا بعد از نجات، نیکوکار بشوند. ولی پس از رفع عذاب و خطر، دوباره روش سابق را پیش می‌گرفتند.

(۱) - مؤمنون (۲۳)، آیه ۹۹.

(۲) - نبأ (۷۸)، آیه ۴۰.

(۳) - فاطر (۳۵)، آیه ۳۷.

(۴) - انعام (۶)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۵۹

چون به کشتی نشستند، خدا را با اخلاص در دین خواندند و چون نجاتشان داد و به خشکی آورد، شرک آوردند. «۱» ولی به هنگام مرگ و قیامت دیگر این درخواستها اجابت نمی‌شود و آنان باید به کیفر ظلم و ستم خویش گرفتار آیند.

ماهیت زندگی دنیا

اشاره

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (۲)

زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و خانه آخرت برای کسانی که تقوا می‌ورزند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

بازی یا کسب؟

به زندگی دنیا از دو زاویه می‌توان نگاه کرد. گاهی انسان بینش الهی پیدا کرده و دنیا و آخرت و رابطه بین آن دو را بررسی کرده و دنیا را مقدمه، مزرعه و تجارتخانه‌ای می‌یابد که باید در آن خیر و خوبی کشت کند و با عرضه اعمال صالح و عقاید پاک و اخلاق عالی، سعادت و فلاح کسب نماید. قرآن وقتی می‌خواهد از این زاویه دنیا را معرفی کند، می‌فرماید:

«أَنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ» (۳)

این زندگی دنیا فقط متاع و کالا است.

«متاع» یعنی کالایی که نباید به خود آن دل بست و در نگهداری و حفظ آن کوشید بلکه باید آن را به بازار برد و عرضه کرد و به وسیله آن شیء مطلوب را خرید. (۴)

روایاتی که دنیا را «مزرعه آخرت»، «تجارتخانه اولیای خدا» و ... معرفی کرده‌اند، از همین زاویه به دنیا نگریسته‌اند.

زاویه دوم آن است که دنیا را بالذات و بالاصالة مورد توجه قرار دهیم و مطلوب بودن

(۱) - عنكبوت (۲۹)، آیه ۶۵.

(۲) - انعام (۶)، آیه ۳۲.

(۳) - غافر (۴۰)، آیه ۳۹.

(۴) - المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۰

ذات آن را بسنجیم. در این صورت آن را جز بازی و مشغول کننده نمی‌یابیم. وقتی از این زاویه بنگریم، دنیا «لعب» است یعنی دارای مقصد و غایت حقیقی و واقعی نیست.

«لعب» عملی است که برای رسیدن به یک مقصد خیالی و خالی از واقعیت انجام گیرد و زندگی دنیا بدون غایت آخرت و با غایات دنیایی جز «لعب» نیست زیرا غایات دنیوی سراب و بدون واقعیت هستند. انسانهای دنیایی همچون کودکان به بازی مشغولند فقط اسباب بازیها فرق کرده و یا بزرگتر شده است.

همین دنیا «لهو» هم هست چون شخص را به خود مشغول کرده و از غایت حقیقی و واقعی که جهان آخرت است، باز می‌دارد.

آخرت، حیات برتر

آخرت، حیات برتری است که با دنیا قابل مقایسه نیست، چرا که در اینجا دامنه لذتها محدود است و در برابر روح بلندپرواز و نامحدود گرای انسان نمی‌تواند، برای مدّت طولانی، ارزش خود را حفظ کند. در اینجا پرداختن به لذّتی آدمی را از لذّتهای دیگر باز می‌دارد و خواسته‌های دیگر انسان ناکام می‌ماند. همچنین لذّتهای این جهان، همراه با رنجها و ناراحتیها است؛ چنانکه لذّت

خوردن با سنگینی و خستگی توأم است.

درحالی که بنا به تعالیم قرآنی در بهشت (حیات آخرت) هر نعمتی با هر کیفیتی که شخص بخواهد فراهم است و هیچ محدودیتی در برخورداری از آنها نیست و به فرموده قرآن، سایه درختان آن همانند میوه‌های آن دائمی و همیشگی است، «۱» سایه درختانش نزدیک و چیدن میوه‌های آن آسان، نه گرما در آن باشد و نه سرما، «۲» هر آنچه بخواهند در آن وجود دارد و هر آنچه چشمها از دیدنش لذت برد، «۳» آبهای آن هیچگاه گندیده نمی‌شود و نه‌هایی از شیر که هرگز طعمش تغییر نمی‌کند، «۴» شراب ناب دست نخورده، «۵» دلها از کینه و دشمنی، خالی و جز صفا و پاکی و برادری در میان آنها حکومت نمی‌کند و

(۱) - رعد (۱۳)، آیه ۳۵.

(۲) - دهر (۷۶)، آیات ۱۳-۱۴.

(۳) - زخرف (۴۳)، آیه ۷۱.

(۴) - محمد (۴۷)، آیه ۱۵.

(۵) - مطففین (۸۳)، آیه ۲۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۱

هرگز رنج و محنتی به آنها نمی‌رسد و هرگز از آن بیرون نمی‌روند، «۱» به تحقیق، وعده‌های او تخلف‌ناپذیر است.

دعوت به تعقل

قرآن کریم در این آیه بعد از بیان ماهیت واقعی دنیا و با معرفی آخرت به‌عنوان حیات برتر، انسانها را دعوت به تعقل نموده می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید.

یکی از فلسفه‌های بلا

اشاره

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَا هُم بِالْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام، آیه ۴۲)

و ما به‌سوی امتهایی که قبل از تو بودند (پیامبرانی را) فرستادیم و آنها را به سختیها و گرفتاریهای گوناگون گرفتیم، شاید که تضرع و اظهار ذلت و بندگی کنند.

سیلی تأدیب

خداوند، تمام عوامل را جهت هدایت و بیدار شدن انسان از خواب غفلت و گمراهی، به کار می‌گیرد. فرستادن پیامبران، تبلیغ، ترساندن و وعده دادن، همه در راستای این هدف است.

نمونه قرآنی

در داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن آمده است که وقتی به فرعونیان، ابلاغ رسالت کرد و با دلایل آشکار و برهان عقلی و معجزاتی همچون عصا و ید بیضا آنان را به خداپرستی و عبودیت، دعوت کرد، سر باز زدند و استکبار ورزیدند. خداوند آنان را

گرفتار قحطی کرد، تا شاید به فقر و ناچیزی خویش و قدرت خدا پی برده و اظهار بندگی کنند و به موسی ایمان بیاورند.

(۱) - فجر (۸۹)، آیات ۴۷-۴۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۲

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْخَرُونَ» (۱)

فرعونیان را به قحطی‌ها و کمبود میوه‌ها و محصولات، گرفتار کردیم، شاید متنبه شوند.

ولی این قوم طغیانگر به جای پند گرفتن و متنبه شدن، بر گمراهی خویش اصرار ورزیدند. خداوند باز هم آنان را به مصیبت‌ها و گرفتاری‌های دیگر، مبتلا کرد تا شاید دست از طغیان بردارند.

«فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (۲)

طوفان، ملخ، شپش، قورباغه و خون را- که نشانه‌هایی از هم جدا بودند- بر آنان فرو فرستادیم ولی سرکشی کردند و قومی مجرم بودند.

وقتی آنان در استکبار خود پافشاری کردند و تضرع و زاری و اظهار ذلت و بندگی نکردند، خداوند آنان را نابود ساخت.

اجباری در کار نیست

اینکه خداوند امت‌های سرکش و طغیانگر را گرفتار بلا می‌کند، تا متذکر و متنبه شوند، فضل و رحمتی است که شامل بندگان شده است. اما خداوند، ایمان اجباری بندگان را نمی‌خواهد. ایمان آوردنی در درگاه خدا مورد قبول است که انسان از روی اختیار، علاقه و خواست قلبی، توحید و یکتاپرستی را بر شرک و بت پرستی، ترجیح دهد و از گناه دست کشیده به سوی انجام اعمال صالح رو آورد.

ادامه انکار و پافشاری بر گناه

بعضی از انسانها به هنگام بلا و مصیبت، رو به درگاه خدا آورده و اظهار بندگی و ذلت می‌کنند، ولی وقتی بلا برطرف شد به همان کفر و طغیان اول برمی‌گردند. تنبّه آنها مقطعی و زودگذر است و یا بهتر بگوییم به هیچ وجه از بلاها و مصیبت‌ها پند نمی‌گیرند. در داستان فرعونیان در قرآن آمده است:

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۱۳۰.

(۲) - همان، آیه ۱۳۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۳

چون عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی، بدان عهدی که خدا را با تو هست، او را بخوان که اگر این عذاب را از ما دور کنی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم و چون تا آن زمان که قرار گذاشته بودند، عذاب را از آنان دور کردیم، پیمان خود شکستند. (۱)

نعمتهای فریب‌دهنده

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم ابواب كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (انعام، آیه ۴۴)
 پس چون آنچه به آنها یادآوری شده بود، فراموش کردند، درهای همه چیز (نعمتها) را بر آنها گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، دل خوش کردند، پس ناگاه آنان را (به تازیانه کیفر) گرفتیم و در آن هنگام در اندوه و نومیدی فرورفتند.

هشدار

از این آیات استفاده می‌شود که انسان گناهکار اگر مورد توجه خدا باشد و زمینه هدایت در او از بین نرفته باشد، به بلا و مصیبت گرفتار می‌شود تا از غفلت درآید و به درگاه خدا رجوع کند و توبه نماید؛ ولی اگر امیدی به هدایت او نباشد و قهر الهی، وی را فرا گرفته باشد، خداوند او را به خود وامی‌گذارد و سلیبی محبت خود را از او دریغ می‌دارد.
 این آیات، هشدار است برای گناهکارانی که نعمتهای فراوان از هر جهت به سوی آنها روان است. آنان باید از غضب و مکر پنهان خدا بترسند و قبل از نزول عذاب خدا توبه کنند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:
 خداوند، وقتی بخواهد به بنده‌اش خیری برساند، به هنگام ارتکاب گناه او را گرفتار بلا می‌کند و استغفار را به یاد او می‌آورد و اگر بخواهد به بنده‌اش شری برساند، به هنگام ارتکاب گناه، او را نعمت می‌دهد تا استغفار را فراموش کند و به گناه، ادامه دهد و این همان سخن خداست که فرمود: «سَنَسِدُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَظُنُّونَ» (۲) «آنان را بتدریج به‌ورطه هلاک می‌کشانیم از راهی که ندانند». (۳)

(۱) - اعراف (۷)، آیات ۱۳۴ - ۱۳۵.

(۲) - اعراف (۷)، آیه ۱۸۲.

(۳) - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۴

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«يَا بَنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبِّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَخَذَرَهُ» (۱)

ای فرزند آدم، هنگامی که ببینی خداوند، پی در پی به تو نعمت می‌بخشد، درحالی که تو نافرمانی او می‌کنی، پس از (عذاب) خدا بر حذر باش (و بترس که مبادا به استدراج گرفتار شده باشی).

مؤمنان را به بهانه‌های بوج، طرد نکنید

اشاره

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انعام، آیه ۵۲)

کسانی را که هر بامداد و شامگاه، پروردگار خویش را می‌خوانند و خواستار خشنودی اویند، طرد مکن، نه چیزی از حساب آنها بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده ایشان.
 اگر آنها را طرد کنی، در زمره ستمکاران درآیی.

خود بزرگ‌بینی دنیاداران

کسانی که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی چشمگیری برخوردار باشند، اگر نور توحید در قلبشان نتابیده و فقر ذاتی خود را نیافته باشند، احساس بزرگی و برتری می‌کنند و خود را یک سر و گردن از دیگران بالاتر می‌بینند و توقع دارند که مستضعفان تابع آنها باشند و بر این احساس بی‌اساس آنان صحه بگذارند. دل چنین افرادی، آمادگی پذیرش نور الهی را از دست داده، زیرا گرایشهای مادی، گوش و چشم دلشان را کر و کور کرده است.

از سوی دیگر، فقیران چون هنوز مادیت و علاقه به مال و هوسهای مادی فطرتشان را آلوده نکرده است، باسانی، تسلیم حق می‌شوند. به گواهی تاریخ، بیشتر پیروان پیامبران، پابره‌ها و اقشار کم‌درآمد بوده‌اند. تاریخ نهضت‌های پیامبران گویای این واقعیت است که چون مستکبران به اطرافیان پیامبران می‌نگریستند و می‌دیدند که مردمان کم‌درآمد و

(۱) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۲۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۵

فاقد موقعیتهای ممتاز اجتماعی بر گرد آنان حلقه زده‌اند، ایمان خود به پیامبران را مشروط به کناره‌گیری از آن پیروان و طرد آنان می‌ساختند.

معیار سنجش

بیشتر محرومان جز به انگیزه دست‌یابی به رضای حق، ایمان نمی‌آورند. خداوند پیامبرش را هشدار می‌دهد که مبدا برای جلب رضایت تعدادی مرفه خودخواه بی‌درد و جذب آنان به اسلام، محرومان مؤمن را از خود براند که طرد آنان ظلم است، زیرا در جامعه اسلامی معیار و میزان شخصیت افراد، ایمان، تقوا، عمل صالح، جهاد و فداکاری آنهاست نه ثروت، موقعیت اجتماعی، حسب و نسب و امثال آن.

ملاطفت با مؤمنان و تشویق به توبه

اشاره

«وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام، آیه ۵۴)

چون ایمان آورندگان به آیات ما نزد تو آمدند، بگو: سلام بر شما، پروردگار شما بر خویش رحمت را واجب کرده، هان! هر کس از شما که از روی نادانی کار بدی کند، آن‌گاه توبه نماید و نیکوکار شود، (بداند که) خدا آمرزنده و مهربان است.

دمیدن روح امید

در این آیه، بر این نکته تأکید شده که ایمان این مؤمنان، یکسان نیست. همه آنها به مرتبه‌ای از ایمان نرسیده‌اند که از لغزش و گناه درامان باشند و چه بسا خطایی از آنان سرزند.

باید توجه داشت که فلسفه آفرینش انسان، تعالی و تکامل او از طریق معرفت حق و عبودیت است و مسیر تکامل هم بتدریج طی می‌شود نه دفعی و ناگهانی. انسان در این مسیر، گاهی تند حرکت می‌کند و گاهی کند و حتی گاه به عقب برمی‌گردد.

خداوند از پیامبر و بندگان صالح خود که در مقام رهبری و امامت قرار می‌گیرند،

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۶

می‌خواهد که بندگان را در پیمودن این راه، یاری کنند و چنانچه در صعود به قلّه تکامل، دچار لغزشی گشتند یا مرتکب خطایی شدند، آنها را امیدوار سازند و به پیمودن و ادامه‌دادن مسیر سعادت وادارند. از این رو، خداوند در این آیه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که هر گاه مؤمنان به پیشگاه تو آیند، بر آنان سلام کن و آنها را با لطف و مهربانی بپذیر و اگر خطاکاری، توبه کرد، او را به رحمت خدا امیدوار ساز.

مأموران حفاظت انسان

اشاره

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ» (انعام، آیه ۶۱)

او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و محافظانی بر شما می‌فرستد، تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند.

انسان، تحت سیطره قدرت الهی

انسان غافل، سرمست، متکبر، مغرور و مشغول به دنیا خود را اختیار دار مطلق می‌داند که هر چه بخواهد می‌کند و به گمانش هیچ کس نمی‌تواند جلو او را بگیرد و همچون فرعون فریادش به «أَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (۱) «ما بر آنان مسلطیم) بلند است و همین توهم جاهلان و شیطانی، او را از توجه به مرگ و مبدأ و معاد باز داشته و به طغیان و سبکسری وامی‌دارد. خداوند بطلان این پندار جاهلانه را این چنین یاد می‌کند:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (و او بر همه بندگان تسلط دارد) او قاهر و مسلط است و بندگان، تحت سیطره او بوده، محکوم اراده اویند، بدون اینکه توان سرپیچی داشته باشند و تمام اسباب و علل نیز تحت سیطره او و محکوم به حکم اوست، هیچ سببی در عالم بدون اذن او دارای تأثیر نیست و همه عالم تحت سیطره و فرمان اوست. اینکه بشر، خود را قاهر

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۱۲۷. وقتی فرعون در مقابل دعوت موسی علیه السلام واقع شد برای سرکوبی بنی‌اسرائیل و جلوگیری از دعوت موسی دستور کشتن پسران بنی‌اسرائیل را صادر کرد و گفت: ما بر آنها مسلطیم، یعنی هر چه درباره آنها اراده کنیم انجام می‌دهیم بدون اینکه آنها توان مقاومت داشته باشند.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۷

می‌داند، پندار جاهلانه اوست، زیرا تسلط او به اراده خداست و قاهر واقعی فقط خداست و قهر دیگران به اذن و اجازه اوست. البته معنای این سخن، نفی اختیار انسان نیست زیرا به اراده خدا انسان آزاد و مختار قرار داده شده است و می‌تواند هر راهی را که می‌خواهد انتخاب کند ولی با این وجود در هر لحظه و هر آن در محضر خدا و تحت سیطره حکومت اوست و هیچ گاه از دایره حکومت الهی خارج نبوده و نخواهد بود.

مأموران الهی

در آیه قبل (آیه شصت) آمده که خداوند به هنگام شب، جان و روح شما را می‌گیرد و روز دوباره شما را زنده می‌کند تا به اجل

موعود برسید. اجلی که در نزد خداوند، معین است و لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود و چون به آن اجل رسیدید، بدون کوچکترین تعجیل یا تأخیری جان شما را می‌گیرند. از آنجا که جهان ماده، جهان تزاحم و تصادم است و هیچ موجودی در این جهان نیست مگر اینکه موجودات دیگر از هر سو، مزاحم اویند و موجودات همواره در حال نزاع و غلبه بر یکدیگرند، این توهم پیش می‌آید که چگونه ممکن است انسان تا رسیدن اجل موعود زنده بماند. چه بسا در کوران حوادث و نزاعها و اتفاقات، جان خود را از دست بدهد. این آیه شریفه این توهم را رد می‌کند به اینکه خداوند قاهر و مسلط بر همه بندگان است و اراده او در همه جا نافذ و هر تأثیری به اذن اوست و فرشتگان را مأمور کرده است تا انسان را از گزند حوادث و دستبرد بلاها و مصائب حفظ کنند. «۱»

بعضی از مفسران «۲» با توجه به آیه ۱۲ سوره انفطار- که وظیفه مأموران حفاظت را نوشتن اعمال دانسته است- «۳» گفته‌اند مراد از «محافظان» در این آیه، همان محافظان و نویسندگان اعمال است و هر دو آیه یک مطلب را مطرح می‌کنند، ولی باید گفت این که

(۱)- با استفاده از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۸۷.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷۴.

(۳)- «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ حَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» نگهبانانی بزرگوار محافظ شما هستند که نویسنده اعمال شما هستند و آنچه انجام می‌دهید، می‌دانند.
معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۸

نویسندگان اعمال را نیز محافظان نامیده است دلیل نمی‌شود که در این آیه نیز مراد از محافظان، همانها باشد، با توجه به اینکه جمله آخر آیه «تا زمانی که مرگ شما بیاید» ظاهر است در اینکه آنها تا زمان رسیدن موت و اجل، حافظ و نگهدارنده انسان از بلا هستند. «۱»

ممکن هم هست که این ملائکه دارای دو وظیفه باشند، یکی حفظ نفس انسان که این آیه بدان ناظر است و دیگر محافظت و نوشتن اعمال انسان که آیه سوره انفطار ناظر به آن است.

دوری از عیبجویان دین

اشاره

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَآمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»
(انعام، آیه ۶۸)

و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفتگو می‌کنند، از آنها روی گردان تا به سخنی جز آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یاد آمد با آن مردم ستمکار منشین.

ضرر همنشینی با عیبجویان در دین

همنشینی با کسانی که در پی ایراد و اشکال در آیات الهی هستند تا بدین بهانه آنها را به تمسخر گیرند، نتایج و عواقب بدی دارد از جمله:

الف- اتلاف وقت؛ انسان از نظر عقل و شرع موظف است از نیروها و استعدادهای مادی و معنوی- که خداوند در اختیارش گذاشته

است- در جهت رشد و تکامل خود به بهترین شکل استفاده نموده و اوقات خود را با کارهای بیهوده و لغو، تلف نکند. بودن در این جلسات دست کم سبب اتلاف وقت است و باید از آن پرهیز کرد.

ب- تأثیر منفی در روح؛ انسان موجودی اجتماعی است و ناچار است با مردم، ارتباط داشته باشد. در نتیجه ارتباط، اخلاق و رفتار دیگران در او تأثیر می‌گذارد، از این رو، انسان موظف است با افرادی رابطه برقرار سازد که او را در جهت نیل به اهداف الهی- انسانی‌اش یاری کنند و از ارتباط با منحرفانی که تأثیرپذیر نیستند اجتناب کند.

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۱۸۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۶۹

در روایتی چنین آمده است:

«جائِبُوا الْأَشْرَارَ وَ جَالِسُوا الْأَخْيَارَ» (۱)

از افراد بد دوری کنید و همنشین نیکان باشید.

سعدی نیز گوید:

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

ج- تشویق آنان؛ همنشینی با عیبجویان آنان را در کار خود تشویق می‌کند چون برای متاع خود بازار و مشتری یافته‌اند و ما با همنشینی با آنان در حقیقت آنان را تشویق به طرح ایرادهای نابجا می‌کنیم.

د- رسمیت دادن به آنها؛ یکی دیگر از ضررهای همنشینی با عیب‌جویان در دین این است که آن حالت خصومت و تنفری که مسلمانان نسبت به آنها دارند، بتدریج از بین رفته و به‌عنوان افراد قابل تحمل در می‌آیند و دشمنی با آنان رنگ می‌بازد و این برای آنها پیروزی بزرگی است.

مبارزه منفی

در طول تاریخ، هرگاه پیامبری از جانب خداوند برانگیخته می‌شد، گروهی که تا آن وقت از جهل و گمراهی مردم سوء استفاده کرده بودند، پرچم مخالفت برمی‌افراشتند و به‌صورت‌های مختلف در راه گسترش دین، سنگ‌اندازی می‌کردند. یکی از صورتهای مخالفت آنان با دین، خرده‌گیری بر آیات الهی و استهزای آن بود تا مؤمنان را از ایمانشان دلسرد کنند.

آنان با استدلال و برهان به جنگ دین نمی‌آمدند تا بتوان با استدلال با آنها مبارزه کرد، بلکه می‌کوشیدند تا با جوسازی، ریشخند و استهزای آیات الهی، از رونق دین بکاهند.

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که از حضور در مجالس و محافل آنان خودداری کنید و به این صورت با آنها مبارزه نمایید، چون هدف آنها از این استهزا، دلسرد کردن شماست و وقتی که شما در مجلسشان شرکت نکردید، دیگر برای کارشان نتیجه‌ای نمی‌یابند و ناچار دست می‌کشند. این دستور به‌قدری مهم است که می‌فرماید اگر

(۱)- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۰

فراموش کردید و از روی فراموشی در مجلس آنان شرکت کردید و در بین مجلس یادتان آمد، همان وقت مجلس را ترک کنید.

در این آیه، ظاهر خطاب، متوجه پیامبر است، ولی پیامبر، معصوم است و نه در این مجالس شرکت می‌کند و نه شیطان بر او تسلط دارد که از یادش ببرد، پس مورد واقعی خطاب، مسلمانان و پیروان آن حضرت هستند، همچون خطابه‌های فراوان دیگر قرآن که در ظاهر، پیامبر مخاطب است ولی در واقع مسلمانان مورد خطابند.

چه کسانی در امان خواهند بود؟

اشاره

«وَ كَيْفَ اخَافُ مَا اشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ اَنْكُمْ اشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَیْكُمْ سُلْطٰنًا فَاۤیُّ الْفَرِیْقَیْنِ اَحَقُّ بِالْاٰمِنِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ لَمْ یَلْبَسُوْا اِیْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاٰمَنُ وَ هُمْ مُهْتَدُوْنَ» (انعام، آیات ۸۱-۸۲)

چگونه من از آن چیزی که شریک خدایش ساخته‌اید بترسم، در حالی که شما چیزهایی را که هیچ دلیلی درباره آنها نازل نشده است می‌پرستید و بیمی به دل راه نمی‌دهید. پس کدام یک از این دو گروه به ایمنی سزاوارترند؟ کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان، هدایت یافتگانند.

مؤمن در امان است

معارف قرآن ج ۲، ۹۹

آیه شریفه می‌فرماید، امنیت و هدایت از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم نیالوده‌اند. چنین افرادی از قهر و غضب و عذاب خدا درامانند و به هدایت الهی دست یافته‌اند. کسانی که به توحید، نبوت و معاد، ایمان آورده‌اند و بر ایمان خود در قول و عمل پایبند بوده‌اند و دستورات خداوند را مخالفت نکرده‌اند و برای او شریک قرار نداده‌اند، در امان الهی هستند و قهر و غضب خدا شامل حال آنان نخواهد شد، ولی مؤمنانی که ظلم کرده‌اند، حال چه به خود ظلم کرده باشند و چه به دیگران، به

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۱

تناسب ظلمی که کرده‌اند در معرض خطر قرار دارند.

پس ظلم در این آیه، معنای وسیعی دارد و هر کس که مرتکب ظلم شود و با آگاهی و اختیار، خلاف رضای الهی و دستورات دین عمل کند، در معرض قهر و غضب خداست.

بدون شک، خداوند در آیه‌ای وعده داده که اگر مؤمنان از گناهان کبیره اجتناب ورزند، گناهان صغیره آنان را خواهد بخشید. «۱» و در آیه دیگر فرموده که غیر از شرک، بقیه گناهان ممکن است مورد عفو قرار گیرند «۲» و فقط شرک است که به هیچ وجه بدون توبه بخشیده نمی‌شود، ولی این آیات، وعده قطعی نمی‌دهد و امنیت خاطر یقینی ایجاد نمی‌کند بلکه روحیه امید را در افراد زنده می‌کند و امنیت واقعی از آن کسانی است که به خداوند، ایمان آورده‌اند و از ظلم، به صورتهای مختلف آن پرهیز می‌کنند.

بصیرتهایی برای انسانها

اشاره

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ ابْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا اَنَا عَلَیْكُمْ بِحَفِیْظٍ» (انعام، آیه ۱۰۴)

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، کسی که (به‌وسیله آنها حق را) ببیند به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن

چشم‌پوشد به زیان خود اوست، و من شما را اجبار نمی‌کنم.

دلایل توحید

این آیه در حقیقت، نوعی نتیجه‌گیری از آیات گذشته است. در آیات گذشته دلیلهای متعددی بر وحدانیت خدا ارائه شده است که تدبیر در آنها سبب بینایی چشم دل و هدایت شدن به سوی توحید می‌گردد و خداوند از آنها به «بصائر» تعبیر نموده است مانند: شکافتن دانه در دل خاک، رویاندن گیاه، بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده، پدید آوردن شب و روز، حرکت ماه و خورشید و نظام دقیق آن، راهنمایی در تاریکی شب به وسیله ستارگان، فرستادن باران و

(۱) - نساء (۴)، آیه ۳۱.

(۲) - همان، آیه ۴۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۲

اگر انسان بادقت به جهان آفرینش بنگرد، دلایل فراوان و آیات و نشانه‌های بی‌شماری بر وحدانیت و عظمت حق تعالی خواهد یافت که نور ایمان را بر قلب او می‌تاباند.

پیامبر راهنماست

خداوند پیامبران را فرستاد تا بشر را در شناخت راه صحیح کمک کنند و اشتباهات، خطاها و لغزشهای فکری او را جبران نمایند. اراده خداوند بر این قرار گرفته است که انسانها به اختیار خود، راه هدایت را انتخاب کنند و پیامبران نیز فقط راهنما، بیان‌کننده و هدایتگرند و وظیفه ندارند که افراد را علی‌رغم میل و اراده‌شان از سقوط در دره هولناک کفر، شرک و گناه حفظ کنند.

ناسزاگویی به مقدّسات کفار

اشاره

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام، آیه ۱۰۸)

(معبود) کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که (در نتیجه این عمل شما) آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام می‌دهند. این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم، سپس باز گشت آنها بسوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.

دعوت ناصحیح

انسان بطور فطری از حریم مقدّسات خود دفاع می‌کند و با کسانی که به حریم مقدّساتش تجاوز کنند، به مقابله برمی‌خیزد و نمی‌گذارد تقدّس آنها خدشه‌دار شود.

از طرف دیگر بعضی از افراد برای دعوت مشرکان و کافران و منحرفان به راه راست، گاهی از طریق ادب و اعتدال خارج می‌شوند و وقتی استدلال و برهان را کارآ نمی‌یابند، سعی می‌کنند با دشنام دادن و مسخره کردن معبودهای آنان، آنها را نسبت به

معتقداتشان دلسرد کنند، و حال آنکه این روش غیر صحیح، آنها را به موضع تعصب می‌کشاند و علاوه بر اینکه پافشاری جاهلانه آنان بیشتر می‌شود، ممکن است آنها هم جسور شده و معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۳

خدای یگانه را دشنام دهند؛ در آن صورت، دعوت کننده، باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی شده است. خداوند در آیه شریفه مزبور تأکید می‌کند که به مقدسات گمراهان و منحرفان ناسزا نگویند و در دعوت، از طریق ادب و استدلال، خارج نشوید، چه اینکه دشنام اسلحه افراد بی‌منطق است و کسی که به اسلحه منطقی و استدلال مسلح است، هیچ‌گاه به دشنام‌گویی متوسل نمی‌شود.

عناد و لجاج کافران در برابر حق

اشاره

«وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَسَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» (انعام، آیه ۱۱۱)

ولی اگر فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند و هر چیزی را دسته دسته نزد آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر اینکه خدا بخواهد؛ ولیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.

هدف کفار از درخواست معجزه

این آیه، پاسخ به ادعای کافرانی است که می‌گفتند اگر معجزه برایشان آورده شود، ایمان می‌آورند. خداوند می‌فرماید: آنها دروغ می‌گویند و به هیچ وجه ایمان نمی‌آورند، اگر چه معجزات بزرگ و مهمی برای آنان آورده شود؛ مثلاً اگر ملائکه را به چشم آنان درآوریم و یا مرده‌ها را برایشان زنده کنیم و آنان با مرده‌های خود سخن بگویند و مرده‌ها به صدق دعوت پیامبران شهادت دهند و یا تمام موجودات را طایفه طایفه جمع نموده و یا مواجه با آنان گردانیم باز ایشان ایمان نمی‌آورند زیرا که درخواست معجزه از سوی آنان برای اطمینان یافتن نسبت به صداقت پیامبران و ایمان آوردن نیست، بلکه به گمان خود می‌خواهند با مطرح ساختن این درخواستها و معجزات عجیب و غریب، افکار مؤمنان را متزلزل و نظر حق جویان را مشوش و در آنها تردید و دودلی ایجاد کنند و به همین جهت اگر این معجزات به دست پیامبر هم جاری شود، توجیه می‌کنند و ادعا می‌نمایند که این واقعیت ندارد و پیامبر جادو کرده است.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۴

شرح صدر زمینه هدایت

اشاره

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَزْجًا كَأَنَّمَا بِصَعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام، آیه ۱۲۵)

و هر کس را خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس را که بخواهد گمراه کند سینه او را تنگ و ناپذیرا می‌گرداند، گویی که به آسمان بالا می‌رود.

بدین سان خداوند پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

مفهوم و آثار شرح صدر

شرح صدر عبارت است از توسعه دادن دل برای پذیرش اعتقادات صحیح و وسعت روح و گسترش افق فکری. کسی که خداوند سینه‌اش را برای قبول اسلام گسترش می‌دهد، در حقیقت سینه‌اش را برای تسلیم در برابر اعتقادات درست و عمل صالح وسعت می‌دهد؛ در او نوعی ترس، خضوع و انگیزه ایجاد می‌کند که به اسلام، گرایش یابد و وسوسه‌های فاسد را از دلش می‌زداید. چنین کسی بر مرکبی از نور سوار است که جلوی او روشن است و حق را از باطل تمیز می‌دهد. پس نرم شدن دل، خضوع، ترس، بینش و بصیرت، از آثار و نشانه‌های شرح صدر است. (۱)

معنا و نشانه‌های ضیق صدر

ضیق صدر یعنی امتناع از پذیرش معارف و نداشتن ظرفیت کافی برای قبول حقایق الهی که قساوت قلب، لجاجت و غرور، و پای‌بندی به دنیا از نشانه‌های بارز آن است. (۲) خداوند، چشم باطنی چنین کسی را از او می‌گیرد و بر دلش مهر می‌زند و در تنگی و تاریکی رهایش می‌کند و راههای هدایت را به رویش می‌بندد.

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۴۷۰ - ۴۷۱. با دخل و تصرف.

(۲) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۴۷۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۵

خدا هدایت یا گمراه می‌کند

اینکه آیه شریفه می‌گوید: خداوند هر کس را که بخواهد گمراه یا هدایتش می‌کند، مقصود، فراهم ساختن یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آماده بودن یا آماده نبودن خود را برای پذیرش حق ثابت کرده‌اند، مانند دانش‌آموز خوش ذوق و با استعدادی که از درس، استقبال می‌کند، استاد نیز به همان نسبت او را به سرچشمه دانش، رهنمون می‌شود، برخلاف دانش‌آموزی که علاقه‌ای به درس خواندن نشان نمی‌دهد و استاد هم تدریجاً چنین کسی را طرد کرده و از علم خود محروم می‌سازد. پس هدایت و گمراه کردن خداوند با توجه به زمینه خود افراد است. نه دسته اول در پیمودن و انتخاب راه مستقیم مجبورند و نه دسته دوم در گزینش گمراهی. (۱)

در این آیات فرموده کسی را که بخواهیم گمراه کنیم، سینه‌اش را تنگ و بی‌ظرفیت می‌گردانیم. «ضیق» یعنی «تنگ» و «حرج» یعنی «تنگ‌ترین تنگ»؛ بعد این حالت را تفسیر کرده به این که گویی می‌خواهد به آسمان بالا رود؛ آن‌چنان برایش سخت و مشکل است.

تشبیه تنگی سینه غیر شایسته برای پذیرش ایمان را به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود، شاید بتوان از اخبار غیبی قرآن دانست، چون کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود، به هنگام صعود فشار هوا بر سینه و شش او وارد می‌شود و آنها را فشرده می‌سازد؛ از طرف دیگر هر چه از زمین فاصله بگیرد، به دلیل رقیق شدن هوای اطراف، هوای کمتری به شش او می‌رسد و سبب می‌شود که شش و سینه او منقبض شده و تنگ گردد به طوری که برایش غیر قابل تحمل می‌شود. چنین کسی سینه‌اش به شدت تحت فشار قرار می‌گیرد و تنگ می‌گردد. سینه کسی که مورد قهر خدا قرار گرفته چنین تنگ می‌گردد و ظرفیت پذیرش ایمان را

نخواهد داشت.

پلیدی کفار

رجس به معنای نجاست، ناپاکی و پلیدی است یعنی حالتی که سبب منفور شدن

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۶

می‌گردد خواه این حالت در ظاهر موجود پلید باشد مانند آلودگی و ناپاکی یا در باطن او باشد مانند ردائل اخلاقی.

در این آیه می‌فرماید که اینچنین رجس و پلیدی را بر کافران مسلط نمودیم. و آنان در پلیدی غوطه‌ورند و ناپاکی آنها را احاطه کرده است.

این آیه تقریباً هم معنا با آیه «انَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (۱) است چون «نَجَس» اسم مصدر به معنای «نجاست» است و وقتی می‌گوییم مشرکان «نَجَس» هستند یعنی آنها وجودشان پلیدی و نجاست گردیده است، همانطور که وقتی می‌گوییم «زید عدل است» یعنی وجود زید عدالت است و این بالاتر از عادل بودن و مبالغه در عادل بودن است. بنابراین با توجه به این آیه شریفه نجاست، پلیدی و آلودگی همه وجود کفار را فرا گرفته و آنها غوطه‌ور در پلیدی شده و خود عین پلیدی گردیده‌اند. (۲)

ده فرمان مهم

اشاره

«قُلْ تَعَالُوا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ آيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ أَلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَبَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ أَلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَبَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَبَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، آیات ۱۵۱-۱۵۳)

بگو: بیاید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را

(۱) - المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

(۲) - با استفاده از تفصیل الشریعه، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ بعضی از فقها همه کفار و مشرکان را نجس ظاهری و باطنی

می‌دانند و بعضی اهل کتاب را پلید و ناپاک ذاتی و باطنی می‌دانند ولی ظاهر آنان را پاک می‌شمارند. ر. ک. همان، ص ۲۲۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۷

شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، و فرزندانان را از (ترس) فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، و نزدیک کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان نروید، نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید مگر به حق. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، بدان امید که خردمند شوید. و به مال یتیم جز به شکل نیکو (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانانه و وزن را به عدالت ادا کنید. هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌کنیم، و هنگامی

که سخنی می‌گویید عدالت را رعایت کنید اگر چه در مورد نزدیکان باشد و به پیمان الهی وفا کنید. این، چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا متذکر شوید. و اینکه این، راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راههای مختلف پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازند، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند تا تقوا پیشه کنید.

فرمانهای همگانی

این آیات، ده دستور مهم را بیان می‌کند: شرک نورزیدن به خدا، احسان به والدین، خودداری از کشتن فرزند به بهانه فقر، خودداری از بزهکاری و آدمکشی، دست‌اندازی نکردن در اموال یتیمان، پیمان‌ه و ترازو را کامل دادن، عدالت در گفتار، وفای به عهد الهی و پیروی از راه خدا و رها کردن راههای گمراهی.

با دقت در آیات قرآن، روشن می‌شود که فرمانهای دهگانه مزبور، اختصاص به دین اسلام ندارد، بلکه در تمام ادیان الهی و در برنامه‌های همه انبیا علیهم السلام آمده است، زیرا معقول نیست مکتبی جنبه الهی داشته باشد و در آن این گونه امور بدون دستور مانده باشد، حتی دینی که برای ابتدایی‌ترین نسل بشر تشریح شده، خالی از این دستورات سازنده نیست. با مراجعه به آیات مربوط به انبیا نیز معلوم می‌شود که آنان هم چنین اوامری از جانب خداوند دریافت کرده و به امت خود ابلاغ کرده‌اند. «۱»

رکن اساسی

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۵۱۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۸

پایه اساسی مکتبهای آسمانی را توحید، تشکیل می‌دهد و به همین جهت، در این آیه در رأس فرمانها قرار گرفته تا ارزش آن بر خواننده معلوم شود. اینکه توحید بصورت نفی شرک «لا تشرکوا» بیان شده، بدین جهت است که این تعبیر، فراگیر توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی است و نیز بدین جهت است که شرک ظلم عظیمی است که امید بخشش در آن نیست و هر معصیتی، سرانجام به نوعی شرک منتهی می‌شود، چنان که هر کار خیری از توحید نشأت می‌گیرد و روح تمام تعلیمات اسلام، توحید است و اگر این اصل در جامعه عیبیت یابد، هیچ اختلافی رخ نمی‌دهد و همگی هدف واحدی را دنبال خواهند کرد. «۱»

حقوق والدین

رعایت حقوق والدین از دستورات مهم الهی است که در این آیه در ردیف توحید آمده است و گویای این حقیقت است که پس از شرک، بزرگترین گناه، بی‌حرمتی به پدر و مادر و رعایت نکردن احترام آنهاست. «۲» و فلسفه آن نیز روشن است، چه آنکه قوام جامعه انسانی به قوام خانواده است و قوام خانواده از یک طرف به پدر و مادر و از طرف دیگر به فرزندان است. اگر فرزندان نسبت به والدین خود بی‌اعتنا باشند یکی از پایه‌های اساسی خانواده را از بین برده‌اند، زیرا این بی‌اعتنایی بتدریج رواج پیدا می‌کند و در نتیجه انگیزه تولید نسل و تربیت بکلی از جامعه رخت بر بسته افراد از تشکیل خانواده، سرباز می‌زنند در نتیجه نسل بشر بسرعت رو به انقراض می‌گذارد. «۳»

دستورات دیگر: در بیشتر جاهای حجاز شرایط اقلیمی و آب و هوایی برای کشاورزی مناسب نیست و افراد معمولاً دغدغه تأمین معاش دارند و تولد هر فرزندی این دغدغه را بیشتر می‌کند. خانواده‌هایی بودند که از ترس فقر فرزندان خود را می‌کشتند. خداوند به آنان هشدار می‌دهد که روزی‌دهنده اوست پس فرزندان را از ترس فقر نکشید.

دوری از فحشای ظاهر و باطن، به روزی دادن خداوند امیدوار بودن، رعایت قسط در کیل و وزن و رعایت عدالت در گفتار، وفای به عهد و دوری گزیدن از راههای باطل و تفرقه

(۱) - همان، ص ۵۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۱.

(۲) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۵۱۵.

(۳) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۵۱۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۷۹

دیگر دستورات این آیات است که در فرصتهای دیگر به توضیح و تبیین آنها می‌پردازیم.

اخلاص در عبادت

اشاره

«قُلْ إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ امْرَأْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام، آیات ۱۶۳-۱۶۲)

بگو نماز و تمام عباداتم و زندگی و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است، او را شریکی نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم.

نماز، در پیشایش عبادات

از سیاق آیه برمی‌آید که نماز، در بین عبادات اسلامی ارزش و اهمیت خاصی دارد، زیرا که نُسُكُك به معنای عموم عبادتهاست؛ وقتی که پیامبر می‌گوید تمام عبادتهای من از آن خداست، این جمله، شامل نماز هم می‌شود، ولی با این وصف، نماز که یکی از عبادات است بطور خاص، در اول آیه آمده است. این خود، نشان می‌دهد که نماز در میان عبادات در درجه اول اهمیت قرار دارد.

خالص‌سازی عمل

در این آیه شریف، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اعلام اخلاصش در عبادات و سایر اعمال می‌فرماید: «من بدین اخلاص مأمور شده‌ام». این مأموریت مختص پیامبر نیست بلکه همه بندگان بدان مأمور شده‌اند و پیامبر در حد اعلا به این وظیفه قیام کرده است و ما نیز باید به آن بزرگوار اقتدا کنیم.

«خدایا از تو می‌خواهم که اوقات شب و روزم را به یاد خودت آباد گردانی و مرا پیوسته به خدمت خویش گماری و عملهایم را بپذیری تا این که کردار و گفتار من همگی ورد واحد شوند.» (۱)

الف- قبولی اعمال؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرگاه عملی انجام دادی آن را خالص برای خدا به جای آور، زیرا خداوند از بندگانش جز

(۱) - مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۰

اعمال خالص را نمی‌پذیرد.» (۱)

ب- کافی بودن عمل کم؛ همان حضرت فرمود:

«قلب (در حدیث دیگر فرمود: دینت) را خالص کن تا عمل کم تو را کفایت کند.» (۲)

ج- جاری شدن حکمت از قلب؛ و نیز فرمود:

«هیچ بنده‌ای چهل صباح برای خدا اخلاص نوزید مگر این که چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری گشت.» (۳)

د- ولایت و سرپرستی خداوند؛ هر گاه کسی مخلص شد، تحت سرپرستی و ولایت خداوند قرار می‌گیرد و خداوند دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند، امام سجاد علیه السلام فرمود:

«هر گاه با اخلاص خدا را عبادت کردی، خداوند بر خویش واجب می‌کند که امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند.» (۴)

پیامبر اسلام، اولین مسلمان

اینکه قرآن در این آیه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به‌عنوان اولین مسلمان معرفی می‌کند، چه مفهومی دارد؟ آیا مقصود اول «زمانی» است یا اول «رتبتی»؟

از این نظر که قرآن، پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، اسماعیل و ... را «مسلمان» نامیده و آنها از حیث زمان، جلوتر از پیامبر اسلام بوده‌اند، به نظر می‌رسد که معنای دوم صحیح است؛ یعنی پیامبر اسلام از جهت رتبه و مقام و اخلاص، اولین مسلمان است، مانند کسی که از جهت درجه علمی، شاگرد «اول» است زیرا کسی که قیام و قعودش، کلام و سکوتش و حیات و مرگش برای رضای خداست، در حقیقت در اول صف مسلمین - تسلیم‌شدگان - قرار دارد. (۵)

(۱) - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۱.

(۲) - همان، ص ۵۹.

(۳) - همان، ص ۶۶.

(۴) - همان، ص ۶۷.

(۵) - المیزان، مترجم، ج ۷، ص ۵۴۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۱

بار هر کس بر دوش خود اوست

اشاره

«قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»

(انعام، آیه ۱۶۴)

بگو: آیا جز الله، پروردگاری جویم؟ و حال آنکه او پروردگار هر چیزی است و هر کس تنها کیفر کار خویش را می‌بیند و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سپس بازگشت همه شما به‌سوی پروردگارتان است و او شما را به آن چیزی که در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه می‌کند.

استدلال بر توحید

این آیه شریف با این بیان بر توحید استدلال کرده که تنها ربّ و مدبّر جهان خدای تعالی است. هر موجودی که در جهان در نظر گرفته شود، تحت حکومت او و به عنایت او موجود شده و موجودیتش ادامه دارد و غیر او ربّ و مدبّر دیگری نیست. وقتی خداوند ربّ همه موجودات و تنها ربّ است، بنابراین جز او هیچ موجودی شایستگی پرستش ندارد؛ چه اینکه شایسته پرستش معبودی است که مدیر و مدبّر و ولی نعمت جهان آفرینش باشد و معبودهای مشرکان هیچکدام در جهان خلقت قدرت و حکومتی ندارند.

احسان به مردگان

این آیه می‌فرماید که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و گناه هر کس بر دوش خود اوست؛ از طرف دیگر روایاتی داریم که اعمال نیکی که به نیت اموات انجام می‌شود برای آنان مفید است و اگر آن میت در تنگی و مشقت باشد، به او تخفیف داده می‌شود. «۱» آیا این به معنای حمل گناه دیگری و مخالف مضمون این آیه نیست؟ در جواب باید گفت این آیه در صدد ردّ پندار منحرفان و مشرکان است که می‌پنداشتند خدایان دروغین یا رهبران آنان گناهانشان را در قیامت به عهده می‌گیرند و همچنین ردّ ادعای رهبران کفر و

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۵ - ۳۷۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۲

شرک است که پیروان خود را دلگرمی می‌دادند که «ما گناهان شما را به عهده می‌گیریم» (۱).

آیه شریفه فوق می‌فرماید به چنین وعده‌های پوچ و پندارهای باطل دل خوش مدارید و بدانید که کسی بار گناه شما را بر دوش نمی‌کشد، نه دوستانتان و نه رهبران گمراهتان و نه خدایان باطلتان. و اما مضمون روایات این است که اگر کسی با ایمان به خدا از دنیا رفته باشد، خداوند اجازه فرموده که شما ثواب کارهای نیک خود را به او هدیه کنید و در اثر این هدیه بر ثواب او افزوده گردد یا از سختیهای او کاسته شود. اینجا شما گناه او را به دوش نگرفته‌اید و حامل وزر او نشده‌اید بلکه با انجام عمل خیری سبب شده‌اید که گناه او برداشته شود، یا بر ثواب او افزوده گردد.

بار سنگین بدعت

آیه ۲۵ سوره نحل در مورد رهبران افراد گمراه می‌فرماید:

آنان در روز قیامت بار گناهان خویش را به‌طور کامل و مقداری از گناهان کسانی را که از روی جهل گمراهشان می‌کنند، برمی‌دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم در روایتی در مورد بدعت‌گذار و پایه‌گذار سنت بد می‌فرماید:

«هر کس سنت بدی بر جای گذارد گناه آن و گناه کسانی که به آن عمل می‌کنند را باید بر دوش بکشد.» (۲)

ظاهر این حدیث و آیه با اصل کلی مطرح شده در آیه اول بحث (لا تَزِرُ وَازِرَةٌ... منافع دارد. بعضی از بزرگان گفته‌اند: برای رفع این تنافی باید در جملات حدیث (و آیه) کلمه «مثل» را در تقدیر بگیریم. (۳) آیه ۱۲ سوره عنکبوت نیز در مورد رهبران

(۱) - عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۲.

(۲) - بنا به نقل مفردات راغب، ص ۵۲۱، دارالمعرفه، بیروت. البته در کتابهای دیگر حدیثی، کلمه «مثل» در متن حدیث ذکر شده است. ر. ک. ثواب الاعمال، ص ۱۶۱.

(۳) - مفردات راغب، ماده «وزر»، ص ۵۲۱.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۳

گمراهان به همین بیان است و می‌فرماید:

«آنان گناهان خود را حمل می‌کنند و گناهانی علاوه بر گناهان خود».

علامه طباطبایی این توجیه را می‌پسندد و آن را خوب می‌شمارد بعد وجه دقیقتری می‌فرماید به این مضمون که گناه بدعت‌گذار و پایه‌گذار سنت بد خیلی بیشتر از گناه خودش می‌باشد و عبارت است از گناه خودش و گناه پیروانش در این سنت بد، چه اینکه گناه پیروان با اینکه یک گناه بیش نیست ولی به دو کس نسبت داده می‌شود: عامل و راهنما؛ و هر دو نفر باید عذاب آن گناه را بچشند. پس بدعت‌گذار دو گناه دارد یکی ضلالت و گمراهی خود و دیگری اضلال و گمراه‌گری که گناه دوم مساوی است با گناه پیروان که هم در نامه عمل خود آنها ثبت می‌شود و هم در نامه عمل گمراه‌کننده و او باید به کیفر هر دو گناه عذاب شود و هر دو عذاب در نتیجه عمل خود اوست و گناه دیگری نیست. «۱»

تفاوتها برای آزمایش است

اشاره

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغُكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ أَنْ رَبَّكُمْ سَرِيعَ الْعِقَابِ وَأَنْتُمْ لَعْفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام، آیه ۱۶۵)

اوست خدایی که شما را جانشینان زمین قرار داد و بعضی شما را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد؛ تا شما را در چیزی که عطایتان کرده است بیازماید. همانا، پروردگارت زود کیفر دهنده و هم او آمرزنده و مهربان است.

معنای خلافت

اینکه در این آیه انسانها «جانشینان زمین» معرفی شده‌اند، به دو صورت قابل تفسیر است؛ یکی اینکه انسان، مظهر صفات جلال و جمال و سمبل آفرینش و مقصود اصلی خلقت است. او تنها موجودی است که صلاحیت کسب اخلاق الهی را به‌طور کامل دارا بوده و از کرامت خاص الهی برخوردار و بار امانت بر دوش اوست. او وارث زمین گشته و مأذون و مُجاز در تصرف مواهب طبیعت است. دوم اینکه خداوند، انسان موجود را خلیفه و جانشین نسلهای منقرض شده، قرار داده است. «۲»

فلسفه برتریهای ذاتی

(۱) - با استفاده از المیزان، مترجم، ج ۱۲، ص ۳۲۷.

(۲) - با استفاده از المیزان، ج ۷، ص ۳۹۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۴

خداوند به مقتضای حکمتش، مردم را در شایستگیها و لیاقتهاشان متفاوت قرار داد و برخی را در عقل، ذوق، علاقه و نیروی جسمی، بر برخی دیگر برتری داد و هدف از این تفاوتها و برتریها آزمایش مردم بود که بدین سان آنها را بیازماید و چهره واقعی آنان را به خودشان نشان دهد که استعدادهای متنوع را در چه مواردی به کار می‌گیرند.

علاوه بر آن، تفاوت‌های ذاتی و امتیازات طبیعی، خود عامل حرکت و پایه انسجام است. همچنین متفاوت بودن انسانها از نظر استعدادها، گوناگون، موجب تقویت حسّ تجددطلبی و روحیه نوگرایی و نوآوری است و نیز زمینه‌ساز رفع نیازها، کمبودها و تأمین امکانات ضروری که از لوازم اجتناب‌ناپذیر یک زندگی اجتماعی و حیات معقول است؛ چرا که رفع نیازمندیهای مختلف؛ استعدادهای گوناگون و متنوعی را می‌طلبد.

پس تفاوت، منشأ تکامل است. حروف بیست و هشتگانه عربی با تفاوتی که در شکل، آهنگ و مخرج دارند، سبب پیدایش بی‌نهایت کلمه شده‌اند که اگر همه آنها یکسان بودند حتی یک کلمه هم وجود نداشت. اگر جهان تاریکی محض بود؛ هیچ چیز قابل ادراک نبود و اگر نور محض بود؛ چیزی مشاهده نمی‌شد. ما اشیاء را در تفاوتشان احساس می‌کنیم.

اگر شما با گچ سفید، روی صفحه سفید چیزی بنویسید، قابل خواندن نیست. پس تفاوتها منشأ برکت است و ایجاد تعادل می‌کند. همه کشفها و فهمها نتیجه تفاوتها بوده است.

مقصود از تفاوت و «رفعت درجات» در اینجا تفاوت در استعدادها، سلیقه‌ها، انتخابها و ... است نه برتری در بعد انسانی؛ همان چیزی که یهود و نصارا به آن معتقدند و خود را نژاد برتر می‌دانند. (۱)

برتریهای ذاتی عامل تسخیر دو جانبه

قرآن در تعلیل برتریهای ذاتی برخی انسانها بر برخی دیگر، به مطلب دیگری نیز اشاره دارد و آن این است که این برتریها، موجب همکاری مشترک بین انسانها خواهد شد و انسانها همدیگر را به خدمت خواهند گرفت و این سبب ایجاد و ادامه فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی انسانها می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

(۱)- تفسیر المبین، ص ۱۴۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۵

«أَهُمْ يُفْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (۱)

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنان را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

مفاد آیه کریمه این است که انسانها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند، که اگر چنین آفریده شده بودند، هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگر فاقد است و طبعاً نیاز متقابل و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود، خداوند انسانها را از نظر استعداد و امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است، بعضی را در بعضی از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و احیاناً آن بعض دیگر را بر این بعض، در بعضی دیگر از مواهب برتری داده است و به این وسیله همه را بالطبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و به این وسیله زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است. (۲)

بنابراین تفاوت انسانها در مواهب و تواناییها، هم لازمه زندگی اجتماعی است و هم وسیله‌ای برای امتحان انسانها و هیچ کس نباید گمان کند که داشتن مواهب علامت کرامت ذاتی و یا نداشتن موهبتی نشانه پستی ذاتی است.

(۱) - زخرف (۴۳)، آیه ۳۲.

(۲) - جامعه و تاریخ، ص ۱۶، چاپ صدرا.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۶

پرسش

- ۱- آثار ایمان و کفر در جهان خلقت چگونه است؟
 - ۲- کلام حضرت سلیمان علیه السلام بعد از مشاهده نعمتهای دنیوی چه بود؟
 - ۳- چگونه خوف در تکامل انسان اثر دارد؟
 - ۴- آیا پشیمانی کفار در موقع دیدن عذاب واقعی است یا دروغین؟ به چه دلیل؟
 - ۵- چرا خداوند فرعونیان را گرفتار بلاهای گوناگون کرد؟
 - ۶- اگر در پی گناه، برای انسان گشایش و سعه رزق حاصل شد باید خوشحال باشد یا باید بترسد؟ چرا؟
 - ۷- معیار ارزش از دید مکتب اسلام چیست؟
 - ۸- برخورد رهبران با مؤمنان خطاکار چگونه باید باشد؟
 - ۹- خداوند قاهر است یعنی چه؟
 - ۱۰- وظیفه مأموران الهی چیست؟
 - ۱۱- ضررهای همنشینی با عیب‌جویان و مسخره‌کنندگان دین را بنویسید.
 - ۱۲- چه کسانی سزاوارند که احساس امتیّت کنند و چه کسانی سزاوار نیستند؟
 - ۱۳- منظور از بصائر چیست؟ نمونه‌هایی ذکر کنید.
 - ۱۴- آیا کافران لجوج با دیدن معجزه ایمان می‌آورند؟ چرا؟
 - ۱۵- مفهوم شرح صدر و ضیق صدر و علائم هر کدام را بیان کنید.
 - ۱۶- هدایت کردن و گمراه نمودن خداوند چگونه است؟
 - ۱۷- چرا مسأله توحید و احسان به والدین در صدر فرمانهای دهگانه قرار گرفته است؟
 - ۱۸- فلسفه رعایت حقوق والدین چیست؟
 - ۱۹- اخلاص چیست؟
 - ۲۰- مقصود از اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نخستین مسلمان است، چیست؟
 - ۲۱- مقصود از «خليفة الله» بودن انسان چیست؟
 - ۲۲- تفاوت در شایستگیها و برتریهای ذاتی چه فلسفه‌ای دارد؟
- معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۷

اشاره

سوره اعراف، مکی و دارای ۲۰۶ آیه است. این سوره نیز مانند دیگر سوره‌های مکی برای محکم کردن عقاید مسلمانان به مسائل اعتقادی اشاره داشته و مباحث مبدأ و معاد را مورد تأکید قرار می‌دهد. در ضمن سوره‌ای است که با بیان سرگذشت اقوام گذشته، مشرکان را از انکار دعوت پیامبران برحذر می‌دارد تا در نتیجه گرفتار عذاب الهی نشوند. نام این سوره، از داستان اصحاب اعراف که در آیات ۴۶ تا ۴۹ آن بیان شده، گرفته شده است.

فشرده مطالب سوره

در آغاز، به مسأله مبدأ و معاد و مورد سؤال قرار گرفتن همه مردم، حتی پیامبران در روز قیامت پرداخته است. سپس داستان خلقت آدم علیه السلام و سجده ملائکه و سرپیچی شیطان را متذکر گردیده و دشمنی شیطان با آدم را به همه انسانها یادآوری می‌نماید. در ادامه، به سکونت آدم در بهشت، فریب خوردن او از وسوسه‌های شیطانی، خروج از بهشت و در نهایت به توبه او اشاره دارد. پس از آن بنی آدم را مورد خطاب قرار داده و چند دستور مبنی بر فریب نخوردن از شیطان و پذیرش دعوت پیامبران را صادر می‌کند.

در قسمت دیگری از این سوره به زندگی با صفا و صمیمیت بهشتیان در بهشت و زندگی همراه با درگیری و نزاع دوزخیان اشاره کرده و گفتگوی بین بهشتیان و دوزخیان را بیان می‌کند؛ در این قسمت به داستان اصحاب اعراف در قیامت نیز می‌پردازد.

سپس به بیان سرگذشت اقوام پیشین و مخالفت آنان با دعوت پیامبران پرداخته و جزئیاتی از

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۸

دعوت پیامبرانی چون حضرت نوح؛ هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام را تشریح می‌کند. پس از آن به تفصیل داستان حضرت موسی علیه السلام و برخوردهای او با فرعونیان را شرح داده و در نهایت نابودی فرعونیان و پیروزی مستضعفان را گوشزد کرده و فرازهای مهم تاریخ عبرت‌انگیز بنی اسرائیل بعد از نجات یافتن از دست فرعونیان را بازگو می‌کند، مانند:

- تقاضای بت پرستی به هنگام مشاهده بت پرستان

- گوساله پرستی و گمراه شدنشان به وسیله سامری در زمان غیبت حضرت موسی و رفتن وی به میقات مناجات

- تقاضای نابجای دیدن خدا از جانب برگزیدگان آنان

- یادآوری نعمتهای من و سلوی و باب آمرزش گناهان

- بیان داستان تجاوزگران به حکم حرمت صید در روز شنبه و قهر پایدار خداوند بر آنان

- یادآوری داستان بلعم باعورا و گمراهی و فرجام او

در پایان سوره، بار دیگر به مسأله مبدأ و معاد بازگشته و دستوراتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان داده است.

بازرسی عمومی در قیامت

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف، آیه ۶)

پس به یقین از کسانی که پیامبران را بسوی آنها فرستادیم، پرسش خواهیم نمود و از پیامبران (نیز) سؤال می‌کنیم.

این آیه، اشاره به یک بازپرسی عمومی در روز قیامت دارد. در آن روز از تمام کسانی که پیامبرانی بسوی آنها فرستاده شده، سؤال خواهد شد، نه تنها از امتها سؤال می‌شود، بلکه از پیامبران نیز در مورد ادای رسالتشان سؤال خواهد شد.

حدیثی از علی علیه السلام در مورد چگونگی پرسش از رسولان، نقل شده است که فرمود: پیامبران را نگه می‌دارند و از آنها سؤال می‌کنند که آیا رسالت خویش را به امتها رسانده‌اند یا نه؟ آنها پاسخ می‌گویند که این وظیفه را انجام داده‌اند. «۱»

(۱) - فَيَقَامُ الرَّسُلُ وَيَسْئَلُونَ عَنْ تَأْدِيَةِ الرِّسَالَةِ الَّتِي حَمَلُوهَا إِلَى أُمَّمِهِمْ فَأَخْبَرُوا أَنَّهُمْ قَدْ أَدَوْا ذَلِكَ إِلَى أُمَّمِهِمْ (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴).

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۸۹

پاسخ به یک سؤال

ممکن است سؤال شود، خدا به همه چیز عالم است و همه ما در محضر خدا هستیم، پس چه نیازی به پرسش از انبیا و امتها دارد؟ جواب این است که سؤال برای دانستن و درک واقعیت در مورد خداوند عالم و آگاه به پنهان و آشکار، معنا ندارد، بلکه منظور، توجه دادن به خود شخص و اتمام حجت به او و امثال اوست؛ درست مثل این است که ما به شخص فراموشکاری خدماتهای زیادی کرده باشیم، و او در عوض مرتکب خیانتهایی شده باشد، و همه این مسائل، پیش ما روشن باشد، اما او را مورد بازخواست قرار می‌دهیم و می‌گوییم: آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حق این خدماتها را ادا کردی؟ این سؤال برای کسب علم نیست، بلکه برای تفهیم طرف مقابل یا احیاناً تفهیم دیگران است. «۱»

مراحل مختلف در قیامت

شاید عده‌ای تصور کنند، این آیه با آیات دیگر که سؤال در قیامت را نفی می‌کند، سازگار نیست، مانند آیه ۳۹ سوره الرحمن: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» در آن روز از هیچ کس از انس و جن، سؤال نمی‌شود.

باید گفت از مجموعه آیات مربوط به پرسش و پاسخ در قیامت، چنین استفاده می‌شود که مردم در قیامت، مراحل مختلفی را می‌پیمایند؛ در مراحل هیچ پرسشی از آنان نمی‌شود، حتی مهر بر دهان آنان می‌گذارند و فقط اعضای پیکر آنها، چگونگی اعمالشان را بازگو می‌کنند. در مرحله دیگر مهر از زبان آنان برداشته می‌شود و به سخن می‌آیند و از آنها پرسش می‌شود، زیرا با گواهی اعضای بدن و روشن شدن حقایق، ناگزیر از اعتراف هستند. «۲»

(۱) - ر. ک. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۸۶-۸۹.

(۲) - ر. ک. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۹۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۰

علت سجده نکردن شیطان

اشاره

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ، قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف، آیه ۱۲)

خداوند (به شیطان) فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل!

معنای سجده برای آدم چیست؟

عبادت به معنای اظهار عبودیت و بندگی عابد و ربوبیت و الوهیت معبود است. عبد و بنده یعنی موجودی که مالک هیچ چیز حتی وجود خودش نیست و خودش هر چه در اختیار دارد، از آن مولایش می‌باشد و به قول مشهور:

«الْعَبْدُ وَ مَا بَيْدَهُ مَلِكٌ مَوْلَاهُ»

عبد (خودش) و هر چه در اختیار دارد، ملک مولایش می‌باشد.

عبادت به عملی می‌گویند که حاکی از خضوع، اظهار عبودیت، بندگی و مملوکیت نسبت به مولا و اقرار به مالکیت و ربوبیت او باشد. بنده می‌تواند با اعمال مختلفی بندگی و مملوکیت خویش و ربوبیت و الوهیت مولایش را اظهار کند مثلاً برای نشان دادن این معنا با احترام و خضوع در مقابل مولایش بایستد، اوامر او را بدون چون و چرا اطاعت کند، پشت سر او راه برود، در مقابل او خم شود یا به خاک بیفتد و هر کدام از اعمال فوق می‌تواند مصداق عبادت باشد همچنان که می‌تواند فقط به عنوان تکریم و احترام باشد؛ البته اظهار عبودیت عابد و ربوبیت معبود در بعضی از اعمال آشکارتر است و سجده کردن و به خاک افتادن بیشترین ظهور را در عبادت دارد.

عبادت جز در برابر خدا انجام نمی‌گیرد، گرچه ممکن است فردی مشرک باشد و دور رب را در مالکیت خود شریک بداند و نسبت به آن دو اظهار بندگی کند؛ یا فردی کافر و گمراه شده و غیر خدا را رب و مالک خود دانسته و در مقابل او اظهار عبودیت کند. خداوند تنها مولا، مالک و رب جهان آفرینش است و عبادت تنها سزاوار اوست و

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۱

شایسته نیست که بندگان او، غیر او را به ربوبیت بپذیرند و در قبال غیر او اظهار بندگی کنند، از این روست که پیام‌رسانان او حق نداشته‌اند بندگان را به پرستش غیر او بخوانند:

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ» (۱)

(هیچ پیامبری حق ندارد امر کند) که ملائکه و پیامبران را به ربوبیت بپذیرید، آیا شما را به کفر امر می‌کند؟!)

بنابراین امر به سجده بر آدم علیه السلام به معنای امر به اظهار عبودیت و بندگی ملائکه و ربوبیت آدم علیه السلام نبوده است چون چنین اظهار عبودیتی نه در مقابل غیر خدا صحیح و جایز است و نه خداوند مستقیم یا غیر مستقیم به چنین کاری فرمان می‌دهد بلکه به معنای امر به اظهار خضوع و تسلیم در برابر کرامت، فضیلت و شایستگی آدم علیه السلام بوده است و سجده ملائکه نیز نسبت به آدم فقط اظهار و اعتراف به این معنا نسبت به آن بزرگوار بود.

از اینکه خداوند به ملائکه امر کرد که برای آدم سجده کنید، معلوم می‌شود که سجده عملی نیست که صرفاً و ذاتاً عبادت باشد بلکه می‌تواند به عنوان عبادت باشد و یا به عنوان اعتراف به کرامت یا به عناوین دیگر و سجده کردن به نیت اظهار بندگی برای غیر خداوند حرام است اما به عنوان اعتراف به کرامت و غیر آن حرام نمی‌باشد همچنان که یعقوب و فرزندان او در مقابل یوسف به عنوان اعتراف به کرامت و فضیلت او، سجده کردند.

البته با توجه به اینکه سجده در بین اعمال دیگر بیشترین ظهور را در عبادت و اظهار بندگی دارد، ذوق دینی حکم می‌کند که جز موارد خاصی که خداوند دستور داده حتی برای اعتراف به کرامت نیز در مقابل اولیای خدا سجده نکنیم و به خاک نیفتیم. این کار ممکن است پیامدهای بد دیگری نیز داشته باشد؛ مثلاً افراد عامی و کم اطلاع نتوانند معنای صحیح این عمل را درک کنند و کم کم

منحرف شده و به غلو بیفتند و یا دشمنان، این عمل را بهانه کرده و از آن علیه اسلام و شیعه چماق تکفیر بسازند. از طرف دیگر سجده ملائکه برای آدم علاوه بر اظهار خضوع نسبت به آدم و اعتراف به کرامت و فضیلت او، عبادت و اظهار اطاعت محض از آمر یعنی خداوند هم بود

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۸۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۲

همچنان که سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف علیه السلام، هم اعتراف به فضیلت و کرامت او بود و هم اظهار بندگی و شکر نسبت به خداوند که چنین مقامی را به او عطا کرده و در هر دو مورد، آدم و یوسف علیهما السلام در حقیقت قبله بودند و مسجود حقیقی ذات حضرت حق بود همچنان که ما کعبه را قبله گاه خود می‌گیریم و با سجده به سوی کعبه خدا را عبادت می‌کنیم. «۱»

دلیل سجده نکردن شیطان

دلیل سجده نکردن همان کفر، خودبینی و استکبار ابلیس بود.

«ابى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «۲»

سرپیچی کرد و استکبار ورزید و از کافران بود.

او گرچه به خالقیت خدا اعتراف داشت (خَلَقْتَنِي ... وَ خَلَقْتَهُ) «۳» و گرچه قدرت خدا را بالاتر و برتر می‌دانست و از همین رو از خدا مهلت خواست (انظرنی) «۴» ولی در جنب شرافت و کرامت حق تعالی برای خود نیز شرافت و کرامت قائل بود و به جهت همین استقلال در شرافت و کرامتی که برای خود قائل بود، به آدم سجده نکرد و او را شایسته مسجود بودن ندانست و با خدا به منازعه پرداخت. «۵»

او در توجیه سجده نکردن خود نیز همین توهمات را مطرح کرد. اول اینکه به ملاک مسجود بودن آدم توجه نکرد. خداوند فرموده بود:

من آفریننده بشری از خاک هستم پس آن‌گاه که او را استوار ساختم و از روح خود در او دمیدم، برای او به سجده بیفتید. «۶»

از این کلام خدا استفاده می‌شود که ملاک مسجود بودن آدم علیه السلام، آفرینش خاکی او

(۱) - المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۶.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۳۴.

(۳) - اعراف (۷)، آیه ۱۲.

(۴) - همان، آیه ۱۴.

(۵) - ر. ک. اسراء (۱۷)، آیه ۶۲؛ اعراف (۷)، آیه ۱۶؛ ص (۳۸)، آیه ۸۲.

(۶) - ص (۳۸)، آیه ۷۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۳

نبود بلکه چون آدم حامل روح الهی بود، برتری و کرامت یافت و ملائکه موظف شدند به حامل روح الهی سجده کنند و اظهار خضوع نمایند ولی شیطان این مطلب را ملاحظه نکرد و آفرینش خاکی آدم را پست‌تر از آفرینش ناری (آتشی) خود شمرد و دوم اینکه بر فرض خدای تعالی ملائکه و شیطان را مأمور به سجده بر مخلوق خاکی محض کرده بود، باز برای شیطان مجال اعتراض و

سرپیچی نبود و حق نداشت آفرینش ناری خود را برتر بشمرد زیرا نه آتش دارای شرافت ذاتی است و نه خاک، شرافت فقط از آن خداست و در جهان خلقت آن که به خدا تقرب جوید، شریف می‌شود و آنچه از خدا دوری گزیند، ذلیل و پست می‌گردد. او در اینجا باید شرافت را فقط به خدا انتساب می‌داد و با لحاظ حق مولویت و ربوبیت خدا، امر صریح خدا را امتثال می‌کرد و به خودش می‌گفت که حتما در این مخلوق خاکی شایستگی‌هایی است که چنین کرامتی یافته و بدون شک امر خدا بدون مصلحت نیست گر چه مصلحت آن معلوم نباشد. اقتضای عبودیت و بندگی، اطاعت محض از مولاست همچنان که اقرار به علم و حکمت حق تعالی نیز اذعان به صحیح بودن امر او را در پی دارد. خداوند نیز در توبیخ شیطان بدون اینکه استدلال او را ابطال کند، به وظیفه اطاعت محض و بی‌چون و چرا از امر توجه داده و می‌پرسد:

آن‌گاه که تو را امر به سجده کردم، چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟

استکبار و کفر پنهان ابلیس

شیطان گرچه معتقد به خالقیت، قاهریت و ربوبیت تکوینی حق تعالی بود ولی این اعتقاد، اصیل و واقعی نبود. و از همان ابتدا برای خودش در جنب عزت، شرافت و استقلال حق تعالی، عزت، شرافت و استقلال قائل بود ولی این اعتقاد باطنی‌اش را مستور داشته و زمینه‌ای برای ظهور این اعتقادش پیش نیامده بود.

شیطان از جمله جنیانی بود که با عبادت مدارج ترقی را طی کرده و در زمره ملائکه قرار گرفته بود و در اینجا امر به سجده بر آدم علیه السلام متوجه او نیز شد. قبل از این امر، او خود را شایسته مقام قدس ملائک می‌دید و خود را در این مقام می‌یافت و با ملائک به پیشگاه خداوند پیشانی بندگی بر خاک می‌سایید و این اظهار ذلت و عبودیت مطابق میل

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۴

و هوای او بود ولی وقتی امر سجده بر آدم متوجه او گشت و مأمور شد به موجودی خاکی اظهار خضوع کند و در برابر کرامت و فضیلت او کرنش نماید، نتوانست اعتراض، استکبار و کفر و عناد خویش را پنهان کند و کفر مستور او آشکار گشت.

عبرت از سرانجام ابلیس

تمام بدبختی شیطان، زاییده تکبر و خود بزرگ‌بینی او بود، تا جایی که علم و حکمت خداوند را انکار کرد و به فرمان او خرده گرفت. بدین جهت، به جای بزرگی، پستی و ذلت را برای خویش خرید و مغضوب و رانده در گاه الهی شد. این آزمون بزرگی برای انسانهاست تا بدانند: تکبر، خود بزرگ‌بینی، فخر فروشی و انحراف از مسیر تواضع و فروتنی در مقابل خداوند و انسانها، سرانجام شومی دارد.

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه در نکوهش کبر و خودخواهی چنین می‌گوید:

از کار خدا درباره شیطان عبرت گیرید، که [عبادت و] بندگی طولانی و کوشش فراوان او را به خاطر لحظه‌ای سرکشی، تباه ساخت. او شش هزار سال عبادت کرده بود- که معلوم نیست از سالهای دنیا بوده یا سالهای آخرت- پس چه کسی بعد از ابلیس با داشتن چنین گناهی از کیفر خدا مصون می‌ماند. «۱»

اخطار به فرزندان آدم

«يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِحَهُمَا أَنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف، آیه ۲۷)

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از تنشان بیرون آورد تا عورتشان را به آنان نشان دهد، همانا او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید، همانا ما شیطانها را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

(۱) - نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۲۸۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۵

تقوا، پوشاننده معایب

این آیه اگر چه با خطاب «بنی آدم»، شروع شده، ولی برحسب معنا ادامه آیه قبل است که خداوند فرمود:
ای فرزندان آدم! ما بر شما لباسی فروفرستادیم که عورت‌های شما را می‌پوشاند و نیز پوششی زیبا نازل کردیم، و لباس تقوا بهتر است که آن از آیات خداست، شاید ایشان متذکر شوند. «۱»
بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: ای فرزندان آدم! بدانید که برای شما معایب و نواقص باطنی است که آشکار شدن آنها باعث رسوایی شماست همچون عورت ظاهری که آشکار شدنش باعث رسوایی و عار است و جز لباس تقوا، چیزی آنها را نمی‌پوشاند و خداوند برای پوشاندن آنها، شما را به وسیله فطرت و پیامبران به لباس تقوا راهنمایی کرد تا با آن زشتیهای باطنی خود را بپوشانید و مانع ظهور آنها شوید زنه‌ار که شیطان فریبتان ندهد و جامه فطری تقوا را که خدا بر شما پوشانده، از تنتان بیرون نکند همانطور که از تن پدر و مادرتان (آدم و حوا) بیرون کرد و عورت‌های مخفی آنها را بدانان نمایاند. «۲»

خطر فریب شیطان

جمله «او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید»، در واقع اخطار برای تمام فرزندان آدم و تأکید بر دوری از فریب شیطان است و می‌فهماند که راه نجات از فتنه‌های ابلیس، بسیار باریک است؛ زیرا وی طوری به انسان نزدیک می‌شود و او را می‌فریبد که فریب خورنده نمی‌فهمد. «۳»
جمله پایانی آیه «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» پاسخ به این پرسش است که خداوند دادگر و مهربان چرا دشمنی قدرتمند را بر انسان، مسلط ساخته است؛ دشمنی که هیچ‌گونه موازنه‌ای میان توانایی انسانها و قدرت او نیست هر جا که خواهد

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۲۶.

(۲) - با استفاده از المیزان، مترجم، ج ۸، ص ۸۷، البته بنابر صریح آیه شریفه (۲۲، اعراف) و روایات وقتی آدم و حوا از درخت ممنوع خوردند، لباسهای بهشتیشان فرو ریخت و عورت‌های آنها آشکار شد، ناگزیر با برگ درختان بهشتی خود را پوشاندند.

(۳) - المیزان، مترجم، ج ۸، ص ۸۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۶

می‌رود، بدون اینکه کسی حضورش را احساس کند؟

این آیه در پاسخ می‌گوید ما شیاطین را سرپرست و ولی افراد بی‌ایمان قرار دادیم یعنی امکان ورود شیطان به قلب و حکومتش بر

اعضا، به دست خود انسانهاست.

شیطان وارد بدن و قلب افراد بی‌ایمان می‌شود. بنابراین، برای او در وجود بندگان خالص خدا و مؤمنان، جایی نیست.

آراستگی به هنگام عبادت

اشاره

«یا بنی ادم خُذُوا زینتکم عند کلِّ مسجدٍ و کُلُوا و اشربُوا و لا تُسرفوا انّه لا یحبُّ المُسرفین» (اعراف، آیه ۳۱)

ای فرزندان آدم، زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

زینت چیست؟

زینت چیزی است که به وسیله آن عیوب و موجبات نفرت از بین می‌رود یا پوشیده می‌گردد و صاحب زینت به وسیله آن زیبا و دوست‌داشتنی می‌گردد. زینت دارای انواع و اقسامی است از جمله: زینت نفسانی و معنوی مانند علم، تقوا، اعتقادات حق، اخلاق پاک و نیکو، زینت جسمانی مانند نیرومندی، موزون بودن بدن، زینت خارجی مانند مال، اولاد و مقام. «۱» در آیه فوق زینت به صورت مطلق و بدون قید آمده و ظاهراً همه اقسام را در برمی‌گیرد.

نفی آداب جاهلی

در جاهلیت عرب بعضی از اقوام و قبایل آداب غلط و ناپسندی داشتند. در این آیه دو مورد از آنها را نفی می‌کند. اول این که بعضی از قبایل عربیان برای طواف خانه کعبه وارد مسجد الحرام می‌شدند و فقط زنان با آویزان کردن دو تکه پارچه عورتین خود را

(۱) - التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، ج ۴، ص ۳۷۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۷

می‌پوشاندند. مردان آنان در روز و زناشان در شب به طواف خانه می‌رفتند و معتقد بودند که نباید با لباسی که در آن گناه شده، طواف خانه کرد و به مسجد داخل شد و خارج شدن از لباس را به هنگام طواف، نماد و تفأل برای خارج شدن از گناهان و پاک و بی‌پیرایه گشتن می‌دانستند.

دوم اینکه در طول مدت احرام از خوردن غذاهای خوب و لذیذ خودداری می‌کردند و اندکی طعام بخور و نمیر اکتفا می‌نمودند و این اعمال را تعظیم خانه می‌شمردند. «۱»

خداوند در این آیه شریفه این عادات جاهلی را مردود شمرد و دستور داد در هنگام وارد شدن به مساجد برای نماز یا طواف خانه خدا، هم با پوشیدن لباس عورت خود را بیوشانند و هم به زینتهای دیگر اعم از زینتهای مادی مانند لباس فاخر، عطر زدن، شانه کردن مو و زینتهای معنوی مانند ایمان، تقوا و حضور قلب آراسته گردند و هم زینتهای خارجی مانند اموال و اولاد را با خود همراه ببرند. تا از اموال در جهت رفع حوائج دیگران بهره گیرند و فرزندان را با نماز و عبادت آشنا و مأنوس سازند و هم در ایام حج و دیگر ایام از خوردنیها و آشامیدنیها و دیگر نعمتهای خدا به اقتصاد و میانه‌روی بهره گیرند.

اول- با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد که آراستگی، نظافت و استفاده صحیح از زینتهای دنیا کاری پسندیده و شایسته است. متأسفانه همیشه کج‌فهمانی هستند که زهد و بی‌اعتنایی به دنیا را به ترک زینتهای دنیا و ژنده‌پوشی و ... تفسیر می‌کنند و استفاده از زینتهای دنیوی را کاری ناپسند و دور از شأن مؤمنان می‌پندارند درحالی‌که زهد به معنای دلبستگی و تعلق نداشتن به دنیا و نعمتهای زودگذر و زوال‌پذیر آن است نه استفاده نکردن از نعمتها و زینتهای دنیا.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی حضرت امیر علیه السلام ابن عباس را برای احتجاج روانه کرد، او بهترین لباسش را پوشید و با بهترین عطر خود را خوشبو کرد و بر بهترین مرکبش سوار شد و به سوی آنان رفت. خوارج چون او را مشاهده کردند به انکار گفتند: ای

(۱)- منهج الصادقین، ملا فتح‌الله کاشانی، ج ۴، ص ۲۱.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۸

ابن عباس در حالی که تو در نزد ما بهترین افراد هستی، آیا چنین لباسی می‌پوشی؟

ابن عباس در جواب گفت: این اولین مطلبی است که در مورد آن با شما مخاصمه می‌کنم بعد آیه «قل من حرم...» و آیه «خذوا زینتکم...» را خواند. «۱»

دوم- در تجمل و آراستگی باید نیت صحیح باشد و به انگیزه‌های صحیح و الهی صورت گیرد نه به قصد ربودن دلها، فخر فروشی و ... که در این صورت فرد متجمل مورد قهر خدا قرار گرفته و عقاب و کیفر خداوند در کمین او خواهد بود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

هر کس برای غیر خدا بوی خوش استعمال کند، بد بوتر از مردار به صحنه قیامت خواهد آمد. «۲»

هر زنی که عطر بزند و از کنار قومی بگذرد تا عطر او به مشامشان برسد، آن زن زناکار است. «۳»

هر کس لباسی برگیرد که بدان مباهات کند و نظرها را جلب نماید، تا آن لباس را از تن درنیاورده، مورد نظر خدا قرار نخواهد گرفت. «۴»

سوم- در تجمل مثل کارهای دیگر باید میانه‌روی باشد. همچنان که ترک تجمل و ژنده‌پوشی پسندیده نیست، زیاده‌روی نیز ناپسند است. بنابر بیان امام صادق علیه السلام مال و دیعه خدا نزد بندگان است که اجازه داده آن را برای تهیه خوراک، پوشاک، مسکن، مرکب، ازدواج و دیگر احتیاجات زندگی در حد اعتدال و میانه‌روی مصرف کنند و مابقی آن را برای رفع حاجت نیازمندان جامعه انفاق کنند و اگر کسی از حد اعتدال، بیشتر مصرف کند، جزء مسرفان خواهد بود. «۵»

رسول خدا از دو نوع لباس نهی فرمود، لباسی که در زیبایی مشهور باشد و انسان را مورد توجه همگان قرار دهد و لباسی که در زشتی مشهور باشد. «۶»

(۱)- البرهان، ج ۲، ص ۱۱.

(۲)- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۷۵.

(۳)- همان، ص ۵۷۶.

(۴)- همان، ج ۸، ص ۴۸۱.

(۵)- البرهان، ج ۲، ص ۱۰.

(۶)- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۷۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۹۹

لباس اگر مطابق عرف جامعه نباشد و زشتی و ناپسندی آن آشکار و واضح باشد، سبب تحقیر و خواری پوشنده می‌گردد و مؤمن نباید شخصیت خود را تخریب و خود را خوار گرداند. اگر لباس خیلی زیبا و جالب هم باشد، علاوه بر اینکه سبب مشهور شدن صاحبش می‌گردد، ممکن است او را به تکبر و تبختر وادارد.

هر امتی مهلتی دارد

اشاره

«لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»

(اعراف، آیه ۳۴)

برای هر امتی زمان معینی است که هر گاه فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند.

علت فروپاشی ملت‌ها و تمدنها

خداوند در این آیه، به یکی از قوانین آفرینش یعنی فنا و نیستی ملت‌ها اشاره می‌کند.

باید دانست که مرگ و حیات، مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام و جمعیت‌ها و جامعه‌ها را نیز برمی‌گیرد. با این تفاوت که فنا و نابودی ملت‌ها اغلب بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و رو آوردن به ظلم و ستم و فرو رفتن در منجلاب گناه و شهوات و دوری از خداست. جوامعی که چنین باشند، در سراشیبی سقوط و فروپاشی قرار می‌گیرند.

بررسی سقوط تمدن‌هایی مثل تمدن بابل و فراعنه مصر، قوم سبأ، کلدانیان و مسلمانان اندلس و ... این حقیقت را نمایش می‌دهد که در لحظه فرا رسیدن فرمان نابودی از طرف خداوند، حتی ساعتی نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت خویش را نگه دارند.

بنابراین، تاریخ تمدن‌ها و فرهنگ‌های گذشتگان باید فرا روی جوامع امروز بشری باشد، و بدانند که اگر جامعه‌ای از مسیر حق، عدالت و خداپرستی خارج شود و در سراشیبی سقوط در منجلاب گناه، ظلم، فساد اخلاقی و جنسی قرار گیرد، ناگزیر از تن دادن به این سنت مسلم خداوندی است.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۰

معنای «ساعه»

معارف قرآن ج ۲ ص ۱۲۷

باید توجه داشت که تعبیر «ساعه» به معنای جزئی از اجزای زمان، «۱» گاهی لحظه و گاهی مقدار کمی از زمان است، هر چند در عرف امروز، به ۱۲۴ شبانه‌روز گفته می‌شود.

نزاع دوزخیان

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ آخِثَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرِیْهُمْ لِأَوْلِیِّهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ وَقَالَتْ أَوْلِیِّهِمْ لِأَخْرِیْهِمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»

(اعراف، آیات ۳۸-۳۹)

(خداوند به آنها) می‌گوید: در صف گروه‌های پیش از خود، از جن و انس در آتش، داخل شوید هر زمان گروهی وارد می‌شود. همتای خود را لعن می‌کند وقتی همگی در دوزخ گرد آیند گروه پیروان درباره پیشوایان خود می‌گویند: خداوند! اینها ما را گمراه ساختند، پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن، خداوند گوید همه را (عذاب) دو چندان است، ولی شما نمی‌دانید. و گروه پیشوایان به پیروان گویند: شما بر ما امتیازی نداشتید، پس به کیفر کارهایی که می‌کردید، عذاب را بچشید. این آیات، سرنوشت شوم بعضی از کافران را ترسیم می‌کند که هنگامی که داخل آتش شدند، با هم مسلک‌هایشان نزاع می‌کنند: «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتَ آخْتِهَا» هر دسته‌ای که وارد دوزخ می‌شود، به دسته دیگر لعن و نفرین می‌کند و او را مسؤول بدبختی خود می‌داند.

فریب‌خوردگان در دوزخ زبان به شکایت می‌گشایند و می‌گویند: پروردگارا! این اغواگران بودند که ما را گمراه ساختند، عذاب و کیفر آنها را دو چندان کن. کیفری به علت اینکه گمراه بودند و کیفری به سبب گمراه کردن ما. خداوند پاسخ می‌دهد: مجازات هر دو دسته (گمراه کننده و گمراه شونده) دو چندان

(۱) - مفردات راغب، واژه «ساعه».

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۱

است، ولی شما نمی‌دانید. اغوا کننده به جهت گمراهی خود و گمراه کردن دیگران عذاب مضاعف می‌شود و اغوا شونده نیز بدین جهت که گمراه گشته و دعوت گمراه کنندگان را پذیرفته و سیاهی لشکر سران کفر شده است، عذابی دو چندان خواهد داشت. امام صادق علیه السلام در مورد پیروان بنی‌امیه (مصدق پیروان ستمگر) می‌فرماید: «اگر بنی‌امیه کسانی نمی‌یافتند که دبیرشان شوند و خراج برایشان جمع کنند و در رکابشان برای دفاع از آنان بجنگند و در جمعه و جماعتشان حاضر شوند، به هیچ وجه حق ما را غصب نمی‌کردند.» (۱)

اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟

اشاره

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ أَهْلَ الْأَعْرَافِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ إِذْ خُلُوا بِالْجَنَّةِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف، آیات ۴۶-۴۹)

و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی است و بر «اعراف»، مردانی هستند که همه را از سیمایشان می‌شناسند، و اهل بهشت را که هنوز داخل بهشت نشده‌اند ولی امید آن را دارند، ندا در دهند که سلام بر شما! و چون دیدگان‌شان بسوی اهل جهنم برگردد، گویند:

پروردگارا! ما را قرین گروه ستمگر مگردان.

اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان) را که از سیمایشان آنان را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: دیدید که گردآوری (مال و ثروت، زن و فرزندان) و تکبرهای شما به حالتان سودی نداد! آیا اینها (بهشتیان) همانهایی نیستند که سوگند یاد کردید که

رحمت خدا، هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! داخل بهشت شوید که نه ترس دارید و نه غمناک می‌شوید.

(۱) - سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۰۷، بیروت.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۲

اعراف چیست؟

«عُرف» به معنای یال اسب و تاج خروس و قسمت بالای هر چیز است «۱». آیه شریفه به حجاب و مانعی که بین بهشت و دوزخ است، اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ» یعنی در بلندی و قسمت‌های بالای این حجاب مردانی هستند که «۲» ... پس اعراف مقامی است بلند که بر محشر، بهشت، دوزخ و اصحاب آن دو مشرف است به طوری که «مردان اعراف» بهشتیان و دوزخیان را می‌بینند و با آنان صحبت می‌کنند و آنان را به ورود به بهشت یا دوزخ اذن می‌دهند و امر می‌کنند. علامه طباطبائی قدس سره اعراف را به مقام تدبیرکنندگان امور پادشاهان و حکام تشبیه کرده که در زیر سلطه آنان اقوامی سعید و بهره‌مندند و اقوامی نیز به زندان و عذاب گرفتارند. «۳»

رجال اعراف و اصحاب اعراف

در این آیات سخن از رجالی است که بر بلندای حجاب بین بهشت و دوزخ قرار دارند که آنان را در آیه بعد با عنوان «اصحاب اعراف» هم خوانده است. و در روایات سخن از «اصحاب اعراف» است و تعیین مصداق آن که عبارتند از:

۱- انبیا و خلفایشان ۲- مؤمنان گناهکار ۳- مستضعفان قاصر.

بنابر روایات این سه گروه در اعراف هستند؛ انبیا و اوصیایشان بر بالای اعراف ناظر و حاکم بر آن صحنه‌اند و مؤمنان گناهکار در طول این گردنه برای عبور از آن و رسیدن به بهشت و مستضعفان قاصر خارج از جهنم و در ابتدای آن گردنه به امید امر و دستگیری خدا.

و اما «رجال اعراف» که بر بالای آن هستند (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ) فقط پیامبران و اوصیایند زیرا:

۱- فقط آنانند که از آن مقام عالی بر صحنه قیامت و بهشت و دوزخ ناظر و حاکمند و هم مؤمنان گناهکار و مستضعفان قاصر را می‌بینند و هم دو گروه دیگر یعنی مؤمنان

(۱) - المیزان مترجم، ج ۸، ص ۱۵۲؛ مفردات راغب، چاپ دارالمعرفه، ص ۳۳۲.

(۲) - تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۹۰.

(۳) - ر. ک. المیزان مترجم، ج ۸، ص ۱۶۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۳

نیکوکار که حسابشان پاک بوده و سریع وارد بهشت شده‌اند و کافران و مستضعفان مقصر که بدون حساب وارد جهنم شده‌اند. «۱»
(يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسِمَاهُمْ)

۲- فقط آنانند که در قیامت حق دارند حرف بزنند، سؤال و جواب نمایند و حکم به حق کنند، و غیر آنان را حق حرف زدن، سؤال و جواب و حکم کردن نیست. «۲»

۳- آنان را «رجال» نامید و به طور نکره ذکر کرد تا به شأن و مقام والای آنان اشاره کند. «۳»

۴- در این آیات «رجال اعراف» جدای از اهل بهشت و دوزخ و ناظر بر هر دو گروه و در امان از هول و فزع قیامت معرفی شده‌اند؛ پس معلوم می‌شود آنان همان مخلصان هستند که در آیه ۱۲۸ سوره صافات «۴» ذکر شده‌اند.

۵- ممکن است تصور شود عبارت «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ» وصف «رجال اعراف» است و به همین جهت آنان را مؤمنان گناهکار یا مستضعفان شمرده‌اند؛ ولی از دقت در آیه معلوم می‌شود که این فراز وصف مؤمنان گناهکار است که هنوز وارد بهشت نشده‌اند و شاید- همچنان که در روایتی هم آمده است کل عبارت «وَنَادُوا اصْحَابَ الْجَنَّةِ اِنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ وَ اِذَا صُرِفَتْ ابْصَارُهُمْ تَلَقَّاءُ اصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» همه‌اش سخن مؤمنان گناهکار باشد که در اعراف بوده و هنوز وارد بهشت نشده‌اند. وقتی آنان برادران مؤمن صالح خود را در بهشت می‌بینند، بدانان سلام می‌کنند درحالی که هنوز خود وارد بهشت نشده‌اند و طمع آن را دارند و وقتی کافران را در جهنم می‌بینند، از بودن با آنان به خدا پناه می‌برند. «۵»

و اما «رجال اعراف» که در آن اوج هستند و همه را می‌شناسند، کافران را توییح و

(۱)- کافران اعمالشان نابود شده و فردای قیامت برای آنان میزان بر پا نمی‌شود و بدون حساب وارد جهنم می‌شوند. (کهف (۱۸)، آیه ۱۰۵).

(۲)- «لَا يَتَكَلَّمُونَ اِلَّا مَنْ اِذْنٌ لَّهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (نبأ (۷۸)، آیه ۳۸).

(۳)- علامه طباطبایی می‌نویسد: تعبیر «رجال» آن هم به‌طور نکره و بدون الف و لام به حسب عرف لغت دلالت بر اعتنا به شأن اشخاصی دارد که مقصود از آن هستند و چون بنا بر عادت کلمه «رجل» دلالت بر انسان قوی در اراده و تعقل دارد حالا این قوت در جهت خیر و کمال باشد یا در جهت شر و شیطنت، در آیات ۴۶ اعراف، ۲۷ نور، ۱۰۸ توبه و ۱۰۹ یوسف به معنای انسانهای قوی در کمال و خیر و در آیات ۶۲ ص و ۶ جن به معنای انسانهای قوی در شیطنت می‌باشد. ترجمه (المیزان، ج ۸، ص ۱۵۳).

(۴)- «فَأَنَّهُمْ لَمُحَضَّرُونَ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِينَ» همگی در دادگاه عدل الهی احضار می‌شوند جز بندگان مخلص خدا.

(۵)- تفسیر نمونه چنین تفسیر کرده است. ر. ک. ج ۶، ص ۱۸۷-۱۸۸.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۴

سرزنش می‌کنند که ببینید که چگونه عِدّه و عُودّه، مال و منال و جمعیت طرفدار برای شما دردی دوا نکرد و ببینید که این مؤمنان مستضعف که شما قسم می‌خورید که مورد رحمت خدا واقع نمی‌شوند، چگونه نجات می‌یابند و بعد به مؤمنان گناهکار امر می‌کنند که وارد بهشت شوند و در آخرین مرحله هم مستضعفان مورد رحمت خدا واقع شده و از اعراف گذشته و به بهشت می‌رسند و آخرین گروهی هستند که به رحمت الهی نایل می‌شوند. «۱»

روایت زیر مؤید همین تفسیر است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

اعراف تپه‌هایی است بین بهشت و دوزخ که پیامبران و اوصیای آنان و گناهکاران امتشان آنجا هستند همچنان که فرمانده سپاه- به هنگام عبور از گردنه- همراه و یاور سپاهیان می‌باشد، مؤمنان صالح که از گناهکاران سبقت گرفته‌اند وارد بهشت شده‌اند و خلفای الهی مؤمنان گناهکار را مورد خطاب قرار می‌دهند که به برادران نیکوکار خود بنگرید که بر شما سبقت گرفته‌اند پس گناهکاران به آنان سلام می‌دهند همان‌طور که خداوند از زبان آنان فرمود: «وَنَادُوا اصْحَابَ الْجَنَّةِ اِنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و خداوند از گناهکاران مؤمن چنین خبر داده: هنوز وارد بهشت نشده‌اند ولی امید آن را دارند که به شفاعت پیامبر و امام به بهشت وارد شوند. سپس این گناهکاران به اهل جهنم نگاه می‌کنند و از بودن با آنان به خدا پناه می‌برند. بعد رجال اعراف یعنی انبیاء و جانشینانشان،

مردانی از اهل جهنم را به سرزنش می‌گیرند که ... و سپس به مؤمنان گناهکار به امر خدا دستور ورود به بهشت می‌دهند. (۲)

عمل زشت قوم لوط و کيفر آن

اشاره

«وَلَوْ طَآءُ أَذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي أَنذَرْتُكُمْ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اأَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ

(۱) - الميزان، ج ۸، ص ۱۴۲.

(۲) - همان، ص ۱۴۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۵

عاقبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، آیات ۸۰-۸۴)

و (به خاطر آوردید) لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، نه زنان؟ بلکه شما گروه اسرافکار (و منحرفی) هستید! ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: اینها را از شهر خود بیرون کنید که اینان مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما همصدا نیستند)! ما او و خاندانش را نجات دادیم جز همسرش که از باقی ماندگان (در شهر) بود. و (آنگاه) بارانی از سنگ بر آنها فرستادیم (بارانی از سنگ، که همه آنها را نابود ساخت) بنگر که عاقبت بدکاران چگونه بود.

پایه‌گذاران سنتی شوم

از آیه هشتاد استفاده می‌شود که عمل بسیار زشت و ننگین «همجنس بازی» را اولین بار قوم لوط انجام دادند و این، گناهشان را چند برابر می‌کند؛ زیرا آنان پایه‌گذار یک سنت شوم برای دیگران شدند و می‌دانیم هر کس سنتی نیکو از خود به یادگار نهد، در اجر و پاداش معنوی آن با عاملان به آن سنت، شریک است و چنانچه پایه‌گذار سنتی ناشایسته باشد، در وزر و وبال آن با عاملان به آن سنت بد، سهیم خواهد بود.

در آیه قبل، گناه قوم لوط، بطور سربسته ذکر شده است، ولی در آیه بعد پرده از روی آن برداشته شده و فرموده است: شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید و از زنان صرف نظر می‌کنید، و چه انحرافی بالاتر و بدتر از انحراف از فطرت و طبیعت انسان و استفاده از گزینه جنسی در مسیری که با ساختار جسمانی انسان، مغایر است؟ که علاوه بر زیانهای جسمی و انحطاط معنوی، موجب اختلال نسل بشر می‌گردد. در این دو آیه یک‌بار مطلب بطور سربسته، مطرح و بار دیگر به‌وضوح بیان شده است، و این یکی از فنون بلاغت برای بیان مسائل مهم است و نشانگر قباحت و فضاحت بسیار «همجنس بازی» می‌باشد.

استحاله ارزشها

هواپرستی، اصرار بر گناه، فراگیر شدن فساد و خو گرفتن بدان، شخصیت انسانی فرد

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۶

و جامعه را از بین می‌برد و سبب می‌شود فضایل به فراموشی سپرده شود و ارزش خود را از دست بدهد و رذایل و پستی‌ها جنبه ارزشی به خود بگیرد. در قوم لوط که به فساد و فحشا خو گرفته بودند، در اثر تکرار و عمومیت یافتن، به تدریج فحشاء و همجنس بازی بار منفی خود را از دست داد و به یک عادت قومی مبتلا گردید به طوری که در نگاه آنان افرادی که از این عمل زشت روگردان بودند، شایستگی زندگی در آن شهر و با آن جماعت را نداشتند و مجرمانی بودند که باید به جرم پاکی و اجتناب از فساد از شهر رانده شوند.

در فرهنگ جاهلی قوم لوط، پاکدامنی گناه، و فساد و فحشا کاری پسندیده و بی‌عیب و اشکال قلمداد می‌شود همچنان که در جاهلیت قبل از قیامت نیز متأسفانه ظلم، فساد، فحشاء، عریانی و ... رواج یافته و معروف و پسندیده جلوه می‌کند و پاکدامنی، عفت، حیا و پوشش عقب‌افتادگی، ارتجاع و ناپسندی قلمداد می‌گردد «۱» به طوری که امروز در غرب و حتی بعضی کشورهای به اصطلاح اسلامی می‌بینیم زنان و دختران جوان را به جرم رعایت عفت، حیا و پاکدامنی و احتراز از اختلاط و عریانی از دانشگاهها و مدارس و مجامع اخراج می‌کنند و فریادشان مانند قوم لوط بلند است که: اخراجشان کنید، اینان قومی هستند که پاکی می‌ورزند.

باران عذاب

هر داور منصفی می‌تواند حکم محکومیت چنین قومی را صادر کند، قومی که در برابر پند و اندرز منطقی و هدایت یک پیامبر بزرگ ایستادند و ضمن پافشاری در فساد خود متوسل به زور، تهدید و تهمت شدند. بدین جهت، خداوند عذاب خود را بر این قوم فاسد، سرکش و لجوج فرستاد.

تحریم همجنس بازی

همجنس بازی از گناهان بسیار بزرگ است و دارای حدّ شرعی است. حدّ همجنس بازی

(۱) - بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۷

در اسلام - خواه فاعل باشد یا مفعول - اعدام است. ناگفته نماند که حدّ این گناه بزرگ شرایط دقیقی دارد که در کتابهای فقهی آمده است. روایاتی که در تقبیح و مذمت همجنس بازی از پیشوایان اسلام نقل شده بسیار تکان‌دهنده است و نشان می‌دهد که این گناه، بسیار بزرگ و شنیع است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُنْبًا لَا يُنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَاعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الذَّكَرَ يَزُكُّ الذَّكَرَ فَيَهْتَرُ الْعَرْشُ لِذَلِكَ» «۱»

هر کس با (پسر) نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت، ناپاک وارد محشر می‌شود، چون آب دنیا او را پاک نمی‌کند و خداوند بر او غضب کند او را از رحمت خود دور گرداند و دوزخ را برای او آماده سازد و چه بد جایگاهی است ... سپس فرمود: هرگاه مردی با مردی آمیزش کند، عرش خدا به لرزه درمی‌آید.

اشاره

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكْمِئَتُهُ مِنِّي مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف، آیه ۸۵)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم، (او به قوم خود) گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید بپرستید، برهانی از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده (و حجت بر شما تمام شده) پیمان‌ه و وزن را تمام دهید (کم‌فروشی نکنید) و حق مردم را کم ندهید و در این سرزمین پس از اصلاح آن، فساد نکنید، اگر شما مؤمن باشید، اینها برایتان بهتر است. کیل به معنای مقیاسی است که جنس را از نظر حجم با آن می‌سنجند و کلمه «بخس»

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۴۹.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۸

به معنای نقص در وزن و اندازه‌گیری است. «۱»

دعوت به اجتناب از کم‌فروشی

حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را پس از دعوت به توحید (که اساس و پایه دین است)، ابتدا به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی دعوت کرده است و آنگاه آنان را از فساد در زمین، برحذر داشته است، چون برخلاف فطرت انسان است. منظور از فساد در زمین گناهی است که باعث سلب امنیت مالی و جانی در اجتماع می‌گردد. جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» علت برای این دو دعوت است، زیرا وفای به کیل و وزن و بر هم نزدن نظم اقتصادی و اجتماعی، برای جامعه انسانی بهتر است و سعادت دنیایی جامعه را بهتر تأمین می‌کند.

اهمیت رعایت حقوق مردم

مسأله رعایت «کیل و وزن»، «پرهیز از کم‌فروشی» و «رعایت حق مردم» به قدری در «تنظیم نظام اقتصادی جامعه» مهم و مؤثر است که در جاهای متعدد قرآن بدان اشاره شده است.

عوارض کم‌فروشی

باید بدانیم که اساس زندگی اجتماعی، بر مبادله و داد و ستد است. بدین جهت، افراد اجتماع در شؤون اقتصادی زندگی، بناچار باید دارای روحیه تعاون و همکاری باشند.

از روشنترین مصادیق این مبادله و داد و ستد، معاملات مالی است؛ بخصوص معاملاتی که کالای آن دارای وزن و حجم است. پس معاملات و خرید و فروش، از ارکان حیات اجتماعی انسان است.

حال اگر در معامله‌ای از راه کم‌فروشی و ندادن حق مردم، به کسی خیانتی شود، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و محاسبه و اندازه‌گیری او در مسائل مادی زندگی اشتباه می‌شود. اگر

(۱) - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۴۱، دفتر انتشارات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۰۹

این مرض (کم‌فروشی و ندادن حق مردم) همگانی شود، کلّ تدبیر و نظام معیشتی اجتماع، دچار فروپاشی می‌شود؛ بنابراین، ارکان حیات زندگی اجتماعی متلاشی خواهد شد. «۱» وانگهی اعتماد عمومی از میان می‌رود و جامعه از نظر اخلاقی و اجتماعی، دچار تزلزل می‌گردد و سقوط می‌کند.

کم‌کاری، مصداق کم‌فروشی

یکی از مصداق کم‌فروشی، کم‌کاری است؛ یعنی کسی که تعهد خدمت در سازمانی می‌دهد، در حقیقت بخشی از ساعات فعال عمر خود را به آن سازمان می‌فروشد، حال اگر در این مدت، کم‌کاری کند، در واقع از وقت فروخته شده خود، کم گذاشته است. متأسفانه مسأله کم‌کاری، دامنگیر جامعه ما بخصوص بعضی از افراد شاغل در ادارات و ارگانهای دولتی است. باید دانست، شخصی که در قبال مثلاً هشت ساعت کار، فلان مقدار حقوق می‌گیرد، باید هشت ساعت کار کند و گرنه از نظر شرعی در مقابل حقوقی که از بیت‌المال مسلمین می‌گیرد، مسؤول است.

این مشکل اغلب دامنگیر کشورهای عقب مانده و جهان سوم است. یکی از علل اصلی عقب ماندگی این کشورها فرهنگ گریز از کار است، درحالی که در کشورهای صنعتی و پیشرفته، عکس آن مطرح است و بطور معمول تلاش می‌شود تا در تمام مدت کار، فعالانه کار کنند.

عمران و آبادی، در سایه ایمان و تقوا

اشاره

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، آیه ۹۶)

و اگر مردمی که در شهرها و آبادیها زندگی می‌کنند، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حقایق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۱۰، ص ۵۴۳، دفتر انتشارات اسلامی، با دخل و تصرف.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۰

برکات آسمان و زمین

دراینکه منظور از برکات آسمان و زمین چیست؟ نظریه‌های مختلفی ابراز شده است.

بعضی برکات آسمان را باران، برف، سرما و گرمای مناسب، به موقع و کافی و برکات زمین را روئیدنیهای بسیار، میوه فراوان، امنیت راهها و شهرها و مانند آن شمرده‌اند. «۱» بعضی دیگر اجابت دعاها را برکات آسمان و حل مشکلات زندگی را برکات زمین دانسته‌اند، «۲» و بعضی نیز احتمال داده‌اند برکات آسمان نعمتهای معنوی و برکات زمین نعمتهای مادی باشد. «۳»

سنت جاری در نظام آفرینش

آیه فوق به سنتی از سنن الهی جاری در نظام آفرینش تصریح دارد. سنت «برکت‌زایی ایمان و تقوای عمومی»؛ یعنی هرگاه افراد

جامعه به ایمان و تقوا گرایش یابند، خداوند درهای برکت آسمان و زمین را بر آنها خواهد گشود و نعمتها را از بالا و پایین به آنها خواهد رساند. آیات زیر نیز به این سنت الهی تصریح دارد:

«يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» (۴)

(هود به قوم خود گفت): ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او رو آورید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید.

البته این سنت جزئی از سنت «تأثیرگذاری اعمال در نظام آفرینش» است که هم شامل اعمال خوب است و هم اعمال بد. ایمان و تقوا برکت‌زاست و کفر، شرک، ظلم و گناهان فساد و مصیبت‌بار. آیات زیر نیز به «فسادآوری و مصیبت‌زایی» کفر و ظلم و شرک تصریح دارد:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۵)

به خاطر دستاورد (بد) مردم، فساد در خشکی و دریا ظاهر شده است.

(۱)- المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱.

(۲)- مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۹۸، ناصر خسرو.

(۳)- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶.

(۴)- هود (۱۱)، آیه ۵۲.

(۵)- روم (۳۰)، آیه ۴۱.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۱

«ما اصابكم من مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (۱)

هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست.

تبیین این سنت

چگونه ممکن است ایمان و صلاح قوی سبب برکت و آبادانی گردد و یا ظلم و کفر قوی سبب فساد و ویرانی شود؟ علامه طباطبایی در بیان این سنت می‌فرماید:

به‌طور کلی همه اجزای عالم مانند اعضای یک بدن، به یکدیگر متصل و مرتبط است به‌طوری که صحت و سقم و انحراف و استقامت یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا تأثیر داشته و این تفاعل در خواص و آثار در همه اجزا و اطراف آن جریان دارد و به بیان قرآن شریف تمامی این اجزا به‌سوی خدای سبحان و هدفی که برای آنها مقدر شده، در حرکتند.

انحراف و اختلال حرکت یک جزء از اجزای آن- مخصوصاً اگر از اعضای برجسته باشد- در سایر اجزا به‌طور نمایان اثر سوء می‌گذارد و (در نتیجه قانون عمل و عکس‌العمل) آثاری هم که سایر اجزای این عالم در این جزء دارند، فاسد می‌شود و خلاصه فسادی که از جزء مزبور به سایر اجزاء راه‌یافته بود به خودش برمی‌گردد؛ بنابراین اگر امتی از راه فطرت (که نظام آفرینش بر آن اساس استوار گردیده) منحرف گردد، اسباب طبیعی محیط به او هم مختل شده و آثار سوء این اختلال به خود آن امت برمی‌گردد و خلاصه دود کج‌روی‌هایش به چشم خودش می‌رود (همچنان که اگر امتی بر مسیر فطرت استوار بماند و یا بعد از انحراف به این مسیر بازگردد، اسباب طبیعی محیط به او هم به اعتدال فطری بازمی‌گردد و در نتیجه این اعتدال، صلاح و برکت نصیب می‌گردد).

جواب یک اشکال

بعضی گمان کرده‌اند این طرز تفکر ناشی از ضعف و آگاهی نداشتن به نظام فراگیر علت و معلول است. بشر چون توان مقابله با بلاهای طبیعی را ندارد، آنها را به خواست خدا نسبت می‌دهد تا خود را قانع و راضی سازد و اگر در علم پیشرفت کند، هم می‌بیند

(۱) - شوری (۴۲)، آیه ۳۰.

(۲) - المیزان، مترجم، ج ۸، ص ۲۴۷.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۲

که این حوادث ناشی از علل طبیعی است که آنها را «قهر طبیعت» می‌نامند و هم خود را برای مقابله با آنها مجهز می‌کند. این طرز تفکر ناشی از غرور علمی بشر و جهل به مفاهیم دینی است. آنان گمان کرده‌اند معارف دینی این حوادث را مستند به علل طبیعی نمی‌داند و آنها را بدون واسطه فعل خدا می‌شمارد؛ از این رو با شناختن علت مادی حادثه، به خیال خود خدا را به عقب‌نشینی وادار می‌کنند درحالی‌که از نگاه معارف اسلامی، خداوند، و در مرحله بعد، علل معنوی جانشین، در عرض، هم‌ردیف یا شریک عوامل مادی نیستند. از نگاه قرآن خداوند تنها علت واقعی هر چیز است و جز خدا علت دیگری وجود ندارد. خداوند در مرحله بعد دو نوع علت در جهان آفرینش تعبیه کرده و این نظام را بر آن مبنا استوار ساخته است: علل مادی و علل معنوی که این دو نیز در عرض هم نیستند. علل مادی علت‌های قریب حوادث هستند و علل معنوی علت‌های بعید و علت‌های مادی تفوق و برتری دارند. هر حادثه‌ای چه خوب و چه بد، علت آن فقط خداست زیرا اوست که آن را و علتش را ایجاد کرده و اثر علیت را در علتش قرار داده تا برای ایجاد معلول مؤثر باشد و علل معنوی فوق علت‌های مادی هستند زیرا خداوند چنین مقدر فرموده و اراده کرده است که اگر در جامعه‌ای ایمان و تقوای عمومی (علت معنوی) حاصل شد، علل مادی را طوری سامان دهد که برکت‌زا گردند و اگر در جامعه‌ای کفر و شرک (علت معنوی) حاکم شد، علل مادی را طوری سامان دهد که مصیبت‌زا باشند. بنابراین اعتقاد به «سنت تأثیرگذاری اعمال بر طبیعت» منافات با اعتقاد به نظام علت و معلول نداشته و ناشی از جهل و ضعف بشر نیست.

بازشناسی سنتها

خداوند در جهان آفرینش سنتهای مختلفی را جاری کرده است که هر کدام اقتضاءاتی دارد و شناختن آنها لازم است و می‌تواند خیلی از سؤالات را پاسخ بگوید. مثلاً بسیاری می‌پرسند مگر ایمان، برکت‌زا و کفر و ظلم، مصیبت‌زا نیست، پس چرا بسیاری از جوامع اسلامی گرفتار بلایا و مصائب‌اند و بسیاری از جوامع کفر در رفاه و عیش بسر می‌برند؟

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۳

اگر سنتهای الهی را بشناسیم، به راحتی این سؤال را پاسخ خواهیم گفت. سنت «تأثیرگذاری اعمال بر طبیعت» و «برکت‌زایی ایمان و مصیبت‌زایی کفر و ظلم» از سنن اصلی و اولی و عمومی حق تعالی است ولی غیر از این، سنتهای دیگری هم وجود دارد که حاکم و وارد بر این سنت هستند؛ مثلاً سنت «مصیبت‌های هشدار دهنده» بدین بیان که هر گاه در جامعه جاهلی پیامبری برای هدایت فرستاده می‌شود، حق تعالی به صورت‌های مختلفی پیامبرش را یاری می‌دهد و زمینه‌های موفقیت او را ایجاد می‌کند؛ از جمله اینکه قوم سرکش و طغیانگر او را به بلایا و مصیبت‌ها گرفتار می‌کند تا شاید از غرور و خودسری دست بردارند و به ذلت و عبودیت خویش پی ببرند و دعوت پیامبر را اجابت کنند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِيهِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (۱)

در هیچ شهری پیامبری نفرستادیم مگر آن که مردمش را به سختی و رنج دچار کردیم تا مگر به زاری درآیند. سنت ابتلا- و سنت استدراج نیز از سنتهای وارد و حاکم هستند. «سنت ابتلا» برای مشخص ساختن، جدا کردن و خالص ساختن مؤمنان است بدین صورت که خداوند بر جامعه‌ای که به پیامبر او ایمان آورده‌اند، بلا یا و مصیبت‌ها را می‌فرستد تا مؤمنان واقعی از منافقان و سست ایمانها مشخص شوند و ممتاز گردند و علاوه بر آن مؤمنان در کوره امتحان آبدیده گردند و خالص شوند. «۲»

و اما «سنت استدراج» که بعد از «سنت مصیبت‌های هشدار دهنده» بر کافران اجرا می‌شود؛ وقتی بلا یا و مصیبت‌های هشدار دهنده کافران طغیانگر را متنبه نساخت و آنان بر طغیانگری خویش اصرار ورزیدند، خداوند رحمت خویش را از آنان دریغ می‌دارد و درهای نعمت ظاهری را بر آنان می‌گشاید تا در ناز و نعمت غوطه‌ور شوند و به آنان مهلت می‌دهد تا به تدریج بر استکبارشان افزوده گردد و وقتی به درکات کفر و ظلم رسیدند، بناگاه قهر خدا بر آنان فرود خواهد آمد و بساط آنان را بر خواهد چید:

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۹۴.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۴

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلِي لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ» (۱)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت و به آنان مهلت می‌دهم که تدبیر من استوار است.

بنابراین اگر مؤمنان نیکوکار و صالح به بلا یا و مصیبت‌ها گرفتار شوند، «سنت ابتلا و خالص سازی» بر آنان جاری شده و اگر نعمتهای مادی و معنوی برایشان فراوان شود، نتیجه ایمان و تقوایشان است و چنان که از صراط ایمان و تقوا منحرف شوند و به ظلم و کفر رو آورند، نتیجه آن به صورت بلا یا و مصیبت به آنان خواهد رسید و کافران طغیانگر اگر گرفتار بلاها و مصیبت‌ها گردند، سنت هشدار دادن بر آنان جاری شده است و اگر نعمتهای ظاهری فراوان نصیبشان شود، گرفتار استدراج شده‌اند و این نعمتهای ظاهری مقدمه عذاب بنیان برانداز است.

انتظار بیجا از رهبری

اشاره

«قَالُوا اؤذينا مِنْ قَبْلِ انْ تَأْتِينَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ اَنْ يُهْلِكَ عِدْوُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف، آیه ۱۲۹)

(بنی اسرائیل به موسی علیه السلام) گفتند: پیش از آنکه سوی ما بیایی، آزار دیدیم و پس از آمدنت- هم اکنون- نیز آزار می‌بینیم، (موسی علیه السلام) گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟

آیه مورد بحث، گلابه بنی اسرائیل را از مشکلاتی که بعد از قیام موسی علیه السلام با آن دست به گریبان بودند، منعکس می‌سازد. گویا آنها متوقع بودند که با قیام حضرت موسی علیه السلام تمام مشکلاتشان به سرعت حل شود و فرعون و طرفدارانش از میان بروند و سرزمین پهناور و حاصلخیز مصر با نعمتهای خداوندی آن در اختیار آنها قرار گیرد. چنانکه عده‌ای از مردم کشور ما در

جریان انقلاب اسلامی و پس از پیروزی

(۱) - اعراف (۷)، آیات ۱۸۲ - ۱۸۳.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۵

انقلاب، انتظار داشتند تمام مشکلات و کمبودها سرعت برطرف گردد و مردم در کمال رفاه و آسایش، روزگار بگذارند، و حال آنکه:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شودمزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

پیروزی در سایه استقامت

حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فهماند که هر چند، سرانجام بر فرعون پیروز خواهند شد، اما تا رسیدن به پیروزی نهایی، راه درازی در پیش دارند که جز در سایه ایمان، صبر، پایداری و تلاش در جهت اعتلای کلمه حق، بدان دست نخواهند یافت. «۱»

مسلمانان نیز باید بدانند که رسیدن به حکومت حق و از میان برداشتن طاغوتها در سایه تلاش، مجاهده، ایثار و استقامت در راه خدا میسر است و اگر ما دین خدا را یاری کنیم، او نیز ما را یاری خواهد کرد «۲» و این سنت تغییرناپذیر الهی است.

انتقام الهی

اشاره

«فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُشْتَضِعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَا غَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف، آیات ۱۳۶ - ۱۳۷)

سرانجام، از آنها (فرعونیان) انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند و مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم مستضعف واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که از خود نشان دادند، تحقق یافت و آنچه (از بناهای استوار و کاخهای مجلل) که فرعونیان، همواره می‌ساختند و آنچه از باغها که داربستهای آن را برمی‌افراشتند، واژگون کردیم.

«اورثنا» از ماده ارث است و در اینجا منظور این است که بنی اسرائیل را وارث ملک و

(۱) - قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف (۷)، آیه ۱۲۸).

(۲) - أَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد (۴۷)، آیه ۷).

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۶

حکومت و مملکت گردانیدیم و آنان را از بندگی و بردگی نجات داده و به سرزمین مقدسی وارد کرده و قدرت و حکومت بخشیدیم.

«یستضعفون» از ماده استضعاف گرفته شده است و مفهوم آن چنین است که فرد یا افرادی، جمعیتی را ضعیف نگه دارند تا بتوانند از

آنها بهره‌کشی کنند.

تعبیر به «مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا» اشاره به سرزمینهای پهناوری است که در اختیار بنی‌اسرائیل قرار گرفت که به واسطه وسعت زیاد، دارای افقهای متعدد و مشرقها و مغربهای متفاوت بوده است.

پیروزی مستضعفان، سنتی الهی

گرچه در این آیه، تنها سخن از بنی‌اسرائیل و سرانجام صبر و استقامت آنها در برابر فرعونیان آمده، ولی بطوری که از آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود، این موضوع، اختصاص به قوم خاصی ندارد، بلکه مردم هر جامعه مستضعفی که به‌پا خیزند و در مقابل طاغوتها ایستادگی و برای آزادی خود از بند اسارت، تلاش کنند و در این راه صابر و پایدار باشند، سرانجام پیروز خواهند شد.

حبط اعمال

اشاره

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف، آیه ۱۴۷)

کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ شمردند، اعمالشان نابود گشت؛ آیا جز آنچه عمل کردند، پاداش داده می‌شوند؟

حبط و تکفیر

حبط یعنی باطل شدن، هدر رفتن، بی‌اثر و نابود شدن عمل است و منظور از «حبط و

(۱) - به عنوان نمونه، آیه پنج سوره قصص ذکر می‌شود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۷

احباط» این است که بعضی از اعمال بد مثل ارتداد و کفر سبب می‌شود که اعمال خوب فرد باطل و بی‌اثر شود و نابود گردد و سعادت دنیا و آخرت که نتیجه آن اعمال است، به دست نیاید. تکفیر در مقابل «حبط و احباط» است یعنی کارهای خوب مثل ایمان آوردن سبب می‌شود که کارهای بدی که از فرد سر زده، پوشیده شود و مورد عفو قرار گیرد و از پرونده او حذف گردد. حبط و تکفیر عمل از مسائل مسلم است و آیات و روایات زیادی تصریح دارد که بعضی از گناهان سبب حبط همه یا بعضی از اعمال خوب و بعضی از کارهای نیک سبب تکفیر همه یا بعضی از گناهان می‌شود که به شرح بیشتر آن می‌پردازیم.

اسباب حبط

۱- کفر و عناد با حق، اعمال خوب کافر برای وی در دنیا و آخرت عامل سعادت نمی‌گردد و این اعمال نابود می‌شوند.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «۱»

کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را مراد خود قرار دهند، [جزای کارهایشان را در اینجا به‌طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در اینجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در دنیا کرده‌اند به هدر رفته و

آنچه انجام می‌داده‌اند، باطل گردیده است.

کسانی که فقط دنیا را در نظر دارند و منکر مبدأ و معاد هستند و غایت و هدفشان فقط اهداف مادی است، نتیجه کارهای خود را در همین دنیا می‌بینند. کارهای آنان در همین نظام علت و معلول دنیایی قرار می‌گیرد و اگر مانعی پیش نیاید و با عوامل دیگر در یک راستا قرار گیرند، نتیجه دنیایی خود را می‌دهد مثلاً کسی که برای رسیدن به شهرت، مال، حکومت و مانند آن فعالیت می‌کند، چنانچه عوامل دیگر با او یار باشد، به این

(۱) - هود (۱۱)، آیه ۱۵.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۸

نتیجه می‌رسد و خداوند در مورد او ظلم نمی‌کند و کارش را بی‌نتیجه نمی‌گرداند و به مقدر وجود عوامل به نتیجه دلخواهش می‌رسد ولی این عمل در همین دنیا نابود می‌شود و در آخرت برای او نتیجه‌ای مثبت به بار نمی‌آورد چون او برای آنجا کاری نکرده است و وقتی وارد صحنه محشر می‌شود هیچ کار خیری ندارد و وقتی وارد صحنه آخرت می‌شود - چون آخرت باطن دنیاست - برایش ظاهر می‌شود که آن دنیایش آتشی است که اعمالش را می‌خورد و نابود می‌گرداند؛ از این رو خداوند آخرت آنان را «خانه هلاک» نامیده است. «۱»

۲- ارتداد، کسی که مدتی مؤمن بوده و عمل صالح انجام داده است، با مرتد شدن و انکار خدا، آخرت یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرپیچی از احکام و لایبی آن حضرت «۲» - که همه‌اش به انکار خدا برمی‌گردد - خود را در لجنزار متعفن کفر و عناد می‌اندازد و این لجنزار متعفن تمام دارائیهای ارزشمندش را در خود فرو می‌برد و از ارزش می‌اندازد. چنین کسی اگر قبل از توبه بمیرد، «۳» جز کفر و ارتدادش چیزی برای عرضه در آخرت ندارد. «۴»

۳- رعایت نکردن حرمت رسول خدا، احترام رسول خدا واجب است و رعایت نکردن آن موجب حبط اعمال می‌گردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» «۵»

ای مؤمنان، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و آن‌چنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند، با او به صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود.

این بی‌حرمتی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر از روی بی‌اعتنایی و به‌عنوان تحقیر و

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۸؛ ر. ک. المیزان، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

(۲) - المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۷.

(۳) - البته منافاتی ندارد که مرتد فطری توبه‌اش در درگاه خدا قبول شود و مسلمان بمیرد و از طرف دیگر، توبه او در ظاهر قبول نبوده و محکوم به اعدام باشد.

(۴) - بقره (۲)، آیه ۲۱۷.

(۵) - حجرات (۴۹)، آیه ۲.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۱۹

خفیف شمردن ایشان باشد، کفر است ولی اگر از روی بی‌ادبی و جهالت باشد، گر چه کفر حساب نمی‌شود، ولی باعث حبط اعمال فرد می‌گردد.

۴- منت و آزار پس از صدقه، این کار نیز سبب حبط صدقه می‌گردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (۱)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید.

اسباب تکفیر و پوشاندگی

۱- توبه، توبه از کفر و ایمان آوردن سبب می‌شود که همه گناهان ایمان آورنده پوشیده و محو گردد بلکه اگر صادقانه توبه کند و ایمان آورد و علاوه بر آن به مقتضای ایمانش عمل کند (توبه نصوح)، در اثر این توبه و ایمان کامل، اعمال زمان کفر او که باطل بودند، به حسنات تبدیل شده و حیات سعید پیدامی‌کند و سبب سعادت دنیایی و آخرتی او می‌گردد. «۲»

«الَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» «۳»

مگر کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که اینان، خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند. توبه از گناهان نیز سبب پوشیده شدن و محو گناهان می‌گردد.

۲- اجتناب از گناهان بزرگ (کبائر)، اگر کسی خود را از ارتکاب گناهان بزرگ بازدارد و سعی داشته باشد لغزشهایی که از او سر زده، تکرار نشود، خداوند به‌خاطر خودداری و تقوای او لغزشهایش را می‌آمرزد.

«ان تَجْتَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» «۴»

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، دوری‌گزینید، گناهان کوچک و لغزشهای شما را می‌پوشانیم.

(۱)- بقره (۲)، آیه ۲۶۴.

(۲)- المیزان، ج ۲، ص ۱۱۹.

(۳)- فرقان (۲۵)، آیه ۷۱.

(۴)- نساء (۴)، آیه ۳۱.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۰

۳- کارهای نیک،

«انَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» «۱»

همانا نیکی‌ها بدیها را از بین می‌برند.

بطلان احباط و تحابط

تا اینجا معلوم شد که اجمالاً بعضی از گناهان سبب حبط و بی‌اثر گشتن همه یا بعضی از کارهای خوب می‌شود همچنان که ایمان و عمل صالح نیز اثر تکفیر و پوشاندگی دارد.

بعضی در این مورد قائل به یک قاعده کلی شده و گفته‌اند گناهان و کارهای خوب به‌طور کلی نسبت به هم اثر از بین بردن دارند و قانون «احباط و تحابط» بین آنها حاکم است، گرچه در تفسیر این قانون نیز با هم اختلاف دارند.

بعضی گفته‌اند هر یک از سیئات و حسنات، دیگری را از بین می‌برد و خودش جایگزین آن می‌گردد و این همان احباط است.

بعضی گفته‌اند فعل بعدی با مقدار مساوی خودش از مخالف قبلی ساقط می‌گردند و هر کدام باقی داشت، به آن مقدار پاداش یا

کیفر تعلق می‌گیرد. «۲» (بنابراین قول، تحابط است)

نتیجه هر دو نظریه این است: فردی که هم گناه کرده و هم کار نیک انجام داده، اگر کار نیکش بزرگتر یا متأخر باشد مانند کسی است که فقط نیکوکار بوده و هیچ کار بدی از او سر نزده است و کسی که کار بدش متأخر یا بزرگتر بوده مانند کسی است که هیچ کار نیکی از او سر نزده و فقط بد کار بوده است. البته این نظریات نه با عدل الهی سازگار است و نه با سیره عقلا. در سیره عقلا- کسی که فقط نیکی کرده با کسی که هم بدی و نیکی‌اش متأخر یا بزرگتر از بدی‌اش است، مساوی نمی‌باشد و یکسان نگریسته نمی‌شود همان‌گونه کسی که فقط بدکار بوده با کسی که بدی‌اش متأخر یا بیشتر از نیکی‌اش بوده، یکسان نمی‌باشد.

از طرف دیگر عقلا نسبت به کسی که هم نیکی کرده و هم بدی، نسبت به نیکی‌اش قدردانی و پاداش اعمال می‌کنند و نسبت به بدی‌اش سرزنش و کیفر. البته در سیره عقلا

(۱)- هود (۱۱)، آیه ۱۱۴.

(۲)- شرح مواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۱۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۱

نیز گاهی احباط و تکفیر به چشم می‌خورد مثلاً به خاطر کار نیک و پسندیده او از گناهانش چشم می‌پوشند و یا به خاطر نافرمانی‌اش، عمل خوبش را نمی‌پذیرند و یا از پاداش او می‌کاهند و این به‌عنوان یک اصل کلی و همیشگی نیست. آیات و روایات نیز حاکی از آن است که بعضی از انسانها درحالی وارد صحنه محشر می‌شوند که در نامه عمل خود مخلوطی از عمل نیک و بد دارند «۱» و گروهی از مؤمنان با اینکه به خاطر ایمانشان بهشتی هستند ولی قبل از ورود به بهشت در مراحل مختلف سقرات، قبر و قیامت عذابهایی را برای پاک شدن گناهانشان می‌چشند. «۲»

بنابراین احباط، تحابط و تکفیر به‌عنوان یک قاعده کلی و فراگیر باطل است ولی در مواردی وجود دارد و سیره عقلا و آیات و روایات، هم مؤید ابطال کلی آن است و هم مؤید اثبات جزئی و موردی آن می‌باشد.

حیله یهود در فرار از تکالیف الهی

اشاره

«وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَابُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ إِذْ قَالَتْ امَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف، آیات ۱۶۳-۱۶۶).

و از آنها درباره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود، سؤال کن- هنگامی که آنها در روز شنبه (به فرمان خدا) تجاوز می‌کردند، هنگامی که ماهیهایشان روز شنبه- که روز تعطیل و استراحتشان بود- آشکار می‌شدند، اما در غیر روز شنبه سراغ آنها نمی‌آمدند، اینگونه آنها را به چیزی آزمایش کردیم که در برابر آن نافرمانی می‌نمودند و هنگامی که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند چرا جمعی را اندرز می‌دهید که سرانجام، خداوند آنها را هلاک خواهد کرد و

(۱)- توبه (۹)، آیه ۱۰۲.

(۲) - ر. ک. المیزان، ج ۲، ص ۱۷۰.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۲

یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟ (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند) گفتند:

- این اندرزها- برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شمامست، و شاید آنها تقوا پیشه کنند. اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود، فراموش کردند، نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و آنها را که ستم کردند، به خاطر نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. تا هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود، سرکشی نمودند، به آنها گفتیم به شکل میمونهایی طرد شده درآید.

اصحاب شنبه

در این آیات به سرگذشت گروهی از یهود که در ساحل دریا زندگی می کردند، اشاره می کند. ظاهراً کار و کسب در روز شنبه بر یهود حرام بوده است «۱» و این قوم هم که در کنار دریا زندگی می کردند، در روز شنبه از صید ماهی نهی شده بودند. خداوند آنان را امتحان کرد و روزهای شنبه ماهیان بر سطح آب و جویبارها ظاهر می شدند و در دسترس بودند و روزهای دیگر به عمق آب فرو می رفتند. آنان در نهایت به وسوسه افتادند و دست به حيله زدند و با انداختن طور در آب در روز شنبه و جمع آوری آن در روز یکشنبه و یا با آماده ساختن آبگیرهایی کنار دریا و گیرانداختن ماهیها در روز شنبه و صید آنها در روز بعد به حکم خدا تجاوز کردند. گروهی از یهود آنان را نهی کردند و موعظه و تذکر دادند ولی نهی و اندرز آنان مفید واقع نشد. البته گروه دیگری هم بودند که خود مرتکب این خلاف نشدند ولی مرتکبین را هم نهی نکردند و حتی به گروه نهی کنندگان گفتند که چرا اینها را اندرز می دهید، اینها که دست بردار نیستند و خداوند هلاکشان می کند. نهی کنندگان گفتند که ما به دو دلیل آنها را اندرز می دهیم؛ اول برای عذر و اتمام حجت به پیشگاه پروردگار که ما به وظیفه خود عمل کرده باشیم و دوم شاید اندرز ما در آنان اثر گذارد. خلاصه آن قوم حيله گر بر گناه خود اصرار ورزیدند و عذاب خدا بر آنان نازل شد و هلاک گردیدند. «۲»

(۱) - الکاشف، ج ۳، ص ۴۱۰.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۱۸-۴۲۳، با تلخیص.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۳

بیان یک سنت الهی

ظاهر آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» بیانگر این مطلب است که از سه گروه (گناهکاران، سکوت کنندگان و ناهیان از منکر) تنها گروه سوم، از مجازات الهی مصون ماندند. و نیز آیه، دلالت دارد که خداوند، ترک کنندگان نهی از منکر را به خاطر سکوت و بی تفاوتی، شریک جرم آنان به شمار آورده است و این یک سنت الهی است که چنانچه انسان قادر باشد با ظلم و ستم مبارزه کند- اگر چه با پند و اندرز یا مبارزه منفی و ترک معاشرت با آنان- ولی مبارزه نکند او نیز چون مجرمان به عذاب مبتلا می گردد.

سرور شهیدان، امام حسین علیه السلام با استناد به گفته اجداد بزرگوار خود، «۱» بر این سنت الهی تأکید می فرمود تا شاید مردم بی تفاوت در برابر مظالم حکومت جبار اموی، بر سر عقل آیند و احساس تکلیف کرده، قیام کنند.

کیفر مسخ برای گناهکاران

ممکن است سؤال شود آیا هر دو گروه، یک نوع عذاب دیدند؟ پاسخ این است که از آیه «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» استفاده می‌شود که کیفر مسخ (تبدیل شدن به میمون) منحصر به گناهکاران بود.

کلاه شرعی یا کجراه

از سرگذشت این قوم، معلوم می‌شود که خلافکاری آنها زیر پوشش «حیله و کلاه شرعی» بوده است. مجازات شدید این گروه، نشان می‌دهد که چهره واقعی گناه، با دگرگون ساختن ظاهر آن، دگرگون نمی‌شود. آنها که تصور می‌کنند گناه را می‌توان با تغییر چهره ظاهری، تبدیل به یک عمل مجاز کرد، در حقیقت خود را می‌فریبند. متأسفانه، این کار در میان بعضی از بی‌خبرانی که خود

(۱) - این حدیث شریف، همان حدیث معروفی است که سخنوران انقلابی برای تحریک مردم علیه رژیم ستمشاهی از آن بهره می‌جستند و به آن استناد می‌کردند: «أَمَا بَعِيدٌ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ، مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲).

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۴

را مسلمان نیز می‌دانند، فراوان دیده می‌شود و این یکی از چیزهایی است که چهره مذهب را در نظر افراد بی‌شماری، وارونه جلوه داده است.

شکلهای مختلف امتحان

آزمون الهی، شکلهای مختلفی دارد؛ گاه بصورت منع از آزار و صدمه به «ناقه» است و گاه به شکل منع صید ماهی در روز خاص. درست است که صید ماهی، کار خلافی نیست، ولی ممکن است خداوند، جمعیتی را برای آزمایش، بطور موقت از چیزی نهی کند، تا میزان اعتقاد آنها نسبت به احکام الهی و دین خدا روشن شود.

مطلب جالب توجه این که خداوند گاهی برای آزمودن افراد و مشخص کردن خداترسان از بی‌پروایان، زمینه گناه را آماده می‌کند مثلاً در همین جریان نقل شده که روز شنبه که آنان از صید و کسب منع شده بودند، ماهیان تا لب آب و بلکه در نهرها و جویهای جلوی منازل پیش می‌آمدند و همه جا در دسترس بودند. در آیه دیگری نیز خداوند می‌فرماید:

حتماً خداوند شما را با چیزی از شکار که در دست رس و تیر رس شماست می‌آزماید تا معلوم شود که چه کسی در پنهان از او می‌ترسد. «۱»

(۱) - مائده (۵)، آیه ۹۴.

معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۵

پرسش

۱- اگر خداوند به همه چیز آگاه است، چه نیازی به پرسش از انبیا و امتها در روز قیامت است؟

- ۲- نوع شرک شیطان را در سجده نکردن به حضرت آدم علیه السلام توضیح دهید.
- ۳- خدای مهربان و دادگر، دشمن قدرتمندی مثل شیطان را بر چه انسانهایی مسلط ساخته است؟
- ۴- منظور از زینت در آیه ۳۱ اعراف چیست؟
- ۵- علت فنا و نابودی ملت‌ها چیست؟
- ۶- چرا عذاب اغواگران و گمراهان مضاعف است؟
- ۷- معنای اعراف چیست؟ و اعراف کجاست؟
- ۸- اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟
- ۹- عوارض کم‌فروشی را بنویسید.
- ۱۰- خداوند به مردمی که ایمان بیاورند و تقوای الهی پیشه کنند، چه وعده‌ای داده است؟
- ۱۱- منظور از برکات آسمان و زمین چیست؟
- ۱۲- تفاوت «سنتِ برکت‌زایی ایمان و تقوا» و «سنت استدراج» را توضیح دهید.
- ۱۳- انتظار بنی‌اسرائیل از رهبرشان چه بود؟
- ۱۴- وراثت زمین در قبال چه چیزی به بنی‌اسرائیل واگذار شد؟
- ۱۵- معنای حبط چیست و چه چیزهایی موجب حبط عمل می‌شود؟
- ۱۶- یهود برای فرار از تکلیف الهی، چه حيله‌ای به کار بردند و خداوند چگونه آنها را عذاب کرد؟
- ۱۷- از داستان اصحاب سبت چه مطالبی استفاده می‌شود؟
- معارف قرآن، ج ۲، ص: ۱۲۶

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت.
- صحیفه سجادیه.
- اصول کافی، مرحوم کلینی قدس سره، اسلامیه.
- اطیب البیان، عبدالحسین طیب، کتابفروشی اسلام، تهران.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- تحریر الوسیله، امام خمینی قدس سره، مؤسسه نشر اسلامی.
- تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه.
- التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، دارالجواد، بیروت.
- التفسیر المبین، محمدجواد مغنیه، دارالتعارف، بیروت.
- تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا مشهدی قمی، وزارت ارشاد.
- تفسیر المنار، محمد رشید رضا، دارالمعرفه، بیروت.
- تفسیر نور الثقلین، حویزی، مطبعة الحکمه، قم.

تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. معارف قرآن، ج ۲، ص:

۱۲۷

- جامعه و تاریخ، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- چهل حدیث، امام خمینی قدس سره، نشر فرهنگی رجاء.
- در سایه قرآن، سید قطب، ترجمه احمد آرام، انتشارات علمی.
- دیوان منسوب به امام علی علیه السلام، جمع آوری توسط عبدالعزیز الکریم.
- روح المعانی، آلوسی بغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنائی.
- السیره النبویه، ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، انتشارات صدرا.
- کشف الارتیاب، سید محسن امینی، دارالکتب الاسلامیه.
- مجمع البیان، طبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، مؤسسه اعلمی، بیروت.
- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، انتشارات علمی.
- المفردات، راغب اصفهانی، دارالمعرفه.
- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دارالتعارف بیروت.
- المیزان، علامه طباطبائی قدس سره، دفتر انتشارات اسلامی.
- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نقش ائمه در احیاء دین، علامه عسکری، مجمع علمی اسلامی.
- وسائل الشیعہ، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- وفاء الوفاء، نورالدین السمهودی، دار احیاء التراث العربی.
- معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹

پیشگفتار

معارف قرآن ج ۳ ۳۹

انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین انقلاب ارزشی و فکری عصر حاضر است. بنیانگذار این نهضت مقدس، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، با پیروی از مکتب حضرت سید الشهداء علیه السلام، دست ستم و سلطه قدرت‌های استکباری را از کشور امام زمان (عج) کوتاه کرد و به احیای سیره رسول الله صلی الله علیه و آله، و اصلاح امور امت و تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی پرداخت و نهادهای پرثمری را یکی پس از دیگری در جامعه اسلامی ایران بنیان نهاد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خجسته نهادهایی است که همزمان با شکل‌گیری نظام مقدس اسلامی، به دستور آن پیر عارف و دوراندیش تأسیس گردید و رسالت عظیم پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و دفاع از حریم ولایت مطلقه فقیه را بر عهده گرفت.

تحقق این مأموریت خطیر، در گرو برخورداری این نهاد مقدس از «بینش اسلامی» و «آگاهی سیاسی» می‌باشد که امر «آموزش»

یکی از راههای تأمین کننده آن است. از این رو، ارتقا و تقویت بینش اعتقادی و بصیرت سیاسی پاسداران نیازی اجتناب‌ناپذیر است. معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰

ولّی امر مسلمانان جهان، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای «مدظله العالی» خطاب به نماینده خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین می‌فرماید:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نیروی انقلابی است که بر پایه دین و تقوا و درک و عمل انقلابی به وجود آمده و وظیفه اساسی نماینده این جانب در آن عبارت از: نظارت مستمر بر حفظ و استحکام این پایه اساسی و برخورد با تخلفات و پیشگیری از آنهاست. (۱)

اهمیت و نقش زیربنایی آموزش‌های عقیدتی-سیاسی در حفظ و استحکام پایه‌های اعتقادی و بصیرت‌های سیاسی موجب شد که این مهم در چارچوب «نظام آموزشی» جامع و فراگیری تحقق یابد که در برگیرنده سطوح مختلف علمی و تخصصی پاسداران، بسیجیان و سربازان باشد. با تشکیل نیروهای پنجگانه سپاه و تصویب قانون استخدامی و نیز لحاظ عنصر عقیدتی-سیاسی در کلیه درجات، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، «نظام آموزش» را هماهنگ با نظام آموزشی و خدمتی کارکنان سپاه تدوین و با اهداف زیر برای اجرای آن برنامه‌ریزی کرده است:

۱- تربیت نیروی مؤمن و متعهد به ارزشهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله.

۲- توسعه و تعمیق دانش و بینش عقیدتی سیاسی پاسداران.

۳- ایجاد توانایی و انگیزه فکری و معنوی در انجام وظایف و مأموریت‌های محوله.

در نظام آموزشی عقیدتی سیاسی، مباحث بر اساس تحصیلات کارکنان، در دو سطح کلی یک و دو ارائه می‌گردد. برای سطح یک، آموزش عمومی و سه مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم آموزش و سه دوره آموزش تخصصی (تخصصی اولیه، تخصصی تکمیلی و سرپرستی) در نظر گرفته شده است.

سطح دو نیز شامل دوره‌های کاردانی، کارشناسی، مقدماتی رسته‌ای، عالی رسته‌ای، دافوس، عالی جنگ و چهار مرحله آموزش ضمن خدمت شامل شش دوره تداوم

(۱)- بخشی از حکم مقام معظم رهبری به نماینده ولی فقیه در سپاه (مورخه ۶/۴/۱۳۶۹).

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱

آموزش می‌شود.

برای هر یک از دوره‌ها شماره شناسه (کد) مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص کننده سطح، مرحله و دوره است؛ برای مثال شماره شناسه «۱۳۲» رقم سمت چپ نشانگر سطح یک، رقم وسط بیانگر مرحله سوم و رقم سمت راست گویای دوره دوم است.

از آنجا که دوره‌های عمومی، تخصصی و سرپرستی، عمومی افسری، کاردانی، کارشناسی، مقدماتی و عالی رسته‌ای، دافوس و عالی جنگ مرحله ندارند، رقم وسط با صفر مشخص شده است؛ به عنوان مثال شماره شناسه «۱۰۲» نشانگر سطح یک و دوره دوم از دوره‌های آموزش طولی است.

نظام آموزشی در برگیرنده هفت موضوع به شرح ذیل است:

۱- اصول عقاید ۵- تاریخ اسلام

۲- اخلاق اسلامی ۶- دانش سیاسی-اجتماعی

۳- احکام ۷- نظام دفاعی

۴- معارف قرآن

با توجه به تنوع موضوعات، شماره هر موضوع نیز در پی شماره هر دوره، پس از علامت ممیز (/) می‌آید. برای مثال، عدد ۵ در شماره شناسه «۵/ ۱۳۲» بیانگر آن است که موضوع دوره یاد شده «تاریخ اسلام» است.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه بر عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. متون مورد نظر با توجه به سطح معلومات و تخصیص نیروهای آموزشی و نوع و حوزه مأموریت آنان، در گروه‌های تحقیقاتی پژوهشکده، تدوین و پس از طی مراحل اعتبار بخشی محتوایی و شکلی زیر نظر کارشناسان و صاحب نظران موضوع در سطح حوزه و دانشگاه، به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲

کتاب حاضر با شماره (کد) ۲۱۴/۴ و شامل ۶ فصل از نظام آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

پیشنهادها و تجربیات مربیان ارجمند و برادران عزیز متربی، راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود. از خداوند متعال می‌خواهیم که روز به روز بر بینش و آگاهیهای اسلامی ما بیفزاید و آنها را عمیق‌تر سازد.

اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳

مقدمه

قرآن مجید کتابی است آسمانی که در گذر زمان هرگز دچار تغییر یا کاستی و فزونی نگردیده است. آنچه در آن است از سوی خداوند یکتا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است. هدف آن نیز رهایی انسان از وادی جهل و غفلت و راهنمایی او به سوی نور و تعالی و تکامل است؛

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (حدید: ۹)

او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد.

در قرآن کریم، مطالب فراوانی وجود دارد که پیش از نزول قرآن، در دنیا یافت نشده و پس از آن نیز کسی مانند آن را نخواهد آورد. دلیل این حقیقت نیز آشکار است؛ قرآن سخن خداست، مگر کسی می‌تواند مانند خدا سخن بگوید؟

از سوی دیگر محتوای معارف قرآنی به اندازه‌ای عمیق و پرمایه است که جز پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت عصمت علیهم السلام، هیچ مغز متفکری توان درک همه حقایق آن را ندارد. این کتاب الهی سفره پهن و گسترده معنویاتی است که همه تشنگان علم و عرفان را سیراب و سرشار می‌کند بدون آنکه هرگز از طراوت، نشاط و شکوفایی آن کاسته شود.

آنچه فراروی شماست گلچینی از آیات قرآنی است که از نه سوره- ۱۸ تا ۲۶- و در

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۴

نه فصل مورد بحث قرار گرفته است. در ابتدای هر فصل نخست، فشرده مطالب هر سوره آمده، سپس برخی از آیات آن به تناسب حجم جزوه- که در حد یک واحد آموزشی است- انتخاب و تبیین شده است.

هدف جزوه آشنایی اجمالی دانشجویان عزیز با سوره‌های یاد شده و به یاد سپاری مطالب مهم آنهاست. به امید آنکه هر چه بیشتر بر معارف حیاتبخش قرآن آگاهی یا بیم و آنها را فراروی زندگی خویش قرار دهیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۵

فصل اول: معارفی از سوره توبه

اشاره

این سوره که به نامهای متعددی از جمله «الفاضحه» (رسوا کننده) و «العذاب» نیز خوانده می‌شود، بیشتر به نامهای «برائت» و «توبه» شهرت دارد که متناسب با آیات اول (بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...) و ۱۱۸ این سوره (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ...) است. سوره برائت، مدنی است و ۱۲۹ آیه دارد، برخی آغاز نزول آن را در سال نهم هجرت می‌دانند که بعضی آیات آن پیش از جنگ تبوک و برخی دیگر پس از آن نازل شده است. در اینکه آیا سوره توبه، سوره‌ای مستقل است و یا نیمه دوم و پایانی سوره انفال بوده اختلاف است، چرا که روایات نیز در این باره مختلفند. علامه طباطبائی قدس سره، یکی بودن این دو سوره را ترجیح می‌دهد و روایات مربوط بدان را قویتر می‌داند. به هر حال، این تنها سوره‌ای است که در آغاز آن، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیامده است و محتوای آن بیشتر بر محور چند مسأله دور می‌زند از جمله: جنگ با مشرکان و اهل کتاب، سرزنش و توبیخ تخلف کنندگان از جنگ، بیان حال و اوصاف منافقان و نهی از دوستی و ولایت کفار.

فشرده مطالب سوره

این سوره به شرح صفات و روحيات چهار گروه: مؤمنان حقیقی، مؤمنان سست اعتقاد، منافقان و مشرکان پرداخته است. ابتدا با لحنی کوبنده، برائت و بیزاری خدا و رسولش را از مشرکان اعلام داشته و به آنان تنها چهار ماه فرصت می‌دهد که دست از عقاید باطل خود بردارند. در این قسمت از سوره نحوه رفتار مسلمانان با مشرکان عهدشکن و مشرکانی که رعایت عهد و پیمان را می‌نمایند مشخص شده است. حکم به

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۶

قتال با مشرکان و نجاست مشرکان نیز در زمره همین آیات بیان شده است.

در قسمتهایی از این سوره به بیان صفات مؤمنان حقیقی پرداخته و کسانی را که با جان و مال در راه خدا به مجاهده قیام کرده‌اند مورد تمجید قرار می‌دهد؛ و اینان را در نزد خدا، دارای مقام بزرگی می‌داند. همچنین آن عده از این گروه را که به دلیل نداشتن استطاعت مالی، قدرت رفتن به جبهه را ندارند مورد تفقد و دلجویی قرار می‌دهد.

در آیاتی نیز به وصف مسلمانان سست اعتقادی که اقوام و دارایی خود را بیشتر از خدا و رسول و جهاد در راه خدا دوست می‌دارند پرداخته و آنان را تهدید به عذاب نموده است و از آنان به سختی انتقاد کرده که چرا اینقدر به زندگی دنیایی چسبیده و حاضر به جهاد در راه خدا نیستند. داستان تخلف از جنگ سه نفر از مسلمانان و مبارزه منفی با آنان که منجر به پشیمانی و توبه آنان گردید، مربوط به این گروه از مسلمانان می‌باشد در آیات زیادی از این سوره به شرح حال منافقان پرداخته و موضع گیریهای آنان در مسأله جهاد در راه خدا و دست زدن به حيله‌های فراوان برای عدم حضور در جبهه جنگ را برملا ساخته است و نیز توطئه‌های آنان مانند ساختن مسجد ضرار- برای ایجاد تفرقه بین مؤمنان و درست کردن پایگاهی برای منافقان- را تشریح کرده است و پیامبر را از نماز گزاردن بر اموات آنان و حضور بر سر قبرشان منع کرده است.

برائت از مشرکان

اشاره

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، آیات ۱-۳)

[این اعلام بیزاری خدا و پیامبر او از مشرکانی است که با آنها عهد بسته‌اید پس (ای کافران) مدت چهار ماه (به شما مهلت داده می‌شود تا) در زمین سیر کنید (هر جا می‌خواهید بروید و بیندیشید) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و خداوند،

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۷

خوار کننده کافران است و اعلامی است از خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند، پس اگر توبه کنید برای شما بهتر است و اگر سرپیچی کنید بدانید که شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و کافران را به کیفری دردناک بشارت ده.

آیاتی که یاد شد، نخستین آیات سوره مبارکه توبه است و همان‌طور که اشاره شد تنها سوره‌ای است که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نشده است. روایتی از حضرت علی علیه السلام در بیان علت آن می‌گوید: بسم الله برای برخورداری از امان و رحمت است، در حالی که سوره براءت با توجه به اعلان جنگی که در محتوای آن قرار دارد به منظور رفع امتیت مشرکان، نازل شده است. «۱»

سبب نقض پیمان

می‌توان پرسید با توجه به عنایتی که اسلام به وفای به عهد و پای بندی به پیمانها دارد- حتی در برابر کافران و مشرکان-، چگونه قرآن لغو یک جانبه پیمان مشرکان را صادر می‌کند؟

پاسخ: از آیه چهارم همین سوره برمی‌آید که در زمان لغو این گونه معاهده‌ها، پیمانهای دیگری با سایر مشرکان وجود داشت که تا پایان مدت تعیین شده به اعتبار خود باقی ماندند (فَأْتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ) «۲» این دسته دوم کسانی بودند که چیزی از مواد عهدنامه را فروگذار نکردند و در صدد خیانت و یاری رساندن به دشمنان اسلام برنیامده بودند.

از توضیح بالا چنین به دست می‌آید که الغای قراردادها متوجه آن گروه از مشرکان می‌شود که خود، در صدد تخطی از مواد پیمان و خیانت به مسلمانان برآمده بودند. اگر آنان نیز به مواد عهد و پیمان وفادار می‌ماندند، مسلمانان حق تعرض به آنان را نداشتند، بنابراین عهدشکنی از جانب آنان شروع شد و با اقدام آنان، دیگر عهدی نبود که مسلمانان بدان پایبند بمانند.

(۱)- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۳؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۵، ص ۳۸۷.

(۲)- توبه (۹)، آیه ۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۸

درس هشجاری

آیات مزبور به مسلمانان می‌آموزد که نباید با اعتماد به پیمان و قول و قرارهایی که با دیگران می‌بندند ساده لوحانه چشم از واقعیتها پوشند و تحرکات مرموزانه، پنهان و آشکار آنها را از نظر دور دارند، بلکه باید تا می‌توانند مراقب تمام فعالیتها و جزئیات امور باشند تا نقشه‌های توطئه و خیانت را تشخیص دهند و بموقع در افشا و خنثی سازی آنها اقدام کنند تا در دام حوادث غافلگیر نشوند.

حرکت فرهنگی

ابتکار بجا و ارزشمندی که در دادن مهلت تحقیق به مشرکان صورت گرفت، نشانگر اهمیت فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی و ارشادی پیش از هرگونه عملیات نظامی است. نوشته‌اند که گروهی از مشرکان با استفاده از این مهلت و مطالعه پیرامون اسلام، ایمان آوردند. «۱»

حج اکبر

در اینکه حج اکبر کدام است، سخن فراوان گفته‌اند شاید مراد، مراسم حج در ماه ذی‌الحجه است در مقابل مراسم عمره در غیر موسم حج که حج اصغر نامیده می‌شود و مراد از روز حج اکبر، روز عید قربان یعنی دهم ذی‌الحجه است. «۲»

مردی از سنخ پیامبر صلی الله علیه و آله

نزول این آیات موقعیتی را فراهم آورد که بار دیگر مردم منزلت والای امیر مؤمنان علی علیه السلام را بشناسند. ماجرا از این قرار بود که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول این سوره آن را به ابوبکر داد تا در مراسم حج در مکه برای عموم مردم بخواند، لکن اندکی پس از حرکت ابوبکر، پیامبر اسلام، علی علیه السلام را از پی او روانه ساخت تا آیات را از وی تحویل گرفته، خود بر مردم بخواند و فرمود که جبرئیل آمد و گفت:

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۴.

(۲) - همان، ص ۲۸۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۹

«أَنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِّنْكَ»

هیچ پیامی را از ناحیه تو جز خودت یا مردی از خودت نباید برساند.

بجاست که شرح مختصری پیرامون این حادثه داده شود. این روایت با تعبیر دیگری نیز نقل شده است مانند:

«أَنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِي يَا «أَوْ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يَا «إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ»

معنای «منک» یا مردی است که از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی به منزله جان رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد همان طوری که از آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) برمی‌آید «۱» - یا مردی که از خاندان و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اینکه بعضی، «منک» را به معنای از «میان پیروان» دانسته‌اند نادرست است، چرا که ابو بکر نیز از مسلمانان و مشمول عنوان پیروان پیامبر بود و دلیلی برای پس گرفتن آیات از او وجود نداشت و نادرست‌تر از آن، اینکه مراد از اهل بیت را بنی‌هاشم دانسته‌اند! که سخنی بی‌دلیل و عاری از منطق صحیح است، با آنکه روایات فراوانی اهل بیت را علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام دانسته‌اند.

نتیجه: پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه داشت که احکام الهی و پیام رسالت را که از مبدأ وحی دریافت کرده بود به مخاطبان آن پیام ابلاغ کند. مخاطبان ابتدایی و اصلی سوره براءت مشرکان طرف معاهده و زائران خانه خدا در آن سال بودند که در مکه حضور داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن بود که از طریق پیک این پیامها را به آنان ابلاغ کند. سخن جبرئیل آن بود که این احکام را در بار اول (تبلیغ ابتدایی) فقط باید خودت یا مردی از خودت - مردی که به منزله جان تو باشد - ابلاغ کند و این شخص، کسی جز حضرت علی علیه السلام نبود و این معنای افضل بودن علی علیه السلام بر دیگران است.

بنابراین ابلاغ پیام وحی دارای دو مرحله است که در مرحله اول تبلیغ ابتدایی، پیامبر -

(۱) - به تفسیر این آیه در تفاسیر المیزان یا نمونه مراجعه کنید. معمولاً در کتابهای اصول عقاید شیعه، در بحث از امامت نیز به این آیه استناد می‌شود.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۰

یا مردی به منزله نفس او - بطور مستقیم پیام را به مخاطبانی که در دسترس بوده‌اند می‌رساند و در مرحله دوم به‌عنوان تبلیغ دین با دیگران تماس می‌گرفت و نامه یا پیک می‌فرستاد و یا می‌فرمود:

«لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبِ»

باید حاضران به غایبان اطلاع دهند.

دلیل بر امامت

در آیه «اکمال دین» (۱) خداوند تصریح می‌فرماید: «امروز دین شما را برایتان کامل کردم» بنابراین اسلام، دینی است کامل که آنچه برای سعادت واقعی بشر لازم است از عقاید، احکام و آداب بیان کرده است. از طرف دیگر حکم بسیاری از وقایع در قرآن و سنت نبوی بیان نشده است. در مورد این احکام، یا باید بپذیریم که اسلام در مورد آنها حکم ندارد که این به معنای نقصان دین است (۲) و یا حکم داشته ولی پیامبر بیان نکرده است که این هم مردود است؛ زیرا پیامبر وظیفه تبلیغ را ادا کرده و یا این که پیامبر بقیه احکام را به امام، خلیفه و جانشین خود (که از جانب خدا تعیین شده) تحویل داده تا وی بعد از وفات پیامبر در زمان لازم و مناسب بیان کند. بنابراین نصب امام لازم است و اکمال دین با نصب امامت تحقق می‌یابد.

در اینجا نیز بیان شد که تبلیغ ابتدایی احکام را جز پیامبر یا مردی که از او و به منزله او باشد، نمی‌تواند انجام دهد و امام علی علیه السلام تنها فردی بود که به منزله نفس پیامبر شمرده شد و همچنان که بیان و ابلاغ آیات برائت به امر خدا به او واگذار شد، وظیفه امامت نیز تنها در شأن اوست و غیر از امام علی علیه السلام کسی دیگر نمی‌تواند وظیفه بیان دین را به عهده بگیرد.

امام علی علیه السلام و فرزندان معصومش تنها کسانی بودند که «از پیامبر» شمرده شدند و

(۱) - مائده (۵)، آیه ۳.

(۲) - بسیاری از اهل سنت برای حل این مشکل به قیاس متوسل شده‌اند و گفته‌اند اسلام در بعضی وقایع نص و حکم صریح دارد و در بقیه نیز راه قیاس را نشان داده تا علمای امت حکم آنها را با قیاس به احکام بیان شده، بیابند و خدای تعالی با نشان دادن راه قیاس دین را کامل کرد. البته بعضی از عالمان اهل سنت قیاس را باطل شمرده و از جمله فخر رازی با بیانی استدلالی آن را باطل می‌کند. (ر. ک. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۳۸).

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۱

روایات متعدد بر این ادعا دلالت دارد از جمله:

پیامبر با اشاره به امام حسن علیه السلام فرمود: «این از من است» (۱) و در مورد امام حسین علیه السلام فرمود: «حسین از من و من از حسین» (۲) و در مورد امام مهدی (عج) نیز فرمود: «مهدی از من است» (۳).

امامان علیهم السلام نیز تصریح کرده‌اند که تمام احکام و مطالب مورد نیاز بشر به‌املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و به خط امام علی علیه السلام در صحیفه‌هایی نوشته شده و بدانان به ارث رسیده است. (۴)

پناه دادن به مشرکان

«وَ أَنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه، آیه ۶)
و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواست به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود (و در آن بیندیشد). سپس او را به محل امنش برسان، زیرا آنان گروهی ناآگاهند.

آیه پنج سوره توبه، متضمن دستور شدت عمل مسلمانان با مشرکانی است که با لغو معاهده، برای جنگ با آنها تعیین ضرب‌الاجل شده است. در این آیه (آیه ۶) به مسلمانان یادآور می‌گردد که در صورت انقضای مهلت تعیین شده و آغاز درگیری، باز هم اگر مشرکی درصدد تحقیق پیام اسلام برآمد، به او پناه دهید و کلام خدا را بدو برسانید، چرا که اساس احکام و پیمانها، همانا هدایت مردم است. بنابراین، باید موقعیت افراد را در نظر گرفت و از جمود در برخوردها پرهیز کرد، تا بتوان با بهره‌وری از اصول تربیتی اسلام، راه را برای هدایت افراد هموار ساخت. این آیه شریفه می‌آموزد که حتی در بحبوحه جو مهیج جنگ و جهاد، نباید نرمشهای اصولی، تکاپوها و روابط منطقی و فعالیتهای تبلیغی و هدایتگرانه را مورد غفلت و مسامحه قرار داد. روشن است که

(۱) - نقش ائمه در احیاء دین، ص ۱۰۱ به نقل از المسند، ج ۴، ص ۱۳۲.

(۲) - همان، به نقل از سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱.

(۳) - همان به نقل از سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۰۷.

(۴) - سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۶۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۲

مسئولان نظام اسلامی چگونگی این روابط و پذیرش پناهندگیها جهت ارشاد و هدایت حق‌جویان را با توجه به اوضاع و شرایط معین می‌کنند.

آزادی عقیده

اشاره

در اسلام، انسان جویای حق، احترام دارد اگر چه مشرک باشد، و اسلام، حق انتخاب عقیده را برای هر انسانی - مسلمان یا مشرک - به رسمیت می‌شناسد و می‌خواهد انسانها آزادانه و با شناخت و مطالعه حق را بپذیرند نه به اجبار، ولی هر کس پس از انتخاب باید پیامدها و آثار انتخاب خود را بپذیرد.

معنای شنیدن

منظور از شنیدن کلام خدا آگاه شدن به اصول دین و معارف آن است نه صرف شنیدن. هر چند صرف شنیدن نیز در جایی که شنونده، عرب باشد در فهم کلام بی‌دخالت نیست، لکن قرآن کریم تنها به عرب اختصاص ندارد و در آنجا که شنونده‌اش غیر عرب باشد قطعاً - با استفاده از سیاق - منظور همان به دست آوردن اصول دین و معارف آن است. «۱»

آیه نسخ نشدنی

این آیه از آیات محکم است و نسخ نشده، بلکه قابل نسخ نیست، زیرا از ضروریات دین و ظواهر کتاب و سنت، آن است که

خداوند قبل از اتمام حجت کسی را عقاب نمی‌کند و انسان غافل، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و این اصل، قابل بطلان و تغییر نیست. (۲)

اهمیت بنای مساجد

اشاره

«إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَ

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۹، ص ۲۰۷، انتشارات جامعه مدرسین.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۳

لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه، آیات ۱۷-۱۸)

مسجدهای خدا را کسانی عمارت می‌کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که اینان از هدایت یافتگان باشند. آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجدالحرام را با ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

عمران مساجد

مقصود از تعمیر مساجد چیست؟ و آیا تعمیر مساجد در انحصار افراد خاصی است؟

این افراد چه خصوصیتی دارند؟

مقصود از تعمیر مساجد، تأسیس، مرمت و تولیت آنهاست، نه به معنای حضور در آنها برای عبادت و رونق بخشیدن به بعد معنوی آنها، زیرا تعمیر از عمارت است و آن به معنای آباد کردن و ضدّ خرابی است، چنان‌که خالی شدن مساجد را تخریب نمی‌گویند و پرجمعیت بودن آن را نیز تعمیر نمی‌نامند، بلکه قرآن از آن به دخول تعبیر می‌کند.

مهمتر از آن، سیاق آیات دلالت بر معنای اول و عمران حسی می‌کند نه معنوی. (۱)

حفاظت، مرمت و تولیت مساجد در انحصار کسانی است که ایمان به غیب داشته باشند و نماز بر پا دارند و زکات پردازند و خدا را با اخلاص و خشوع و خشیت قلبی بخوانند. افرادی که فاقد این شرایطند، حق پرداختن به امور مساجد را ندارند؛ پس کسی که مشرک یا فاسق و ریا کار است نمی‌تواند امور مساجد را در دست بگیرد یعنی اگر بدون ایمان و اخلاص دست به چنین عملی بزند بدانند که در پیشگاه خداوند اجر و پاداشی ندارد، زیرا عمل، وقتی جایز است که از سوی خداوند به فاعلش حق داده شده باشد که آن را انجام دهد، و از انجام آن منع نکرده باشد.

(۱) - همان، ص ۲۶۵-۲۶۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۴

با این بیان روشن می‌شود که این آیه در مقام انشاء و بیان تکلیف و جواز حکم است، نه در صدد اخبار از اعمال خارجی مردم. (۱)

نماز و زکات

این آیه، از بین عبادات، تنها به نماز و زکات اشاره کرده است که نشانه اهمیت آنهاست و نیز بیانگر این مطلب است که کسی که نماز نخواند و زکات ندهد، مؤمن نیست و به آیات خدا کافر است و اقرار زبانی فقط سبب می‌شود که از مسلمانان محسوب گردد و مال و جان او محفوظ بماند و فایده و اثر دیگری ندارد. «۲»

خشیت الهی

مقصود از «خشیت»، ترس دینی است نه ترس غریزی که امری ذاتی و همگانی است و آن کنایه از عبادت و پرستش است. در این آیه، ترس از خدا پس از ایمان ظاهری و باطنی آمده است تا بفهماند که باید همه چیز، فقط برای خدا باشد و اندیشه و رفتار آدمی از هر چه رنگ غیر خدایی دارد، آزاد شود. «۳»

امید هدایت

چنین نیست که افراد دارای صفات پنجگانه مزبور، اگر به عمران مساجد پرداختند، هدایت آنها تضمین شده باشد و هیچ نوع گمراهی در آنان یافت نشود، بلکه می‌توان به هدایت این افراد امیدوار بود. «فعسی اولئک أن یکنوا من المہتدین» و این امیدواری از جانب خدا نیست تا با علم خدا منافات داشته باشد، بلکه با توجه به زمینه تربیت و انحراف هر شخصی است. مانند کشاورزی که بذر به زمین می‌پاشد و آبیاری می‌کند با اینکه تمام اسباب ظاهری را فراهم می‌آورد، ولی باز می‌گوید: «امید است این زمین محصول خوبی

(۱) - همان، ص ۳۰۵-۳۰۶.

(۲) - همان، ص ۲۶۸، با دخل و تصرف.

(۳) - همان، ص ۳۰۷؛ تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۵

دهد» و آن به خاطر زمینه پیدایش آفتی است که چه بسا برای محصولش ممکن است پیش آید، درحالی که نسبت به خود او ثمربخش بودن زراعت، امر قطعی است. «۱»

منافقان و جنگ

اشاره

در طی بررسی آیاتی از سوره توبه با رفتار و موضعگیری منافقان در برخورد با جنگ و جبهه آشنا می‌شویم.

غنیمت و راحت طلبی

یکی از ویژگیهای منافقان در ارتباط با جنگ، راحت طلبی آنان است. قرآن، این خصلتشان را اینگونه بیان می‌کند:

«لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا أَوْ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ» «۲»

(اما گروهی از آنها چنانند که) اگر غنایمی نزدیک (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می‌کنند،

ولی (اکنون برای میدان تبوک) راه برای آنها دور آمد، (و پرمشقت جلوه کرد و از تو سر باز زدند).

مهمترین عاملی که به انسان نیرو می‌بخشد و او را در برابر مشکلات و دشواریها پابرجا نگه می‌دارد و دنیا را در نظرش کوچک جلوه می‌دهد، اعتقاد او نسبت به مبدأ و معاد و جهان غیب است، ولی از آنجا که منافقان، فاقد چنین اعتقادی هستند، دنیا در نظرشان بسیار بزرگ و جذاب است؛ بطوری که تمام ارزشهای انسانی را به خاطر منافع شخصی و ادامه زندگی حیوانی، زیر پا گذاشته و تنها به فکر سودجویی و راحت طلبی و تن‌پروری می‌باشند. به عبارت دیگر، منافقان دنبال سود بی دردسر و آسوده می‌باشند؛ و این همان خصلت همه شیفتگان دنیا است که هم به خود و زندگی دنیا علاقه فراوان دارند، هم به سود و ثروت؛ یعنی هم می‌خواهند باقی باشند و هم در رفاه باشند.

(۱) - المیزان، مترجم، ج ۹، ص ۳۰۷؛ المنار، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

(۲) - توبه (۹)، آیه ۴۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۶

حال، اگر جمع بین این دو برایشان ممکن باشد که چه بهتر و چنانچه سودجویی، خطرات و مشکلاتی را در پی داشته باشد، برای دور ماندن از خطر، از سود صرف نظر می‌کنند. آیه فوق، همین مطلب را مورد اشاره قرار داده، می‌فرماید: ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه برای آنها دور و پرمشقت است (سرباز می‌زنند).

بهبانہ جویی برای تخلف

دومین ویژگی منافقان که آیات سوره توبه به آن اشاره کرده است، بهانه‌جویی برای شرکت نکردن در جنگ است:

«وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (۱)

و به خدا سوگند یاد خواهند کرد که اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می‌کردیم (ولی آنها با این اعمال و دروغها، در واقع) خود را هلاک می‌کنند و خدا می‌داند، آنها دروغگویند.

منافقان که انگیزه‌ای برای شرکت کردن در جنگ نداشتند، هر جنگی که واقع می‌شد، درصدد عذرتراشی و بهانه‌جویی برمی‌آمدند. در جریان جنگ تبوک که از جهات گوناگون از دیگر جنگهایی که تا آن روز واقع شده بود، مشکلتر می‌نمود، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، با طرح عذرهای غیر موجه، تقاضا کردند که آنها را از رفتن به جبهه، معاف دارد. آنها گاهی گرمی هوا را مطرح می‌کردند «۲» و گاهی می‌گفتند اگر ما شرکت کنیم ممکن است با دیدن زنها کافر به مشکل گرفتار شویم «۳» و این اولین بار نبود که به چنین حيله‌ای متوسل شدند، در جریان جنگ احزاب، برای فرار از جنگ عذرشان این بود که خانه‌های ما حفاظ ندارد، ولی قرآن تکذیب کرده، می‌فرماید: «خانه‌های اینها بدون حفاظ نیست، اینها می‌خواهند فرار کنند.» «۴»

(۱) - توبه (۹)، آیه ۴۲.

(۲) - همان، آیه ۸۱.

(۳) - همان، آیه ۴۹.

(۴) - احزاب (۳۳)، آیه ۱۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۷

یکی از نکاتی که از آیه فوق می‌شود استنباط کرد، این است که برای تشخیص افراد از جهت اعتقاد و عمل، به شعارها و ادعاهای

آنها اعتماد نکرده، گفتارشان را با اعمالشان باید سنجید؛ زیرا طرح شعارهای جذاب و سخنان زیبا از ناحیه منافقان و منحرفان، کار چندان مشکلی نیست. بالاتر از این، آنکه چنین افراد روباه صفت و منافق، برای فریب دیگران، به بعضی از ظواهر عمل کرده، سوگند یاد می‌کنند که به تمام اصول و ارزشهای اسلامی معتقدند. اینجاست که باید مسلمانان مواظب بوده، فریب قسمها و سخنان آنان را نخورند.

اجازه‌خواهی برای شرکت در جهاد

از دیگر نشانه‌های نفاق که صفوف منافقان را از مؤمنان جدا می‌سازد، این است که مؤمنان با کسب ایمان به خدا و روز آخرت، چنان محبتی به معبودشان پیدا کرده‌اند که با تمام وجود در راه اعتلای دین او کوشش نموده و موقعی که نیاز به وجودشان در جبهه جنگ احساس شود، خود را حاضر کرده و حتی قبل از وقوع جنگ، خود را برای آن آماده و مهیا می‌کنند. آنان به محض احساس خطر، خود را موظف به دفاع از اسلام می‌دانند و برای انجام وظیفه، دنبال کسب اجازه نمی‌روند و به فرموده قرآن: «آنها که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای جهاد با اموال و جانهایشان از تو اجازه نمی‌گیرند.» (۱) پس آنان به هیچ وجه شانه خالی نمی‌کنند مگر این که توان جسمی، مالی و امکانات لازم را در اختیار نداشته باشند که در آن وقت دل‌هایشان از حسرت محروم شدن از جهاد، خون است. ولی برعکس آنان، منافقان چون دچار تردید و دودلی هستند، گاهی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسند و به صراحت اذن تخلف می‌گیرند و گاهی نیز خود را آماده شرکت در جبهه نشان داده و از پیامبر اذن شرکت می‌گیرند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَشْتَأْنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (۲)

تنها کسانی از تو اجازه (این کار را) می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دل‌هایشان با

(۱) - توبه (۹)، آیه ۴۴.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۸

شک و تردید آمیخته است. آنها در تردید خود سرگردانند.

البته اذن گرفتن برای شرکت آنان بدان امید است که پیامبر، آنان را معاف بدارد و اظهار بی‌نیازی از آنان کند.

ایجاد اضطراب و تردید

وجود منافقان در جبهه و جنگ، نه تنها نفعی عاید مسلمانان نمی‌کند، بلکه تنها سبب ایجاد اضطراب و تردید در بین صفوف مجاهدان می‌گردد. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ» (۱)

اگر همراه شما (بسوی میدان جهاد) خارج می‌شدند. چیزی جز اضطراب و تردید، بر شما نمی‌افزودند و بسرعت در بین شما به فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) می‌پرداختند.

علت این اعمال منافقان در همه صحنه‌ها از جمله در میدان جنگ این بود که آنان کسانی بودند که اسلام و معارف مترقی آن را مزاحم منافع شخصی و نامشروع خود پنداشته، بطور جدی از آن مترجر بودند. آنها در واقع، دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمانان بودند که اگر فرصتی پیدا می‌کردند، تمام مسلمانان را به نابودی می‌کشاندند؛ پیداست که افرادی با این ویژگیها اگر قدم به جبهه

جنگ می‌گذاشتند، کاری جز ایجاد شک، ترس و اضطراب در میان سپاهیان اسلام، انجام نمی‌دادند.

فتنه‌گری

به دنبال کارشکنی‌های منافقان در هنگام اعزام مبارزان به جنگ تبوک، خدای تبارک و تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که این اولین بار نیست که این گروه منافق به سمپاشی و تخریب، مشغول می‌شوند، باید به خاطر بیاوری که آنها در گذشته نیز مرتکب چنین کارهایی می‌شدند:

«لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ» (۲)

(۱) - توبه (۹)، آیه ۴۷.

(۲) - همان، آیه ۴۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۲۹

آنها پیش از این (نیز) اقدام به فتنه‌انگیزی کردند و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند).

آیه فوق، اشاره به سابقه آنان دارد. که «عبدالله ابن ابی» و یارانش در زمان جنگ احد توانستند یک سوم سپاه را از نیمه راه و از یاری پیامبر باز دارند، و بین مسلمانان اختلاف انداختند و یهود و مشرکان را علیه مسلمانان تشویق و برای آنان جاسوسی کردند و (۱)

در توضیح مطالب فوق لازم است متذکر شویم که اگر کسی از جهت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... موقعیتی پیدا کرد، افراد و گروه‌های فراوان با انگیزه‌های مختلف به‌عنوان حامی، همراه و دوست، اطراف او را گرفته و هر کدام سعی می‌کنند از دیگری سبقت گرفته و مقرب او باشند. برای چنین شخصی، تشخیص اینکه کدام دسته در ادعایشان راستگویند و کدام دروغگو، تا حدودی مشکل است، ولی حوادث و مشکلاتی که برای او پیش می‌آید، معیار خوبی برای شناخت افراد است. در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز حوادث و مشکلاتی که پیش می‌آمد، یکی از معیارهای شناخته شدن دوستان از دشمنان بود. یکی از این حوادث، جنگ احزاب بود هنگامی که چندین گروه ضد اسلامی همدست شده، برای درهم کوبیدن مسلمانان، مدینه را محاصره کردند، منافقین به صورت‌های مختلف، شروع به فتنه‌انگیزی نمودند:

الف- در آن شرایط حساس که مردم و نیروهای رزمی، نیاز شدید به تقویت روحیه داشتند، منافقان به بهانه اینکه خانه‌های ما حفاظ ندارد، (۲) سعی نمودند با خالی کردن صحنه، روحیه آنها را تضعیف کنند.

ب- در آن موقعیت که نیاز شدید به اتحاد و همبستگی بود، منافقان برای آنکه بین انصار و مهاجران، تفرقه بیندازند، رو به انصار نموده گفتند: ای مردم مدینه! اینجا، جای ماندن نیست، به خانه‌های خود بازگردید. (۳)

ج- برای آنکه اعتماد مردم را از پیامبر صلی الله علیه و آله سلب کنند، گفتند: وعده‌هایی که خدا و

(۱) - المیزان، ج ۹، ص ۲۹۰، انتشارات اسلامی.

(۲) - احزاب (۳۳)، آیه ۱۳.

(۳) - همان.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۰

پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دادند، چیزی جز دروغ و فریب نبوده است! (۱) بعد از جنگ احد نیز به خانواده‌های شهدا می‌گفتند:

اگر آنها (شهدا) به جنگ نمی‌رفتند، کشته نمی‌شدند!
این حوادث، معیار خوبی برای تمایز دوست از دشمن بود.

واکنش در برابر نتیجه جنگ

پیروزی و فتح مسلمانان، سبب غم و اندوه منافقان می‌گردید، مخصوصاً هنگامی که مسلمانان غنیمتی به دست می‌آوردند، منافقان آه حسرت می‌کشیدند و آرزو می‌کردند که ای کاش ما هم در صحنه حضور داشتیم و سهمی از این غنیمت می‌بردیم؛ ولی اگر کار برعکس می‌شد و مسلمانان در جنگ شکست خورده و یا دچار ناراحتی و گرفتاری شده و مصیبتی به آنان وارد می‌شد، منافقان به شادی پرداخته و خود را برنده می‌دانستند.

«إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ» (۲)

هرگاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم و باز می‌گردند، در حالی که خوشحالند.

علت شادی آنان هم این بوده که از دیدگاه آنان یعنی افراد غیر مؤمن و ظاهربین، عاقل و با درایت کسی است که بتواند خود را از هرگونه خطر و مهلکه‌ای دور نگه دارد؛ با هر فرد و گروهی چه مؤمن و چه کافر، رابطه خوب داشته و در آسایش زندگی کند. از توجه به آیاتی که در مورد منافقان نازل شده به ویژه آیه بالا، به دست می‌آید که چنین تفکری بر منافقان، حاکم بوده است و بر همین اساس، خود را از هر خطری کنار کشیده و تمامی ارزشهای انسانی را فدای حیات ننگین خود می‌کردند و این روش را نشانه عقل و درایت خود می‌پنداشتند و می‌گفتند: ما تصمیم خود را از پیش گرفته‌ایم. یعنی پیش‌بینی و تحلیل ما، درست بوده و ما عاقلترین مردم هستیم. ولی در معارف

(۱) - همان، آیه ۱۲.

(۲) - توبه (۹)، آیه ۵۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۱

اسلامی اینگونه افراد به‌عنوان «احمق» معرفی شده‌اند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

اشتباه منافقان در این زمینه، ریشه در اعتقادات باطل آنان دارد؛ زیرا آنها کشته و مجروح شدن در راه خدا را خسارت می‌پندارند و از طرف دیگر، دوری از معرکه و آسیب ندیدن خود را به سبب این می‌دانند که کسانی بوده‌اند که جانب احتیاط را از دست نداده و در جنگ شرکت نکرده‌اند و اکنون در امان مانده و محفوظ و سالمند.

احدی الحسینین

اشاره

«قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا أَلَّا أَحَدَى الْخُسِيِّينَ» (توبه، آیه ۵۲)

بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (شهادت یا پیروزی).

اگر کسی با قصد تقرب به خدا و با انگیزه گسترش یا نگهداری دین اسلام، با دشمن به مبارزه برخاست، یکی از دو راه را در پیش

رو خواهد داشت:

الف- یا دشمن را شکست داده، بر او پیروز می‌گردد که این خود، سعادت بزرگ محسوب می‌شود؛ زیرا این توفیق و لیاقت را پیدا کرده است که دشمن خدا با دست او سرکوب و دین الهی به واسطه او تثبیت شود و در پیشگاه خدا به‌عنوان یک مجاهد از مقام والایی برخوردار خواهد بود و این همان «اِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» (یکی از دو نیکی) است.

ب- یا در مبارزه با دشمن، کشته می‌شود که قرآن کریم آن را فوز عظیم دانسته و می‌فرماید:

«ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

کشته شدن در راه خدا نجات و رستگاری بزرگ است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره عظمت شهادت می‌فرماید:

«فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

(۱)- توبه (۹)، آیه ۱۱۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۲

فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (۱)

بالتر از هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، که دیگر هیچ نیکی بالاتر از آن نیست.

شکست از دیدگاه قرآن

از دیدگاه جوامع غیر اسلامی، شکست خورده کسی است که نتواند به هدفی که دارد برسد، مانند اینکه تاجری در تجارت خود سودی به دست نیآورد، یا سرمایه را از دست بدهد؛ سیاستمداری مغلوب رقیب خویش گردد و یا جنگجویی دشمن بر او چیره شود؛ ولی شکست خورده از نظر قرآن کسی است که معتقد به اصول اعتقادی و پایبند به احکام الهی نباشد و با قصور و تقصیر خود از نور معارف اسلامی محروم مانده و برخلاف دستورهای پروردگار، عمل کند و در نتیجه مورد غضب خدای قهار واقع شود.

و مغضوب او شدن، مساوی با شکست و سقوط قطعی است. قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (۲)

کسی که غضب من بر او وارد شود، سقوط کرده است.

امام خمینی قدس سره در این زمینه بیانات فراوانی دارند از جمله:

اگر ما با سلامت ایمان از این دنیا برویم، چه در جبهه‌های جنگ که جبهه شهادت است و چه در جبهه‌های پشت جنگ که آن هم جبهه جنگ و شهادت است، اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دنیای پرخوش عالم، ما شکست بخوریم شکست صوری یا پیروز بشویم پیروزی صوری. اگر ما در آن مرحله از سیر که داریم [کوشش جهت تحقق اسلام پیروز از کار درآیم، مرگ ما پیروزی است و حیات ما نیز پیروزی است. کوشش کنید که در آن میدانی که میدان مبارزه بین الله و شیطان است، میدان مبارزه بین نفسانیت انسان و روح است، در آن میدان پیروز بشوید که اگر این پیروزی به دست شما آمد، از هیچ شکستی باک نداشته باشید که آنها شکست نیست. (۳)

(۱)- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

(۲)- طه (۲۰)، آیه ۸۱.

(۳) - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۲۶-۲۲۷.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۳

حکمت زکات

اشاره

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه، آیه ۱۰۳)

(ای رسول!) از اموال آنها، صدقه‌ای (زکات) بگیر، تا (به این وسیله) آنها را پاک سازی و پرورش دهی و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خدا (به دعای مؤمنان) شنوا و (به مصالح مؤمنان) داناست.

زکات نوعی مالیات است که بنا به نظر مشهور فقهای شیعه به نه چیز تعلق می‌گیرد.

هرگاه این نه چیز به حد نصاب خود که مقدار دقیق آن در کتابهای فقهی بیان شده است، برسد بر هر فرد مسلمان، واجب است که زکات آن را به دولت اسلامی بپردازد. از دستور «خُذْ» در آیه مزبور، چنین استفاده می‌شود که رئیس دولت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد، نه اینکه منتظر بماند که اگر آنها مایل بودند، خودشان بپردازند. «۱»

نقش تربیتی و اجتماعی زکات

در آیه یاد شده، بعد از دستور گرفتن زکات، توسط پیامبر، می‌فرماید «تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» یعنی تو با «گرفتن زکات» آنها را پاک می‌کنی و رشد می‌دهی، این دستور، اشاره به دو بعد، تربیتی و اجتماعی زکات دارد.

در بعد تربیتی، مؤمنان با پرداخت زکات از دنیاپرستی، بخل و امساک، پاک می‌شوند و نهال نعدوستی، سخاوت و توجه به حقوق دیگران در آنها پرورش می‌یابد.

در بعد اجتماعی، با پرداخت زکات، مفاسد و آلودگیهایی که به خاطر فقر و اختلاف شدید طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه ایجاد می‌شود، از بین رفته، صحنه اجتماع از این آلودگیها پاک می‌شود و نیز همبستگی اجتماعی و رشد و پیشرفت اقتصادی در پرتو این گونه برنامه‌ها، تأمین می‌گردد. بنابراین، حکم زکات هم «پاک کننده فرد و اجتماع

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۴

است (تُطَهِّرُهُمْ) و هم رشد دهنده بذره‌های فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه (تُزَكِّيهِمْ) و این رساترین تعبیر درباره زکات است. «۱»

قدردانی و سپاس، مایه آرامش روان

خداوند در پایان آیه، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

این فرمان الهی، بیانگر این است که حتی باید در برابر انجام وظایف واجب از مردم تشکر و قدردانی نمود.

در روایات آمده است که وقتی مردم، زکات خود را به خدمت پیامبر می‌آوردند پیامبر صلی الله علیه و آله با جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ» به آنها دعا می‌کرد. این دعا مایه آرامش خاطر آنها می‌باشد، چرا که از پرتو این دعا، رحمت الهی، بر دل و جان آنها نازل

می‌شود، بگونه‌ای که آن را احساس می‌کنند، و نیز درمی‌یابند که اگر بظاهر چیزی را از دست داده‌اند بهتر از آن را به دست آورده‌اند. «۲»

عرضه اعمال

اشاره

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» «۳»

بگو عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند و بزودی به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد.

این آیه بر چند مطلب دلالت دارد:

۱- خدا و پیامبر و مؤمنان در این دنیا و قبل از محکمه قیامت، اعمال ما را خواهند دید، چون بعد از این که فرمود: خدا، پیامبر و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید می‌فرماید:

(۱)- همان، ص ۱۱۸.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۹.

(۳)- توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۵

و سپس به محکمه الهی بازگردانده خواهید شد و خداوند از اعمال شما خبر خواهد داد.

پس رؤیت خدا، پیامبر و مؤمنان قبل از قیامت و در این دنیا است. «۱» روایاتی نیز که در ذیل این آیه وارد شده دلالت دارد که اعمال ما بر پیامبر و امامان علیهم السلام عرضه می‌شود. «۲»

۲- رؤیت در این آیه، به معنای دیدن است نه به معنای علم، چون علم خداوند به اعمال ما قبل از صدور اعمال حاصل است ولی تا اعمال از ما صادر نشده رؤیت آنها محال است و به همین جهت هم فرمود: «سَیَرَى یعنی در آینده که اعمال از شما سرزنند خدا و ... آنها را می‌بینند. «۳»

به عبارت دیگر منظور از رؤیت خداوند نسبت به اعمال، علم و بینایی فعلی خداوند است که از صفات فعل و خارج از ذات حق هستند. ثبوت این رؤیت و بینایی متوقف است به وجود یافتن آنچه که متعلق دیدن است و تا زمانی که افعال ما در خارج محقق نشده رؤیت بالفعل هم به آن تعلق نمی‌گیرد و به همین جهت فرمود: خدا، پیامبر و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید، یعنی هرگاه عملی از شما سرزند در محضر خداست و پیامبر و مؤمنان هم آن عمل را می‌بینند. «۴»

۳- مؤمنان در این آیه گرچه با لفظ جمع و با الف و لام و ظاهر در عموم است ولی ما قطعاً می‌دانیم که همه مسلمانان نسبت به اعمال دیگران علم و آگاهی پیدا نمی‌کنند پس قطعاً این مؤمنان تنها افراد خاصی را شامل می‌شود. این آیه مطابق است با آیات شهادت که پیامبر و بعضی از مؤمنان (امامان) را در زمره شاهدان اعمال برمی‌شمرد. «۵» و روایات ذیل آن نیز بر شهادت پیامبر و امامان علیهم السلام در قیامت برای اعمال ما دلالت می‌کنند و چون ادای شهادت فرع بر رؤیت اعمال است پس نتیجه می‌گیریم که آنان قبل از وقوع قیامت اعمال ما را دیده‌اند و این آیه نیز همین معنا را افاده می‌کند.

۴- اعمال انسان، هم شامل افعالی است که با جوارح خود انجام می‌دهد و هم شامل

- (۱) - المیزان، ج ۹، ص ۳۷۹.
 (۲) - ر. ک. البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷.
 (۳) - المیزان، ج ۹، ص ۳۷۹.
 (۴) - ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۴۰، دفتر انتشارات اسلامی.
 (۵) - بقره (۲)، آیه ۱۴۳.
 معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۶

اخلاق و اعتقادات و نیت قلبی «۱» او می‌شود و آیه، دیدن خدا، پیامبر و مؤمنان را نسبت به همه اینها اثبات می‌کند و معلوم است که چنین علمی برای پیامبر و مؤمنان از طریق عادی امکان‌پذیر نیست.

روایات عرضه اعمال

در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:
 از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:
 «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، كُلُّ صَبَاحٍ، إِبْرَاهِيمَ وَفَجَّارِهَا فَاحْذَرُوهَا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّوَجَلَّ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ...» (۲)
 تمام اعمال مردم، هر صبح به پیامبر عرضه می‌شود، اعمال نیکان و بدان، بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله...»
 در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که شخصی به آن حضرت رسید و از امام خواست که برای او و خانواده‌اش دعا کند، امام فرمود:

«مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود!»
 راوی می‌گوید که این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمود:
 «أما تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (۳)
 آیا کتاب خداوند عز و جل را نمی‌خوانی که می‌گوید عمل کنید که خدا و پیامبرش و مؤمنان،

- (۱) - التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۸۸.
 (۲) - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.
 (۳) - الاصول الکافی، ج ۱، ص ۱۷۱، انتشارات المکتبۃ الاسلامیه.
 معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۷

عمل شما را می‌بینند، به خدا سوگند او علی بن ابی طالب [و امامان دیگر از فرزندان او] است.

نقش تربیتی عرضه اعمال

یکی از نیازهای مهم انسان، نیاز به مقبولیت است، یعنی انسان ذاتاً نیاز دارد که از طرف دیگران مورد تأیید و قبول واقع شود و بشدت مراقب است که مبادا از او در حضور دیگران عملی سر بزند که موجب ملامت و آبروریزی شود و همواره سعی و تلاش

می‌کند که دیگران به او به‌عنوان یک فرد مورد قبول نگاه کنند و شخصیت او را محترم شمارند.

با توجه به این مقدمه، نقش مهم اعتقاد به عرضه اعمال، آشکار می‌شود؛ زیرا اگر فردی بداند علاوه بر خداوند که همه جا با اوست، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان محبوبش همه روزه یا هر هفته از هر عملی که انجام می‌دهد اعم از خوب و بد آگاه می‌شوند، بدون شک، بیشتر مراقب اعمال خود، خواهد بود و سعی می‌کند با انجام کارهای خوب و پرهیز از اعمال بد این نیاز روانی خود را ارضا کند؛ از این رو هر فردی با انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد گامهای بیشتری در راه رشد و تعالی برمی‌دارد. (۱)

از سوی دیگر وقتی شخصی می‌فهمد که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از اعمال بد او ناراحت می‌شوند، سعی می‌کند از ارتکاب گناهان دوری کند. در روایتی نیز آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: چرا شما (با اعمال زشتتان) رسول الله صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کنید؟ شخصی از آن حضرت پرسید: چگونه ما آن حضرت را ناراحت کنیم؟ امام علیه السلام جواب داد: آیا نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود؟ و زمانی که آن حضرت صلی الله علیه و آله در اعمال شما گناهی ببیند، ناراحت می‌شود، پس آن حضرت را مسرور کنید نه غمگین. (۲)

مسجد ضرار

اشاره

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْضَادًا لِمَنْ

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۸.

(۲) - تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۶۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۸

حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَيْلُفْنَ أَنْ ارْدُنَا أَلَّا الْحُسَيْنِي وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَادِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ أَمَّنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه، آیات ۱۰۷-۱۰۹)

و کسانی که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود، آنها سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی (و خدمت) نداشته‌ایم، اما خداوند گواهی می‌دهد که آنها، دروغگو هستند. هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست. آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی. در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند، پاکیزه باشند و خداوند، پاکیزگان را دوست دارد. آیا کسی که شالوده بنیانش را بر تقوای خدا و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۱)

شان نزول

در زمان جاهلیت، مردی به‌نام «ابوعامر» که از عابدان و زاهدان مسیحی بود نفوذ زیادی در قبیله خزرج داشت و حتی خود، روزی از بشارت‌دهندگان ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله بود. با پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و پراکنده شدن مریدان، او به مبارزه با

اسلام برخاست و بدین جهت به مکه رفت و در طرح و نقشه جنگ احد با کفار همکاری نمود.

وی همچنین پس از پیروزی و گسترش روزافزون اسلام، به منظور فراهم ساختن لشکری برای مبارزه با مسلمانان به روم رفت و از «هرقل» درخواست کمک نموده، جواب مساعد گرفت و ضمن نامه‌ای به منافقان نوشت که با لشکری از روم به کمک آنها خواهد آمد و از آنها خواست که مرکزی به عنوان کانون فعالیت‌های آینده او در مدینه بنا کنند. منافقان بهتر این دیدند که این کانون را زیر نقاب مسجد تشکیل دهند؛ از این رو گروهی

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۳۹

از آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه ساخت مسجدی برای افراد ناتوان، بیمار و از کار افتاده گرفتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که آن را با نماز خود افتتاح کند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله، عازم جنگ تبوک بود، قرار شد بعد از بازگشت، پاسخی خدایسندانه دهد. منافقان بعد از پایان جنگ و قبل از ورود پیامبر به مدینه دوباره تقاضای خود را مطرح کردند. در این هنگام آیات مزبور نازل شد و پرده از اسرار کار آنها برداشت و پیامبر دستور آتش زدن و ویران کردن آن را داد و آنجا، محل ریختن زباله‌های شهر گردید. (۱)

اهداف منافقان از ساختن مسجد ضرار

نخستین آیه می‌گوید: گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند که هدفهای شومی زیر این نام مقدس نهفته بود، که این اهداف عبارت بودند از:

الف- با این عمل زبانی به مسلمانان برسانند. این معنا از کلمه «ضرار» که به معنای زیان رساندن عمدی است به دست می‌آید.

ب- تقویت مبانی کفر و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام.

ج- ایجاد تفرقه میان صفوف مسلمانان؛ زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که در نزدیکی آن بود و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن فاصله داشت از رونق می‌افتاد و بتدریج، دو دستگی بین مسلمانان پدیدار می‌شد.

د- تأسیس مرکز و کانونی برای عملی ساختن نقشه‌های شوم کسی که با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود و سوابق او بر همگان روشن بود. (۲)

مقایسه‌ای بین مؤمنان و منافقان

قرآن کریم در ادامه این آیات، به مقایسه‌ای بین مؤمنان و منافقان پرداخته، می‌فرماید مؤمنان به کسانی می‌مانند که برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را انتخاب کرده شالوده آن را با مصالحی پردوام و مطمئن بنا می‌کنند، اما منافقان به کسانی می‌مانند که ساختمان خود را بر لبه رودخانه‌ای که سیلاب زیر آن را بکلی خالی کرده و هر لحظه

(۱) - همان، ص ۱۳۴-۱۳۶.

(۲) - همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۰

معارف قرآن ج ۳ ۷۹

آماده سقوط است، بنا کرده‌اند و همان‌گونه که چنین ساختمانی دارای ظاهر زیبا و بدون پایه و شالوده است، نفاق هم ظاهری دارد بی‌محتوا، همان‌طور که چنین ساختمانی هر زمان ممکن است فرو ریزد، مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نشان دهد و به رسوایی بینجامد. (۱)

مذهب بر ضد مذهب

استفاده از مذهب بر ضد مذهب، پدیده و روش تازه‌ای نیست و همواره راه و رسم استعمارگران و دستگاههای جبار و منافقان در هر اجتماعی بوده است.

آنان از گرایشهای خاص مردم برای اغفال و سپس استعمار آنها استفاده می‌کنند و حتی از نیروی مذهب، بر ضد مذهب کمک می‌گیرند. فلسفه ساختن پیامبران دروغین و مذاهب باطل نیز همین بوده که گرایشهای مذهبی مردم را در مسیر دلخواهشان بیندازند. بدیهی است که چون مبارزه آشکار بر ضد اسلام در محیطی مانند مدینه، آن هم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و با آن نفوذ سریع اسلام ممکن نبود، منافقان ناچار بودند بی‌دینی را در لفافه مذهب و باطل را در لباس حق بیچند و با لباس تزویر به میدان بیایند، تا مردم ساده دل، جذب شده، نیات پلید آنها جامه عمل بپوشد. (۲)

دو شرط اساسی یک کانون اسلامی

از آیات مربوط به مسجد ضرار به دست می‌آید که یک کانون فعال اسلامی باید از دو عنصر مثبت تشکیل شده باشد:

الف- هدف ساختن آن از آغاز، پاک باشد «اَسَّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ».

ب- حامیان و پاسداران آن انسانهایی پاک، درستکار، با ایمان و مصمم باشند «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّخِذُوا».

(۱)- همان، ص ۱۴۱.

(۲)- همان، ص ۱۴۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۱

لزوم فراگیری معارف دینی

اشاره

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، آیه ۱۲۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی، یک عده (به سوی مدینه) کوچ نمی‌کنند تا در دین فهم و بصیرت یابند و به هنگام بازگشت، قوم خویش را (با بیان احکام و معارف دین) بیم دهند، شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند. (۱)

انسان برای رسیدن به کمال، نیاز به عمل آگاهانه دارد و انسان جاهل به کمال نمی‌رسد. پس بر همگان بویژه کسی که می‌خواهد عنوان مبلغ دین را داشته باشد، لازم است به جهاد با جهل برخاسته، معارف دین را فراگیرد. چنانچه چنین توفیقی پیدا کرد، مهمترین شرطی را که یک مبلغ دینی باید داشته باشد، به دست آورده است زیرا که هم خود به سوی کمال، راه یافته است و هم می‌تواند

دیگران را بسوی آن راهنمایی کند.

پس لازم است عده‌ای از مردم، دامن همت به کمر زده، معارف دین را فرا گیرند و در مرحله بعد، قشرهای مختلف جامعه را با آن آشنا نمایند تا عملی برخلاف دستوره‌های الهی انجام نگیرد و معارف دین، معیار تشخیص حق و باطل و نیک و بد باشد نه سلیقه و میل افراد. البته نه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نه امروز، برای همه افراد مقدور نبوده و نیست که از شهر و دیار خود کوچ کنند و به حضور رهبران دینی بشتابند و احکام و معارف دین را از آنها کسب کنند پس باید از هر منطقه‌ای، تعدادی به سوی مراکز علمی کوچ کنند و در مسائل دین، فهم و بصیرت یابند و بعد از فراگیری علوم دینی برگردند و وظیفه انذار را انجام دهند.

منظور از تفقه چیست؟

در اصطلاح امروز، فقه، علم به احکام فرعی است و فقیه یعنی عالم به احکام تکلیفی

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۵۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۲

فرعی؛ ولی در آیه شریفه، منظور از آن فهم و شناخت عمیق از اصول و فروع دین، احکام، عقاید و اخلاق است، چون در آخر آیه شریفه می‌فرماید: تا بعد از تفقه، قوم خویش را انذار کنند و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی یعنی با بیان احکام عملی صورت نمی‌گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید (به‌ویژه معاد) هم دارد. «۱» پس بر مبلغان دینی است خود را به سلاح علم و عمل مجهز سازند و با مطالعه و تحقیق در مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی، آمادگی جوابگویی به سؤالات و شبهات مردم را در خود ایجاد کنند و بعد از اینکه توشه علمی مناسبی تهیه دیدند، برای انذار مردم قدم بردارند.

وظیفه مردم در قبال مبلغان دینی

بطور یقین، اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در میان مردم بودند، به کار تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام، مبادرت می‌ورزیدند. این وظیفه بسیار مهم و مقدس، بعد از آنان به مبلغان دینی واگذار شده است. مردم باید توجه داشته باشند که هنگامی که یک عالم دین، آیات الهی و روایات معصومین علیهم السلام را برای آنان بیان می‌کند و آنها را از مخالفت با دستوره‌های پروردگار بر حذر می‌دارد، کاری را انجام می‌دهد که اگر خود رسول الله صلی الله علیه و آله در میان ما بود، انجام می‌داد. بدین جهت باید با جان و دل به سخنان مبلغان دینی توجه نمود و از مخالفت با قوانین الهی بطور جدی پرهیز کرد.

(۱) - همان.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۳

پرسش

۱- چرا در آغاز سوره براءت «بسم الله...» نیامده است؟

۲- سبب لغو یک جانبه پیمان مشرکان چه بود؟

۳- نحوه ابلاغ سوره براءت به مردم مکه چگونه می‌تواند افضلیت حضرت علی علیه السلام را نشان دهد؟

۴- چرا می‌توان به مشرکان در حال جنگ، برای شنیدن کلام وحی پناهندگی داد؟

- ۵- قرآن، عمران مساجد را شایسته چه کسانی می‌داند؟
 - ۶- هدف منافقان از شرکت در جنگ چه بود؟
 - ۷- چند نمونه از بهانه‌جویی‌های منافقان برای شرکت نکردن در جنگ را بنویسید.
 - ۸- آیه «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ» چه معنایی دارد؟ توضیح دهید.
 - ۹- معیار شناخت دوست از دشمن چیست؟
 - ۱۰- واکنش منافقان در برابر پیروزی یا شکست مسلمانان چه بوده است؟
 - ۱۱- چرا مؤمنان شکست‌ناپذیرند؟
 - ۱۲- معنای جهاد با منافقان چیست؟
 - ۱۳- خداوند، ثروتمندانی را که برای شرکت در جهاد عذر می‌آورند، چگونه معرفی نموده‌است؟
 - ۱۴- نقش تربیتی و اجتماعی زکات را تشریح کنید.
 - ۱۵- منظور از عرضه اعمال بر پیامبر و مؤمنان چیست؟
 - ۱۶- اثر تربیتی عرضه اعمال را بنویسید.
 - ۱۷- اهداف منافقان از ساختن مسجد ضرار چه بود؟
 - ۱۸- دو شرط اساسی هر کانون اسلامی چیست؟
 - ۱۹- منظور از تفقه در آیه قرآن چیست؟
- معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۴

فصل دوم: معارفی از سوره یونس

اشاره

سوره مبارکه یونس، ۱۰۹ آیه دارد و دهمین سوره قرآن است. و این سوره مکی در اوایل بعثت نازل شده است. غرض این سوره عبارت است از تأکید در التزام به توحید که آن را از راه بشارت و انذار انجام داده است. «۱» در این سوره قسمتهایی از زندگی پیامبران و سرنوشت امتهای آنان ذکر شده است، تا امتهای دیگر عبرت بگیرند و چون در آیه ۹۸، به زندگی حضرت یونس و قومش اشاره شده سوره یونس نام گرفته است.

از آنجا که آیات هشدار دهنده و بیدار کننده در این سوره فراوان است، اگر این سوره با دقت و تأمل تلاوت شود، تاریکی جهل را از روح آدمی برطرف می‌کند و انسان را به اعتقاد و عمل به مبانی دین تشویق می‌نماید. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«هر کس سوره یونس را در دو یا سه ماه بخواند، بیم آن نمی‌رود که از جاهلان و بی‌خبران باشد و در روز قیامت از مقربان خواهد بود.» «۲»

فشرده مطالب سوره

این سوره با بحثی پیرامون نزول قرآن آغاز گردیده و سخن کافران مبنی بر سحر بودن

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵.

(۲) - مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۸۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، رحلی.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۵

قرآن را بازگو می‌کند. به نظر علامه طباطبایی قدس سره گویا این سوره پس از آن که مشرکان، مسأله وحی را انکار کردند و قرآن را سحر خواندند، نازل شده است. بدین دلیل که سخن از حقایق قرآن در چند جای آن تکرار شده و با دستور به متابعت از آنچه به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می‌شود پایان پذیرفته است. «۱»

در ادامه آیات به بیان معارفی پیرامون توحید و معاد پرداخته و مشرکان را مورد خطاب قرار داده است و در مورد عقایدشان سؤال‌اتی را مطرح می‌کند تا ناگزیر به توحید ربوبی اقرار کنند. سپس آنان را از وقوع ناگهانی عذاب می‌ترساند و از پشیمانی بی‌حاصل پس از آمدن عذاب هشدار می‌دهد.

در قسمت بعدی سوره برای برحذر داشتن مشرکان از تکذیب دعوت الهی، نابودی قوم نوح علیه السلام را در اثر تکذیب آیات الهی متذکر می‌گردد و در داستان حضرت موسی علیه السلام به نقشه‌های فرعون و اطرافیانش اشاره کرده، سپس نجات بنی اسرائیل به وسیله امداد الهی و نابودی فرعونیان را نقل می‌کند.

دل بستگی به دنیا موجب عذاب آخرت

اشاره

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَٰئِكَ مَاؤُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»
(یونس، آیات ۷-۸)

آنها که امید ملاقات ما را در روز (قیامت) ندارند و به زندگی دنیا راضی گشته و دل خود را به آن آرامش بخشیده‌اند و از آیات ما غافلند، به خاطر این عملکردشان جایگاهشان جهنم است.

در آیه شریفه می‌فرماید: کسانی که به لقای ما امید ندارند و باور نمی‌کنند که معاد و جزایی در کار باشد، دنیاگرا هستند. باور نداشتن آخرت، کفر است و این خود به دو صورت است:

الف- کفر اعتقادی؛ که شخص به هیچ وجه آخرتی را باور ندارد و برای دنیا و زندگی دنیا سرانجامی به نام آخرت، معتقد نیست و انتظار روز جزایی را نمی‌کشد. زندگی را فقط همین دنیا می‌داند و مرگ را نابودی واقعی می‌شمارد این چنین کسی را کافر گویند.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵-۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۶

ب- کفر عملی؛ که شخص به آخرت اعتقاد دارد و می‌گوید که آخرتی هست و مرگ را انتقال از این دنیا به جهان آخرت می‌داند و روز جزا و پاداش را قبول دارد، ولی این قبول داشتن، رسوخ در قلب ندارد تا او را برای روز جزا وادار به حرکتی کند و از دل بستگی او به این دنیا بکاهد.

منتهای همت

کسانی که لقای خداوند و قیامت را باور ندارند، طبیعتاً دیگر حساب و جزا، وعد و وعید، امر و نهی، و اصول و فروع دین برایشان

بی‌معناست. کسی که جهان‌بینی‌اش چنین باشد تمام هم و غمش معطوف به زندگی دنیا می‌شود و چون انسان به حکم فطرت، دنبال سعادت جاوید و همیشگی است، پس چنین فردی سعی می‌کند که بماند و فانی نشود و سعادت را در این زندگی دنیا به دست آورد. بدین جهت، با تهیه امکانات مادی، خود را به آنها دلخوش و سرگرم می‌نماید، همچنان که در آیه دیگری می‌فرماید:

این (دنیا طلبی) نهایت فهم و علم آنهاست. (۱)

همه چیز برای دنیا

افراد دنیاگرا، چون معتقد به روز جزا نیستند، نه تنها خود را موظف به انجام کار خیری نمی‌دانند، بلکه برای رسیدن به دنیا که مایه آرامش آنهاست، بدون واهمه به هر کاری دست می‌زنند و از هیچ ظلم و ستمی روگردان نیستند و اگر به ظاهر نیز عمل صالحی انجام می‌دهند، یا از ظلم و ستمی دست می‌کشند، نه به‌خاطر خداترسی یا انسان‌دوستی است، بلکه، فقط به این دلیل است که آن را به سود دنیای خود می‌دانند و معلوم است که چنین افرادی به خاطر اعمال و اعتقادشان، سزاوار عذابند.

پاداش و کیفر اعمال

اشاره

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ

(۱) - نجم (۵۳)، آیه ۳۰؛ و ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۷

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ السَّيِّئَةِ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس، آیات ۲۶-۲۷)

کسانی که نیکی کنند، پاداش همان نیکی و افزون بر آن را خواهند داشت و چهره‌هایشان را غبار «۱» سیاه و ذلت نمی‌پوشاند. اینان اهل بهشت و در آن جاودانه خواهند بود. کسانی که مرتکب گناهان شده‌اند، جزایی مثل گناهشان خواهند داشت و ذلت و روسپاهی آنان را فرامی‌گیرد و کسی که آنها را از عذاب ننگه دارد، ندارند (چنان روسپاهند که) گویی چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشانده شده است. آنان اصحاب جهنمند و در آن جاودانه خواهند بود.

خداوند به اقتضای لطف خود، مقرر فرمود که نیکوکاران را پاداش دهد و بدکاران را کیفر کند. این امر، سبب هدایت بندگان به راه عبودیت و بندگی و نجات آنان از ضلالت و گمراهی است. وقتی انسان بداند که خداوند در برابر عمل صالح، پاداش می‌دهد، رغبت او به انجام وظیفه بیشتر می‌شود و چون بداند که اگر وظیفه‌اش را ترک کند، خداوند او را عذاب می‌کند، کمتر جرأت تخلف پیدا می‌کند. پس ثواب و عقاب، در واقع لطف خدای تعالی و به مصلحت بندگان است.

عدل و فضل خدا

خداوند در مورد کارهای نیک و عده داده که ثواب عمل را بیشتر از حد معمول قرار دهد.

میزان این افزایش، به حسب موارد، متفاوت است. در بعضی از موارد، وعده ده برابر داده است «۲» و در بعضی از موارد وعده هفتصد برابر و یا بیشتر «۳» و در بعضی از آیات نیز فرموده که از فضل خود بر آن می‌افزاییم، «۴» ولی میزان را مشخص نکرده است.

جالب اینکه در آیه‌ای در مورد پاداش می‌فرماید:

(۱) - قتر به معنای دود یا غبار سیاه‌رنگ است و قتر و ذلت، وصف اهل دوزخ است که گرفتار قتر یعنی سیاهی صورت و ذلت یعنی سیاهی معنوی می‌شوند (ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۶۰).

(۲) - انعام (۶)، آیه ۱۶۰.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۶۱.

(۴) - نساء (۴)، آیه ۱۷۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۸

هیچ نفسی نمی‌داند (در ازای اعمالشان) چه لذایذ چشم روشن کنی برایشان پنهان داشته شده است. «۱» ولی در مورد کیفر و عقاب بدین مضمون می‌فرماید:

هر کس گناهی انجام دهد جز به مثل آن کیفر داده نمی‌شود. «۲»

پاسخ این پرسش که «چرا فقط پاداش چند برابر است ولی عقاب مساوی است؟» این است که عدل خداوند اقتضا می‌کند که گناهکار را بیشتر از گناهی که کرده، تنبیه نکند و تنبیه بیشتر، قبیح و از ساحت خداوند به دور است، ولی پاداش بیشتر، از ناحیه فضل خداست و افزونی پاداش بر عمل هیچ قبحی ندارد، بلکه باعث بیشتر شدن انگیزه می‌گردد. البته زیادی جزا هم گراف نیست، بلکه به میزان اخلاص، بستگی دارد. به همین دلیل است که در آیات قرآن، این زیادی، درجات متعدد دارد. از ده تا هفتصد برابر و بیشتر و خلاصه آن قدر که به ذهن هیچ بشری نیاید.

خوش‌سیمایی و سیه‌رویی در قیامت

کسانی که کار نیکو انجام داده و به وظایف بندگی قیام کرده‌اند، در قیامت هیچ دلهره و اضطرابی ندارند و در پناه عنایات خداوند، مطمئن و شاداب و خندانند. چهره‌هایشان بشاش است و به هیچ وجه غبار سیاه ذلت و خواری بر آن نمی‌نشیند؛ اما کسانی که صراط مستقیم را رها کرده و بندگی شیطان و نفس را پذیرفته‌اند در قیامت غبار سیاه ذلت و خواری بر چهره آنها نشسته و غم و وحشت و اضطراب بر قلبهایشان چیره گشته و چنان سیه‌روی و سیاه دلند که گویی پاره‌هایی از شب تاریک را بر چهره آنان انداخته‌اند. ذلت و خواری از سر و رویشان می‌بارد و دلهره و اضطراب بر سراسر وجودشان حاکم است. این شادابی مؤمنان و ذلت و سیه‌رویی گناهکاران، نتیجه اعمال آنهاست.

(۱) - فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ (سجده (۳۲)، آیه ۱۷).

(۲) - انعام (۶)، آیه ۱۶۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۴۹

پیروی از راه یافته

اشاره

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَاءِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ

كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، آیه ۳۵)

بگو آیا از شرکای شما (شریکانی که برای خدا قرار داده‌اید) کسی هست که بسوی حق هدایت کند؟ بگو: تنها خداست که بسوی حق هدایت می‌کند. (آیا با این وجود) کسی که بسوی حق هدایت می‌کند سزاوار است که پیروی شود یا کسی که بدون هدایت شدن راه به جایی نمی‌برد؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید!

در آیات قبل و آیه مورد بحث به پیامبر دستور می‌دهد که از مشرکان و انکارکنندگان ربوبیت حق تعالی، سؤال کند و آنها را در برابر ارتکاز عقلی خود قرار دهد و اعتراف بگیرد تا دریابند که همه معبودهایی که تراشیده‌اند و به عبادتشان پرداخته‌اند، باطلند و تنها خدا شایسته پرستش است.

هدایت طلبی

بشر به حکم فطرت و طبیعت خود، کمال‌طلب و حق‌جوست. هیچ‌یک از افراد بشر از این حکم عمومی مستثنا نیستند؛ حتی کسانی که از طریق حق، منحرف شده‌اند در آن لحظه فکر می‌کنند که حق همین است و به همین جهت وقتی آتش شهوت و هوا و هوسشان فرونشست، در مقام عذرخواهی برآمده، می‌گویند: اشتباه کردیم. از طرف دیگر همین فطرت حکم می‌کند که اگر کسی او را بسوی حق، راهنمایی کرد، باید از او پیروی نمود. خداوند، مشرکان و منکران را به فطرت خود توجه داده، می‌پرسد: آیا خدایان شما می‌توانند شما را بسوی حق، هدایت کنند؟ چگونه ممکن است خدایان بی‌جان، همچون سنگ و چوب و یا خدایان جاندار همچون نم‌رود و فرعون هدایتگر شما به‌سوی حق باشند، در حالی که در جهان خلقت هیچ کاره‌اند و به جز اراده خدا قدرتی ندارند و حتی مالک ضرر و نفع خود نیستند آنان خدایان باطلند و باطل نمی‌تواند بسوی حق هدایت کند، هدایت از حق است و حق تنها خداست. در آیه شریفه قبل نیز

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۰

همین مطلب را یادآوری کرد که تمام معبودهای دیگر باطلند و در نزد باطل چیزی جز گمراهی، یافت نمی‌شود. «۱» حق، تنها راه بسوی هدایت است و خدایان باطل نمی‌توانند، بسوی هدایت راهنما باشند.

معنای هدایت

هدایت در بیشتر اوقات به معنای راه نشان دادن است؛ مثلاً می‌فرماید «أَنَا هَدَيْتُهُ السَّبِيلَ...»، «۲» (ما راه سعادت را به او نمایانیدیم) ولی در این آیه هدایت به معنای راه بردن و به مقصود رساندن است؛ چون «هادی به‌سوی حق» در مقابل «مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي» قرار گرفته است و چون «يَهْدِي» در اصل «يَهْتَدِي» بوده بنابراین «مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» مقابل است با «کسی که بسوی حق هدایت نمی‌شود مگر این که هدایتش کنند»؛ بنابراین کسی که برای یافتن راه حق، احتیاج به راهنما دارد، «هادی إِلَى الْحَقِّ» نیست، پس معلوم می‌شود منظور از هادی در اینجا راه نشان دادن نیست چون هر کسی، چه خود به حق رسیده و چه نرسیده باشد، می‌تواند حق را نشان دهد. بنابراین منظور از «يَهْدِي» در این آیه راه بردن و به مقصد رساندن است. «۳»

امام حق

کسی می‌تواند به‌سوی حق، هدایت کند که خودش به مقصد رسیده و ره یافته باشد و احتیاج به هدایت‌کننده نداشته باشد و او نیست مگر خدا و یا کسانی که خدای تعالی آنان را بدون واسطه هدایت کرده است و آنها به‌وسیله خدا ره یافته باشند و از جانب خدا برای هدایت عالمیان، مأمور شده باشند.

این آیه شریفه از آیاتی است که لزوم پیروی از امام معصوم را ثابت می‌کند، زیرا انسان به حکم عقل، می‌تواند از دو امام پیروی کند که یکی ره‌یافته و هادی و بی‌نیاز از غیر است و دیگری خود برای هدایت یافتن، نیازمند به غیر است. در این صورت باید اولی را انتخاب

(۱) - فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ. بعد از حق چیزی جز گمراهی نمی‌تواند باشد.

(۲) - دهر (۷۶)، آیه ۳.

(۳) - اقتباس از ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۸۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۱

کرد و انتخاب امام دوم، انتخابی برخلاف بدیهیات عقل و فطرت سالم بشری است، به همین جهت در آخر آیه شریفه می‌فرماید: شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟ «۱»

ستم به خویشتن

اشاره

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (۲)

خداوند به مردم ظلم نمی‌کند ولیکن این مردم هستند که به خویشتن ظلم می‌کنند.

این آیه در حقیقت، پاسخی است به آنچه در دو آیه پیش ذکر شد. از این رو لازم است اشاره‌ای به مطالب آن آیات بکنیم. در دو آیه قبل؛ خطاب به رسول اکرم (ص) آمده است که ای پیامبر! بعضی از کفار و منکران به سخن تو گوش می‌دهند و کلام تو را می‌شنوند، ولی گوش قلبشان کر است و تو نیز نمی‌توانی کلامت را به آنها بفهمانی. کلام تو - قرآن معجزه صدق و حق است و آنها با گوش سر این کلام را می‌شنوند، ولی چون گوش قلبشان کر است آن را نمی‌فهمند.

همچنین بعضی به تو می‌نگرند معجزات و کارهای را که مبتنی بر حقیقت است می‌بینند. اما چون چشم دلشان کور است، بصیرت، بینایی و شناخت پیدا نمی‌کنند و هدایت نمی‌شوند. بسیاری کسان که چشم و گوش ظاهرشان سالم است، ولی قلب آنان مریض است. حقایق و نشانه‌های خدا را در جهان هستی مشاهده می‌کنند و آیات خدا را به گوش می‌شنوند، ولی قلبشان نه می‌شنود و نه می‌بیند؛ اینها همان مرده‌دلانی هستند که زمینه و استعداد هدایت یافتن را از دست داده‌اند. قرآن آنان را چنین توصیف کرده است: دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند و چشم‌هایی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. «۳»

(۱) - همان، ص ۸۱-۸۲.

(۲) - یونس، آیه ۴۴.

(۳) - اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۲

ظلم بر خویشتن

ممکن است این سؤال به ذهن آید که چرا قلب آنان کور و کر شده است؟ آیا این نقص، ظلمی از ناحیه خداوند به آنها نیست؟ در این آیه شریفه به این سؤال جواب می‌دهد که خداوند عادل و نسبت به بندگانش رؤوف و رحیم است. این خود بندگان هستند که به خویشتن ظلم می‌کنند. خداوند، نظام خلقت را بر اساس سنتها و قوانین محکمی بنا نهاده است؛ از جمله اینکه اگر کسی ظلم کند و از مسیر بندگی، خارج گردد، به عقوبت ظلم و گناه خویش گرفتار خواهد شد و قلب او تاریک شده می‌میرد و گوش و چشم قلبش، کر و کور می‌شود. خداوند بندگان را به وسیله عقل، پیامبران و اولیایش، از گناه و ظلم برحذر داشته است. حال، اگر بنده‌ای راه طغیان و ستم پیش گرفت و مرتکب گناه و ظلم شد و به نتیجه و عاقبت آن - یعنی کری و کوری و دل‌مردگی - گرفتار آمد، باید خود را مقصر بداند. او به عاقبت ظلم خویش گرفتار آمده و نتیجه کشته خود را درو می‌کند و خدا یا دیگران را ظالم شمردن، خود ظلم و گناهی دیگر است.

عالم محضر خداست

اشاره

«وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۱)

در هیچ حال و موقعیتی نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی، مگر اینکه ما ناظر بر شما هستیم، در آن هنگام که وارد آن کار می‌شوید؛ و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند، به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است. خداوند در این آیه شریفه، ابتدا پیامبر را مخاطب قرار می‌دهد و سپس بقیه افراد را به آن جناب، ملحق می‌کند و حکم کلی را بیان می‌فرماید که ما ناظر بر تمام شؤون شما

(۱) - یونس، آیه ۶۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۳

هستیم، آنچه تصمیم‌گیری و قصد کنی، آنچه از قرآن بخوانی و آنچه عمل کنی؛ ناظر و شاهد بر هر سه مرحله افکار، سخنان و اعمال هستیم. این بیان، اشاره به سلطنت و احاطه کامل الهی است که بر همه چیز واقع می‌شود. شهادت، علم، آگاهی و نظارت بر تمام اعمال و جهات مختلف آن و اعمال همه افراد، که نه هیچ پیامبری، مؤمنی یا مشرکی از آن مستثنا نیست و نه هیچ عمل آشکار یا پنهان، کوچک یا بزرگی.

شرم حضور

چنانچه انسان خود را در حضور کسی بداند، شرم حضور اقتضا دارد که از ارتکاب گناه و زشتی و فحشا، دست بدارد، بویژه اگر شاهد، بزرگ و صاحب اختیار و ولی نعمت باشد. تکیه آیه بر لفظ شاهد نیز ممکن است از این جهت باشد که خداوند در عین اینکه حاضر است، شاهد، ناظر و مراقب نیز هست و این طور نیست که غافل یا مشغول باشد و فعل شما را مشاهده نکند و متوجه نشود.

شاهدان

فرمود: «ما بر شما شاهدیم» تا بفهماند که ملائکه و انسانهای صالح همچون پیامبران و امامان نیز بر ما شاهدند و خداوند، نظارتی فوق همه آنها دارد. (۱)

داستانی جالب

در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام و زلیخا آمده است که وقتی زلیخا یوسف را به خلوتگاه کشاند، برای اینکه محفل کاملاً از حضور اغیار خالی باشد، پارچه‌ای بر روی بتی که در گوشه اتاق بود انداخت. یوسف پرسید: چه می‌کنی؟ زلیخا جواب داد: از آن بت خجالت می‌کشم، می‌خواهم او مرا نبیند. یوسف جواب داد: تو از بتی که نه می‌شنود، نه می‌بیند، نه می‌فهمد، نمی‌خورد و نه می‌نوشد، شرم می‌کنی، در حالی که انتظار داری من از خداوند خالق انسان و تعلیم دهنده او شرم نکنم؟! (۲)

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

(۲) - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۵۰، نقل به مضمون.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۴

عذر جسارت

وقتی انسان در حضور شاهی مرتکب عملی زشت می‌گردد، دو احتمال دارد: یا برای آن شاهد ارزش و قیمتی قائل نیست و حضور و شهود او را به چیزی نمی‌گیرد و یا این که آن شاهد را خیلی بزرگوار و کریم و عیب‌پوش می‌شناسد و مطمئن است که اگر در حضور وی مرتکب خلافی شود، او چشم می‌پوشد و می‌پوشاند و گویا این که اصلاً خلافی اتفاق نیفتاده است و همه چیز را به طاق نسیان می‌سپارد. ما به عنوان یک مسلمان وقتی در محضر حق تعالی مرتکب گناه می‌شویم، اگر خدا را شاهد ندانیم که انکار علم و حضور خدا کرده و کفر ورزیده‌ایم، پس یا باید برای محضر حق اهمیتی قائل نباشیم و یا حق تعالی را صاحب کرم و عفو و صفح بدانیم؛ و وای به حال کسانی که شقّ اوّل را بگیرند.

آرامش اولیای الهی

«الَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (۱)

آگاه باشید که بر اولیای خدا بیمی نیست و اندوهگین نمی‌شوند. آنهایی که ایمان آوردند و تقوا می‌ورزیدند.

این آیه از کسانی که ایمان آورده و قبل از آن تقوا می‌ورزیدند به عنوان اولیای خدا، یاد کرده است و این تعریف نشان می‌دهد که قبل از تحقق این ایمان، تقوا داشته‌اند.

منظور از این ایمان، ایمان ابتدایی نیست، بلکه ایمانی است که در درجه بالایی قرار دارد و بعد از اعتقاد و عمل به موازین اسلام، حاصل می‌شود و در جای دیگر، مؤمنان ابتدایی به این ایمان مأمور شده‌اند. قرآن شریف می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید.

پس منظور، مرتبه بالاتری از مرتبه اول ایمانی است که در افراد معمولی یافت

(۱) - یونس (۱۰)، آیات ۶۲، ۶۳.

(۲) - نساء (۴)، آیه ۱۳۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۵

می‌شود. برای هر یک از ایمان و اسلام، مراتبی است که بعضی فوق بعضی دیگر است.

مرتبه اول از اسلام، این است که آدمی کلمه شهادتین را بر زبان، جاری سازد و به ظاهر تسلیم دستورات دین گردد. مرتبه دوم از اسلام که اولین مرتبه ایمان شمرده می‌شود، عبارت است از اینکه: گوینده شهادتین در قلب خود به مضمون آن شهادت معتقد شود و بطور اجمال و بی‌چون و چرا قبول داشته باشد که اسلام، حق است هر چند که به تک تک عقاید حقّه بطور تفصیل معتقد نشده باشد. این مرحله بتدریج صفا و رشد پیدا می‌کند تا آنجا که بنده خدا از هر جهت و در تمام امور بدون چون و چرا تسلیم خدا می‌شود و حقیقتاً خود را بنده و خدا را معبود می‌داند. اینجاست که دیگر اعتراض از او سر نمی‌زند، در برابر هیچ امری از قضا و قدر حکم پروردگارش ناراحت نمی‌شود و بر هیچ یک از خواسته‌های او اعتراض نمی‌کند. در مقابل این مرحله از اسلام، ایمانی قرار داد که همان یقین به «الله» است و ایمان کاملی است که به وسیله آن، عبودیت بنده به حد کمال می‌رسد. بنده در این مرحله ایمانی، غیر از خدای واحد بی‌شریک، مالکی نمی‌بیند و معتقد می‌شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد و یا به خاطر از دست دادن آن اندوهناک گردد. (۱)

سود و زیان هدایت و گمراهی

اشاره

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (۲)

بگو: ای مردم! از ناحیه پروردگارتان، دین حق برای شما آمده هر کس هدایت پذیرد به نفع خود هدایت پذیرفته و هر کس گمراه شود به زیان خود گمراه شده و من وکیل شما نیستم.

در آیه ۹۹ تصریح فرمود که انسانها در ایمان آوردن، آزاد هستند و خداوند نخواسته که آنها به اجبار، مسلمان شوند. در این آیه ضمن تأکید بر اصل آزادی در ایمان آوردن می‌فرماید خیال نکنید که اگر ایمان آورید سودی به خدا رسانده‌اید و یا اگر گمراه شوید

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

(۲) - یونس (۱۰)، آیه ۱۰۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۶

ضروری به سلطنت او وارد نموده‌اید. ایمان و کفر شما هیچ گونه نفع و ضرری برای خدای تبارک و تعالی ندارد. اینکه خداوند، شما را به ایمان خوانده و از کفر و گمراهی نهی نموده برای این است که می‌خواهد شما هدایت شوید و از فیض او بهره‌مند گردید و به کرامت او برسید پس ایمان شما، تنها به نفع خودتان است، همچنان که کفرتان فقط به ضرر خود شماست و شما را از رسیدن به کرامت الهی باز می‌دارد.

انتخاب صحیح

هر چند خداوند اراده نکرده که انسانها از روی جبر مؤمن شوند و به حق بگروند، ولی کفر نیز مورد پسند او نیست و به همین جهت

آنها را امر کرده که طریق حق را برگزینند و عقل انسان نیز همین را حکم می‌کند. از طرف دیگر خداوند، حق را آشکار ساخته تا انسانها بتوانند آن را دریابند و به آن ایمان آورند.

پیامبران و کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن برای بیان حق، آمده‌اند تا راه صحیح را به انسان بنمایانند و انسانها در نزد خدا عذری نداشته باشند؛ در این حال اگر انسانی به حق، ایمان نیاورد و از ظلمت گمراهی به سوی نور هدایت نرفت، به خود ظلم کرده است و پیامبر نیز جز راهنمایی و بیان حق، وظیفه‌ای ندارد، وظیفه پیامبر این نیست که انسانها را با اجبار و اکراه بسوی ایمان و هدایت ببرد و چنین توانی هم ندارد و به همین جهت در آیه شریفه می‌فرماید: ای پیامبر! به آنها بگو حق از جانب خدایتان بسوی شما آمده اگر هدایت یابید به سود خودتان و اگر در گمراهی بمانید به ضرر خودتان است و من و کیل شما نیستم.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۷

پرسش

- ۱- کفر اعتقادی و عملی را توضیح دهید.
 - ۲- آیا همه امتها آزمایش می‌شوند؟ سنت الهی را در این مورد بیان کنید.
 - ۳- فزونی پاداش از لحاظ مقدار چگونه است؟ معیار آن چیست؟
 - ۴- قرآن، چه کسی را لایق هدایت کردن دیگران می‌داند؟
 - ۵- چه چیزی باعث کوری و کوری قلب می‌شود؟
 - ۶- چه کسانی شاهد بر اعمال انسانها هستند؟
 - ۷- مراتب اسلام و ایمان را شرح دهید.
 - ۸- این که قرآن به مؤمنان می‌فرماید ایمان آورید چه معنایی را می‌رساند؟
- معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۸

فصل سوم: معارفی از سوره هود

اشاره

مشهور میان مفسران این است که تمام این سوره در مکه نازل شده است و این مطلب از سیاق آیات و مضامین به هم پیوسته‌اش بخوبی روشن است. (۱)

سرگذشت پیامبران پیشین، بخصوص حضرت نوح (ع) قسمت عمده آیات این سوره را تشکیل می‌دهد. یادآوری سرگذشتها، هم وسیله آرامش خاطر پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان در برابر انبوه دشمنان بود و هم درس عبرتی برای مخالفان آنان است. سوره هود، مانند سایر سوره‌ها و آیات مکی، اصول معارف اسلام بخصوص «مبارزه با شرک و بت پرستی»، توجه به «معاد و جهان پس از مرگ» و «صدق دعوت پیامبر» را تشریح می‌کند.

فشرده مطالب سوره

ابتدا به نزول قرآن برای دعوت به توحید اشاره نموده و ضمن معرفی خالق و رازق جهان، به بیان حالات انسان در موقع رسیدن به نعمت و بلا پرداخته است.

سپس منکران آسمانی بودن قرآن را دعوت به تحدی نموده و از آنان خواسته که اگر می‌توانند ده سوره مانند سوره‌های قرآن

بیاورند. همچنین کافران را زیانکار شمرده و آنان را در قیاس با مؤمنان همانند کوران و کران نسبت به افراد بینا و شنوا معرفی نموده است.

برای تبه مشرکان به بیان داستان و سرانجام اقوام گذشته پرداخته و دعوت حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام را آورده و در پایان هر قسمت،

(۱) - تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۵۹

عذاب آن قوم را در اثر تکذیب آیات الهی و بعثت پیامبران، متذکر گردیده است؛ و بدین وسیله علاوه بر تسلای پیامبر، مشرکان را تهدید نموده است.

در ادامه سوره، انسانها را بطور کلی به دو دسته اهل سعادت و اهل شقاوت تقسیم نموده و پایان کار هر گروه را مشخص کرده است.

از فرازهای مهم این سوره، دستور استقامت به پیامبر و یارانش، ترک رکون و تکیه بر ظالمان و اقامه نماز و صبر است.

در اواخر سوره نیز به این سنت الهی اشاره کرده که هلاکت امتهای به خاطر ظلمی بوده که مرتکب شده‌اند و خداوند هیچ گاه قومی را که اهل صلاح باشند، بوسیله عذاب هلاک نمی گرداند.

خداوند رزاق

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۱)

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او با خداست، او قرار گاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند، همه اینها در کتاب روشنی - لوح محفوظ علم خداوند - ثبت شده است.

کلمه «دابه» به معنای هر موجودی است که حرکتی هر چند اندک داشته باشد؛ و تمام موجودات زنده و جنبندگان را شامل می‌شود. علامه طباطبایی در مورد مفهوم و مراد آیه می‌گوید:

«کل جنبنده‌هایی که در زمین هستند، رزقشان بر عهده خدای تعالی است - و هر گز بدون رزق نمی‌مانند - پس خدای تعالی دانا و باخبر از احوال آنهاست، هر جا که باشند، اگر قرارگاهی معین داشته باشند، قرارگاهی که هرگز از آن خارج نمی‌شوند مانند دریا برای ماهی و نظیر صدف که در گوشه‌ای از ته دریا زندگی می‌کند، خدای تعالی رزقش را در همان دریا می‌دهد؛ و اگر قرارگاه معینی نداشته باشند و هر جا که هستند به عنوان موقتند مانند مرغان هوا و مسافران دور شده از وطن، و یا آنجا که هستند تا زمان معین

(۱) - هود (۱۱)، آیه ۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۰

می‌باشند و پس از مدتی بیرون می‌آیند، مانند جنین در رحم مادر، خدای تعالی رزقشان را در همان جا می‌دهد؛ و کوتاه سخن اینکه، خدای تعالی آگاه به حال هر جنبنده‌ای است که در پهنای زمین، زندگی می‌کند ... و معلوم است که رزق، وقتی به روزی خوار می‌رسد که روزی دهنده آگاه به حاجت او و باخبر از وضع او و مطلع از محل زندگی او باشد، چه محل زندگی موقت و چه محل زندگی دائمی اش.» (۱)

حق مردم بر خدا

اینکه فرمود: «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» روزی هر جنبنده‌ای بر عهده خداست، دلالت می‌کند که خداوند روزی همه موجودات را تضمین کرده و یکی از اسمای حسناى الهی نیز «رِزَاق» است. «۲»

این اشکال وارد نیست که چگونه مردم بر خدا حق دارند، زیرا خود پروردگار این حق را به عهده گرفته، نه اینکه کسی از او طلبکار باشد. مثل این که می‌فرماید:

«كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» «۳»

خدا رحمت را بر خود لازم کرده است.

و یا می‌فرماید:

«وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» «۴»

یاری مؤمنان، حقی است بر عهده ما.

تلاش برای کسب روزی

اشاره

آیا روزی هر کس از آغاز تا پایان عمر، تعیین شده و خواه ناخواه به او می‌رسد، یا اینکه برای به دست آوردن روزی باید تلاش کرد؟

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

(۲) - إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ (ذاریات (۵۱)، آیه ۵۸).

(۳) - انعام (۶)، آیه ۱۲.

(۴) - روم (۳۰)، آیه ۴۷.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۱

بعضی افراد بی‌اراده گمان می‌کنند انسان نباید برای کسب روزی کوشش کند، چرا که روزی مقدر است و به هر حال به انسان می‌رسد، و به اصطلاح هیچ دهان بازی بدون روزی نمی‌ماند!

این چنین افراد به بیراهه رفته‌اند و فقط ظاهر بعضی آیات و روایات را گرفته‌اند، بدون آنکه مجموع آنها و رفتار و اعمال معصومان که مبین دین هستند را مورد توجه قرار دهند.

معنای صحیح این جمله شریفه «روزی هر جنبنده‌ای بر عهده خداست» این است که خداوند هم نیازمندیهای همه موجودات را در جهان خلقت قرار داده و هم توان و وسیله به دست آوردن روزی را به همه موجودات عطا کرده و هم راه بدست آوردن را به آنها نمایانده است. هر موجودی آنچه نیاز داشته باشد، در جهان خلقت می‌یابد. البته کار و کوشش لازم است و معنای تقدیر روزی هم همین است. سیره و روش معصومان، خود بهترین دلیل بر این است که انسان وظیفه دارد برای کسب روزی و استفاده از مواهب الهی اقدام کند و نشستن و دهان را باز کردن صحیح نیست و کسی که قدرت کسب روزی دارد حق ندارد تنبلی پیشه کند و به خیال اینکه خداوند روزی هر موجودی را می‌رساند، در گوشه‌ای به انتظار بنشیند. همچنانکه وقتی می‌گوییم خداوند برای هر کس اجلی قرار داده است که دیر و زود نمی‌شود معنایش این نیست که کسی بگوید تا اجل نرسد، نمی‌میرم، پس خودم را از پشت‌بام

پائین می‌اندازم. «۱»

درسهایی از داستان حضرت هود (ع)

«وَالْيَا أَيُّهَا هُوْدًا قَالِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ يَا قَوْمِ لَا أَشْرِكُكُمْ عَلَيْهِ اجْرَأْ إِنْ اجْرَىٰ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰-۲۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۲

الْهَيْتَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَبْكَ بَعْضُ الْهَيْتَا بِسُوءٍ، قَالَ أَنَّىٰ أَشْهَدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ أَنَّىٰ تَوَكَّلْتُ عَلَىٰ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» «۱»

و بسوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم، (به آنها) گفت: ای قوم من، خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست، شما به خدا افترا می‌بندید. قوم من، من از شما اجر و مزدی بر ابلاغ رسالت نمی‌طلبم، اجر و مزد من بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌اندیشید؟ ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش طلب کنید. سپس بسوی او بازگردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و به نابکاری و عصیان، روی (از حق) برنتابید. گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای، ما با حرف تو خدایان خود را ترک نمی‌گوییم و به تو ایمان نداریم. ما فقط - درباره تو - می‌گوییم تو به نفرین بعضی از خدایان ما دچار بیماری روانی شده‌ای. (هود) گفت: من خدا را به شهادت می‌طلبم شما نیز گواه باشید که من از آنچه شریک - خدا - قرار می‌دهید بیزارم. شما با همه خدایانتان یکسره حيله کنید و مرا مهلت ندهید، چرا که من بر الله که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه خدا بر وی تسلط دارد، پروردگار من بر صراط مستقیم است اگر روی گردانید این را بدانید که من پیام رسالت را به شما ابلاغ کردم، و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید. پروردگار من حافظ و نگهبان هر چیز است. و چون فرمان ما از راه سر رسید، هود را با رحمت و مهربانی به همراهی سایر مؤمنان، نجات بخشیدیم و از عذاب سخت و دشواری که دامن آنان را فرا گرفت، نجات دادیم.

(۱) - هود (۱۲)، آیات ۵۰-۵۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۳

در سوره هود - همان طور که در گذشته گفتیم - سرگذشت دعوت پنج پیامبر بزرگ آمده است. آیات فوق به بیان رسالت هود پیامبر (ع) پرداخته است.

نخستین آیه، اشاره به نخستین دعوت هود دارد - که نخستین دعوت تمام انبیا نیز هست - یعنی دعوت بسوی توحید و نفی هر گونه شرک (یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ).

توحید از آن جهت محور دعوت تمام انبیا قرار گرفته که همچون روحی در کالبد تمام معارف و احکام دین جریان دارد و حقیقت یگانه‌ای است که همه معارف و احکام دین، شاخ و برگ آنند. در حقیقت توحید اصل واحدی است که وقتی تفصیل داده شود و شکافته گردد به صورت این احکام و معارف در می‌آید و وقتی این احکام و معارف را فشرده کنیم، به آن اصل واحد برمی‌گردد.

اصل توحید، غرض واحدی است که در هر موردی به تناسب، شکل خاص آن مورد را به خود می‌گیرد. در یک مورد اصل دینی است، در موردی دستورالعمل اخلاقی و در موردی، حکم اخلاقی یا قضایی یا سیاسی است ولی همه این شاخه‌ها در همان راستاست و هر چه ریز شود و مفصّل گردد از آن راستا خارج نمی‌شود. توحید در مقام اعتقاد به صورت اثبات اسما و صفات حسناى الهی است و در مقام اخلاق، آدمی را متخلّق به اخلاق کریمه‌ای همچون رضا، تسلیم، صبر، شجاعت و ... می‌سازد و در مرحله عمل او را وادار به انجام اعمال صالح و دوری از محرّمات می‌کند.

همه عقاید، اصول اخلاقی و احکام دین نشأت گرفته از اصل توحید و دعوت کننده به سوی آن است و هیچ عقیده، خلق پاک و نیک و حکم عملی نیست که با آن تعارض داشته باشد و به عبارت دیگر، توحید لبّ و مغز همه عقاید، اخلاق و احکام دینی است.

(۱)

پاداش نخواستن برای تبلیغ

این خصیصه پیشوایان واقعی است که اقدامشان فقط برای انجام وظیفه الهی است و برای اینکه بتوانند به دور از هر گونه اتهام و در نهایت آزادی، ابلاغ رسالت کنند و پیروانشان را از انحراف و کجروی بازدارند، خود را از وابستگی و نیازمندی به آنان دور

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۰ و ۲۰۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۴

می‌دارند تا منحرفان نتوانند از راه تطمیع، تهدید و تحت فشار قرار دادن و قطع کمکهای مادی، آنان را از مسیر رسالت جدا کنند. از طرف دیگر، اجر نخواستن برای ابلاغ رسالت و هدایت مردم، خود سبب می‌شود که آنان به پیامبران متمایل شوند و بر صدق و راستی آنان معتقد گردند؛ به همین دلیل در آیات فوق و دیگر آیات قرآن، می‌خوانیم که پیامبران در طول دعوت خود، اعلام می‌کردند که انتظار پاداش از پیروانشان را ندارند.

بهره‌های دنیایی استغفار

در آیه ۵۲ پیوند روشنی میان مسائل معنوی و مادی برقرار ساخته و استغفار از گناه و بازگشت به سوی خدا را باعث نزول باران و مایه آبادانی، سرسبزی و اضافه شدن نیرویی بر نیروها معرفی می‌کند.

از آیه مورد بحث استفاده می‌شود که ایمان به خدا و تقوا نه تنها از نیروی انسانها نمی‌کاهد، بلکه نیروهای مادی را افزایش می‌دهد و در سایه آن، انسانها قادر خواهند بود تا اجتماعی آباد، اقتصادی سالم و جامعه‌ای پر قدرت، آزاد و مستقل داشته باشند.

همچنین دلالت دارد که علاوه بر علل مادی، علل دیگری نیز در جهان خلقت مؤثرند و وسعت و تنگی روزی، آسایش و رفاه و امنیت یا ناامنی، وحشت و فقر هم علل مادی دارد و هم علل معنوی. همان طور که اعراض از یاد خدا، ظلم و ستم و طغیانگری سبب قطع رحمت خدا، تسلط اشرار و فساد می‌گردد، استغفار، ایمان و تقوا نیز سبب گسترش برکات، نزول رحمت و رفاه و امنیت می‌گردد. این حقیقت، در بسیاری از آیات دیگر قرآن به چشم می‌خورد، از جمله در سوره نوح آیه ده تا دوازده از زبان این پیامبر بزرگ می‌خوانیم:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً»

به آنها گفتم از گناهان خود در پیشگاه پروردگارتان استغفار کنید که او آمرزنده است، تا باران آسمان را پشت سر هم بر شما فرو ریزد و شما را با اموال و فرزندان کمک بخشد و باغها و نه‌رهایی برای شما قرار دهد.

و در همین سوره، قرآن مجید بعد از دعوت به توحید می‌فرماید: از شرک و گناهان

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۵

استغفار کنید و به سوی خدا رو آورید تا شما را از متاع نیکو و زندگی گوارا بهره‌مند گرداند. «۱»

عناد قوم عاد

کفار قوم عاد- مانند سایر کفار که در برابر دعوت پیامبران، عناد و لجاجت به خرج می‌دادند- در برابر هود پیامبر لجاجت به خرج داده، دعوت او را اجابت نکردند.

حضرت هود (ع) از مردمش دو چیز خواسته بود، ترک خدایان دروغین و روی آوردن به یکتاپرستی و ایمان آوردن به رسالت او. قوم عاد هر دو خواسته او را رد کردند. در مورد خواست اول گفتند: تو دلیل و معجزه‌ای بر دعوت خود نداری تا ما دعوت تو را بپذیریم. «۲» و درباره ایمان به وی گفتند: «وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (و به تو ایمان نمی‌آوریم). آنگاه برای اینکه هود (ع) را بطور کامل مأیوس کنند گفتند: بعضی از خدایان ما به تو آسیب رسانده‌اند و به خاطر بدگویی و توهین به آنها بلایی از قبیل نقصان عقل یا دیوانگی به سراغت آمده است!

استقامت هود (ع)

وقتی قوم عاد با عناد و لجاجت، پاسخ رد به دعوت هود دادند، او نیز پاسخی دندان‌شکن و محکم بدانان داد، و خدا را به شهادت طلبیده، خود آنان را نیز بر بیزاریش از بتها گواه گرفت. سپس به این مطلب اشاره کرد که اگر بتها قدرتی دارند، مرا از میان بردارند؛ زیرا من آشکارا به جنگ آنان برخاسته‌ام و نه تنها کاری از آنها ساخته نیست بلکه شما نیز با این جمعیت انبوهتان قادر بر چیزی نیستید، برای اینکه من پشتیبانی دارم که قدرتش فوق همه قدرتهاست.

(۱)- هود (۱۱)، آیه ۳.

(۲)- در این مورد باید گفت: نفی بت‌پرستی، دلیل لازم ندارد، هر کس مختصر عقل و شعوری داشته باشد و خود را از تعصب و پیروی کورکورانه برهاند، بخوبی صدق گفته‌های هود پیامبر را در می‌یابد.

علامه بر این بدون شک، حضرت هود (همان گونه که برنامه تمام پیامبران است) معجزه یا معجزاتی برای اثبات حقانیت خویش داشته است، ولی آنها به خاطر کبر و غروری که داشتند مانند سایر اقوام لجوج، معجزات را انکار کردند و آنها را سحر شمردند (ر. ک تفهیم برهان، ج ۲، ص ۲۲۳).

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۶

رحمت نجات بخش

منظور از کلمه «امر» در جمله «وَلَمَّا جَاءَ امْرُنَا هَمِينَ» نازل شدن عذاب است. و در ظاهر مراد از کلمه «بِرَحْمَةٍ مِنَّا» آن رحمت عمومی که کل جهان را فرا گرفته است، نیست، بلکه منظور، رحمت خاص الهی است که مخصوص بندگان مؤمن اوست و آنان را از غضب الهی و عذاب ریشه کن کننده، نجات می‌دهد.

عمران و آبادی

اشاره

«وَالِي تَمُودَ إِخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا، فَاسْتَعْذَبُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (۱)

و به سوی (قوم) تمود برادرشان صالح را فرستادیم. به قوم خود گفت: خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید، اوست که شما را از زمین ایجاد کرد و شما را در آن به آبادانی گماشت، پس، از او آمرزش بخواهید و بسویش بازگردید که پروردگار من، نزدیک و اجابت‌کننده (دعایتان) است.

«انشاء» به معنای ایجاد و تربیت چیزی است، و کلمه «عمارت» به معنای آن است که زمین را از حال طبیعی‌اش به گونه‌ای برگرداند که فوایدی که مترتب بر آن است از آن استفاده شود و «استعمار» به معنای طلب عمارت است به این معنا که از انسان بخواهی زمین را آباد کند؛ بطوری که آن بهره‌ای که از زمین توقع می‌رود قابل برداشت باشد. «۲»

خلقت زمین برای انسان

قرآن مجید در آیات بسیاری یادآور می‌شود که خلقت زمین برای استفاده انسان است؛ چنانکه می‌فرماید:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْإِنْسَانِ» (۳)

(خدا) زمین را برای مردم قرار داد.

(۱) - هود (۱۲)، آیه ۶۱.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۶۱.

(۳) - الرحمن (۵۵)، آیه ۱۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۷

در نهایت، معیشت انسان در این زمین مقدر شده است؛ چون فرموده:

«وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (۱)

و ما برای شما و برای کسانی که شما روزی دهنده آنها نیستید، در زمین معیشت قرار دادیم.

ضرورت آبادانی

از آنچه گفتیم روشن شد که زمین برای عمران و آبادانی شایستگی کامل دارد، تنها نیاز به نیرویی دارد که استعداد آن را به فعلیت برساند. از این رو انسان مأمور می‌شود که در احیای آن بکوشد و این مأموریت علاوه بر زبان تکوین، با زبان تشریح و توسط پیامبران از جمله در آیه مورد بحث، بیان شده است: و انسان نیز باید هم از عوامل مادی برای آبادانی زمین بهره‌گیرد و هم از عوامل معنوی همچون تقوا و استغفار که در درس قبل توضیح داده شد.

بَقِيَّةُ اللَّهِ

اشاره

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (۲)

سرمایه حلالی که خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهبان شما (و مأمور بر اجبار شما به ایمان) نیستم.

کلمه «بقیة» به معنای باقی است و مراد از آن در این آیه شریفه سودی است که بعد از تمام شدن معامله برای فروشنده باقی می‌ماند. تعبیر به «بقیة الله» یا به خاطر آن است که سود حلال- هر چند اندک باشد- چون به فرمان خداست «بقیة الله» خوانده شده است و یا اینکه تحصیل حلال، باعث دوام نعمت الهی و بقای برکتها می‌شود. با توجه به توضیح بالا، معنای جمله «بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» چنین می‌شود: اگر به خداوند، ایمان دارید سود حلال که بقیه‌ای است الهی و خداوند شما را از طریق فطرت بسوی آن هدایت می‌کند، بهتر از مالی است که از طریق کم‌فروشی و کم‌گذاردن در میزان و کیل به دست می‌آورید. «۳» این آیه بقیه سفارش حضرت شعیب به قوم خویش است و در حقیقت

(۱)- حجر (۱۵)، آیه ۲۰.

(۲)- هود (۱۱)، آیه ۸۶.

(۳)- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۴۴-۵۴۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۸

توضیح دستور اول اوست که بدانها فرمود: پیمان‌ه و وزن را با عدالت وفا کنید (و تمام دهید) و بر اشیاء مردم (برای پایین آوردن قیمت) عیب مگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین فساد مکنید. «۱»

نخستین سخن امام مهدی (ع) بعد از قیام

در پاره‌ای از تعبیرات، کلمه «بقیة الله» نام حضرت مهدی شمرده شده است که اشاره به وجود پرفیض و صاحب فضیلت اوست که ذخیره بزرگ الهی برای برافراشتن پرچم عدالت در جهان است.

امام محمد باقر (ع) فرمود:

نخستین سخنی که امام مهدی (ع) پس از قیام خود می‌گوید، این است:

«بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

سپس می‌گوید: منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما. آن گاه هیچ کس بر او سلام نمی‌کند مگر اینکه می‌گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» «۲»

درو بر تو ای بقیه خدا در زمین.

فرمان استقامت به پیامبر و امت

اشاره

«فَاسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» «۳»

پس همان گونه که فرمان یافتی استقامت کن، همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنند که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

این آیه شامل دستورات مهمی است از جمله:

(۱) - هود (۱۱)، آیه ۸۵.

(۲) - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۰۹، المکتبه الاسلامیه.

(۳) - هود (۱۲)، آیه ۱۱۲

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۶۹

الف - استقامت و پایداری در دینداری و اجرای احکام خدا که از امر «فَاسْتَقِمَّ» استفاده می‌شود.

ب - داشتن انگیزه الهی در استقامت، یعنی از سر اخلاص و برای جلب رضای خدا باید ثابت قدم بود و حق را آن چنان که باید ادا کرد. این مطلب از عبارت «كَمَا أَمَرْتُ» استفاده می‌شود. می‌فرماید آن چنان که قبل از این مأمور شده‌ای استقامت و پایداری ورز. آیه‌ای که قبل از این در مورد استقامت نازل شده عبارت است از:

«وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۱)

مخلصانه روی به سوی دین توحید کن و از مشرکان مباش.

ج - پیروان را به استقامت واداشتن، زیرا علاوه بر این که پیامبر را به استقامت امر کرده، فرموده: «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» و مؤمنان را نیز به استقامت وادار.

امروز نیز وظیفه ما مسلمانان به خصوص رهبران جامعه اسلامی، عمل به دستورات فوق است و بدون عمل به آنها، پیروزی بر خیل دشمنانی که از هر سو ما را احاطه کرده‌اند، ممکن نیست.

تکلیف سنگین

لحن شدید آیه بر کسی پوشیده نیست و پیداست که هیچ اثری از لطف و مهر در آن وجود ندارد. در آیات قبل از این نیز، داستان تکان دهنده امت‌هایی آمده بود که به کیفر اعمالشان مؤاخذه شدند. نام بردن از خصوص پیامبر هم در عین این که تجلیل از اوست، ولی تشدید خطاب در حق وی نیز می‌باشد و گویا پیامبر با توجه به همین لحن و خطاب شدید فرموده است: سوره هود مرا پیر کرد. (۲)

نقل کرده‌اند وقتی این آیه نازل شد پیامبر فرمود: «شَمَّرُوا شَمَّرُوا، یعنی آستینها را بالا زنید و مهبای استقامت شوید.» (۳)

(۱) - یونس (۱۰)، آیه ۱۰۵.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۶۶.

(۳) - الدر المنثور، سیوطی، ج ۳، ص ۳۵۱، دارالمعرفه، بیروت.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۰

امام خمینی (ره) در مورد نگرانی پیامبر اکرم (ص) از استقامت یارانش می‌فرماید:

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگران بود راجع به این که آیا ملتش استقامت می‌کنند یا نه؟ تا آن حد که در روایت است که فرموده «شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ» برای این آیه‌ای که آمده است که «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ». در عین حالی که این آیه در سوره دیگری هم (سوره شوری) آمده لکن آن ذیل را ندارد، سوره هود که این ذیل را دارد فرموده است. این به نظر می‌رسد که نگران بوده است از این که مبادا ملتش، امتش مبادا خدای نخواستہ استقامت نکنند.» (۱)

لزوم نهی از فساد

اشاره

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّتِهِ يُنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱۶)

چرا از نسلهای پیش از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنها که ستم می‌کردند مطیع لذتها شدند و گناهکار بودند (و نابود شدند).

«اولوا» به معنای صاحبان و «بقیه» به معنای باقیمانده است و بطور معمول، این تعبیر در لغت عرب به معنای «اولوا الفضل» صاحبان فضیلت و شخصیت است. «۲»

تبیین یک اصل اساسی

این آیه به یک اصل اساسی در جوامع انسانی اشاره دارد، و آن وجود گروهی اندیشمند و متعهد در میان جوامع است که در برابر مفاسد ایستاده و مردم را از فساد در زمین نهی می‌کنند و جامعه را در طریق اصلاح، هدایت و راهنمایی می‌کنند. در همین راستا قرآن، دانشمندانی را که در جامعه سمت رهبری و هدایت مردم را دارند بیشتر مورد خطاب قرار داده و مؤاخذه می‌کند که چرا به تکلیف خود که هدایت عامه مردم و

(۱) - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۲۴.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۱

جلوگیری از ارتکاب گناهان است، عمل نمی‌کنند. درباره علمای ادیان گذشته می‌فرماید:

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأُثْمَ وَآكُلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» «۱»

چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنان را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نکردند؟! چه زشت است عملی که انجام می‌دادند.

وجود دانشمندان مسؤول در جامعه، بسان گلبولهای سفید در بدن است، وظیفه گلبولهای سفید در بدن، مبارزه با انواع میکروبها است. بدیهی است که اگر روزی این گلبولها بنا به عللی از بین بروند، بدن انسان چنان مورد تاخت و تاز میکروبهای کشنده قرار می‌گیرد که بسرعت، انواع بیماریها به او حمله‌ور شده، آن را از پای درمی‌آورند.

جامعه انسانی نیز چنین است، اگر جامعه‌ای خالی از اندیشمندان متعهد باشد و یا به اوامر و نواهی آنها وقعی گذاشته نشود و انسانها مطیع لذتهای محض دنیایی گردند، میکروبهای فساد و انحراف با هجوم بی‌وقفه خود به پیکر اجتماع، آن را نابود خواهند کرد.

امنیت ناهیان از منکر

قرآن به این حقیقت اشاره دارد که اگر عده‌ای مرتکب گناه شدند و عده‌ای دیگر بی‌تفاوت نشستند، آنان نیز شریک جرم محسوب می‌شوند و هنگام نزول عذاب، خشک و تر آنها با هم خواهند سوخت؛ ولی اگر عده‌ای نهی از منکر کنند، در موقع نزول بلا و

عذاب، نجات خواهند یافت.

در آیه مورد بحث فرموده است: آن عده کم که نهی از منکر می‌کردند را نجات دادیم و بقیه را که مجرم بودند، به سزایشان رساندیم.

(۱) - مائده (۵)، آیه ۶۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۲

پرسش

۱- آیا صحیح است بگوییم: «رساندن روزی موجودات بر خداوند لازم است»؟

۲- آیا «برعهده خدا بودن روزی» به معنای ترک کار و کوشش است؟

۳- اصل اولیه دعوت حضرت هود (ع) چه بوده است؟

۴- قرآن، بهره‌های دنیایی استغفار را چه می‌داند؟

۵- سرنوشت قوم هود به کجا انجامید؟

۶- خداوند، آباد کردن زمین را وظیفه چه کسی می‌داند؟

۷- «بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» چه معنایی دارد؟

۸- امام باقر (ع) بقية الله را چگونه تفسیر کرده است؟

۹- پیامهای مهم آیه «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ» را بنویسید.

۱۰- نقش عالمان هر جامعه در جلوگیری از فساد و زشتیها را شرح دهید.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۳

فصل چهارم: معارفی از سوره یوسف

اشاره

سوره یوسف دوازدهمین سوره قرآن، مکی و دارای ۱۱۱ آیه است.

غرض این سوره، بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده‌اش دارد. آن بنده‌ای که ایمان خود را خالص و دلش را از محبت او پر کرده و جز بسوی او، به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد. آری، خداوند خود عهده‌دار امور چنین بنده‌ای شده، او را به بهترین وجهی تربیت می‌کند و راه نزدیک شدنش را هموار و از جام محبت، سرشارش می‌کند، آنچه‌ای که او را برای خود خالص می‌سازد و به زندگی الهی خود زنده‌اش می‌کند، هر چند اسباب ظاهری همه در هلاکتش دست به دست هم داده باشند. او را بزرگ می‌کند، هر چند حوادث او را خوار بخواهند. عزیزش می‌کند و هر چند نوائب و ناملايمات روزگار او را بسوی ذلت بکشاند و قدر منزلتش را منحط سازد.

خداوند این غرض را در خلال بیان داستان یوسف (ع) تأمین نموده و در هیچ سوره‌ای از قرآن کریم، داستانی به مفصّلی داستان یوسف که از اول تا آخر سوره باشد نیامده، بعلاوه در این سوره غیر از داستان یوسف، داستان دیگری هم نیامده، و سوره‌ای است مخصوص به یوسف علیه‌السلام. «۱»

فشرده مطالب سوره

خداوند یوسف را برای خود خالص کرده و به عزت خود عزیزش ساخته بود با این

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۹۸-۹۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۴

که همه اسباب بر ذلت و خواریش اجتماع کرد و او را در مهلکه‌ها انداخت، و آن مهلکه‌ها را سبب رشد و بالندگی او قرار داد. برادرانش بر او حسد بردند و او را در چاه دور افتاده‌ای افکندند، سپس به پول ناچیزی فروخته شد و خریداران او را به مصر بردند و در آنجا به خانه سلطنت و عزت راه یافت. آن کس که در آن خانه ملکه بود با وی بنای مراوده گذاشت و او را نزد عزیز مصر متهم ساخت و چیزی نگذشت که خودش نزد زنان اعیان و اشراف مصر، اقرار به پاکی و براءت وی کرد. اما پس از مدتی دوباره اتهام خود را دنبال نموده او را به زندان انداخت و همین امر و حوادث بعدی آن سبب شد که یوسف مقرب در گاه عزیز مصر گردد؛ و به همین قیاس تمامی حوادث تلخ وسیله ترقی او گشته، به نفع او تمام شد و همواره خدا او را از حالی به حالی تحول می‌داد تا آنجا که او را ملک و حکمت ارزانی داشته نعمت خود را بر او تمام نمود.

خداوند داستان آن جناب را از خوابی که در کودکی در دامن پدر دیده بود آغاز نمود، رؤیای او از بشارتهای غیبی بود که بعدها عیبت یافت و با تربیت الهی که مخصوص یوسف بود او را کامل گردانید. «۱»

قرآن که همه چیزش الگو و اسوه است، در لابه‌لای این داستان، عالیتین درسهای عفت، خویشتن‌داری، تقوا، ایمان و تسلط بر نفس را منعکس ساخته، آن چنان که هر انسانی هنگام خواندنش تحت تأثیر جذبه‌های نیرومندش قرار می‌گیرد. این داستان چنان که می‌دانیم درباره‌ای از موارد به مسائل بسیار باریک عشقی منتهی می‌گردد و قرآن بی آن که آنها را درز بگیرد، و از کنار آن بگذرد تمام این صحنه‌ها را باریزه‌کاریهایش طوری بیان می‌کند که کمترین احساس منفی و نامطلوب در شنونده ایجاد نمی‌گردد، در متن تمام قضایا وارد می‌شود اما در همه جا اشعه نیرومندی از تقوا و پاکی، بحثها را احاطه کرده است.

(۱) - همان، ص ۹۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۵

نیرنگ برادران

«وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» «۱»

و پیراهن او را با خون دروغین آوردند. یعقوب گفت: (چنین نیست) بلکه دل‌های شما کاری را به نظر تان نیکو نموده، صبر نیکو باید و خداوند در برابر آنچه شما می‌گویید (مرا) یاور است.

وقتی حضرت یوسف، خواب خود را برای پدر نقل کرد، پدر او را از حکایت خواب برای برادران نهی نمود؛ چون انطباق خورشید، ماه و یازده ستاره بر یعقوب، همسر و فرزندان‌ش خیلی روشن بود و برادران اگر خواب را می‌شنیدند، تکبر، نخوت و حسادتشان آنها را وادار می‌کرد که نقشه‌ای شوم بریزند و بین یوسف و پدر، حایل شوند و نگذارند یوسف (ع) به آن بشارت نایل گردد. «۲»

خواب یوسف، دلالت بر آینده تابناک او داشت، آینده‌ای که از جبین او هویدا بود و پدر نیز به او علاقه خاصی داشت. برادران بر محبوب بودن یوسف، حسد بردند و نقشه جدایی او و پدر را طرح کردند و سرانجام توافق نمودند که او را در چاه اندازند. با اصرار از پدر اجازه گرفتند که یوسف را با خود به صحرا برند و پس از آن که او را به چاه افکندند و شامگاهان گریان برگشتند، به پدر عرض کردند که یوسف را گرگ دریده است و پیراهن خون آلود او را نیز به گواه آوردند. یعقوب (ع) با زیرکی، دروغگویی

آنان را دریافت و فرمود:

چنین که ادعا می‌کنید نیست، بلکه نفس شما عمل زشتی را برایتان نیکو جلوه داده و مرتکب گناهی شده‌اید و من باید صبر کنم.

یعقوب (ع) و صبر جمیل

او یقین داشت که یوسف، زنده است و برادران وی دروغ می‌گویند، ولی راهی برای تحقیق نداشت، چون در چنین پیشامدهای ناگواری باید به فرزندان متوسل شد، ولی در

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۱۷.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۶

اینجا مصیبت به دست خود فرزندان واقع شده بود. اگر می‌خواست از دیگران کمک بگیرد به افشای بیشتر فرزندان منجر می‌شد و یعقوب چگونه آنها را طرد یا مجازات می‌نمود. خلاصه، اینکه در اینجا تحمل و صبر، نیکوتر از سعی و کوشش برای یافتن یوسف بود چه اینکه این طلب کردن، مفاسدی داشت. «۱» از این رو، صبر را برگزید.

معنای صبر این نیست که انسان، خود را آماده هر مصیبتی نموده و صورت خود را برای سیلی زدن دیگران، آماده نماید، یا مانند زمین مرده، زیر دست و پای دیگران بیفتد، مردم او را لگدکوب کنند و مانند سنگریزه مورد بازیچه قرار گیرد؛ بلکه انسان به حکم فطرت و شرع، موظف به دفاع است و صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود، استقامت داشته باشد تا بتواند به هنگام مصیبت، شدت و سختی، کنترل نظام نفس را در دست گرفته و از جاده عقل و شرع، خارج نشود.

صابر کسی است که در مصائب و سختیها، استقامت به خرج داده و از پا در نیاید و هجوم رنجها و سختیها او را نلغزاند و از جاده عدالت، خارج نکند. «۲»

سید مرتضی (رض)، می‌فرماید: صبری جمیل است که به خاطر خدا باشد. «۳»

بنا به نقلی، امام باقر (ع) می‌فرماید: صبر جمیل، صبری است که صابر، شکوه پیش خلق خدا نبرد. «۴»

در مجمع البیان آمده، صبر جمیل، صبری است که صابر نه شکوه پیش خلق برد و نه جزع و فزع نماید. «۵»

باید توجه داشت که شکوه به پیش خدا بردن و غم دل با وی گفتن و شکایت کردن، با صبر جمیل منافات ندارد. آنچه که ناپسند است اظهار جزع، بی‌تابی و شکوه در نزد خلق است و به همین جهت در همین سوره از زبان حضرت یعقوب (ع) نقل می‌کند که

(۱) - از مفاسد تحقیق این بود که فرزندان، گناهی مرتکب شدند، ولی حیای از پدر آنها را وادار به کتمان کرده بود و اگر یعقوب پافشاری می‌کرد آنها حیا را کنار گذاشته، بطور علنی مرتکب جرم بدتر که قتل یوسف بود، می‌شدند و

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

(۳) - مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۲۱۸، دار احیاء التراث العربی.

(۴) - میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۶۸.

(۵) - مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۲۱۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۷

گفت: «فقط شکوه و غم و اندوه را به پیشگاه خدا خواهم برد و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» «۱»

تصمیم قاطع و سریع در برابر گناه

«وَأَرَادَتْهُ آلَتِي هَيَّوْ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْبَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳)

آن‌زنی که یوسف در خانه‌وی بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را محکم بست و گفت: بیا. «۲» (یوسف) گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و منزلت مرا نیکو داشته و ستمکاران، رستگار نمی‌شوند.

بازرگانان، یوسف را در معرض فروش گذاردند و عزیز او را خرید و چون در او وقار و بزرگی یافت و حسن و جمال او را دید به همسرش سفارش کرد که با او به دیده احترام بنگرد تا از او نفعی برده یا وی را به فرزندی برگزیند.

همسر عزیز، علاوه بر سفارش شوهرش، خود نیز آن کودک را به خاطر جمال بی‌نظیر و کمال بی‌بدیلش دوست می‌داشت و در رسیدگی و اکرام او هیچ کوتاهی نمی‌کرد. کم‌کم یوسف رشد کرد و از مرحله کودکی به نوجوانی و سپس به جوانی پا گذاشت محبت همسر عزیز به یوسف، روز به روز بیشتر و به عشقی سوزان تبدیل شد که سراسر قلب او را پر کرد. وی برای رسیدن به مقصود خویش و رام کردن یوسف، از تمام وسائل و روشها استفاده کرد و با نهایت ملاحظت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد. تعبیر «اراد» از باب «مراوده» اشاره به همین مطلب دارد. مراوده یعنی با مدارا و ملایمت، چیزی را طلب کردن «۳»: به هر حال، نقشه‌ها و ناز و کرشمه‌های او نتوانست در قلب یوسف جایی باز کند. یوسف، بنده مطیع و محب خدا بود. دل او جایگاه محبت الهی بود و جای خالی برای محبوب دیگری نداشت. او همیشه در خلوت با خدای خود

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۸۶.

(۲) - «هَيْتَ لَكَ» اسم فعل و به معنای «بیا» است (ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۱).

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۳۶.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۸

در حال نجوا بود و هیچ توجهی به خواسته‌های همسر عزیز نداشت.

سرانجام، طاقت همسر عزیز سرآمد و ناامید از همه حيله‌ها، طرح نهایی را ریخت.

یوسف را به خلوتگاهی در اندرون قصر کشاند و تمام درها را محکم بست. اینک یوسف، تنها در خلوتگاهی است که هیچ کس نمی‌تواند وارد شود. از سوی دیگر همسر عزیز تاکنون از یوسف تمردی ندیده و اطمینان دارد که وی به دستورش گردن می‌نهد؛

بدین خاطر با لحنی آمرانه گفت: هَيْتَ لَكَ (بیا) ولی با پاسخ قاطع و شکننده یوسف روبرو شد:

«پناه به خدا که او رب من است و منزلت مرا نیکو داشته است.»

تصمیم سریع

یوسف در اینجا «قاطعانه» و «سریع» تصمیم می‌گیرد و هیچ تردید و دودلی به خود، راه نمی‌دهد. او به هیچ وجه اجازه نداد تصور دیگری در ذهنش راه یابد. پس روایاتی که بعضی از اهل تسنن نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه یوسف (ع) تصمیم بر گناه گرفت و یا تا حدی اقدام کرد و ... «۱» با مقام والای او سازگار نیست و آیه شریفه به بهترین وجه آن را مردود می‌شمارد. بعلاوه به ما یاد می‌دهد که اگر زمینه گناه پیش آمد، باید سریع و قاطع تصمیم گرفت و با تردید و دودلی اجازه حضور و وسوسه به شیطان نداد، چه اینکه به محض تردید، شیطان وارد می‌شود؛ با ورود شیطان، لحظه به لحظه امکان تصمیم صحیح کمتر می‌گردد.

جواب بر معنا

جواب حضرت یوسف حاوی نکات مهمی است از جمله:

الف- حکایت از توحید خالص او دارد و نشان می‌دهد که در قلب او جز محبت خدا هیچ چیز دیگری نبود. او نگفت من از عزیز می‌ترسم یا از عذاب خدا می‌ترسم یا امید ثواب دارم. حتی نگفت «من» به خدا پناه می‌برم بلکه گفت: «خدا پناهگاه است و باید به او پناه برد». او جز خدا را نمی‌دید.

ب- در ادامه فرمود: «او پروردگار من است» همان خدایی که پناهگاه است، پروردگار

(۱)- بعضی از این نقلها در ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۶ آورده شده است که نقل آنها را لازم ندانستیم.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۷۹

من است و من به بتان و خدایان دروغین اعتقاد ندارم. «۱»

ج- بعد می‌فرماید: «منزلت مرا نیکو داشته است» این جمله، حکایت از اعتقاد او به توحید افعالی خداوند است. او تنها خداوند را مؤثر می‌داند و بقیه را اسبابی می‌داند که تأثیر آنها فقط به اذن خداست و هیچ کدام مستقل نیستند. همسر عزیز از او به بهترین وجه پذیرایی کرده و شوهرش به او چنین دستور داده ولی یوسف آنها را واسطه می‌داند و می‌فرماید که خداوند مرا گرامی داشته و او بود که شما را وا داشت تا مرا گرامی بدارید و اوست که متولی امور من است و در شداید هم باید فقط به او پناه برد.

د- در پایان نیز خواسته همسر عزیز مصر را ظلم می‌شمارد و می‌فرماید که ظالمان رستگار نمی‌شوند و باید به خدا پناه برد تا به یاری و عنایت او از ظلم مصون ماند. «۲»

مصونیت مخلصین

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» «۳»

وی قصد یوسف کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگار خویش ندیده بود، قصد او کرده بود.

چنین شد (برهان را دید) تا گناه و بدکاری را از او دور کنیم که وی از بندگان خالص شده ما بود.

وقتی همسر عزیز، یوسف را به خلوتگاه برد، همه اسباب و شرایط به نفع او و برای دعوت یوسف و کشیدن او به منجلا ب گناه، آماده بود.

«یوسف در آن روز در عنفوان جوانی و در بحبوحه غرور بوده و معمولاً در این سنین، غریزه جنسی و شهوت به نهایت درجه جوش و خروش می‌رسد. از سوی دیگر جوانی زیباروی بود بطوری که عقل و دل هر بیننده‌ای را مدهوش می‌کرد و عادتاً جمال و ملاحظت، صاحبش را به سوی هوا و هوس سوق می‌دهد. از سوی دیگر در دربار، غرق در ناز و نعمت بود و این نیز از اسبابی است که هر کس را به هوسرانی وامی‌دارد.»

(۱)- مردم مصر در آن زمان بت پرست بودند.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۵-۱۶۷.

(۳)- یوسف (۱۲)، آیه ۲۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۰

معارف قرآن ج ۱۱۹۳

همسر عزیز هم جوانی رعنا و دارای جمالی فوق العاده بوده، چون عادتاً حرم سلاطین و وزرای آنان در هر زمان، نخبه زیبارویان آن زمان است و بطور مسلم و سائل آرایشی در اختیار داشته که هر بیننده را خیره می‌ساخته و چنین بانویی عاشق و شیدای چنین جوانی شده است. کسی به یوسف، دل بسته که (طبیعتاً) صدها خرمن دل در دام زیبایی اوست. گذشته از اینها سوابق بسیاری از محبت و احترام و پذیرایی نسبت به یوسف دارد و این سوابق معمولاً کافی است که وی را در برابر خواهش خاضع کند.

از سوی دیگر وقتی چنین زیبارویی خودش پیشنهاد کند، بلکه متعرض شود، خویشنداری دشوارتر است. او مدت‌هاست متعرض یوسف شده و نهایت درجه قدرت خود را در ربودن دل وی به کار برد، اصرار ورزیده، التماس کرده و با این همه کشش، صبر کردن از طاقت بشر بیرون است. از سوی دیگر از ناحیه عزیز هم هیچ مانعی متصور نبود؛ زیرا عزیز هیچ گاه از دستورات همسرش سربر نتاییده و برخلاف سلیقه و رأی او کاری نکرده و اصلاً یوسف را به او اختصاص داده و او را به تربیتش گماشته و اینک هر دو در یک قصر زیبا بسر می‌برند که خود یک انگیزه قوی است که ساکنانش را بر عیش و شهوت وادارد.

در این قصر اطافهای تودرتو قرار دارد و داستان تعرض عزیزه در اطاقی اتفاق افتاده که تا فضای آزاد درهای متعددی حایل است که همه با طرح قبلی، محکم بسته شده و پرده‌ها از هر سو افتاده، حتی کوچکترین روزنه هم به بیرون نمانده و دیگر هیچ احتمال خطری در میان نیست. از سوی دیگر دست ردّ به سینه چنین بانویی زدن نیز خالی از اشکال نیست؛ چون او جای عذر باقی نگذاشته، آنچه وسائل پرده‌پوشی تصور شود به کار برده است. علاوه بر اینها مخالطه یوسف با او برای یک بار نیست بلکه مخالطه امروزش کلید یک زندگی گوارای طولانی است. او می‌توانست با برقراری رابطه و معاشقه با عزیزه به بسیاری از آرزوها برسد. علاوه بر همه پرده‌پوشیها، به فرضی که گوشه‌ای از ماجرا از پرده بیرون می‌افتاد، برای عزیز تفسیر و تأویل آن آسان بود، همچنانکه بعد از فاش شدن مراد برای همسرش، آن را توجیه کرد و آب هم از آب تکان نخورد. بنابراین هیچ مانعی جلوگیر نفس یوسف نبود مگر بینش توحیدی او یا به تعبیر دیگر، محبت الهی که

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۱

قلب او را پر کرده و جایی خالی برای غیر خدا باقی نگذاشته بود. «۱»

قصه گناه هم، هرگز

در آیه مورد بحث می‌فرماید: اگر یوسف هم برهان رب را نمی‌دید، قصد زلیخا می‌کرد. از این فراز آیه استفاده می‌شود که یوسف حتی تصمیم بر گناه نگرفت و اگر برهان رب را نمی‌دید، ممکن بود تصمیم بگیرد، پس منظور از «سوء» در این آیه، تصمیم بر گناه و میل آن و منظور از «فحشاء» ارتکاب آن عمل زشت است و این آیه تأیید کننده مطلبی است که در گذشته گفتیم که یوسف (ع) به هیچ روی قصد گناه نیز نکرد و هیچ اقدامی برای ارتکاب نمود که خود، ردی است بر همه جعلیاتی که به ساحت مقدس این پیامبر نسبت داده‌اند. علاوه بر اینها خدا، یعقوب (ع) و دیگران در مواضع متعددی بر نزاهت و پاکدامنی او گواهی داده‌اند. «۲»

مخلص بودن یعنی چه؟

گروهی از مردم، اطاعت و بندگی خدا را می‌نمایند تا به وسیله عبادت، خود را از آتش دوزخ برهانند؛ یعنی ترس آنها را به بندگی وامی‌دارد و گروه دومی هستند که به طمع رسیدن به بهشت و نعمتهای آخرت، عبادت می‌کنند، اما گروه سومی وجود دارند که عبادتشان نه از ترس است و نه طمع، بلکه از آن جهت است که خداوند را شایسته بندگی می‌دانند و خداوند، محبوبشان است و

آنها دوستدار اویند و عبادت و بندگی آنها از سر عشق و علاقه و محبت است. مخلص واقعی، فقط گروه سوم هستند که انگیزه آنها در عبادت و بندگی، تنها وصول به محبوب است و هیچ چیز دیگری دخیل نیست. آنها قلبشان را جایگاه محبت خدا و آنچه که خدا دوست بدارد قرار داده و راضی به رضای خدا و خشمگین به خشم خدا هستند. همه موجودات عالم را نشانه‌های محبوب می‌بینند و هر چه از جانب او برسد برایشان دوست داشتنی است. این طایفه، همان متوکلین و تفویض کنندگان امر به خدا و راضیان به قضای او و تسلیم شدگان در برابر اوامر

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۹-۱۷۱.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۲

اویند. اینها خود را خالص کرده‌اند و تنها خدا را خواسته‌اند؛ از این رو، خداوند آنها را مخصوص و خالص برای خود گردانیده، آنها را مخلص نامیده است (یعنی کسی که خدا او را برای خودش خالص کرده است)، «۱» و یوسف از زمره آنان بود.

برهان رب

وقتی بنده‌ای راه خلوص پویید و به جایی رسید که جز خدا، کسی را ندید و فقط خداوند را مؤثر در جهان و مالک جهان یافت خدا نیز او را برای خود خالص می‌کند و متوکی امور او می‌گردد و در شداید و گرفتاریها او را دستگیری می‌نماید. در اینجا یوسف مخلص در گرفتاری افتاده و خداوند او را یاری کرده و برهان خود را به او نمایانده تا فحشا از او دور گردد. علامه طباطبایی در مورد برهان رب می‌نویسد:

یقیناً آن برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است که نفس آدمی با دیدن آن، چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند و از آیه شریفه، ظاهر می‌شود که دیدن برهان خدا، شأن همه بندگان مخلص خداست و خداوند متعال هر سوء و فحشایی را از ایشان بر می‌گرداند و در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند. «۲»

یوسف از دامان پاک خود به زندان می‌رود

«قَالَتْ فَلَئِنَّ الَّذِي لُفْتَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ» «۳»

[زلیخا به زنان اشرافی گفت: این همان است که درباره او ملامت کردید. من از او کام خواستم ولی او خویشنداری کرد. اگر آنچه به او فرمان می‌دهم انجام ندهد، بطور قطع زندانی و خوار می‌گردد.

وقتی قصه عشق زلیخا مشهور شد زنان اشراف به سرزنش او پرداختند که از بنده خود،

(۱)- همان، ص ۲۱۴ و ۲۱۹ و ج ۱۲، ص ۲۴۴.

(۲)- همان، ص ۱۷۴-۱۷۵.

(۳)- یوسف (۱۲)، آیه ۳۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۳

کام خواسته است. زلیخا برای بستن دهان آنها نقشه میهمان کردنشان را ریخت و در آن مهمانی وقتی آنها برای کندن پوست میوه، کارد به دست گرفته بودند، دستور داد یوسف وارد مجلس شود. زنان اشراف وقتی یوسف را دیدند آن چنان محو جمال او شدند

که دست از ترنج نشناختند و به جای میوه، دستهای خود را بریدند و همگی گفتند: خدا منزّه است! این شخص بشر نیست، این فرشته‌ای بزرگوار است. «۱»
در اینجا زلیخا همه پرده پوشیها را کنار گذاشت و در جمع زنان اشرافی که یوسف هم می‌شنید گفت: اگر یوسف درخواست مرا اجابت نکند او را زندانی و خوار می‌کنم.

زندانی شدن

پاکدامنی یوسف، سرانجام برای او مشکل آفرید و وقتی زلیخا از تسلیم او مأیوس شد، شوهر را وادار کرد برای سرپوش نهادن بر قضیه و احتمالاً تأدیب و تسلیم نمودن یوسف او را زندانی کند. ولی یوسف که می‌خواست دامان خویش را از گناه پاک نگهدارد، از زندان رفتن استقبال کرد و تنها ماندن در زندان را با تحمل سختی‌های آن بر ماندن در کاخ و آلوده شدن به هواهای آنان ترجیح داد و فرمود:

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» «۲»

خدایا، زندان نزد من از آنچه این زنان مرا بدان می‌خوانند محبوب‌تر است.

برنامه‌ریزی اقتصادی

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ الْأَلَّ قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ثُمَّ

(۱) - مضمون آیات ۳۰ و ۳۱، سوره یوسف (۱۲).

(۲) - یوسف (۱۲)، آیه ۳۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۴

يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» «۱»

(یوسف ع)) گفت: هفت سال بیابی کشت کنید و هر چه درو کردید، جز اندکی برای خوراکتان، درخوشه بگذارید آن گاه پس از این سالها هفت سال سخت بیاید که آنچه برای آنها تهیه دیده‌اید، می‌خورند جز اندکی که (برای تخم و کشت) حفظ می‌کنید و بعد از این سالها سالی بیاید که در آن، باران، نصیب مردم شود و در آن سال، مر، م عصاره (میوه و دانه‌های روغنی را) بگیرند. برخی رؤیایا ناظر به اموری از شئون زندگی است که انسان نسبت به آن اهتمام دارد و معمولاً پادشاهان نسبت به شئون مملکت و امور رعیت اهتمام می‌ورزند. از این رو رؤیایی که یک پادشاه ببیند، گاه در مصالح مردمش دخالت دارد. «۲»

در رؤیای پادشاه مصر گویا او وظیفه خود را در قبال خشمی که زمین در پیش دارد، در خواب دیده است و یوسف (ع) با علم خدادادش، برنامه‌ریزی اقتصادی دقیقی را از این خواب استفاده کرد و به اطلاع او رساند. آری یک حکومت، وظیفه دارد که آمادگی مقابله با شرایط سخت و بحرانی را داشته باشد. حضرت یوسف برنامه زیر را از خواب پادشاه استفاده کرد و به اطلاع او رساند.

هفت گاو چاق، نشانه هفت سال پر باران و خوب است که باید در آن سالها کشت و زرع فراوان صورت گیرد و هفت گاو لاغر علامت هفت سال قحطی است که در پی آن می‌آید و اینکه هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند نشان از این است که آنچه محصول سالهای فراوانی است و ذخیره شده، در سالهای قحطی مصرف می‌شود جز اندکی که برای بذر نگهداری می‌گردد؛ و

اینکه هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک در خواب دیده تعبیرش این است که باید محصول را در همان خوشه‌های خشک شده نگهداری کنند تا از آفت در امان باشد و چون عدد گاوهای چاق و لاغر هفت تا بود بعد از هفت سال قحطی، سال هشتم دیگر قحطی نیست و در آن سال باران و رویدنی به

(۱) - همان، آیات ۴۷-۴۹.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۵

اندازه کافی وجود دارد.

ملاکهای انتخاب مسؤلان

اشاره

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (۱)

یوسف گفت: مرا به سرپرستی خزانه‌های سرزمین مصر بگمار؛ که من نگهدارنده‌ای دانا هستم.

یوسف علیه السلام، با تعبیر کردن خواب پادشاه و بیان برنامه دقیق اقتصادی برای سالهای قحطی آینده، مقام علمی خود را نشان داد و با درخواست تحقیق از زنان درباری، عفت و پاکدامنی خویش را ثابت کرد. با معلوم شدن بی‌گناهی یوسف و علم و کاردانی او، پادشاه او را از مقربان خود قرار داد و با فرمان «انَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ امِينٌ» در حقیقت، فرمان وزارت و صدارت عظمای او را صادر کرد.

حضرت یوسف با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی در سالهای آینده، از پادشاه مصر درخواست کرد که وزارت خزانه‌داری را به او محول کند و با قبول پادشاه، وزارت خزانه‌داری به او واگذار شد.

پذیرفتن مسؤولیت

مقام طلبی، برتری‌جویی و تلاش برای رسیدن به پست و مقام در دنیای فانی، مناسب شأن مؤمن نیست. دنیاطلبی، با ایمان سازگار نیست.

قرآن کریم می‌فرماید:

«آن خانه آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که در زمین جاه‌طلبی نکنند و فساد برنیزیندند.» (۲)

امّا پذیرفتن مسؤولیت و به عهده گرفتن آن برای خدمت به خلق خدا، خود عبادت، بلکه از بالاترین عبادتهاست و نه تنها اعلام آمادگی کردن و پذیرفتن مسؤولیت برای این هدف، بد نیست، بلکه خوب و در بعضی جاها واجب و لازم است. حضرت یوسف، پیامبر و بنده مخلص خداست و چون آینده خطرناک مصر را می‌بیند و

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۵۵.

(۲) - قصص (۲۸)، آیه ۸۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۶

وجود فردی کاردان، در این پست برای عبور دادن مصر از دوره بحران برایش محرز می‌شود از طرف دیگر خود را شایسته‌ترین فرد، برای پذیرفتن این مسؤولیت و یا حداقل از شایسته‌ترینها می‌داند، احساس وظیفه می‌کند که خود را معرفی نماید. برای پذیرفتن آن مسؤولیت، اعلام آمادگی می‌کند و بدین صورت به ما درس مسؤولیت‌پذیری می‌دهد.

تعهد و تخصص

ملاک پذیرفتن مسؤولیت را می‌توان در دو جمله خلاصه کرد: یکی داشتن تعهد و پای‌بندی به دین، انجام وظیفه و حفظ امانت - البته تعهدی به تناسب آن مسؤولیت - دیگری تخصص و کاردانی در زمینه آن مسؤولیت. اگر دو ملاک اصلی تعهد و تخصص در واگذاری مسؤولیتها رعایت گردد، بهترین نتیجه حاصل خواهد شد. حضرت یوسف (ع) هنگام اعلام آمادگی به این دو شرط اساسی اشاره کرده، می‌فرماید من هم امانت‌نگهدار، امین و متعهد و هم عالم، کاردان و متخصص هستم «أَنْتِي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» هر دو شرط لازم برای تصدی مسؤولیت را دارا هستم.

از اینکه حضرت یوسف (ع) در مقام معرفی خود، اول به تعهد و امین بودنش اشاره می‌کند «أَنْتِي حَفِيظٌ» و بعد به علم و تخصصش، معلوم می‌شود که تعهد بر تخصص مقدم است و چنانچه در تعیین مسؤولیتها بین دو فرد، مردد شویم که یکی متعهدتر بود و دیگری کاردانتر، باید اولی را انتخاب کرد.

خودستایی ممنوع

خودستایی در زمره اخلاق ناپسند است و اغلب از عجب و خودبینی سرچشمه می‌گیرد، ولی باید توجه داشت که از خود تعریف کردن و تواناییها و کمالات خود را برشمردن، همیشه ناپسند نیست، بلکه در بعضی جاها لازم است که انسان خود را معرفی کند. برای مثال در جایی که احساس مسؤولیت کرده و خود را نامزد پستی نموده است و صلاحیتهای خود را بیان می‌کند یا جایی که مظلوم واقع شده و حقش ضایع گردیده است و تا زمانی که خود را معرفی نکند، حق وی معلوم نمی‌گردد.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۷

تعریفهایی که امام علی علیه‌السلام و ائمه از خود می‌کردند، از این جهت بود. آنها خود را سزاوار و شایسته مقام امامت و رهبری می‌دانستند؛ اما جامعه آنها را نمی‌شناخت، بدین جهت به آنها رونمی‌آورد. از این رو، آنها خود را معرفی می‌کردند تا طالبان هدایت، راه یابند و از چشمه فیاض آنان سیراب شوند؛ گرچه بعضی کوردلان، این تعریفها را حمل بر خودستایی و خودبینی می‌کردند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟ امام (ع) فرمود: در صورتی که ناگزیر شد جایز است، مگر نشنیده‌ای سخن یوسف (ع) را که به پادشاه گفت: «مرا بر خزانه‌های مصر بگمار که حافظ و عالم هستم». و همچنین سخن بنده صالح خدا، حضرت هود (ع) را که گفت: من برای شما نصیحت کننده و امینم. «۱»

نتیجه بخشی قطعی تقوا و صبر

اشاره

«قَالُوا ءَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)

برادران یوسف گفتند: آیا تو همان یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادرم می‌باشد. خدا به ما منت‌نهاد، چه‌اینکه هر کس تقوا

پیشه کند و صبرورزد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

برادران برای بار سوم به حضور یوسف (ع) بار یافتند و گرفتاری و سختی زندگی خود را توضیح داده، از عزیز تقاضای کمک کردند. یوسف پرسید: آیا می‌دانید که شما به گونه‌ای جاهلانه با یوسف و برادرش چه کردید؟ این سؤال آنها را به فکر انداخت که عزیز چگونه از یوسف خبر دارد؟ نکند او یوسف باشد؟ پس با تعجب پرسیدند؟ آیا تو همان یوسفی؟ حضرت یوسف خود را معرفی کرد و راز نجات و پیشرفت خود را بیان نمود. او گفت که سنت خداوند بر این است که اگر کسی در گرفتاریها و امتحانات دوران زندگی تقوا بورزد و در راه بندگی، استقامت نماید و صبوری کند، منت، رحمت و گشایش خداوندی نصیب او می‌شود. این قانون عمومی خلقت و اراده تغییرناپذیر

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

(۲) - یوسف (۱۲)، آیه ۹۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۸

خداوند می‌باشد که در جای دیگر به این تعبیر بیان شده است:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (۱)

هر کس (در گرفتاریها) تقوا بورزد خداوند برای او راه نجات و خروج قرار می‌دهد.

این سخن یوسف تأییدی بر گفتار پدر بود که هنگام فرستادن آنها فرمود که از رُوح و رحمت الهی مأیوس نباشید که یأس از رحمت الهی، مخصوص کافران است.

امروز نیز برای ما همین سنت الهی راه گشاست. ملتی که تقوا و صبر پیشه کند، خدا رهائش می‌بخشد.

صبر و تقوا

در اینکه منظور از تقوا و صبر در این آیه شریفه چیست؟ نظرات مختلفی داده شده است؛ ولی با توجه به داستان حضرت یوسف (ع) به نظر می‌آید که منظور از تقوا این است که در تمام مراحل زندگی، خدا را مد نظر داشته باشد و از خشم و غضب او بترسد و آنچه دستور داده، انجام دهد و از آنچه نهی کرده اجتناب نماید و خلاصه خود را به صفات بندگی بیاراید. منظور از صبر این است که در سختیهای بندگی، استقامت ورزیده، صبر نماید و مشکلات این راه، او را به زانو در نیورد و از راه باز ندارد. یوسف خود، نمونه این تقوا و صبر است ... رنج چاه و زحمت اسارت را می‌پذیرد، در حرمسرای عزیز، پاکدامنی را پیشه می‌کند و در مقابل خواهش نفس تسلیم نمی‌شود، رنج زندان او را شکست نمی‌دهد و در تمام این مراحل، بر صراط بندگی، استوار می‌ماند. از اینکه در آخر آیه فرمود: «خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» و در اول آیه نیز صحبت از تقوا و صبر بود، چنین برداشت می‌شود که متقیان صابر، همان نیکوکاران و احسان کنندگان هستند. (۲)

(۱) - طلاق (۶۵)، آیه ۲.

(۲) - روح المعانی، ج ۱۳، ص ۵۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۸۹

یادآوری منت خدا

حضرت یوسف (ع) وقتی خود را به برادران شناساند، همانند بندگان طغیانگر خدا به تعریف از خود نپرداخت؛ شوکت و دولت را به خود نسبت نداد و آن را نتیجه و حاصل کاردانی و علم و درایت خود ندانست، بلکه فرمود: خداوند بر من منت نهاد که مرا از چاه، نجات داد و به من صبر و تقوا ارزانی داشت تا از بحرانهای هلاکت‌بار و ضلالت‌آور، پاک و سالم بیرون آیم و مرا به این مقام و موقعیت رساند و برادرم را به نزدم آورد. سپس حضرت یوسف (ع) به هدایت و دعوت آنان پرداخت که راه رسیدن به سعادت، چنگ زدن به ریسمان الهی، تقوا ورزیدن و صبر کردن است.

عفو و گذشت یوسف (ع)

اشاره

«قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۱)

(یوسف) گفت: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست (و من عفو کردم). خداوند شما را می‌آموزد که او مهربان‌ترین مهربانان است. وقتی که برادران، یوسف (ع) را شناختند، به ظلم و گناه خود اعتراف کردند. و از شرم، سر به زیر انداختند و با ترس و دلهره تقاضای عفو و گذشت کردند. حضرت یوسف (ع) فرمود: هیچ توبیخ و ملامتی بر شما نیست. شما از روی جهل مرتکب این اعمال شدید و من شما را بخشیدم. بعد بزرگواری را در حق آنها تمام کرد و فرمود که نه تنها من بخشیدم بلکه خداوند نیز شما را می‌بخشد؛ چون او ارحم الراحمین است.

این کلام آخر یوسف، نشان دهنده نهایت بزرگواری اوست، چه اینکه نه تنها از حق خود گذشت، حتی راضی نشد با آن مقام و موقعیت و ریاست و قدرت، کوچکترین توبیخ و سرزنشی در حق آنان روا دارد، بلکه از نظر حق خدا نیز به آنان اطمینان داد که خداوند می‌بخشد و حتی برای اثبات آن استدلال کرد که خداوند ارحم الراحمین است. (۲)

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که جمله «خداوند شما را می‌بخشد» دعا باشد نه

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۹۲.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۶۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۰

خبر؛ در این صورت باز هم این جمله دلالت بر نهایت عفو و گذشت و بزرگواری یوسف (ع) دارد؛ زیرا علاوه بر اینکه خود با وجود قدرت و شوکت، آنها را می‌بخشد، دست به دعا برمی‌دارد و از خداوند نیز می‌خواهد که آنها را ببخشد.

شکرانه پیروزی

یوسف از برادران خود ستمی بزرگ دیده بود، و الآن قدرت انتقام داشت. او عزیز مصر بود و برادران در پیشگاه او ذلیل بودند، اما یوسف (ع) که به ادب الهی تربیت شده بود، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی قرار می‌دهد و به دیگران درس گذشت و بزرگواری می‌آموزد.

نهایت بزرگواری

حضرت یوسف (ع) برادران خود را بخشید و اکرام کرد و سعی نمود که خاطره این گناه را از صفحه ذهن آنان بزدايد تا شرمگین

نباشند. نقل شده است که برادران یوسف به او پیام دادند که تو هر صبح و شام ما را بر کنار سفره خود می‌نشانی و ما از روی تو خجالت می‌کشیم، چرا که آن همه جسارت کردیم. یوسف (ع) برای اینکه کمترین احساس شرمندگی نکنند، بلکه وجود خود را بر سر سفره او خدمتی به او احساس کنند، جواب داد:

مردم تاکنون به چشم یک غلام زر خرید به من نگاه می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند: «منزه است خدایی که غلامی را که به بیست درهم فروخته شده به این مقام رسانده است». امّا الان که شما آمده‌اید و پرونده زندگی من برای این مردم گشوده شده است، می‌فهمند که من غلام نبوده‌ام و از خاندان نبوت و از فرزندان ابراهیم خلیل (ع) هستم و این مایه افتخار و مباهات من است. «۱»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۱

پرسش

۱- غرض سوره یوسف (ع) چیست؟

۲- چرا یعقوب، یوسف را از تعریف خواب برای برادران خود نهی کرد؟

۳- امام باقر (ع) صبر جمیل را چگونه معنا می‌کند؟

۴- دو نکته که از جواب یوسف (ع) در ردّ درخواست زلیخا استفاده می‌شود، بنویسید.

۵- مخلصین چه کسانی هستند؟

۶- چند نکته مهم اقتصادی در تعبیر حضرت یوسف (ع) از خواب عزیز مصر را بنویسید.

۷- از پیشنهاد یوسف (ع) برای خزانه داری مصر چه درسی می‌گیریم؟

۸- چرا یأس از رحمت الهی از بزرگترین گناهان کبیره است؟

۹- با توجه به آیه ۹۰ سوره یوسف (ع) منظور از صبر و تقوا چیست؟

۱۰- عفو و گذشت یوسف (ع) نسبت به برادرانش چگونه بود؟

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۲

فصل پنجم: معارفی از سوره رعد

اشاره

سوره رعد، ۴۳ آیه دارد و از سوره های مکی است و همانند سایر سوره های مکی به بیان نشانه های توحید و اسرار آفرینش پرداخته است.

غرض این سوره، بیان حقانیت قرآن مجید است که بر پیامبر نازل شده و معجزه و نشانه رسالت آن حضرت (ص) می‌باشد. نام این سوره از آیه سیزدهم آن گرفته شده که از تسبیح رعد و برق و همه فرشتگان در پیشگاه خدا سخن گفته است.

فشرده مطالب سوره

ابتدای این سوره به بیان نزول قرآن از طرف خدا بر پیامبرش می‌پردازد. این مضمون بطور مکرر در چند جای دیگر این سوره نیز مورد تأکید قرار گرفته تا بفهماند نزول این قرآن قطعاً از طرف خدا و برای اثبات رسالت آن حضرت می‌باشد و شهادت خداوند بر

این مطلب را برترین دلیل بر نبوت آن حضرت قلمداد نموده است.

پس از آن به نشانه‌های خدا در آفرینش پرداخته و برافراشتن آسمانها، تسخیر خورشید و ماه، گستردن زمین، برافراشتن کوهها و خلقت گیاهان و میوه‌ها را یاد آوری نموده است.

در فرازی دیگر، مسأله علم خداوند به همه موجودات را مطرح نموده و او را عالم غیب و شهادت معرفی کرده است که از همه سخنان بندگان در آشکارا و نهان و در روز و شب آگاه است.

سپس سنت پیروزی حق بر باطل را با تشبیهی زیبا بیان کرده است: حق را به آب

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۳

رودخانه خروشان که آرام و قرار می‌گیرد و می‌ماند تشبیه کرده و باطل را به کف روی آب که بعد از مدت کمی فروکش کرده و از بین می‌رود.

در لابه لای این سوره نیز به مناسبت‌های مختلف به معارفی مانند موارد ذیل اشاره نموده است:

بستگی تغییر وضع جامعه به تغییر درونی افراد همان جامعه، تسبیح رعد و برق و همه فرشتگان در پیشگاه خدا، بی‌خاصیت بودن بت‌های ساخته و پرداخته دست بشر، سخن از معاد و زندگی نوین انسان، سجده همه مخلوقات برای خدا و آرامش انسان تنها در سایه ذکر خدا.

مؤثر حقیقی

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» (۱)

دعوت حق از آن اوست، آنانی که جز او را می‌خوانند هیچ پاسخشان را نمی‌گویند، همانند کسی که دو دست به سوی آب برد تا آب به دهان رساند ولی نتواند و دعای کافران جز به گمراهی نیست.

«دعا» یعنی جلب توجه کردن و کسی را خواندن تا به سوی دعا کننده توجه کند و مطلوب وی را برآورده سازد. با توجه به این مفهوم، دعای حقیقی در جایی است که خواننده شده دعای دعا کننده را بفهمد تا به سوی وی توجه کند و قدرت برآوردن حاجت او را هم داشته باشد؛ اما دعا کردن و خواستن کسی که درک و شعور نداشته باشد یا توان برآوردن حاجت دعا کننده را ندارد، دعای حقیقی نبوده و گمراهی است، گرچه صورت دعا داشته باشد. خداوند با توجه به این مطلب می‌فرماید:

دعای حقیقی تنها از آن خداست و اما دیگرانی که غیر خدا را می‌خوانند، آن خواننده شده توان برآوردن حاجت دعا کنندگان را ندارند.

(۱) - رعد (۱۳)، آیه ۱۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۴

مثل جالب

خداوند می‌فرماید: کسی که غیر خدا را می‌خواند مانند آن تشنه‌ای است که از آب دور است و می‌خواهد رفع تشنگی کند، ولی از اسباب و مقدمات سیراب شدن، هیچ یک را عملی نمی‌کند، جز این که دور از آب نشسته، نمایش آب برداشتن را در می‌آورد در حالی که این کار او صورتی از آب آشامیدن است و به هیچ وجه او را سیراب نمی‌سازد، همچنان که تشنه باید کنار آب بیاید و

دستها را پر کرده، به لب رسانده و بنوشد تا سیراب گردد، این فرد هم باید به درگاه خدای شنونده قادر بیاید و او را بخواند تا دعایش اجابت شود و گرنه شکل دعا در آوردن، او را بی‌نیاز نخواهد کرد.

البته مشرکان و بت پرستان نیز در حقیقت، خداوند قادر، عالم، سمیع و بصیر را می‌خوانند، نه اجسام بی جان را، ولی در یافتن خداوند واقعی راه را گم کرده و فکر می‌کنند آن اجسام بی جان یا خدایان جاندارشان همچون اجنه و ... خدای قادر سمیع‌اند و در حقیقت، مرجع دعا (یعنی خدای عالم قادر) برای آنها گم شده است و دعایشان به سوی هدف حقیقی نیست. «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» دعای کافران جز در گم‌گشتگی (مرجع و هدف) نیست. «۱»

حق و باطل

«انزَلْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةً يَقْدِرُهَا فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ» «۲»

خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد، سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه در آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی بر سر آید. خدای برای حق و باطل چنین مثل زند، اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند. خدا این چنین مثل می‌زند.

(۱) - همان، ص ۴۳۷.

(۲) - رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۵

آیه کریمه مورد بحث، از آیاتی است که درباره طبیعت حق و باطل و سنت خدای سبحان در خصوص حق و باطل بحث می‌کند؛ همان سنتی که درباره آن فرموده است:

«وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» «۱» «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» «۲» از آنجا که روش قرآن، به عنوان کتاب انسان‌سازی، متکی به مسائل عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن، به مثل‌های حسی جالب و زیبا اشاره می‌کند. در اینجا نیز برای مجسم ساختن حق و باطل چنین مثل رسایی آورده است.

نشانه‌های حق و باطل

شناخت حق و باطل، گاهی چنان پیچیده و مشکل است که بناچار باید سراغ علائم و نشانه‌های آن رفت. قرآن در مثل بالا این نشانه‌ها را چنین مطرح می‌کند.

الف - حق برای بشر همیشه سودمند و لازم است، همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است؛ اما باطل و پیروی از آن بی‌فایده و بیهوده است، همانند کف‌های روی آب، که نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند و نه درختی را می‌رویاند، یا مانند کف‌هایی که در کوره ذوب فلزات ظاهر می‌شود، که نمی‌توان از آن وسایل زینتی یا وسیله‌ای برای زندگی ساخت.

ب - باطل، مثل کف روی آب است و همان طور که کف، بالا نشین، ولی تو خالی و بی‌محتواست، مستکبر نیز بالانشین، پرباد و تو خالی است، اما حق همچون آب زلال، متواضع، کم‌سر و صدا، و پرمحتواست.

ج - حق، همیشه متکی به خود است، اما باطل از آبروی حق، کمک می‌گیرد.

باطل در لباس‌های گوناگون

یکی از ویژگیهای باطل این است که هر چند روز به لباسی در می‌آید تا چهره او را نشاناسند. آیه فوق اشاره ظریفی به این مسأله دارد، آنجا که می‌گوید: کفها نه تنها بر روی آب ظاهر می‌گردند، بلکه در هر کوره‌ای که فلزات ذوب می‌شوند، کفی آشکار می‌شود.

(۱) - فاطر (۳۵)، آیه ۴۳.

(۲) - احزاب (۳۳)، آیه ۶۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۶

به تعبیر دیگر، حق و باطل همه جا وجود دارد، همان گونه که کفها در هر مایعی به شکل مناسب خود آشکار می‌شود. بنابراین، نباید فریب تنوع صورتهای باطل را بخوریم، بلکه باید باطل را با صفات ویژه‌اش بشناسیم و آن را کنار بزنیم.

بقا در گرو سود رسانی

بقای هر موجودی به میزان سوددهی آن است. در آیه مورد بحث می‌خوانیم:

«وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَنَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ»

آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین باقی و برقرار می‌ماند.

بدین جهت می‌بینیم آب که مایه حیات است ماندنی و کفها که سودی ندارند از بین رفتنی است. به همین ترتیب انسانها، گروهها و مکتبها و غیره با میزان سود خود حق حیات دارند.

باطل از بین رفتنی است

کلمه «جُفَا» در جمله «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» به معنی پرتاب شدن و به بیرون پریدن است، و این بدان معناست که کار باطل به جایی می‌رسد که قدرت نگهداری خویش را ندارد، و در این لحظه از متن جامعه به خارج پرتاب می‌شود. از این روست که قرآن می‌گوید:

«إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱)

به درستی که باطل از بین رفتنی است.

همیشگی بودن نبرد حق و باطل

ما از این مثل قرآنی نتیجه می‌گیریم که مبارزه حق و باطل، همیشگی است؛ زیرا این

(۱) - اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۷

مثل، محدود به زمان و مکان معینی نمی‌باشد بلکه صحنه‌ای است که همیشه در نقاط مختلف جهان در مقابل چشم انسانها مجسم است.

بدین جهت، این پیکار از ظهور آدم تا قیام مهدی موعود (عج) که جهان و انسان به صورت یک جامعه ایده‌آل در خواهند آمد - ادامه خواهد داشت.

نشانه‌های اولوالالباب

اشاره

«أَمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ أَمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِفُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (۱)

آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، حق می‌باشد، همانند کسی است که نایبناست؟ تنها صاحبان اندیشه، متذکر می‌شوند، آنان که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند، و آنها که پیوندهایی را که خدا به آن امر کرده است، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند. و آنها که به منظور طلب رضای پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و بدی را با نیکی از بین می‌برند، سرای آخرت خاص آنان است. بهشتهای جاویدانی که آنان و هر کدام از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح باشند، بدان وارد می‌شوند. و فرشتگان از هر دری وارد می‌گردند (و به آنها می‌گویند): درود بر شما برای آن صبری که کردید، چه نیک است، عاقبت آن سرای.

در آیات مورد بحث، ترسیمی از برنامه‌های سازنده خردمندان و طرفداران حق، ارائه شده است و هشت نشانه برای آنان ذکر شده که به ترتیب یادآور می‌شویم:

(۱) - رعد (۱۳)، آیات ۲۴ - ۱۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۸

الف - وفای به عهد و پیمان: منظور از عهد و میثاق، آن عهدی است که انسانها به زبان فطرت خود با پروردگار خود بسته‌اند تا او را به یگانگی پرستش کنند. این عهد، همچنین شامل پیمانهای شرعی می‌شود که انبیا و رسولان از مؤمنان گرفته‌اند که از فرمان خدا سرنیچند و دامن به گناه نیالایند، و طبیعی است وفا به پیمانهای انسانها با یکدیگر نیز در این مجموعه می‌گنجد؛ زیرا خداوند فرمان داده این پیمانها هم محترم شمرده شود.

ب - حفظ پیوندها: منظور از این پیوندها تمام مواردی است که خدا خواسته بندگانش آنها را رعایت کنند و در حفظ آنها بکوشند و تعبیری وسیعتر و جامعتر از این جمله، در زمینه پیوندها نمی‌توان یافت، چرا که شامل پیوند و ارتباط با خدا، پیامبران، امامان و سایر انسانها می‌شود. (۱)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این جمله می‌گوید:

مراد از آیه، تمام پیوندهایی می‌باشد که خدا، به آن امر کرده است و از مشهورترین مصادیق آن «صله رحم» و ارتباط با خویشاوندان است که خدا به آن امر کرده و تأکید فرموده است. در آنجا می‌فرماید: «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (۲) از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید، بترسید و درباه ارحام و خویشاوندان کوتاهی نکنید. (۳)

ج - خشیت از خدا: خشیت خوفی است که توأم با تعظیم است و بیشتر اوقات از دانایی ناشی می‌شود. (۴) خردمندان از آنجا که به عظمت حق تعالی پی برده‌اند، خشیت خدا در دلشان جای گرفته است و از غیر خدا خشیتی ندارند.

د - بیم از بدی حساب: منظور از «حساب بد»، سختگیری و دقت زیاد در حساب و عدم گذشت از خطاها و حرفهای کوچک است.

حدیث زیر تأیید کننده این معناست.

(۱) - در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که در پاسخ شخصی که از تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ» پرسیده بود. فرمود: «تَزَلَّتْ فِي رَجْمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَقَدْ تَكُونُ فِي قَرَابَتِكَ» این جمله درباره پیوند با آل محمد صادر شده است و گاهی درباره بستگان تو نیز هست و در پایان حدیث می‌خوانیم که امام فرمود: از کسانی مباش که معنی آیات را منحصر به مصداق معین می‌دانند. (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۶-۱۸۵).

(۲) - نساء (۴)، آیه ۱.

(۳) - المیزان، ج ۱۱، ص ۳-۳۴۲، انتشارات جامعه مدرسین.

(۴) - المفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۴۹، دارالمعرفه.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۹۹

ه- استقامت و پایداری برای خدا: پنجمین برنامه خردمندان، پایداری و استقامت در اطاعت خدا، ترک گناه، جهاد و مبارزه با ظلم و فساد است.

از جمله «اِيْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» فهمیده می‌شود که صبر باید برای «جلب رضایت و خشنودی پروردگار» باشد. بنابراین، اگر انگیزه صبر، غیر از این باشد، بی‌ارزش است. به گفته بعضی از مفسران، گاهی انسان در برابر حوادث ناگوار صبر می‌کند تا مردم بگویند چقدر با استقامت است! و گاهی از ترس اینکه «نگویند چه آدم کم ظرفیتی است!» و گاهی به خاطر اینکه دشمنانش شامت نکنند و گاهی به خاطر اینکه می‌داند بی‌تابی و جزع بیهوده است، و گاهی به خاطر اینکه چهره مظلومیت به خود بگیرد و به یاری او برخیزند. هیچ یک از این امور دلیل بر کمال نفس انسانی نیست.» (۱)

و- اقامه نماز: چه چیز مهمتر از این است که انسان هر صبح و شام، پیوند خود را با خدا تجدید کند، با او به راز و نیاز بپردازد و به یاد عظمت او و مسؤولیتهای خویش بیفتد و در پرتو نماز، غبار و زنگار گناه را از دل و جان بشوید. آری نماز چنین آثار و برکاتی دارد.

ز- انفاق آشکار و نهان: مقصود از انفاق در جمله «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» مطلق انفاق، اعم از واجب و غیر واجب است؛ زیرا این آیه شریفه در مکه نازل شده و در آن هنگام هنوز آیات مربوط به زکات واجب نازل نشده بود. «۲» از قید «سِرًّا وَعَلَانِيَةً» می‌فهمیم که حق را باید ادا کنیم؛ حال اگر احتمال می‌دهیم که علنی کردن انفاق، آفاتی از قبیل ریا، اهانت و آزار مستمند را به دنبال دارد، بصورت پنهانی انفاق کنیم و آنجا که آشکار نمودن انفاق، مایه تشویق دیگران است، آشکار انفاق کنیم.

ح- دفع گناه به وسیله کار نیک: هشتمین ویژگی صاحبان خرد «دفع سیئات به وسیله حسنات است» و معنای جمله «وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ» چنین است که وقتی «اولوالباب» ناخواسته به گناهی آلوده می‌شوند، کار نیکی می‌کنند که نیکی‌اش از بدی آن گناه بیشتر و یا معادل آن است و آثار بد آن را جبران می‌کند، حال چه اینکه این گناه را به وسیله کار نیک جبران نمایند و یا به وسیله توبه، لکن آن را بشویند، قرآن در این باره می‌فرماید:

(۱) - تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۰

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۱)

حسنات، گناهان را از بین می‌برد.

در روایت آمده است: «کسی که توبه کند مانند کسی است که گناه نکرده باشد». و این فراز از آیه، شامل کسانی که مورد ظلم قرار گیرند نیز می‌شود. بطور مثال اگر کسی مورد ظلم قرار گیرد، ولی کسی را که به او ظلم کرده است، عفو کند یا کسی که مورد بی‌مهری قرار گرفته، از مقابله به مثل صرف نظر کند و با حسن خلق و گشاده‌رویی برخورد کند، همه اینها مشمول «دفع سیئه به حسنه» قرار می‌گیرد. «۲»

عاقبت خردمندان

سرانجام و جایگاه خردمندان و طرفداران حق، باغهای جاویدان بهشت است که هم خودشان وارد آن می‌شوند و هم پدران، همسران و فرزندان آنها، در صورتی که آنها نیز صالح باشند، و این در حقیقت برای تکمیل نعمتهای الهی است تا هیچ کمبودی حتی از نظر دوری افراد مورد علاقه خود نداشته باشند.

آرامش در پرتو یاد خدا

اشاره

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)

آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که تنها با یاد خداست که دل‌ها آرامش می‌یابد.

اقسام ذکر

در یک تقسیم ذکر را به دو نوع زبانی و قلبی تقسیم کرده‌اند. ذکر زبانی، همان مدح و توصیف زبانی است مانند گفتن الله اکبر، الحمد لله و

اما ذکر قلبی، آن است که انسان با تمام وجود، متوجه خدا باشد و او را در نهان و آشکار،

(۱) - هود (۱۱)، آیه ۱۱۴.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۷۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۱

حاضر و ناظر بدانند و در انجام اعمال خود رضای او را مورد توجه قرار داده و از انجام اعمالی که مورد رضایت خدا نیست پرهیز نمایند. ذکر قلبی دارای اهمیت بیشتری است.

رسول خدا (ص) در ضمن وصایای خود به امام علی (ع) فرمود:

«و در هر حال به یاد خدا باش و یاد خدا (تنها) سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست؛ بلکه یاد خدا آن است که (شخص) هنگام روپوشدن با حرام، از خدا بترسد و آن را ترک گوید.» «۱»

فواید ذکر

در آیات و روایات، فواید زیادی برای ذکر، بیان شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

الف- جلب توجه خدا: یکی از بهترین نتایج ذکر این است که خداوند نیز بنده‌اش را یاد می‌کند؛ چنانکه قرآن فرموده است:
 «اذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ» (۲)
 مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

منظور از یاد کردن خدا از بنده‌اش، توجه خاص خدا به بنده و مقرب کردن او نزد خودش می‌باشد.

ب- زنده و نورانی شدن قلبها: قلب هم حیات و مرگ دارد. حیات و شادابی قلب به یاد خداست و مرگ و خمودی او در فراموشی خدا. امام علی (ع) فرمود:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ شُبِحَانُهُ، أَحْيَا قَلْبَهُ وَ نَوَّرَ عَقْلَهُ وَ لَبَّه» (۳)

کسی که خدای سبحان را یاد کند، (خداوند نیز) قلبش را زنده می‌کند و عقل و خرد او را نور می‌بخشد.

ج- ایجاد خوف و خشیت در دلها: انسان مؤمن با یاد خدا، عظمت خدا در دلش

(۱)- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۴، کتابخانه سنائی.

(۲)- بقره (۲)، آیه ۱۵۲.

(۳)- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۱۷.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۲

تجلی نموده و سبب خوف و خشیت او از خدا می‌گردد.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...» (۱)

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد.

د- آرامش روانی: یاد خدا به عنوان منبع قدرت و کسی که می‌تواند در همه مشکلات انسان را یاری کرده و از خطرات و سختیها برهاند، انسان را در آرامش فرو برده و از اضطرابها و نگرانی‌ها که از بزرگترین بلاهای زندگی بشری است، نجات می‌دهد. از طرفی یاد خدا و اعتقاد به او انسان را از بی‌هدفی و پوچ بودن زندگی رهایی بخشیده و دید انسان را درباره مسائل زندگی خود و جهان پیرامونش روشن و امیدوار می‌کند؛ چنانکه در آیه مورد بحث بدان تصریح شده است.

در ابتدای آیه، کلمه «الا» آمده است. کلمه الا به منزله هشدار است که ما با الفاظ و عباراتی چون توجه، بیان می‌کنیم و مقصود ما این است که در شنوندگان، انگیزه ایجاد کنیم تا هر چه بیشتر به سخن ما گوش دهند و اهمیت موضوع را دریابند. علاوه بر آن، مقدم داشتن «بذکر الله» نشانه انحصار می‌باشد؛ یعنی تنها راه رسیدن به آرامش و اطمینان همین ذکر خداست و بس.

ه- مصونیت از گناه: ذکر خدا سلاح دفاعی قوی‌ای است که شرّ شیطان را از انسان دفع می‌کند.

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَأَذَاهُمْ مُّبِيتٌ رُّونٌ» (۲) پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا) می‌افتند و ناگهان بینامی‌شوند.

مصادیق کامل ذکر

یکی از مصادیق کامل ذکر، نماز است؛ زیرا نماز، علاوه بر این که ذکر زبانی است،

(۲) - اعراف (۷)، آیه ۲۰۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۳

خود یک مصداق طاعت خداست و ذکر عملی محسوب می‌گردد. خداوند متعال در ضمن اولین دستورات خود به حضرت موسی

(ع) پس از مبعوث نمودن او به نبوت، می‌فرماید که نماز را برای یاد من به پادار. «۱»

و نیز در بیان صفات مردان الهی پس از ذکر خدا، نماز را به عنوان بهترین مصداق ذکر برمی‌شمارد:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامِ الصَّلَاةَ وَآتَاءِ الزَّكَاةَ» «۲»

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

همچنین از نماز جمعه به عنوان ذکرالله یاد شده است. «۳»

پی‌آمدهای اعراض از ذکر خدا

الف- تنگی معیشت و کوری دل: یکی از اثرات اعراض و روگرداندن از یاد خدا تنگی معیشت است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» «۴»

و هر کس از یاد من روی گرداند زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم!

دلیل این که دوری از یاد خدا، سبب تنگی معیشت می‌شود این است: کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل بندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر در آن کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایی‌اش بپردازد، و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد برای

(۱) - طه (۲۰)، آیه ۱۴.

(۲) - نور (۲۴)، آیه ۳۷.

(۳) - جمعه (۶۲)، آیه ۹.

(۴) - طه (۲۰)، آیه ۱۲۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۴

این که هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون این که این حرص و تشنگی‌اش بجایی منتهی شود، پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگدستی بسر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد صرف نظر از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملايمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد؛ و صرف نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می‌برد. «۱»

ب- همنشینی با شیطان: قرآن در این زمینه فرموده است:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» «۲»

و هر کس از یاد خدا روگردان شود شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم که همواره قرین اوست!

ج- قساوت قلب: چون دوری از یاد خدا انسان را در عالم ماده فرو می‌برد، چشم دل انسان را از دیدن حقایق عوالم بالا محروم

می‌کند و با نرسیدن آب زلال معرفت به قلب، قلب انسان دوری کننده از ذکر خدا چنان سفت و سخت می‌گردد که هیچ چیزی در آن اثر نکرده و روی به هدایت نمی‌آورد.

چنانکه خداوند به موسی می‌فرماید:

«فَأَنْ نَّشِيَانِي يُقْسِ الْقُلُوبَ» (۳)

(ای موسی) به درستی که فراموشی یاد من، قلبها را سخت می‌گرداند.

معجزات پیامبران

اشاره

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ، لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» (۴)

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴.

(۲) - طه (۲۰)، آیه ۱۲۵.

(۳) - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۳۲.

(۴) - رعد (۱۳)، آیه ۳۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۵

پیش از تو نیز پیامبرانی را فرستادیم که همسران و فرزندان داشتند و هیچ پیامبری حق نداشت جز با اجازه خدا معجزه‌ای بیاورد که برای هر اجلی کتابی است.

سنت خداوند بر این قرار گرفته که انبیاء، از جنس بشر و دارای زن و فرزندان باشند، اما انسانهایی برگزیده و شایسته ابلاغ رسالت باشند.

از طرف دیگر پیامبران برای اثبات رسالت خود باید معجزه‌ای ارائه دهند؛ ولی در آوردن معجزه مستقل نیستند. آنان به اذن خدا قدرت ارائه معجزه دارند؛ بنابراین هر معجزه‌ای که از آنان خواسته شود تا اراده الهی تعلق نگیرد، اجابت نمی‌شود. در واقع پیامبران مظهر قدرت الهی در ارائه معجزاتند.

ردّ معجزات پیشنهادی

پیامبران برای نشان دادن صدق ادعای خود، معجزه ارائه می‌دادند، چون بسیاری از مردم در حدی نیستند که بتوانند با ادله عقلی، نبوت پیامبری را بپذیرند و نیاز به معجزات محسوس دارند تا از راه حس به حقانیت دعوت آن پیامبران پی ببرند. اما در این بین، عده‌ای طلب معجزه از پیامبران را وسیله‌ای برای ایمان نیاوردن خود قرار داده بودند و همواره معجزات رنگارنگ و متنوعی از پیامبران می‌خواستند، آنها در این درخواست خود به دنبال دو هدف بودند؛ زیرا با خود می‌گفتند اگر پیامبران به معجزات درخواستی ما که اکثراً همراه با درخواستهای مادی همانند آوردن گنج و مانند آن بود، پاسخ مثبت دادند، ما از آن مواهب مادی استفاده کرده و ایمان هم نخواهیم آورد و اگر آنان نتوانند به درخواستهای ما پاسخ مثبت دهند، بهانه‌ای می‌شود برای ایمان نیاوردن و تبلیغات ما بر ضد پیامبران، پس آنها هدفشان هدایت طلبی و آشکار شدن حق نبود بلکه به دنبال منافع مادی خود و بی‌ارزش ساختن اعتبار و قداست معجزه بودند.

پیامبران الهی در مقابل این درخواست معجزات (که به آنها معجزات پیشنهادی یا اقتراحی گفته می‌شود) تسلیم نشده و ابراز می‌داشتند که ما تنها بشری همانند شما هستیم و معجزات و آیات تنها در دست خداست و ما وظیفه انذار شما را به عهده داریم. «۱»

(۱) - مانند آیه ۵۰ از سوره عنکبوت (۲۹).

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۶

آیاتی از قرآن به این درخواستهای غیر اصولی اشاره دارد. آیات زیر از این نوع هستند:

«وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا أَوْ تُكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ وَفَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كَيْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَزُقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (۱)

و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که چشمه جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد، و نهرها در لابه لای آن جاری کنی، یا قطعات (سنگهای) آسمان را- آن چنان که می‌پنداری- بر سر ما فرود آری، یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد؛ یا به آسمان بالا روی، حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌انی بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم؛ بگو: منزه است پروردگرم (از این کارهای بیهوده)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟!

هماهنگی قوانین با زمان

جمله «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» پاسخ به کسانی است که می‌گویند چرا احکامی از تورات و انجیل دگرگون شده است، مگر نه این است که اینها همه کتابهای آسمانی است که از طرف خداوند نازل شده است؟ مگر خدا فرمان خود را نقض می‌کند؟ این آیه در مقام جواب می‌گوید: برای هر زمانی حکم و قانونی مقرر شده است؛ چرا که بشریت با زندگی متحول و رو به تکامل خود، نیاز به برنامه‌های متفاوتی دارد که مطابق با زمان خود باشد.

بداء

اشاره

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۲)

(۱) - اسرا (۱۷)، آیات ۹۰-۹۳.

(۲) - رعد (۱۳)، آیه ۳۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۷

خداوند هر چه را بخواهد، محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و اُمُّ الْكِتَابِ (اصل همه کتابها) نزد اوست.

مقدرات خداوند بر دو گونه است:

الف- مقدرات ثابت: که بدون تردید واقع می‌شود و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد.

این مقدرات در «ام‌الکتاب» یا «لوح محفوظ» ثبت است و هیچکس را جز خداوند بر آن احاطه نیست؛ مگر به اذن خدا. ب- مقدرات قابل تغییر: که خداوند آنها را تابع شرایط و مصالح قرار داده و ممکن است با حصول آن شروط حاصل شود یا با حاصل شدن شرایط دیگر، تقدیر دیگری واقع گردد. این تقدیرات در «لوح محو و اثبات» ثبت شده و بندگانی به اذن خداوند بر آن اطلاع می‌یابند. البته مآل و مرجع این لوح، همان لوح محفوظ و تغییرات محو و اثباتی در این لوح به مقتضای لوح محفوظ است، و به همین جهت لوح محفوظ را «ام‌الکتاب» نامیده‌اند.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که چنین نیست که اگر خداوند تقدیری مقرر فرمود، دیگر نتواند آن را تغییر دهد. او فاعل اختیارداری است که آنچه بخواهد می‌کند «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ».

البته همچنانکه خودش فرموده افعال او گزاف نیست و بر حسب مصالح و مفاسد واقعی است.

حضرت علی (ع) پیرامون تفسیر این آیه از رسول خدا (ص) پرسش کرد؛ آن حضرت فرمود:

دیدگانت را با تفسیر آن روشن می‌کنم و دیدگان امتم را که بعد از من می‌آیند با تفسیر آن روشن می‌سازم، و آن این است که صدقه در صورتی که با شرایطش انجام شود و احسان به پدر و مادر و به طور کلی کار نیک کردن، شقاوت را به سعادت مبدل نموده، عمر را طولانی و از پیشامدهای بد جلوگیری می‌کند. (۱)

پاسخ پیامبر اکرم (ص) اشاره به همه مقدرات قابل تغییر است که گاهی بعضی اعمال سبب تغییر آنها می‌گردد.

(۱) - الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۶۶، چاپ بیروت.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۸

دیدگاه شیعه

شیعه به استناد آیه فوق، معتقد به «بداء» است و عده‌ای از علمای اهل تسنن به علت نداشتن آگاهی صحیح از این عقیده، آن را باطل دانسته‌اند، از این رو در یک نگاه کوتاه به بررسی مسأله بداء می‌پردازیم.

وقتی کسی عزم بر انجام کاری کند و بعد بر او معلوم گردد که انجام آن فعل مطابق مصلحت نیست و پشیمان شود، اصطلاحاً گفته می‌شود برای او «بداء» حاصل شده است.

بداء در مورد خدای تعالی به معنی فوق صحیح نیست بلکه به معنای آشکار کردن و نمایاندن است. بدین صورت که خداوند تقدیری مشروط، معین فرموده و در لوح محو و اثبات، ثبت شده است. بعد با توجه به حاصل نشدن آن شرط، آن تقدیر محو و حکم و تقدیر دیگری ثبت می‌شود؛ ولی علم و قضای خدا تردید بردار نیست و در لوح محفوظ ثبت است و اگر کسی بر لوح محو و اثبات به اذن خدا اطلاع پیدا کند، مقدراتی می‌بیند و از وقوع آنها خبر می‌دهد. بعد ممکن است بعضی از آنها به خاطر حاصل نشدن شرایط لازم، واقع نشود و در اینجا بر ما روشن می‌گردد که تقدیری که ما منتظر آن بودیم از مقدرات حتمی خداوند نبوده و قضای تردید ناپذیر حق بر آن تعلق نگرفته است. این معنای «بداء» است.

به عنوان مثال در مورد قوم یونس (ع)، خداوند خبر داد که آنان را سه روز دیگر هلاک خواهد کرد. حضرت یونس از بین آنان رفت و طلیعه عذاب پدیدار شد. با پدیدار شدن عذاب، آنان توبه کردند و توبه‌شان پذیرفته شد و عذاب از آنان دفع گردید. در اینجا، به اصطلاح بداء حاصل شد. یعنی خداوند برای ما آشکار کرد که مقدر و قضای حتمی در مورد آنان نجات بود و آنچه قبلاً اطلاع داده شده بود تقدیر مشروط بود که حاصل نشد. نسخ احکام نیز نوعی بداء است چون وقتی خداوند حکمی را نسخ می‌کند در واقع آشکار می‌کند که مصلحت حکم اول که به نظر دائمی می‌آمد تا اینجا بود و الآن مصلحت از بین رفته و شرایط تغییر کرده

و حکم جدید لازم است. این در لوح محفوظ از همان اول ثبت شده بود و تغییر قضایی برای خداوند حاصل نشده است. البته بدای در احکام را اصطلاحاً نسخ می‌گویند. «۱»

(۱) - با استفاده از شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۳۱۱ به بعد، پاورقی آقای شعرانی و تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۹

پاسخ به اهل سنت

اینک در پاسخ به اشکال اهل سنت در مورد اعتقاد شیعه به بدای باید گفت، اگر اشکال آنان از این جهت است که معنای بدای، پشیمان شدن و تغییر اراده خداست، قطعاً شیعه نیز بدای به معنای تغییر عقیده و پشیمان شدن را در مورد خداوند رد می‌کند «۱» ولی اگر آنان می‌خواهند با وجود هر گونه تغییر و تبدیل در مقدرات مخالفت کنند باید گفت که این مطلب علاوه بر مخالفت با روایات منقوله از خود اهل سنت «۲»، جایی برای تفسیر و توجیه منطقی برای نمازها و دعای آنها باز نمی‌گذارد. زیرا با اعتقاد به قطعیت همه مقدرات، دعا کردن و درخواست چیزی که در تقدیر نوشته شده است بی‌مورد و غلط می‌باشد.

(۱) - عقاید الامامیه، محمد رضا مظفر، ص ۴۵، انتشارات بزرگ اسلامی.

(۲) - ر. ک: الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶۱؛ و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۰

پرسش

۱- «مؤثر حقیقی» در کارها کیست؟ توضیح دهید.

۲- نشانه‌های حق و باطل را بیان نمایید.

۳- خداوند برای روشن کردن فرق میان حق و باطل، چه مثلی می‌زند؟

۴- چهار نشانه از نشانه‌های خردمندان را ذکر کنید.

۵- بیم از بدی حساب به چه معناست؟

۶- انواع ذکر را توضیح دهید.

۷- آیا پیامبران هر معجزه‌ای که از آنان خواسته می‌شد، می‌توانستند بیاورند؟

۸- جمله «لِكُلِّ اجَلٍ كِتَابٌ» به چه حقیقتی اشاره دارد؟

۹- «بداء» در فرهنگ شیعه به چه معناست؟

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۱

فصل ششم: معارفی از سوره ابراهیم

اشاره

سوره «ابراهیم» که در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه می‌باشد، مجموعه‌ای است از مبدأ و معاد، پندها، موعظه‌ها و سرگذشتهای

عبرت‌انگیز اقوام پیشین چون قوم عاد و ثمود.

بخشی از این سوره چنانکه از نامش پیداست درباره حضرت ابراهیم (ع) است. این سوره با هدایت، آغاز و با انذار، پایان می‌پذیرد و بیانگر تبلیغ آمیخته به تهدید است.

فشرده مطالب سوره

ابتدا به بیان فلسفه نزول قرآن پرداخته و آن را هدایت مردم از ظلمت به سوی نور معرفی نموده است و در ضمن آن، کافرانی را که از این هدایت پیروی نکرده و تنها به حیات دنیا چسبیده‌اند، مورد نکوهش و تهدید قرار داده است.

تبیین این سنت الهی که خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خود مبعوث نموده است، مبعوث شدن موسی (ع) برای هدایت مردم از ظلمات به نور، یادآوری ایام الله و داستان قوم نوح عاد و ثمود نیز از جمله مطالبی است که این سوره به آنها اشاره کرده است. سپس بحثهای کافران با پیامبران الهی را در زمینه دعوت به توحید، نقل نموده و کافران را از سرانجام سختی که در انتظار آنان است با خبر ساخته و برخی از عذابهای جهنم را به آنان گوشزد نموده است.

در ادامه مباحث سوره به نزاع بین مستضعفان کافر و مستکبران در قیامت اشاره کرده و ناتوانی مستکبران در کمک به مستضعفان کافر را یادآور شده است. در این قسمت همچنین خاطر نشان ساخته که شیطان نیز در قیامت از دوستان و اطاعت کنندگان خود

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۲

در دنیا بیزاری جسته و خود آنان را مقصر در پیروی از خود می‌داند.

خداوند در این سوره، ایمان آوردن و پیروی از حق را به درخت پاکیزه‌ای که دارای ریشه‌های محکم و میوه‌های فراوانی است تشبیه کرده و کفر و عقاید ناصحیح را به درخت ناپاکی که ریشه‌های پابرجا نداشته (و ثمری نیز نمی‌رساند) تشبیه نموده است.

دعاهای حضرت ابراهیم (ع) پس از بنای کعبه و اسکان دادن زن و فرزندش در آن سرزمین مبنی بر تقاضای امنیت سرزمین مکه، دوری فرزندانش از پرستش بت‌ها و ... از دیگر مضامین این سوره شریف است.

البته در جاهای مختلف این سوره همانند دیگر سوره‌های مکی اشاراتی به بحثهای مبدأ و معاد نموده است و در آخرین آیه، باز هدف از نزول قرآن را اتمام حجت و انذار مردم و شناخت خدا معرفی کرده است.

دنیا پرستی

اشاره

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (۱)

آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آنها در گمراهی دوری هستند.

رابطه انسان با دنیا و آخرت از سه حال خارج نیست:

الف- اختیار دنیا و ترک آخرت.

ب- برگزیدن جهان آخرت به عنوان مقصد نهایی و قرار دادن دنیا به عنوان مقدمه آخرت.

ج- برگزیدن آخرت و ترک دنیا به تمام معنا.

حالت سوم بدون شک محال است، علاوه بر آن ترک دنیا به طور کلی موجب اختلال امور اخروی شده، باعث می‌شود که انسان

آخرت را با آخرت جویی ترک کند؛ زیرا رسیدن به آخرت تنها از راه عمل در این جهان امکان پذیر است. پس به ناچار کسی که

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۳

آخرت را می‌خواهد باید دنیا را نیز به عنوان مقدمه برگزیند ولیکن کسی که تنها دنیا را اختیار کند و آن را هدف قرار داده و مقصد و مقصود خویش بداند، نتیجه‌اش این است که آخرت را بکلی رها کند؛ زیرا آخرت فقط به عنوان هدف باید پذیرفته شود و مقدمه دنیا نیست که دنیا خواه، مجبور باشد آن را به عنوان مقدمه بپذیرد.

بنابراین انسان در ارتباط با دنیا و آخرت دو راه بیشتر ندارد. یکی ترجیح آخرت بر دنیا و پذیرفتن آخرت به عنوان مقصد نهایی و استفاده از دنیا به عنوان پل و مقدمه و دیگری ترجیح دنیا بر آخرت و پذیرفتن دنیا به عنوان مقصد و غایت و در نتیجه انکار آخرت. «۱»

از نظر قرآن، راه نخست مورد قبول و راه دوم محکوم است.

پیامدهای دنیاپرستی

دنیاپرستی به معنایی که گفتیم، پیامدهای ناگواری دارد که قرآن در این آیه به برخی از آنها اشاره می‌کند.

الف- انکار جهان آخرت: کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح داد و هدف و غایتش دنیا شد ناگزیر از آخرت اعراض می‌کند و در نهایت آن را انکار می‌نماید. «۲»

ب- مانع راه خدا: آنان که دنیا را مقصد نهایی خود می‌دانند، علاوه بر اینکه خودشان تابع آیین الهی نمی‌شوند، دیگران را نیز از بندگی خدا و ورود به راه مستقیم باز می‌دارند «وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

ج- کژی جویی: آنان نه خود رهرو حقند و نه دیگران را رهرو حق می‌خواهند. بدین جهت بدنبال یافتن اعوجاج و کجی در دین خدا هستند و سعی دارند با افزودن خرافات و تحریفها به این هدف برسند.

د- گمراهی عمیق: چنین کسانی در نتیجه دنیا هدفی خود، آنچنان در گمراهی فرو رفته‌اند که بازگشتشان به راه حق امکان ناپذیر می‌نماید.

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۱۷-۱۶.

(۲) - همان، ص ۱۷.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۴

اصل هم‌زمانی در دعوت انبیا

اشاره

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «۱»

هیچ پیامبری را جز به زبان مردمش نفرستادیم تا بتواند پیام خدا را برایشان بیان کند. پس خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او مقتدر و حکیم است.

در این آیه شریفه می‌فرماید: «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش» در اینکه منظور از «قوم» در این آیه چیست؟ دو نظر وجود دارد:

الف- منظور قومی است که برای هدایت آنها برانگیخته شده است.

ب- منظور قومی است که در بین آنها به دنیا آمده و رشد و نمو نموده و به زبان آنها سخن می‌گوید.

البته هر دو نظریه بالا در این مطلب مشترکند که پیامبر باید، هم‌زبان قومی باشد که برای هدایت آنها مبعوث شده است و اما غالب پیامبران برای هدایت همان قومی فرستاده شده‌اند که در بین آنها متولد شده و رشد و نمو نموده‌اند و بعضی از پیامبران هم که برای هدایت اقوام دیگر برانگیخته شده‌اند، قبل از بعثت با آن قوم رابطه داشته و زبان آنها را یاد گرفته و همچون فردی از آن قوم شده‌اند. پس صحیحتر این است که منظور از قوم را همان افرادی بدانیم که پیامبر برای هدایت آنها مبعوث شده است. «۲»

و اما چرا باید هر پیامبر به زبان قوم خود آشنایی داشته باشد و به آن زبان سخن بگوید؟

پیامبر برای هدایت آن قوم فرستاده شده و وظیفه‌اش ابلاغ و تبیین پیام الهی است و چنانچه با زبان آن مردم آشنا نباشد، نمی‌تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد و رسالت نیز ادا نخواهد شد. مترجم هر قدر هم که متبخر باشد، اما باز هم نمی‌تواند پیام را بطور کامل برساند. پس همچنانکه پیامبر باید مثل دیگر افراد باشد باید به زبان همان مردمی که برای هدایتشان مبعوث شده است نیز سخن بگوید.

(۱)- ابراهیم (۱۴)، آیه ۴.

(۲)- ر. ک؛ روح المعانی، ج ۱۳، ص ۱۸۴ و ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۵

اما پیامبر اسلام و دیگر پیامبران اولوالعزم که برای هدایت جهانیان فرستاده شده‌اند، آیا باید به همه زبانها تکلم کنند و آیا قرآن باید به همه زبانها باشد؟

در جواب باید گفت که پیامبران اولوالعزم گرچه پیامشان جهانی و همگانی بوده است ولی هر کدام در یک قوم مشخص مبعوث شده و بیشتر وقت خود را صرف دعوت آنان کرده‌اند. مثلاً رسول خدا در بین قوم عرب مبعوث شد و بیشتر مخاطبان آن حضرت، عرب بودند؛ همچنانکه حضرت ابراهیم در بین سریانیان و حضرت موسی در بین عبرانیان مبعوث شد. پس هر پیامبر به زبان قومی که در بین آنان مبعوث شد تکلم کرد و حقایق را بیان نمود تا بتواند رسالت خود را به خوبی انجام دهد.

البته در اینکه قرآن به عنوان کتاب وحی به زبان عربی نازل شد، جهات دیگری هم لحاظ شده بود از جمله اینکه اگر قرآن به زبان عربی نازل نمی‌شد عربهای متعصب آن زمان ایمان نمی‌آوردند؛ ولی اقوام دیگر دارای چنین تعصبی نبودند و پیام هدایت قرآن را با اینکه به زبان آنان نبود گوش دادند و پذیرفتند. دیگر اینکه زبانهای غیر عربی توان تحمل معارف بلند قرآنی را نداشت و زبان عربی به خاطر فصاحت و بلاغت فوق‌العاده از چنین ظرفیتی در حد بالایی برخوردار بود.

زبان شناسی

دومین نظریه‌ای که در مورد «هم‌زبانی» پیامبر با «مردم» ارائه شده است دانستن «زبان عصر و نسل» است؛ بدین معنا که خداوند پیامبران را متناسب با زمینه‌های ذهنی جامعه خود آنان برانگیخته و همچنین هم‌زبان با مردم عصر خویش مبعوث کرده است؛ زیرا شناخت عنصر زمان و هم‌زبانی با آن جزو جوهر تبلیغ راستین است و نزدیک شدن به نسل و تفاهم داشتن با آنان و مجهز بودن به شناخت زمان و مسائل عصر از عنصر لازم و ضروری یک رهبر است و هم‌زبانی رهبر با مردم، منحصر به زبان مادری نیست، بلکه

زبان زندگی و زمانی، زبان ایدئولوژیکی و سیاسی و زبان فکری و فرهنگی رهبر و مبلغ با مردم باید یکی باشد. «۱» چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود:

(۱) - «شیخ آقا بزرگ» محمد رضا حکیمی، ص ۲۴۴، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۶

«أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» «۱»

ما پیامبران، ما موریم که با مردم به اندازه توانایی عقلشان، سخن بگوییم.

پیامبران در مقام تعلیم و تربیت همه را یکسان نمی‌دیدند، بلکه با هر گروهی به قدر ظرفیت و استعداد خود آنها برخورد می‌کردند و این یکی از اصول اولیه تربیت و تعلیم است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«زمانی که حضرت موسی مبعوث شد، سحر غلبه داشت، خداوند معجزه‌ای به او داد که هیچ ساحری نمی‌توانست همانند آن را ارائه دهد و بدان وسیله سحر آنان را باطل ساخت و حجت را بر آنان تمام نمود؛ همچنانکه حضرت عیسی در زمانی مبعوث شد که مرضها فراوان بود و مردم محتاج طب بودند (و علم طب پیشرفت داشت) حضرت عیسی از جانب خداوند چنان معجزه‌ای ارائه داد که هیچ طبیعی قادر نبود و با زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران جذامی و پسی به اذن خدا حجت را بر آنان تمام کرد و وقتی پیامبر اسلام به رسالت مبعوث شد، ادبیات عرب و خطبه و سخن‌گویی در اوج بود و خداوند کتابی حاوی مواعظ و احکام بر رسولش نازل کرد که بدان وسیله حجت را بر آنان تمام کرد.» «۲»

هدایت و گمراهی

اگر پیامبری با زبان گروهی مبعوث شود و تمام معارف الهی را به زبان ساده و گویا و به مقتضای عصر و نسل، تبیین نماید و برای مردم جای هیچ عذر و بهانه‌ای نماند، آیا باز هم مردم گمراه می‌شوند یا همه آنان به هدایت لازم می‌رسند؟ آخر آیه که می‌فرماید: «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» پاسخی به این سؤال است، یعنی گمراهی و هدایت مردم تنها به عوامل خارجی بستگی ندارد تا مردم با تبیین حقایق و ابلاغ پیامبران، از گمراهی رها شوند و به نور هدایت راه یابند؛ بلکه سرنوشت آنان با عوامل درونی ذاتی، گره خورده است. باید حصار باطن را بشکنند و خود را تسلیم کنند. مادامی که قلب خود را تسلیم نکرده‌اند، خداوند نیز آنان را هدایت نمی‌کند. پس خواست بشر باید با اراده خداوند

(۱) - بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۵.

(۲) - بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷۰.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۷

هماهنگ شود؛ زیرا او هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

البته لازم به تذکر است که خداوند هدایت همه افراد بشر را خواهان است و به همین جهت پیامبران را برای هدایت آنان فرستاده و به همه آنان عقل داده است. در این مرحله هیچ تفاوتی بین افراد بشر نیست. پیامبران آیات خدا را هم بر مؤمنان می‌خواندند و هم بر کافران. اما در مرحله بعد هدایت و دستگیری خاص الهی فقط شامل کسانی می‌شود که شایستگی و زمینه دارند و با قبول هدایت در مرحله پیش این زمینه را پدید آورده‌اند.

آیاتی همچون «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (۱) ناظر به مرحله هدایت عمومی است، که همه افراد را در برمی گیرد و قرآن برای هدایت همه انسانها آمده است.

اما هدایت خاص و دستگیری و راه بردن، شامل کسانی می شود که به ندای قرآن گوش فرا دهند و خداوند فقط چنین کسانی را دستگیری می کند و کسانی که گوش خود را فروبندند در طریق گمراهی رها می نماید «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ».

ایام الله

اشاره

«وَلَقَدْ ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذكرهم بايام الله ان في ذلك لآيات لكل صبار شكور» (۲) موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی به روشنایی بیرون آر، و روزهای خدا را به یادشان بیاور، که در این یادآوری برای هر شکیبای شکوری، نشانه‌های (عبرت) است.

معجزه، لازمه نبوت است و هر پیامبری باید معجزه‌ای را به مقتضای زمان و به تناسب افکار مردم بیاورد تا موضع خود را تأیید کند و قلوب مردم را جهت پذیرش حقایق الهی آماده سازد. از این رو، حضرت موسی (ع) نیز همراه معجزه‌هایی چون عصا و ید بیضا برانگیخته شد و محورهای رسالت او مشخص گردید که یکی شکافتن تاریکی جهل و جو خرافه پرستی، دفع فساد و ستم و بیرون بردن مردم به سوی نور و روشنایی حق و دیگری یادآوری ایام الله بود. گرچه هدف دومی در ضمن اولی موجود است ولی با

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۸۵.

(۲) - ابراهیم (۱۴)، ۵.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۸

توجه به اهمیت آن دوباره بر آن تصریح شده است و این از باب ذکر خاص بعد از عام است.

مقصود از ایام الله - روزهای خدا - ایام خاصی است؛ با اینکه تمام روزها از آن خداست، ولی ایام مخصوصی را به خدا اختصاص دادن به جهت ظاهر شدن امر اوست، بگونه‌ای که غیر خدا کسی نقشی ندارد. پس ایام الله عبارت است از: زمان و شرایطی که مظهر قدرت و وحدانیت خداست، مانند روز مرگ که تسلط خداوند در آن ظاهر می شود و اسباب دنیوی از اثر باز می ایستد یا روز قیامت که حکمفرمایی در آن روز از آن خداست، یا ایام نزول عذاب بر اقوام طغیانگر چون قوم عاد و نمود؛ زیرا که اینها نیز روزهایی است که قهر و غلبه خاص خداوند ظاهر شده و نمایانگر عزت اوست. با این بیان نمی توان ایام الله را به یک یا چند روز مشخص، اختصاص داد و یا آن را به ایام فرا رسیدن نعمتهای الهی، محدود ساخت. (۱)

پس شناخت ایام الله دو ملاک دارد؛ یکی انجام گرفتن امور و به وقوع پیوستن حوادث، بطور استثنایی و یا قدرت غیر طبیعی که دیگران در آن نقشی نداشته باشند، چون نجات حضرت ابراهیم (ع) از آتش یا پیاده شدن یاران نوح از کشتی در کمال سلامتی و آرامش، و دیگری عبرت انگیز و پندآموز بودن آن حادثه، چرا که ارزش روزها به حوادثی است که در آنها به وقوع می پیوندد.

امام باقر (ع) روز ظهور حضرت قائم آل محمد (عج) را از ایام الله خواند و فرمود:

«ایام الله سه روز است؛ روز قیامت حضرت مهدی (عج)، روز مرگ و روز قیامت.» (۲)

بدین جهت که آن روز، روزی است که خدا بر مستضعفان، منت گذارده و آنان را وارث زمین خواهد کرد. آن روز، روز نمایش عزت خداوند و عزت مؤمنان، و نیز عبرت گرفتن دوست و دشمن است.

مظاهر ایام الله

ایام الله نسبت به مردم دو مظهر دارد، یکی مظهر نعمت چون تحت شکنجه بودن مردم مصر به وسیله فرعون که نوعی بلا بود و دیگری مظهر نعمت، چون نجات قوم

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۲۳.

(۲) - همان، ص ۲۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۱۹

موسی از عذاب فرعونیان. اولی صبر و پایداری می‌طلبید و دومی سپاس و شکر لازم دارد. گرچه یادآوری ایام الله چه در بعد شکست و چه در بعد فتح و پیروزی، نقش مؤثری در بیداری ملت‌ها دارد و برای آنها حرکت آفرین است، ولی تنها افرادی می‌توانند عبرت بگیرند که از دو ویژگی صبر و شکر برخوردار باشند.

«انَّ فِي ذِكْرِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» با دقت در این آیه معلوم می‌گردد که اگر انسان در شناخت ایام الله دقیق باشد و با بینش عمیق به آنها بنگرد دست غیبی را بروشنی در آن حوادث خواهد دید.

صبر و توکل

اشاره

«وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْنَا وَمَا عَلَيْنَا لِنَعْلَمَ الْغُثَّ وَالرَّحِيْقَ» (۱)

چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آنکه او راه ما را به ما بنمود و ما بر آزاری که به ما می‌رسانید صبر خواهیم کرد و باید توکل کنندگان بر خدا توکل کنند.

پیامبران بخوبی دریافته بودند که منزوی ساختن و به عقب راندن آنان از مواضع خود یکی از اهداف دشمنان بهانه جوست. از این رو، خود را به استقامت و برخورداری بیشتر از نیروی غیبی مجهز می‌کردند. آنان در این مقوله به گفتن جملاتی چون «توکلت علی الله» و «الصبر مفتاح الفرج» قناعت نمی‌کردند، بلکه با منطق و کلام حاکی از وجوب توکل و ضرورت صبر، استدلال کرده و می‌گفتند: چرا ما به خدا توکل نکنیم؟ به خدایی که نعمت هدایت را به ما ارزانی داشت، به کسی که ما را به راههای معرفت و سعادت، هدایت کرد و پیمودن آن را بر ما واجب ساخت. (۲)

انبیا با این استدلال، توکل و صبر را بر خود واجب کردند تا بدینسان با مخالفان معاند، اتمام حجت کنند که آزار و اذیت‌ها نمی‌تواند سفیران حق را از رسیدن به آرمانهای مقدسشان بازدارد.

توکل بر خدا به معنای اعتماد به اوست. خدا به پیامبران و مؤمنان وعده یاری،

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۲.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۰

معارف قرآن ج ۲۹۴

راهنمایی و مشکل‌گشایی داده است، آنان در راه انجام مسؤولیتها گامهای خود را با تکیه بر خدا محکمتر برمی‌دارند، نه اینکه

انجام وظایف خود را به خدا واگذارند. بنابراین مجهز شدن به توکل به معنای برخوردار شدن از نیروی بیشتر برای حرکت است. در این آیه، صبر در برابر آزار دشمنان، ناشی از توکل بر خدا دانسته شده است. یعنی وقتی بر ما واجب شد بر خدا توکل کنیم، جا دارد در برابر آزارهایی که در راه دعوت مردم، بسوی خدا نیز پیش می‌آید، صبر کنیم.

دوبال نیرومند

با مطالعه زندگی پیامبران (ع) و تلاش پیگیر و مداوم آنان در بارور کردن افکار مردم، روشن می‌شود که آنان بیش از هر چیز از دو بال صبر و توکل بهره می‌گرفتند.

اگر چه همگان به توکل و صبر نیاز دارند، ولی پیامبران (ع) بیش از همه این نیاز را احساس می‌کنند؛ زیرا کسی که علیه سنتهای پوچ و باطل جامعه‌ای برمی‌خیزد، با مخالفت و مزاحمت اکثریت آنها روبه‌رو خواهد شد و چنین است که منادیان توحید باید صبر و استقامت پیشه سازند و برخدا تکیه کنند، چرا که صبر درختی است که بی‌ثمر نمی‌ماند.

خاکستر اعمال کافران

اشاره

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ»
 (۱)

اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است که در روزی طوفانی، بادی بر آن به شدت بوزد، توان نگه داشتن چیزی از آنچه را که کسب کرده‌اند، ندارند. این گمراهی بسیار دور (از طریق حق) است. این آیه در صدد بیان این حقیقت است که اعمال کفار در قیامت هیچ فایده‌ای ندارد؛

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۱

همه آنها بر باد می‌رود و دستهایشان خالی می‌ماند. (۱)

اعمال منکران حق همچون خاکستری است که در یک روز طوفانی در برابر تندباد پراکنده می‌شود. بنابراین، نه تنها توانایی ندارند که چیزی از آنچه را که انجام داده‌اند حفظ کنند، بلکه اعمال آنها از آن نظر که فاقد روح توحید است، دارای وحدت و انسجام درونی نیست، از این رو، بسرعت از هم متلاشی می‌شود و از طرف دیگر عملشان ظاهری و بی‌ثمر است، همانند خاکستر که برخلاف خاک، موجود مفیدی نیست. ممکن است در یک ظرف کوچک خاک، گل زیبایی بروید، اما در میان خروارها خاکستر حتی علف هم نخواهد روید. (۲)

پاداش کار نیک کافران

این سؤال در ذهن بسیاری از مردم مطرح است که آیا سرانجام، کافرانی که کار نیک می‌کنند جزایی می‌بینند و به پاداش می‌رسند؟ شهید مطهری (ره) در پاسخ به این سؤال می‌فرماید:

اولاً در این مورد نباید درباره افراد بحث کرد، چون چه کسی می‌داند که عقیده آن فرد چه بوده و چگونه از دنیا رفته است، مگر

اینکه امام معصوم خبر دهد.

ثانیاً ما معتقدیم که در هر زمان تنها یک دین حق وجود دارد که ایمان به آن واجب است و ادیان دیگر قابل قبول نیستند بعد از ظهور پیامبر اسلام آن دین حق، دین اسلام است؛ پس بحث ما درباره کسانی است که بدون اینکه دین حق را بپذیرند، عمل نیک انجام می‌دهند.

عده‌ای می‌گویند عمل نیک از هر کس سر بزند، اجر و پاداش دارد، چه کافر باشد و چه مؤمن. در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که عمل نیک تنها از مؤمن پذیرفته است و غیر مؤمن هیچ اجر و پاداشی ندارد. ولی نظر صحیح این است که، کسانی که آگاهانه و از روی دشمنی حق را انکار می‌کنند، اعمال نیکشان باطل شده و از بین می‌رود و در قیامت نیز به خاطر انکار و دشمنی و کفرشان مستحق پاداشی نیستند؛ چون کفر، نابود کننده

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۸ و تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۲

اعمال خیر است. و کسانی که جاهلانه حق را انکار می‌کنند و حالت انکار و دشمنی هم دارند، آنان نیز کفر حقیقی دارند و اعمالشان تباه است، امّا کسانی که جاهلانه حق را انکار می‌کنند، ولی حالت انکار ندارند، بلکه اگر حق بر ایشان روشن بشود تسلیمند اینان کافر واقعی نیستند و اعمالشان نابود نمی‌شود. البته اگر مقصّر باشند به خاطر تقصیرشان معذبند و عذرشان پذیرفته نیست. (۱)

بنابر بعضی از روایات، اعمال نیک کفار سبب تخفیف عذاب اخروی آنان می‌شود و کفاری که اخلاق نیکو داشته و اعمال خیر از آنان سرزده، در قیامت عذابشان سبکتر است.

از پیامبر خدا در مورد عبدالله بن جدعان - از مشرکان معروف جاهلیت - نقل شده که:

«عبد الله بن جدعان، کم عذابترین اهل جهنم است.»

پرسیدند چرا؟ فرمود:

«چون او گرسنگان را سیر می‌کرد.» (۲)

در ماندگی مستکبران

اشاره

«وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعْفُؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اَنَا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَا اللّٰهَ لَهَدَيْنَاكُمْ سِوَاَ عَلَيْنَا اَجْرُنَا اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ» (۳)

(در قیامت) همه آنها در برابر خدا ظاهر می‌شوند. در این وقت ضعیفان به مستکبران می‌گویند: ما پیروان شما بودیم. آیا شما حاضرید بخشی از عذاب الهی را از ما بردارید؟

می‌گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم، چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، راه نجاتی برای ما نیست.

هر عاقلی مسؤول عمل خویش است چه قوی باشد، چه ضعیف؛ چه رئیس باشد، چه مرؤوس.

(۱) - با استفاده از کتاب عدل الهی، ص ۲۶۰ به بعد.

(۲) - بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۶، چاپ تهران.

(۳) - ابراهیم، آیه ۲۱.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۳

پس از کسی که پیرو شخص دیگری بوده است، سؤال می‌شود که آیا از شخص هدایتگر، پیروی کردی یا از گمراه کننده؟ آیا به امر و اجازة حق پیرو او شدی یا به خواست و میل خودت؟ آیا از مصلحان پشتیبانی کردی یا از مفسدان؟ و رهبر او نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد و این در حالی است که مسؤولیت رهبرش بزرگتر و جرمش سنگینتر است؛ زیرا او هم مسؤول اعمال خویش است و هم مسؤول افرادی که مدتی از او پیروی کرده‌اند. «۱»

در این آیه، منظور از ضعیفان کسانی هستند که با علم به گمراهی و ستمگری ظالم از او پیروی می‌کنند و این یا به خاطر طمع در ریاست و به جهت بهره‌گیری از اموال و امکانات اوست یا به خاطر اینکه در امن و سلامتی باشند. «۲»

صحنه مناظره

خداوند با ترسیم صحنه مناظره ضعیفان و طاغوتیان، موضع و موقعیت آنان را به تصویر کشیده است، بدین صورت که پیروان ظالمان می‌گویند: ما در دنیا از شما فرمان می‌بردیم و در تمام مراحل زندگی، تسلیم و تابع شما بودیم و هر چه می‌گفتید می‌پذیرفتیم. اینک می‌بینید که در برابر خداوند هیچ قدرت و یار و یآوری نداریم. ما اکنون به خاطر اطاعت از شما و نافرمانی خدا مجازات می‌شویم، آیا می‌توانید لاقلاً مقدار کمی از عذاب خداوند را از ما دفع کنید؟ می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود ما هم شما را هدایت می‌کردیم».

در اینجا منظور از هدایت، دانستن راه نجات و رهایی از عذاب الهی است. آنها می‌خواهند بگویند که ما هیچ راهی سراغ نداریم. می‌بینید که ما خودمان در چنگال عذاب گرفتاریم و راه فراری وجود ندارد. بنابراین، جدال، بی‌فایده است. «۳»

این احتمال نیز وجود دارد که «رهبران ضلالت» هنگامی که خود را در برابر تقاضای پیروانشان عاجز می‌بینند- همان گونه که رسم همه پرچمداران ضلالت است- کردار خود را توجیه می‌کنند و به گردن دیگران می‌اندازند و می‌گویند: ما چه کنیم، اگر خدا ما

(۱) - الکشاف، ج ۴، ص ۲۴۷ و ۴۳۶، با دخل و تصرف.

(۲) - الکشاف، ج ۴، ص ۴۳۶.

(۳) - همان، ص ۲۴۷ و ۴۳۶، با دخل و تصرف.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۴

را به راه راست هدایت می‌کرد، ما هم شما را هدایت می‌کردیم، یعنی ما مجبور بودیم و راه دیگری نداشتیم. در هر حال، باید توجه داشت که مستکبران چه بخواهند و چه نخواهند، بار مسؤولیت گناه پیروان خود را بنا به فرموده قرآن و روایات اسلامی و به مقتضای داوری عقل سلیم، به دوش خواهند داشت. بدون این که از مسؤولیت و گناه پیروان کاسته شود. «۱»

تقلید کورکورانه

این آیه با رساترین بیان، پیروی کورکورانه را نکوهش و محکوم می‌کند. کسانی که عقل و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند و

چشم بسته دنبال افراد ناشایست می‌روند، و با دنباله روی به آنان دل و جرأت می‌دهند، در جنایت آنان شریکند و ستمگر و ستم‌پذیر هر دو گناهکارند. (۲)

مناظره شیطان

اشاره

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْ مَوَا انْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳)

و چون کار به پایان رسید (محاكمه قیامت پایان پذیرفت)، در آن حال، شیطان گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من وعده (باطل) دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریاد رس من. از اینکه مرا پیش از این شریک خدا قرار داده بودید بیزارم. همانا ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

شیطان که منشأ گمراهیها و انحرافات افراد بشر است و طبق گفته قرآن مأموریتش

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۲۴.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۲۵-۳۲۴ و الکاشف، ج ۴، ص ۴۳۷، با دخل و تصرف.

(۳) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۵

گمراه ساختن مردم و جلوگیری از راه حق است، حوزه فعالیتش بسیار محدود است و آن فقط فراخواندن مردم به شرک و فساد و وعده‌های دروغین است.

وی خود در این مناظره، تصریح می‌کند که من در دنیا بر شما تسلط نداشتم نه از حیث جسم و ظاهر شما را مجبور به معصیت خدا کردم و نه از حیث عقل و اندیشه و اقامه دلیل، شرک را به شما تحمیل کردم. تنها کاری که انجام دادم این بود که شما را به کفر و گناه، فراخواندم و شما نیز پذیرفتید.

پس وجود شیطان در دنیا، هرگز از انسان سلب آزادی نمی‌کند، بلکه او تنها یک دعوت کننده است و اجباری در کار نیست و این مردمند که دعوت او را می‌پذیرند و به وعده‌های دروغین او دل می‌بندند. به همین جهت، شیطان می‌گوید: مرا ملامت نکنید، بلکه خودتان را نکوهش کنید. (۱)

وعده خدا و وعده شیطان

شیطان، خطاب به پیروان خود می‌گوید: خداوند به شما وعده حقی داده و به تمام موارد آن عمل کرد و من هم به شما وعده دادم، ولی بدان عمل نمودم.

با دقت در آیات قرآن، چگونگی وعده خدا و وعده شیطان دانسته می‌شود. وعده خداوند این است که او مؤمنان را به زندگی پاکیزه و حیات طیب در این دنیا و نعمتهای بی‌شمار بهشت و رحمت و رضوان در آخرت و مشرکان را - که از یاد او اعراض می‌کنند - به

زندگی تنگ و تاریک و آمیخته به اندوه دنیوی و عذاب‌های گوناگون و دردناک آخرت وعده داده است.

وعده شیطان این است که از طرفی پیروان خود را با خواسته‌های دلپذیر فریفته و به آرزوهای دور و دراز وعده داده است. مرگ را از یادشان برده و از ذکر قیامت منصرفشان ساخته است. هنگام انفاق به فقر و تهیدستی تهدیدشان کرده است و هنگام امر به معروف و نهی از منکر، از سرزنش مردم ترسانده است. از همه مهمتر، اعمال بد را برایشان خوب جلوه داده است به گونه‌ای که حاضرند همه اسباب دنیوی را در راه رسیدن به آرزوهای خود به کار گیرند. «۲»

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۶۴ و تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

(۲) - همان، ص ۶۴-۶۳.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۶

کلمه طیبه و خبیثه

اشاره

«الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلَّ حِينٍ بِأذنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» «۱»

آیا ندیدی چگونه خداوند، کلمه طیبه را به درخت طیبه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است؟ میوه‌های خود را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثلها می‌زند، شاید متذکر شوند. و کلمه خبیثه را به درخت خبیثی تشبیه کرده که از زمین، برکنده شده و قرار و ثباتی ندارد. خداوند، کسانی را که ایمان آورند، هم در زندگی دنیا و هم در زندگی آخرت به وسیله گفتار ثابت، استوار می‌دارد و ستمگران را گمراه می‌سازد و خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

کلمه طیبه

کلمه طیبه، آن عقیده حقی است که ریشه در اعماق دل آدمی دارد و به درخت پاک تشبیه شده است؛ زیرا چنین درختی، اول آنکه رشد کافی و شاخه‌های بلند دارد، دوم آنکه دارای نظام ثابت و متکی به ریشه‌های استوار است، سوم آنکه پربار و میوه‌اش تمام فصول است و چهارم آنکه برخوردار از میوه آن مشروط به اذن خداست. «۲»

همه خصوصیات این درخت، در عقیده حق و کلمه طیبه وجود دارد؛ زیرا اعتقاد حق، ریشه‌ای دارد و آن فطرت و نهاد بشر می‌باشد، و شاخه‌هایی دارد که معارف فرعی و اخلاق پسندیده است و میوه پاک و دلنشین این شجره «عمل صالح» است.

اضافه بر آنها همه این معارف با سیر نظام هستی که منتهی به ظهور انسان (سرشته شده بر اعتقاد حق و عمل صالح) می‌گردد، سازگار است و معارفی جز اینها هیچ گاه از

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۷-۲۴.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۷

مبدأ عالم، جوانه نمی‌زند و با حیات طیبه انسانی سازگار و موافق نیست و پذیرفتن این عقیده و استقامت در آن به مشیت و اراده خدا بستگی دارد «۱» و خواست بشر بدون خواست خدا امکان پذیر نیست «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» «۲»

کلمه خبیثه

منظور از کلمه خبیثه، شرک به خدا (و عقیده باطل و خرافی) است. کلمه خبیثه و عقیده باطل به درخت خبیث تشبیه شده است؛ درختی که از جا کنده شده، نه رشد و نمو دارد، نه گل و میوه، نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار. در حقیقت، شاخه ناهنجار و بی‌قواره‌ای است که سد راه شده و تنها به درد سوزاندن می‌خورد. «۳»

مطرح کردن این پرسش که آیا شجره طیبه و شجره خبیثه با خصوصیات یاد شده وجود خارجی دارد و چیست یا کجاست؟ بی‌اساس است، زیرا تشبیهات زیادی می‌توان یافت که وجود خارجی ندارند. همانند: «قرآن آفتابی است که غروب ندارد» در حالی که می‌دانیم آفتاب به ظاهر همیشه غروب دارد.

همچنین چون هدف از تشبیه، مجسم ساختن حقایق و ریختن یک حقیقت عقلی در قالب محسوس است، این گونه تشبیهات مانعی ندارد، بلکه کاملاً دلنشین و جذاب است. «۴»

نعمتهای بی‌شمار الهی

اشاره

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَاتَّكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ» «۵»

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۷۳-۷۵.

(۲) - تکویر (۸۱)، آیه ۲۹.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۰.

(۴) - همان، ص ۳۳۴.

(۵) - ابراهیم (۱۴)، آیات ۳۲-۳۴.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۸

خداوند، همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن از ثمرات برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما مسخر گردانید تا در دریا به فرمان او حرکت کند و نهرها را و خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند، و شب و روز را برای شما مسخر ساخت و از هر چیزی که از او تقاضا کردید، به شما داد و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز آنها را شمارش نخواهید کرد، براستی انسان، ستمگر و کفران کننده است.

در این آیات به برخی از نشانه‌های خداوند و نعمتهای ارزشمند وی اشاره شده است:

الف- آسمان و زمین که به منزله سقف محکم خانه و فرش آن است.

ب- باران و آب گوارا.

- ج- رویاندن مواد خوراکی و میوه‌های درختان که گویی مولود نطفه خالص آسمان و خاک پاک زمین است.
- د- کشتی و کشتیرانی که در حمل و نقل کالاهای ضروری و سیروسفر، نقش اساسی دارد.
- ه- نهرها و کانالها (طبیعی و مصنوعی) که سیراب کردن بخش بزرگی از مزارع، بر عهده آنهاست.
- و- خورشید و ماه، این دو پدیده مهم، که حیات طبیعت را تأمین می‌کنند.
- ز- روز و شب که ساعات کار و تلاش و سکون و آرامش را تنظیم می‌کنند.

انسان، هدف آفرینش

با دقت در جمله «سَيَخْرُ لَكُمْ» (برای شما)، ارزش انسان روشن می‌شود؛ زیرا بشر آن قدر عظمت دارد که همه موجودات به فرمان خدا مسخر او گشته‌اند، به این معنی که زمام اختیار موجودات به دست انسان است یا در جهت منافع او حرکت می‌کنند. پس در مجموعه آفرینش، انسان بصورت یک هدف عالی معرفی شده است. «۱» چه زیبا گفته است سعدی شیرازی:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بر آوردن خواسته‌های بشر

آیات فوق، نعمتهای خداوندی همچون خلقت آسمان و زمین، نزول باران، حرکت کشتی‌ها در دریا، تسخیر خورشید، ماه و شب و روز را برشمرده، سپس به یک حقیقت کلی اشاره می‌نماید که آنچه نوع انسان برای وجود، بقا و رسیدن به کمال، بدان نیاز دارد به او داده شده و در حقیقت همه نعمتهایی که مورد درخواست ذاتی او می‌باشد، برآورده شده و این نعم به قدری زیاد است که انسان قادر به شمردن آنها نیست، چه رسد به این که بخواهد از عهده شکرش برآید؛ ولی انسان در حد محدود نیز سپاسگزاری نمی‌کند حتی از شناخت منعم نیز سر باز می‌زند، به همین جهت در پایان آیه از نوع انسان به عنوان موجودی ظلوم (بسیار ظلم کننده در شناختن منعم خویش) و کفار (بسیار ناسپاس در برابر نعمتها) یاد کرده است.

پایان ناپذیری نعمتها

مواهب الهی بی‌شمار است. افراد بشر حتی با پیشرفته‌ترین کامپیوترها قادر به آمارگیری و شمارش نعمتهای خداوند نیستند؛ زیرا دامنه آنها بسیار گسترده و نامحدود است ولی انسان و ابزار شمارش وی محدود و پایان پذیر.

برای مثال، «در بدن یک انسان، بطور متوسط ده میلیون میلیارد سلول زنده است که هر کدام یک واحد فعال بدن ما را تشکیل می‌دهد. این عدد به قدری بزرگ است که اگر بخواهیم این سلولها را شماره کنیم، صدها سال طول می‌کشد.» «۱»

دعاهای حضرت ابراهیم (ع)

اشاره

«وَ اذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَجْنِبْنِي وَبَيْتِيْ اِنْ نَعْبَدُ الْاٰلِهٰنَا مِنْ دُوْنِكَ رَبِّ وَنَسُوْا لَكَ الْاٰمَنَاتِ كَثِيْرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِیْ فَاِنَّهٗ مِنْنِیْ وَاَمِنْ عَصٰنِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْكَنْتُ مِنْ دُوْرَتِيْ بُوَادٍ غَیْرِ ذٰی زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا

(۱) - همان، ص ۳۵۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۰

لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهيم، ۴۱-۳۵)

زمانی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (مکه) را شهر امنی قرار ده. من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگهدار، پروردگارا! آنها (بتها) بسیاری از مردمان را گمراه ساختند. پس هر که از من پیروی کند، از من است و هر کس نافرمانی کند، تو بخشنده و مهربانی، پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن نمودم تا نماز را برپای دارند، تو قلبهایی از مردمان را متوجه ایشان ساز و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جای آورند؛ پروردگارا تو می‌دانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست، حمد خدای را که در سن پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، قطعاً خدای من دعا را می‌شنود؛ پروردگارا! مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندان من چنین کن؛ پروردگارا دعای مرا بپذیر؛ پروردگارا! من، پدر، مادرم و همه مؤمنان را روزی که حساب بر پا می‌شود، بیامرز.

نکته‌ای که در نیایشهای انبیا چون زکریا، نوح و ابراهیم (ع) - که قرآن نقل کرده است - قابل دقت است، تقدّم خود بر فرزندان، پدر و مادر و دیگر مؤمنان است و این، هرگز به معنی خود محوری آنان و نادیده گرفتن دیگران نیست؛ زیرا که وجود انبیا بیشتر به جامعه تعلق دارد نه به شخص خود. از این رو، دعا برای موفقیت خویش در حقیقت دعا برای موفقیت امت و جامعه خویش است. علاوه بر این، دعا برای خویشتن که مقدمه تزکیه قلب است، زمینه پذیرش و استجاب دعا در حق دیگران را آماده می‌کند. از طرف دیگر به تصریح قرآن مجید، «۱» هر کس وظیفه دارد ابتدا خود و خانواده‌اش و در مرحله بعد دیگران را از افتادن در گناهان و تباهیها حفظ کند، به همین جهت آن حضرت نیز ابتدا برای خود و خانواده‌اش درخواست دوری از شرک و اقامه نماز و امثال آن را نموده است.

(۱) - آیه «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً...»، (تحریم (۶۶)، آیه ۶)

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۱

مطلب دیگر اینکه بین طلب مغفرت و هدایت با طلب برآورده شدن حاجات دیگر فرق است، در اولی انسان باید اول هدایت خود را بخواهد و بعد از اینکه خود را نجات داد، درصدد نجات دیگران برآید، ولی در مورد حوائج دنیوی، باید دیگران را بر خویش مقدم دارد.

پس اینکه حضرت ابراهیم (ع) در این فراز از نیایش خود، دوری از بت پرستی، اقامه نماز و طلب مغفرت خود را پیش از فرزندان و پدر و مادرش درخواست می‌کند با توجه به اصول مزبور است.

پیروی از مبدأ پیوستگی

پیوند مکتب، پایه اصلی پیوندها و مقدم بر پیوندهای دیگر همچون نژاد و وطن است؛ چرا که پیوندهای معنوی، موجب ورود انسان به خاندان صاحب آن مکتب است و در انحصار زمان و مکان نیست و در هر عصری قابل تحقق است. «۱»

درخواستهای ابراهیم (ع)

در این شش آیه به ۷ درخواست حضرت ابراهیم (ع) از پروردگارش اشاره شده که به اختصار بیان می‌شود:

۱- امنیت حرم: حضرت ابراهیم (ع) در اولین تقاضایش، از خداوند خواسته که شهر مکه را محل امن قرار دهد. منظور وی درخواست امنیت تشریحی بوده نه تکوینی؛ یعنی امنیت قانونی این شهر را تضمین کند نه این که اخلاص کنندگان به امنیت آن را مثلاً از بین ببرد. چون می‌بینیم که افراد قدرت بر هم زدن امنیت این شهر را دارند و حال آن که اگر خداوند امنیت تکوینی آن را اداره کرده بود، کسی نمی‌توانست آن را مختل سازد. «۲»

حکم حرمت امنیت قانونی که ابراهیم (ع) به اذن پروردگارش (پس از درخواست وی) برای این شهر تشریح نمود، باعث اعتقاد مردم به قداست این بیت عتیق طی چهارهزار سال گذشته شده و همین قداست، سبب در امان ماندن این شهر از بسیاری از

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

(۲)- با استفاده از المیزان، ج ۱۲، ص ۶۹.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۲

بلاهایی شده که شهرهای دیگر را در بر گرفته است. «۱»

۲- حفظ او و فرزندانش از بت پرستی: ابراهیم (ع) از خدا می‌خواهد که او و فرزندانش را از بت پرستی دور گرداند و معلوم است که مراد آن حضرت دور کردن اجباری نیست؛ زیرا در آن صورت کمالی برای آنان محسوب نمی‌شود. بلکه مراد این است که توفیق ترک بت پرستی و عبادت خالصانه را به آنان عنایت فرماید. «۲»

۳- جلب دلها به سوی ذریه او: در فراز دیگر دعا، ابراهیم (ع) از خداوند می‌خواهد که دلهای مردم را متوجه ذریه او کند به طوری که وطنهای خود را رها نموده و در اطراف آنان مسکن گزینند و یا این که حداقل به زیارت خانه خدا بیایند و قهراً با ایشان انس بگیرند. «۳»

در روایات، امامان علیهم السلام مصداق کامل ذریه ابراهیم شمرده شده‌اند که آن حضرت تقاضا کرده تا قلب مردم بدانان متمایل شود و برای گرفتن معالم دین و هدایت، به در خانه آن بزرگواران مراجعه کنند. «۴»

۴- فراوانی روزی: در این فراز، آن حضرت (ع) از خدا می‌خواهد میوه‌های مختلف را روزی آنان قرار دهد و اجابت آن بدین صورت بود که میوه‌های هر نقطه از زمین را به وسیله تجارت بدانجا حمل می‌کردند تا مردم از آنها بهره‌مند شوند. «۵»

۵- اقامه نماز: از دیگر تقاضاهای آن حضرت این بود که او و فرزندانش جزو نمازگزاران قرار گیرند.

۶- درخواست اجابت دعا: این جمله تأکیدی است بر همه دعاها و دعاهای او که باز از خدا می‌خواهد دعاها را مستجاب گرداند.

۷- درخواست آمرزش خود، پدر و مادر و مؤمنان: این آخرین دعای آن حضرت (ع) است که قرآن نقل نموده و شبیه آخرین دعایی است که قرآن از زبان حضرت نوح (ع) نقل کرده که او به درگاه خدا عرض کرد:

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۹۹.

(۲)- همان، ص ۶۹.

(۳)- همان، ص ۱۱۲.

(۴)- تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۷۶، به نقل از احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۶۰.

(۵)- ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۳

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرَبِّ الدِّي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» (۱)

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و هر که با ایمان به خانه من درآید و همه مؤمنان را ببامرز.

(۱) - نوح (۷۱)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۴

پرسش

۱- رابطه انسان به دنیا و آخرت به چند صورت متصور است؟ توضیح دهید.

۲- پیامدهای دنیادوستی چیست؟

۳- مقصود از همزبانی پیامبران با اقوامشان چیست؟

۴- ایام الله به چه روزهایی گفته می‌شود؟

۵- صبر و توکل در زندگی پیامبران چه نقشی داشته است؟

۶- چرا اعمال کافران به خاکستری که در معرض طوفان است، تشبیه شده است؟

۷- ضعیفان چه کسانی هستند؟

۸- وعده‌های رحمانی و شیطانی چیست؟

۹- شیطان در پاسخ اعتراض پیروانش چه می‌گوید؟

۱۰- کلمه طیبه و خبیثه چیست؟

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۵

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

آشنایی با قرآن شهید مطهری، صدرا

اصول کافی کلینی، اسلامیة

بحار الانوار علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت

البرهان فی تفسیر القرآن سید هاشم حسینی بحرانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

تفسیر روح البیان شیخ اسماعیل حقی، چاپ استانبول

تفسیر صافی فیض کاشانی، المكتبة الاسلامیه

تفسیر نمونه جمعی از دانشمندان، دار الکتب الاسلامیه

التفسیر الکاشف محمد جواد مغنیه، دار الجواد بیروت.

تفسیر الکشاف زمخشری، خوارزمی، انتشارات آفتاب.

تفسیر الکبیر فخر رازی، دار الکتب العلمیه، تهران

تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب محمد مهدی مشهدی قمی، وزارة الارشاد

معارف قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۶

تفسیر نور الثقلین حویزی، مطبعة الحکمه، قم

جامعه و تاریخ شهید مطهری، انتشارات صدرا
 چهل حدیث امام خمینی (ره)، نشر فرهنگی رجا
 الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور سیوطی، دار المعرفه، بیروت
 روح المعانی آلوسی بغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت
 سفینه البحار شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنائی
 عدل الهی استاد مطهری، انتشارات صدرا
 عقاید الامامیه محمد رضا مظفر، انتشارات بزرگ اسلامی
 فی ظلال القرآن سید قطب، دار احیاء التراث العربی، بیروت
 قاموس قرآن علی اکبر قرشی، دار الکتب الاسلامیه
 مجمع البیان طبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت
 مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی، انتشارات علمی
 المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی، دار المعرفه، بیروت
 المیزان علامه طباطبائی (ره)، دفتر انتشارات اسلامی
 میزان الحکمه علامه طباطبائی (ره)، دفتر انتشارات اسلامی
 معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵

فصل اول: معارفی از سوره‌های کهف و مریم

الف- سوره کهف

اشاره

کهف، هجدهمین سوره قرآن است که ۱۱۰ آیه دارد و در مکه نازل شده است. این سوره در بردارنده دعوت به اعتقاد به حق و انجام کارهای شایسته، ترساندن بدکاران و بشارت به نیکوکاران است. بعید نیست که غرض از این سوره، بیان سه داستان عجیب اصحاب کهف، همراهی موسی و خضر (ع) و داستان ذوالقرنین باشد. «۱»

فشرده مطالب سوره

این سوره با حمد و ستایش خداوند آغاز می‌شود و با یاد توحید، ایمان و عمل صالح پایان می‌پذیرد. در این سوره، مسأله نفی فرزند داشتن خدا مورد عنایت و توجه زیادی واقع شده و کسانی را که برای خدا فرزند قائل شده‌اند، مورد تهدید قرار داده است. «۲»
 بیشتر آیات این سوره شرح چند داستان است که نکات آموزنده زیادی در آن وجود دارد. ابتدا به داستان اصحاب کهف اشاره کرده مقاومت یک گروه کوچک را در مقابل شرک و کفر گوشزد می‌کند و در کنار آن، عنایات خداوند به آنان را بازگو می‌نماید.

سپس به بیان داستان دو نفر که یکی بسیار ثروتمند، مرفه، مغرور و سرمست و دیگری فقیر و تهیدست اما مؤمن بود و سخنانی که بین آنان رد و بدل شد می‌پردازد.

نصیحت‌های مرد مؤمن و سخنان کفرآمیز ثروتمند متکبر را ذکر کرده در آخر ثروتمند مغرور با نابودی مزرعه‌اش، متنبه می‌شود.

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۶

در قسمت دیگری از سوره، داستان حضرت موسی و خضر (ع) را تشریح کرده و به مؤمنان درس می‌دهد که در پس حوادث ظاهری، باطنی شگفت وجود دارد.

در اواخر سوره، ماجرای ذوالقرنین را شرح می‌دهد که چگونه شرق و غرب عالم را پیمود و راه هجوم قوم یاجوج و ماجوج را با سدی آهنین بست.

جالب توجه است که این داستانها فقط در این سوره آمده و در هیچ جای دیگر قرآن از آنها سخنی به میان نیامده است.

اصحاب کهف

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ... سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف، آیات ۹-۲۲)

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف «۱» و رقیم «۲» از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند ...

خواهند گفت: سه تن بودند و چهارمینشان سگشان بود و می‌گویند: پنج تن بودند و ششمینشان سگشان بود، تیر به تاریکی می‌افکنند و می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمینشان سگشان بود. بگو: پروردگار من به عدد آنها داناتر است! جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی‌دانند و تو درباره آنها (با اهل کتاب) جز بظاهر مجادله نکن و از هیچ کدام از آنان نظر مخواه.

خلاصه داستان

اشاره

اصحاب کهف در محیط و زمانی می‌زیستند که کفر، بت‌پرستی و جهل، همه جا را فرا گرفته بود و بیدادگری پادشاه وقت (دقیانوس) بر سر مردم سایه افکنده بود. آنها به

(۱) - کهف به معنای غار است و از آن جهت که این گروه به غار پناهنده شدند، اصحاب کهف نامیده شدند.

(۲) - «رقیم» به معنی «نوشته» است، بعضی می‌گویند: اصحاب رقیم نیز همان اصحاب کهفند و رقیم نام سگ آنهاست، یا نام لوحی است که این داستان بر آن نوشته بود یا نام بیابانی است که این غار در آن بوده است. (قرآن مجید، ترجمه آیتی، ص ۲۹۶).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۷

بی‌پایگی شرک و فساد حکومت پی برده و به خدا ایمان آوردند و برای نجات دین و ایمان خود از شهر فرار کرده و به غاری پناه بردند، خداوند آنها را در خوابی سنگین فرو برد و بعد از سالهای طولانی بیدارشان کرد تا نشانه‌ای برای راستی قیامت باشد.

گفتنی است که بعضی، اصحاب کهف و اصحاب رقیم را دو گروه پنداشته‌اند و بعضی روایات نیز بیانگر آن است که گروهی دیگر اصحاب رقیم خوانده شده‌اند، ولی ظاهر و سیاق آیات مخالف آنهاست، زیرا در ابتدای این داستان نام «اصحاب کهف و رقیم» را

آورده و فقط داستان اصحاب کهف را بیان کرده است و اگر اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف بودند، بلاغت قرآن اقتضا می‌کرد که داستان آنان را نیز بیان کند. «۱»

ایمان و جوانمردی

در این داستان از اصحاب کهف با عنوان «فتیه» یاد شده است. واژه «فتیه» جمع «فتی» و به معنای جوان نوحاسته و شاداب است. «۲» ولی گاهی به افراد صاحب سن و سال که روحی جوان و شاداب دارند نیز گفته می‌شود. این واژه، بطور معمول و به سبب صفات جوانمردی مانند شهامت، مقاومت، گذشت و تسلیم شدن در برابر حق، با نوعی مدح همراه است «۳» و به خاطر همین ویژگی‌های یاد شده، به اصحاب کهف- با اینکه افرادی کهنسال بودند- جوانمردان گفته شده است. در این باره، امام صادق (ع) به یکی از یارانش فرمود:

«أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكُهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كُهُولًا فَسَمَّاهُمْ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ» «۴»

آیا نمی‌دانید که اصحاب کهف همگی مردانی کهنسال بودند، ولی خداوند آنان را به دلیل ایمانشان جوانمرد نامید؟ ناگفته نماند که در آیات مزبور نام، نسب، شغل، مقام و موقعیت این افراد ذکر نشده تا به ما نشان دهد که آنچه از نگاه قرآن ارزش دارد، ایمان، جوانمردی، شهامت، شجاعت و دیگر صفات خوب است، نه اعتبارات دنیوی؛ و همچنین این مقام معنوی در انحصار هیچ طبقه و گروهی نیست.

(۱)-المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۶.

(۲)- مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۷۲، دارالمعرفه.

(۳)- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۵۷.

(۴)- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۸

قیام به حق و امدادهای الهی

اصحاب کهف در جامعه جاهلی و مشرک می‌زیستند و مانند دیگر مردم بت می‌پرستیدند، ولی شرک و بت پرستی را ناحق یافتند و طالب حق گشتند و خدا نور ایمان بر قلبشان تاباند و به آنان بصیرت داد و از ظلمت جهل و شرک رهایشان ساخت، دل‌هایشان را محکم کرد و خوف و هراس از غیر خود را از قلبشان بیرون بُرد و به آنان آمادگی پذیرش خطرها و جرأت و جسارت اعلام مخالفت بخشید.

«أَنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ فَرَدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا...» «۱»

آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما هم بر هدایتشان افزودیم و دل‌هایشان را محکم ساختیم هنگامی که قیام کردند

آن جوانمردان در جامعه خفقان و شرک، توحید خود را اعلام کردند و برای حفظ عقیده پاک خود هجرت را برگزیدند و از قوم خود کناره گرفتند و به هدایت الهی مطمئن بودند که خدا آنان را تنها نگذاشته و از رحمت خود بی نصیبشان نخواهد کرد. آنها به غاری پناه بردند و در آنجا از اسباب ظاهری و مادی دل بریدند و دست به درگاه خدا برداشتند:

«رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (۲)

پروردگارا ما را رحمتی از سوی خود ببخش و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!

خداوند نیز دعای آنان را اجابت کرد و آنان را به خوابی آرام و طولانی فرو برد و بعد از صدها سال بیدار ساخت تا ببینند که چگونه به عنایت و دستگیری حق از دست ظالمان نجات یافتند و برای دیگران نیز آیتی بر حقانیت توحید و معاد باشند.

اظهار قدرت

قیافه ظاهری آنها در غار بگونه‌ای وحشتناک بود که اگر کسی آنان را می‌دید، بشدت

(۱) - کهف (۱۸)، آیات ۱۳-۱۴.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۹

وحشت می‌کرد و پا به فرار می‌گذاشت. برای مثال، با اینکه در خواب بودند، ولی چشمانشان باز بود و تصور می‌شد که بیدارند و سگشان نیز بر در غار دستهایش را پهن کرده، خوابیده بود و برای اینکه در مدت خواب بدنشان نپوسد، به قدرت خدا از این پهلو به آن پهلو می‌شدند. غار نیز طوری بود که آفتاب به درون آن نمی‌تابید و جسم و لباس آنان از آفتاب نیز مصون بود، بدین ترتیب، خداوند به صورت غیرعادی آنان را چند صد سال سالم نگه داشت.

اصحاب کهف در این مدت خواب بودند، آثار حیاتی در آنها تقریباً تعطیل شده بود و موها و ناخنها رشد نکرده و شکل و قیافه‌ها با گذشت زمان هیچ تغییری نیافته بود «۱» و حتی لباسهایشان نیز کاملاً سالم مانده بود و این نبود جز به قدرت خدا که بر همه چیز قادر است.

خداوند حکیم با این قدرت‌نمایی نشان داد که معاد جسمانی در قیامت ممکن است. «۲»

لزوم مراقبت در تغذیه

همان طور که سالم بودن غذا در سلامت و بیماری جسمی انسان تأثیر فراوان دارد، حلال و پاک بودن آن نیز در سلامت روحی او مؤثر است. اگر در تهیه و مصرف مواد غذایی، اصول بهداشتی رعایت نشود، سلامت بدن به خطر می‌افتد و اگر از راه غیرمشروع، تهیه و در آن راه مصرف شود، حقیقت انسان (روح) در معرض خطر قرار گرفته، بیمار می‌شود. از این رو، دین باوران، در هر زمانی، ضمن رعایت اصول بهداشتی در تهیه و مصرف غذا نه تنها از غذاهای حرام، بلکه از غذاهای مشکوک پرهیز می‌کنند، بر همین اساس، اصحاب کهف - بعد از بیدار شدن - به کسی که برای تهیه غذا عازم شهر بود، سفارش کردند که غذایی پاک تهیه کند. «۳»

(۱) - بعضی از مفسران (تفسیر نمونه و ...) گفته‌اند که جسم آنان در مدت خواب از رشد طبیعی برخوردار بود و وقتی بیدار شدند، بامشاهده ناخنها و موهای بلند و ... گفتند: خدا می‌داند که ما چقدر خواب بوده‌ایم. ولی به نظر می‌رسد که درست نباشد، زیرا اگر آنها بعد از بیدار شدن تغییر قیافه خود را می‌دیدند، اظهار تعجب می‌کردند و می‌فهمیدند که مدتی طولانی در خواب بوده‌اند و دیگر معنا نداشت که بگویند یک روز یا کمتر در خواب بوده‌ایم.

(۲) - بحث مردم در آن هنگام در مورد اصل معاد یا معاد جسمانی بود (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸۲ و المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۱).

(۳) - ر. ک: کف (۱۸)، آیه ۱۹ و تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۰

تلاش برای حفظ ایمان

سفارش دوم آنها به مأمور تهیه غذا این بود که با لطافت و دقت با مردم برخورد کند تا از وضع آنان با خبر نشوند، چرا که آنان را از روی نفرت و عداوت، به بدترین نحو یعنی سنگسار کردن می‌کشتند و یا مجبور می‌کردند تا عبادت خدا را رها کرده و همچون مشرکان به عبادت و تعظیم بتها بپردازند و در آن صورت آنها مستحق عذاب ابدی بوده و روی رستگاری و فلاح را نخواهند دید؛ زیرا خود با سهل‌انگاری و بی‌دقتی، زمینه بت‌پرستی خویش را پدید آورده و در پیشگاه خدا معذور نخواهند بود. «۱»

مسجد یادبود

بعد از گذشت ۳۰۹ سال، خداوند آنان را از خواب برانگیخت تا تأییدی برای موحدان باشد. در آن زمان بین مردم درباره معاد و امکان زنده شدن دوباره جسم، اختلاف بود. با وجود اصحاب کهف، معلوم شد که خداوند همچنان که آنها را بعد از سه قرن دوباره بیدار کرده و در واقع حیات بخشیده، می‌تواند مردگان را دوباره زنده کند.

معاندان و منکران معاد اظهار داشتند که ما حقیقت این مطلب را نمی‌دانیم و خدا می‌داند و نمی‌توان به این مورد استناد کرد و باید جلوی غار دیواری کشید و این واقعه را به فراموشی سپرد تا کسی به آن آگاهی نیابد، ولی موحدان اظهار داشتند که این آیتی آشکار است و ما برای زنده نگه داشتن یاد آنها در اینجا مسجدی می‌سازیم تا محل عبادت خدا گردد و خاطره آنان برای همیشه زنده بماند. «۲»

ثروتمند طغیانگر و فقیر مؤمن

اشاره

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِاحِدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ اَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِبَخْلِ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كَلْتَا الْجَنَّتَيْنِ اِنَّ اَكْلَهُمَا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ اَنَا اَكْتُرُ مِنْكَ مَالًا وَ

(۱) - المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۱.

(۲) - همان، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۱

اعْرُ نَفَرًا...» (کهف، آیات ۳۲ - ۴۴)

برای آنها مثل دو مردی را بزن که برای یکی از آنها دو باغ انگور قرار دادیم و آن دو را با درختان خرما احاطه کرده، در میان آن دو باغ کشتزاری قرار دادیم. هر دو باغ، میوه می‌دادند و چیزی فروگذار نکرده بودند و لابلای آن دو باغ نهی قرار دادیم. صاحب

این دو باغ، محصول زیادی داشت (به همین جهت) در گفتگویی به رفیقش گفت: من از جهت ثروت از تو برتر و نفرا تم نیرومندتر است و

برای روشن شدن هدف قرآن مجید از مثال فوق، ابتدا به یک اصل کلی که در آیات اول همین سوره آمده است، اشاره می‌کنیم و آن اینکه نعمتهای دنیا، فناپذیر است و نباید به آنها دل بست و آنها تنها برای آزمایش انسانها به وجود آمده است. آیات ۷ و ۸ همین سوره تصریح نموده که:

ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا مردم را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند؟ و ما (آن زینتها را از بین می‌بریم و) روی زمین را خاکی هموار و بی‌گیاه قرار می‌دهیم. «۱»

در اینجا نیز خداوند پیامبرش را مأمور می‌کند تا برای متبته شدن انسانهای دلبسته به این زینتهای ناپایدار و روگردان از یاد خدا و آخرت داستان آن دو مردی را مثل بزند که یکی دارای مال و اولاد و دلبسته به دنیا و دیگری فقیر و دلبسته به حق بود؛ بعد از گذشت مدتی کوتاه، اموال دنیا دار متکبر از بین رفت و او بی‌ثباتی دنیا را به چشم خود دید و از غرور و تکبر خود پشیمان شد.

غرور ثروت و فرزند

اگر نور ایمان در قلب انسان تایید، خود و هر چه در اختیارش هست را ملک مولای حقیقی دانسته و با زبان حال و مقال می‌گوید:

«هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» «۲»

(۱) - کهف (۱۸)، آیات ۷-۸.

(۲) - نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۲

اینها از بخششهای خدا بر من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌گذارم یا کفران می‌کنم.

اما انسانی که تربیت نیافته، وقتی به اموال و اولادش می‌نگرد که در چنگ اویند و هرگونه بخواهد در آنها تصرف می‌کند، خود را مالک حقیقی می‌پندارد و آنها را رهاورد عقل و تدبیر خود می‌شمرد و کسانی را که از مال و اولاد و دیگر نعمتها بی‌بهره‌اند، بی‌صلاحیت می‌پندارد. از این رو، به خود اجازه می‌دهد که خویشتن را از آنها برتر شمرده و بدانه فخر بفروشد و بگوید:

ثروت من از تو بیشتر و نفرا تم (فرزندانم) از تو قوی‌ترند.

از طرف دیگر گمان می‌کند که مال و فرزند و دیگر نعمتها متناسب با ارزش و صلاحیت باطنی انسانها بدانه داده می‌شود، بدین معنا که هر کس در درگاه خدا محبوب گردد، صاحب فرزند می‌شود و بلاها از او برطرف می‌شود و هر کس در درگاه خدا بی‌ارزش گردد، نعمتهای مادی از او دریغ می‌شود.

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» «۱»

و انسان هر گاه پروردگارش او را بیازماید و اکرام کند و نعمت بخشد، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشت؛ و هر گاه او را آزمایش کند و روزی‌اش را کم‌نماید، گوید: پروردگارم مرا خوار کرد.

از دیدگاه چنین شخصی، علامت کرامت و خواری در درگاه حق، مال و فرزند است و او که بهره‌مند از اموال و اولاد است، در درگاه حق محترم است.

محبت بیش از حد به ثروت و فرزند او را به جاوید پنداشتن آنها و می‌دارد و می‌گوید:

«مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَكِنُّ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لِأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا» «۲»

گمان نمی‌کنم این باغ نابود گردد و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگرم بازگردانده شوم، در آنجا بهتر از این را خواهم یافت.

(۱) - فجر (۸۹)، آیات ۱۵-۱۶.

(۲) - کهف (۱۸)، آیات ۳۵-۳۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۳

کفر عملی

از ظاهر آیات چنین بر می‌آید که این ثروتمند مغرور، مشرک و بت پرست اعتقادی نبوده است، او برخلاف مشرکان ربوبیت خدا را باور داشت و منکر قیامت هم نبود، بلکه دل بستگی به مظاهر دنیا او را از خدا غافل کرده و به استکبار کشاند. بحدی که خیال جاودانگی به ذهنش خطور کرده و قیامت را هم بعید شمرد. بسیاری از مسلمانان ثروتمند و قدرتمند نیز به ثروت و قدرت خویش مغرور شده و می‌پندارند، با ثروت و قدرت برای خویش جاودانگی تحصیل می‌کنند و نور چشمی در گاه خدایند و از دیگران برترند و این همان طغیان و استکباری است که مال و فرزند و قدرت برای انسانهای تربیت نشده به ارمغان می‌آورد.

ستم بر خویش

این شرک، استکبار، خدا فراموشی و فخر کردن بر دیگران و کوچک شمردن آنان ظلم به نفس است و ساحت عظمت کبریائی، برتر از آن است که کسی بتواند با انکار او یا با ارتکاب نواهی و ترک اوامر خدا به او ظلم کند. انسان با طغیان در برابر خدا و نیز ظلم به دیگران، در حقیقت فقط به خودش ظلم می‌کند، چون خدا مظلوم واقع نمی‌شود و نتیجه ستم به مردم نیز بطور مستقیم به خود ستمکار برمی‌گردد؛ زیرا با ستمی که مرتکب می‌شود صفات خدا پسندانه و برجسته خود را از دست می‌دهد، خانه آخرت و ابدی خود را ویران نموده، از خدای تبارک و تعالی فاصله می‌گیرد و تنها کاری که در مورد دیگران می‌تواند انجام دهد این است که به امور مادی و دنیوی آنها صدمه بزند، ولی قدرت اینکه ایمان و اعتقاد آنها را خدشه‌دار کند، ندارد و در آخرت نیز باید خسارت این لطمه دنیوی را بر دوش بکشد و از این روست که قرآن شریف می‌فرماید:

«وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۱)

حیله‌گریهای زشت فتنه‌انگیز تنها دامن خودش را می‌گیرد.

(۱) - فاطر (۳۵)، آیه ۴۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۴

دوست ناصح

در اینجا از این دو مرد که یکی مغرور و متکبر و دیگری مؤمن است، به عنوان همراه و رفیق یاد کرده است که مرد مؤمن چون هنوز از اصلاح دوست متکبرش مأیوس نبود با وی قطع رابطه نکرد، بلکه حق دوستی را به جا آورده و با زبانی نرم به نصیحت او پرداخت.

وقتی ثروتمند مغرور بر دوست فقیرش فخر ورزید و خود را بزرگ شمرد و به هنگام ورود به باغ، آن را ابدی پنداشت و وقوع قیامت را بعید دانست، دوستش که این طغیان و سرکشی را می‌دید، خشم خود را فرو برد و با اطمینان، سکینه، متانت و آرامی گفتگو را پی گرفت و دوستانه او را سرزنش کرد که آیا به خدا کفر ورزیدی و او را انکار کردی؟ بعد او را به مراحل خلقتش از خاک و سپس نطفه توجه داد تا دریابد پروردگارش که او را از خاک بی‌جان و نطفه بدبو آفرید و بدین صورت زیبا آراست، مالک اوست و در مقابل او اظهار مالکیت و گردنکشی کردن از عقل و منطق بدور است. سپس او را سرزنش کرد که چرا قوه و قدرت خداوند را فراموش کرده و به هنگام ورود به باغ، سرسبزی، میوه‌ها و محصولات آن را به خواست و مشیت خدا نسبت نداده است.

در ادامه نصیحت، یادآور شد که اگر به زیادی مال و اولاد خود می‌نازد و بر وی فخر می‌ورزد، باید متوجه باشد که خداوند قادر است باغ او را نابود سازد و به زمینی صاف و بی‌زرع تبدیل کند یا بسوزاند. گفتنی است که او را نفرین نکرد و حتی احتمال هلاکت نسبت به فرزندانش نداد، بلکه فقط احتمال نابودی باغش را یادآور شد و این نشانگر رعایت ادب و رفاقت است. «۱»

ظهور قدرت حق

سرانجام، دوران استکبار و طغیان هر مغرور و متکبری به پایان می‌رسد و قهر خدا دامن او را می‌گیرد، در آن روز برای او و دیگران آشکار می‌شود که نه مال و اولاد یاور واقعی آنان است و نه خود او می‌تواند بر قهر خدا، غالب شود و معلوم می‌گردد که

(۱) - المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۵

قدرت و سلطنت فقط از آن خداست. در این داستان نیز مدت بهره‌مندی ثروتمند مغرور و متکبر به سر رسید و عذاب الهی باغ او را نابود ساخت و او صبحگاهان که از خواب بیدار شد، دید باغش نابود گشته و تمام زحمت‌هایش هدر رفته است. سرش به سنگ خورد و فریاد حسرت و ندامتش برخاست که:

«يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» (۱)

ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نداده بودم.

بدین ترتیب، برایش معلوم شد که مال و اولادی که مایه امید و تکیه‌گاه او بود، جز سرابی بیش نبوده و قدرت و حکومت و سلطنت فقط از آن خداست.

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا» (۲)

در آنجا آشکار شد که سلطنت فقط حق خداست و بهترین ثواب و عاقبت در نزد اوست.

رویارویی دو جهان‌بینی

در این سرگذشت که چندین آیه به آن اختصاص یافته‌است، برخورد بین دو جهان‌بینی متضاد مطرح شده است که یکی تفکر دنیاپرستی و متکی بر اسباب و علل ظاهری است که نعمتهای دنیوی را مایه سعادت می‌پندارد و دیگری تفکر الهی است که صاحب آن با شناختی واقع‌بینانه نعمتهای دنیا را در برابر نعمتهای آخرت ناچیز می‌شمارد و به هیچ چیز و هیچ کس جز ذات باری تعالی دل نمی‌بندد. با تکیه بر همین باور، بهره‌وری کمتر خود را از متاع دنیا، بی‌اهمیت می‌داند و به نعمت جاوید بهشت، چشم می‌دوزد و

خداوند را در بخشش و سلب نعمتها قادر مطلق می‌شناسد. از این روست که تمام امیدش به اوست. در این آیات با مطرح شدن برخورد بین مؤمن و کافر، در حقیقت تقابل دو جهان‌بینی نشان داده شده است. انسان مؤمن و موحد، اعتقاد کامل دارد که قدرت حقیقی از آن خداوند است و قدرت دیگران اعتباری و ناچیز و در محدوده‌ای است که اراده الهی اجازه دهد. این حقیقتی است که هرگز نباید از آن غافل شد. از این رو، در این ماجرا مؤمن، خطاب به ثروتمند مغرور

(۱) - کهف (۱۸)، آیه ۴۲.

(۲) - همان، آیه ۴۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۶

می‌گوید: «چرا وقتی که داخل باغت شدی، نگفتی هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه خدا نیست»، یعنی اگر خدا نمی‌خواست تمام کوشش تو بیهوده بود، اگر او بخواهد، این باغ را از تو می‌گیرد و بهتر از آن را به من می‌دهد.

داستان موسی و خضر (ع)

اشاره

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ اتَّبَعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتِطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَيَجِدُنِي أَنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْئِنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا أَمْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَنْ تَسْتِطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتِطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا قَالَ أَنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا اتَّيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتِطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ إِجْرًا قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَائِهِمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبُوهُ مُؤْمِنِينَ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَآرَدْنَا أَنْ نُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِيعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»

(کهف، آیات ۶۵-۸۲)

(در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علمی به او تعلیم داده بودیم. موسی به او گفت آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده است

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۷

و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟! گفت تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! و چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از آن آگاه نیستی شکیبایی باشی! (موسی) گفت: ان شاء الله مرا شکیبایی خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد. (خضر) گفت: پس اگر می‌خواهی بدنبال من بیایی، از هیچ چیز می‌پرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم. آن دو به راه افتادند تا اینکه سوار کشتی شدند و او کشتی را سوراخ کرد، (موسی) گفت آیا آن را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی، راستی چه کار بدی انجام دادی؟! گفت: نگفتم تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟! (موسی) گفت مرا به خاطر این فراموشکاری

مؤاخذه مکن و بر من بخاطر این امر سخت مگیر. باز به راه خود ادامه دادند تا اینکه نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت! (موسی) گفت: آیا انسان پاکی را بی آنکه قتلی کرده باشد کشتی؟! براستی کار منکر و زشتی انجام دادی. (باز آن مردم عالم) گفت: به تو نگفتم تو هرگز توانایی نداری با من شکیبایی کنی؟! موسی گفت: اگر بعد از این از تو درباره چیزی سؤال کردم، دیگر با من مصاحبت نکن؛ چرا که از ناحیه من، تو به عذر رسیده‌ای. (مقصود این است که تو در حد معذور بودن با من مماشات کردی) باز به راه خود ادامه دادند تا به قریه‌ای رسیدند. از آنها خواستند که به آنها غذا دهند ولی آنها از میهمان کردن آنان خودداری کردند (با این حال) آنها در آنجا دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد (آن مرد عالم) آن دیوار را برپاداشت. (موسی) گفت: کاش می‌خواستی در برابر این کار مزدی بگیری. او گفت: اینک وقت جدایی من و تو فرا رسیده است؛ اما اکنون راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، برای تو بازگو می‌کنم. اما آن کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که با آن در دریا کار می‌کردند و من خواستم آن را معیوب کنم (چرا که) پشت سر آنها پادشاهی ستمگر بود که هر کشتی را از روی غضب می‌گرفت. و امّا آن نوجوان، پدر و مادرش با ایمان بودند، نخواستیم او آنها را به طغیان و کفر وا دارد و ما اراده کردیم که پروردگارشان فرزند پاکتر و پرمحبت‌تری به جای او به آنها بدهد و اما آن دیوار، متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود، پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند، این رحمتی از پروردگارت بود، من به دستور خورد این کار را نکردم و این بود سرّ

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۸

کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آنها را نداشتی. (۱)

حضرت موسی (ع) در جستجوی معلم بزرگ

اشاره

در این باره ابن عباس از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

یک روز موسی در میان قوم بنی‌اسرائیل مشغول خطابه بود، کسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است، موسی گفت: کسی عالمتر از خود سراغ ندارم. در این هنگام به موسی وحی شد که ما بنده‌ای داریم در مجمع البحرین از تو دانشمندتر است. در اینجا موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نایل گردد و خدا راه وصول به این هدف را به او نشان داد. (۲)

حضرت موسی (ع) به همراه فردی دیگر به نام یوشع بن نون - مرد رشید و شجاع و با ایمان بنی‌اسرائیل - برای یافتن فرد عالم به سوی مجمع البحرین به راه افتادند. سرانجام او را پیدا کردند و خداوند از آن چنین یاد می‌کند.

«فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا اتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را مشمول رحمت خود ساخته و علم و دانش قابل ملاحظه‌ای تعلیمش کرده بودیم.

گرچه قرآن از او به اسم نام نمی‌برد، ولی از روایات متعدد چنین بر می‌آید که این مرد عالم، حضرت «خضر» بوده است و از تعبیر «مِنْ لَدُنَّا» چنین استفاده می‌شود که علم او یک علم عادی نبوده، بلکه آگاهی از قسمتی از اسرار جهان و رموز حوادثی که تنها خدا می‌داند بوده است. (۳)

(۱) - ترجمه از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸۵ - ۵۰۰.

(۲) - مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۸۱.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۲۹

عَلَّامه طباطبایی (ره) ادب حضرت موسی و خضر علیهما السلام را در برخورد با یکدیگر با بیانی جالب توضیح داده است. ایشان می‌نویسد:

«مطلب عجیبی که از این داستان استفاده می‌شود، رعایت ادب حضرت موسی (ع) در مقابل استادش حضرت خضر (ع) است و این آیات آن را حکایت کرده است، با اینکه موسی (ع) کلیم‌الله است و یکی از انبیای اولوالعزم و آورنده تورات بوده، با این وجود در برابر یک نفر که می‌خواهد چیزی به او بیاموزد، چقدر رعایت ادب کرده است!

از همان آغاز برنامه تا به آخر، سخنش سرشار از ادب و تواضع است. به عنوان مثال، از همان اول تقاضای همراهی با او را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورده و گفت:

آیا می‌توانم از تو پیروی کنم؟

دوم اینکه، همراهی با او را به مصاحبت و همراهی نخواند، بلکه آن را به متابعت و پیروی تعبیر کرد.

سوم اینکه، پیروی خود را مشروط به تعلیم نکرد و نگفت از تو پیروی می‌کنم به شرطی که مرا تعلیم دهی، بلکه گفت: از تو، پیروی می‌کنم باشد که مرا تعلیم دهی.

چهارم اینکه، بطور رسمی خود را شاگرد او خواند.

پنجم اینکه، علم او را ستوده، به مبدأ نامعلوم نسبت داد، و به اسم و صفت معینش نکرد، بلکه گفت: «از آنچه تعلیم داده شده‌ای» و نگفت «از آنچه می‌دانی».

ششم اینکه، علم او را به صفت «رشد» مدح کرد و فهماند که علم او رشد است (نه جهل مرکب و ضلالت).

هفتم اینکه، آنچه را که خضر به او تعلیم می‌دهد، پاره‌ای از علم خضر خواند نه همه آن و گفت: «پاره‌ای از آنچه تعلیم داده شدی، مرا تعلیم دهی» و نگفت «آنچه تعلیم داده شدی به من یاد بده».

هشتم اینکه، دستورات خضر را امر او نامید و خود را در صورت مخالفت، عاصی و نافرمان او خواند و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد.

نهم اینکه، وعده‌ای که داد، وعده صریح نبود و نگفت: من صبر می‌کنم، بلکه گفت: ان شاء الله مرا صابر خواهی یافت و نیز نسبت به خدا رعایت ادب نموده، ان شاء الله آورد.

حضرت خضر علیه‌السلام نیز ادب را رعایت نموده، اول آنکه با صراحت او را رد نکرد، بلکه

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۰

معارف قرآن ج ۴ ۵۹

بطور اشاره، گفت: تو توانایی تحمل دیدن کارهای مرا نداری.

دوم آنکه وقتی موسی (ع) وعده داد که مخالفت نکنند، امر به پیروی نکرد و نگفت: «خیلی خوب بیا» بلکه او را آزاد گذاشت تا اگر خواست بیاید و فرمود: «فَإِنْ اتَّبَعْنِي أَكْرَمَ مَا يَكُونُ لَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ».

سوم آنکه بطور مطلق او را از سؤال نهی نکرد، بلکه نهی خود را منوط به پیروی کرد و گفت:

«اگر بنا داشتی از من پیروی کنی نباید از من چیزی بیرسی» تا بفهماند که نهی‌اش صرف پیشنهاد نیست، بلکه پیروی او چنین اقتضای می‌کند. «۱»

نکات تربیتی

الف- علم را باید برای عمل آموخت: در این داستان حضرت موسی (ع) به خضر (ع) می‌گوید:

«هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»

آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده است و مایه رشد و اصلاح است به من بیاموزی. «۲»

ب- در کارها نباید عجله کرد: دلیل اینکه حضرت خضر (ع) بعد از هر حادثه‌ای بدون درنگ رمزش را بیان نمی‌کرد، این بود که می‌خواست به موسی بیاموزد که بسیاری از امور نیاز به فرصت مناسب دارد، بخصوص کارهای پر اهمیت «الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» «۳»

ج- چهره ظاهر و چهره باطن حوادث: داستان موسی و خضر به ما می‌آموزد که نباید در مورد رویدادهای ناخوشایند زندگی عجولانه قضاوت کرد؛ زیرا چه بسیار حوادثی که ما آن را ناخوشایند می‌پنداریم؛ اما بعد معلوم می‌شود که از الطاف پنهانی الهی بوده است و توجه به این واقعیت باعث می‌شود که انسان با بروز حوادث ناگوار، فوری ناامید نشود.

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۶-۴۷۷.

(۲)- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۱۷ و ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۷۴.

(۳)- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۷، چاپ اسلامیه. (کارها در گرو زمان خویش‌اند).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۱

د- اعتراف به واقعیتها: انسان باید واقعیتها را بپذیرد و برنامه زندگی خود را بر اساس واقعیات بنا کند. کسی که واقعیات را در زندگی کتمان کند و به فراموشی بسپارد و در مسیر زندگی آنها را رعایت نکند، به خود ضربه زده است. در این داستان، وقتی حضرت موسی از عبد صالح تقاضای همراهی می‌کند، جواب می‌شنود: «تو نمی‌توانی همراهی مرا تحمل کنی». حضرت موسی وعده می‌دهد که: «به خواست خدا تحمل خواهم کرد»، با این شرط که در مقابل کارهای شگفت سکوت کند. با او همراه می‌شود، ولی دو بار زمام تحمل از دست می‌دهد و اعتراض می‌کند. هر بار این جمله را می‌شنود:

«آیا نگفتم که تو توان مصاحبت مرا نداری؟» و او ضمن عذرخواهی، وعده تحمل می‌دهد. بعد از بار دوم می‌پذیرد که اگر باز هم اعتراض کرد، علامت این باشد که تحمل ندارد و حرف عبد صالح صحیح است و وقتی برای بار سوم زمام تحمل را از کف می‌دهد، می‌پذیرد که توان تحمل همراهی با عبد صالح را ندارد و تقصیر از ناحیه خود اوست و عبد صالح تا آخرین حد امکان با او همراهی و مساعدت کرده است.

ه- خطر فرزند ناصالح: از بخش میانی داستان بر می‌آید که فرزند ناصالح برای ایمان پدر و مادر، خطر آفرین است و احتمال دارد که آنان تحت تأثیر افکار سوء فرزند تبه‌کار خویش قرار گیرند و از عقیده توحید دست بردارند.

«فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا»

ترسیدیم که به طغیان و کفر دچارشان کند.

مبنای تکلیف

از آیات این داستان می‌توان استفاده کرد که یک انسان مسلمان مکلف به امور ظاهری است، یعنی اگر دید عملی بظاهر، مخالف شرع یا عقل است، نباید سکوت کند، بلکه باید به تناسب قبح آن عمل اعتراض یا انتقاد نماید و سکوت انسان دیندار در چنین زمانی غیر قابل قبول است، مگر آنکه عالم به انگیزه آن عمل باشد یا قطع داشته باشد که عامل، معصوم است و خلاف حق از وی سر نمی‌زند. حضرت خضر، ولی خداست و به اذن خدا باطن امور را می‌داند (بنده‌ای از بندگان ماست که به او رحمتی خاص و علمی

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۲

خاص از جانب خود داده‌ایم) و اعمال او مطابق با باطن و حقیقت امور است و کسی که علم به باطن ندارد، آنها را خلاف شرع یا خلاف عقل می‌بیند و از این رو هنگامی که حضرت موسی تقاضای همراهی و شاگردی را مطرح می‌کند، جواب می‌شنود که تو نمی‌توانی همراهی مرا تحمل کنی و ساکت باشی؛ زیرا برخی از اعمال من بظاهر مخالف شرع و عقل است و تو که به حقیقت آنها علم نداری، چگونه می‌توانی سکوت کنی؟

حضرت موسی با توجه به اینکه می‌داند که حضرت خضر ولی خداست و به مقام و مرتبه بالایی رسیده و علمی خاص دارد، تقاضا می‌کند وی را به شاگردی بپذیرد و قول می‌دهد که به خواست خدا صبر و سکوت کند و به این شرط همراه می‌شود که تا زمانی که خود خضر، انگیزه اعمالش را توضیح نداده، از او سؤال نکند و اعتراض ننماید؛ ولی همین که اولین عمل بظاهر خلاف شرع را می‌بیند، نمی‌تواند تحمل کند و عهد و شرط را فراموش کرده و کنار گذاشته و اعتراض می‌نماید. حضرت خضر نیز اعتراض او را قبیح و دور از انتظار تلقی نمی‌کند، چرا که وی از حقیقت امر، بی‌اطلاع است و جز ظاهر را نمی‌بیند و نسبت به خلاف، سکوت را روا نمی‌دارد.

حضرت موسی برای بار دوم، قول صبر و سکوت می‌دهد، ولی وقتی کار بظاهر خلاف شرع دوم را می‌بیند که قبیح‌تر از کار اول است، شدیدتر اعتراض می‌کند و حضرت خضر هم مثل دفعه قبل، او را در اعتراض کردن معذور می‌شمرد، به این دلیل که حقیقت را نمی‌داند.

و امّا افعال حضرت خضر؛ گرچه معیوب کردن کشتی در نگاه اول، کاری ناپسند بود ولی چون می‌توانست با این معیوب کردن جزئی، آن کشتی را از غضب شدن توسط پادشاه ستمگر برهاند، این کار برای حفظ آن مصلحت جایز و لازم بود و هیچ قبحی نداشت؛ همچنان که کشتن یک فرد نیز در نگاه اول محکوم بود ولی خضر می‌دانست که این فرد در صورت زنده ماندن کافر می‌شود و دو انسان مؤمن را کافر می‌کند، از این رو کشتن او برای وی، به امر خدا جایز و لازم بود و ساختن دیواری شکسته در شهری که مردم آن اهل کرامت‌های اخلاقی، از جمله میهمان نوازی نبودند نیز در نگاه اول کاری

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۳

لغو بود ولی او دیوار را به خاطر محفوظ ماندن گنج یتیمان فردی صالح، تعمیر کرد و کاری پسندیده انجام داد و حضرت موسی نیز وقتی وجه این اعمال را شنید، قانع شد.

بنابراین، درس مهم این داستان آن است که افراد نباید در مقابل اعمالی که بظاهر خلاف شرع یا عقل است، ساکت بنشینند و اولیای امور نیز نباید این اعتراضها و انتقادها را ناپسند شمرده و سرکوب کنند، بلکه باید با توجیه منطقی، افراد را قانع سازند.

حضرت خضر وقتی تفسیر کارهایش را بیان می‌کند، در مورد معیوب کردن کشتی می‌گوید: من آن را معیوب کردم، معیوب کردن نیز کار زشتی است - گرچه در اینجا به خاطر غایت و هدف، یک کار خیر محسوب می‌شود - لیکن نباید این کار زشت را به خدا نسبت داد. در مورد دوم می‌فرماید: «ما ترسیدیم که این فرزند پدر و مادر را به کفر وادارد». در اینجا ضمیر متکلم مع الغیر به کار رفته است چون «بیم کافر شدن پدر و مادر» هم از جانب عبد و هم از جانب پروردگار صحیح است، زیرا خداوند به مقتضای رأفت و رحمتش، نمی‌خواهد بندگانش کافر شوند. در مورد سوم نیز فرمود: «خداوند خواست که آنها به سن بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند» چون رسیدن آنها به سن بلوغ، فقط به اراده خداست و اراده دیگری در آن تأثیر ندارد. «۱»

پس مورد اول، خود به خود کاری شرّ و قبیح بود و مورد دوم، خیر آمیخته به شرّ بود و مورد سوم خیر محض بود و حضرت خضر که پرورده در گاه خداوند بود، مورد اول را به خود نسبت داد و دوم را از جهت خیرش به خداوند و از جهت شرّش به خود و مورد سوم را فقط به خداوند نسبت داد و این تعلیمی است با ارزش. «۲»

زیانکاران خودپسند

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

(۱) - با استفاده از تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۱، ص ۱۶۲.

(۲) - با استفاده از تفسیر روح البیان، شیخ اسماعیل حقّی، ج ۵، ص ۲۸۷، انتشارات جعفری تبریزی، تهران.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۴

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف، آیات ۱۰۳-۱۰۴)

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) کیانند، آنان که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم و (نابود) شده با این حال گمان می‌کنند، کار نیک انجام می‌دهند!

بطور معمول، زیان وقتی تحقق می‌یابد که انسان به سود مورد نظر خود نرسد، و خسران وقتی تحقق می‌یابد که انسان نه تنها به سود مورد نظر خود نرسیده، بلکه قدری از سرمایه خود را نیز از دست داده باشد.

گاهی خسران و زیان به علت بی‌تجربگی و نداشتن مهارت کافی و یا حوادث غیرمنتظره حاصل می‌شود که بطور معمول این نوع خسران و زیان با اندوختن تجارب و کوشش و تلاش بیشتر قابل جبران است، ولی گاهی انسان سرمایه خود را در راهی به کار می‌گیرد که در واقع غیر زیان حاصلی ندارد و فرد خیال می‌کند که سود کرده است و این نوع خسارت و زیان نه تنها قابل جبران نیست بلکه هر روز دامنه آن زیادتر هم می‌شود، از این رو، خداوند متعال افرادی را که در مسیر باطل گام بر می‌دارند و خیال می‌کنند که در مسیر حق هستند و کارشان نیکوست، زیانکارترین مردم معرفی می‌کند؛ زیرا اگر کسی مرتکب گناهی شود و بداند که خلاف کرده است، سرانجام به حق روی می‌آورد و توبه می‌کند، ولی اگر گناه کرده و خیال کند که کار نیکو انجام می‌دهد، نه تنها در صدد جبران بر نمی‌آید، بلکه با شدت هر چه تمامتر به کار خود ادامه می‌دهد و مصداق زیانکارترین مردم خواهد شد. «۱»

در روایات اسلامی، تفسیرهای گوناگونی برای «الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» آمده است که هر یک اشاره به مصداق روشنی از این مفهوم وسیع دارد بی‌آنکه آن را محدود کند. از جمله، در روایتی از حضرت علی علیه السلام مراد از «الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» یهود و نصارا دانسته شده که در آغاز، بر حق بودند، سپس بدعتهایی در دین گذاردند، در حالی که این بدعتها، آنان را به انحراف کشانید و گمان می‌کردند، کار نیک انجام می‌دهند. در حدیث دیگری نیز منظور از آن را رهبانها و گروههای بدعتگزار از مسلمانان دانسته‌اند و

در

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۹-۵۶۴، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۵

بعضی از روایات، منظور از آن را منکران ولایت حضرت علی (ع) تفسیر کرده‌اند. «۱»

ریشه زیانکاری

اینک جای این سؤال است که چرا عده‌ای با اینکه در راه باطل گام بر می‌دارند، خیال می‌کنند برحق هستند و اعمالشان نیکوست؟ در جواب باید گفت: تعقل و تفکر نکردن در تمیز حق از باطل، تعصب بیجا، غرور و تکبر، خودمحوری و حب ذات از مهمترین عوامل پیدایش این پندار غلط است.

گاهی چاپلوسی دیگران و زمانی در گوشه انزوا نشستن و تنها نزد قاضی رفتن، سبب پیدایش این حالت می‌شود و تمام کارها و افکار انحرافی و زشت در نظر او زینت داده می‌شود تا جایی که به جای احساس شرمندگی و ننگ از این زشتیها، احساس غرور می‌کند، همان گونه که قرآن می‌فرماید:

«وَأَذِّبْ لَهُ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (۲)

اعمال زشتش در نظرش زینت داده شده و آن را نیکو می‌پندارد.

در بعضی دیگر از آیات قرآن، عامل تزئین این زشتیها، شیطان معرفی شده است و بطور مسلم ابزار شیطان در وجود انسان همان خُلُق و خویهای زشت و انحرافی است.

«زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (۳)

شیطان اعمال مشرکان را در نظرشان زینت داده است. «۴»

ب- سوره مریم

اشاره

سوره مریم، تنها سوره‌ای است که به اسم یک زن نامیده شده است. آن زن صدیقه طاهره، مریم علیهاالسلام مادر حضرت عیسی (ع) است. این سوره دهمین سوره قرآن و در مکه نازل شده و ۹۸ آیه دارد.

(۱) - تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲.

(۲) - فاطر (۳۵)، آیه ۸.

(۳) - انفال (۸)، آیه ۴۸.

(۴) - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۶۶، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۶

غرض این سوره مژده دادن و ترسانیدن است و برای رسیدن به آن از روشی بسیار جالب استفاده شده است، بدین صورت که

نخست به داستان زکریا، یحیی، مریم و عیسی، ابراهیم، اسحق، یعقوب، موسی و هارون، اسماعیل و ادريس عليهم السلام و سهمی که از نعمت ولایت به آنها داده شده، اشاره کرده است و بعد علت آن عنایت را فروتنی آنها در برابر پروردگارشان ذکر کرده، پس از آن لغزشهای گمراهان و آرای خارج از منطق آنها سپس پیامدهای نکبت‌بار آن را خاطر نشان ساخته است. «۱»

فشرده مطالب سوره

بخش نخست این سوره به سرگذشت پیامبران اختصاص دارد و قسمتهایی از زندگانی آنان را حکایت می‌کند، مانند بشارت اعطای فرزند به حضرت زکریا (ع)، سفارشهایی به حضرت یحیی (ع)، داستان تولد حضرت عیسی (ع) از مریم و بروز آیات الهی در این واقعه، مناظره حضرت ابراهیم (ع) با عمویش آذر برای دعوت او به توحید، نبوت حضرت موسی و هارون (ع)، توصیه‌های اسماعیل (ع) به خانواده‌اش و نبوت ادريس پیامبر (ع).

پس از آن یادآور می‌شود که بازماندگان آنان از یاد خدا اعراض کرده، به شهوات گراییدند و رشد معنوی را از دست دادند، مگر آنان که توبه کردند و عمل صالح انجام دادند.

این سوره مردم را به سه طایفه تقسیم می‌کند: ۱- آنهایی که از سوی خدا انعام شده‌اند، مانند انبیا و برگزیدگان و هدایت یافتگان. ۲- اهل غی، یعنی آنهایی که مایه استعداد رشد خود را از دست داده‌اند. ۳- کسانی که توبه نموده، ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنگاه ثواب تائبین و هدایت یافتگان و عذاب گمراهان را تذکر می‌دهد. «۲»

حسرت فراگیر

اشاره

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم، آیه ۳۹)

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴-۵، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۷

آنان را از روز حسرت، که کار به پایان آمده و آنان همچنان در حال غفلت و بی‌ایمانی هستند، بترسان.

یکی از اسامی قیامت «روز حسرت» است. در روز قیامت، هم نیکوکار حسرت می‌خورد و هم گناهکار. نیکوکار حسرت می‌خورد که چرا عمل صالح بیشتری انجام نداده تا امروز مقام و مرتبه او عالیتر باشد و گناهکار حسرت می‌خورد که چرا ایمان نیاورده و عمل صالح انجام نداده تا امروز از جهنم نجات یافته و در زمره بهشتیان باشد.

در آن روز، حقایق، ظاهر می‌شود و هر کس آنچه را در دنیا عمل کرده، می‌بیند و کارهای انسان چه خوب و چه بد به صورتهای گوناگون، اما متناسب با روح و ملکوت عمل، مجسم می‌شوند. او وقتی با صورتهای زشت و هول‌انگیز اعتقادات باطل و اخلاق زشت و کارهای ناپسند خود روبه‌رو می‌شود، حسرتی عظیم به او دست می‌دهد.

غفلت از روز حسرت

بیشتر انسانها تا در دنیا هستند، از «روز حسرت و ندامت» غافلند و آن را انکار می‌کنند، جاودانگی را در دنیا می‌جویند و نعمت فانی

آن را باقی می‌پندارند. قرآن چه زیبا از زبان دنیاگرایان می‌گوید:

«مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» (۱)

گمان نمی‌کنم که این نعمتها هیچ گاه زوال پذیرد و گمان نمی‌کنم قیامت بر پا شود.

برای نجات از این غفلت، سزاوار است که انسان تا فرصت دارد، به فکر اصلاح نفس برآید تا از حسرت روز قیامت مصون باشد.

یکی از بزرگان این فرصت کنونی را به وجهی نیکو، چنین ترسیم کرده است:

نفسم را در جهنم تصور کردم که با غُل و زنجیر، آتش شعله‌ور، زقوم و زمهریر آن دست به گریبان است. از او پرسیدم: ای نفس

چه چیز را آرزو می‌کنی؟ گفت: آرزو می‌کنم که به دنیا بازگردم تا عملی انجام دهم که با پاداش آن از این مهلکه نجات یابم.

(۱) - کهف (۱۸)، آیات ۳۵-۳۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۸

دوباره خود را در بهشت در کنار حورالعین تصور کردم که لباسهای سندس و حریر و استبرق پوشیده‌اند. از او پرسیدم: ای نفس چه

چیز را آرزو می‌کنی؟ گفت: آرزو دارم به دنیا برگردم تا عملی انجام دهم که بر ثواب و اجرم افزوده گردد.

به او گفتم: پس بدان که تو در دنیا هستی و آرزویت برآورده شده است، پس در انجام عمل صالح بکوش. (۱)

توصیه خانواده به نماز

اشاره

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم، آیه ۵۵)

او (حضرت اسماعیل) همواره خانواده‌اش را به نماز خواندن و زکات دادن امر می‌کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

از آنجا که هدف خلقت، شناخت خداوند و رسیدن به مقام بندگی اوست، نماز، بهترین راه ارتباط مخلوق سرایا نیاز، با خالق بی‌نیاز

است. در این مناجات و خلوت‌گه راز است که بنده به فقر و نیاز خود اعتراف می‌کند و خداوند را به عنوان تنها پناهگاه می‌خواند.

اگر کسی با شناخت صحیح، نماز را اقامه کند، نماز او را از همه زشتیها و گناهها باز می‌دارد و به سوی خوبیها و نیکیها سوق

می‌دهد. به همین جهت، قرآن شریف نماز را بازدارنده بدیها می‌شمارد «۲» و در حدیث، نماز، ستون دین خوانده شده است، مثل

عمود خیمه که اگر بر پا شد، بقیه اجزای خیمه فایده می‌دهد و اگر برپا نشد، دیگر اجزای خیمه فایده‌ای ندارد. «۳»

دومین دستور این پیامبر بلند مرتبه، زکات است. انسان موجودی اجتماعی است که زندگی او دو جنبه دارد: فردی و اجتماعی؛

نماز- که بهترین وسیله نزدیکی انسان به خداست- مربوط به جنبه فردی است و زکات- که مهمترین اقدام اجتماعی و کاملترین

عبادت مالی است- مربوط به جنبه اجتماعی بشر است.

(۱) - مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۶۳، دارالتعارف، بیروت.

(۲) - عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

(۳) - میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۵، ص ۳۶۹، دفتر تبلیغات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۳۹

اقدام اساسی

شاید علت اینکه حضرت اسماعیل خانواده‌اش را به اقامه نماز و پرداختن زکات دعوت می‌کند، این باشد که اولین مرحله اصلاح اجتماع، اصلاح خود و سپس اطرافیان است. آن پیامبر عظیم‌الشأن که خود به صفت بندگی آراسته بود، به تربیت نزدیکان خود اقدام کرد و با این عمل، روش اصلاح اجتماعی را به ما آموخت، چنانچه در زندگی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) نیز این سیر اصلاحی را می‌بینیم. آن حضرت بعد از بعثت، ابتدا اهل خانه‌اش، امام علی (ع) و خدیجه (س) و اندکی از افراد مستعد را به اسلام دعوت کرد و قبل از دعوت عمومی و همگانی، به دعوت خویشاوندان خود پرداخت تا زمینه را برای شروع دعوت و اصلاح عمومی آماده کند.

ورود همه به جهنم و نجات متقیان

اشاره

«وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوَدُّهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (مریم، آیات ۷۱-۷۲)

هیچ کس از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می‌شود، این حکمی حتمی از جانب پروردگار توست. آن گاه تقوا پیشگان را نجات می‌دهیم و ستمگران را در حالی که به زانو در آمده‌اند در آن وا می‌گذاریم.

چگونگی ورود

مفسران در این مورد اختلاف دارند، گروهی از ایشان آن را به معنی داخل شدن در جهنم گرفته‌اند و گروه دوم آن را به معنی مشرف و نزدیک شدن به آن دانسته‌اند و هر کدام دلایلی ذکر کرده‌اند.

قول اول با ظاهر آیه بخصوص با آیه بعدی سازگارتر است، چون در آیه بعد می‌فرماید بعد از ورود همه به جهنم، کسانی را که تقوا پیشه کرده و مرزهای بندگی را رعایت کرده‌اند، نجات می‌دهیم و دیگران را در حالیکه آنها به زانو در آمده‌اند، وا می‌گذاریم. معلوم است که واگذارن کفار در جهنم، بعد از داخل شدن در آن است،

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۰

یعنی وقتی کافران و مؤمنان، در جهنم وارد شدند، مؤمنان را از آن نجات می‌دهیم و کفار را به حال خود رها می‌کنیم تا همچنان در آن باقی بمانند.

عبور از جهنم

ظاهر بعضی از روایات که در ذیل آیه شریفه وارد شده، بیانگر آن است که ورود به آتش به معنای عبور از آن است. در نتیجه، آن روایات با روایاتی که درباره صراط وارد شده، منطبق است، چون در روایات آمده که صراط، پلی است که بر آتش کشیده شده است و تمام مردم مأمور می‌شوند تا از آن عبور کنند، چه نیکان و چه بدان، جز اینکه نیکان از آن عبور می‌کنند و گناهکاران و کافران در آتش آن سقوط می‌کنند. «۱»

همچنین در روایتی آمده است که آتش خطاب به مؤمن می‌گوید:

«جُزْ يَا مُؤْمِنُ، فَقَدْ أَطْفَأَ نُورُكَ لَهْبِي» «۲»

ای مؤمن زودتر گذر کن که نور تو شعله مرا خاموش کرده است.

آن چنان که از روایات بر می‌آید، خداوند سبحان مؤمنان را با تقوایان را وارد و یا مشرف بر جهنم می‌کند تا با مشاهده عذاب و

نجات یافتن از آن و رسیدن به نعمتهای بهشت به عظمت لطف خداوند در حق خود، پی ببرند و نهایت سرور و شادمانی از نجات از جهنم و ورود به بهشت برایشان حاصل شود، همچنان که دوزخیان را قبل از بردن به جهنم، بر بهشت مشرف می‌کند تا نعمتهای بهشت و ثوابهای آن را ببینند و در نتیجه عقوبت بر آنان سخت‌تر و حسرتشان بیشتر شود. «۳»

هشدار

این آیه از آیات تکان دهنده و هشدار دهنده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: این حکم و قضای ما مبنی بر وارد شدن همه به جهنم، حکمی حتمی و قضایی رانده شده است «كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا» حکمی است که بر خود واجب کرده‌ایم، امّا آیا نجات همگان

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۷.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

(۳) - با استفاده از مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۵۲۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۱

حتمی است؟ خیر، مگر آنان که نام خود را در لیست با تقویان ثبت کرده‌اند و چه زیانکارند کسانی که عمرشان گذشته و هیچ قدمی به سوی تقوا بر نداشته‌اند.

وقتی «عبدالله بن رواحه» صحابی بزرگوار پیامبر، می‌خواست به جنگ «موتّه» برود، مسلمانان برای وداع آمدند، او گریه کرد و گفت:

متوجه باشید که به خدا سوگند من محبتی به دنیا و بستگی به شما ندارم، و لکن گریه‌ام برای این است که از رسول خدا (ص) شنیدم که این آیه را می‌خواند: «وَإِنْ مِنْكُمْ أَلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا» و من فهمیدم که ناگزیر داخل آتش می‌شوم، امّا نمی‌دانم چطور بیرون بیایم. «۱»

(۱) - الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۸۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۲

پرسش

۱- امدادهای الهی در داستان اصحاب کهف را بر شمارید.

۲- آیا ثروت و فرزند، موجب نزدیکی انسان به خدا است؟ چرا؟

۳- در چه صورت، خداوند بر نعمتی که به انسان داده است، می‌افزاید؟

۴- چگونه نتیجه ظلم در درجه اول به خود ظالم بر می‌گردد؟

۵- تأثیر توجه خلقت در انسان چیست؟

۶- چرا موسی (ع) برای یافتن فرد عالم به مجمع‌البحرین رفت؟

۷- چرا در ابتدا حضرت خضر (ع) از پذیرفتن تقاضای موسی (ع) خودداری کرد؟

۸- نکات تربیتی داستان موسی و خضر (ع) را بطور خلاصه بنویسید.

۹- علم حضرت خضر (ع) چه علمی بود؟

- ۱۰- چه کسانی از دیدگاه قرآن زیانکارترین مردمند؟ چرا؟
- ۱۱- چرا روز قیامت را روز حسرت نامیده‌اند؟
- ۱۲- تفاوت حسرت در قیامت با حسرت در این دنیا چیست؟
- ۱۳- توصیه حضرت اسماعیل (ع) به خانواده‌اش چه بود؟
- ۱۴- برای اصلاح جامعه، از کجا باید شروع کرد؟
- ۱۵- منظور از عبور همگانی از دوزخ چیست؟
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۳

فصل دوم: معارفی از سوره طه

اشاره

سوره «طه» در مکه نازل شده و ۱۳۵ آیه دارد. این سوره، با خطاب به پیامبر (ص) آغاز شده و با خطاب به آن حضرت پایان یافته است.

غرض این سوره تذکر، از راه بیم دادن است. از این رو، آیات ترساننده‌اش بر آیات مژده دهنده‌اش غلبه دارد، داستانهایی را ذکر می‌کند که بیانگر هلاکت طغیانگران و تکذیب‌کنندگان آیات خداست، حجتها و دلایل روشنی در بر دارد که عقل هر کس را به اعتراف به یگانگی خدا و پاسخگویی به دعوت حق و اوستاد و با یادآوری قیامت و جایگاههای وحشتناک آن و حال نکبت‌بار مجرمان و زیانکار بودن ظالمان ختم می‌شود. (۱)

فشرده مطالب سوره

مطالب این سوره را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

ابتدا اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جمال و جلال پروردگار دارد، البته بحث از عظمت قرآن در اواخر سوره نیز تکرار شده است.

بخش دیگری از سوره که بیش از هشتاد آیه را در بر می‌گیرد از داستان حضرت موسی (ع) سخن می‌گوید، از آن زمان که به نبوت مبعوث گردیده، سپس با فرعون جبار به مبارزه برخاست و پس از درگیریهای فراوان با فرعونیان و مبارزه با ساحران و ایمان آوردن آنها به خداوند و غرق شدن اعجاز‌آمیز فرعون و فرعونیان در دریا، او و همراهانش نجات یافتند.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۴

بعد، ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل و درگیری هارون و موسی با آنها را بیان می‌کند.

در بخش سوم درباره معاد و قسمتی از خصوصیات رستاخیز سخن می‌گوید.

در فراز بعد، با بیان سرگذشت آدم و حوا در بهشت و ماجرای وسوسه ابلیس و سرانجام هبوط آنها در زمین، انسانها را نسبت به دشمنی شیطان، هشدار می‌دهد.

و در آخر سوره، نصیحت و اندرزهای بیدارکننده‌ای برای همه مؤمنان بیان می‌کند که روی سخن در بسیاری از آنها با پیامبر اسلام

(ص) است. «۱»

فلسفه نماز

«أَنْتَىٰ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه، آیه ۱۴)

براستی من خدایی هستم که معبودی جز من نیست، پس مرا پرست و نماز را برای یاد من به پا دار. با جمله «لا اله الا انا فاعبُدنی شالوده و زیر بنای مکتب حضرت موسی (ع) همانند سایر ادیان الهی بر اساس توحید و یگانه پرستی پی ریزی می شود و با امر به نماز که کاملترین نوع عبادت است، پایه های آن استوار می گردد.

اخلاص در عبادت

از کلمه «فَاعْبُدْنِي» با توجه به جمله قبل استفاده می شود که عبادت، فرع بر معرفت خداست و لازمه جدایی ناپذیر خدایی و صاحب اختیاری است، و از طرفی چون خدایی، خاص خداوند است، عبادت هم باید خاص او باشد و به شرک آلوده نگردد. به دیگر سخن، گویا خدا می گوید: چون تنها من خدا هستم نه هیچ کس دیگر، پس عبادت هم از آن من است و دیگران را در عبادت من شرکت ندهید.

اهمیت نماز

گرچه نماز عبادت است و امر به عبادت در حقیقت، امر به نماز هم هست، «چون که

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۵۳-۱۵۴، با کمی تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۵

صد آمد نود هم پیش ماست»، ولی بیان خصوص نماز، نمایانگر اهمیت خاص آن است و این روش (ذکر خاص بعد از عام) در گفتگوهای عمومی نیز رایج است.

نماز در ادیان آسمانی

از آیات قرآن استفاده می شود که همه ادیان الهی، دستور به برپایی نماز داشته اند؛ هر چند نحوه انجام آن یکسان نبوده است. برای مثال آیه مورد بحث، خبر می دهد که خداوند به حضرت موسی (ع) فرمان داده که به خاطر یاد خدا، نماز را به پا دارد یا از زبان حضرت ابراهیم (ع) نقل می کند که او از خدا می خواست که وی و فرزندان را از برپاکنندگان نماز قرار دهد. «۱» حضرت عیسی (ع) نیز می فرمود: خداوند مرا به نماز و زکات تا زنده هستم، سفارش کرده است. «۲» همچنین در وصف حضرت اسماعیل (ع) تصریح شده که او (علاوه بر اینکه خود، نماز به جا می آورد) خانواده اش را نیز به نماز و زکات امر می کرد. «۳»

فلسفه نماز

در آخر آیه به فلسفه نماز اشاره کرده و می فرماید: نماز را فقط برای یاد من به پا دارید، پس هدف نهایی نماز به یاد خدا بودن و ذکر است. ناگفته نماند، که ذکر نیز بر دو نوع است: ذکر زبانی و ظاهری و ذکر قلبی و باطنی. «۴» نماز کامل، نمازی است که هر دو

ذکر را دارا باشد.

روایاتی نیز در زمینه فلسفه نماز وجود دارد که می‌توان آنها را تفصیل همین اختصار دانست و در حقیقت آنان یاد خدا را شرح داده‌اند. به عنوان مثال، حضرت رضا (ع) در سخنی می‌فرماید:

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۰.

(۲) - مریم (۱۹)، آیه ۳۱.

(۳) - همان، آیه ۵۵.

(۴) - مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۱، مؤسسه آل البیت، برداشت.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۶

علت (دستور به) نماز، اعتراف به ربوبیت خدای عزوجل، نفی شریک از او، ایستادن با حالت خواری، فقر، خضوع و اعتراف در مقابل خداوند جبار است. طلب بخشش کردن برای گناهان گذشته و هر روز پنج بار صورت بر زمین گذاشتن برای بزرگداشت و به یاد او بودن است تا او را فراموش نکند و به خوشگذرانی نیفتد و (در مقابل او) خاشع و ذلیل باشد و از او زیادت در دین و دنیا را طلب کند. بعلاوه، نماز باعث جلوگیری از بدیها نیز می‌شود.

نماز، یادآوری خدا در طول شبانه روز است تا بنده، آقا، مدبر و خالق خود را فراموش نکند تا به خوشگذرانی بیفتد و طغیان کند؛ این یاد کردن و ایستادن در مقابل او، بنده را از افتادن در گناهان باز داشته و از همه فسادها جلوگیری می‌کند. «۱»
با توجه به بیان فوق، معلوم می‌شود که نماز بهترین بازدارنده زشتیها و رساننده به قرب خداست؛ از این رو امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ» (۲)

نماز وسیله هر متقی برای رسیدن به خداست.

شیرینی گفتگو با خدا

«وَمَا تَلَكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ اتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهَا وَاهْتَسُّ بِهَا عَلَيَّ غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَأْرَبٌ آخِرِي (طه، آیات ۱۷-۱۸) ای موسی! آن چیست به دست راستت؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و برای گوسفندانم با آن برگ می‌ریزم و مرا با آن کارهای دیگر است.

خداوند از موسی سؤال می‌کند که در دست چیست؟ و حال آنکه خود به آن آگاهتر است. شاید علت سؤال این باشد که می‌خواهد سزای عظیم به او بنمایاند. می‌خواهد به او بفهماند که چگونه از این چوب که جامد و بی‌جان است و هیچ تناسبی با موجود جاندار ندارد، ماری چست و چابک و وحشتناک می‌سازد، و آن را معجزه و علامت صدق نبوت او قرار می‌دهد و با آن دریا را شکافته و سنگ را به چند چشمه جوشان آب تبدیل می‌کند.

(۱) - بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۱، اسلامیه.

(۲) - نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۷

حضرت موسی (ع) گویا فکر کرد که منظور، سؤال از خواص آن است، چون معمول است که هرگاه که از امر واضحی سؤال شود

که انتظار ندانستن آن نمی‌رود، در پاسخ به ذکر اوصاف و خواص آن می‌پردازند، بدین جهت موسی (ع) در پاسخ، به بیان اوصاف و خواص عصایش پرداخت.

یکی از وجوهی که برای جواب طولانی حضرت موسی (ع) بیان شده، عبارت است از تناسب و اقتضای مقام، یعنی حضرت موسی در مقام خلوت و گفتگو با محبوب بود و این مقامی است که با تفصیل و شرح کلام سازگار است؛ هر چه کلام، طولانی‌تر باشد، مدت مکالمه بیشتر و لذت آن گواراتر است. «۱»

حضرت موسی (ع) مایل بود با محبوبی که برای اولین بار او را به حضور پذیرفته و با او به سخن پرداخته، بیشتر سخن بگوید، بدین جهت به برشمردن آثار عصا پرداخت.

موسی علیه‌السلام، این سر نهفته، یعنی لذت گفتگو با محبوب را در جای دیگری از مناجاتش فاش ساخت، هنگامی که خدا از موسی علیه‌السلام پرسید که چرا در آمدن به کوه طور از قوم خود پیشی گرفتی؟ او در پاسخ، عشق مناجات و کسب رضای حق را دلیل آورد که او را این چنین بی‌قرار ساخته و آتش در خرمن وجودش افکنده است. او گفت: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى .»

شیوه تبلیغ

اشاره

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه، آیه ۴۴)

با او به نرمی سخن گوید، شاید پند گیرد یا بترسد.

این آیه به ما می‌آموزد که برای نفوذ در دل دیگران، از چه راهی باید وارد شد و چگونه با افراد لجوج و لجام گسیخته‌ای چون فرعون، برخوردی جهندار و ارشاد کننده داشت.

هر مکتبی باید جذبه منطقی داشته باشد و کسی که داعیه رهبری آن را بر عهده دارد، باید از سعه صدر، منطق قوی و دلیل متین و روشن برخوردار باشد، چه در حد رسالت،

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۹، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۸

چه در حد امامت یا فقاقت.

از این رو، نخستین دستور قرآن برای نفوذ در دل مردم (هر چند افراد گمراه و آلوده) برخورد ملایم و همراه با مهر و عواطف انسانی است و توسل به خشونت در مرحله‌ای است که برخوردهای دوستانه و منطقی، مؤثر نباشد. «۱»

خداوند راه تبلیغ را به حضرت موسی می‌آموزد و می‌گوید با فرعون به نرمی و ملاحظت سخن بگو و گفتار «لین» را شعار خود قرار ده، زیرا چنین برخوردی نفس سرکش آدمی را خاضع می‌کند و دل عصیانگر را نرمش می‌بخشد و سد روحی طغیانگر را می‌شکند و دست کم، راه عذر را می‌بندد و حجت را تمام می‌کند، ولی سخن درشت و برخورد خشونت آمیز، دل او را جریحه‌دار می‌سازد و احساساتش را بر می‌انگیزد. این درسی است که قرآن بر آن تأکید دارد، از جمله در سوره «فصلت» بطور مستقیم به پیامبر دستور می‌دهد که منطق دشمن را با راههای خوب دفع کن «۲»، سفاقت و جهالت مردم را با اخلاق نیکو و پسندیده جواب ده، بدیهایشان را با خوبیهایت مقابله کن و تقصیرشان را با عفو، و خشونتشان را با حلم و صبر تحمل کن، چرا که اولین نتیجه این نوع برخوردها آن است که دشمنیها تبدیل به دوستی می‌شود و مردم متوجه بدی اخلاق خود می‌شوند و کارهای زشت خود را ترک می‌کنند. «۳»

قول تین

برای آنکه بدانیم «قول تین» چیست باید به مصداق روشن آن که گفتار حضرت موسی (ع) با فرعون است، توجه کنیم تا ببینیم او چگونه برخورد کرد و برای دعوت فرعون چه شیوه‌ای به کار برد. حضرت موسی با بیانی حاکی از لطف و نرمش به فرعون گفت:

«هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَّكَّىٰ وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ» (۴)

آیا برای تو رغبتی هست که پاکیزه شوی و من تو را به پروردگارت راه بنمایم و تو پروا کنی.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۱۲، با اندک تغییر.

(۲) - فصلت (۴۱)، آیه ۳۴ (با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۹۴).

(۳) - تفسیر المراغی ج ۸، ص ۱۳۱.

(۴) - نازعات (۷۹)، آیات ۱۸-۱۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۴۹

این جملات که آهنگ محبت و نوازش از کلمه کلمه آن به گوش می‌رسد، مانند سخنان نرم و مهربانانه مادری است که بر بالین کودک بیمارش نشسته و او را از خواب بیدار می‌کند و می‌گوید: فرزندم آیا از بسترت بر می‌خیزی تا غذای مطبوع و داروی شفابخشی که برایت تهیه کرده‌ام، تناول کنی و شفا یابی؟

پس برخی از خصوصیات قول تین را می‌توان از این کلام حضرت موسی به دست آورد:

الف- جنبه سؤالی داشتن.

ب- سبب بیداری دل و فطرت آدمی شدن.

ج- بگونه‌ای باشد که از رقیب اعتراف گیرد و این حقیقتی است که در روان‌شناسی قابل توجه است و به همین جهت، امامان معصوم این شیوه را در مناظره‌های خود به کار می‌بردند.

توقع فرعونی

اشاره

«قَالَ امْتَنَّمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أذِنَ لَكُمْ أَنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ آيَدَيْكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبُنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَنِنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ ابْقَى (طه، آیه ۷۱)

(فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آورید؟! حتماً او بزرگتان است که به شما سحر آموخته است، بیقین دست و پاهای شما را بر عکس یکدیگر قطع می‌کنم و شما را به شاخه‌های نخل می‌آویزم، و خواهید دانست که کدامیک از ما مجازاتش درد ناگهانی و پایدارتر است.

فرعون برای شکست دادن حضرت موسی (ع) ساحران را جمع کرد و آنها در برابر چشم همگان به جادوگری پرداختند تا موسی را شکست دهند؛ ولی آن گاه که موسی به امر خدا، عصای خود را افکند و به صورت اژدها در آمد و آنچه را که آنها ساخته بودند بلعید، همگی به سجده افتادند و گفتند: ما همگی به خدای موسی و هارون که هستی بخش جهان است، ایمان آوردیم.

عکس‌العمل ساحران، ضربه سنگینی بر حکومت فرعونی وارد ساخت و پایه‌های آن را بشدت لرزانند، از این رو فرعون، ساحران ایمان آورده را مورد تهدید قرار داد که چرا بدون اجازه من آیین موسی را پذیرفته‌اید.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۰

صحنه سازی فرعون

ایمان آوردن ساحران برگزیده و آموزش دیده فرعون، او را با دو مشکل اساسی روبه رو ساخت: یکی احتمال گرایش و توجه افکار مردم به موسی (ع) و دیگری حضور و وجود خود ساحران ایمان آورده که می‌توانست سرمشقی برای دیگران باشد. برای هر یک راه و چاره‌ای اندیشید. برای پیشگیری از گرایش مردم، شک و شبهه‌ای در دل مردم انداخت تا افکار عمومی منحرف شود، بدین صورت که اعلام کرد:

این چند نفر که به موسی (ع) ایمان آورده‌اند، بدون اجازه من ایمان آورده‌اند و هیچ ارزشی ندارد. باین جمله خواست به مردم بفهماند که سرنوشت شما و حتی انتخاب ایمان، اندیشه و عقیده که از شئون قلبی و حق فطری و مسلم هر کس است در اختیار من است و نباید عقیده‌ای را بدون اذن من بپذیرید. از طرف دیگر صحنه‌ای که دیدید، توطئه‌ای بوده که علیه حکومت ما انجام گرفته است، اینان شاگردان موسی بوده و سحر را از او فرا گرفته‌اند و با هماهنگی قبلی تصمیم داشتند، چنین صحنه‌ای به وجود آورند، یعنی موسی ادعای نبوت کند و برای اثبات آن سحری بیاورد و این ساحران، برای رویارویی با او برخیزند و در مقام عمل از روی عمد خود را ناتوان نشان دهند تا سحر موسی چشمگیر شود و مردم به او ایمان آورند و حکومت ما را رها کنند. در مورد مشکل دوم نیز گفت: شما ساحران که به موسی دل بسته‌اید و به خدایش گرویده‌اید، بدانید که سرنوشت بدی دارید. دست و پاهای شما را قطع می‌کنم و شما را به دار می‌آویزم و بدین گونه شما را به چنگال مرگ می‌سپارم تا به قدرت من واقف شوید، و مایه عبرت دیگران گردید. «۱»

سبب تحول سریع

دگرگونی عمیق و سریع ساحران در برابر موسی (ع) جز بر اثر علم و آگاهی و درک حقیقت چیز دیگری نبود، آنها چون به رموز جادوگری آشنا بودند، بروشنی دریافتند که

(۱) - برداشت از ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ تفسیر المراغی، ج ۶، ص ۱۳۰؛ الکاشف، ج ۳، ص ۳۸۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۱

برنامه حضرت موسی (ع) سحر نیست، بلکه معجزه‌ای الهی است. «۱» از این رو ایمان آوردند و خطر را به جان خریدند و مورد خشم فرعون قرار گرفته، کشته شدند.

شگفتا ساعتی پیش، سرآمد ساحران و برگزیده دربار بودند و ساعتی بعد شهیدان راه حق گشتند.

صبحگاهان ریسمان به زمین انداختند تا موسی را شکست دهند، شامگاهان سر بر خاک افکندند تا به خدای موسی سجده کنند.

«۲»

شرایط آموزش

اشاره

«وَأَنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (طه، آیه ۸۲)

من آمرزنده‌ام برای هر کس که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد، سپس به راه هدایت رود. در این آیه شریفه، خداوند به بندگان کافر و گناهکار خود وعده آمرزش می‌دهد و به آنها روح امید می‌بخشد، البته نه آمرزش گزاف، بلکه مشروط به چهار شرط که بنده آنها را رعایت کند، آن شرایط عبارتند از:

الف- توبه یعنی پشیمانی از گناه و بازگشت از آن طریق ناصحیح. بدون شک در اینجا توبه، هم شامل توبه از کفر و شرک است و هم شامل توبه و پشیمانی از گناهان و جبران آنها.

ب- بعد از پشیمانی و ندامت باید ایمان بیاورد، ایمان به توحید و یکتایی خداوند و ایمان به پیامبران و شرایع آسمانی، اقرار و اعتراف به حق و بیزاری از کفر و شرک و عصیان.

ج- سپس بر طبق دستورهای خداوند عمل کند؛ واجبات را به جا آورد و از انجام کارهای حرام خودداری کند؛ چه اینکه اعتراف قلبی بدون التزام عملی کافی نیست و این دو مکمل یکدیگرند. این سه شرط در آیات دیگر نیز مطرح شده است.

د- آخرین شرط، راه یافتن و در طریق قرار گرفتن است. چون در مقابل «اهتداء»

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

(۲)- تفسیر المراغی، ج ۶، ص ۱۳۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۲

«ضلالت» قرار دارد و ضلالت یعنی گمراهی و از صراط و طریق حق خارج شدن. «۱»

ولایت اولیا

از کلمه «اهتداء» چنین بر می‌آید که حکم مغفرت، وقتی شامل حال مؤمن می‌شود که اعمال صالح را از طریق صحیح و تحت رهبری و ولایت الهی او انجام دهد؛ زیرا در دیگر آیات قرآن، قیدی برای تأثیر ایمان و عمل صالح ذکر نشده جز قبول ولایت رسول خدا (ص) که از جانب خدا جعل شده است «الَّذِينَ أُؤْتُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَعْنِي أَنَّ بَأْسَ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (ص) ایمان داشته و در همه کارهای کوچک و بزرگ مطیع او باشد و دین خود را از آن حضرت بگیرد و ایشان را وسیله و راه وصول به حق قرار دهد تا ایمان و عمل او مقبول باشد. «۲»

پس معلوم می‌شود که شرط «اهتداء» در این آیه همان شرط پذیرش ولایت رسول الله (ص) و اطاعت بی قید و شرط از آن حضرت است. «۳»

ناگفته نماند که بعضی اشکال کرده‌اند که این آیه در مورد بنی اسرائیل است و ربطی به ولایت رسول خدا (ص) و امامان (ع) «۴» ندارد. در جواب باید گفت که این آیه شرط مغفرت یا به عبارت دیگر شرط تأثیر عمل و قبول شدن آن به درگاه خدا را بیان می‌کند و مطلق است؛ یعنی می‌فرماید مغفرت من در صورتی شامل شما خواهد شد که توبه کنید،

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۲ و ۲۶۴، اقتباس. در آیه ۱۵ سوره اسراء و آیه ۱۰۵ مائده اهتداء در معنای مقابل ضلالت استعمال شده است.

(۲)- ر. ک: نساء (۴)، آیات ۱۳، ۵۹، ۶۵، ۶۹ و ۸۰؛ نور (۲۴)، آیات ۵۱ و ۵۴؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۴؛ احزاب (۳۳)، آیه ۷۱؛ محمد (ص) (۴۷)، آیه ۳۳؛ حشر (۵۹)، آیه ۷ و آیات فراوان دیگر.

(۳)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۴، اقتباس. علامه طباطبایی بعد از این بیان می‌نویسد: «از صریح عموم داستانهای بنی اسرائیل که

قرآن کریم آنها را نقل کرده بر می‌آید که بنی‌اسرائیل با اینکه به خدا ایمان داشتند و رسالت موسی و هارون را تصدیق کرده بودند، ولی درباره ولایت آن دو بزرگوار یا متوقف بوده‌اند یا نظیر متوقف» (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۴) مراجعه به داستانهای بنی‌اسرائیل در قرآن بیانگر این ادعاست که آنها فرمانهای موسی و هارون را یا اطاعت نمی‌کردند و یا با ایرادهای فراوان می‌پذیرفتند.

(۴) - روح المعانی بعد از نقل روایت امام باقر (ع) در این زمینه که اگر فردی تمام عمر را در بین رکن و مقام عبادت کند، ولی شرط ولایت را نداشته باشد، عبادت او بی‌ارزش است، می‌گوید: گرچه در وجوب ولایت و محبت اهل بیت حرفی نیست، لکن منظور از «اهتداء» در این آیه، پذیرش ولایت و محبت آنان نیست، زیرا مخاطب آیه بنی‌اسرائیل هستند و آنها مکلف به پذیرش ولایت و محبت اهل بیت نبودند. (روح المعانی، ج ۱۶، ص ۲۴۱).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۳

ایمان آورید، عمل صالح انجام دهید و مطیع آن ولی‌ای باشید که از جانب من بر شما ولایت دارد. در آن زمان موسی و هارون ولایت داشتند، در صدر اسلام نیز پیامبر (ص) ولایت داشت و بعد از او امام علی (ع) و در حال حاضر نیز امام عصر (عج) ولایت دارند، پس ما باید پیرو، مقلد، مطیع و تابع ولی خدا باشیم. و نمی‌توانیم در دین خدا به فهم خود عمل کنیم و در دنیا ولایت غیر اولیا را بپذیریم. در معنای «اهتداء» احتمالات بسیاری داده‌اند از جمله، بعضی گفته‌اند: معنای «ثم اهتدی» این است که نسبت به ایمان و عمل صالح استمرار ورزد و تا لحظه مرگ ادامه بدهد. اما بنا به گفته علامه طباطبایی، دلیلی محکم بر این احتمالات وجود ندارد. «۱»

در کتابهای روایی، روایات فراوانی نقل شده که منظور از «ثم اهتدی» راه یافتن به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ از جمله پیامبر خطاب به حضرت علی (ع) فرمود:

«به تحقیق هر که از تو منحرف و به ولایت تو راه نیابد، به خدا راه نمی‌یابد و این کلام خدای تعالی است که فرمود: «وَ أُنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ... سپس به ولایت تو راه یابد.» «۲»

خشم مقدس

اشاره

«فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسِينًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَاخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (طه، آیه ۸۶)

موسی (ع) خشمگین و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت و گفت: ای قوم من! مگر پروردگارتان به شما وعده نیکو نداده بود؟ آیا فاصله دیدار، طولانی شد، یا می‌خواستید غضب خدا شما را بگیرد که از وعده من تخلف کردید؟ بعد از نجات بنی‌اسرائیل، خداوند به موسی (ع) وعده داد که تورات و الواح را تا سی روز دیگر بر او نازل کند. حضرت موسی (ع) نیز به بنی‌اسرائیل مژده داد و گفت: برای گرفتن تورات

(۱) - المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

(۲) - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۴

سی روز به «میقات» می‌روم. پس برادرش هارون (ع) را جانشین خود قرار داد. سی روز تمام شد و حضرت موسی (ع) از میقات برنگشت. سامری از غیبت و تأخیر او استفاده کرد و بنی‌اسرائیل را به گوساله‌پرستی وادار نموده، گمراه کرد. خداوند به موسی خبر داد که بعد از تو قومت را دچار امتحان کردیم و آنها از سامری فریب خوردند و گوساله‌پرست و گمراه شدند. (۱)

غضبناک شدن موسی (ع)

برای اولیای خدا بویژه انبیا مصیبتی بالاتر از سستی عقیده مردم و شرک به پروردگار و بی‌احترامی نسبت به حدود الهی نیست، از این رو، موسی (ع) به محض آگاهی از گوساله‌پرستی مردم چنان غضبناک شد و برآشفته گویی تمام وجودش شعله‌ور گردیده است. او برای رسالت الهی خویش رنجهای فراوانی را تحمل کرده بود و معجزات بسیاری که هر گونه شک و تردید را برطرف می‌کرد، به بنی‌اسرائیل نمایانده بود، تا آنها را با توحید آشنا کرده، از ذلت به عزت برساند. خداوند نیز به وسیله نور نبوت و رسالت و رنجهای طاقت فرسای حضرت موسی (ع) به آنان نعمت و عزت بخشید و آنها را بر مردم آن زمان برتری داد، ولی وقتی موسی (ع) دید بنی‌اسرائیل همه اینها را فراموش کرده، راه باطل را پیش گرفته‌اند، بطوری خشمگین شد که حتی بر هارون (ع) بانگ زد و سر و ریش او را گرفت و به طرف خود کشید که چرا با بت پرستان به مبارزه برخاسته است. (۲)

انواع خشم

خشمگین شدن به خاطر خدا و دین او، خشمی پسندیده و خدایی است و همه دین‌باوران باید در چنین مواقعی خشم مقدس خویش را بروز دهند و در برابر نابکاری و انحراف، مقاومت کنند و آنها را اصلاح نمایند. روشن است که این گونه خشم و غضب، با خشمی که جنبه شخصی دارد و از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود، تفاوت بسیار دارد و این خشم دوم است که امیرمؤمنان (ع) از آن نهی کرده، می‌فرماید:

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.

(۲) - همان، ص ۲۸۲ و ج ۶، ص ۳۷۵ و ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۵

«إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ ...» (۱)

از غضب دوری کن.

اما اگر کسی به خاطر بی‌عدالتی، ستم، فحشا و منکرات، توهین به مؤمنان و علما و بطور کلی رعایت نشدن حدود الهی خشمگین بود و هنگام غضب نیز حدود الهی و اخلاق اسلامی را رعایت نکند، نه تنها خشم او پسندیده است، بلکه نوعی کمال محسوب می‌شود. رسول اکرم (ص) فرمود:

«لَا يُحِقُّ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَغْضِبَ لِلَّهِ وَيَرْضَىٰ لِلَّهِ» (۲)

بنده، حقیقت ایمان را اثبات نمی‌کند، مگر اینکه برای خدا غضب کند و برای او راضی شود.

غوغای سامری

«قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْتَحَرَّقَنَّهُ ثُمَّ لَتْنِيَهُ فَمَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَشْفًا» (طه، آیات ۹۵-۹۷)

(موسی (ع) رو به سامری کرد و) گفت: تو چرا این کار را کردی؟! (سامری) گفت: من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند، من قسمتی از اثر فرستاده خدا (جبرئیل) را بر گرفتم سپس آن را (بر مجسمه گوساله) ریختم و این چنین (هوایی) نفس این کار را در نظرم زینت داد. (موسی) گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هر کس به تو نزدیک شود) خواهی گفت با من تماس نگیر و تو را وعده گاهی است (برای عذاب) که با تو خلف وعده نخواهد شد. (اکنون) بنگر به معبودت (گوساله) که پیوسته آن را پرستش می کردی، ما آن را می سوزانیم، سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم. (۳)

خطر یک انسان عادی منحرف به خودش بر می گردد و تأثیر چشمگیری در میان

(۱)- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۳۲.

(۲)- همان، ج ۱، ص ۳۰۴.

(۳)- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۲ و ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۶۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۶

جامعه نخواهد داشت، ولی اگر یک دانشمند همانند سامری منحرف شود، با افکار و گفتار باطل و آثار بد خود، افکار و عقاید جامعه را به انحراف می کشد. از این رو، امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«زَلَّةُ الْعَالَمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَغْرِقُ وَ تَغْرِقُ» «۱»

لغزش دانشمند، مانند شکستن کشتی است که هم غرق می شود و هم (دیگران را) غرق می کند.

سوء استفاده از فرصت

سامری، مانند دیگر فرصت طلبان، با استفاده از احترام و تقدسی که در میان بنی اسرائیل داشت و با آگاهی از ویژگیهای روحی و ضعفهای فراوان بنی اسرائیل و تردید ناشی از تأخیر حضرت موسی (ع)، فرصت را غنیمت شمرد و یک مجسمه گوساله ساخت. خاکی که از زیر پای جبرئیل (ع) و یا مرکب او، برداشته بود، روی آن پاشید، آن را به صدا درآورد و به عنوان خدا و معبود به مردم معرفی کرد و بدین ترتیب آنها را منحرف ساخت.

خطر غفلت

بنی اسرائیل سالها با خواری و ذلت در چنگال فرعون گرفتار بودند. خداوند به برکت حضرت موسی (ع)، فرعون و لشکریانش را نابود ساخت و آنها را از بردگی نجات داد و به آنان عزت و نعمت بخشید؛ ولی بنی اسرائیل چنان گذشته خود و بهره‌مندی از نعمتهای الهی و معجزه‌های فراوان را نادیده گرفتند و در خواب غفلت فرو رفتند که به جای شکر و سپاس به درگاه ربوبی و اطاعت از پیامبر، به دنبال سامری راه افتاده، گوساله پرستی را بر خداپرستی ترجیح دادند.

مجازات سامری

پس از ثابت شدن جرم سامری و اعتراف او به گناه خویش، حضرت موسی (ع) تصمیم گرفت او را مجازات کند. از این رو، سه مجازات زیر را برایش تعیین کرد:

(۱) - میزان الحکمه، ج ۶، ص ۵۱۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۷

الف- او را طرد کرد، بگونه‌ای که کسی حق نداشت با او تماس بگیرد.

ب- گوشزد کردن کیفر او در قیامت که خود، نوعی عذاب روحی بود.

ج- نابود ساختن مجسمه گوساله که از طلا ساخته شده بود.

بعضی از مفسران گفته‌اند: پس از ثبوت جرم سامری، حضرت موسی (ع) درباره او نفرین کرد و خدا نیز او را به بیماری مرموزی مبتلا ساخت که تا زنده بود، نمی‌توانست با مردم تماس بگیرد و همه از او فرار می‌کردند. بعضی دیگر گفته‌اند: به نوعی بیماری روانی نظیر وسواس شدید و وحشت از انسان مبتلا شد، بگونه‌ای که هر کس به او نزدیک می‌شد، فریاد می‌زد: «لا مساس» یعنی با من تماس نگیر. «۱»

بعضی از مفسران در مورد جمله «لَنَحْرُقَنَّهُ...» چنین احتمال داده‌اند: اشاره به این معناست که گوساله طلایی سامری را به وسیله سوهان، به براده‌های ریز تبدیل کرده و آن را به دریا بریزند «۲»؛ مرحوم علامه طباطبایی نیز این احتمال را مناسب‌تر دانسته است. «۳»

شفاعت

اشاره

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه، آیه ۱۰۹)

در آن روز شفاعت (هیچ کس) سود ندارد. جز کسی که خدای رحمان بدو اجازه داده و از گفتارش راضی است.

«شفاعه» از ماده «شفع» به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل خودش می‌باشد. «۴»، و در اصطلاح به معنای واسطه قرار دادن شفیع برای رسیدن به خیری است که از آن محروم است، چون شرط لازم برای رسیدن به آن را ندارد، یا در امان ماندن از شری است که به خاطر ترک تکلیف متوجه اوست، گویا طالب شفاعت، شفیع را به وسیله نقضی که خودش دارد ضمیمه می‌کند تا صلاحیت لازم برای رسیدن به مقصود را به دست آورد.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۸، به نقل از تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۴۲۸.

(۲) - منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۲.

(۳) - ترجمه میزان، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

(۴) - مفردات، راغب اصفهانی، ص ۲۶۳، دارالمعرفه، بیروت.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۸

بنابراین، شفاعت سبب مستقل نیست، بلکه مکمل و متمم سبب است، یعنی در همه جا تأثیر ندارد، بلکه فقط برای کسانی است که سبب و زمینه برای رسیدن به کمال و خیر یا در امان ماندن از عذاب و شر را داشته باشند، ولی اگر طالب شفاعت، هیچ لیاقتی برای

رسیدن به آن کمال و هیچ موجب نقصی برای در امان ماندن از آن عذاب را نداشته باشد، شفاعت شامل حال او نمی‌شود، مثل اینکه یک فرد عادی که نه سواد دارد و نه استعداد، بخواهد با توسل به شفاعت، دانشمندی برجسته شود و یا یک بنده یاغی که از مولایش اطاعت نکرده، بخواهد با توسل به شفاعت، مورد عفو مولا قرار گیرد. در این موارد، شفاعت سود ندارد «۱»؛ به عبارت دیگر، شفاعت برای کسی است که ایمان به خدا داشته و بعضی از کارهای صالح را انجام داده است. این ایمان و کارهای صالح او، سبب ناقص است، او به شافعان متوسل می‌شود تا شفاعت آنها را ضمیمه ایمان ناقص خود کند و به درجات بالاتر نایل شود، ولی کسی که از ایمان و عمل صالح بهره‌ای نداشته، چیزی ندارد تا شفاعت را ضمیمه‌اش کند.

اثبات شفاعت

بعضی از آیات قرآن، شفاعت را بطور کلی نفی می‌کند، از جمله:

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (۲)

بترسید از روزی که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعتی پذیرفته می‌شود.

«يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (۳)

روزی که در آن نه خرید و فروشی هست و نه دوستی و نه شفاعتی.

این آیات و آیات مشابه «۴» در مقام ردّ پندار و توهم مشرکان است. آنان گمان می‌کردند که نظام آخرت نیز مانند نظام دنیا است که بتوان با توسل به رشوه، پارتی و دیگر اسباب، از کیفر رهید و از این رو «ربّ النوعها» و مظاهر آنان، یعنی بتها را می‌پرستیدند تا در قیامت شفیع آنان باشد. این آیات با صراحت و قاطعیت تمام، شفاعت همه کسانی را که

(۱) - المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۴۸.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۵۴.

(۴) - انفطار (۸۲)، آیه ۱۹؛ یونس (۱۰)، آیه ۳۰؛ دخان (۴۴)، آیه ۴۱؛ بقره (۲)، آیه ۱۶۶؛ انعام (۶)، آیه ۱۹۴ و

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۵۹

آنان به شفاعتشان دل بسته‌اند، نفی می‌کند.

آیاتی دیگر نیز شفاعت را فقط برای خدا اثبات می‌کند.

«مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ» (۱)

غیر از خدا سرپرست و شفیع ندارید.

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (۲)

بگو: همه شفاعت از آن خداست.

در این آیات، شفاعت فقط از آن خدا دانسته شده و در آیاتی دیگر اجمالاً شفاعت غیر خدا هم ثابت شده است.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۳)

کیست که بدون اذن او نزد وی شفاعت کند؟

«لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (۴)

جز برای کسی که خدا راضی است، شفاعت نمی‌کنند.

آیه زیر از جمله آیاتی است که بصراحت درباره شفاعت غیرخدا دلالت دارد.

«فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (۵)

شفاعت شافعان سودی به ایشان (منکران قیامت) نمی‌رساند.

از این آیه برداشت می‌شود که شفاعت در قیامت، واقع شده و افرادی به عنوان شفیع شفاعت می‌کنند. (۶)

بنابراین، غیر از خدا و کسانی که از جانب او اذن دارند، شفیع دیگری نیست و شفاعت ذاتاً و بالاصاله فقط از آن خداست و به اذن او، بندگان خاص وی از انبیا و ملائکه و مؤمنان می‌توانند شفاعت کنند.

(۱) - سجده (۳۲)، آیه ۴.

(۲) - زمر (۳۹)، آیه ۴۴.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۵۵.

(۴) - انبیا (۲۱)، آیه ۲۸.

(۵) - مدثر (۷۴)، آیه ۴۸.

(۶) - المیزان، ج ۱، ص ۱۶۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۰

منطق شفاعت

معارف قرآن ج ۴ ۹۹

شفیع برای شفاعت کردن به یکی از سه مورد زیر توسل می‌جوید:

الف- تمسک به صفتی از صفات خداوند که اقتضا می‌کند بر اساس آن، خدا از بنده نافرمانش بگذرد، مانند: بزرگواری، کرم، سخاوت و شرافت.

ب- توسل به صفتی از صفات بنده، که اقتضا می‌کند مولا نسبت به او رحمت و مهربانی کند، مثل ضعف، خواری، کوچکی و بیچارگی بنده.

ج- تمسک به صفتی از صفات خودش نزد مولا همچون محبت و علاقه‌ای که مولا به او دارد و برتری مقامش در نزد مولا.

پس منطق شفیع این نیست که خدا از خدایی خود و یا حکم خود چشم ببوشد، بلکه شفیع می‌گوید:

«خداوندا! تو به عظمت، رأفت و کرامت خود، از مجازات این بنده بگذر» یا می‌گوید: خدایا! نافرمانی بنده‌ات از روی نادانی بوده است. او حقیر و ضعیف است و مخالفت او از روی جرأت و جسارت نیست، و یا می‌گوید: «خدایا! به خاطر مقام و منزلتم و لطف و محبتی که به من داری، شفاعتم را در حق فلانی بپذیر و او را عفو کن». (۱)

پاسخ به یک اشکال

ممکن است برخی اشکال کنند که شفاعت، سبب جری شدن بندگان بر عصیان می‌شود و این با غرض دین که سوق دادن بندگان به سوی طاعت خداست سازگاری ندارد. این اشکال وارد نیست، چون در درجه اول، معلوم نیست چه گناهان و یا چه مجرمانی مشمول شفاعت واقع می‌شوند و «اصل شفاعت» تنها به عنوان یک اصل کلی و سربسته اثبات شده است. در درجه دوم، «شفاعت» مشروط به شروطی است از جمله، اراده و خواست خدا که معلوم نیست به چه کسی تعلق می‌گیرد. بنابراین، هیچ گناهکاری اطمینان

ندارد که شفاعت، شامل حالش می‌شود تا در نتیجه جرأت گناه پیدا کند، بلکه

(۱) - المیزان، ج ۱، ص ۱۵۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۱

برعکس، شفاعت به بنده گناهکار امید بخشش می‌دهد و او را از افتادن به دامن یأس و نومیدی از رحمت حق و در نتیجه انجام گناه بیشتر باز می‌دارد. او وقتی گناهان خود را بر می‌شمارد، خود را سزاوار عقوبت می‌یابد، این شفاعت است که به عنوان یک روزنه امید، راه بازگشت را به او می‌نمایاند و وی را امیدوار می‌کند و به تجدید نظر، توبه و بازگشت رهنمون می‌شود. «۱»

شرط ایمان

از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که شفاعت شامل دینداران و مؤمنانی می‌گردد که به گناه آلوده شده‌اند، ولی با ایمان از دنیا رفته‌اند. «۲»

آثار روگردانی از یاد حق

اشاره

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه، آیات ۱۲۴-۱۲۶)»

هر که از یاد من روی بگرداند، براستی برایش زندگی سخت خواهد بود و او را روز قیامت کور، محشور کنیم. می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا که بینا بوده‌ام کور محشور کرده‌ای؟ خدا می‌فرماید: همان‌طور که آیات ما که به تو رسید، فراموش کردی (و نادیده گرفتی) تو نیز امروز فراموش شده‌ای.

تنگی معیشت

در آیه بالا دو اثر مهم برای روگردانی از یاد حق گوشزد شده است که اولی تنگی معیشت و سختی زندگی دنیوی است. مراد از تنگی معیشت چیست؟ کسی که خدا را فراموش و با او قطع رابطه کند، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که به آن دل ببندد و مطلوب خود قرار دهد. در نتیجه همه

(۱) - المیزان، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

(۲) - با استفاده از المیزان مترجم، ج ۱، ص ۲۳۷-۲۶۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۲

کوششهای خود را صرف دنیا می‌کند و در صدد اصلاح و توسعه زندگی دنیایی و بهره‌گیری بیشتر بر می‌آید، ولی هیچ‌گاه با آنچه به دست می‌آورد - هر چند زیاد باشد - آرامش نمی‌یابد و راضی و خشنود نمی‌گردد. از این رو، همواره در پی مرتبه بیشتر و بالاتری است و این حرص به جایی ختم نمی‌شود. چنین کسی، صرف نظر از غم، اندوه، دغدغه، اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملازمات و فرا رسیدن مرگ، بیماری، شر حسودان و کید دشمنان دارد، همواره در فکر این است که مبادا

روزی فقیر شود و همیشه حرص اشتیاق چیزهایی که ندارد، او را به ستوه می‌آورد. پس همیشه در حسرت و غم آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست دادن آنچه به دست آورده است، به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و با یاد او بود، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و یقین می‌کرد که دنیا خانه گذر است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت اندکی بیش نیست و آنگاه دلش به آنچه خدا روزی‌اش کرده، قانع می‌شد و زندگی دنیا برایش آسان و کم‌اهمیت می‌گردید و روی «ضنک» و تنگی را نمی‌دید.

به خاطر همین اعتقاد است که مؤمن، زندگی آزاد و سعادت‌مندان‌ای دارد و در حال ثروتمندی و فقر، سعادت‌مند است، ولی کافر دارای چنین حیاتی نیست. زندگی او در دو کلمه خلاصه می‌شود: نارضایتی از آنچه دارد و دل‌بستگی بدانچه ندارد و این است معنای «معیشت ضنک». (۱)

بعضی گفته‌اند: منظور از «معیشت ضنک» عذاب قبر و شقاوت‌های زندگی برزخی است. البته عذاب قبر نیز می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد. (۲)

کوری در قیامت

دومین اثر روگردانی از یاد حق، نابینایی در آخرت است. نابینایی کافران در حقیقت تجسم فراموشکاری و خود را به فراموشی زدن در دنیا است. کافران در این دنیا، چشم دلشان را به روی حقایق و نشانه‌های خدا می‌بندند و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارند،

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴-۳۱۶، تلخیص.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۳

خداوند نیز در قیامت آنها را فراموش کرده، بینایی آنها را می‌گیرد و چون اعتراض می‌کنند، همین جواب را می‌شنوند. (۱)

همنشینی با شیطان

از دیگر آثار روگردانی از یاد حق، همنشینی با شیطان است، شیطانی که همواره همراه انسان زیانکاری است که از یاد خدا اعراض کرده است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۲)

و هر کس از یاد خدا روگردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست.

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

(۲) - زخرف (۴۳)، آیه ۳۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۴

پرسش

۱- آیا در ادیان گذشته، دستور به نماز وجود داشته است؟ یک آیه در این مورد بنویسید.

۲- فلسفه نماز چیست؟

۳- چرا پاسخ حضرت موسی (ع) به سؤال خدا طولانی بود؟

- ۴- قول لئین چیست؟
- ۵- فرعون در برابر ایمان آوردن ساحران چه واکنشی نشان داد؟
- ۶- شرایط آمزش را توضیح دهید.
- ۷- منظور از اهتدا چیست؟
- ۸- فرق بین خشم پسندیده و خشم ناپسند چیست؟
- ۹- حضرت موسی (ع) سامری را چگونه مجازات کرد؟
- ۱۰- معنای شفاعت را بیان کنید.
- ۱۱- شفیع با چه منطقی شفاعت می کند؟
- ۱۲- آیا اعتقاد به شفاعت موجب جرأت یافتن بندگان بر عصیان می شود؟ توضیح دهید.
- ۱۳- آثار روگردانی از یاد خدا را بنویسید و یکی از آنها را توضیح دهید.
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۵

فصل سوم: معارفی از سوره انبیا

اشاره

«انبیا»، بیست و یکمین سوره قرآن کریم است که در مکه نازل شده و دارای ۱۱۲ آیه می باشد؛ هیجده تن از پیامبران الهی خدا را نام می برد و در برخی موارد فرازهایی از حالات و زندگی آنان را نیز بیان می کند و بدین خاطر بنام «انبیا» نامگذاری شده است. گفتنی است که در این سوره از حضرت محمد (ص) و حضرت عیسی (ع) بدون اینکه نامی برده شود، سخن به میان آمده است.

فشرده مطالب سوره

سوره انبیا نیز همانند دیگر سوره های مکی درباره عقاید دینی بحث می کند و به مسائلی پیرامون توحید، نبوت و معاد می پردازد. سوره با تهدید شدید نسبت به مشرکان غافل از حساب و کتاب، شروع شده و آنان را مورد سرزنش قرار داده است. این لحن ترساننده و هشدار گونه تا آخر سوره، ادامه می یابد.

پس از آن درباره قرآن سخن گفته و عقاید مشرکان را که نسبتهای ناروا به قرآن می دادند رد می کند. در ادامه آیات، سرگذشت اقوام عصیانگر گذشته را یادآور می شود که ایمان نیاوردند و تنها در موقع دیدن عذاب از اعمال زشت خود پشیمان شدند، در حالی که این پشیمانی سودی برای آنان نداشت.

این سوره، هدف از خلقت را مقابله حق و باطل و پیروزی حق، قلمداد کرده و بی هدف بودن خلقت جهان را مردود می شمارد.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۶

در بخش وسیعی از این سوره به بحث پیرامون توحید پرداخته و با آوردن نمونه هایی از خلقت مقتدرانه خدای متعال از مشرکان می خواهد که اگر در مورد بت پرستیشان دلیل روشنی دارند، ارائه کنند. در این قسمت، عقیده مشرکان پیرامون فرزند داشتن خدا را، نیز نفی می کند.

فراز بعدی سوره را به استهزای مشرکان در برابر دعوت پیامبران، اختصاص داده و به پیامبر اسلام توجه می دهد که دعوت او نیز همانند دیگر پیامبران، مورد استهزای مشرکان قرار می گیرد.

داستان دعوت موسی و هارون، دعوت ابراهیم از مردم برای ترک بت پرستی و سپس مبارزه عملی او با بت پرستان، نجات ابراهیم، لوط، نوح و دیگر پیامبران بوسیله امدادهای الهی از نمونه‌های زندگی پیامبران در این سوره می‌باشد. خدای متعال در نتیجه‌گیری کلی، از داستان پیامبران، همه آنها را امت واحدی محسوب کرده و خود را پروردگار جهانیان معرفی می‌کند و از بندگانش می‌خواهد که او را عبادت کنند.

در آخر سوره، علاوه بر تأکید بر نبوت پیامبر اسلام برای همه جهانیان، مردم را به دو دسته تقسیم می‌نماید؛ عده‌ای که دست از بت پرستی بر نداشته و سرانجام کارشان دوزخ است و عده‌ای که خداوند به وسیله اعمال نیکشان، آنها را در بهشت نعمت خواهد داد و سوره را همانند ابتدای آن با تهدید مشرکان به پایان می‌برد.

غفلت از حساب

اشاره

«اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء، آیه ۱)

حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی گردانند!

در این آیه از فعل ماضی بجای فعل مضارع برای بیان نزدیک شدن روز حساب استفاده شده است تا بدینوسیله، قطعی بودن وقوع آن روز را یادآور شود.

مفسران در مورد چگونگی نزدیک شدن قیامت، سخنانی دارند، از جمله اینکه:

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۷

باقیمانده دنیا نسبت به آنچه گذشته بسیار کم است و به همین دلیل رستاخیز نزدیک است. «۱»

از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است که فرمود:

«بِعَثَّتِي أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» «۲»

بعثت من و روز قیامت مانند این دو (انگشت کنار هم) است.

هشدار به غافلان

هدفی را که سوره انبیا از همان آغاز مورد توجه قرار داده است، هشدار به غافلان است.

بطور کلی، هدف از نزول قرآن و بعثت پیامبر (ص) تنها یک چیز است و آن برداشتن پرده‌های غفلت از جلو چشم انسانهاست؛ غفلتی که بصورت حجاب درآمده و چشم انسان را از نگاه به عمق واقعیتها باز می‌دارد. این غفلت، چنان انسانها را از حقایق، دور نگاه داشته که نه تنها نصایح بزرگان در آنان مؤثر نمی‌شود، بلکه تهدیدات الهی را نیز به بازی گرفته از ارتکاب به اشتباه و گناه ابایی ندارند. اینان نه به فکر امروز خویشند که چگونه سالم زندگی کنند و نه به فکر فردای سخت خویش، چنان که حضرت علی (ع)، می‌فرماید:

«وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِدَّ» «۳»

وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کرده و کوچ کردن را فراموش نموده و آماده سفر نشده است.

افراد غافل گاهی علاوه بر اینکه در غفلت خویش غوطه‌ورند، اگر کسی به فکر نجات آنها برآید و وسایل نجاتشان را فراهم کند از او نیز روی می‌گردانند و برای لحظه‌ای هم به سخنان او گوش نمی‌دهند. به همین جهت قرآن شریف، آنان را از چهار پایان

پست تر شمرده و فرموده است:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۴)

آنان همچون چهار پایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند.

(۱) - مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۹.

(۲) - همان، ج ۴، ص ۷.

(۳) - میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۵۹، به نقل از غرر الحکم.

(۴) - اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۸

زیرا چهارپایان با نداشتن قوه تفکر در خطاهای خود معذورند ولی اینان با داشتن چنین نعمت الهی از آن استفاده نکرده و باعث سقوط خویش و دیگران می‌شوند.

عوامل غفلت

از بررسی آیات قرآن کریم می‌توان به عوامل غفلت‌پی‌برد و برخی از آنان را چنین برشمرد:

۱- فراموش کردن خدا: «خدا فراموشی» یکی از علل اصلی «خود فراموشی» است:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱)

همانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده‌اند، پس خدا هم خودشان را از یادشان برد، اینان فاسقانند.

۲- عدم دقت در احوال گذشتگان: از مواردی که مورد سفارش فراوان قرآن قرار گرفته، توصیه به دقت در احوال و آثار گذشتگان است. دقت و توجه در زندگی دیگران سبب بصیرت و شناخت راه صحیح از باطل می‌شود. ذکر داستانهای پیامبران گذشته، مبارزه آنان با اقوام ظالم و ستمگر، و سرانجام نابودی آن اقوام جز برای درس گرفتن آیندگان نیست. قرآن گاهی با ذکر نکته‌های جزئی و گاهی با بیان کلی، عبرت از گذشتگان را مورد تأکید قرار داده است:

«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (۲)

آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم، آنها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند (و زنده نمی‌شوند).

۳- تفکر نکردن در آیات: دومین و سومین آیه سوره انبیا به یکی از عوامل مهم غفلت انسان، اشاره کرده و آن را به بازی گرفتن آیات الهی می‌داند.

«مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَأِمْهِيَّةٌ قُلُوبُهُمْ...»

هیچ یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند! این در حالی است که دل‌هایشان در لهو و بی‌خبری فرو رفته است!

مشکل عمده این گروه آن است که در دنیا سرگرم شده‌اند، تا جایی که آیات الهی را

(۱) - حشر (۵۹)، آیه ۱۹.

(۲) - یس (۳۶)، آیه ۳۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۶۹

نیز به بازی می‌گیرند. ریشه این بازیگری به قلب آنان بر می‌گردد. قلب که مرکز ادراکات انسان است و باید حرم امن الهی باشد، بر اثر سرگرم شدن به دنیا و زخارف آن به محل بازی افکار و خیالات شیطانی تبدیل می‌شود، در نتیجه هرچه ذکر جدید بشنوند به بازی گرفته و لحظه‌ای در آن فکر و درنگ نمی‌کنند. این اعمال سبب اضافه شدن غفلت جدید بر روی غفلتهای گذشته و در نتیجه دوری بیشتر، از خدا می‌شود.

آفرینش هدفدار

اشاره

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیا، آیه ۱۶)

ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست، از روی بازی نیافریدیم.

لعب عملی است که با نظم خاصی برای رسیدن به غایتی، «پنداری و غیرواقعی» صورت می‌گیرد و چون چنین عملی انسان را از اعمال واقعی و اهداف حقیقی باز می‌دارد، پس لهو نیز هست. بنابراین هر لغوی، لهو هم هست.

از طرف دیگر لهو برای این است که انسان در خود نقص یا حاجتی نظیر کسالت و ملامت روحی می‌بیند و احتیاج به نشاط را در خود احساس می‌کند و این نقص و احتیاج او را به لهو و سرگرمی وا می‌دارد تا رفع کسالت و ایجاد نشاط کند. چنین کاری از خدای تعالی محال است، چون پرداختن به لهو برای رفع نقص و احتیاج است و خداوند احتیاجی ندارد و ملامت و کسالتی بر او عارض نمی‌شود تا با لهو آن را رفع کند. «۱»

بنابراین، آفرینش هدفدار است و بازی و سرگرمی نیست.

هدف آفرینش

از آیات زیادی بر می‌آید «۲» که جهان خلقت برای انسان، آفریده و رام شده است تا محیط مناسبی برای زندگی او باشد. به عبارت دیگر، هدف از خلقت جهان، انسان است، حال باید دید، هدف از خلقت انسان چیست؟ پاسخ این پرسش در آیه زیر است:

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۴.

(۲) - مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵؛ انعام (۶)، آیه ۷۳؛ جاثیه (۴۵)، آیه ۲۲؛ ملک (۶۷)، آیه ۲؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۹۱؛ ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۰

«وَمَا خَلَقْتَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» «۱»

جن و انس را نیافریدیم، جز برای اینکه مرا پرستند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا» «۲»

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

از این آیات معلوم می‌شود که انسان، آفریده شده تا با پابندی به دستورات خدا، درجات عبودیت و بندگی را طی کند و به مراحل

بالای شناخت حق برسد و به قرب الهی بار یابد؛ همچنین غایت خلقت در قیامت محقق می‌شود که اعمال انسانها محاسبه می‌گردد، در آنجا نیکوکاران پاداش کارهای شایسته خویش را دریافت می‌کنند و بدکاران به سزای گناه خویش خواهند رسید.

نشانه‌های خدا در هستی

اشاره

«أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَدِّقًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء، آیات ۳۰-۳۳)

آیا کافران ندیده‌اند که آسمانها و زمین، بسته بودند و ما آنها را گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب قرار دادیم، پس آیا ایمان نمی‌آورند، و در زمین، کوههای استواری قرار دادیم، تا (به واسطه آن) زمین به اضطراب و لرزش نیفتد. و در آن کوهها، دره‌ها و راههایی فراخ قرار دادیم، تا شاید مردم (به مکانهای مورد نظر خود) هدایت شوند، و آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی ایشان (کافران) از آیات آن روگردانند، و اوست خدایی که شب و روز و خورشید و ماه را خلق کرد (که) هر یک در مداری شناورند.

(۱)- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

(۲)- ملک (۶۷)، آیه ۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۱

پیوستگی آسمانها و زمین

رتق یعنی چسباندن دو چیز و فتق یعنی جداسازی دو چیز متصل. «۱» در مورد اینکه منظور از رتق و فتق آسمانها و زمین چیست و چگونه بوده است، احتمالاتی داده شده است:

الف- به هم پیوستگی آسمانها و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده عظیمی از گاز بوده و سپس بر اثر انفجارات درونی و حرکت، به تدریج قسمتهایی از آن جدا شد و ستاره‌ها و سیارات و از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد. «۲»

ب- منظور از به هم پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است، بطوری که همه در هم فرو رفته و به صورت ماده واحدی خودنمایی می‌کرد، اما با گذشت زمان مواد از هم جدا شد و ترکیبات جدیدی پیدا کرد و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر، در آسمان و زمین ظاهر شد و هر کدام نشانه‌ای است از عظمت پروردگار و علم و قدرت بی‌پایانش. «۳»

ج- منظور از رتق و پیوسته بودن آسمان این است که در آغاز، باران نمی‌بارید و منظور از رتق و پیوسته بودن زمین آن است که در آن گیاهی نمی‌رویید، اما خدا هر دو را گشود. «۴» البته مطابق این وجه، زمین و آسمان به هم رتق و پیوسته نبودند، بلکه هر کدام خودش رتق و پیوسته بود و بعد فتق گردید.

آب و حیات موجودات

در مورد این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ معانی مختلفی بیان شده است: الف- منظور آن است که به وسیله آبی که به صورت باران از آسمان نازل می‌شود هر

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۰.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

(۳)- همان، ص ۳۹۵ به نقل از المیزان ذیل آیه مورد بحث.

(۴)- همان.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۲

چیزی را زنده گردانیدیم، یعنی حیات همه موجودات به آب بستگی دارد و علم امروز نیز آن را ثابت کرده است، چنان که بعضی از صاحب نظران علوم زیست‌شناسی معتقدند که ۹۸ درصد حیات مرهون آب است و دو درصد مرهون عناصر دیگر «۱»، یعنی بدون آب هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

ب- مراد از آب، نطفه است، یعنی هر موجود زنده‌ای را از نطفه آفریدیم. «۲»

ج- نخستین موجودی که خداوند آفرید، آب بوده است، سپس انسانها را از آب آفرید. «۳»

نقش کوهها

کوهها دور تا دور زمین را فرا گرفته‌اند و ریشه‌های آنها به هم پیوسته و زره‌نیرومندی را تشکیل داده است و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جذر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه، پیدا می‌شود، مقاومت می‌کند و نیز مانعی است برای توفانهای عظیم که آرامش زمین را بر هم می‌زند. «۴»

«دانشمندان می‌گویند اگر سطح زمین صاف بود، قشر هوا به هنگام حرکت زمین روی آن می‌لغزید و توفانهای عظیم ایجاد می‌شد و ممکن بود این اصطکاک دائمی، سطح زمین را داغ و سوزان و غیر قابل سکونت کند.» «۵»

اهمیت راهها

آیه ۳۱، به اهمیت راهها در رسیدن مردم به مقاصد و منازل موردنظر خود اشاره می‌کند؛ راههایی که حتی در میان بزرگترین رشته کوههای دنیا نیز وجود دارد و حرکت انسانها را به سوی مقاصد مورد نظرشان آسان می‌کند.

(۱)- شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲، ص ۱۱۲.

(۲)- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۶.

(۳)- ر. ک: همان، ج ۱۴، ص ۵۰۹.

(۴)- ر. ک: همان، ج ۱۵، ص ۵۱۶.

(۵)- همان، ج ۲۶، ص ۱۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۳

نقش جو زمین

در مورد اهمیت جو اطراف زمین در سلامت این کره خاکی و حیات موجودات آن، مطالب علمی بسیاری وجود دارد که در اینجا به عنوان نمونه، یکی از آنها ذکر می‌گردد:

جو پیرامون زمین از پنج لایه متمایز تشکیل یافته است. یکی از این لایه‌ها «میانکره» یا «مزوسفر» نام دارد که ضخامت آن به پنجاه کیلومتر می‌رسد. از جمله خصوصیات این لایه، افزوده شدن ازن به ترکیبات هوای آن است. ازن در واقع اکسیژن سنگینی است که هر ملکول آن، سه اتم اکسیژن دارد و از خواص آن این است که بیشتر اشعه‌های ماوراء بنفشی را که از خورشید ساطع شده و به سوی زمین رهسپار می‌گردند به خود جذب می‌کند و مانع رسیدن آنها به سطح زمین می‌گردد.

در هر ثانیه بلیونها بلیون ذرات اشعه کیهانی که قدرت آنها به بلیونها وات می‌رسد از خارج منظومه شمسی به سوی کره ماه، روان می‌گردند که در صورت برخورد با زمین متلاشی شده و از آنها ذرات اتمی ثانوی پدید می‌آید.

این ذرات که بسیار نافذ هستند دائماً کره زمین را زیر بمباران خویش قرار داده و این جو است که همانند سپری و سقفی در مقابل آنها ایستاده و اثرات مرگبار آنها را خنثی می‌کند. «۱»

خلقت شب و روز

از آیات دیگر الهی که در آیه آخر به آن اشاره شده آفرینش شب و روز است.

شب مایه آرامش و روز، مناسب جنبش و حرکت است و این دو با هم چرخهای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی در می‌آورند که اگر هر کدام جاویدان و یا حتی طولانی می‌بود، زندگی تمام موجودات زنده دستخوش فنا می‌شد، از این رو، کره ماه که شبهایش معادل پانزده شبانه‌روز زمین و روزهایش به همین اندازه است، به هیچ وجه قابل سکونت نیست، چرا که در شبهای سرد و تاریکش همه چیز منجمد می‌شود و در روزهای سوزانش همه چیز آتش می‌گیرد. «۲»

(۱) - زمین، عباس جعفری، ص ۴۸، انتشارات گیتاشناسی، برای اطلاع بیشتر به تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۰-۴۰۱ رجوع کنید.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۴

حرکت خورشید و ماه

اصل وجود خورشید، از بزرگترین نعمتها برای انسان است، چرا که بدون نور و حرارت آن، زندگی در منظومه شمسی غیرممکن است. سرچشمه اصلی هر جنبش و حرکتی که در کره خاکی، صورت می‌گیرد، نور و حرارت خورشید است، رشد و نمو گیاهان و تمام مواد غذایی، بارش بارانها، وزش بادهای، همه به برکت این موهبت الهی است. ماه نیز به سهم خود، نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می‌کند، علاوه بر اینکه چراغ شبهای تاریک است، جاذبه آن سرچشمه جزر و مد اقیانوسها و مایه تصفیه آب دریاهاست. «از ظاهر آیه بخوبی برمی‌آید که می‌خواهد برای هر یک از شب‌وروز ... و برای هر یک از آفتاب و ماه، فلک اثبات کند و بنابراین قهراً باید مراد از فلک، مدار هر یک از آنها باشد.» «۱»

این نظریه قرآن با آخرین تحقیقات علم هیأت جدید که برای خورشید، سه حرکت وضعی، طولی و دورانی ثابت کرده، موافق است.

پس بدین ترتیب یک معجزه دیگر علمی قرآن به ثبوت رسیده است. «۲»

موازن قسط در قیامت

اشاره

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ أَنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنا حَاسِبِينَ» (انبیاء، آیه ۴۷)

و ترازوهای قسط را برای روز قیامت قرار می‌دهیم، پس به هیچ کس ستمی نخواهد شد و اگر به مقدار سنگینی دانه خردلی باشد، آن را می‌آوریم و همین بس که ما حسابگریم.

برای اندازه‌گیری، شمارش و سنجش هر چیزی در این عالم، ملاک و معیاری خاص وجود دارد. برای مثال، درجه برای اندازه‌گیری حرارت، کیلو برای وزن، منطق برای فکر و به منظور اندازه‌گیری اعمال انسان نیز میزان در نظر گرفته شده است. اعمال انسان ایمان و نیت خالص است. اگر در روایات می‌خوانیم که پیشوایان معصوم می‌فرمایند که ما

(۱) - ترجمه میزان، ج ۱۴، ص ۳۹۴.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۱-۳۸۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۵

میزان اعمال هستیم، به این خاطر است که آنان خود در نقطه اوج انسانیت هستند و اعمال آنان با خلوص، علم و ایمان کامل همراه بوده است.

بنابراین شخصیت، اخلاق و اعمال آنان، مقیاس سنجش شخصیت، اخلاق و اعمال دیگران قرار می‌گیرد.

از این رو، در زیارت امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلٰی مِيزَانِ الْأَعْمَالِ» (۱)

وضع مردم در مقابل میزان

گفتنی است که لفظ میزان به صورت جمع آمده است و این خود، بیانگر آن است که برای هر چیزی میزانی وجود دارد و میزانهای مختلفی برای هر انسانی گذاشته می‌شود، از قبیل میزان عقاید، میزان اعمال، میزان اخلاق و ... «۲»

چنان که از اخبار برداشت می‌شود، مردم در جایگاه میزان بر چهار دسته‌اند:

دسته اول- نیکان و صالحان مؤمن که برای آنها میزانی نصب نمی‌شود و بدون میزان، داخل بهشت می‌شوند.

دسته دوم- مشرکان و کافران که برای آنان نیز میزانی نصب نمی‌شود و بدون میزان داخل جهنم می‌شوند.

دسته سوم- کسانی که میزان عملشان سنگین است و از رستگارانند. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَالْيَكْ هُمْ الْمَفْلُحُونَ»

دسته چهارم- کسانی که میزان عملشان سبک است؛ اینان زیانکاران و گرفتار عذابند، مگر اینکه رحمت یا شفاعتی به واسطه ایمان، شامل حالشان شود و نجات یابند. «۳»

انبیا و تمدن بشری

اشاره

«وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء، آیه ۸۰)

(۱) - مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امیر مؤمنان، ص ۵۹۳.

(۲) - ر. ک: تفسیر اطیب البیان، سید عبدالحسین طیب، ج ۹، ص ۱۸۶، کتابفروشی اسلام.

(۳) - ر. ک: کلم الطیب، ص ۷۱۳-۷۱۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۶

و به او (داود علیهم السلام) آموختیم تا برایتان زره بسازد، تا شما را به هنگام جنگیدن حفظ کند، پس آیا سپاسگذاری می‌کنید؟ دنیا و آخرت با یکدیگر رابطه تنگاتنگ دارند و سعادت دنیا و آخرت با هم توأم است و پیامبران هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی انسان را مورد توجه داشته‌اند و در تعالیم خود هر دو جنبه را مطرح کرده‌اند. پیامبران در تکامل و پیشرفت تمدن و علوم نیز سهم عظیمی داشته‌اند. آنها زمانی با کنترل انگیزه‌های بشری و هدایت استعدادها به طریق صحیح، و زمانی با تأیید و تشویق دانشمندان و عالمان، و در مواقعی خاص با تعلیم صنایع، تمدن را به سوی کمال سوق داده‌اند.

ظاهر آیه شریفه بالا حضرت داوود را به عنوان کسی که بر اثر تعلیم الهی، زره ساخت، معرفی می‌کند. «۱» تا آن زمان لباس دفاعی سربازان، صفحه‌های آهنی بود که حمل آنها مشکل بود و تحرّک رزمنده را کم می‌کرده خداوند با آموختن روش ساخت زره به داوود (ع)، یک وسیله دفاعی پیشرفته را به بشر عطا کرد تا از آن برای دفاع و مبارزه با ظالمان و ستمگران استفاده کند. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«ما به نوح دستور دادیم تا با نظارت و وحی ما کشتی بسازد» «۲» ظاهر این آیه بیانگر آن است که خداوند در مورد ساختن آن کشتی، دستورهای خاصی به حضرت نوح داده بود و ساخت آن فقط بر اساس تجربه‌های گذشتگان نبوده است.

نقش اسلام در پیشرفت علم و تمدن

اسلام همانند ادیان دیگر الهی به فراگیری علم و دانش دستور داده و تشویق کرده است. علاوه بر آن، دعوت اکید قرآن به مطالعه و تعقل در جهان خلقت، طبیعت، تاریخ و آفرینش پیچیده انسان، اثر بسیار زیادی در پیشرفت دانش نظری و تجربی بشر داشته است.

جدای از اینها در قرآن و روایات امامان معصوم (ع) موارد بسیاری وجود دارد که حاوی اصول و ضوابط بنیادین برای هدایت و شکل‌گیری علوم تجربی و نظری است؛

(۱) - حضرت داوود اولین کسی بود که زره ساخت، (روح المعانی، ج ۱۷، ص ۷۷).

(۲) - هود (۱۱)، آیه ۳۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۷

آیاتی که بیانگر حقایق تجربی، طبیعی و تاریخی است و به بیان تاریخ تکوین و پیدایش زمین، آسمان، ستارگان، انسان و موجودات پرداخته یا ضمن نقل حوادث گذشتگان به بیان احکام و سنن غیرقابل تغییر حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد.

این آیات و روایات، ناظر به اجتهاد در تمام رشته‌های علمی است و خود، به منزله اصولی است که باید مبنای تحقیقات دانشمندان و فقیهان قرار گیرد و فروعات را از آنها استنباط کنند. در این راستا به روایت معروف زیر توجه کنید:

«عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأَصُولِ الْيَكْمُ وَعَلَيْكُمْ بِالتَّفْرُعِ» «۱»

وظیفه ما آن است که اصول (علوم) را به شما یاد دهیم و وظیفه شما استنباط فروعات است.

این روایت، ناظر به القای اصول در همه علوم از جانب خدا، پیامبر و امامان و استنباط فروع توسط مجتهدان هر علمی است و اختصاص به فقه ندارد؛ اگر کسی اهل تحقیق باشد، درمی‌یابد که اصول و کلمات جامع قرآن و حدیث درباره جهان و انسان، کمتر از روایات فقهی نیست و در حقیقت اگر دانشمندان علوم و فنون اسلامی فهم کلیدی خود را با اصول ارزشی و دانشی دین هماهنگ کنند، مفسران تجربی قرآن کریم هستند. «۲»

در سده‌های قبل، عالمان مسلمان با رجوع به آیات و روایات وارده در علوم مختلف و تعقل و تفکر و تحقیق، فروع بسیاری را کشف کردند، ولی متأسفانه در سده‌های اخیر در این زمینه عقب مانده‌ایم و این وظیفه عالمان مسلمان است که در زمینه‌های مختلف به قرآن و سنت رجوع کنند و آیات و روایات وارده در رشته‌های مختلف علمی را به دست آورده، به منزله اصول علمی قرار دهند و پیرامون آنها به تحقیق و تفریع پردازند. «۳»

دستورالعملی به صنعتگران

در سوره سبأ نیز نعمت زره‌سازی در مورد حضرت داوود (ع) ذکر شده است:
«آهن را برایش نرم کردیم، که زره‌های بلند بساز و در بافتن زره‌ها، اندازه را نگهدار و کارهای

(۱) - بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.

(۲) - با استفاده از کتاب شریعت در آینه معرفت، آیت الله جوادی آملی، ص ۷۸-۸۲ و ۱۵۸-۱۷۳.

(۳) - با استفاده از کتاب شریعت در آینه معرفت، آیت الله جوادی آملی، ص ۷۸-۸۲ و ۱۵۸-۱۷۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۸

شایسته انجام دهید که من به کارهایتان بینایم. «۱»

آنچه از ظاهر این آیه استفاده می‌شود، تأکید در مورد رعایت اندازه و دقت در کار است تا نتیجه کار از کیفیت مناسبی برخوردار باشد؛ همچنین کار محکم و شایسته را مصداق عمل صالح شمرده است و این خود دستورالعملی است برای همگان، بخصوص صنعتگران و کارگران مسلمان که باید آن را سرلوحه کار خود قرار دهند.

انسان باید در اعمال خود علاوه بر جهادباطنی، جنبه‌های ظاهری را نیز رعایت کند و کار را فقط برای رضای خدا و ایفای وظیفه و پیشبرد اهداف صحیح و به بهترین صورت و عالیترین کیفیت انجام دهد. نتیجه کار یک انسان صالح، باید از کیفیت و کمیّت عالی برخوردار باشد و این به شرطی حاصل می‌شود که در مرحله عمل با مطالعه و محاسبه دقیق همراه باشد.

سربار بودن، ممنوع

در روایتی آمده است که خداوند به حضرت داوود (ع) چنین وحی کرد:

«تو بنده خوبی هستی، جز اینکه از بیت‌المال روزی می‌خوری. داوود با تضرع و زاری از خداوند راه نجات خواست. خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد و آهن را برای او نرم گردانید و علم زره‌سازی را به او تعلیم داد.» «۲»

این روایت نشان‌دهنده اهمیت کار، تلاش و صنعت است. خداوند نمی‌پسندد که بندگانش با اینکه توانایی کار دارند و می‌توانند روزی خود را کسب کنند، کار را رها کرده و از بیت‌المال روزی بخورند. البته کسانی هستند که به دلیل اشتغال در پستهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی وقت کافی برای کسب روزی ندارند و بیت‌المال عهده‌دار تأمین مخارج زندگی آنهاست. هرچند که همین افراد هم اگر بتوانند با انجام دادن کاری، درآمدی کسب کرده و با آن زندگی‌شان را اداره کنند، پسندیده‌تر است و به همین

جهت پیامبران و اولیای خدا علیهم‌السلام سعی داشتند که از دسترنج خویش روزی بخورند،

(۱) - سبا (۳۴)، آیات ۱۰-۱۱.

(۲) - مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۸۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۷۹

براساس روایات، انبیا هر کدام به حرفه و کسبی اشتغال داشته‌اند. حضرت ادریس خیاط، حضرت نوح نجار، حضرت ابراهیم پارچه‌فروش، حضرت داوود زره‌ساز و حضرت آدم کشاورز بوده است و حضرت سلیمان نیز در زمان حکومتش، زنبیل می‌بافت و با فروش آن امرار معاش می‌کرد. «۱»

داستان ذوالنون

اشاره

«وَذَالْنُونِ إِذْ ذَهَبَ مَغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیا، آیات ۸۷-۸۸)

و صاحب ماهی را، (به یاد آور) آن گاه که خشمناک رفت و پنداشت که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم. در تاریکیها ندا داد: هیچ خدایی جز تو نیست، تو منزّه هستی و من از ستمکارانم.

پس دعایش را اجابت کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را این چنین می‌رهانیم.

حضرت یونس (ع)، یکی از پیامبران الهی بود. خداوند او را برای هدایت جمعیتی برانگیخت. وی وظیفه تبلیغ را انجام داد، ولی قومش او را تکذیب کردند. زمان وعده عذاب فرا رسید. یونس (ع) با پایدار شدن نشانه‌های عذاب، در حالی که از قوم خویش غضبناک بود، شهر را ترک کرد و گمان می‌کرد، تمام رسالت خویش را به انجام رسانده و حتی مرتکب ترک اولایی نشده است تا به سبب آن سزاوار گرفتاری و سختی باشد؛ در حالی که اولی این بود که بیش از این در میان آنها بماند و صبر و استقامت به خرج دهد و دندان بر جگر بفشارد، شاید بیدار شوند و به سوی خدا آیند. «۲»

خداوند برای تبه و بیداری یونس (ع) او را در شکم ماهی گرفتار کرد. بدین صورت که وقتی از شهر خارج شد و به کنار دریا رسید، بر کشتی سوار شد، نهنگی بر سر راه کشتی درآمد. سرنشینان، راه نجات را در این دیدند که یک نفر را با قید قرعه به کام نهنگ اندازند. قرعه زدند و به نام یونس (ع) درآمد؛ او را به داخل دریا انداختند و او در کام نهنگ گرفتار شد. یونس (ع) دریافت که این جریان، مؤاخذه خداست به سبب اینکه

(۱) - روح البیان، ج ۵، ص ۵۰۹.

(۲) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۵-۴۸۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۰

بدون امر خدا از شهر بیرون آمده است، بدین جهت در همان تاریکیهای شب و شکم ماهی و ظلمت دریا فریاد به استغاثه و توبه برآورد. خداوند ناله او را پاسخ گفت و به نهنگ دستور داد که یونس را به ساحل اندازد. وقتی از شکم نهنگ خارج شد، بیمار بود.

خداوند بر بالین او بوته کدویی رویانید تا سایانش باشد و وقتی کسالتش برطرف شد، او را به سوی قوم خود باز فرستاد. قوم یونس، بعد از خارج شدن او، با مشاهده طلیعه عذاب، از کفر و الحاد خود پشیمان شدند و توبه کردند و به درگاه خدا روی آوردند و با تضرع و زاری، رهایی از عذاب را طلبیدند. خداوند نیز بر آنان ترحم کرد و عذاب را از ایشان برداشت. وقتی حضرت یونس (ع) وارد شهر شد، او را تصدیق کردند و به رسالتش ایمان آوردند و خداوند نیز، مرگ آنان را تا مدت معینی به تأخیر انداخت. «۱»

ذکر یونسیه

حضرت یونس (ع) پس از گرفتار شدن در تاریکیهای سه گانه (شکم ماهی، عمق دریا و شب) نیز وظیفه بندگی خویش را فراموش نکرد و در برابر پروردگار به نیایش پرداخت و گفت: «جز تو خداوندی نیست و از هر عیب و نقصی مبرایی و من از ستمکاران بودم». بعد از این توجه و توبه و اعتراف، رحمت خدا دوباره شامل او شد و از شکم ماهی نجات یافت. این ذکر شریف در بردارنده سه نکته مهم است که اگر کسی صادقانه به آنها اعتراف کند، خداوند او را از بلا و گرفتاری نجات می‌دهد.

اول، اعتراف به توحید و تنها خدا را مؤثر دانستن.

دوم، اعتراف به پاک و منزّه بودن خداوند از هر عیب، ظلم و ستم و هر چه با مقام کبریایی اش منافات داشته باشد.

سوم، اعتراف به گناه و تقصیر خویش.

خداوند بعد از نقل ذکر یونس می‌فرماید:

اورا از غم‌واندوه نجات دادیم و (وعده‌می‌دهد که) دیگران را نیز این چنین نجات می‌دهیم.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۲-۲۵۳، تلخیص.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۱

از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

«یکی از نامهای خدا که هر کس او را با آن بخواند، به اجابت می‌رسد و هر گاه به وسیله آن چیزی را طلب کند، به او می‌دهد،

دعای یونس علیه‌السلام است.» «۱»

ایمان، شرط قبولی عمل «خ»

اشاره

نَّيْعَمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَ أَنَا لَهُ كَاتِبُونَ» (انبیاء، آیه ۹۴)

هر کس از کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، کوشش او پوشیده نخواهد ماند و ما اعمالش را می‌نویسیم. خداوند متعال در آیه شریفه بالا، راه نجات را ایمان و عمل صالح شمرده است. مراد از ایمان در این آیه با در نظر گرفتن آیات گذشته که در مورد ربوبیت خدا بود، اعتقاد و ایمان به خداست. از سوی دیگر، از ایمان به انبیای الهی و اوصیای آنان و ایمان به آخرت، از ایمان به خدا جدا نیست. پس راه نجات، ایمان به توحید، نبوت و معاد و انجام عمل صالح است. «۲»

آیا ایمان بدون عمل مفید است؟

در این آیه، عمل صالح نیکوکاران مؤمن قابل پاداش شمرده شده است؛ چنان که آیات حبط اعمال، دلالت دارد بر اینکه عمل به ظاهر خوب کافران و منکران از بین رفته و نابود خواهد شد. حال ببینیم ایمان بدون عمل چگونه خواهد بود؟ از این آیه و آیات دیگر فهمیده می‌شود که اگر ایمان با عمل صالح همراه نباشد، نجات‌بخش نخواهد بود، مگر اینکه بنده بعد از ایمان آوردن، فرصت عمل کردن نداشته باشد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد:

بعضی از مفسران به آیه ۱۵۸ انعام: **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا** «۳» استدلال کرده‌اند که ایمان مادامی که همراه با

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۸.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵۷.

(۳) - روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید (روز مرگ یا روز مشاهده عذاب) کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان‌خویش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودی ندارد.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۲

عمل نباشد، هیچ اثری ندارد. این استدلال صحیح است ولی نه بطور مطلق، زیرا آیه شریفه تنها در مقام بیان این است که اگر برای کسی ممکن بود ایمان بیاورد و نیاورد، یا برای کسی ممکن بود پس از ایمان آوردن، عمل صالح انجام دهد، ولی انجام نداد تا با مرگ مواجه شد ایمان او در موقع مرگ یا دیدن عذاب برایش مفید نیست. اما کسی که به میل و اختیار ایمان آورد، ولی اجل مهلتش نداد که عمل صالح انجام دهد و در حال ایمان کسب خیری بنماید، آیه شریفه متعرض حال او نیست، بلکه بر عکس دلالت و یا دست کم اشعار دارد بر اینکه ایمان نافع، آن ایمانی است که اولاً از روی اختیار و میل باطنی باشد نه اینکه دیدن مرگ و یا عذاب او را ناچار به اظهار ایمان کرده باشد و ثانیاً آن ایمان را گناهان تباہ نساخته باشد. «۱»

پس نتیجه می‌گیریم که عمل بدون ایمان، مفید نیست، چنان که ایمان بدون عمل (جز در مواقع استثنایی) نیز مفید نمی‌باشد و تنها راه نجات، ایمان و عمل صالح است.

مژده

از آنجا که مؤمنان معمولاً بر اثر غفلت و ناآگاهی و غلبه هوا و هوس، مرتکب گناہانی شده و توفیق انجام همه اعمال صالح را نمی‌یابند، خداوند به فضل و رحمت خود به آنان تخفیف می‌دهد و با فراخواندن آنان به توبه و دادن اجازه شفاعت، آنان را به بخشیده شدن امیدوار می‌سازد. از سوی دیگر در این آیه می‌فرماید: **«فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ...»** هر کس مقداری از اعمال نیک را به جا آورد، سعی و تلاشش از بین نخواهد رفت و... با این جمله نویدمی‌دهد که مؤمنی که مقداری از اعمال صالح را انجام داده باشد، اهل نجات است. «۲»

صالحان، وارثان زمین

اشاره

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

(انبیا، آیه ۱۰۵)

ما در زبور- پس از تورات- نوشتیم که این زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۵۳۶ (با اندکی تغییر).

(۲)- با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۳

خداوند در آیه یاد شده، به بندگان صالحش، وراثت زمین و تسلط بر منافع و بهره‌برداری از آن را وعده داده است؛ به این معنا که زمین بزودی از پلیدی شرک و گناه پاک می‌شود و صالحان جامعه بشری- که خدای را بندگی می‌کنند و به او شرک نمی‌ورزند- بر زمین حاکمیت و تسلط پیدا می‌کنند؛ چنان که در جای دیگر می‌فرماید:

خداوند به مؤمنان نیکو کردار، وعده داد که بزودی ایشان را جانشین دیگران در زمین گرداند ... تا مرا پرستند و چیزی را شریکم قرار ندهند. «۱»

در آیه ۹۲ و ۹۳ همین سوره به یگانه‌بودن دین بشر و گروه‌گروه شدن آنها در دین، اشاره کرده و فرموده است، هر گروه به جزای مناسب خواهند رسید. بعد در آیه ۹۴، پاداش اخروی مؤمنان نیکوکردار را این گونه ذکر می‌کند که سعی و کوششان ستوده و اعمالشان نوشته خواهد شد. بر حسب ظاهر این آیه، پاداش دنیوی آنها بیان شده که چون ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، آنها را وارثان زمین قرار می‌دهیم و حکومت در زمین را به آنها می‌سپاریم.

حکومت جهانی صالحان

روایات نیز تأیید می‌کند که سرانجام، حکومت زمین از آن صالحان است و مصداق کامل صالحان، امام مهدی (عج) و اصحاب بزرگوارش ذکر شده است که قیام می‌کنند و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌سازند و دین خدا را در زمین حاکم می‌کنند. در زمان حکومت آن بزرگوار، مؤمنان از نعمتهای زمین بهره‌مند می‌شوند و وارث حکومت و منافع زمین، خواهند شد. «۲»

(۱)- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

(۲)- مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۶۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۴

پرسش

- ۱- عوامل مهم غفلت انسان چیست؟
- ۲- آیا آفرینش جهان هدفدار است، چرا؟
- ۳- درباره پیوستگی آسمانها و زمین چند نظریه وجود دارد؟ توضیح دهید.
- ۴- جو و فضای اطراف زمین چگونه نقش یک سقف را ایفا می‌کند؟
- ۵- چرا امامان معصوم به عنوان میزان معرفی شده‌اند؟
- ۶- مردم در مقابل میزان به چند گروه تقسیم می‌شوند؟
- ۷- نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری را شرح دهید.

۸- چرا حضرت یونس (ع) در شکم ماهی حبس شد؟

۹- ذکر یونس چیست و چه فایده‌ای دارد؟

۱۰- شرط پذیرفته شدن اعمال خوب چیست؟

۱۱- منظور از وراثت زمین چیست و به چه کسانی می‌رسد؟

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۵

فصل چهارم: معارفی از سوره‌های حج و مؤمنون

الف- سوره حج

اشاره

سوره حج، بیست و دومین سوره قرآن کریم و دارای ۷۸ آیه است که بعضی آن را بجز چند آیه، مکی می‌دانند، در حالی که جمعی دیگر معتقدند همه آیات آن- جز چند آیه- در مدینه نازل شده است. «۱»
سیاق آیات با مدنی بودن سوره، تناسب بیشتری دارد. «۲» از آنجا که در آیات ۲۶ تا ۳۷ این سوره در ارتباط با مسأله حج و تشریح بعضی از احکام آن صحبت شده، بدین نام موسوم شده است.

فشرده مطالب سوره

بخشی از آیات به مسایل پیرامون توحید و معاد پرداخته و سخن از مبارزه با شرک و مشرکان دارد و بخشی دیگر به کلیات برخی از احکام پرداخته است.

در ابتدای سوره با انذار شدید، همه مردم را از سختیهای برپایی روز قیامت و عذاب الهی می‌ترساند.

پس از آن به استدلال پیرامون برپایی قیامت پرداخته و قدرت‌نمایی خدا در مسیر خلقت هر شخص از خاک و سپس نطفه تا رسیدن به جوانی و پیری را به عنوان دلیل امکان قیامت آورده است. همچنین معاد را به زنده کردن زمین مرده به وسیله باران تشبیه کرده است.

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۶

مجادله بدون علم و دلیل، از ناحیه مشرکان را مردود شمرده و آنان را به عذاب قیامت تهدید نموده است.

سپس در یک تقسیم‌بندی انسانهای مؤمن و دارای عمل صالح را به بهشت وعده داده و انسانهای بت‌پرست و کسانی که تنها خدا را به زبان می‌پرستند و در قلبشان خبری از ایمان نیست را خسران‌کنندگان در دنیا و آخرت معرفی کرده است. در آیات بعدی نمونه‌هایی از نعمتها و عذابهای دو گروه را بیان کرده است.

در فراز دیگری از سوره به ساختن خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) و دعوت او از مردم برای حج گزاردن و همچنین به مسائلی درباره طواف و قربانی اشاره نموده است.

از دیگر امور مطرح شده در این سوره، اذن به جهاد برای اولین بار به مسلمانان، تأکید در برپایی نماز و ادای زکات و امر به معروف

و نهی از منکر می‌باشد.

در ادامه آیات، سرنوشت عبرت انگیز اقوام پیامبران گذشته همانند قوم نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام را یادآور شده و به عذاب‌های الهی بر آنان اشاره دارد.

زلزله بزرگ قیامت

اشاره

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُرْهَلُونَ كُلٌّ مُرْضِعَةٌ عَمَّا ارْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج، آیات ۱-۲)

ای مردم! از پروردگار خود بترسید که زلزله قیامت امر عظیمی است. روزی که آن را می‌بینید (از شدت وحشت و ترس) هر شیردهنده‌ای شیرخواره‌اش را از یاد می‌برد و هر آبستنی بار (جنین) خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، حال آنکه مست نیستند، بلکه عذاب خدا شدید است.

در بسیاری از آیات قرآن کریم «اهل ایمان» به تقوا دعوت شده‌اند؛ اما در این آیات دعوت به تقوای الهی خطاب به همه مردم از مؤمن و کافر، در همه اعصار و قرون است تا بلکه کافران از خدا بترسند و ایمان بیاورند و مؤمنان از خدا بترسند و مخالفت اوامر و

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۷

نواهی پروردگار را نکنند. این آیه نشان می‌دهد که تنها تقوای الهی می‌تواند انسان را از هول و وحشت قیامت نجات بخشد.

بازتاب زلزله قیامت

چنان که از آیات دیگر قرآن کریم، استفاده می‌شود، با این زلزله هول‌انگیز که جزء مقدمات قیامت است، تحوّل شدید مادی در نظام هستی پدید می‌آید، خورشید و ماه در هم پیچیده می‌شوند، ستارگان بی‌نور می‌گردند، کوهها از جا کنده می‌شود و همچون پنبه زده شده پراکنده می‌گردند، دریاها به هم می‌ریزد، زمین و آسمان در هم کوبیده می‌شود، مردم از نظر روانی در وحشت عظیم و غیر قابل وصف فرو می‌روند و سر از پا نمی‌شناسند. حوادث آن روز چنان مهیب و دهشتناک است که خداوند به منظور بیان شدت عظمت، آن را به صورت سربسته بیان کرده و «شَیْءٌ عَظِيمٌ خوانده است. تصویرهایی که آیه از آن روز ترسیم می‌کند، بخوبی حوادث وحشت‌بار و آثار آن را روشن می‌سازد:

الف- کودکان شیرخوار به حال خود رها می‌شوند. محبت مادر نسبت به کودک، بخصوص هنگام شیرخوارگی، بالاترین محبت‌هاست. مادری که حاضر است به جای فرزند شیرخوارش جان ببازد و برای حفظ سلامتی او در آتش بسوزد، بر اثر شدت وحشت ناشی از زلزله، کودک شیرخوار خود را از آغوش پر مهر خویش رها می‌سازد و به سویی می‌اندازد و تنها برای نجات خود دست و پا می‌کند.

ب- زنان باردار در هر جا و هر شرایطی باشند، جنین خود را سقط می‌کنند.

ج- مردمان همچون افراد مست، مضطرب، متحیر و سرگردان به هر سو روانند.

تأثیر آیات هنگام نزول

دو آیه آغاز این سوره در یکی از شبهای «غزوه بنی المصطلق» نازل شد. پیامبر (ص) مردم را که در حال حرکت به سوی میدان جنگ بودند، صدا زد. آنها توقف کردند و گرداگرد پیامبر (ص) حلقه زدند. رسول خدا (ص) این آیات را بر آنها خواند؛ مسلمانان در آن شب بسیار گریستند. هنگام صبح بقدری نسبت به دنیا و زندگی بی‌اعتنا شده بودند

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۸

که حتی مرکبها را زین نکردند و خیمه‌ای برپا نساختند؛ گروهی گریه می‌کردند و گروهی در فکر فرو رفته بودند. پس از آن، رسول خدا (ص) به آنان بشارتهایی داد که همه تکبیر گفتند. «۱»

ایمان سطحی

اشاره

«وَمَنْ النَّاسِ مَنِ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلَى وَ لِبَيْسِ الْعَشِيرِ» (حج، آیات ۱۱-۱۳)

و از میان مردم کسی است که خدا را تنها با زبان می‌پرستد. پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام گیرد و اگر فتنه‌ای به او رسد (و با مصیبتی مورد آزمایش واقع شود)، رو بر می‌تابد (و کفر می‌ورزد) در دنیا و آخرت زیانکار است و آن زیانی آشکار است. او غیر خدا کسی را می‌خواند که نه زیانی به او می‌رساند و نه سودی. این گمراهی عمیقی است. او جز خدا کسی را می‌خواند که ضررش نزدیکتر از نفع اوست، چه بد مولا و همنشینی است!

در آیه مزبور از پرستش بعضی از مردم با تعبیر «عَلَى حَرْفٍ سَخَنَ» به میان آمده است که می‌تواند دارای دو معنی زیر باشد:

الف- اگر حرف را کنایه از زبان بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود: بعضی از مردم ایمان کامل ندارند و خدا را تنها به زبان می‌پرستند و ایمانشان قلبی نیست. بنابراین، از ایمان سطحی برخوردارند.

ب- در صورتی که حرف را به معنای لبه و کنار چیزی بدانیم، معنای آیه چنین خواهد بود: آنها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند، بلکه در حاشیه و کنار آنند. در این صورت همانند افراد فرصت‌طلبی هستند که در کنار لشکر ایستاده، منتظرند تا اگر شکستی پیش آید، فرار کنند و چنانچه غنیمتی بدست آید، خود را در آن سهم بدانند. «۲»

(۱)- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹-۱۰، تلخیص، به نقل از مجمع البیان و نورالثقلین.

(۲)- همان، ص ۳۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۸۹

ویژگیهای ایمان سطحی

کسانی که از ایمان سطحی برخوردارند، همواره مضطرب و متزلزلند؛ هر دم به سویی رو می‌آورند و از آرامشی که در پرتو ایمان کامل به دست می‌آید، برخوردار نیستند.

مصیبتها و سختیها، معیار محک و مناسبی برای سنجش ایمان افراد است. در این راستا پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«الْإِيمَانُ نِصْفَانِ فَنِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ» «۱»

ایمان دو نیمه است، نیمی از آن در صبر و نیمی در شکر قرار دارد.

افرادی که دارای ایمان ضعیفی هستند، نه در مقابل مشکلات، صبر دارند و نه شکرگزار نعمت خداوند هستند. براساس این روایت، حتی اگر افراد مؤمنی به هنگام گشایش و نعمت، شکرگزار باشند، اما به هنگام مصیبت، صبر و مقاومت از خود نشان ندهند، از نیمی از ایمان محرومند.

نتیجه

سرانجام ایمان سطحی، روی گرداندن از دین به هنگام پیش آمدن مصیبتها و فتنه‌هاست و روی گرداندن از دین، خسران در دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت، چون در دنیا با قطع رابطه با خداوند، پناه واقعی خویش را از دست می‌دهند و در آخرت نیز نه تنها از ثواب الهی و نعمتهای اخروی محرومند، بلکه به عقاب و عذاب ابدی گرفتار می‌شوند.

بزرگداشت شعایر الهی

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، آیه ۳۲)

و هر کس شعایر الهی را بزرگ شمارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.

«شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت است و شعایر خدا علامتهایی است که خداوند آنها را برای اطاعتش نصب کرده است. «۲»

(۱) - میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۲.

(۲) - ترجمه میزان، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۰

همچنانکه خودش فرمود:

«إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۱)

همانا صفا و مروه از شعایر الهی است.

و نیز فرمود:

«وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۲)

و قربانی را برای شما از شعایر الهی قرار دادیم.

منظور از بزرگداشت شعایر الهی، این است که «مقام و موقعیت این شعایر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن بالا برند و آنچه در خور احترام و عظمت آنهاست به جا آورند.» (۳)

گفتنی است که تقوا بر دو قسم است، یکی تقوای جوارح که انسان، اعضا و جوارح خود را از معاصی باز دارد و دیگری تقوای دلها که قلب از عقاید باطل و اخلاق زشت، خالی باشد. عمل به شعایر اسلامی جزء تقوای جوارح است، اما بزرگداشت شعایر جزء تقوای دلهاست، زیرا تعظیم شعایر غیر از عمل به آنهاست. چه بسا انسان به وظایف خود عمل کند، اما اهمیتی به آنها ندهد و از روی بی میلی و اکراه یا خوف و رجا انجام دهد. (۴)

خدا حامی مؤمنان

«إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج، آیه ۳۸)

خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند. خداوند هیچ خیانتکار کفران‌کننده‌ای را دوست ندارد.

شیوه ظلم‌ستیزی و برخوردهای منطقی و ضد خرافی مؤمنان در طول تاریخ، پیوسته کفران‌کج‌اندیش و متعصبان کوردل را بر علیه ایشان برانگیخته و این نبرد بین حق و باطل همچنان ادامه دارد. خداوند در قرآن کریم به مؤمنان، وعده نصرت و پیروزی داده و آنان

(۱) - بقره (۲)، آیه ۱۵۸.

(۲) - حج (۲۲)، آیه ۳۶.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۹۶.

(۴) - تفسیر اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۹۷، برداشت.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۱

را به امدادهای غیبی دلگرم ساخته است. در این آیه شریفه نیز به مؤمنان، بشارت داده شده که خداوند از آنان دفاع می‌کند. تعبیر «يُدْفِعُ» که به شکل فعل مضارع آمده، حاکی از مبالغه در دفع و دوام است، به این معنا که هر گونه حيله دشمنان را از مؤمنان دور می‌سازد. این وعده، مخصوص مؤمنان عصر پیامبر نیست، بلکه حکمی است که در تمام زمانها جاری است و هر مؤمنی را شامل می‌شود. «۱»

علت حمایت

وعده یاری خداوند به این دلیل است که خدا مؤمنان را دوست می‌دارد، ولی مشرکان را دوست نمی‌دارد، چون مؤمنان امانت را رعایت و نعمت خدا را شکر می‌گزارند، پس در حقیقت، خدا از دین خود حمایت می‌کند؛ همچنان که فرمود:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» «۲»

زیرا خداوند مولای مؤمنان است و کافران مولا و یآوری ندارند.

تعبیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» در پایان آیه شریفه، خود علت این یاری خداوند است؛ زیرا «خَوَّان» به معنای بسیار خیانت‌کننده و «كُفُور» به معنای بسیار کفران‌کننده نعمت است و چه نعمتی بالاتر از دین مبین اسلام و چه کفران و خیانتی بالاتر از پشت کردن به این دین بزرگ الهی است.

دفاع

اشاره

«إِذِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ أَلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَا دَفْعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيْعَ وَصَلْمَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، آیات ۳۹ - ۴۰)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل می‌شود، اجازه جهاد داده شد، زیرا مورد ستم قرار

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

(۲) - محمد (۴۷)، آیه ۱۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۲

گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست. همانهایی که بناحق از دیارشان رانده شدند (و جرمی نداشتند) جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما الله است و اگر خداوند بعضی را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردید و خداوند، کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

هنگامی که مسلمانان در مکه بودند، پیوسته مورد آزار و ضرب و شتم مشرکان قرار گرفته، با تنی مجروح و دلی شکسته خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌آمدند و از این وضع، شکایت می‌کردند. رسول خدا (ص) نیز آنان را به صبر دعوت می‌کرد و می‌فرمود: من به جنگ مأمور نشده‌ام؛ تا اینکه از مکه به مدینه هجرت نمود و این آیه نازل گردید که اولین آیه در مورد جهاد بود. «۱»

اجازه دفاع

جنگ دفاعی اسلام به خاطر حمایت از مکتب، عقیده و دفاع از مردم و عزت و شرافت اسلامی انجام می‌شود و چنین دفاعی نه تنها حکم شرع، بلکه مقتضای فطرت سالم و عقل هر انسان آزاده‌ای است. به همین دلیل است که نخستین حکم جهاد با عنوان «اجازه» بیان شده؛ یعنی پیش از آنکه امر به دفاع نازل شود، مسلمانان بنا بر فطرت انسانی خود مشتاق مبارزه علیه ستمگران بودند و اجازه چنین جهادی را درخواست می‌کردند. بنابراین، می‌توان گفت که حکم دفاع در اسلام، پاسخ مثبت به یکی از نیازهای فطری و ارزشهای ارجمند انسانی است.

فلسفه جهاد

از آیه مزبور استفاده می‌شود که تمام مراکز عبادت، در سایه جهاد فی سبیل الله پابرجا و استوار می‌ماند. «آری اگر افراد با ایمان و غیور، دست روی دست بگذارند و تماشای فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوتها و مستکبران و افراد بی‌ایمان و ستمگر باشند و آنها میدان

(۱) - ر. ک: مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۱۳۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۳

را خالی ببینند، اثری از معابد و مراکز عبادت الهی باقی نخواهند گذارد. چرا که معبدها جای بیداری است و محراب میدان مبارزه و جنگ است و مسجد در برابر خود کامگان سنگر است و اصولاً هر گونه دعوت به خداپرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم آنها را همچون خدا پرستند و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند، تمام این مراکز را با خاک، یکسان خواهند کرد. این یکی از اهداف تشریح جهاد و اذن برای جنگ است. «۱»

یاری خدا به مجاهدان

در پایان آیه مزبور بار دیگر با تأکید فراوان «۲» وعده نصرت الهی به مجاهدان تکرار شده ...

تا مدافعان خط توحید تصور نکنند، در میدان مبارزه حق و باطل و در برابر انبوه عظیم دشمنان سرسخت، تنها و بدون تکیه‌گاه خواهند بود.

از پرتو این وعده الهی بود که مدافعان راه خدا در میدانهای جنگ علی‌رغم اندک بودن بر دشمنان پیروز می‌شدند، بگونه‌ای که جز از طریق نصرت و یاری الهی، قابل تفسیر و توجیه نبود. (۳)

روزی نیکو

اشاره

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسِينًا وَإِنَّ اللَّهَ أَوْ خَفَ الرَّازِقَ لَيُدْخِلْهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلَّ حَلْرًا» (حج، آیات ۵۸-۵۹)

و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، خداوند به آنها روزی نیکو می‌دهد که او بهترین روزی‌دهندگان است، خداوند آنها را در محلی وارد می‌کند که از آن خوشنود خواهند شد و خداوند دانش فراوان و شکیبایی بسیار دارد. (۴)

هجرت یا مهاجرت به معنی ترک کردن و جدا شدن از غیر می‌باشد و در عرف به

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

(۲) - در قسمت آخر آیه «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» چهار تأکید از نظر ادبی وجود دارد که نهایت مبالغه در تأکید رامی‌رساند.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

(۴) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۴

«رفتن» و «کوچ کردن» از محلی به محل دیگر گفته می‌شود، لیکن در اصطلاح قرآنی به معنی رفتن از دیار کفر به دیار ایمان است. (۱)

هجرت به شکلهای مختلفی صورت می‌گیرد، از جمله:

الف- هجرت آفاقی: انسانی که برای اصلاح جامعه به مبارزه بر می‌خیزد، گاه به علت کمبود نیرو و توانایی لازم، عدم رشد فکری مردم برای درک ضرورت اصلاح و قوی بودن دشمن، در مبارزه خود ناکام می‌ماند. در این هنگام، تاکتیک مبارزه اقتضا می‌کند که به منظور حفظ نهضت، تأمین امکانات و نیروهای لازم و فراهم شدن زمینه‌های مساعد فرهنگی، از محیط اجتماعی خود به مکان مناسب دیگری هجرت کند، اگر چه این کوچ، با سختیها و مشکلات فراوانی از قبیل گرسنگی، آوارگی، فقر، بیماری و گاهی مرگ، همراه باشد. از این رو، خداوند فرموده است: کسانی که در راه خدا هجرت کردند، و سپس (در این راه) کشته شده، یا با مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنان روزی پسندیده عطا خواهد کرد.

نمونه این نوع هجرت در تاریخ اسلام، هجرت مسلمانان از مکه به حبشه و مدینه بود که در پیروزی اسلام و مسلمانان نقش بسیار مهمی ایفا کرد.

مصدق دیگر هجرت آفاقی جایی است که انسان برای حفظ دین و اعتقاد خود از سرزمینش کوچ کند. زمانی که محیط اجتماعی

چنان فاسد و گمراه‌کننده باشد که امکان هر نوع رشد و تکامل را از انسان سلب کند و آدمی را به فساد و گناه وادارد و به او ظلم و اجحاف شود، بایستی از آن محیط کوچ کرد که در غیر این صورت هیچ عذری پذیرفته نیست. قرآن در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ، قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ...» (۲)

بی‌گمان کسانی که فرشتگان در حالی جانشان را می‌گیرند که بر خویشان ستم کرده‌اند. از آنان می‌پرسند: در چه حالی بودید؟ گویند: مستضعفانی در روی زمین بودیم، گویند آیا

(۱) - قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۳۹، اقتباس.

(۲) - نساء (۴)، آیه ۹۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۵

سرزمین خدا پهناور نبود تا در آن هجرت کنید؟

ب- هجرت انفسی: هجرت انفسی یا هجرت از نفس، هجرتی است که از درون انسان، یعنی از هواها، خودخواهیها و دلبستگیهایی که او را زمینگیر کرده و از تکامل بازداشته‌اند، آغاز می‌شود، این هجرت، مهمترین و بزرگترین مبارزه انسان بر ضد قویترین دشمن خود است «۱» که حتی پیروزی انسان در جهاد بیرونی در گرو این مبارزه است و به فرموده پیامبر اکرم (ص) این جهاد در مقایسه با جهاد با کافران و طاغوتها، جهاد اکبر است، در روایات نیز چنین آمده است:

«أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ الشُّوْءَ»

با فضیلت‌ترین هجرت این است که از بدی هجرت کنی. «۲»

ج- هجرت علمی: انسان به اقتضای نیروی کنجکاوی و حقیقت‌جویی‌اش از اوان کودکی تا مرگ، همواره در حال پژوهش و جستجوست و پرسشهای او حدی نمی‌شناسد. این پرسشها برای او چنان با اهمیت است که در صورت لزوم، همانند سلمان و ابوعلی سینا برای یافتن پاسخ به سفرهای دور و درازی می‌رود و در این راه از جان و مال و مقام خود می‌گذرد و گاهی نیز به حکم مسؤولیت دینی و انسانی‌اش برای نجات جامعه از چنگال جهل و نادانی و در پاسخ به این ندای قرآنی که می‌فرماید «چرا از هر گروه دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین بیاموزند و چون بازگشتند مردم را هشدار دهند» «۳» برای تعلیم به سرزمینهای دیگر سفر می‌کنند که این نیز می‌تواند مصداقی از هجرت در راه خدا باشد.

معنای رزق نیکو

رزق به عطا و بخششی گفته می‌شود که بتوان از آن بهره‌مند شد، خواه طعام باشد یا علم و یا غیر آن. «۴» به عقیده عده‌ای از مفسران، رزق حسن به نعمتهایی گفته می‌شود که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان شیفته آن می‌شود که نمی‌تواند دیده از آن برگردد و

(۱) - پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: اَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ ... (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۹۵).

(۲) - میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

(۳) - توبه (۹)، آیه ۱۲۲.

(۴) - قاموس قرآن، ج ۳، ص ۸۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۶

به غیر آن نگاه کند. «۱» خداوند در آیات فوق، رزق نیکو را پاداش کسانی قرار داده است که در راه خدا هجرت کرده‌اند و در این راه شهید شده یا رحلت کرده‌اند و شاید علت آن این باشد که چون آنان در این جهان، منزل و مأوای خود را به خاطر خدا ترک گفته‌اند و در این راه انواع مشکلات و سختیها را تحمل کرده‌اند، آوارگی و گرسنگی را پذیرفته و محرومیتها را با اختیار به دوش کشیده‌اند، خداوند متعال نیز برای جبران آن سختیها، نعمتهایی به آنها وعده می‌دهد که از هیچ نظر با نعمتهای دنیوی، قابل مقایسه نیست؛ زیرا استفاده و لذتی که از نعمتهای دنیوی حاصل می‌شود، نسبی، ناقص و همراه با خستگی و ملالت است، در حالی که نعمتهای بهشتی، جاودان و بی‌پایان و وصف‌ناشدنی است.

خداوند بهترین رزاق

خداوند در پایان آیات مزبور، خود را به عنوان بهترین روزی دهنده معرفی کرده است؛ زیرا اول آنکه روزی‌دهی او از روی علم به نوع نیاز موجودات و متناسب با مقدار آن و همسرخ با آن می‌باشد، در حالی که روزی دیگران ممکن است هماهنگ با نوع نیاز از حیث مقدار و سنخیت نباشد، دوم آنکه، روزی‌دهی او همیشگی است، ولی روزی‌دهی دیگران موقتی است، سوم آنکه، روزی‌دهی که دیگران می‌دهند، ممکن است به خاطر سود شخصی و همراه با منت و خواهش باشد و حال آنکه خداوند، بی‌آنکه کسی از او بخواهد و حتی قبل از خلقت موجودات و بدون هیچ منتی روزی آنها را در اختیارشان گذارده است، چهارم آنکه، روزی‌دهی که دیگران می‌دهند، در حقیقت، از خود آنها نیست، چرا که مالک حقیقی هر چیزی خداوند است. پنجم آنکه، «۲» خداوند از حیث روزی‌دهی، لطیف، قوی و عزیز است، یعنی هیچ موجودی از مخلوقاتش که نیازمند رزق اوست، از وی غایب نیست و از پذیرفتن رزقش سر باز نمی‌زند و به خاطر اینکه قوی است، توانایی روزی‌دادن به بندگانش را دارد و چون عزیز است کسی نمی‌تواند مانع او از این کار شود. ششم آنکه، روزی‌دهی او عام و شامل تمام موجودات

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۸.

(۲) - معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، ص ۳۱۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۷

است، در حالی که روزی‌دهی دیگران به افراد خاص و معدودی اختصاص دارد؛ از این روست که خداوند، بحق، بهترین رازق است.

توصیه‌ای به متخصصان

با توجه به آنچه گذشت، معلوم شد کسانی که برای رضای خدا دیار و موطن خویش را ترک می‌گویند و برای پیشبرد اهداف خدایی هجرت می‌کنند، مورد نظر خاص خداوند هستند و وعده «رزق حسن» شامل حال آنان است که از آن جمله‌اند کسانی که «هجرت علمی» انجام دادند، ولی لازم است به این مهاجران هشدار داد که: ای عزیزانی که برای کسب علم و تکنیک، هجرت می‌کنید، و به کشورهای دیگر می‌روید، بدانید که وعده «رزق حسن» شامل حال شماست، به شرطی که بعد از کسب علم، به وطن باز گردید و دانش و تخصص خویش را در راه پیشبرد کشور اسلامی و مسلمانان جهان به خدمت گیرید.

باید به متخصصان و اندیشمندان کشورهای اسلامی هشدار داد که مبادا به امید رزق و برق دنیای ناپایدار، وطن اسلامی خویش

راترک کنید و به کشورهای غربی و اروپایی بروید و بهره علمی خویش را برای آنان مباح گردانید و چرخ نظامهای استکباری را به چرخش درآورید و از هموطنان خویش دریغ ورزید، که این خیانتی است به اسلام و مسلمین، و قهر خدا در کمین خائنان است. همچنین باید به دولتمردان تذکر داد که از دانشمندان و متخصصان عالی مقام، قدردانی کنند و امکانات لازم را برای زندگی و تحقیق و تفحص در اختیار آنان قرار دهند تا کشور اسلامی از ثمره علم و دانش آنان هر چه بیشتر بهره گیرد.

ب- سوره مؤمنون

اشاره

سوره مؤمنون، بیست و سومین سوره قرآن، دارای ۱۱۸ آیه و مکی است. این سوره مردم را به ایمان به خدا و روز قیامت دعوت کرده، تفاوت‌های مؤمنان و کافران را بر می‌شمارد، صفات پسندیده مؤمنان و زشتیهای اخلاقی و عملی کافران را یادآور شده، به معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۸

ذکر بشارتها و اندازها می‌پردازد و به همین مناسبت، بلاهایی که امتهای گذشته را به سبب تکذیب دعوت حق منقرض ساخت، بیان می‌کند.

فشرده مطالب سوره

مطالب این سوره را می‌توان در هفت بخش زیر خلاصه کرد:

- ۱- این سوره با نوید رستگاری مؤمنان آغاز شده و خشوع در نماز، دوری از لغو و کارهای بیهوده، ادای زکات، حفظ عفت و پاکدامنی، رعایت عهد و امانت و محافظت بر نماز را به عنوان صفات مؤمنان رستگار یاد می‌کند.
- ۲- مراحل خلقت و حیات انسان را از خاک تا نطفه و سپس علقه تا مرحله ایجاد روح بیان کرده و پس از آن به مردن و سپس برانگیخته شدن در قیامت اشاره می‌کند.
- ۳- نعمتهای الهی را برشمرده و نعمتهایی همچون نزول باران، وجود درختان، حیوانات و منافع آنها و کشتیها را متذکر شده است.
- ۴- چون دعوت به توحید در هدف دعوت همه انبیای الهی است داستان حضرت نوح (ع)، هود (ع) و موسی (ع) را ذکر کرده و هدف مذکور را در بین دعوت آنان یادآور شده است.
- ۵- به مناسبت دعوت پیامبران به توحید، مردم را به دو گروه تقسیم کرده است؛ یکی مؤمنان که آنان را با اوصاف نیکو توصیف کرده و دیگری مترفین که همان مستکبران و تکذیب کنندگان دعوت انبیا هستند؛ سپس گروه دوم را مورد خطابه‌های شدید قرار داده که چرا با وجود اینکه در دل به الوهیت خدا معتقدند، متذکر نشده و راه تقوا پیش نمی‌گیرند.
- ۶- در ادامه آیات سوره، پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار داده و استعاذه و دعا در درگاه الهی را به او تعلیم می‌دهد.
- ۷- این بخش به مرحله انتقال انسان از دنیا به آخرت اشاره داشته، یادآور می‌شود که انسان موقع دیدن مرگ تقاضای بازگشت جهت انجام اعمال نیک می‌کند، تقاضایی که هرگز برآورده نمی‌شود. آیات این بخش سپس به عالم برزخ و قیامت و نصب میزانهای اعمال بهشتیان و دوزخیان پرداخته است.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۹۹

صفات برجسته مؤمنان

اشاره

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ أَلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَوَاللَّحْلِ كَ هُمْ الْعَادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون، آیات ۱-۱۱)

همانا مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خاشعند و آنها که از لغو رو گردانند و آنها که زکات می‌دهند و آنها که حافظان عورت خویشند؛ مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت ملامت نمی‌شوند. پس هر کس راهی جز آن بجوید، تجاوزگر است و آنان که امانتها و پیمانشان را پاس می‌دارند و آنها که بر نمازهای خود مواظبت می‌کنند. تنها آنانند که وارثانند و بهشت را به ارث می‌برند و در آن جاویدانند.

پیوستگی ایمان با عمل

«ایمان» به معنای اعتراف و تصدیق به چیزی و پایبندی به لوازم آن است. پس ایمان مرکب از دو مفهوم است: «تصدیق» چیزی و «التزام» به لوازم آن. برای مثال، ایمان به خدا، انبیا و معاد که تا حدودی با پیروی عملی همراه باشد، نه آنکه هیچ پیروی نداشته باشد. پس اعتقاد، به تنهایی ایمان نیست، مگر آنکه به لوازم آنچه بدان معتقد شده‌ایم، پایبند باشیم و آثار آن را بپذیریم؛ از این رو اغلب در قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم ذکر شده‌اند.

گفتنی است که میزان التزام به لوازم ایمان، بستگی به قوت ایمان و ریشه‌دار بودن آن در وجود و قلب انسان دارد. هر چه ایمان در قلب و روح انسان بیشتر رسوخ و نفوذ کرده باشد، او را بیشتر به عمل مناسب با آن بر می‌انگیزد. از این رو، ایمان زبانی و سطحی منشأ عمل صالح نمی‌شود.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۰

تجلیات ایمان حقیقی

معارف قرآن ج ۴، ۱۲۸

مؤمن واقعی بر حسب ایمان خود عمل می‌کند. ایمان هر چه خالصتر و راسختر باشد، در عمل، جلوه‌ای روشنتر و قویتر دارد. اموری که در آیات یاد شده آمده است، از این قرارند:

الف- خشوع در نماز: خشوع تأثیر خاصی است که به افراد مقهور در برابر شخصیت قاهر دست می‌دهد، چنان که تمام توجه آنها معطوف او گشته، از جای دیگر بریده می‌شوند.

خشوع، حالتی درونی است؛ ولی چون اثر آن خضوع و تسلیم اعضا و جوارح است، بدین جهت به اعضا و جوارح نیز نسبت داده شده است. برای مثال، رسول خدا (ص) درباره شخصی که در نماز با ریش خود بازی می‌کرد، فرمود: «اگر دلش خاشع بود، جوارحش نیز خاشع می‌شد.» (۱)

با توجه به همین معناست که خشوع در این آیه به ترس، بی‌حرکت شدن اعضا از ترس، چشم به زیر انداختن، خفض جناح و تواضع، سر به زیر انداختن، به این سو و آن سو نگاه نکردن و مانند آن تفسیر شده است. (۲)

البته خشوع اعضا و جوارح، خشوع ظاهری است و تا زمانی که نتیجه و اثر خشوع قلبی و باطنی باشد، مطلوب و خوب است، ولی

اگر قلب خاشع نباشد و جوارح خاشع باشند یا خشوع جوارح بیش از خشوع قلب باشد، نوعی نفاق است و باید از آن به خدا پناه برد.

رسول خدا (ص) فرمود:

«به خدا پناه ببرید از خشوع نفاق! پرسیدند: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: اینکه ظاهر بدن خاشع باشد، ولی در قلب خشوعی نباشد.» (۳)

ب- روگردانی از لغو: لغو یعنی کار بیهوده، کاری که غرض عقلایی در آن نباشد و فایده قابل ملاحظه‌ای برای دنیا یا آخرت نداشته باشد. مؤمنان نه تنها به اندیشه‌های باطل، سخنان بی‌اساس و کارهای بیهوده دست نمی‌زنند، بلکه به تعبیر قرآن از آن «معرض» و روگردانند.

(۱)- مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۹۹.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۵، ۶، ۱۳ و ۱۴.

(۳)- همان، ص ۱۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۱

البته بعضی از مؤمنان به مرحله‌ای می‌رسند که همه کارهایشان در راستای عبادت و بندگی قرار می‌گیرد و به قول باباطاهر «دائم در نمازند». آنها هیچ کاری که عبادت یا در راستای عبادت نباشد، انجام نمی‌دهند و تنها هدف آنان کسب رضای خداست و در بالاترین مرحله «اعراض از لغو» هستند.

گفتنی است که آنان کارهای لازم برای زندگی از جمله خوردن، آشامیدن، خوابیدن و ... را انجام می‌دهند، اما همه را به نیت قربت و در راستای تحصیل رضای خدا انجام می‌دهند. برای مثال غذا می‌خورند اما نه فقط برای لذت بردن، بلکه به نیت استفاده از نعمت خدا و کسب توان و نیرو برای انجام وظیفه، همچنین سیاحت می‌روند برای رفع کسالت و خستگی و به دست آوردن نشاط و دیدن آیات خدا در جهان هستی. بدین ترتیب هر کاری که آنها انجام می‌دهند، بگونه‌ای در راستای ذکر خدا و اطاعت اوست و از کارهایی که در این جهت نباشد، اعراض می‌کنند. «۱»

همان طور که امام علی (ع) فرمود:

«كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ لِلَّهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لُغْوٌ» (۲)

هر کلامی (یا کاری) که در آن ذکر خدا نباشد، لغو است.

ج- انفاق مالی: زکات در این آیه به معنی انفاق مالی است؛ نه زکات واجبی که حکم آن در مدینه نازل شد. زکات دادن و از مال خود به فقرا بخشیدن، لازمه ایمان است؛ زیرا انفاق سبب دور کردن صفاتی چون بخل از انسان می‌شود، انسان را به تکامل روحی رسانده و تنها به فکر خود بودن و مَتِّیت، نجات بخشیده و به قرب الهی می‌رساند، علاوه بر آن از جنبه اجتماعی نیز می‌توان گفت، انسان به سعادت نمی‌رسد، مگر آنکه در اجتماع سعادت‌مندان‌ای زندگی کند و زکات دادن سبب می‌شود که طبقات مختلف مردم در بهره‌مندی از مزایای زندگی در سطوحی نزدیک به هم قرار داشته باشند و بدین وسیله رسیدن جامعه به سعادت میسر باشد. «۳»

نباید از یاد برد که انسان نمی‌تواند در

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۹، با اندک تغییر.

(۲)- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۱۲.

(۳) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۲

جامعه‌ای که همه در تنگدستی و بدبختی هستند، احساس آسایش و خوشبختی کند.

د- عفاف و پاکدامنی: عفت از ویژگیهای برجسته و ارزشمند مؤمنان است که قرآن کریم بارها بدان اشاره و تأکید کرده است. در

اینجا نیز می‌گوید: کسانی که جز از طریق همسران و کنیزان حلال خود غریزه جنسی خویش را تأمین کنند، تجاوزگرند.

ه- امانتداری و وفا: مؤمنان، راست گفتار و درست کردارند، چون پیمانی ببندند بر آن استوار می‌مانند و از این روست که در عهد

خود با خدا- نذر، سوگند، عبادت...- ثابتند؛ و چون امانتی از ناحیه خدا یا مردم نزد ایشان باشد، در حفظ و رعایت آن

سهل‌انگاری روا نمی‌دارند.

و- محافظت از نمازها: مراد از محافظت نمازها آن است که مؤمنان می‌کوشند تا نمازهایشان فوت نشود و همیشه مراقب ادای نماز

در اوقات مخصوص آن هستند.

پاداش مؤمنان

خداوند پس از بیان اوصاف مؤمنان، آنان را به عنوان تنها وارثان بهشت معرفی می‌کند. آنان بهشت را با همه نعمتهای معنوی و

مادی‌اش به ارث می‌برند و در آن برای همیشه بهره‌مند خواهند بود. البته در این آیه تعبیر «فردوس» آمده و در روایات، «فردوس»

بهترین جای بهشت معرفی شده است.

رسول خدا (ص) فرمود:

وقتی از خدا درخواست می‌کنید، «فردوس» را بخواهید، که در وسط بهشت و بر نقطه بلند آن قرار دارد، که فوق آن عرش رحمان

است و نهرهای بهشت از آنجا می‌جوشد. «۱»

چگونگی خلقت انسان

اشاره

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۵۵۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۳

لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، آیات ۱۲-۱۴)

و همانا انسان را از خلاصه‌ای از گل بیافریدیم. پس او را نطفه‌ای کردیم (و) در جایی محفوظ (رحم) قرار دادیم. آن گاه نطفه را

علقه (خون بسته) و علقه را مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم. پس بر استخوانها

گوشتی پوشاندیم.

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

یکی از مهمترین راههای شناخت «الله» خودشناسی است. خودشناسی در بعد جسمانی شامل شناخت مراحل آفرینش بدن و

ویژگیهای کار بدن است که آثار قدرت و حکمت خداوند در همه حالات آن آشکار است و در بعد روحانی شامل شناخت استعدادها، توانمندیها و نقاط قوت و ضعفی می‌شود که در وجود انسان نهفته است و اندیشیدن در چگونگی و حکمت هر یک از آنها سبب یافتن راه درست برای نجات از گردابهای نابودی و دستیابی به سعادت است.

آیات بالا که در زمینه آفرینش انسان است، نکته‌هایی را در راستای شناخت خداوند خاطر نشان می‌سازد:

الف- آفرینش انسان با همه شایستگی و عظمتی که دارد از خاکی که در کم‌ارزش بودن ضرب المثل است، آغاز شده است.

ب- تداوم نسل انسان با تمام اهمیت آن، از طریق نطفه و آبی پست و بی‌مقدار صورت می‌گیرد.

ج- نطفه برای رشد در محفوظترین نقطه بدن (رحم) قرار دارد.

د- سیر نطفه در رحم مادر مراحل شگفت‌انگیزی دارد. «۱»

اعجاز علمی

آیات بالا- یکی از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن است. در زمانی که هیچ کس از کالبدشکافی و جنین‌شناسی، اطلاعی نداشت و ابزاری برای این کار وجود نداشت، قرآن کریم از مراحل رشد جنین در شکم مادر خبرهایی می‌دهد که طب و تشریح

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۶-۲۰۸، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۴

پیشرفته امروز توانسته است به آن دست یابد. «۱»

آفرینشی دیگر

خداوند می‌فرماید پس از آنکه بر پیکر استخوانها لباسی از گوشت پوشانیدیم، او را خلقتی دیگر دادیم و آفرینش تازه‌ای به وجود آوردیم. منظور آن است که خداوند در مرحله نهایی، آن ماده را صاحب حیات و مستعد قدرت و علم ساخت و در این حال حقیقتی یافت غیر از آنچه در مراحل قبلی بود. «۲»

زنگ خطر

«وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُوفِ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ وَ لَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» (مؤمنون، آیات ۷۵-۷۷)

و اگر ما بر آنها رحم می‌کردیم و هرگونه رنج و بلا را از ایشان برطرف می‌ساختیم، در سرکشی خود، کوردلانه فرو می‌رفتند، و بتحقیق ما ایشان را به عذاب گرفتار کردیم؛ اما در برابر پروردگارشان نه فروتنی کردند و نه تضرع. تا وقتی که دری از عذاب شدید به روی آنها گشودیم ناگاه آنان از همه جا نومید گشتند.

خداوند حکیم برای بیداری مردم از خواب غفلت و هدایت ایشان به صراط مستقیم وسایلی قرار داده است که دو نوع آن عبارتند از:

الف- نزول رحمت و برطرف کردن گرفتاریها و مشکلات انسان.

ب- نزول عذاب خفیف و پیش آمدن سختیهای زندگی که شخص را به یاد خدا بيفکند تا از او استمداد جوید و در برابرش سر

بندگی فرود آورد.

اگر بشر با نزول رحمت الهی، شکر نکند، خدا او را به عذاب هشداردهنده گرفتار می‌سازد و این عذاب، زنگ خطر است که اگر کارگر نیفتد، عذاب شدید را در پی دارد.

(۱) - همان، ص ۲۰۸.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۵

آیات دیگری از قرآن عذاب نخستین را چنین تفسیر می‌کند:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِيهِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (۱)

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه اهل آن را به ناراحتیها و خسارتها گرفتار ساختیم، شاید باز گردند و تضرع کنند.

همچنین در جای دیگر لطف الهی به فرعونیان را یادآور شده که خداوند می‌خواست آنان را با گرفتار کردن به مصائب بر سر عقل آورد:

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ» (۲)

و ما دودمان فرعون را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم، شاید متذکر شوند.

مراد از عذاب شدید که کافر پس از عذاب خفیف، گرفتار آن می‌شود، مرگ است که عذاب آخرت را در پی دارد؛ زیرا از هر سو نوید شدن با مرگ مطابق است که بطور ناگهانی انسان را غافلگیر می‌کند.

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۹۴.

(۲) - اعراف (۷)، آیه ۱۳۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۶

پرسش

۱- بازتاب مادی و روحی زلزله قیامت را بنویسید.

۲- سه اثر وحشتبار برپایی قیامت را بنویسید.

۳- ایمان سطحی چیست و چه نتیجه‌ای دارد؟

۴- مقصود از «شعائر الله» و تعظیم آنها چیست؟

۵- تقوا بر چند نوع است و تعظیم شعائر، جزء کدام یک از آنهاست؟

۶- منظور از دفاع خدا از مؤمنان را توضیح دهید.

۷- فلسفه جهاد در اسلام چیست؟

۸- معنای هجرت و مصادیق آن را توضیح دهید.

۹- هجرت از نفس به چه معناست؟ حدیثی در این باره بنویسید.

۱۰- رزق نیکو چیست و چرا خداوند بهترین رازق است؟

۱۱- عمل انسان چگونه با ایمان او مرتبط است؟ توضیح دهید.

۱۲- ویژگیهای مؤمنان را چنان که آیات نخست سوره مؤمنون فرموده، برشمارید.

۱۳- چگونه ذکر رشد جنین در شکم مادر دلیل اعجاز قرآن شمرده می‌شود؟

۱۴- نعمت و مصیبت دنیا چه پیامی برای انسان دارد؟

۱۵- منظور از عذاب شدید در آیه ۷۷ سوره مؤمنون چیست؟

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۷

فصل پنجم: معارفی از سوره نور

اشاره

سوره نور، بیست و چهارمین سوره قرآن کریم، در مدینه نازل شده و ۶۴ آیه دارد. و به خاطر وجود آیه «نور» به این نام، خوانده شده است.

این سوره را در حقیقت می‌توان سوره عفت، پاکدامنی و مبارزه با آلودگیهای اجتماعی دانست، چون اغلب دستوراتش بر محور پاکسازی اجتماع از آلودگیهای جنسی دور می‌زند. بنا به نقلی امام صادق (ع) فرمود:

اموال و ناموس خود را به وسیله تلاوت سوره نور حفظ کنید و بدان وسیله زنانان را از انحراف مصون دارید که هر کس این سوره را در هر شب یا هر روز قرائت کند، احدی از خانواده او تا پایان عمر مرتکب زنا نخواهد شد. «۱»

فشرده مطالب سوره

مطالب این سوره بیشتر مربوط به احکام می‌باشد، ولی در ضمن آن از معارف اسلام نیز سخن به میان آمده است. مطالب این سوره را می‌توان در پنج بخش خلاصه کرد:

۱- ابتدا، مجازات شدید زناکاران را بیان کرده و ازدواج با چنین افرادی را بر مؤمنان حرام می‌شمارد.

۲- اتهام زدن به زنان مؤمن را مطرح کرده و مجازات آنان را در صورتی که نتوانند شاهد بیاورند یا با قسم ادعایشان را ثابت کنند، بیان کرده است و به همین مناسبت داستان معروف افک (تهمت زدن به یکی از زنان پیامبر (ص)) را مطرح نموده و

(۱)- نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۶۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۸

شایعه‌سازی مخالفان پیامبر (ص) در این زمینه را نکوهش کرده است.

۳- در این بخش چند حکم فرعی مانند چگونگی ورود به منزل دیگران، خودداری از چشم چرانی و آلودگی جنسی، رعایت حجاب و بیان موارد استثنای آن و امر به ازدواج را بیان کرده است.

۴- در فرازی از سوره به معارف بلند دین اسلام (همانند توحید) اشاره نموده و خداوند را نور آسمانها و زمین معرفی کرده و سپس نور هدایت الهی و صفات دارندگان آن را یادآور شده و کفار را سرزنش کرده است. در ادامه، برخی آیات الهی را متذکر گردیده و از مؤمنان خواسته که به حکم خدا و رسول او راضی باشند و راه اطاعت کامل را در پیش گیرند و آنان را به وراثت زمین نوید داده است.

۵- در بخش آخر، دوباره به احکام مربوط به زندگی خانوادگی و اجتماعی برگشته و مسأله اجازه ورود به خلوتگاه پدر و مادر و

چند حکم دیگر را مورد بحث قرار داده است.

کیفر ناپاکان

اشاره

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عِدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْزَّانِيَةَ أَوْ مُشْرِكَةَ وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور، آیات ۲-۳)

هر یک از زن و مرد زناکار را، صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مبدا که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترخم گردید و مجازات آنان را گروهی از مؤمنان باید شاهد باشند. مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند و زن زناکار را نیز جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خویش در نیورد و چنین کاری بر مؤمنان حرام شده است. زنا یکی از گناهان کبیره است که در اسلام بشدت مورد سرزنش قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اسلام (ص)، زنا در ردیف قتل پیامبر و امام و ویران کردن خانه کعبه قرار داده شده «۱» که بخوبی نشان‌دهنده درجه زشتی این عمل ناپسند است.

(۱)- پیامبر فرمود: فرزند آدم گناهی مرتکب نشده است که نزد خدا بزرگتر از گناهی باشد که پیامبر یا امامی را کشته یا خانه کعبه را که قبله‌گاه بندگان خدا قرار داده و ویران کرده یا با زنی به حرام آمیزش کرده باشد (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۳۸).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۰۹

از آنجا که زنا باعث فساد نسل، فروپاشی کانون خانواده، شیوع امراض گوناگون تناسلی، منشأ بسیاری از مفساد اجتماعی و نابودی اخلاق عالی و کرامت انسانی می‌باشد، در طول تاریخ بشر مورد نکوهش بوده است و حتی مرتکبان این عمل زشت در خفا و پنهانی بدان مبادرت ورزیده‌اند.

از بین بردن میل و رغبت به ازدواج و تأمین نیاز جنسی از طریق نامشروع، بدون تحمل رنج و مشقت و هزینه ازدواج و عدم توجه به فرزندان (چون نامشروعند) و تربیت آنان از دیگر نتایج زیانبار زنا است.

امام رضا (ع) در مورد فلسفه حرمت زنا فرمود:

زنا به خاطر مفساد است که دارد، حرام شده است و آن مفساد عبارتند از: قتل، از بین رفتن نسب‌ها، ترک تربیت اطفال، فاسد شدن میراثها و مانند آن. «۱»

حد زنا

اسلام برای پیشگیری از مفساد و پیامدهای زیانبار این عمل زشت، با آن سخت به مبارزه برخاسته و کمترین مجازات آن را صد تازیانه تعیین کرده است. بدون شک، جزای زنا در چند مورد شدیدتر است. به عنوان مثال اگر کسی با محارم خود زنا کند یا زناکار «محصن» یا «محصنه» باشد «۲» یا مرد به زور به زنی تجاوز کند، حکم او اعدام و سنگسار است و در بعضی موارد دیگر علاوه بر تازیانه، تبعید و مجازاتهای دیگری نیز هست که شرح آنها در کتب فقهی آمده است. «۳»

فواید اجرای حدود

تنبيه و اجرای حدود، سبب می‌شود که گناهکار کیفر ببیند، و توبه کند و دست از گناه بردارد؛ هم او اصلاح شود و هم دیگران عبرت بگیرند. با توجه به این مطلب اجرای حدود هم به مصلحت گناهکار است و هم به مصلحت اجتماع.

(۱) - همان، ص ۲۴۰، به نقل از علل الشرایع.

(۲) - منظور از «محصن» مردی است عاقل که همسر دارد و همسرش در اختیار اوست و هیچ مانعی از آمیزش ندارد و منظور از «محصنه» زنی است عاقل که شوهر دارد و شوهرش در نزد اوست (تفسیرالکاشف، ج ۵، ص ۳۹۵ و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۳).

(۳) - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۱۹، نشر اسلامی.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۰

ترحم بی‌مورد

از آنجا که اجرای حدّ به مصلحت «فرد و اجتماع» است، باید در اجرای صحیح آن دقت کرده وقتی گناهکار به حکم اسلام محکوم به چند ضربه شلاق می‌شود، هدف این است که با چشاندن درد تازیانه به او، شیرینی گناه را از کامش بزدایم تا دیگر هوس گناه نکند و مایه عبرت دیگران نیز باشد. حال اگر مجری یا قاضی به هنگام اجرای حد، تحت تأثیر عواطف و احساسات بی‌مورد قرار گیرد و تلخی مجازات را به مجرم نچشانده، شیرینی گناه همچنان در کام او باقی می‌ماند و او را به ارتکاب دوباره فرا می‌خواند. بدین جهت، آیه شریفه مجریان حدود الهی را از اینکه به هنگام اجرای حد تحت تأثیر عاطفه و احساس بی‌مورد قرار گیرند، نهی می‌کند.

اجرای حدّ در حضور جمع

بعضی از گناهکاران هستند که ترس از تنبیه، آنها را از انجام گناه باز نمی‌دارد؛ ولی آبروی خود را بااهمیت می‌شمارند. اگر احتمال دهند که در صورت انجام گناه در حضور جمع مجازات می‌شوند، هرگز مرتکب آن گناه نمی‌شوند. از طرف دیگر، جزای گناهکار در حضور جمع سبب عبرت دیگران نیز می‌شود. بدین جهت و بنا به مصالح دیگری آیه مزبور دستور می‌دهد که باید تنبیه گناهکار در حضور جمعی از مردم باشد. گفتنی است که تعیین تعداد افراد یا مکان بستگی به نظر قاضی دارد.

عدم ازدواج با مؤمنان

یکی دیگر از مجازاتهای زناکاران این است که مردان زناکار از ازدواج با زنان مؤمن محروم شده‌اند، همچنان که مردان مؤمن نیز حق ندارند با زنان زناکار ازدواج کنند.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: آنچه که از سنت در تفسیر این آیه به دست می‌آید، این است که این آیه شامل زناکارانی می‌شود که مشهور به این عمل شده و حدّ بر آنان جاری گشته و توبه آنان هنوز ثابت نشده باشد. (۱)

(۱) - المیزان، ج ۱۰، ص ۷۹-۸۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۱

اشاره

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور، آیه ۳۱)

و به زنان مؤمن بگو: دیدگان خویش را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زیور خویش را آشکار نکنند، مگر آنچه پیداست و مقنعه‌های خویش بر گریبانها بیندازند و زیور خویش را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، پدران، پدران شوهران، پسران، پسران شوهران، برادران، پسران برادران، پسران خواهران، زنان (همکیش)، بردگان، افراد سفیه و غیر خردمند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند (به حد تمیز نرسیده‌اند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته شود. ای گروه مؤمنان! همگی به سوی خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن و هم به معنی پرده و مانع آمده است. به کار بردن کلمه حجاب در مورد پوشش زن تا حدی جدید است. در قدیم بخصوص در اصطلاح فقها، کلمه «ستر» که به معنی «پوشش» است به کار می‌رفت. منظور از حجاب همان پوشش است یعنی زن در برخورد با مردان، بدن خود را بپوشاند و جلوه‌گری و خودنمایی نکند. «۱»

چرا حجاب مخصوص زنان است

علت اینکه در اسلام دستور پوشش به زنان اختصاص یافته از این جهت است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد شکار

(۱) - مسأله حجاب، استاد مطهری، ص ۶۲-۶۶، انتشارات صدرا.

معرف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۲

است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصرف جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. زن به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود گرفتار کند، از این رو، انحراف برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش نیز برای آنان مقرر شده است. «۱»

سیمای حقیقی حجاب

حقیقت این است که در مورد مسأله حجاب، سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ بلکه روح سخن این است که آیا بهره‌گیری از زن باید آزاد باشد یا خیر؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی و در هر محفلی بیشترین بهره - جز زنا - را ببرد یا نه؟ این مسأله که توسط مخالفان با لحن دلسوزانه‌ای مطرح می‌شود که «آیا زن، بهتر است آزاد باشد یا محکوم و اسیر و در حجاب؟» یک «مغالطه و فریب» است. روح مسأله چیز دیگری است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره‌کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد؟ یعنی در این مسأله، ذی نفع مرد است نه زن یا دست کم نفع مرد بیشتر است. اسلام طرفدار آزادی بهره‌برداری جنسی نیست و آن را فقط در محیط خانه و مختص زن و شوهر می‌داند و حجاب برای جلوگیری از این بهره‌برداری نامشروع و غیر صحیح است. «۲»

فلسفه حجاب

استاد شهید مرتضی مطهری فلسفه پوشش در اسلام را چنین بیان کرده است:

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد، بعضی جنبه خانوادگی، بعضی جنبه اجتماعی و بعضی دیگر مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتدال او.

از جنبه روانی، نبودن حریم میان مرد و زن و آزادی معاشرتهای بی‌بندوبار، هیجانها و التهابهای جنسی را فزونی می‌بخشد و چون غریزه جنسی، غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا

(۱) - مسأله حجاب، ص ۷۳.

(۲) - همان، ص ۶۶-۶۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۳

صفت است، هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می‌شود، همچون آتش که هر چه بیشتر به آن هیزم دهند، شعله‌ورتر می‌گردد. اشتباه است که تصور کنیم این التهابها و تحریکها تا حد خاصی است و پس از آن آرام می‌گیرد. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و سرانجام، هیچ دلی از هوس، سیر نمی‌شود.

اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده و تدابیر لازم را برای تعدیل آن اندیشیده است. از طرفی به زنان و مردان دستور می‌دهد که در معاشرتها از نگاه و چشم‌چرانی پرهیزند، چه اینکه نگاه، اولین قدم به سوی این ورطه هولناک است و بعد بخصوص به زنان دستور می‌دهد که بدن، زینتها و زیباییهای خود را از مردان بیگانه بپوشند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند تا باب استفاده جنسی در اجتماع و خارج از خانواده بسته بماند. چه اگر این باب باز شود، به علت نامحدود بودن تقاضا و انجام ناشدنی بودن آن، منجر به احساس محرومیت و شکست و اختلالات روحی و بیماریهای روانی می‌گردد.

از جنبه خانوادگی، شکی نیست که هر چه موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زن و شوهر گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید بیشترین کوشش را به کار گرفت و با ضد آن مبارزه کرد. اختصاص لذت‌جویی و بهره‌برداری جنسی به زن و شوهر در محیط خانواده، سبب تحکیم رابطه آنها می‌شود و پوشش در خارج از خانه برای جلوگیری از کامجویی دیگران است.

از جنبه اجتماعی، کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت را ضعیف می‌کند. در جامعه‌ای که محیط کاری در آن آلوده به لذت‌جوییهای شهوانی باشد و زنان با آرایشهای مهیج و محرک، خود را به مردان ارائه دهند، افراد بیش از آنکه به فکر کار و وظیفه باشند، در فکرهای دیگر خواهند بود.

از جنبه ارزشی و احترام زن، اسلام می‌خواهد که ارزش و احترام زن در اجتماع محفوظ بماند و زن وسیله‌ای برای عیش و عشرت هوسبازان نباشد. پوشش یعنی ایجاد حریم برای زن. زن هر اندازه متین‌تر، باوقارتر و عفیفتر حرکت کند و از خودنمایی و خودآرایی در اجتماع پرهیزد، بر احترامش افزوده می‌گردد. «۱»

(۱) - مسأله حجاب، ۶۲-۸۰ (تلخیص).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۴

با توجه به جنبه‌های بالا، اسلام استفاده از پوشش را برای زنان الزامی کرده است.

حدود پوشش

در آیه مزبور بعد از اینکه دستور می‌دهد که زنان خود را بپوشانند، می‌فرماید: دامنه مقنعه‌های خود را بر گردان و سینه بیندازند و زینتها و جایگاههای آن را ظاهر نکنند، مگر آنچه که بناچار ظاهر است مثل صورت، دو دست و یا لباسهای رو.

استناها

البته زنان می‌توانند نزد نزدیکان خود، محاسن و زینتهای خود را آشکار کنند و نزدیکان در آیه بالا مشخص شده‌اند که عبارتند از: شوهر، پدر و اجداد، پسر، پسر شوهر، پدر شوهر، برادر، پسر برادر و پسر خواهر. «۱» علاوه بر نزدیکان، زنان می‌توانند نزد زنان مسلمان، مردان سفیه و نادانی که تحت سرپرستی دیگرانند و شهوت مردانگی ندارند و کودکانی که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند، حجاب و پوشش خود را بگیرند.

ناگفته نماند که در ابتدای آیه و آیه قبلی پوشاندن عورت بطور کلی چه برای مردان و چه برای زنان واجب شده، و فقط زن و شوهر از این حکم استثنا شده‌اند.

خداوند، نور آسمانها و زمین

اشاره

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور، آیه ۳۵)

خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نور او چون چراغدان است که در آن چراغی باشد و چراغ در شیشه‌ای، شیشه‌ای که گویا ستاره‌ای است درخشان و آن چراغ با روغنی افروخته می‌شود

(۱) - دایی و عمو در آیه مزبور ذکر نشده، در حالی که بطور مسلم از محارم می‌باشند. از اینکه با استثنای پسر خواهر و پسر برادر نشان داد که عمه و خاله از محارم هستند می‌توان دریافت که عمو و دایی نیز محرمند و دیگر لازم به ذکر نیست (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۵۴، تلخیص).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۵

که از درخت پر برکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی. روغنی (که از شدت صافی و مرغوبی) نزدیک است نور دهد، گرچه آتش بدان نرسد، نوری بالای نور و خداوند هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند و این مثلها را برای مردم می‌زند و به هر چیز داناست.

مشکوه محفظه‌ای است که در دیوار خانه می‌سازند تا چراغ یا اثاث خانه را در آن قرار دهند. مصباح به معنای چراغ و کوكب دري به معنای ستاره پرنور است. زجاجه هم به معنای شیشه و در اینجا مقصود، شیشه‌ای است که روی چراغ می‌گذارند تا چراغ، هم بهتر بسوزد و هم جریان هوا و باد، آن را خاموش نکند و نورش ثابت بماند.

منظور آن قسمت از این آیه که می‌فرماید روغن این چراغ از درخت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی، آن است که این درخت زیتون نه در جایی است که فقط صبحها آفتاب بر آن بتابد و عصرها در سایه باشد و نه در جایی که فقط عصرها آفتاب

بر آن بتابد و صبحها در سایه باشد. برای مثال، کنار درخت بزرگ یا دیوار بلندی نیست، بلکه در وسط باغ است و از هنگام طلوع تا غروب در معرض آفتاب است، در نتیجه روغن گرفته شده از میوه آن در نهایت صافی و مرغوبی است و بخوبی می‌سوزد. «۱»

نور بودن خدا

نور، چیزی است که اجسام را روشن و قابل دیدن می‌سازد. نور لطیفترین موجود جهان ماده و سرعت آن بالاترین سرعتها و آثار آن بیش از هر چیز دیگر است، بطوری که می‌توان گفت: سرچشمه همه موهبتها و برکات مادی است. نور مایه پیوند پدیده‌ها و نشانه حیات است. نور واقعی است که روشنایی، از آن جداشدنی نیست، یعنی نمی‌توان نوری تصور کرد که روشن نباشد و تاریک و ظلمانی باشد، چون نور، هم خودش ظاهر و روشن است و هم اشیای دیگر را ظاهر می‌سازد، بدین جهت به چیزهایی که اشیای دیگر را نمایان و هویدا می‌سازند، چون حواس و عقل، نور گفته می‌شود. «۲» هستی یافتن یک چیز سبب ظهور آن، برای دیگران است و هستی، در حقیقت نمونه

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۹ - ۱۷۲.

(۲) - همان، ص ۱۶۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۶

آشکار و کامل نور، بلکه عین آن است. بدین مناسبت به ذات خداوند که برترین و والاترین وجود است، نور گفته می‌شود. زیرا خدا همان وجود و نوری است که وجود او از خود اوست و منشأ همه وجودها و موجودات دیگر است و همه به نور وجود او روشنی و ظهور دارند و دست نیاز همه موجودات به سوی او دراز است و جهان و قوانین آن به او وابسته است. پس خداوند، همان نور مطلق است که به وسیله او آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، پدیدار گشته و از ظلمت نیستی به نور هستی راه یافته است. «۱»

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» وقتی دست بشر عادی رسید، «مُنُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (روشن کننده آسمانها و زمین) معنا کردند، لکن مسأله این نیست. «۲»

«ما همه باید برای خدا باشیم چون از او هستیم و هر چه داریم از اوست. قدرت، هر چه هست از اوست، نعمت هر چه هست از اوست و او - نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - است.» «۳»

«غیر حق تعالی نور نیست، همه ظلمتند ... و غیر او کسی نیست، سراب است.» «۴»

«خالقی که با جلوه سراسر نورانی خود، عوالم غیب و شهادت و سرّ و علن را به نعمت وجود آراسته و به برکت برگزیدگان، (نعمتهای بی‌پایانش را) به ما رسانده که «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۵»

«تمام قدرتها مال اوست و تمام نورها مال اوست و همه چیز از اوست و ما هیچ هستیم و این معنا را باید ادراک کنیم.» «۶»

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... آن نوری که روشن کننده همه ابعاد انسانهاست، آن نوری که تابش او تمام عالم را به وجود آورده است.» «۷»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

(۲) - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۵.

- (۳) - همان، ج ۱۷، ص ۲۵۳.
 (۴) - همان، ج ۱۹، ص ۱۷۱.
 (۵) - همان، ج ۲۰، ص ۱۰۹.
 (۶) - همان، ج ۱۲، ص ۲۷۷.
 (۷) - همان، ج ۶، ص ۱۶۹.
 معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۷

نور معرفت

ابتدای آیه که فرمود «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ سخن از نور عمومی خدا بود که با تابش آن، جهان ظهور یافته است؛ اما در ادامه آیه که می‌فرماید: «مثل نوره» سخن از نور خاص خدا در میان است، نوری که تنها مؤمنان با آن روشن می‌شوند و به وسیله آن به سوی کارهای شایسته راه می‌یابند و آن «نور معرفت» و یا «حقیقت ایمان» است.

دلیل اینکه مراد از نور دوم (نور خاص) غیر از نور اول است، آن است که نور دوم را به ضمیر «ه» اضافه کرده که ملکیت را می‌رساند، و دیگر آنکه در آخر آیه فرموده است به وسیله نور خود هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، در حالی که از نور اول همه استفاده کرده و به وجود آمده و ظهور یافته‌اند. «۱»

دلیل سوم اینکه در آیه بعد، محل این نور را خانه‌هایی شمرد که همیشه ذکر خدا در آنها بلند است، در حالی که نور اول به وجود آورنده و منشأ ظهور همه چیز است.

خدای تعالی، این نور خاص را به چراغی مثل زده است که در شیشه‌ای قرار گرفته باشد و با روغن زیتون، در نهایت صفا و پاکی در حال سوختن باشد و چون شیشه چراغ نیز صاف است، نور آن را دو چندان می‌کند (نُورٌ عَلٰی نُورٍ) و مانند ستاره فروزنده‌ای می‌درخشد. در آیات بعد می‌فرماید: این چراغ در خانه‌هایی آویخته شده که در آنها مردانی مؤمن، خدای را تسبیح می‌کنند؛ مردانی که خرید و فروش آنها را از یاد پروردگارشان و از عبادت او باز نمی‌دارد و آنان از روزی که دلها و چشمها در آن زیر و رو می‌شود، در هراسند. این مثال، آن نور معرفتی را توصیف می‌کند که خدای تعالی مؤمنان را با آن گرامی داشته است، همان نوری که دنبالش سعادت همیشگی است و کفار را از آن محروم کرده و در ظلماتی قرار داده که هیچ نمی‌بینند. «۲»

مصادیق نور هدایت

با توجه به این که در آیه بعد، محل نور چراغ هدایت را خانه کسانی شمرده که

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۱-۱۷۲.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۸

همواره ذکر خدا در آنها جریان دارد و همچنین بحث را به حالات مردانی کشانده که تجارت و بیع، آنان را از یاد خدا باز نمی‌دارد؛ بعضی روایات از طریق شیعه و سنی به مصادیق آنها اشاره کرده و به عنوان مثال، پیامبر اکرم (ص) آن خانه‌ها را، خانه‌های انبیا معرفی کرده است و پس از سؤال شخصی از آن حضرت که حتماً یکی از این خانه‌ها، خانه علی (ع) و فاطمه (س) است، آن حضرت فرمود: بلی، از بهترین آن خانه‌هاست. «۱»

بنا بر این روایت و روایات دیگر، انبیا و اولیا علیهم السلام همان مشکات و چراغهای نورانی هدایتند که نور هدایت حق از آنان تلالو می‌کند و به جهانیان می‌رسد و دیگران به نور آنان راه می‌یابند.

اطاعت و انضباط مؤمنان

اشاره

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور، آیات ۴۷-۵۲)

و می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت می‌کنیم. آن‌گاه دسته‌ای از آنان روی بر می‌تابند و اینان مؤمن نیستند. هرگاه آنان به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میانشان حکم کند، گروهی از آنان رو می‌گردانند و اگر حق با آنها باشد، با اعتراف و اعتقاد به سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است یا در تردید هستند یا بیم آن دارند که خدا و پیامبرش بر آنها ستم کنند؟ بلکه آنان خود ستم‌پیشگانند. هرگاه مؤمنان را به خدا و پیامبرش فرا خوانند تا میانشان حکم کند، سخنشان جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم و

(۱)- همان، ص ۱۹۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۹

اطاعت کردیم. اینان رستگارانند و کسانی که از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند و از خدا می‌ترسند و پرهیزکاری می‌کنند، رستگارانند.

اطاعت عملی

پذیرفتن یک مکتب به معنای پذیرفتن عملی تمام برنامه‌های آن است؛ کسی که دین و آیینی را بر می‌گزیند، باید به کلیه دستورات آن تن در دهد و هیچ‌گاه با آن به مخالفت برنخیزد. قرآن این‌گونه کسان را مؤمنان واقعی می‌شمرد، ولی کسانی را که بظاهر اسلام را پذیرفته‌اند، ولی در عمل تسلیم احکام آن نشده‌اند، افراد منافق، بیمار و سست ایمان معرفی می‌کند. آنها با بی‌اعتنایی به آنچه که در زبان و عقیده پذیرفته‌اند، نه تنها ضعف و نفاق خود را به نمایش می‌گذارند، بلکه نظم عمومی جامعه را نیز از بین می‌برند.

قرآن نمونه‌ای از اطاعت و انضباط عملی مؤمنان را بازگو نموده و آن را با عمل منافقان مقایسه کرده است و آن پذیرش داوری پیامبر اسلام (ص) است. از نظر قرآن این اصل، محک ایمان و معیار خوبی است که می‌توان با آن مؤمنان واقعی را از مؤمنان ظاهری بازشناخت؛ زیرا از آنجا که منافقان، مؤمنان بی‌بند و بار و بی‌توجه به شؤون دینی، و مؤمنان دو دل - که از آنها به مؤمنان ظاهری تعبیر می‌شود- (۱) افراد مصلحت‌اندیشند و منافع و مقاصد شخصی را بر مصالح دین و جامعه ترجیح می‌دهند و حتی در محاکم قضائی هم تنها مصالح خود را، ملاک داوری عادلانه می‌دانند، از این رو، هر گاه برای حلّ و فصل اختلافات از آنها دعوت می‌شود که نزد پیامبر بروند و هر چه او حکم کرد، بپذیرند، سرپیچی می‌کنند و اگر بفهمند داوری پیامبر (ص) به نفع آنها تمام خواهد شد، از آن استقبال می‌کنند و به حکم او خاضعانه گردن می‌نهند، ولی مؤمنان راستین که به رستگاری بزرگ می‌اندیشند و

پیروی از حق را بر خودمحوری مقدم می‌دارند، هر گاه برای رفع اختلاف مابینشان نزد پیامبر (ص) دعوت می‌شوند، «سَمْعاً و طَاعَةً» می‌گویند و قضاوت او را با جان و دل می‌پذیرند، چه به ضرر آنها باشد و چه به نفعشان.

(۱) - تقسیم مؤمنان ظاهری به سه دسته مذکور از آیه «افى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، ام اِزْتَابُوا، ام يَخَافُونَ اَنْ يَّحِيفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُوْلُهُ» استفاده شده است.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۰

همین مؤمنان در امور اجتماعی نیز پیرو و مطیع رهبرند و تحت نظر و فرمان وی به انجام وظیفه می‌پردازند و اگر به مقتضای ضرورت و عذر موجه از حضور در صحنه معذور باشند، باز هم نظم و انضباط را رعایت کرده و بدون اذن و اجازه رهبر کناره نمی‌گیرند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«اِنَّمَّا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ اِذَا كَانُوْا مَعَهُ عَلٰى اَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوْا حَتّٰى يَسْتَأْذِنُوْهُ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَأْذِنُوْنَكَ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ» (۱)

مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار جمعی با او همراه باشند تا از او اجازه نگرفته‌اند، نمی‌روند. بحق، کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، همانها هستند که به خدا و پیامبرش ایمان می‌آورند.

اما منافقان، در درجه اول به امور اجتماعی و کارهای مردمی بها نمی‌دهند و اگر در مواقع خاصی شرکت می‌جویند، برای فریب مردم و پوشش نفاق خویش است، نه برای رضایت خداوند. در درجه دوم مقید به رعایت اصول انضباطی نیستند، آنها یا بدون اجازه غایب می‌شوند یا به بهانه‌های سست و پوچ اجازه می‌گیرند؛ نمونه‌زیر بهترین گواه این حقیقت است:

در آستانه جنگ خندق، هنگامی که پیامبر (ص) با انبوه مسلمانان، به کندن خندق در اطراف مدینه مشغول بودند، گروهی از منافقان که بظاهر در صف آنها بودند، کمتر کار انجام میدادند و تا چشم مسلمانان را دور می‌دیدند، بدون اجازه، آهسته به خانه خود می‌رفتند، ولی هنگامی که مسلمانان راستین مشکلی پیدا می‌کردند، نزد پیامبر (ص) آمده، اجازه می‌خواستند و به محض اینکه کار خود را انجام می‌دادند، باز می‌گشتند و به کار خود ادامه می‌دادند تا از این امر خیر عقب نمانند. (۲)

ضرورت انضباط

این نوع دستورات انضباطی مخصوص زمان پیامبر اسلام (ص) نبوده است؛ بلکه رعایت آن در برابر تمام رهبران الهی و دینی، مانند امامان و ولی فقیه‌ای که جانشین امام است و

(۱) - نور (۲۴)، آیه ۶۲.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص، ۵۶۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۱

همچنین کسانی که به صورت سلسله مراتب از طرف ولی فقیه منصوب می‌شوند، لازم است؛ چراکه انضباط برای هر جمعیت متشکل و منسجم، ضروری است و سرنوشت مسلمانان و جامعه اسلامی با آن نظم و انضباط پیوند خورده است. علاوه بر تأکید قرآن و روایات، عقل و منطق نیز آن را تأیید می‌کند و هیچ مدیریت صحیح بدون آن امکان‌پذیر نیست. (۱)

اشاره

«وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَ لَكُمْ أَسْرَابَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَوَّيْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَيَسْخَرُونَ لَهُمْ مِنْكُمْ وَرَبُّكُمْ عَلِيمٌ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (نور، آیه ۵۵)

خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که آنها را در روی زمین جانشین دیگران قرار دهد، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند، جانشین دیگران کرد (نیز وعده داده) و دینشان را که خود برایشان پسندیده است، استوار سازد و ترسشان را به آرامش و ایمنی مبدل کند، تا مرا بپرستند و هیچ چیزی را با من شریک قرار ندهند و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنان فاسقانند.

استخلاف یک سنت الهی

استخلاف عبارت است از جانشینی افراد شایسته و حکومت آنان در زمین، و این یک سنت تغییر ناپذیر الهی است، بدین معنی که خداوند امت کافر و گناهکار را از میان می‌برد و مؤمنان و صالحان را نجات می‌دهد تا جانشین اقوام گذشته باشند و وارث زمین گردند و جامعه شایسته‌ای را تشکیل دهند و این سنت، در طول تاریخ رایج بوده است. قرآن می‌فرماید:

«قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ»

(۱) - همان، ص ۵۶۵، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۲

مقامی و خاف و عید» (۱)

کافران به پیامبرانشان گفتند: بطور مسلم، شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم یا به آیین ما برگردید؛ پس پروردگارش بدانان وحی کرد که بطور قطع ستمکاران را هلاک خواهیم کرد و بعد از ایشان شما را در زمین سکونت خواهیم داد. این روش ماست نسبت به کسی که از مقام من بترسد و از عذاب من بهراسد.

بر اساس این سنت، خداوند بنی اسرائیل را پس از هلاکت فرعونیان وارث حکومت زمین کرد و یا مسلمانان صدر اسلام را که مدتی در اضطراب و ناامنی زندگی می‌کردند و حتی شبها با اسلحه می‌خوابیدند، وارث آن دیار گردانید و امنیت و آرامش حکمفرما شد. (۲)

مفهوم تمکین

تمکین عبارت است از قرار گرفتن و ثابت شدن یک چیز در مکان معین و این تعبیر، کنایه از ثبات و استقرار آن است، بگونه‌ای که بتواند نقش خود را بدون مانع ایفا کند. پس تمکین دین؛ یعنی در جامعه به احکام آن دین عمل شود و هیچ قدرتی از آن جلوگیری نکند و اصول و معارفش نیز مورد اعتقاد همگان باشد. (۳)

حکومت صالحان

با نظر به مجموع آیه، روشن می‌شود که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت «ایمان» و «عمل صالح» هستند، سه نوید

می‌دهد:

الف- حکومت روی زمین.

ب- گسترش آیین حق بطور اساسی و ریشه‌دار و در همه جا.

ج- استقرار سلامت و امنیت همه جانبه و از بین رفتن اضطراب و ناامنی.

هدف نهایی این نوع حکومت، محکم کردن پایه‌های توحید، گسترش عدل و آرامش

(۱)- ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۳-۱۴.

(۲)- با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۰ و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۹.

(۳)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۳

و نفی هر گونه نشانه‌های شرک و ریاست.

زمان تحقق حکومت جهانی

در این باره روایات «متواتر» و یقین آوری از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) درباره حکومت حضرت صاحب الامر (عج) رسیده است که از تحقق چنین آرمانی خبر می‌دهد؛ از جمله امام سجاد علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«به خدا سوگند آنها (دسته خاصی که پایه‌گذار چنین مجتمعی هستند) شیعیان ما اهل بیت هستند، خدا این وعده را در حق آنها به

دست مردی از ما انجام می‌دهد و او «مهدی» این امت است. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند آن چنان که پر از ظلم و جور شده

باشد. «۱»

پس بدون شک، حکومت حضرت مهدی (ع) نمونه کامل این آیه است. «۲»

رعایت عفت در خانواده

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسِيَرُوا فِيكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صِيَلِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ

ثِيَابَكُمْ مِنَ الظُّهَيْرِ وَمِنْ بَعْدِ صِيَلِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نور، آیه ۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان شما و آنها که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: پیش از

نماز صبح، هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر این سه هنگام

بر شما و آنها باکی نیست آنان در کنار شما باشند و گرد هم رفت و آمد کنید. خداوند، آیات را این چنین برای شما بیان می‌کند و

خداوند دانا و حکیم است.

برای درک صحیح و جامع آیه مورد بحث، به توضیح مفهوم چند واژه می‌پردازیم:

الف- «ظهیره» به معنای نیمروز و هنگام شدت گرمای هواست که مردم در این موقع بطور معمول استراحت می‌کنند. «۳»

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۰-۵۳۲، با اندکی تغییر.

(۲) - همان.

(۳) - همان، ص ۵۴۵.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۴

ب- «عورت» (که از ماده عار و به معنی عیب است) هر عضوی را گویند که انسان، از روی شرم و حیا آن را از دیگران می‌پوشاند.

(۱)

از آن جهت به این سه وقت، عورت گفته شده که زمان خلوت و در خفا و پوشیدگی قرار گرفتن فرد از چشم دیگران است. نکته مهم تربیتی این است که قرآن همواره مسائل خاصّ زناشویی را به اشاره و کنایه بازگو می‌کند و این روش به خاطر مراعات جنبه‌های اخلاقی گفتار و پرهیز از بدآموزی خواننده و شنونده است که ما نیز باید آن را ملاک گفتار خود قرار دهیم.

ج- «طَوَّافُونَ» که از ماده «طواف» و کنایه از تلاش روزانه است، دلیل بر این است که اجازه گرفتن خدمتگزار و کودکان، اختصاص به اوقات سه گانه دارد و در سایر اوقات لازم نیست؛ چراکه اگر بخواهند بطور مرتب در رفت و آمد باشند و در هر بار اجازه بگیرند، به مشکل برخورد کرده، دچار سختی می‌شوند. (۲)

د- «حُلُم» بر وزن «كُتِبَ» به معنی عقل است و کنایه از بلوغ که معمولاً با رشد عقلی همراه است، می‌باشد. (۳)

آداب ورود به جایگاه خصوصی پدر و مادر

قرآن در آیات گذشته کیفیت ورود به خانه همدیگر و ضرورت اجازه خواستن از صاحب خانه را بیان کرده، اینک می‌فرماید: بردگان و فرزندان کوچک خود را که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند، یاد بدهید تا هنگامی که به جایگاه و اتاق خصوصی شما وارد می‌شوند، در سه وقت اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، وقتی که با لباس خواب از بستر برمی‌خیزید، هنگام ظهر، وقتی که استراحت می‌کنید و لباس معمولی خود را در می‌آورید و پس از نماز عشاء، وقتی که به بستر می‌روید. بنابراین: نخست: مردان و زنان مسلمان باید محل استراحت خود را از محل استراحت فرزندان خود جدا کنند.

(۱) - الکاشف، ج ۵، ص ۴۳۸.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۰، با اندک تغییر.

(۳) - همان، ص ۵۴۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۵

دوم: خدمتگزاران و کودکان خود را به اجازه گرفتن در اوقات سه گانه مقیّد کنند. بدین جهت که این سه وقت حریم خصوصی زندگی اشخاص است و باید پوشیده بماند.

فلسفه اجازه خواستن

این حقیقت از نظر روانشناسی ثابت شده است که صحنه‌های تحریک آمیز جنسی در نوجوانان و کودکان آثار ویرانگری دارد که تا پایان زندگی در نهاد آنان می‌ماند و آنان را دچار عقده‌های روانی و انحرافات جنسی می‌سازد. قرآن برای مراعات بهداشت روانی جامعه، حفظ سلامتی روحی و اعصاب نونهالان و برای پیشگیری از آفات روانی، چنین دستوری را صادر کرده است. پیامبر اکرم (ص) این موضوع را بسیار حساس دانسته، فرموده است:

مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد، با همسر خود آمیزش کنید. «۱»

وظیفه بالغان

با توجه به آیه ۵۹ همین سوره روشن می‌شود که حکم بالغان با اطفال نابالغ در اجازه گرفتن دو تفاوت اصلی دارد: یکی اینکه اطفال غیر بالغ تنها در سه وقت موظف به اجازه هستند، ولی بالغان در تمام اوقات. دوم اینکه این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آنجا استراحت می‌کنند و کودکان نابالغ نسبت به سایر مکانها بدون اجازه هم می‌توانند داخل شوند. ولی فرزندان بالغ در تمام اوقات و نسبت به هر منزلی باید اجازه ورود بگیرند، مانند بزرگسالان و بیگانگان. «۲» چنان که در جایی دیگر می‌فرماید:

«وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» «۳»

هرگاه کودکان شما به سن بلوغ رسیدند، باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند، اجازه می‌گرفتند.

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۶.

(۲) - همان، ص ۵۴۱.

(۳) - نور (۲۴)، آیه ۵۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۶

پرسش

- ۱- مفسد زنا را توضیح دهید.
 - ۲- چرا حجاب برای مردان واجب نشده است؟
 - ۳- ظاهر کردن محل زینت زن برای چه کسانی جایز است؟
 - ۴- در مورد فلسفه حجاب چه می‌دانید؟
 - ۵- منظور آیه شریفه که خداوند را نور آسمانها و زمین معرفی کرده است، چیست؟
 - ۶- یکی از ملاکهای شناخت مؤمنان از منافقان را با توجه به آیات مذکور در درس بیان کنید.
 - ۷- ضرورت انضباط مؤمنان را تشریح کنید.
 - ۸- منظور از اینکه استخلاف، یک سنت الهی است، چیست؟
 - ۹- آثار حکومت صالحان چیست؟
 - ۱۰- فرزندان در چه مواقعی باید برای ورود به جایگاه پدر و مادر اجازه بگیرند؟
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۷

فصل ششم: معارفی از سوره فرقان

اشاره

«فرقان» دارای ۷۷ آیه و از سوره‌های مکی است که بیشترین آیات آن درباره مبدأ و معاد و نبوت پیامبر اسلام (ص) و مبارزه با شرک و بت پرستی و بیان صفات مؤمنان است. این سوره با بیان فلسفه نزول قرآن - که فرقان نامیده شده - آغاز می‌شود و به همین

جهت بدین نام خوانده شده است.

فشرده مطالب سوره

مطالب این سوره را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱- در بخش اول، سخن از نزول قرآن، صفات خدا، عقاید باطل مشرکان در مورد بت پرستی و پاسخگویی به پندارهای باطل آنان در مورد نبوت است. از طرفی نیز مشرکان را از قیامت و عذابهای سخت دوزخ به سبب بت پرستی شان ترسانده است؛ همچنین برخی حسرت‌های بی‌فایده مشرکان در قیامت را که آرزوی همراهی با پیامبران می‌کنند، برشمرده است و در چند نوبت ایرادهایی را که کفار به نبوت پیامبر (ص) گرفته‌اند، رد کرده است. «۱» همچنین برای تأکید بر مسائل این بخش، نبوت پیامبرانی چون موسی و هارون و نوح و ... و واکنش مشرکان در مقابله با آنها را مطرح کرده است.

۲- به مناسبت بحث توحید و نفی الهه‌های دروغین، آیات الهی در آسمان و زمین و خشکی و دریا را برشمرده است.

۳- به بیان صفات بندگان خالص خدا پرداخته و دوری آنان از گناهانی چون شرک، قتل و

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۲۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۸

زنا را مورد تأکید قرار داده است و عاقبت نیکوی آنان در بهشت را یادآور شده است.

منکران قیامت در دوزخ

اشاره

«بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعِيَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعِيَةِ سَعِيرًا إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (فرقان، آیات ۱۱-۱۴)

بلکه آنان قیامت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که قیامت را دروغ انگارند، آتش سوزانی آماده کرده‌ایم. هنگامی که آتش، آنها را از دور ببیند، جوش و خروش خشمناکش را بشنوند و هنگامی که در مکان تنگی از دوزخ افکنده می‌شوند، در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اویلای آنها بلند است. (ای منکران قیامت) امروز یک‌بار و اوایل نگوئید، بلکه بسیار و اوایل سر دهید.

کافران، نبوت پیامبر اسلام (ص) را انکار می‌کردند و او را جادو شده، مجنون، ساحر و شاعر می‌خواندند.

قرآن در این آیه می‌گوید: اینها همه بهانه است، بلکه آنها قیامت را قبول ندارند و معاد را انکار می‌کنند. بدیهی است، کسی که قیامت را نمی‌پذیرد، نبوت، دین و شریعت برای او مفهومی ندارد. «۱» چنین کسانی اهل منطق و دلیل نیستند، از این رو قرآن در برابر آنها به پاسخ استدلالی نپرداخته است و تنها به تهدیدهای تکان دهنده، بسنده کرده است. این روش برای چنین افرادی مؤثرتر است تا برخورد استدلالی. «۲»

از این آیه استفاده می‌شود که اگر بتوان کسی را نسبت به وقوع قیامت قانع ساخت، ایمان به نبوت نیز خواهد یافت.

خصوصیات آتش جهنم

این آیه با تعبیرهای گویا و متعدد به خصوصیات آتش جهنم و شدت عذاب این گروه اشاره دارد:

الف- آتش آنها را از دور می‌بیند، این تعبیر، نشانگر باشعور بودن آتش جهنم است،

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۲۹

همچنان که همه چیز در عالم آخرت، زنده و باشعور است.

ب- آتش همچون حیوان درنده‌ای که شکار و طعمه خود را از دور می‌بیند، می‌خروشد، نعره می‌کشد و برای بلعیدن دشمنان خدا شعله‌ور می‌گردد.

ج- این آتش دارای حالات خاص «تَغْيِظُ» و «زَفِيرُ» است. «تَغْيِظُ» به معنای اظهار غیض است که گاهی با سر و صدا توأم است و «زَفِيرُ» به معنای تردّد و آمد و شد نفس است. «۱»

اینها همه کنایه از شدت عذاب است و نشان می‌دهد که آتش سوزان دوزخ همچون حیوان درنده و گرسنه‌ای است که در انتظار طعمه خویش است و انتظار این گروه را می‌کشد و همانند شیری است که به هنگام شکار، غرش می‌کند. «۲»

کیفیت عذاب

معارف قرآن ج ۴، ۱۶۰

قرآن کیفیت عذاب منکران قیامت را بگونه‌ای بیان می‌کند که در برابر چشمان آدمی مجسم می‌شود. کافران و گناهکاران در غل و زنجیرند و دستهایشان بسته شده و آنها را با همین حال در مکان بسیار تنگی از دوزخ می‌افکنند. در آن هنگام فریاد و اوایلا (ای مرگ بر من) از آنان بلند است.

ناگفته نماند که قرار گرفتن مجرمان در مکان محدود نه بدین جهت است که دوزخ کوچک است و ظرفیت ندارد، بلکه به فرموده قرآن، بسیار وسیع و بی‌پایان است:

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» «۳»

روزی که به جهنم می‌گوییم: آیا پر شدی؟ می‌گویند: آیا بیش از این هست!

پس جهنم تنگ و کم ظرفیت نیست، بلکه مکان وسیعی است، ولی آنها را در این مکان وسیع چنان محدود می‌کنند که به فرموده پیامبر اکرم (ص)، فرو افتادن کافران به جهنم، همانند فرو رفتن میخ در دیوار است. «۴»

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

(۲)- همان و تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷.

(۳)- ق (۵۰)، آیه ۳۰.

(۴)- مجمع البیان، ج ۷، ۸، ص ۱۶۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۰

رفیق ناباب

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان، آیات ۲۷-۲۹)

و روزی که ستمگر دو دست خود را به دندان می‌گرد و می‌گوید: ای کاش به همراه پیامبر، راهی بر می‌گزیدم. ای وای بر من! کاش فلان شخص را دوست خود نمی‌گرفتم. او مرا پس از آنکه قرآن به سراغم آمد، گمراه ساخت و شیطان، خوار کننده انسان است.

انسان به اقتضای فطرت و نیازهای اجتماعی خود، نیازمند دوست است، ولی آنچه که در این میان مهم است، چگونگی دوست است. اسلام همان اندازه که به همنشینی با افراد و دوستان خوب توصیه کرده، به همان اندازه نیز همنشینی با دوستان بد و افراد بی‌بند و بار را منع کرده است.

انتخاب دوست، ملاک شخصیت

دوست هر کس نمودار و معیار سنجش شخصیت اوست، چنان که حضرت سلیمان علیه السلام فرموده است:

«لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ، فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَفْرَانِهِ...» (۱)

به زیان کسی قضاوت نکنید مگر آنکه به دوستانش نظر بیفکنید، چرا که انسان به وسیله دوستان و یاران خود شناخته می‌شود. دلیل این امر روشن است و آن اینکه افراد بر اثر همنشینی زیاد با یکدیگر، اخلاق، افکار و خصوصیات همدیگر را کسب کرده، یکی می‌شوند؛ مانند دو برادری که دیدن یکی باعث یادآوری دیگری می‌شود. ارسطو در این باره می‌گوید:

«دوستی، جای گرفتن دو روح در یک جسم است، در حدی که اگر دو کس با هم دوست شدند، تشخیص یکی از دیگری خالی از اشکال نباشد.»

(۱) - سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۷، کتابخانه سنایی.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۱

دیگری می‌گوید:

«در دوستی، روحها چنان به یکدیگر در می‌آمیزند که هر گونه جدائی از میان می‌رود.» (۱)

دوست بد، سبب پشیمانی

انسان خواه ناخواه تأثیرپذیر است و چنانکه روانشناسان گفته‌اند: نفس انسان چون دزد زبردستی است که صفات ناپسند را بطور ناخودآگاه از همنشینان خود می‌دزدد، «۲» و این حقیقت، هم از نظر علمی و هم از نظر تجربه معمولی و مشاهدات حسی ثابت شده است. وقتی آب با آن همه لطافت در سنگ خارا اثر می‌گذارد و یا آهن سرد و سخت از همنشینی با آتش، حالت انبساط و انعطاف به خود می‌گیرد و هر شکل و قالبی را می‌پذیرد، چگونه می‌شود که روح انسان با آن همه لطافت، تحت تأثیر رفتار و کردار همنشینان قرار نگیرد؟ راستی گاه نقش رفیق بد در بدبختی انسان از هر عاملی مهمتر است و او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد و برای همیشه موجب پشیمانی می‌شود و در قیامت انگشت حسرت و تأسف به دندان گزیده، اظهار پشیمانی می‌کند و با خود می‌گوید:

رفیقم مرا از هدایت و سعادت بازداشت. بیداری و آگاهی به سراغ من آمده بود و چشمه سعادت در کنارم جاری بود، ولی این دوست بی‌ایمان و فاسد، مرا از لب چشمه آب حیات، تشنه بازگرداند و مرا در گرداب بدبختی فرو برد و گمراه ساخت. «۳»

نقش دوست در سرنوشت انسان

این آیه نشان می‌دهد که اگر مردم به حال خود رها شوند، حقایق الهی را می‌پذیرند، ولی افراد شیطان صفت آنها را فریب داده و از حق بازمی‌دارند. «۴»

در عصر پیامبر دو تن از مشرکان به نام «عُقَبه» و «ابنِ» با هم دوست بسیار صمیمی بودند. عقبه با اینکه کافر بود، ولی پیامبر را دوست می‌داشت. روزی پیامبر را در جمع

(۱) - هنر دوست‌یابی، مجید یکتایی، ص ۳۲۸، انتشارات اقبال.

(۲) - وظایف اخلاقی معلم و شاگرد، محمد اسماعیل نوری و جعفر وفا، ص ۳۰، انتشارات شکوری.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۱.

(۴) - الکاشف، ج ۵، ص ۴۶۴.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۲

دوستان خود به صرف غذا دعوت کرد. پیامبر (ص) فرمود:

من تا به یگانگی خدا و رسالت من گواهی ندهی، از غذای تو نمی‌خورم.

عقبه شهادتین را گفت و مسلمان شد، ابی این خبر را شنید و بر عقبه سخت برآشفته و گفت:

چرا به پیامبر ایمان آورده‌ای، من از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه از مکتب اسلام برگردی و به پیامبر خدا اهانت کنی!

عقبه از اسلام و پیامبر براءت جست و از ایمانش برگشت و پس از مدتی در جنگ بدر به دست یاران پیامبر (ص) کشته شد. «۱»

به همین جهت، اسلام در انتخاب دوست سخت‌گیر است. امام جواد (ع) در این راستا فرمود:

«إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ وَأَنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَيَقْبُحُ أَثَرُهُ» «۲»

از همنشینی با بدان پرهیز که همچون شمشیر برهنه، ظاهرش زیبا و اثرش زشت است.

بزرگمهر گفته است:

«هیچ کس مانند همنشین بد بر من چیره نشد.» «۳»

مجبوریت قرآن

اشاره

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَحْجُورًا» (فرقان، آیه ۳۰)

و پیامبر گفت: پروردگارا به راستی پیروان من این قرآن را متروک گذاردند.

قرآن برای ترسیم زندگی بشر آمده است و باید در متن زندگی مردم باشد و در ابعاد مختلف عبادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی،

الگوی عمل قرار گیرد. بی‌اعتنایی به قرآن، علاوه بر خسارات جبران‌ناپذیری که برای جوامع مسلمانان در پی دارد پیامبر اسلام

(ص) را نیز آزرده‌خاطر می‌سازد و از امت خویش که سبب هجر و ترک عملی قرآن شده‌اند به خدا شکایت کرده، از آنها توضیح

می‌خواهد و می‌گوید:

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸.

(۲) - بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸.

(۳) - هنر دوست‌یابی، ص ۴۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۳

«خدایا! پیروان من این قرآن را ترک گفتند.»

تعبیر (یا ربّ) که آهنگ نیایش دارد و در مقام دعا و نفرین و اظهار دادخواهی به کار می‌رود، بیانگر این است که پیامبر (ص) مانند کسی که حقش را گرفته باشند، برای کمک و چاره‌جویی در پیشگاه خداوند ایستاده و خدا را گواه می‌گیرد که او هرگز در راه اجرا و زنده کردن قرآن کوتاهی نکرده است، ولی مردم آن همه زحمت را نادیده گرفتند. «۱»

این شکایت پیامبر (ص) خواه در دنیا باشد - چنان که فعل ماضی (قال) و آیات بعدی دلالت دارد «۲» خواه در آخرت - چنان که سیاق آیات نشان می‌دهد «۳» و چه در هر دو باشد (در دنیا به صورت اصیل و در آخرت به صورت تجسم یافته) نمایانگر سوز دل و حسرت عمیق پیامبر (ص) از کناره‌گیری مسلمانان از قرآن کریم می‌باشد و هشدار است به امت اسلامی که قرآن را به صحنه زندگی بیاورند.

مراتب مهجوریت

چنان که پیوند با قرآن دارای درجات مختلف است، ترک آن نیز مراتبی دارد. دقت در زندگی مسلمانان این حقیقت را روشن می‌سازد که همه مردم در ترک قرآن یکسان نیستند، برخی آن را در ظاهر می‌پذیرند و در باطن، کافرند و ایمان منافقانه دارند، برخی برآستی آن ایمان دارند، به آن گوش فرا می‌دهند و خوب می‌خوانند، ولی در معانی آن تدبیر نمی‌کنند و معارف بلند آن را در نمی‌یابند.

برخی دیگر آن را به عنوان نخستین پایه تشریح و قانونگذاری می‌دانند، ولی تحلیل و تحقیق آیاتش را ترک می‌کنند. عده‌ای آن را اساس زندگی خویش قرار نمی‌دهند، در حالی که می‌دانند «قرآن پیروانش را به استوارترین راهها هدایت می‌کند». «۴» عده‌ای آن را قدیمی و وابسته به دوران گذشته قلمداد می‌کنند و در جهان پیشرفته بی‌اثر می‌دانند و در قوانین اجتماعی به مکتبهای سیاسی و فلسفی بیگانگان رو می‌آورند. مهمتر از همه گاهی

(۱) - فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۶، ص ۱۵۷، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۸۳.

(۴) - فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۱۵۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۴

می‌گویند: قرآن از عالم پاک است و ما از عالم خاک و دست بشر به ساحت قدس آن نمی‌رسد و توان فهم آیات آن را ندارد و به این بهانه آن را از صحنه خارج می‌سازند و گاهی می‌گویند: قرآن گرچه از نظر سند و انتساب آن به خدا قطعی و یقینی است، ولی دلالت آیات بر احکام خدا و مقصود او گمانی و غیر یقینی است و نمی‌توان بدان اعتماد کرد. «۱»

این نوع موضع‌گیریهاست که زمینه کنار گذاشتن قرآن از متن زندگی را فراهم می‌آورد.

شگفتا که قرآن به هنگام تعریف، مقام اول را دارد؛ به عنوان نور جاویدان، اقیانوس ژرف و موج، شکننده تاریکیها، تربیت کننده انسانها، سرچشمه دانشها و شفافبخش دردها معرفی می‌شود، ولی در مقام عمل و استدلال و پیاده کردن و تحقق معارف آن، در نقطه

پایانی قرار می‌گیرد! این برخورد امت اسلامی است که آنان را سزاوار سرزنش می‌کند و پیامبر (ص) را به شکایت از چنین امتی وا می‌دارد.

هوا پرستی

اشاره

«ارَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان، آیات ۴۳-۴۴)

آیا دیدی کسی را که، هوای نفس خویش را به خدایی گزیده است؟ آیا تو وکیل او هستی؟ آیا گمان می‌کنی که بیشتر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند! (۲)

کلمه «هوا» به معنای خواسته نفس است، بدون اینکه شخص، آن را با عقل خود تعدیل کرده باشد. کلمه «پرستش و معبود گرفتن چیزی» یعنی اطاعت و پیروی کردن از آن بدون اینکه خدا را در نظر بگیرد و خداوند متعال، مک‌رر در قرآن پیروی و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن چیز خوانده است. به عنوان مثال در مورد اطاعت انسان از شیطان فرموده است: «ای بنی آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید؟» (۳)

(۱) - بحث «حُجیت ظواهر قرآن» در ردّ این طرز تفکر است.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۸۳.

(۳) - یس (۳۶)، آیه ۶۰، (ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰۸).

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۵

بی‌شک در وجود انسان غرایز و امیال گوناگونی وجود دارد که همه آنها برای ادامه حیات او ضروری است. نظیر خشم، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و غیره. بدون تردید، خداوند حکیم، این غریزه را برای هدف تکاملی آفریده، اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که گاه اینها از حدّ خود تجاوز می‌کنند و از شکل یک ابزار مطیع عقل خارج می‌شوند، رو به طغیان و یاغیگری می‌گذارند، عقل را زندانی کرده و بر کل وجود آدمی حاکم می‌شوند و زمام اختیار او را در دست می‌گیرند. این همان چیزی است که از آن به هواپرستی تعبیر می‌شود که از بت‌پرستی خطرناکتر است و به فرمایش رسول اکرم (ص): «در زیر آسمان هیچ بتی در نزد خدا بزرگتر از هوا و هوسی که از آن پیروی شود، وجود ندارد.» (۱)

عواقب هواپرستی

پیروی از هوا و هوس عواقب شومی دارد که فرد و اجتماع را به تباهی می‌کشد. با مراجعه به آیات و روایات می‌توان برخی از عواقب آن را این‌گونه برشمرد:

۱- هواپرستی سرچشمه غفلت و بی‌خبری است. (۲)

۲- انسان هواپرست گرفتار بدترین گمراهیها می‌شود. (۳)

۳- هواپرستی نقطه مقابل حق‌طلبی است و انسان را از پیمودن راه خدا باز می‌دارد. (۴)

۴- پیروی از هوا و هوس اساس تمام رنجهای انسان است. (۵)

۵- هواپرستی مانع استفاده صحیح از فهم و عقل انسان می‌گردد.

خداوند به انسان، نعمت شنوایی و عقل عطا کرده تا مطالب صحیح از ناصحیح را بشناسد؛ حال انسانی که به جای تبعیت از حق و استفاده صحیح از این نعمتها، به پیروی از هوای نفس پردازد، از نعمت شنوایی و عقل، بطور صحیح استفاده نکرده است و آنها را مهمل

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۳۲۷، به نقل از الدر المنثور، ج ۵، ص ۷۲ و تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۳.

(۲)- ر. ک. کف (۱۸)، آیه ۲۸.

(۳)- با استفاده از آیه ۵۰ سوره قصص (۲۸).

(۴)- ر. ک. ص (۳۸)، آیه ۲۶.

(۵)- تصنیف غررالحکم، آمدی، ص ۱۰۴۸، دفتر تبلیغات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۶

گذاشته، به منزله انسانی خواهد بود که نه می‌شنود و نه می‌فهمد. از این رو قرآن مجید به صورت استفهام انکاری می‌پرسد: «آیا گمان می‌کنی که بیشتر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟»

گمراهتر از چهارپایان

خداوند متعال، کسانی را که برده و بنده هوای نفس خود شده‌اند، از حیوانات نیز گمراهتر می‌داند؛ زیرا:

الف- چهارپایان گرچه قانون و برنامه‌ای ندارند، ولی مسیری را که خدای حکیم در شکل‌گیری برای آنان تعیین کرده است، می‌پیمایند، اما انسان هواپرست، نه قوانین تکوین را به رسمیت می‌شناسد و نه قوانین تشریح را، بلکه هوا و هوس خود را حاکم بر همه چیز می‌داند. چهارپایان هرگز به زیان خود اقدام نمی‌کنند، ولی اینان ضرر خود (پیروی از هوای نفس) را بر نفع خود (پیروی از قوانین شرع) ترجیح می‌دهند.

ب- چهارپایان، برای انسانها، خدمات زیادی انجام می‌دهند و خطری هم برای کسی ندارند و اگر هم داشته باشند، خطرشان محدود است؛ ولی انسانهای هواپرست، نه تنها خدمتی نمی‌کنند، بلکه هزاران فساد نیز در سطح جامعه ایجاد می‌کنند.

ج- اگر چهارپایان چیزی نمی‌فهمند، توان شنیدن و فهمیدن ندارند و به همین دلیل مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند، اما انسانی که خمیرمایه همه سعادت‌ها در وجودش نهفته شده و خداوند به او استعداد خلیفه شدن در زمین را بخشیده، اگر بر اثر کوتاهی در انجام وظیفه و پیروی از خواهشهای نفس سقوط کند، بدون شک از حیوانات نیز پست‌تر شده و تمام شایستگیهای خود را از دست می‌دهد؛ به همین جهت از چنین انسانی باعنوان «شَرَالِدَّوَابِّ» (۱) یعنی بدترین جنبندها یاد شده است. (۲)

جهاد بزرگ

اشاره

«فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان، آیه ۵۲)

(۱)- انفال (۸)، آیه ۲۲.

(۲) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۷-۱۰۸.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۷

پس، از کافران فرمان مبر و به وسیله آن (قرآن) با آنان مبارزه کن.

بدون شک، مقصود از جهاد در این آیه، جهاد نظامی نیست، زیرا این آیه در مکه نازل شده است و در آن زمان، هنوز جنگ نظامی و جهاد مسلحانه تشریح نشده بود، پس این آیه در صدد پی‌ریزی و تحکیم مبانی فکری و عقیدتی مردم است که از آن به «جهاد بزرگ» تعبیر می‌شود.

با دقت در آیه مزبور و موقعیت اجتماعی نزول آن، ارزش زیربنایی جهاد فرهنگی روشن می‌شود؛ مجاهدان این میدان، عالمان نستوه و دردآشنایند که با سلاح «حکمت و موعظه حسنه» با لشکریان جهل و خرافه می‌ستیزند، دلها و فطرت‌های پاک انسانی را فتح می‌کنند و خدا و قانون او را بر آنها حاکم می‌کنند. نخستین وظیفه پیام‌آوران الهی نیز «ابلاغ» است.

از سوی دیگر، دشمنان انسانیت و طاغوتها چون خود را در میدان جهاد اکبر، خلع سلاح شده می‌بینند نبرد را به میدان کارزار فیزیکی می‌کشانند و منطق را با اسلحه پاسخ می‌دهند. در این مرحله، مجاهدان راه خدا نیز با زبانی که دشمن می‌فهمد با او سخن می‌گویند و «کلوخ انداز را پاداش سنگ است!»

قرآن محور جهاد فرهنگی

خداوند در آیه یاد شده، قرآن را به عنوان محور اصلی برای تداوم جهاد فکری و عقیدتی معرفی می‌کند. این معرفی به دلیل بعد روشنگری، فراگیری، تأثیر عمیق و سریع قرآن است که در تمام ابعاد زندگی می‌تواند برنامه‌ای روشن و تفکری ناب و صحیح ارائه دهد. با وجود قرآن، نباید تحت تأثیر اندیشه‌های انحرافی و باطل دیگران قرار گرفت و از آنها اطاعت کرد، از این رو خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که در هیچ زمینه‌ای از کافران اطاعت نکن.

عباد الرحمن

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا...» (فرقان، آیات ۶۳-۷۴)

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر به زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان به آنان خطاب می‌کنند (و سخنان نابخردانه می‌گویند)، به آنها سلام می‌کنند.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۸

در آیات ۶۳ تا ۷۴ صفات و مشخصات بندگان خدا شمرده شده است که عبارتند از:

۱- تواضع: قرآن اولین صفتی که برای آنان برشمرده، «راه رفتن متواضعانه» است.

روح تواضع و فروتنی بطوری در اعماق جان بندگان خدا نفوذ کرده که حتی به حرکات ظاهری آنان نیز رنگ تواضع بخشیده است. آنها خود را بندگان حقیر خداوند می‌دانند و به کوچکی و ناتوانی خود در مقابل خدا معترفند و در برابر بندگان خدا نیز نه تکبر می‌ورزند و نه فخرفروشی می‌کنند.

شاید از این جهت «راه رفتن» آنان به «هون» و افتادگی توصیف شده که حالت باطنی افراد، بیشترین نمود و اثر را در نوع راه رفتن دارد. آنان که متواضعند، راه رفتنشان با آرامش، افتادگی و بدون تکبر و تبختر است و آنان که متکبر و خودبین هستند، راه رفتنشان متکبرانه است. سر به سوی آسمان می‌کشند، سینه جلو می‌دهند، شانه بالا می‌اندازند، بالها باز می‌کنند، سینه خالی از معرفت را پر باد می‌کنند و پاها را محکم بر زمین می‌کوبند. راه رفتنی که نمونه‌های عینی‌اش را در افراد متکبر، جاهل و مغرور می‌بینیم.

۲- مدارا با مردم جاهل: رفتار با مردم جاهل به چند شکل ممکن است و هر کدام، نتیجه مخصوصی را در بر دارد:

الف: اگر با آنان با خشونت رفتار شود، لجاجت آنها تحریک می‌شود و سرانجام از این خشونت نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود.

ب: اگر شخصی با آنان درافتد و همانند آنها شود، از قدر و مقام خود کاسته و شخصیتش شکسته می‌شود و نیرو و وقت او هدر می‌رود.

ج: اگر با آنان مدارا شود و سخن تند و مسخره آمیزشان به نرمی پاسخ گفته شود، در موارد زیادی تربیت شده و شرمنده می‌شوند. بندگان ممتاز خدا راه سوم را انتخاب می‌کنند و به همین دلیل، هنگام مقابله با جاهلان «سلام» می‌گویند، سلامی که نشانه بزرگواری آنهاست، نه ناشی از ضعفشان. مقصود از سلام در این آیه، سخن سالم و خالی از لغو و گناه است. (۱)

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۳۹

۳- پرستش شبانه: بندگان خدا در شب که مردم به خواب فرو می‌روند، به نیایش با خدا می‌پردازند و شب را با سجده و قیام خاضعانه و قرائت قرآن سپری می‌کنند.

۴- ترس از مجازات الهی و عذاب آخرت: مؤمنان با اینکه شبها به یاد خدا هستند و به عبادت می‌پردازند و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی‌دارند باز هم دلشان لبریز از ترس و خشوع در برابر خداست. ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است و بسان یک مراقب نیرومند، انسان را از درون کنترل می‌کند. به همین جهت، یکی از دعاهای آنها این است که پروردگارا عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پردوام بوده و بد اقامتگاهی است.

۵- میانه‌روی در انفاق: مؤمنان در هر کاری از افراط و تفریط می‌پرهیزند و همواره حد اعتدال را نگه می‌دارند، حتی در احسان و انفاق در راه خدا، این اصل را رعایت می‌کنند، یعنی نه چنان بخیل هستند که نسبت به درماندگان بی تفاوت باشند و در حق آنها انفاق نکنند و نه چندان انفاق می‌کنند که خود و خانواده‌شان را دچار فقر سازند. قرآن از اولی به «تقتیر» و از دومی به «اسراف» تعبیر می‌کند و زیاده‌روی در احسان و بخشش را نوعی ضایع کردن مال و خرج بی‌مورد می‌داند؛ زیرا یکی از اهداف انفاق، ریشه کن کردن فقر و تنگدستی در جامعه است و کسی که در انفاق اسراف ورزد، در حقیقت خود را بعمد به فقر و تنگدستی مبتلا ساخته، از این رو مؤمنان آگاه، راه میانی را می‌پیمایند و حد وسط را بر می‌گزینند که مایه قوام است.

۶- خلوص: صداقت در عبادت و سایر امور، پرهیز از هر نوع ریا و خودنمایی و شرک پنهان از دیگر صفات بارز «عبادالرحمن» است، چرا که انجام اعمال نیک بدون داشتن نیت خالص، باطل و بی‌اثر است و به جسم بی‌روح می‌ماند.

۷- پرهیز از خونریزی: اجتناب از آلوده شدن به خون بی‌گناهان از دیگر خصوصیات آنهاست؛ یعنی در هیچ حالی، انسانی را که خدا کشتن او را حرام کرده، نمی‌کشند مگر اینکه کشتن وی حق باشد مانند قصاص و حد.

۸- رعایت عفت: از دیگر ویژگیهای عبادالرحمن، پرهیز از اعمال منافی عفت مانند زنا و مقدمات آن است. زنا مفاسد فردی و اجتماعی زیادی دارد، از جمله خارج شدن ایمان

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۰

از قلب، ایجاد هرج و مرج در نظام خانواده، از بین رفتن رابطه پدر و فرزندی، به وجود آمدن عقده‌ها و برخوردها، شیوع انواع بیماریها، به راه افتادن قتلها و خونریزیها. این آیه دلالت می‌کند که زنا بعد از شرک و قتل از بزرگترین گناهان است. خداوند در این آیات اعمال زشت جاهلیت قدیم و جدید یعنی شرک، بت پرستی، آلودگیهای جنسی، کشتن انسانها و ... محکوم و نسبت به مرتکبین این گناهان وعده عذاب چند برابر داده، می‌فرماید: کسانی که مرتکب این اعمال شوند، با ذلت و

خواری، در آتش جهنم برای ابد خواهند ماند.

۹- همرنگ جماعت نشدن: مؤمنان، از حضور در صحنه‌های گناه دوری می‌جویند و هیچ‌گاه شاهد گفتار و کردار ناشایست و باطل نمی‌شوند:

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...» (۱)

«شهادت» به معنای حضور است، واژه «زور» در ادبیات قرآن به معنای تمایل به باطل و انحراف از حق است. (۲) پس مفهوم آیه چنین می‌شود، بندگان شایسته و خالص خدا آنهایی هستند که در محافل لهو و باطل، حضور پیدا نمی‌کنند و شاهد صحنه‌های ناهنجار نمی‌شوند، زیرا حضور در این مجالس علاوه بر اینکه امضای گناه و تأیید عمل خلاف آنهاست، مقدمات گناه و آلودگی روح را نیز فراهم می‌آورد. کسی که از شنیدن سخنان زور و انحرافی، اجتناب می‌ورزد، بی‌یقین سخن، باطل از خود او هم سر نمی‌زند و هرگز به دروغ علیه کسی شهادت نمی‌دهد. پس «شهادت» در اینجا دارای دو بعد «حضور» و «گواهی» است.

۱۰- پرهیز کریمانه: هر کاری که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد، لغو نامیده می‌شود.

بندگان خاص خداوند، دست به کارهای لغو و بیهوده نمی‌زنند و در زندگی خود همواره هدف معقول و سازنده‌ای را تعقیب می‌کنند و اگر به لغو و بیهوده‌ای برخورد کنند، بدون تأثیرپذیری از آن دوری می‌گزینند.

«وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۳)

(۱)- فرقان (۲۵)، آیه ۷۲.

(۲)- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

(۳)- فرقان (۲۵)، آیه ۷۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۱

و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

این بی‌اعتنایی نه از سر بی مسئولیتی است بلکه از کرامت نفس آنهاست که جذب چنین صحنه‌هایی نمی‌شوند و گرنه آنان هیچ‌گاه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکرده و از راههای صحیح و مناسب بدان اقدام می‌کنند.

۱۱- کنجکاوای در آیات الهی: یازدهمین ویژگی عبادالرحمن داشتن چشم بینا و گوش شنوا هنگام برخورد با آیات الهی است. این آیه، اشاره به عمل بعضی از مسلمانان قشری دارد که آیات الهی را چشم و گوش بسته می‌پذیرند و درک آگاهانه‌ای از دین ندارند.

این گونه افراد، احتمال دارد آلت دست دشمنان شوند و به آسانی فریب بخورند و صبر و مقاومت را از دست بدهند. سرچشمه صبر و استقامت و دینداری کامل، شناخت صحیح دین است و به همین جهت، مؤمنان ژرف‌اندیش در مقابل حوادث و بحرانها چون کوه ثابت می‌مانند و بازیچه دست این و آن نمی‌شوند.

شاید مقصود از «آیات ربهم» در آیه ۷۳، همان صفحات کتاب آفرینش باشد و احتمال دارد «آیات قرآنی» باشد و می‌توان گفت، هر دو مورد، اراده شده است.

۱۲- بلندمندی: آنان می‌خواهند در میدان ایمان و عمل، گوی سبقت را ربوده و در زمره پیشگامان باشند و با عمل به دستورات «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (۱) و «وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (۲) در ردیف اول قرار گرفته و امام و اسوه دیگران شوند، همچنان که سعی دارند همسر و فرزندان را نیز با ایمان و تقوا تربیت کرده در زمره متقیان قرار دهند، از این رو، دست نیاز به سوی خدا دراز کرده می‌گویند: خدایا همسران و فرزندان ما را با موفق شدن به ایمان و عمل صالح سبب چشم روشنی ما گردان و ما را پیشگام

تقوایندگان قرار ده.

- (۱) - حدید (۵۷)، آیه ۲۱، (پیشی گیرید به سوی بخششی از سوی پروردگارتان).
 (۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۱۴، (و بندگان صالح ما) پیشی می‌گیرند در انجام کارهای خوب و پسندیده).
 معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۲

پرسش

- ۱- چرا خداوند کافران را به آتش جهنم تهدید می‌کند؟
 - ۲- چرا دوست هر کس معیار شخصیت اوست؟
 - ۳- ظالم در قیامت از چه چیزی تأسف می‌خورد؟
 - ۴- پیامبر (ص) از چه کسانی و درباره چه چیزی شکایت می‌کند؟
 - ۵- مراتب مهجوریت قرآن را بنویسید.
 - ۶- معنای هواپرستی را توضیح دهید.
 - ۷- چرا قرآن پیروان هوای نفس را از چهارپایان گمراهر می‌داند؟
 - ۸- منظور قرآن مجید از جهاد کبیر چیست؟
 - ۹- پنج ویژگی از ویژگیهای بندگان شایسته خدا را ذکر کنید.
 - ۱۰- منظور از کنجکاو در آیات الهی و بلند همتی چیست؟
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۳

فصل هفتم: معارفی از سوره‌های شعراء و نمل

الف- سوره شعراء

اشاره

سوره شعراء، مکی، بیست و ششمین سوره قرآن کریم و دارای ۲۲۷ آیه است.
 علامه طباطبائی (ره) همه آیات آن را مکی می‌داند، ولی برخی از مفسران، چهار یا پنج آیه آخر آن را مدنی می‌دانند. «۱»
 غرض این سوره، تسلاهی خاطر پیامبر (ص) در برابر تکذیب مردم و نسبتهای ناروا به آن بزرگوار است و به این منظور، چند داستان از اقوام گذشته و سرنوشت آنان و کیفرشان را به خاطر تکذیب پیامبران گوشزد می‌کند. «۲»

فشرده مطالب سوره

سوره شعراء نیز چون دیگر سوره‌های مکی به بیان معارف کلی همچون اثبات مبدأ و معاد پرداخته و مشرکان را تهدید می‌کند که در صورت روگردانی از یاد حق و نپذیرفتن آیات الهی، همانند اقوام گذشته، دچار عذاب و نابودی خواهند شد.
 در ابتدای سوره به مقام آیات الهی و دلسوزی زیاد پیامبر اکرم (ص) برای هدایت مشرکان اشاره کرده و بیان می‌کند که مشرکان در برابر این همه لطف و رحمت، از پذیرش آیات الهی رو می‌گردانند.
 در ادامه، برای هشدار به کافران به نقل سرگذشت اقوام گذشته پرداخته و ارسال

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۹.

(۲) - با استفاده از میزان، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۴

پیامبران و نجات پیروان آنان و هلاکت مخالفان را متذکر می‌گردد. در این رابطه، سرگذشت قوم موسی (ع) را مشروحتر بازگو کرده و معجزات حضرت موسی (ع) و چگونگی شکست فرعونیان را توضیح می‌دهد؛ سپس داستان قوم ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب را با توضیح کمتری آورده و در مورد هر کدام تصریح می‌کند که آنان در ابتدای دعوت خویش، قومشان را به تقوای الهی و اطاعت از خویش فرا می‌خواندند و اعلام می‌کردند که ما در برابر رسالت خویش، انتظار هیچ‌گونه پاداشی از شما نداریم.

در بخش پایانی سوره، باز به عظمت قرآن و نزول آن از جانب خداوند بر قلب پیامبر اکرم (ص) به وسیله فرشته وحی اشاره کرده و مشرکان را به عذاب تهدید می‌کند. در این قسمت درباره تبلیغ و چگونگی برخورد با مؤمنان و توکل بر پروردگار به پیامبر (ص) دستوراتی می‌دهد.

اندوه بزرگ پیامبر (ص)

اشاره

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء، آیات ۳-۴)

گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد!

احساس مسئولیت

انسان مسلمان نسبت به جامعه خویش، احساس مسئولیت می‌کند و علاوه بر اینکه خود رهرو صراط مستقیم است، سعی می‌کند که دیگران را هم به پیمودن این راه ترغیب کند. او طنین فریاد «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ» (۱) را همیشه در گوش خود احساس می‌کند. هر چه ایمان فرد قویتر باشد، احساس مسئولیتش بیشتر است.

از این رو، پیامبران، این نگاهبانان حریم بشریت، مسئولیت بیشتری به دوش خود

(۱) - میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۲۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۵

احساس می‌کردند و از بین آنان پیامبر اسلام (ص) که در بالاترین درجه معرفت و تکامل است، بیشترین مسئولیت را بر دوش خود احساس می‌کرد و دوران بیست و سه ساله بعثت با آن همه رنجها و تلاشها گواه این مطلب است.

پیامبر (ص) مظهر رحمت الهی بود و نسبت به خلق خدا احساس مسئولیت می‌کرد.

از سویی نگران پیروانش بود که نکنند از نیمه راه برگردند، یا سستی کنند و به اوج کمال نرسند و از سویی غم گمراهی گمراهان بر قلبش سایه می‌افکند، به طوری که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم کند. «۱»

امام خمینی - قدس سره - می‌فرماید:

«تمام چیزهایی که از آن می‌سوختند انبیاء، این بود که می‌دیدند مردم دارند خودشان را می‌کشند طرف جهنم، انبیاء مظهر رحمت حق تعالی هستند، می‌خواهند که مردم خوب باشند. می‌خواهند همه مردم معرفت‌الله داشته باشند. می‌خواهند همه مردم سعادت داشته باشند. وقتی می‌بینند که این مردم دارند به جهنم می‌روند، آنها افسوسش را می‌خورند.» (۲)

«یکی از غصه‌های انبیا هم همین است که تعلیماتشان را نتوانستند به ثمر برسانند، به آن طوری که تعلیم اقتضای کند، پیغمبر می‌خواست همه مردم را علی بن ابی طالب کند، ولی نمی‌شد.» (۳)

تسلّی به پیامبر (ص)

افراد جامعه از لحاظ تعهد نسبت به انجام وظیفه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف - کسانی که شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کرده، انجام وظیفه نمی‌کنند.

ب - کسانی که از خود سستی نشان داده، وظیفه خویش را بطور شایسته انجام نمی‌دهند.

ج - افرادی که وظیفه خود را بخوبی انجام می‌دهند و احتیاجی به تذکر و مراقبت ندارند.

د - عده‌ای که با وجود انجام وظیفه و مأموریت، خود را مقصر می‌دانند و بدین جهت

(۱) - شعراء (۲۶)، آیه ۳؛ کهف (۱۸)، آیه ۶؛ فاطر (۳۵)، آیه ۸.

(۲) - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

(۳) - همان، ج ۱۹، ص ۲۵۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۶

سختیهای فراوان بر خود هموار می‌کنند و زحمات طاقت فرسایی را متحمل می‌شوند تا اطمینان حاصل کنند که وظیفه خویش را انجام داده‌اند، بطوری که آقا و مولای آنها از روی لطف و محبت به آنها تذکر داده، می‌گوید: بیش از حد خود را به زحمت نیندازید.

پیامبر اکرم (ص) نیز از نظر انجام وظایف فردی خود را بسیار به زحمت می‌انداخت، به حدی که بر اثر نماز زیاد پاهایش ورم کرده بود. خداوند خطاب به وی می‌فرماید:

«طه ما انزلنا علیک القرآن لیتشقی» (۱)

طه (ای پیامبر) ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را به زحمت اندازی.

پیامبر (ص) از نظر انجام وظایف اجتماعی و ابلاغ رسالت نیز تمام تلاش خود را به کار می‌گرفت و سخت نگران جهل و گمراهی برخی از مردم بود؛ بگونه‌ای که خداوند در این مورد او را تسلّی داده و می‌فرماید:

چنان نگران این مردمی که گویا می‌خواهی جان خود را از دست بدهی.

قلب سلیم

اشاره

«وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، آیات ۸۷-۸۹)

و در روز قیامت مرا رسوا مساز، روزی که نه مال سودی می‌دهد و نه فرزندان، مگر آن کس که با قلبی سلیم به نزد خدایباید.
حضرت ابراهیم (ع) در ادامه نیایش، از خداوند می‌خواهد که او را در قیامت رسوا و شرمسار نسازد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا حضرت ابراهیم که پیامبر و معصوم بود، چنین درخواستی از خدا می‌کند؟
در پاسخ باید گفت:

الف- به خاطر اینکه معصومین (ع) خود را مقصر دانسته، حق خداوند را اداشدنی نمی‌دانند و عبادت خود را نیز ناچیز و غیر قابل قبول عرضه به پیشگاه خدا تلقی می‌کنند.

(۱)- طه (۲۰)، آیه ۱ و ۲.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۷

امام حسین (ع) فرمود:

«الهی مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي (۱)»

خدای من! کسی که کارهای خوبش بد است، چگونه کارهای بدش بد نباشد؟!

ب- به خاطر ترک اولاهایی که ممکن است از برخی پیامبران سر زده باشد.

ج- شاید بتوان گفت که خیزی در اینجا به معنای رسوایی و شرمندگی حاصل از افشای گناه نیست، بلکه چنان که معنای آن دلالت می‌کند، عبارت است از یاری نکردن به کسی که امید یاری دارد. در این صورت مفهوم آیه چنین خواهد بود: «خدایا من چشم امیدم به توست و از تو انتظار یاری دارم، در آن روز یاری خود را از من دریغ مدار.» (۲)

حقیقت قلب سلیم

در قرآن، برای قلب، اوصاف مختلفی شمرده شده است، از جمله:

الف- قسی و سخت

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (۳)

اگر تو تندخو و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند.

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ» (۴)

سپس دل‌های شما سخت شد.

ب- بیمار

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (۵)

در دل‌های آنان بیماری است، خداوند نیز بر بیماری‌شان افزود.

(۱)- مفاتیح الجنان، بخش پایانی دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

(۳)- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

(۴)- بقره (۲)، آیه ۷۴.

(۵)- بقره (۲)، آیه ۱۰.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۸

ج- گناهکار

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِثْمٌ قَلْبُهُ» (۱)

هر کس گواهی را کتمان کند، بیقین دلش گناهکار است.

د- منحرف

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (۲)

اگر شما به سوی خدا توبه آرید، به نفع شماست، چون دلهایتان منحرف شده است.

ه- مردد

«وَإِنْ تَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدُّونَ» (۳)

و دلهایشان در شک و تردید افتاد، در نتیجه آنها در شک خود سرگردانند.

و- متعصب

«أَذْجَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ» (۴)

زمانی که کافران در دل‌های خود تعصب قرار دادند.

ز- سالم

با توجه به آیات مزبور، روشن می‌شود که قلب سلیم، قلبی است که از آفات یاد شده همانند غفلت، تکبر، سرکشی، و ... در امان باشد. چنین قلبی می‌تواند حرم امن الهی بوده، در قیامت به حال انسان مفید باشد.

بابرهنگان

اشاره

«قَالُوا أَنْتُمْ لِمَ كَ وَاتَّبَعَكَ الْبَارِذُونَ قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ»

(شعرا، آیات ۱۱۱-۱۱۴)

گفتند: آیا ما به تو ایمان آوریم، در حالی که افراد فرومایه و کم ارزش از تو پیروی کرده‌اند.

(۱)- بقره (۲)، آیه ۲۸۳.

(۲)- تحریم (۶۶)، آیه ۴.

(۳)- توبه (۹)، آیه ۴۵.

(۴)- فتح (۴۸)، آیه ۲۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۴۹

(نوح) گفت: من چه می‌دانم (و چه کار دارم) که آنان (در گذشته) چه کاری می‌کرده‌اند. حساب آنان تنها با پروردگار من است اگر شما می‌فهمید! و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد.

یکی از معیارهای ارزیابی یک مصلح یا یک مکتب، بررسی شخصیت طرفداران آن است. اگر این طرفداران و پیروان، انسانهایی باتقوا، بصیر، حق‌شناس، صالح، خادم و برخوردار از مکارم اخلاق باشند، معلوم می‌شود که آن مصلح و آن مکتب بر مبنای حق و

خیر است و برعکس اگر افرادی بد سابقه، فاسد، شرور، ظالم، جاهل و نادان باشند، معلوم می‌شود آن مصلح و آن مکتب بر مبنای حق و خیر نیست. بزرگان قوم نوح که خود مترف و فاسد بودند به ارزیابی اطرافیان نوح پرداختند، ولی مبنای ارزش آنان غلط بود. آنان پول، ثروت، مقام و موقعیت اجتماعی و ظاهری را ارزش می‌دانستند و افرادی را که به شغل‌های پایین اشتغال داشتند جزو افراد شریف و خوب نمی‌شمردند، بلکه آنان را، اراذل، پست و بی‌هویت می‌دانستند.

در جامعه‌های فاسد همچون زمان نوح همه اقدامات و فریادهای حق طلبانه محرومان نیز جرم و جنایت محسوب می‌شود و زندانها و محاکم قضایی پر از افرادی است که به جرم حق خواهی و قیام علیه ظلم و ستم محکوم شده و یا متهمند.

پاسخ حضرت نوح به مترفین و مرفهین بی‌درد این است که وظیفه من دعوت انسانها به سوی انسانیت و فضیلت است؛ بر فرض که این پیروان در گذشته آدمهای خوبی نبوده‌اند، ولی حالا ایمان آورده و در مسیر کمال واقع شده‌اند و من به گذشته آنها نه علم دارم و نه کار دارم، چه اینکه خداوند هم خود به گذشته آنان آگاه است و هم خود به حساب آنان می‌رسد. من به عنوان یک مصلح باید حال و آینده را اصلاح کنم. اینان به من ایمان آورده‌اند، من حق ندارم مؤمنان را طرد کنم، بلکه باید آنان را بپذیرم و در پیمودن مدارج کمال یار آنان باشم.

پیامبران و پابرهنگان

در طول تاریخ، پیامبران با دو طبقه عمده برخورد داشته‌اند، اول کاخ‌نشینان و

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۰

قدرتمندان که بیشتر جبهه مخالف را تشکیل داده‌اند و عده قلیلی از آنان به پیامبران ایمان آورده‌اند، آن عده قلیل نیز یا ثروتمندان و قدرتمندانی بوده‌اند که در همان حال اخلاق کوخ‌نشینی داشته‌اند و یا در آنان انقلاب فکری حاصل شده است.

دوم کوخ‌نشینان و پابرهنگان؛ اغلب طرفداران پیامبران از این طبقه بوده‌اند و پیامبران نیز نجات آنان از یوغ ظلم و ستم کاخ‌نشینان را در صدر برنامه‌های خویش قرار داده‌اند. در بررسی نهضت‌های حق طلبانه و الهی، همیشه گروه اول در مقابل پیامبران و گروه دوم را همراه پیامبران و مصلحان می‌بینیم و از اینجاست که می‌توان فهمید اگر نهضتی ادعای حق طلبی داشته باشد، ولی پیروانش از طبقه کاخ‌نشین باشند، باید در صداقت آن شک کرد و هرگاه پابرهنگان مؤمن و کوخ‌نشینان مجاهد از سوی سران نهضتی طرد شدند و مورد بی‌مهری قرار گرفتند، باید باور داشت که نهضت و انقلاب، استحاله شده و حق از آن رخت بر بسته و باطل جایگزین آن شده است، گرچه داعیه حق طلبی و فریاد حق خواهی شان بلند باشد.

شاعران در چشم‌انداز قرآن

اشاره

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُفْلٍ وَّادٍ يَهِيمُونَ وَّأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ أَلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَّعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَاذْكُرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ وَاذْكُرُوا الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ أَلَّا يَنْقَلِبُ يُنْقَلِبُونَ» (شعرا، آیات ۲۲۴-۲۲۷)

شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی که شاعران در هر وادی سرگشته‌اند و چیزهایی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند؟ مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و خدا را فراوان یاد نمودند و چون مورد ستم واقع شدند، به دفاع از خویشان برخاستند و آنها که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز می‌گردند.

مشرکان مکه، با توجه به تأثیر عمیق قرآن و آهنگ خاص و موزون برخی از آیات، آن را شعر و پیامبر اسلام را شاعری زبردست

تلقی می‌کردند. آیه مزبور با معرفی شاعران گمراه، بطور کنایه، نسبت شاعری را از پیامبر اکرم (ص) نفی می‌کند. استدلالهای آیات مزبور را در این زمینه چنین می‌توان بیان کرد:

الف- بیشتر افراد کوتاه‌فکر که به تصورات موهومی دل خوش کرده‌اند، از شاعران

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۱

غیرمتعهد پیروی می‌کنند، ولی افرادی که از پیامبر (ص) پیروی می‌کنند، به منظور رشد یافتن و رسیدن به واقع و درک حقیقت است.

ب- شاعران بیشتر بر اساس تخیل شعر می‌سرایند. و هیچ قید و بندی ندارند و حدّ و مرزی نمی‌شناسند، ولی پیامبر اسلام سنجیده و حکیمانه و بر اساس وحی سخن می‌گوید!

«وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱)

ج- کردار شاعران با گفتارشان تطبیق نمی‌کند، چیزهایی می‌گویند که با عملشان هماهنگ نیست، ولی پیامبر اسلام (ص) هر چه می‌گوید در عمل بدان پایبند است.

با این سه دلیل، ثابت می‌شود که پیامبر (ص) شاعر نیست. اکنون باید دید نظر قرآن در خصوص شعر و شاعران چیست؟

شعر و شاعران از دیدگاه قرآن

قرآن با شعر و شاعران مخالف نیست و شعر را از آن جهت که شعر است، نکوهش نمی‌کند و شاعران را به جرم شاعر بودن، به باد انتقاد نمی‌گیرد؛ بلکه ارزیابی قرآن در این مورد بر اساس هدفها و جهتگیریهاست قرآن شعری را نکوهش می‌کند که بی‌معنا باشد و با شاعرانی مخالف است که از حق رو برگردانده و راه فساد در پیش گیرند. اما شاعرانی که در جهت احیای آرمانهای مکتبی، حرّیت، عدالت و مبارزه باستمگری شعر می‌سرایند، در ردیف مجاهدان راه خدا قرار می‌گیرند، به همین جهت، قرآن این دسته را از دسته اول جدا کرده و چهار صفت برایشان می‌شمارد: ایمان، عمل صالح، ذکر پیوسته خدا و برائت از ظالمان. علامه امینی می‌گوید:

«در این آیات، نکوهش درباره شاعران متعهد نرسیده است و تنها مراد این آیات این است که شاعران باطل سرا را مذمت کند. چه آنکه شعر با امواج نامرئی که به وجود می‌آورد، در روح شنونده اثر می‌گذارد. قرآن می‌خواهد جلوی این اثرهای نامطلوب را بگیرد.» (۲)

(۱)- نجم (۵۳)، آیات ۳-۴. و او (پیامبر (ص)) از روی هوا سخن نمی‌گوید، سخنش جز وحیی که به او می‌رسد نیست.

(۲)- ترجمه الغدیر، جمعی از مترجمین، ج ۳، ص ۲۰، کتابخانه بزرگ اسلامی.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۲

ب- سوره نمل

اشاره

این سوره، ۹۳ آیه دارد و قبل از هجرت در مکه نازل شده است. از نظر اعتقادی بیشتر روی معاد تکیه می‌کند و از قرآن، نشانه‌های خدا در عالم آفرینش، علم بی‌پایان پروردگار و ... گفتگو می‌کند.

غرض اصلی سوره، این است که مردم را بشارت و انذار دهد، از این رو زندگی پیامبران گذشته و مبارزات آنها را یادآور می‌شود و بدین وسیله به مؤمنانی که در مکه در اقلیت شدیدی بودند، دل‌داری داده و به مشرکان لجوج هشدار می‌دهد که سرانجام کار خود را در آئینه تاریخ ببینند تا شاید بیدار شوند و به خود آیند.

از آنجا که در این سوره داستان سخن گفتن مورچه هنگام عبور لشکریان سلیمان (ع) مطرح شده است، سوره «نمل» نامیده شده و چون بخش مهمی از این سوره داستان سلیمان را بازگو کرده است، در روایات به نام سوره «سلیمان» نیز نامگذاری شده است. «۱»

فشرده مطالب سوره

محتوای مطالب این سوره را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود:

در بخش اول از نزول کتاب الهی که مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است، سخن گفته و به مناسبت، برخی از صفات مؤمنان و کافران را یاد کرده است.

بخش دوم به بیان، قسمتهایی از رسالت موسی، صالح، لوط و ... پرداخته و مبارزه این پیامبران با مشرکان و هلاکت اقوامشان را بر اثر نپذیرفتن حق، یادآور می‌شود. در این بخش داستان حضرت سلیمان را به تفصیل بیشتر مورد بررسی قرار داده است.

بخش سوم سوره، نشانه‌های خدا در آفرینش را بر می‌شمارد و از مشرکان می‌خواهد که یا به یگانگی خداوند اقرار کنند و یا برای شرک خویش برهان بیاورند. در این قسمت که «انذار» بر لحن آیات آن مستولی است، باسئالات مکرر و پی در پی و با یادآوری روز قیامت و توجه دادن به اینکه خداوند بر همه چیز آگاه است، در صدد هدایت مشرکان و

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۹۳.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۳

نجات آنان از عذاب الهی است.

میراث انبیا

اشاره

«وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل، آیه ۱۶)

و سلیمان وراثت داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده، همانا این، فضیلت آشکاری است.

جمله «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» به معنای این است که سلیمان وارث اموال و ملک حضرت داوود شد، نه وارث نبوت یا علم او، زیرا نبوت ارثی نیست، چون قابل انتقال نمی‌باشد.

علم نیز در حقیقت قابل انتقال نیست، زیرا استاد، علم خود را به شاگرد منتقل نمی‌کند، و گرنه خودش باید از علم تهی شود. با این وجود همین که استاد شاگردی را تعلیم دهد و علم خود را به او بیاموزد، گویند شاگرد وارث علم استاد شده است و به همین اعتبار عالمان را وارثان پیامبران شمرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه وارث شدن نیز زمانی است که علم را با تعلیم و اکتساب به دست آورد و علم انبیا اکتسابی نیست و آن را با تعلم از دیگری فرا نگرفته‌اند، بلکه کرامتی است از ناحیه خدا که به آنان افزوده شده است. «۱»

پس حضرت سلیمان علم نبوت را از پدرش به ارث نبرده، بلکه مال و ثروت و حکومت را از او به ارث برده است.

آیه شش سوره مریم نیز صراحت دارد که حضرت زکریا از خداوند فرزندی خواسته تا وارث اموال او شود و از اینکه عموزاده‌ها و عموهای ناصالح، وارث اموال او باشند، نگران بوده است. (۲)

استدلال به آیه در ماجرای فدک

این آیه از آیاتی است که حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در ماجرای فدک به آن استناد کرد و ادعای ابوبکر را مردود دانست.

(۱) - المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴۹، تلخیص.

(۲) - برای مطالعه بیشتر به ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۹-۱۸ مراجعه کنید.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۴

مرحوم طبرسی در کتاب «احتجاج» چنین آورده است: عبدالله بن حسن از پدر و نیاکان گرامی خود روایت کرده که چون ابوبکر تصمیم گرفت که دست فاطمه سلام‌الله‌علیها را از فدک کوتاه کند، آن حضرت فرمود:

«يَا بَنَ ابِي قُحَافَةَ اَفِي كِتَابِ اللّٰهِ اَنْ تَرِثَ اَبَاكَ وَا لَارِثَ اَبِي لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا! اَفَعَلِيَ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللّٰهِ وَا تَبْدُؤُوهُ وَا رَاءَ ظُهُورِكُمْ اذْ يَقُولُ! وَا وَّرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُوْدَ...» (۱)

ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

این، چیزی شگفت است! آیا بعد کتاب خدا را رها کرده و بدان، پشت کرده‌ای؟ زیرا می‌فرماید: «سلیمان از داوود ارث برد.»

فال زدن

اشاره

«قَالُوا طَيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتِنُونَ»

(نمل، آیه ۴۷)

گفتند: ما، تو و یارانت را به فال بد گرفتیم: (صالح علیه السلام) گفت: فال (نیک و) بد شما نزد خداست، بلکه شما گروهی فریب خورده‌اید.

تطیر و تفأل عبارت است از: استدلال به حادثه‌ای که اتفاق افتاده نسبت به حادثه‌ای که اتفاق خواهد افتاد. اگر حادثه اتفاق افتاده را دلیل اتفاق افتادن حادثه شوم و بدی بدانند آن را تطیر (فال بد) و اگر دلیل اتفاق افتادن حادثه خوبی بدانند، آن را تفأل می‌نامند. ناگفته نماند که چون عرب بیشتر به پرندگان فال می‌زده و بعضی از پرندگان رانشانه شومی و بعضی دیگر را نشانه خیر و خوبی می‌دانسته، بدین جهت فال زدن، تطیر (از ماده طیر) نام گرفته است. (۲)

توسل به حربه تطیر در برابر انبیا

منکران، همواره پیامبران و دعوت آنان را به فال بد می‌گرفتند. این امر به قوم حضرت

(۱) - المیزان، ج ۱۵، ص ۳۷۰.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۵۳۲ و ج ۱۹، ص ۱۲۵، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۵

صالح اختصاص نداشت، بلکه به شهادت قرآن کریم، مشرکان خرافی در مقابل سایر پیامبران نیز به این حربه موهوم متوسل می‌شدند؛ چنان که در مورد فرعونیان می‌خوانیم:

«وَأَنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ» (۱)

هر گاه پیشامد ناگوار بر ایشان پیش آمد، آن را نتیجه شومی حضرت موسی و مؤمنان همراه او می‌دانستند.

همین اتهام نسبت به فرستادگان حضرت مسیح علیه‌السلام به انطاکیه نیز به چشم می‌خورد:

«قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لِنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّهُ بُدِّعْتُمْ بِئِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (۲)

گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم. اگر دست برندارید، سنگسارتان خواهیم کرد و از ناحیه ما به شما شکنجه‌ای دردناک خواهد رسید. (رسولان) گفتند: شر و شومی شما با خودتان است، اگر متذکر شوید، بلکه شما مردمی اسراف‌کارید. این سیره منکران نبوت، در طول تاریخ بوده است که پیامبران و مصلحان را به فال بد می‌گرفتند.

فال نیک و بد

اسلام بین فال خوب و فال بد فرق گذاشته است؛ تفأل را پذیرفته و تطییر را نکوهش کرده است.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«تَفَاءَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ» (۳)

همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید.

سیره آن بزرگوار همواره فال نیک‌زدن بوده است. در جاهای مختلف وقایعی را که اتفاق می‌افتاد، به نشانه خیر بودن تفسیر می‌کرد. پیامبر (ص) وقتی که خسرو پرویز نامه آن حضرت را پاره کرد و مشتی خاک در جواب برای آن حضرت فرستاد، با اینکه کار ناپسندی انجام داد، پیامبر آن را به فال نیک گرفت و فرمود: بزودی مسلمانان خاک او را

(۱) - اعراف (۷)، آیه ۱۳۱.

(۲) - یس (۳۶)، آیات ۱۸-۱۹.

(۳) - المیزان، ج ۱۹، ص ۷۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۶

مالک می‌شوند. (۱) نمونه‌های فراوان دیگری نشان دهنده این است که آن حضرت در مسیر حق و در راه انجام وظیفه هیچ چیز را به فال بد نمی‌گرفت و برای محکم کردن عزم یاران، حوادث را به نشانه خیر و خوبی تفسیر می‌کرد.

حقیقت فال نیک و بد

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد:

« فال زدن در بسیاری از مواردش مؤثر هم واقع می‌شود و آنچه را که انتظارش دارند، پیش می‌آید، چه خیر و چه شرّ، چیزی که هست فال بد زدن مؤثرتر از فال خیر زدن است (و این تأثیر مربوط به آن چیزی که با آن فال می‌زنند نیست، مثلاً صدای کلاغ و

جغد نه اثر خیر دارد و نه اثر شر، بلکه) این تأثیر مربوط است به نفس فال زنده». (۲)

ایشان در ادامه، دستورات اسلام نسبت به «فال نیک زدن و نهی از فال بد زدن و اینکه به هنگام فال بد بر خداتوکل کنید و آن را هیچ انگارید» را تأیید این نظر دانسته که اثر، مربوط به فال نیست، بلکه مربوط به نفس فال زنده است. (۳)

فال نیک و بد در نفس انسان اثر دارد؛ به طور مثال وقتی انسان واقعه‌ای را علامت شومی و نحسی بگیرد، عزمش سست می‌شود و دست از سعی و کوشش برمی‌دارد و ترس بر او غلبه می‌کند و به ضرر و مصیبت گرفتار می‌شود، آن وقت این ضرر و مصیبت را نتیجه شومی آن فال می‌داند، در حالی که خود او علت سست شدن عزم و کوشش نکردن است. در فال نیک زدن، عکس این اثر تحقق می‌یابد؛ یعنی وقتی واقعه‌ای را علامت خیر دانست، شوق در او ایجاد می‌شود و عزمش محکم می‌گردد و با تمام توان سعی در رسیدن به هدف و مقصود می‌کند و به آن می‌رسد. در اینجا نیز رسیدن به آن خیر، اثر فال خوب نیست، بلکه نتیجه عزم و کوشش اوست. پس همان طور که علامه طباطبایی فرمود، اثری که بر فال مترتب می‌شود، مربوط به نفس فال زنده است و به

(۱) - بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۸۱.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

(۳) - همان، ص ۱۲۷.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۷

همین جهت اسلام به فال نیک زدن امر کرده و از فال بد زدن نهی نموده است.

در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«طیره و فال بد زدن را اگر سست بگیری (و ترتیب اثر ندهی) و به آن بی‌اعتنا باشی و چیزی نشماری سست می‌شود و اگر آن را محکم بگیری محکم می‌گردد.» (۱)

رسول خدا (ص) فرمود:

«وقتی فال بد زدی، بی‌اعتنایی کن و برو.» (۲)

همچنین در روایات متعددی دستور داده شده که وقتی چیزی را به فال بد گرفتی برای در امان ماندن از شرّ آن به خدا توکل کن. (۳)

این روایات و امثال آن نشان دهنده این است که فال بد، باعث سست شدن عزم و ایجاد حزن و هراس می‌شود و برای در امان ماندن از آن باید به فال بد، بی‌اعتنا بود و با دعا و توکل به خدا، برای رسیدن به هدف گام برداشت.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۷، به نقل از روضه کافی، ج ۸، ص ۱۶۹، ح ۲۳۵.

(۲) - همان، به نقل از نه‌ایه ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۵۲.

(۳) - همان، ص ۱۲۸، به نقل از روضه کافی، ج ۸، ص ۱۷۰، ح ۲۳۶.

معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۸

پرسش

۱- اندوه بزرگ پیامبر (ص) چه بوده است؟

۲- چرا پیامبران با داشتن عصمت، درخواست می‌کنند که خداوند در روز قیامت آنان را رسوا نسازد؟

۳- قلب سلیم چگونه قلبی است؟

- ۴- قرآن مجید، چه اوصافی را برای قلب برشمرده است؟
- ۵- برخورد مترفان قوم نوح در رابطه با پیروان آن حضرت (ع) و جواب حضرت نوح (ع) چه بود؟
- ۶- قرآن، چگونه نسبت شاعری را از پیامبر اسلام نفی می‌کند؟
- ۷- چه شاعرانی مورد نکوهش قرآن قرار گرفته‌اند؟
- ۸- ارث بردن سلیمان از داوود به معنای ارث بردن در اموال است یا علم و نبوت؟ به چه دلیل؟
- ۹- تطییر و تفلّ چیست؟
- ۱۰- اثرگذاری فال خوب و بد مربوط به چیست؟
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۵۹

«فهرست منابع»

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، فیض الاسلام، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
- اطیب البیان، سید عبدالحسین طیب، کتابفروشی اسلام، تهران.
- بحار الانوار، علامه مجلسی، اسلامیه.
- البرهان، سید هاشم بحرانی، دار الکتب العلمیه.
- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، نشر اسلامی.
- ترجمه الغدیر، جمعی از مترجمین، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- تصنیف غررالحکم، آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی.
- تفسیر صافی، فیض کاشانی، کتابفروشی اسلامیه.
- التفسیر الکاشف، مغنیه، دارالجواد، بیروت.
- تفسیر المراغی، احمد مصطفی المراغی، دار احیاء التراث العربی.
- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه.
- تفسیر نور الثقلین، حویزی، چاپخانه اسماعیلیان.
- الدر المنثور، سیوطی، دارالمعرفه، بیروت.
- روح البیان، شیخ اسماعیل حقی، انتشارات جعفری تبریزی، تهران.
- روح المعانی، آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- صحیفه نور، مجموعه سخنرانیهای امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد.
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه.
- کلم الطیب، سید عبدالحسین طیب، کتابفروشی اسلام، تهران.
- معارف قرآن، ج ۴، ص: ۱۶۰
- مجمع البیان، شیخ طبرسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس دارالتعاریف، بیروت.
- محبّه البیضاء، فیض کاشانی، انتشارات صدوق.

مسأله حجاب، شهید مطهری، صدرا.

معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، سازمان تبلیغات اسلامی.

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، انتشارات اسلامی.

المیزان، علامه طباطبائی (ره)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳

مقدمه

معارف قرآن ج ۵ ۳۹

قرآن مجید، کتابی است آسمانی در گذر زمان هرگز دچار تغییر یا کاستی و فزونی نگردیده است. آنچه در آن است از سوی خداوند یکتا بر حضرت محمد صلی الله و علیه و آله فرمود آمده است هدف آن نیروهایی انسان از وادی جهل و غفلت و راهنمایی او به سوی نور و تعالی و تکامل است؛

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»

او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش (محمد) نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور ببرد.

در قرآن کریم، مطالب فراوانی وجود دارد که بیش از نزول قرآن، در دنیا یافت نشده و پس از آن نیز کسی مانند آن را نخواهد آورد. دلیل این حقیقت نیز آشکار است؛ قرآن سخن خداست، مگر کسی می تواند مانند خدا سخن بگوید؟

از سوی دیگر محتوای معارف قرآنی به اندازه‌ای عمیق و پرمایه است که جز پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام، هیچ مغز متفکری توان درک همه حقایق آن را ندارد. این کتاب الهی سفره پهن و گسترده معنویاتی است که همه تشنگان علم و عرفان را سیراب و سرشار می کند بدون آنکه هرگز از طراوت، نشاط و شکوفایی آن کاسته شود.

جزوه حاضر- که در هفت فصل تدوین یافته- کوشیده است دورنمایی از ۱۴ سوره

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۴

قرآن (سوره‌های قصص تا فصلت) را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد؛ نخست فشرده مطالب هر سوره را بیان کرده، سپس گلچینی از آیات آن را به بحث نهاده است.

هدف از آن نیز- که در حد یک واحد آموزشی خلاصه شده- آشنایی اجمالی دانشجویان عزیز با سوره‌های یاد شده است. به امید آنکه روز به روز با معارف ژرف قرآن بیشتر آشنا شویم و آنها را فرا روی زندگی خویش قرار دهیم.

معاونت تدوین متون آموزشی و کمک آموزشی

مرکز تحقیقات اسلامی

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۵

فصل اول

اشاره

معارفی از سوره‌های قصص و عنکبوت

الف - سوره قصص

اشاره

«قَصَص» بیست و هشتمین سوره قرآن کریم، در مکه نازل شده و دارای ۸۸ آیه است.

نام آن از آیه ۲۵ گرفته شده که پیرامون داستان حضرت موسی (ع) است و «قصص» به معنای اخبار پی در پی آمده است. «۱»

غرض این سوره، دادن وعده پیروزی و حکومت به مؤمنان است، آن هم در زمانی که

تعدادشان کم بود و سران قریش آنها را به استضعاف کشانده بودند. گویا خداوند با نقل داستان موسی (ع)، فرعون و قارون و

مقایسه آنان با مسلمانان، زورمندان و زراندوزان قریش، می‌خواهد ایمان مسلمانان را تقویت کند و آنها را به پیروزی مطمئن سازد.

مطالب این سوره با بیان داستان زندگی و رسالت حضرت موسی (ع) آغاز گردیده و حدود نیمی از آیات به آن اختصاص دارد و

از الطاف الهی نسبت به موسی در دوران کودکی، هجرت به مدین، مبعوث شدن به رسالت در کوه طور، نشان دادن آیات الهی به

فرعونیان و سرانجام هلاکت فرعونیان سخن به میان آمده است.

بخش دوم سوره، روی سخن را متوجه پیامبر کرده و بهانه‌جوییهای مشرکان عصر نزول قرآن را برمی‌شمارد و به پاسخگویی آنها

می‌پردازد. خداوند برای بیدار کردن مشرکان، از زبان موعظه و نصیحت و گاهی بیان استدلال بر قدرت بی‌منتهای الهی استفاده

کرده و هلاکت اقوام پیشین را خاطر نشان می‌سازد.

در بخش سوم، داستان قارون ثروتمند را بازگو می‌کند و متذکر می‌گردد که نصایح

(۱) - مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۰۴، دار المعرفه، بیروت.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۶

مؤمنان قومش در او اثر نکرد و در نتیجه به هلاکت و عذاب الهی دچار گردید.

در قسمت پایانی سوره، باز خطاب را متوجه پیامبر اکرم (ص) کرده، برگشت به زادگاهش، مکه را به وی مژده می‌دهد. در این

قسمت دستوراتی نیز در زمینه خودداری از کمک به کافران و نخواندن معبودان دیگر غیر از خدا به پیامبر (و مسلمانان) می‌دهد.

هارون یاور موسی (ع)

اشاره

«وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي أَنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا

فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ أَيَاتِنَا أَنْتُمْ وَ مَنْ أَتْبَعَكُمْمُ الْغَالِبُونَ» (آیات ۳۴ - ۳۵)

و برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است؛ او را به کمک من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند که بیم آن دارم که

(فرعونیان) مرا تکذیب کنند. فرمود: بزودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می‌کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم و

به برکت آیات ما بر شما دست نمی‌یابند؛ شما و پیروانتان پیروزید.

درخواستهای موسی (ع) و اجابت آنها

وقتی حضرت موسی (ع) به رسالت مبعوث شد، از خداوند تقاضا کرد: سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را آسان کن و گره از زبانه‌م

بگشای تا سخنم را بفهمند و از خانواده‌ام، برادرم هارون را وزیر و یاور و پشتوانه من قرار ده و او را در این وظیفه شریکم ساز تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و یادآور شویم. «۱»

در آیه بالا- نیز تقاضای اخیر (کمک کارشدن هارون) مطرح شده است. برای اینکه علت اصلی این تقاضا را بیابیم، باید به خود قرآن رجوع کنیم.

با توجه به آیات مربوط معلوم می‌شود که در زبان حضرت موسی عقده و گره‌ای وجود داشته که نمی‌گذاشته آن بزرگوار به راحتی حجت و وحی را که بر او نازل شده، بیان کند و همین حالت از طرف فرعون به عنوان عیب او مطرح شده است:

(۱) - طه (۲۰)، آیات ۲۵-۳۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۷

آیا من بهترم یا این مرد خوار و ذلیلی که نمی‌تواند به درستی مقصودش را بیان کند. «۱»

این عقده و لکنت در حالت خشم موسی بیشتر می‌شد و احتیاج به یاور برای بیان وحی الهی در آن وقت آشکارتر می‌گردید؛ به همین علت در جای دیگر می‌گوید:

پروردگارا، می‌ترسم تکذیبم کنند (و به خاطر ناراحتی از لجاجت و انکار آنان) سینه‌ام تنگ گردد و زبانم گشوده نشود. «۲»

آری، چون آن جناب نسبت به وظیفه رسالت، اهتمام می‌ورزید و آن را امری خطیر می‌دانست، خوف آن داشت که وقتی او را تکذیب کردند، خشمگین گردد و عقده زبان‌ش نگذارد که بطور کامل حجت الهی را تبیین کند و وظیفه تبلیغ رسالت را انجام دهد، از این رو یآوری و همراهی هارون را طلب کرد تا وقتی او نتوانست حجت و وحی حق را بیان کند، برادرش که فصیح‌تر بود، حجت حق را آشکار کند و سخن حق را ابلاغ نماید. «۳»

مقام هارون (ع)

خداوند در سوره صافات در مورد آن بزرگوار و برادرش موسی می‌فرماید:

ما بر موسی و هارون منت نهادیم و آن دو و قومشان را از بلائی بزرگ نجات دادیم و یاری کردیم تا غالب شدند و به آن دو، کتاب روشنگر دادیم و به صراط مستقیم هدایت کردیم و نام نیکشان را در نسلهای بعد باقی گذاشتیم. سلام بر موسی و هارون. ما این چنین بندگان نیکوکار خود را پاداش می‌دهیم. آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. «۴»

بنابر این آیات و آیات دیگر «۵»، آن بزرگوار علاوه بر اینکه شریک موسی در رسالتش بود، خود از رسولان و انبیا شمرده شده است و خداوند او را از کسانی قرار داده که مورد انعام حق بوده و با سایر انبیا در صفات جمیل از جمله: احسان، صلاح، فضل، برگزیدگی و هدایت، شریک بوده و یک جا ذکر شده است. «۶»

(۱) - زخرف (۴۳)، آیه ۵۲.

(۲) - شعراء (۲۶)، آیه ۱۳.

(۳) - ترجمه المیزان، علامه طباطبایی (ره)، ج ۱۶، ص ۴۷ و ج ۱۴، ص ۲۰۳-۲۰۴، دفتر انتشارات اسلامی.

(۴) - صافات (۳۷)، آیات ۱۱۴-۱۲۲.

(۵) - نساء (۴)، آیه ۱۶۳؛ مریم (۱۹)، آیه ۵۳؛ انبیا (۲۱)، آیه ۴۸.

(۶) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۶۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۸

معنای شرکت در رسالت

حضرت موسی از خدا می‌خواهد که برادرش را در وظیفه‌ای که مخصوص اوست، شریک گرداند: «وَ اَشْرِكُ فِيْ اَمْرِيْ، اين وظیفه و امری که حضرت موسی از تنهایی در آن، ترس داشته، بطور مسلم وحی نبوده است. مطلق تبلیغ نیز مراد نبوده، چون رساندن سخن حق به افراد غایب و ارشاد اشخاص جاهل، وظیفه هر متدین آگاه است و اختصاص به هارون ندارد و تقاضای آن برای هارون بی‌معناست. در اینجا سخن از وظیفه خاصی است که مربوط به شخص پیامبر است (امری و او نمی‌تواند بدون اجازه حق تعالی کسی را در آن شریک کند و نایب قرار دهد و آن وظیفه ابلاغ رسالت است. ابلاغ وحی برای اولین بار از وظایف رسول است، اما وظیفه‌ای است که می‌توان به اذن خدا برای آن نایب و جانشین قرار داد.

این آیات دلالت دارد که حضرت موسی (ع) ترس داشته که نتواند وظیفه تبلیغ ابتدایی را بخوبی انجام دهد و آیات و بینات الهی را تبیین کند. از این جهت شرکت برادرش را از خداوند طلب کرده است، چون او فصیح و دارای چنین توانی بود.

تقاضای مشابه

در تفسیر الدر المنثور نقل شده که رسول خدا (ص) به درگاه خدا چنین عرضه داشت:

«خدایا از تو می‌خواهم آنچه را که برادرم موسی (ع) خواست و آن اینکه: سینه‌ام را گشاده گردانی و کارم را آسان سازی و گره از زبانم باز کنی تا سخنانم را بفهمند و از اهل بیتم، برادرم علی را وزیر و پشتوانه‌ام سازی و او را در وظیفه مخصوص من شریک گردانی تا تو را بسیار تسبیح و یاد کنیم که تو به ما بصیر هستی». «۱»

در این دعای شریف همان تقاضای حضرت موسی نسبت به هارون از جانب رسول خدا (ص) نسبت به امام علی (ع) مطرح شده است و در حدیث متواتر «منزلت»، خطاب به حضرت

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۰، به نقل از الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۹۵. این حدیث صحیح است و قریب به همین مضمون از امام باقر (ع) و ابوذر روایت شده است.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۹

علی (ع) فرمود: «آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه (هارون پیامبر بود؛ ولی) بعد از من پیامبری نیست». «۱»

باتوجه به حدیث منزلت می‌فهمیم که منظور رسول خدا (ص) از شرکت حضرت علی (ع)، شرکت در گرفتن وحی و نبوت نبوده است، چون نبوت را از امام نفی کرده است. پس منظور آن حضرت، شرکت در وظایف رسالت بوده که از آن جمله تبلیغ ابتدایی است.

بنابراین، آیه ۳۲ سوره طه (اشْرِكُ فِيْ اَمْرِيْ و این حدیث هیچ کدام دلالت بر نبوت حضرت هارون یا حضرت علی (ع) ندارد و فقط دلالت می‌کند که آن دو بزرگوار در شأنی از شؤون رسالت (یعنی تبلیغ ابتدایی) شریک و یاور بوده‌اند. البته چنان که ذکر شد، آیات دیگر دلالت بر نبوت حضرت هارون دارد و به همین جهت رسول خدا (ص) در حدیث منزلت به هنگام مقایسه آن دو بزرگوار، نبوت را از حضرت علی (ع) نفی کرد.

خلاصه اینکه، حضرت امام علی (ع) به اذن خدا بعضی از وظایف پیامبر را انجام می‌داد. نمونه این انجام وظیفه، ابلاغ آیات اول سوره براءت است که امام علی (ع) به دستور خداوند آن آیات را از جانب رسول خدا (ص) به مشرکان مکه ابلاغ کرد. «۲»

توبه واقعی

اشاره

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (آیه ۶۷)

اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

از این آیه و آیات دیگر معلوم می‌شود که توبه (به معنای پشیمانی) به تنهایی کافی نیست، چه توبه از کفر و شرک و چه توبه از گناه؛ بلکه توبه زمانی مفید است که علاوه بر پشیمانی از کرده خویش به خدا ایمان آورد و به اصلاح گذشته و انجام اعمال صالح پردازد. در آیه دیگر می‌فرماید:

هر کس که از کردار ناپسند خود توبه کند و به صلاح آید، خداوند توبه او را می‌پذیرد. «۳»

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

(۲) - ر. ک. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۱۷-۲۲۱.

(۳) - مائده (۵)، آیه ۳۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۰

شرایط توبه

حضرت امیرالمؤمنین (ع) شش شرط برای توبه بیان کرده است:

- ۱- پشیمانی نسبت به اعمال گذشته.
 - ۲- تصمیم به ترک آن برای همیشه.
 - ۳- ادای حقوقی که از مردم ضایع کرده است.
 - ۴- به جا آوردن واجباتی که از او ترک شده است.
 - ۵- اندوه و پشیمانی از گذشته بحدی که گوشتهای حرام را ذوب کند.
 - ۶- چشاندن سختی عبادت به جسم خود در عوض لذت گناهان گذشته. «۱»
- امام خمینی (قدس سرّه) در شرح این حدیث شریف دو شرط اول را ارکان توبه می‌شمرد، به این معنا که اگر کسی پشیمان نشده و عزم بر ترک نگرفته باشد، توبه نکرده است و شرط سوم و چهارم را شرط قبولی توبه می‌داند و دو شرط آخر را شرط کمال توبه معرفی می‌کند که اگر آن دو شرط حاصل شد، کلیه آثار شرک و گناه از قلب توبه کننده پاک می‌شود و نفس وی تصفیه کامل می‌گردد. «۲»

شاید همین مرحله از توبه باشد که حکم کیمیا دارد و به خواست خدای تعالی گناهان را به ثواب و نیکی تبدیل می‌کند:

«الَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» «۳»

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پس چنین کسانی را خداوند گناهانشان را به نیکی تبدیل

می‌کند.

داستان عبرت‌انگیز قارون

اشاره

«أَنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتُنْتَوَى بِالْعِصِيِّ بِهِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ

(۱) - ر. ک. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۹.

(۲) - ر. ک. چهل حدیث، امام خمینی (ره)، ص ۲۳۹، نشر فرهنگی رجاء.

(۳) - فرقان (۲۵)، آیه ۷۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۱

فِي مَا آتَيْكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْفِدِينَ قَالَ أَنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ أَنَّهُ لَمَذُوقٌ عَظِيمٌ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ فَخَسِبْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ وَاصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَسْتَطِرُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَانِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَافئُهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (آيات ۷۵-۸۲)

قارون از قوم موسی (ع) بود که بر آنها طغیان کرد و به او چنان گنج‌هایی دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی از مردم نیرومند دشوار می‌نمود. آنکه که قومش به او گفتند: سرمست مباش، زیرا خدا سرمستان را دوست ندارد. در آنچه خدا به تو ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین در پی فساد مرو که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد. (قارون) گفت: آنچه به من داده شده، در خور دانش من بوده است. آیا ندانست که خدا پیش از او نسلهایی را هلاک کرده که قدرتش از او افزونتر و شمارشان بیشتر بوده است؟ و مجرمان، از گناهشان سؤال نمی‌شوند؟ (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد آنان که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش آنچه به قارون داده شده به ما نیز داده می‌شد که او سخت برخوردار است. اما دانشمندان گفتند: وای بر شما! برای آنها که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند ثواب خدا بهتر است و بدین ثواب، جز صابران نرسند. پس او و خانه‌اش را در زمین فروبردیم و در برابر (عذاب) خدا هیچ گروهی نبود که یاری‌اش کند و خود نیز نمی‌توانست خویشانش را یاری دهد؛ و آنها که دیروز آرزو می‌کردند که به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما! گویی خداست که به هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می‌دهد و برای هر که بخواهد تنگ می‌گیرد و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را هم در زمین فرومی‌برد. وای، گویی که کافران

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۲

رستگار نمی‌شوند. (آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.

این آیات که بیانگر داستان استکبار قارون است، نکات آموزنده اخلاقی دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

نصیحت، مایه سرمستی

بر اساس روایات «۱»، قارون قبل از اینکه به قدرت، ثروت و مکت برسد، از مؤمنان بنی اسرائیل بود و در سالهای سرگردانی بنی اسرائیل، همراه آنان و از کسانی بود که از کفر و طغیان خود و بنی اسرائیل در برابر خدای متعال، پشیمان شدند و با تضرع و زاری به درگاه خدا رو آوردند. «۲» او در قرائت و تلاوت کتاب آسمانی تورات، گوی سبقت را از همه ربود و از چهره زیبایی برخوردار بود و به خاطر زیبایی زیادش، او را «منور» می‌نامیدند. «۳»

تقدیر خداوند بر این قرار گرفت که به او ثروتی بی‌حساب عطا کند و او را با این امتحان بیازماید. وقتی که قارون به ثروت و مکت رسید، عنان اختیار از کف داد و طغیان و سرکشی آغاز کرد. سرمستی نعمت، او را از راه بندگی بیرون برد و به طغیان، گردن‌فرازی، خودبینی و خدافراموشی واداشت.

اندرز موخدان به قارون

وقتی که قارون به تجاوزگری و فساد پرداخت، قومش به نصیحت او برخاستند و از سر خیرخواهی به راهنمایی و ارشاد او همت گماشتند و تذکرات خیرخواهانه خود را به شرح زیر به او گوشزد کردند:

الف- سرمست و مسرور از ثروت مباش که خداوند، دلشادان از ثروت را دوست ندارد.

فرح، شادی و سرور بیش از حد را گویند که انسان را از یاد خدا و آخرت غافل گرداند، انسان بی‌ایمان یا سست‌ایمان، وقتی به ثروت و مکت برسد خود را توانگر،

(۱)- بر اساس بعضی روایات، او پسر عمه یا پسر خاله حضرت موسی (ع) بود. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۲-۱۲۵)

(۲)- دراسات فیه فی قصص القرآن، محمود بستانی، ص ۴۷۱.

(۳)- همان و روح البیان، شیخ اسماعیل حقی، ج ۶، ص ۴۲۹، انتشارات جعفری تبریزی، تهران.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۳

بی‌نیاز و قدرتمند می‌بیند و شادمان می‌شود و خدا را فراموش می‌کند و به عیاشی و فساد رو می‌آورد. این حالت سرور و خوشحالی خارج از اندازه همان «فرح» است که از آن نهی شده است، ولی مؤمنان با رسیدن به مال، ثروت یا دیگر نعمتها گرچه شاداب می‌شوند، ولی شادابی و سرور آنان از این جهت است که خداوند بدانان نعمت داده و در عین حال نعمت را هم امتحان می‌داند و حواسشان جمع است که در شکر و سپاسگزاری کوتاهی نکنند و از آن نعمت در طریق صحیح استفاده نمایند.

ب- با ثروت، آخرت را کسب کن، بدان که این ثروتی که خدا به تو داده، می‌تواند وسیله خوبی در جهت کسب آخرت و زندگی سعادت‌مندانه اخروی باشد. اگر از این ثروت، درست استفاده کنی و از آن در جهت رضای خدا بهره‌برداری نمایی، اگر آن را در مسیر صحیح اقتصادی و تولیدی به راه‌اندازی، اگر آن را در راه دستگیری از فقرا و نیازمندان به کاراندازی و ... می‌توانی خانه آخرت خویش را آباد کنی.

پس چنین نیست که ثروت به خودی خود، چیز بدی باشد. ثروت یک وسیله خوب است که می‌توان از آن در جهت خیر استفاده کرد و خداوند نیز از آن به خیر تعبیر کرده است «۱» و آن را برای استفاده خوب در اختیار بشر قرار داده است، ولی این بشر است

که از آن سوء استفاده می‌کند.

ج- نصیب خود را از دنیا فراموش مکن.

در مورد معنای این جمله احتمالاتی داده شده است، از جمله اینکه: آن مقدار بهره‌ای که خدا به تو داده، نظیر مال و ثروت، صحت و سلامت و ... آنها را از دست مده و از آن در راه آخرت استفاده کن، چون آنچه از دنیا در مسیر آخرت مصرف کنی، برایت نمی‌ماند و بقیه از دستت می‌رود. «۲»

د- همان طور که خدا به تو احسان و بخشش کرده است، تو نیز به بندگان خدا احسان و بخشش کن.

ه- با استفاده از قدرت مالی در زمین به فساد نپرداز. اموالت را در راه لُهو و لعب،

(۱)- ر. ک: بقره (۲)، آیه ۱۸۰.

(۲)- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۱، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۴

شهووت و فساد خرج مکن و با تکبر، برتری طلبی و طغیان، جامعه را به فساد مکش که خداوند فاسدان و مفسدان را دوست ندارد.

تفکر قارونی

جواب قارون به نصیحت‌های قوم یک جمله بود:

«این اموال بر اثر کاردانی خودم به من داده شده است.»

این جواب قارون ردّ نظریه آنهاست. آنها این اموال را عطای خداوند و احسان و بخشش او به قارون شمردند، ولی قارون آن را ثمره علم و تلاش خود می‌دانست و می‌گفت: احسان و بخششی صورت نگرفته، بلکه این اموال فقط به جهت استحقاق به من داده شده است. من مستحق بوده‌ام و با فکر، برنامه‌ریزی و تدبیر عالمانه خویش به این ثروت رسیده‌ام و چون با علم خود به دست آورده‌ام، در مصرف آن نیز مختارم.

این فکر همه قارونیان است که قرآن در جای دیگر آن را چنین بیان کرده است:

همین که به انسان از جانب خود نعمتی دادیم، گوید: این نعمت بر اثر کاردانی به من داده

شده است (در حالی که) آن فتنه‌ای است (برای آزمودن وی). «۱»

این در حقیقت، انکار توحید و اثبات قدرت دیگری در کنار خداست. او برای علم و کاردانی خود تأثیر مستقل قائل است، در حالی که در جهان خلقت، جز خداوند هیچ مؤثر دیگری وجود ندارد.

مانور نجمل

اظهار نعمت و نشان دادن آن به دیگران بر دو گونه است:

گاهی به عنوان استفاده از نعمت خدا، شکر، یادآوری نعمت و اجابت دستور «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» «۲» و «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» «۳» می‌باشد. این پسندیده، خوب و مورد رضایت خداست، چه اینکه او می‌خواهد بندگانش نعمتهایشان را آشکار کنند و دیگران اثر نعمت را در آنان ببینند. ولی گاهی به عنوان اظهار ملک خویش - نه نعمت

(۱) - زمر (۳۹)، آیه ۴۹.

(۲) - ضحی (۹۳)، آیه ۱۱، و اما نعمت پروردگارت را (با رفتار و گفتار) بازگو کن.

(۳) - اعراف (۷)، آیه ۳۱، زینت خود را هنگام رفتن به مسجد بگیرد.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۵

خدا- و به رخ دیگران کشیدن و آنان را حسرت دادن است. مانور قارون از این نمونه بود.

قارون با بهترین و زیباترین لباسهایش و با مرکب و کبکبه و دبدبه در ملاء عام حاضر می‌شد تا داراییهای خویش را به رخ دیگران بکشد و برتری خود را ثابت کرده، آنان را مسحور جمال و اموال خویش سازد.

آرزوی جاهلانه و اندرز عالمانه

آنان که به واقعیت دنیا و آخرت، علم و باور ندارند، چشمشان به دنیای دنیاداران است و در حسرت موقعیت آنان خود را هلاک می‌کنند. وقتی قارون با غلامان و کنیزان در موكب تجملاتی خویش ظاهر شد، افراد جاهل و نادان به حسرت و تمنا گفتند: کاش ما هم موقعیت قارون را داشتیم و به ما نیز چنان مکتبی عطا شده بود، چه اینکه او از حظ و بهره‌ای وافر برخوردار است. در مقابل آنان، افرادی که نور علم و یقین بر قلبشان تابیده بود، گفتند: وای بر شما که آرزوی دنیای ناپایدار قارون را دارید! دنیای قارون در برابر ثواب جاوید آخرت چه می‌ارزد؟ مگر آنچه فانی است، قابل دلبستگی است؟ باید دلدادگی بود که همیشگی باشد و آن جز پاداش الهی نیست و پاداش حق در قیاس با هر چیزی ارزشمندتر است. شما باید تمنای پاداش خدایی داشته باشید، نه دنیای ناپایدار قارون و مثل آن و به پاداش حق هم نمی‌رسند مگر کسانی که در مقابل سختیهای دنیا و خواهشهای نفس به خاطر خدا مقاومت ورزند.

عاقبت زراندوزان سرمست

سرانجام، مهلت و مدت امتحان قارون به سرآمد و او که در امتحان شکست خورده بود به کیفر کفر و انکار خویش گرفتار شد. قهر الهی، او را فرا گرفت و زمین به امر خدا، او و دارایی‌اش را فرو برد و ثروت و اطرافیانش نتوانستند به یاری‌اش برخیزند و عذاب را از او دفع کنند. چنین سرنوشت مهلکی در انتظار همه طغیانگران است و خداوند نشان می‌دهد که تنها قدرت بی‌رقیب

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۶

است و هر قدرتی مقهور و تحت تسلط اوست.

دیروز قارون با آن شوکت و حشمت در ملاء عام، ظاهر شد و کسانی با حسرت به او نگریستند و آرزو کردند که کاش مثل او بودند و امروز از او و کاخش اثری نیست و آن ظاهرینان دیروز، با مشاهده عاقبت قارون، از خواب غفلت پریدند و اعتراف کردند که بر خلاف تصورشان، این خداست که به هر کس بخواهد وسعت روزی می‌دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می‌گیرد و برخلاف تصور آنها، کافران رستگار و سعادتمند نیستند.

نتیجه‌گیری

خداوند بعد از بیان داستان قارون نتیجه‌گیری کرده، می‌فرماید:

«خانه سعادت آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد ندارند».

اراده علوی یعنی برتری جویی، دنبال کسب مال، قدرت، مسکن و مرکب عالی و ... بودن تا بر دیگران برتری پیدا کند و به این برتری دلخوش گردد و آن را به رخ دیگران بکشد.

حضرت امیرمؤمنان (ع) فرمود:

گاهی انسان از اینکه بند کفشش از بند کفش دیگری بهتر است، شادمان می‌گردد و به آن می‌بالد و به همین از گروه برتری جویان می‌گردد. «۱»

البته اگر انسان به داراییهایش به عنوان نعمت خدا دلخوش باشد و طالب مقام، مال و منصب گردد تا بدان وسیله، رضای خدا و توفیق خدمت به خلق را کسب نماید، برتری طلبی محسوب نمی‌شود؛ امام علی (ع) در تأیید این مطلب فرمود:

این آیه در مورد حاکمان و دیگر قدرتمندان عادل و متواضع نازل شده است (و به آنان وعده سرای آخرت داده است). «۲»
برتری خواهی، خود مصداق فسادطلبی است و چون مورد عنایت خاص بود «۳»، جداگانه ذکر شده است؛ شاید از آن جهت که استکبار و برتری طلبی سخت‌ترین مهلکه است و بیشتر

(۱) - «أَنَّ الرَّجُلَ لِيُعْجِبَهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكُ نَعْلِهِ أَجْوَدَ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا» (تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۱۰۷)

(۲) - مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۲۹، دار احیاء التراث العربی.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۷

انسانها بدان گرفتارند و آخرین مهلکه‌ای است که بندگان از آن نجات می‌یابند، در مورد آن گفته شده است: آخرین هوایی که از سر صدیقان خارج می‌شود، حب جاه و ریاست است. «۱»

ب- سوره عنکبوت

اشاره

سوره عنکبوت، بیست و نهمین سوره قرآن و از سوره‌های مکی است و ۶۹ آیه دارد.
غرض این سوره آن است که اعلام کند صرف ایمان ظاهری و اعلام ایمان کافی نیست.
خداوند ایمان واقعی می‌خواهد و مؤمنان باید بر ایمان خود پای بفرسند و در فتنه‌ها و حوادث استوار بمانند و باید بدانند که امتحان، سنت الهی است و در حق گذشتگان و آیندگان نیز اجرا شده و می‌شود. «۲» و چون در آیه ۴۱ اولیای مشرکان از نظر سستی و بی‌پایگی به خانه عنکبوت تشبیه شده است، این سوره بدین نام خوانده شده است.

محتوای این سوره را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:

بخش اول به مسأله امتحان عمومی افراد پرداخته، خاطر نشان می‌سازد که عموم مردم اعم از مؤمن و منافق مورد امتحان و آزمایش قرار خواهند گرفت تا مؤمنان واقعی از منافقان جدا گردند. در لابلای این بخش به مسائلی چون برگشت نفع مجاهده به خود اشخاص، وعده مغفرت مؤمنان و وجوب احسان به پدر و مادر اشاره شده است.

در بخش دوم برای دلگرم کردن مؤمنان به پیروزی و نجات از مشکلات و همچنین تهدید مشرکان به نابودی، به بیان داستان پیامبران گذشته پرداخته و دعوت حضرت نوح، ابراهیم، لوط و شعیب علیهم السلام را به همراه فرازهایی از تعالیم آنان بازگو می‌کند، سپس به سرگذشت قوم هود، صالح و موسی اشاره کرده و انواع عذاب آنان در این دنیا را برمی‌شمارد.

بخش سوم شامل معارف متنوعی است که هر کدام بنوعی در سازندگی فرد و اجتماع اسلامی دخالت دارد. این معارف عبارتند از: تشبیه اولیای مشرکان به خانه عنکبوت، خلقت بحق آسمانها و زمین، امر به تلاوت قرآن و خواندن نماز، مجادله احسن با اهل

(۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۱، دار احیاء التراث العربی.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۵.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۸

کتاب، نزول قرآن بر پیامبر امّی، احاطه جهنم بر کافران، تشویق به هجرت، بیان نشانه‌های خدا در عالم خلقت، حیات جاویدان در آخرت وعده قطعی هدایت و راهنمایی به مجاهدان راه خدا.

آزمایش، سستی جاویدان

اشاره

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (آیات ۲-۳)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! با اینکه ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم. باید خداوند راستگویان را معلوم کند و دروغگویان را مشخص سازد.

تبیین واژه فتنه

کلمه «فَتْن» در اصل به معنای گداختن طلا در آتش است، تا ناخالصی آن معلوم شود. «۱»

معنای اصطلاحی «فتنه» که بیشتر در آن استعمال شده، عبارت است از امتحان و اختبار؛ یعنی شخص را در کوره امتحان قرار دهند تا جوهره و ذات او آشکار و راستی یا کثری وی معلوم شود.

فتنه هم به خدا نسبت داده می‌شود و هم به دیگران؛ زمانی که فتنه از جانب خدا یا از سوی دیگران ولی به اذن خدا باشد، به معنای اختبار و امتحان است و مصلحت امتحان آن را اقتضا می‌کند، اما فتنه خلق بدون اذن و دستور خدا، گناه و فساد بوده، خداوند این فتنه‌گریها را نهی کرده است. فتنه خلق یعنی گمراه کردن، از ایمان بیرون بردن، آزار و شکنجه دادن، به شبهه انداختن، و چنین اعمالی مورد نهی خدا بوده و گناه است. «۲»

خداوند می‌فرماید:

آنهايي که مؤمنان را به فتنه انداختند (آزار و شکنجه کردند) و از این کار خود توبه نکردند،

(۱) - مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۷۲، بیروت.

(۲) - همان، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۲۹

برایشان عذاب جهنم است. «۱»

فلسفه آزمایش

چرا خداوند بشر را می‌آزماید؟ آیا از نهران او آگاهی ندارد؟ خداوند، عالم به نهران و آشکار جهان خلقت است و هیچ چیز از او پنهان نیست و آزمودن او برای آگاهی یافتن نمی‌باشد. فلسفه فتنه و آزمایش امور زیر است:

الف- مشخص و متمایز شدن خوبان از بدان: در امتحان، مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین باز شناخته می‌شوند، صدق و کذب ادعاها معلوم می‌گردد و حجت بر همه تمام می‌شود.

ب- خالص شدن مؤمنان: مؤمنان در کوره فتنه و امتحان خالص می‌شوند و کدورت‌هایی که بر اثر گناه در آنها حاصل شده، از بین می‌رود. «۲»

ج- از بین رفتن ظاهر زیبای کافران و منافقان: کارهای شایسته و حسناتی که از کافر و منافق سر می‌زند، از سر ایمان و اعتقاد نیست و فقط زیبایی بخش ظاهر است. در کوره فتنه، این ظواهر زیبا بتدریج از بین می‌رود و باطن بدسرشت منافق و کافر آشکار می‌شود. «۳»

د- هشدار دادن نسبت به گناهان و لغزشها: بعضی از فتنه‌ها، بلا و ابتلاوند تا انسان را نسبت به نفاق، گناه و لغزشی که از او سرزده، آگاه و متنبه کنند و او را به صراط مستقیم برگردانند؛ به عبارت دیگر، فتنه‌های غفلت‌زدا و هشدار دهنده‌اند، چنان که قرآن مجید در آیه دیگر می‌فرماید:

آیا نمی‌بینند که هر سال یکی دوبار آزمایش می‌شوند؟! پس چرا توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند؟ «۴»

(۱)- بروج (۸۵)، آیه ۱۰.

(۲)- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.

(۳)- سنتهای اجتماعی در قرآن کریم، احمد حامد مقدم، ص ۱۲۹، انتشارات آستان قدس رضوی، با اندک تغییر.

(۴)- توبه (۹)، آیه ۱۲۶. در ذیل آیه شریفه بعضی از مفسران فرموده‌اند: «یفتنون یعنی یمرضون» (مریض می‌شوند)، کنزالدقائق، ج ۵، ص ۵۷۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۰

فراگیربودن آزمایش

جهان آفرینش، میدان آزمایش همه انسانهاست و هیچ کس از این قانون عمومی استثنا نشده است. از پیامبران گرفته تا اولیا و مؤمنان و منافقان و کفار، همه امتحان می‌شوند تا کسی نتواند در قیامت مدعی باشد و حجت بر همه تمام گردد؛ از این رو هر زمان، زمان امتحان و هر مکان، مکان امتحان است «۱».

بعضی از انواع آزمایش عبارت است از:

الف- مصیبتها و گرفتاریها: شما را با چیزهایی از ترس و گرسنگی و کم کردن اموال و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم. «۲»

ب- پیروزی: امید است که پروردگارتان دشمنان شما را نابود کند و شما را جانشین سازد تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. «۳»

ج- نیکی و بدی: شما را می‌آزماییم با خیر و شر آزمودنی. «۴»

د- حکومت و فرمانروایی: حکومتها میدان آزمایش مردانند. «۵»

ه- فراهم شدن زمینه گناه: (در هنگام احرام که صید حرام است) شما را می‌آزماییم با صیدی که دست شما بدان می‌رسد و در

تیررستان قرار می‌گیرد. «۶»

ز- مال و فرزند: همانا مال و فرزند وسیله امتحان است. «۷»

هشدار

خداوند به انسانها وعده داده که اگر ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنان ارزانی دارد. «۸» ولی جالب این است که در همین مرحله که نعمتهای خدا

(۱)- ر. ک. محمد «ص» (۴۷)، آیه ۳۱؛ انبیا (۲۱)، آیه ۳۵؛ هود (۱۱)، آیه ۷؛ ملک (۶۷)، آیه ۲؛ انسان (۷۶)، آیه ۲ و

(۲)- بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

(۳)- اعراف (۷)، آیه ۱۲۹.

(۴)- انبیاء (۲۱)، آیه ۳۵.

(۵)- نهج البلاغه، حکمت ۴۴۱؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۷.

(۶)- مائده (۵)، آیه ۹۴.

(۷)- انفال (۸)، آیه ۲۸.

(۸)- اعراف (۷)، آیه ۹۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۱

به برکت ایمان و تقوا سرازیر شده، انسان در معرض فتنه و آزمایش است که آیا بعد از این گشایش و وسعت روزی، گرفتار طغیان و خدا فراموشی می‌شود یا همچنان بر ایمان و تقوا باقی و استوار می‌ماند.

و اینکه اگر در طریق (توحید و خداپرستی) استقامت بورزند، آنان را با آب فراوان (کنایه از وسعت روزی) سیراب گردانیم تا بدان وسیله آنان را بیازماییم. «۱»

آزمایش در مرحله گشایش، امتحان در مرحله سختیها، مشکل تر است؛ چه بسیار کسانی که در سختیها و در مراحل اولیه استقامت می‌ورزند، اما همین که به فتنه آسایش و رفاه گرفتار می‌شوند، خود را می‌بازند و فریفته می‌شوند. پیامبر در باره این مرحله چنین هشدار داده است:

«لَأَنَّا لِفِتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرَّاءِ أَنْكُمْ ابْتُلِيتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبَرْتُمْ وَ أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ حَضْرَةٌ» «۲»

همانا من از فتنه آسایش بر شما بیشتر می‌ترسم تا از فتنه سختی، زیرا شما به فتنه سختی در اوایل نهضت اسلام مبتلا شدید و صبر کردید، ولی دنیا شیرین و خرم است.

فتنه‌های گمراه‌کننده

هر انسانی با توجه به ظرفیتهای ایمانی و تقوایی که دارد، بعضی از فتنه‌ها را به آسانی تحمل می‌کند و پیروز می‌شود، ولی در بعضی دیگر گرفتار می‌شود، می‌لغزد و گاه شکست می‌خورد؛ در فرهنگ اسلامی از نوع دوم «فتنه‌های گمراه‌کننده» تعبیر شده که باید از آنها به خدا پناه برد.

امام علی (ع) خطاب به کسانی که از امتحان شدن به خدا پناه می‌برند و تقاضا دارند که امتحانشان نکند، می‌فرماید:

هیچ کدام از شما نباید بگوید: خدایا از فتنه و آزمایش شدن به تو پناه می‌برم، زیرا هر کس

(۱) - جن (۷۲)، آیات ۱۶-۱۷.

(۲) - میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۷، ص ۳۹۰، دفتر تبلیغات اسلامی.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۲

مشمول مواردی از فتنه و آزمایش هست و لکن باید از فتنه‌های گمراه کننده به خدا پناه برد.

خداوند سبحان می‌فرماید: همانا اموال و اولاد شما فتنه و وسیله آزمایشند. «۱»

امام سجاد در فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:

خدایا به طغیان و سرکشی بر اثر فراوانی نعمت گرفتارم مساز.

خدایا مرا با یاری جستن از غیر خودت به هنگام بیچارگی امتحان مکن.

خدایا مرا با وسعت امتحان مکن. «۲»

لانه عنكبوت

اشاره

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَأَنَّ أَوْهِنَ الْبُيُوتِ لَبِئْسَ الْوَعْدُكَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (آیه ۴۱) مثل آنان که غیر از خدا سرپرستانی گرفتند، مثل عنكبوت است که برای خود خانه‌ای می‌گیرد و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنكبوت است اگر می‌دانستند.

هر انسانی با فطرت خداجوی خود درمی‌یابد که از خود هیچ ندارد. در پی درک این نیازمندی است که به دنبال موجود بی‌نیازی می‌گردد تا او را به ولایت و سرپرستی بگیرد. از این رهگذر، برخی از افراد بشر بر اثر جهالت، غیر خدا را به ولایت می‌گیرند. خداوند، این افراد را به عنكبوت تشبیه کرده که در صدد ساختن خانه است.

وجه تمثیل

خانه باید دارای در، دیوار و سقف بوده، مانع سرما و گرما، حافظ جان و مال و تأمین کننده رفاه و آسایش باشد، در حالی که خانه عنكبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته می‌شود، فاقد این خصوصیات است و در مقابل باد و باران، آب و آتش، گرما و سرما و حتی در برابر گرد و غبار مقاومت ندارد. «۳» وجه تشبیه در این است که

(۱) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۹۰، ص ۱۱۲۷.

(۲) - صحیفه سجاده، دعای ۲۰.

(۳) - تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، ج ۱۶، ص ۲۷۷، دار الکتب الاسلامیه.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۳

اولیای مشرکان و معبودهای دروغینشان تنها اسمی از ولایت و ربوبیت دارند، نه نفعی برای مشرکان دارند نه زیانی، نه مالک مرگی هستند، نه مالک حیاتی، نه مشکلی را حل می‌کنند و نه هنگام درماندگی پناهگاه کسی هستند؛ تکیه بر غیر خدا در حقیقت، تکیه

بر تار عنکبوت است. «۱» چه اینکه آن خدایان همچون خانه عنکبوت بی پایه‌اند و هیچ سهمی از تدبیر جهان‌نادرند و امید به یاری و شفاعت آنها خطای آشکار است.

فراگیری تعبیر

در آیه مزبور، به جای «آلِهَةٌ» کلمه «اولیاء» به کار رفته است، تا بفهماند که اصل ولایت انگیزه اصلی و محرک مشرکان در پرستش خدایان است؛ زیرا آنان می‌پنداشتند که بتها بر کار آنها ولایت دارند و امورشان را اداره می‌کنند و خیر و شرّ و نفع و ضرر در اختیار آنهاست. «۲»

بعلاوه، لفظ «اولیاء» بیانگر تعمیم است و تمام اقسام شرک را دربر می‌گیرد. افرادی که حتی در یکی از شؤون زندگی، غیرخدا را ولی خود بگیرند و آن را مستقل در اثر بدانند- گرچه بت نباشد- و همچنین کسانی که با تکیه به مال علم و قدرت از خدا روگردانند، مشمول اطلاق این آیه هستند. «۳»

نماز بازدارنده از زشتیها

اشاره

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (آیه ۴۵)

هر چه را از این کتاب بر تو وحی شده است، تلاوت کن و نماز را به یادار که نماز از زشتیها و بدیها بازمی‌دارد و بیقین ذکر خدا بزرگتر است و خداوند هر کاری را که می‌کنید می‌داند.

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۴.

(۲)- همان، اقتباس.

(۳)- همان؛ الکاشف، ج ۶، ص ۱۱۰، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۴

اثر طبیعی نماز

شکی نیست که نماز، انسان را از بدیها بازمی‌دارد، چه در آشکار و چه در نهان، به این بیان که طبیعت نماز، بازدارنده از بدیهاست؛ یعنی مجموعه اذکار زبانی، افعال بدنی، توجه قلبی و حرکات خاص و منظمی که نماز نامیده می‌شود، چنین اثری دارد که اگر کسی آن را بطور پیوسته انجام دهد، بطور طبیعی از گناه دست می‌کشد؛ زیرا نماز نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به خدا و قیامت را به نمازگزار یادآور می‌شود و او را وامی‌دارد که خود را از آلودگیهای جسمی و روحی پاکیزه سازد و با تمام وجود در برابر عظمت خدا خاضعانه بایستد و این حالت با تداوم و داشتن نیت صادق در روح انسان جنبشی ایجاد کرده و او را از درون کنترل می‌کند و رفته رفته پرهیز از گناهان ملکه وی می‌شود. «۱»

نماز اگر با آداب و شرایط آن اقامه شود، انسان را از هر گناهی بازمی‌دارد؛ برای مثال مکان و لباس نمازگزار نباید غصبی و نجس باشد. رعایت این شرط بطور دقیق انسان را به خودداری از حرام به هر صورت و آلوده شدن به نجاست بازمی‌دارد. اذکار نماز

تمرین توحید است: «همه حمدها از آن خداست»، «تنها تو را می‌پرستیم»، «تنها از تو کمک می‌خواهیم». نماز هدایت‌خواهی است. نماز تمرین پیوند انسانها با همدیگر و تعهدپذیری طرفینی است «اهدنا: ما را هدایت کن»، نماز پیوستن عبد ضعیف، فقیر و ناتوان به خداوند قادر، عالم و بخشنده است و

اگر کسی باتوجه به این مسائل، نماز بخواند، بدون تردید، از هر زشتی و منکری فاصله می‌گیرد. رسول خدا (ص) نماز را به چشمه آبی تشبیه کرده که بر در خانه کسی باشد و او شبانه روز پنج بار خود را در آن بشوید و هیچ آلودگی بر تن او باقی نماند. «۲»

پرسش و پاسخ

اگر نماز بطور طبیعی چنین اثری دارد، چرا برخی از نمازگزاران علی‌رغم تداوم آن، از کارهای زشت و گناه دست نمی‌کشند؟

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

(۲) - بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۵

همان طور که گفتیم، نماز حقیقی با رعایت کامل آداب و شرایط اثر بازدارندگی از گناه و سازندگی دارد و اگر از نمازی چنین اثری ظاهر نشد، باید در نماز بودن آن شک کرد، نه در اثر نماز.

اثر نماز به صورت نسبی است و نسبت به کمال، خضوع و خشوع، مقدار درک و عقل نمازگزار متفاوت است.

هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال عبادت، برخوردار است، نهی از فحشا و منکر می‌کند. اگر کسی را که اصلاً نماز نمی‌خواند و خود را مسلمان می‌نامد، با کسی که بطور سطحی نماز می‌خواند، مقایسه کنید، خواهید دید که اولی به خاطر ترک نماز، دیگر واجباتش را هم انجام نمی‌دهد و دامن به گناه می‌آلاید، ولی دومی در سایه آن نماز سطحی و کم‌اثر، برخی از واجباتش را انجام می‌دهد و از بعضی کارهای زشت پرهیز می‌کند. اگر این نمازگزار را با نفر سوم که اهمیت بیشتری به نماز می‌دهد و آداب آن را بخوبی رعایت می‌کند، مقایسه کنید، می‌بینید که او بیشتر از دومی از گناه و بدیها روی می‌گرداند و به همین نسبت هر چه نماز کاملتر باشد، اثر بازدارندگی آن بیشتر خواهد بود. «۱»

مرگ همگانی

اشاره

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (آیه ۵۷)

هر کس مرگ را خواهد چشید و پس از آن به سوی ما برگردانده می‌شود.

معنای نفس

کلمه «نفس» در اصل به معنای «خود» است مثلاً «نفس الانسان» یعنی خود انسان و یا «نفس الشیء» یعنی خود آن چیز، این لفظ به همین معنا برای تأکید استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گوییم: «جاءَ زَيْدٌ نَفْسَهُ» (خود زید آمد). در این معنا همیشه لفظ «نفس» به صورت

مضاف می‌آید: (نفس الانسان، نفس الشیء، نفسه و...).

استعمال دیگر این لفظ، به معنای شخص انسانِ مرکب از جسم و روح است. در این

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۱-۲۰۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۶

مورد غالباً به صورت جداگانه استعمال می‌شود مانند: «خلقکم من نفس واحدة» (۱) یا «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا» (۲).

استعمال سوم این کلمه به معنای «روح انسان» است؛ زیرا مایه تشخیص انسان، علم، حیات و قدرت وی می‌باشد که همگی قائم به روح او هستند. مثال این معنا، آیه زیر است:

«اٰخْرِجُوْا اَنْفُسَكُمْ» (۳)

لفظ «نفس» به معنای دوّم و سوم در غیر انسان - اعم از نباتات، حیوانات، جن و ملائکه - به کار نرفته است و در آیه «کل نفس ذائقه الموت» به معنای دوّم آمده است یعنی: هر انسانی مرگ را می‌چشد. (۴)

معنا و حقیقت مرگ

حیات و زندگی حالتی است که موجود به خاطر داشتن آن دارای شعور، حرکت، تغذیه، رشد و تولید مثل است و مرگ یعنی نداشتن و از دست دادن این حالت در موجودی که قابلیت آن را دارد. حیات و مرگ به این معنا فقط در موجودات، به اعتبار جسمشان یا دارای علائم حیات هستند که زنده‌اند و یا این حالت را ندارند که مرده‌اند. جمادات با اینکه وجود دارند ولی حیات ندارند چون آثار حیات از آنان ظاهر نمی‌شود.

در قرآن مرگ و حیات به این معنا در مورد انسان و دیگر موجودات مادی به کار رفته است؛ مثلاً زمینی که در فصل زمستان سرد شده و هیچ گیاهی در آن نمی‌روید، مرده نامیده و گرم شدن آن در فصل بهار و رویدن گیاهان با ریزش بارانهای بهاری را زنده کردن خوانده است:

«فَاَحْيَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۵)

(۱) - شما را از یک انسان آفرید. اعراف (۷)، آیه ۱۸۹.

(۲) - هر کس انسان را بکشد مائده (۵)، آیه ۳۲.

(۳) - جانهایتان را از بدن بیرون کنید. انعام (۶)، آیه ۹۳.

(۴) - المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

(۵) - بقره (۲)، آیه ۱۶۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۷

به وسیله آن باران زمین را بعد از مردنش، زنده کرد.

در قرآن از مرگ انسان و تحویل گرفتن جان از جسم او به «توفی» هم تعبیر شده است. «توفی» به معنای گرفتن چیزی است به طور تمام و کامل. پس از آن که روح در بدن انسان دمیده شد و تولّد یافت و زندگی کرد تا اجلش رسید، فرشته مرگ روح او را که همه تشخیص و حقیقت اوست - به طور کامل و بدون کم و کاست از بدنش می‌گیرد: «تَوَفَّيْتُهُ رُسُلُنَا» (۱)؛ در نتیجه جسم و روح نیست بلکه روح مجرد هستند، مرگ و وفات به معنای تحویل گرفتن جان از جسم را ندارند و لفظ «موت» و «وفات» در مورد آنان

استعمال نشده است.

البته در قرآن از هلاکت عموم موجودات آسمانی و زمینی خبر داده شده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۲) و نیز خبر داده شده که با دمیدن در صور، همه موجودات آسمانی و زمینی مدهوش می‌شوند: «وَنَفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَيَعَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۳) و این همان خالی شدن دنیا از وجود آنان و انتقال آنان به آخرت است که در روایات از آن هم به مرگ تعبیر شده است. (۴)

(۱) - فرستادگان ما جانشان را به طور کامل می‌گیرند. انعام (۶)، آیه ۶۱.

(۲) - همه چیز جز وجه خدا هلاک شدنی است. قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

(۳) - در صور دمیده شود پس هر کس در آسمان است و هر کس که در زمین است مدهوش گردند. زمر (۳۹)، آیه ۶۸.

(۴) - با استفاده از میزان، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۸

پرسش

۱- درخواست‌های موسی از خدا چه بود؟

۲- هارون چه مقامی داشت؟

۳- شرکت در رسالت یعنی چه؟

۴- پیامبر اکرم (ص) چه جایگاهی را برای حضرت علی (ع) درخواست کرد؟

۵- از نظر حضرت علی (ع) توبه واقعی چند شرط دارد؟

۶- نصیحت خیرخواهان به قارون چه بود؟

۷- فرجام قارون چه شد؟

۸- واژه فتنه را توضیح دهید.

۹- منظور از فتنه‌های گمراه کننده چیست؟

۱۰- با اینکه نماز خاصیت بازدارندگی دارد چرا برخی نماز گزاران گناه می‌کنند؟

۱۱- واژه «نفس» را تبیین کنید.

۱۲- معنا و حقیقت مرگ چیست؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۳۹

فصل دوم

اشاره

معارفی از سوره‌های روم و لقمان

الف - سوره روم

اشاره

این سوره با حروف مقطعه آغاز شده، مکی است و ۶۰ آیه دارد. با اخبار از شکست رومیان و پیروزی آینده آنان بر ایرانیان شروع می‌شود که این اخبار و پیشگویی از معجزات قرآن است، غرض اصلی آن، وعده قطعی خداوند به یاری دین است؛ به همین جهت، نخست پیروزی روم را در چند سال آینده وعده می‌دهد تا همین که مؤمنان دیدند که وعده پیروزی رومیان محقق شد، یقین کنند که دیگر وعده‌های الهی نیز محقق خواهد شد و همچنین یقین کنند که وعده تحقق قیامت نیز حتمی است. «۱»

پس از پیشگویی فوق به مناسبتی به وعده گاه قیامت اشاره کرده و از انسانها می‌خواهد که درباره خلقت بحق آسمانها و زمین تفکر کنند و همچنین از فرجام گذشتگان عبرت بگیرند. برای تکمیل بحث، آنان را توجه می‌دهد که آینده نیکو (در قیامت) نیز از آن کسانی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند. همچنین کافران را از عذاب سخت آن می‌ترساند.

در قسمت بعدی، سخن را به ربوبیت خدا کشانده و آیات الهی نظیر خلقت انسان از خاک، خلقت همسران برای سکونت و آرامش، اختلاف زبان و رنگ انسانها، خواب در شب و روز، رعد و برق آسمان و نزول باران را متذکر می‌گردد؛ اشاره به این گونه آیات الهی تا آخر این سوره بطور متناوب ادامه دارد.

(۱) - المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۰

معارف قرآن ج ۵، ص ۷۰

فراز چهارم این سوره درباره توجه به دین فطری (توحید) و دوری از شرک و اختلاف در دین حنیف است. این دستور در اواخر سوره، باز تکرار شده است.

بخش آخر سوره نیز به معارف گوناگونی اشاره دارد، از جمله: روحیه انسان هنگام رسیدن به نعمت و بلا، مأمور ساختن پیامبر به پرداخت حقوق ذی‌القری (خویشاوند)، نهی از رباخواری، خبر از ظاهر شدن فساد در زمین به واسطه اعمال مردمان و اشاره به سنت الهی ارسال پیامبران و انتقام از مجرمان.

پیشگویی قرآن

«عُلِّبَتِ الرُّومُ فِي اِذْنِي الْاِزْصِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِتِّينَ لَلَّهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ» (آیات ۲-۴)

رومیان در سرزمین نزدیکی مغلوب شدند، ولی آنان پس از مغلوب شدنشان در مدت چند سال پیروز می‌شوند. فرمانروایی از آن خداست، چه پیش از این و چه پس از این و در آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند.

از مظاهر اعجاز قرآن، پیشگویی از اخبار و حوادثی است که تا زمان نزول آیات به وقوع نپیوسته و یا اصلاً از راه عادی نتوان بدان علم یافت. از جمله آنها پیروزی و شکست روم و ایران است که در این آیات با کمال صراحت و اطمینان ابراز شده است و اینک توضیح آن:

در اوایل بعثت هنگامی که مؤمنان در مکه در اقلیت بودند، جنگی میان ایران و روم در گرفت. در این نبرد، ایرانیان شکست فاحشی به رومیان نحیل کردند و تمام آسیای صغیر (بیزانس)، مصر، انطاکیه، دمشق، بیت المقدس و فلسطین را تصرف کردند. مشرکان مکه این شکست و پیروزی را به عنوان شکست ادیان و پیروزی شرک تلقی کردند و گفتند: ایرانیان به آیین شرک معتقدند و رومیان، مسیحی و پای‌بند مکتب آسمانی هستند. همان‌گونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند ما هم بزودی بر اسلام پیروز می‌شویم. این نوع برداشت و تحلیل سیاسی گرچه پایه‌ای نداشت، لیکن موجب تقویت روحی مشرکان و تضعیف مسلمانان می‌شد. خداوند

برای بی‌اساس ساختن تحلیل آنها و ایجاد روح امید در مسلمانان و نیز اثبات معجزه بودن قرآن، این آیات را نازل کرد و شکست معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۱

قریب‌الوقوع ایرانیان و پیروزی رومیان را که امری ناممکن می‌نمود، پیشگویی کرد. «۱»

کانون آرامش

اشاره

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (آیه ۲۱)

و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد. به‌راستی در آن برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه است.

مودت، عامل پیوند

برای تشکیل خانواده اهدافی را می‌توان برشمرد. قرآن همه آنها را در جمله «لِتَسْكُنُوا» بیان کرده است و هدف اصلی ازدواج را بازیابی سکون و آرامش اعلام کرده، آن را از آیات و مواهب بزرگ الهی دانسته است؛ «۲» زیرا ازدواج از دیدگاه اسلام مبادله عواطف است که بر مبنای مودت دو جانبه انجام می‌گیرد و قرآن از آن به «میثاق غلیظ» و پیمان استوار تعبیر می‌کند. زن و مرد، متمم و مکمل یکدیگرند و این امر در سایه «میثاق الهی» و «حبل خداوندی» یعنی ازدواج امکان‌پذیر است. «۳»

ارتباط انسان با پدر، مادر و برادرش ارتباط «نسبی» است و از جان آنها مایه می‌گیرد و پیوند دو همسر، قراردادی و اعتباری است؛ ولی با این وصف، محبت ناشی از آن بر محبت فرزند نسبت به پدر و مادر پیشی می‌گیرد و این تنها به خاطر قرارداد «مودت» و «رحمت» از جانب خداست.

نمونه‌های گویایی در تاریخ زندگی مؤمنان وجود دارد که این حقیقت را روشن می‌سازد، از جمله:

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۵۹؛ معجزه قرآن، محمد باقر بهبودی، ص ۱۵۰-۱۵۱، مؤسسه مطبوعاتی معراج.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

(۳) - الکاشف، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۲

پس از پایان جنگ احد پیامبر (ص) به دختر جحش فرمود: دای تو «حمزه» شهید شد. وی گفت: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». باز فرمود: برادرت نیز شهید شد. گفت: من اجر این مصیبت را از خدا می‌خواهم. اما همین که خبر شهادت همسرش را به او داد، دست بر سر گذاشت، بلند گریست و فریاد کشید. پیامبر (ص) فرمود:

«مَا يَغْدِلُ الزَّوْجَ عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ»

نزد زن هیچ چیز معادل شوهر قرار نمی‌گیرد. «۱»

پیوستگی خانواده با جامعه

یکی از روشن‌ترین جلوه‌های «مودت» و «رحمت»، جامعه کوچک خانواده است. زن و شوهر ملازم یکدیگرند و زندگی مادی و معنوی فرزندان خود را تأمین می‌کنند و در حفظ و حراست، تغذیه، تأمین لباس و مسکن و تعلیم و تربیت آنها می‌کوشند. اگر این رحمت و مشارکت نبود، نسل بشر به کلی قطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت. «۲»

این رابطه محبت‌آمیز در چهارچوب خانواده خلاصه نمی‌شود، بلکه با توجه به اینکه خانواده زیربنا و نقطه آغازین جامعه است و با توجه به واژه «بَيْنَكُمْ» که احتمالاً اشاره به همه افراد بشر است، می‌توان گفت: ادامه حیات جامعه‌های بزرگتر نیز بدون «مودت» و «رحمت» ممکن نیست؛ زیرا این دو «ملاط و چسب» مصالح ساختمانی جامعه انسانی است، چرا که جامعه از فرد فرد انسانها تشکیل می‌شود، همچون ساختمانی که از قطعات سنگ و آجر تشکیل می‌یابد. اگر این افراد با هم، پیوستگی و ارتباط نزدیک نداشته باشند، جامعه‌ای به وجود نخواهد آمد. «۳»

تخریب و گروه‌گرایی

اشاره

«... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ

(۱) - تفسیر نورالثقلین، شیخ عبد علی حویزی، ج ۴، ص ۱۷۴، انتشارات علمیه قم.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

(۳) - همان، ص ۴۰۷.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۳

بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (آیات ۳۱-۳۲)

و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروهها تقسیم شدند! و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند!

تفرقه دینی

در این آیه و آیاتی دیگر، مسلمانان به وحدت دینی دعوت شده، از اختلاف، تفرقه و گروه‌گرایی دینی نهی شده‌اند. متأسفانه امتهای گذشته، بعد از پیامبرانشان، در دین خدا تفرقه ایجاد کردند و فرقه فرقه شدند و هر فرقه‌ای خود را بر حق شمرد و دیگران را تکفیر کرد. همان طور که در روایات نیز بدان تصریح شده، یهود و نصارا هر کدام به بیش از هفتاد فرقه تقسیم شدند «۱» و هر فرقه اعتقاداتی مخالف اعتقاد فرقه‌های دیگر مطرح کرد. با اینکه دین خدا یکی بیش نبود، ولی با تفسیر و تأویلهای بیجا آن را شعبه شعبه کردند.

این آیه و آیات مشابه، ناظر به همین اختلاف شومی است که در ادیان قبل از اسلام رخ داد و مسلمانان را از افتادن به ورطه هولناک چنین اختلافی برحذر می‌دارد.

علامه طباطبایی می‌نویسد: هر جا قرآن کاری را به شدت نهی می‌کند و مبالغه در نهی را به حد آخر می‌رساند، این مبالغه و تأکید در نهی، علامت وقوع مورد نهی است و در این مسأله، یعنی دعوت به اتحاد و نهی از تفرقه نیز قرآن بسیار تأکید کرده و همین مبالغه در نهی و تأکید در دعوت، علامت پیش‌گویی قرآن است به این که این امت نیز مانند امتهای گذشته گرفتار تفرقه دینی خواهد شد.

منشأ تفرقه چیست؟

گاهی تفرقه، ناشی از جهل است. بطور طبیعی انسانهایی که علم کامل ندارند، بر اثر عدم درک صحیح و جهل نسبت به جنبه‌های گوناگون یک مسأله، به علم ناب نمی‌رسند و بین آنان اختلاف می‌افتد. این اختلاف که آن را «اختلاف قبل العلم» می‌گوییم، اختلاف نامقدسی نیست، بلکه برعکس باعث کوشش، تحقیق، تفحص و رشد می‌گردد و همین اختلافها بوده

(۱) - المیزان، ج ۳، ص ۳۷۹.

(۲) - همان، ص ۳۷۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۴

که دانشمندان را به کشف ناشناخته‌ها واداشته و رشد علوم را در پی داشته است.

در علم دین نیز چنین است. وقتی دو عالم به متون دینی مراجعه می‌کنند، در وهله اول بطور طبیعی بین برداشت آنان اختلافاتی بروز می‌کند، ولی با بحث و مجادله نیکو می‌توانند به اشتباهات خود پی ببرند و برداشتهای خود را اصلاح و اختلاف را کم کنند. اگر خودخواهی، هوای نفس، غرور و تکبر در بین نباشد، کم اتفاق می‌افتد که دو عالم در مسأله‌ای اختلافی به بحث و جدل بنشینند و به وحدت نرسند. آری، بعضی از اختلافها، اختلاف پس از آگاهی است، یعنی با اینکه بطلان رأی و نظرش آشکار شده، ولی از روی هوای نفس و برای حفظ ریاست و ... بر نظر باطل خود اصرار می‌ورزد و اختلاف ایجاد می‌کند. این اختلاف، ظالمانه است و قرآن آن را «بغی» و ستمگری شمرده است.

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (۱)

و در کتاب خدا اختلاف نکردند، مگر کسانی که آن کتاب به آنان داده شده (تا بدان هدایت یابند)، آنان بعد از آن که نشانه‌های روشن برایشان آمد، از روی ستمگری در آن اختلاف نمودند.

محور اتحاد

همچنان که گذشت، قرآن در آیه اول مورد و آیاتی دیگر با تأکید بسیار مسلمانان را از تفرقه دینی، نهی کرده و به اتحاد فرا می‌خواند. بطور طبیعی هر اتحادی یک محور لازم دارد که حول آن همه جمع شوند و با تمسک و چنگ زدن به آن خود را از فتنه اختلاف و درگیری مصون دارند. اکنون این پرسش مطرح است که قرآن، مسلمانان را به اتحاد پیرامون چه محوری دعوت می‌کند؟ در سوره آل عمران این محور تبیین شده است:

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

(۲) - آل عمران (۳)، آیه ۱۰۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۵

چگونه به خدا کفر می‌ورزید و حال آن که هم آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و هم رسول خدا در بین شماست و هر کس به

خدا تمسک جوید به صراط مستقیم هدایت شده است.

در این آیه شریف، تمسک به آیات قرآن و پیامبر (ص) را تمسک به خدا شمرده که در این صورت برای تمسک کننده، حفظ و هدایت به صراط مستقیم نجات، تضمین شده است و در آیه ۱۰۳ به بیان دیگر، محور وحدت را «حبل الله» نامیده «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». بنابراین «حبل الله» همان رابط بین خدا و بنده است که قرآن و پیامبر می‌باشد. بنابراین، برای در امان ماندن از کفر، شرک و تفرقه دینی که از صفات بارز کافران و مشرکان است، باید به قرآن و پیامبر (ص) رجوع کرد و حول این محور اجتماع نمود. قرآن که یک رشته این ریسمان است همچنان در اجتماع هست، اما پیامبر خدا، گر چه وجود ظاهری اش از میان امت رخت بر بسته، ولی اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین که به فرموده ایشان پیامبر، جانشین وی و همسنگ قرآند، «۱» و حیاتشان تداوم حیات رسول الله (ص) به شمار می‌رود همچنان در میان امت هستند که امروزه وجود مبارک حضرت مهدی (عج) عیثیت بخش حضور اهل بیت (ع) در جامعه بشری است.

بنابراین، هرگاه امت اسلامی، قرآن و عترت پیامبر (ص) را محور اتحاد خود قرار دهند، بی‌شک به وحدت خواهند رسید و سعادت و هدایت آنان تضمین شده است. امروز جامعه اسلامی باید قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاک وحدت قرار دهد و با مجالست، بحث و کاوش صادقانه، ریشه‌های اختلاف را شناسایی کرده و بخشکاند.

راه رسیدن به اتحاد

نشستهای دوستانه و بحث‌های صادقانه عالمان مخلص در هر زمان از عوامل مهم ایجاد الفت، محبت و وحدت و از بین برنده اختلاف، کینه و عداوت است.

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ۱۰۵ آل عمران «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» «۲» نکته جالبی را مطرح می‌کند. ایشان «تفرقه» را به جدایی جسمی افراد از همدیگر و نداشتن ارتباط و هم‌نشینی با هم و «اختلاف» را به جدایی در

(۱)- ر. ک. حدیث ثقلین در کتب شیعه و سنی.

(۲)- مانند کسانی نباشید که از هم جدا شدند و بعد از آنکه آیات روشن به سویشان آمد، اختلاف کردند.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۶

فکر و عقیده تفسیر کرده و می‌فرماید:

«اگر تفرق را جلوتر از اختلاف ذکر فرموده برای این بود که تفرقه و جدایی بدن‌ها از یکدیگر، مقدمه جدایی عقاید است چون وقتی یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر متصل و در آخر از راه تماس و تأثیر متقابل متحد می‌شوند و اختلاف عقیدتی به دینشان رخنه نمی‌کند. بر عکس وقتی افراد از یکدیگر جدا و بریده باشند، همین اختلاف و جدایی بدن‌ها باعث اختلاف مشربها و مسلکها می‌شود و به تدریج هر چند نفری دارای افکار و آرائی مستقل و جدای از افکار و آرای دیگران می‌شوند و تفرقه و جدایی باطنی هم پیدا نموده، شق عصای وحدتشان می‌شود.» «۱»

همچنان که گذشت، خداوند، تمسک به قرآن و پیامبر (ص) را قرار گرفتن در صراط مستقیم و رساننده به منزل سعادت شمرده است. تا زمانی که پیامبر (ص) و جانشینان معصوم وی در جامعه حضور داشتند، تمام مسائل اختلافی اعم از عملی و اعتقادی با رجوع به آنان حل می‌شد، اما امروز که دوران غیبت معصوم است، بطور طبیعی بین عالمان و دین‌شناسان اختلاف برداشتهایی از کتاب و سنت بروز خواهد کرد. گستردن روابط دوستانه و مجالستها همان‌طور که گذشت، عاملی است که از بروز اختلاف تا حد زیادی جلوگیری می‌کند، اما بالاخره بعضی اختلاف برداشتها حتی بعد از بحث دوستانه و صادقانه نیز پابرجا می‌ماند. شاید قسمت

آخر آیه ناظر به این مطلب باشد که عالمان ادیان گذشته به آنچه خود از دین می‌فهمیدند، دل‌خوش داشتند و نظر دیگران را به هیچ وجه نمی‌پذیرفتند، بلکه آنان را تخطئه و تکفیر می‌کردند و همین، سبب ایجاد مذاهب گردید. اما اگر دو عالم که از متون دینی برداشتهای مختلفی دارند در وهله اول با هم بحث و مجادله نیکو کنند، در بسیاری از مطالب به اتفاق نظر خواهند رسید و در بعضی مسائل نیز که به اتفاق نرسند، باید هر کدام ضمن اعتقاد به نظر خود، نظر دیگری را برای خودش و پیروانش محترم بشمارد و از تخطئه و تکفیر او خودداری کند که در این صورت، آنان در اصول و امهات مسائل با هم متفق بوده، اختلافهای فرعی آنان نیز قابل اغماض خواهد بود و وحدت دینی آنان محفوظ خواهد ماند.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۵۷۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۷

ب- سوره لقمان

اشاره

سوره لقمان، در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است. غرض اصلی سوره، دعوت به توحید و معاد و عمل به تکالیف دینی است «۱» و در کنار آن به بخشی از اخلاق اجتماعی و کیفیت معاشرت با مردم نیز پرداخته شده و در این جهت، سخنان حکمت‌آمیزی از لقمان شده است، به همین مناسبت به سوره لقمان نامگذاری شده است.

بطور کلی، محتوای این سوره را در پنج بخش می‌توان خلاصه کرد: «۲»

۱- بعد از ذکر حروف مقطعه، به عظمت قرآن اشاره کرده و هدایت و رحمت آن را ویژه بندگان نیکوکار خدا می‌داند و در مقابل به شرح حال کسانی می‌پردازد که نه تنها خود هدایت نشده‌اند، که در صدد گمراه کردن دیگران نیز می‌باشند.

۲- برخی از نشانه‌های توحید را برمی‌شمارد و با کافران به احتجاج می‌پردازد.

۳- نصایح حکمت‌آمیز لقمان به فرزندش را بازگو می‌کند، از جمله: شرک نوزیدن، احسان به پدر و مادر، توجه به حساب‌کشی دقیق خداوند در قیامت، توصیه به نماز، امر به معروف و نهی از منکر و صبر در مشکلات.

۴- دلایل توحید را بیان کرده و منطق بت‌پرستان در تقلید از نیاکان خود را محکوم می‌کند.

۵- اشاره‌ای تکان‌دهنده به مسأله معاد و زندگی پس از مرگ دارد و به انسانها هشدار می‌دهد که به زندگانی دنیا مغرور نشوند. در این قسمت، گوشه‌ای از علم غیب پروردگار را نیز تشریح می‌کند.

قدرشناسی از پدر و مادر

اشاره

«وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَةٌ فِي عَمَلِنَا إِنَّ شُكْرَ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ الَّتِي الْمَصِيرُ وَ أَنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

(۱) - المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۹.

(۲) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵-۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۸

تُطْعِمُهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (آیات ۱۴-۱۵)

و به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم- مادرش او را با ناتوانی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد- که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جای آور؛ بازگشت (همه شما) به سوی من است!

و اگر آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده‌اند. سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌کنم.

قرآن کریم انسان را به قدردانی از پدر و مادر- با هر مرام و مسلکی که دارند- سفارش می‌کند و این سفارش را با کلمه «وَصَيِّنَا» که بیانگر مهم‌بودن موضوع است آغاز می‌کند.

در آیات دیگر نیز انسان را به قدردانی و تشکر از زحمات پدر و مادر فرامی‌خواند و آن را در ردیف شکر خدا قرار می‌دهد؛ «۱» زیرا همان طور که خدا ولی نعمت حقیقی است، پدر و مادر نیز واسطه نعمتهای زیادی برای انسان بوده و زحمتهای زیادی برای وی کشیده‌اند و تشکر و قدردانی از هر ولی نعمتی، پسندیده و ناسپاسی، زشت است.

برتری حقوق مادر

در این آیه بعد از سفارش احسان به پدر و مادر، بلافاصله نقش پرورشی و تربیتی مادر و زحماتی را که وی متحمل شده، مطرح می‌سازد و این گونه بیان، شاید اشاره به برتری حقوق مادر و احترام وی باشد. امام زین العابدین (ع) فرمود:

حق مادر تو این است که بدانی؛ او تو را بگونه‌ای حمل کرده است که هیچ کس، کسی را حمل نمی‌کند؛ از ثمره دلش تو را تغذیه کرده که هیچ کس به دیگری نمی‌دهد. او تو را با جمیع جوارح خود حفظ کرد و باکی نداشت که خود گرسنه باشد و تو را سیر کند و خود تشنه باشد و به

(۱)- نساء (۴)، آیه ۳۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۴۹

تو بنوشاند، خود در آفتاب بماند و تو را از آفتاب بیوشاند و به خاطر تو بی‌خوابی بکشد و از سرما و گرما تو را حفظ کند، تا تو برای او بمانی؛ پس تو نمی‌توانی از عهده شکر او برآیی مگر به توفیق و کمک خدای تعالی. «۱»

حد و مرز اطاعت

چوم احسان به پدر و مادر واجب و آزرده آنان حرام است، اگر پدر و مادر دستوراتی مطابق حق بدهند و تقاضاهای مشروعی بنمایند بر فرزند لازم است در حدّ توان، آنان را اطاعت و اجابت نماید اما اگر پدر و مادری کافر و گمراه باشند سعی و کوشش نمایند تا فرزندشان را نیز گمراه کنند در این صورت وظیفه فرزند چیست؟

آیا اطاعت از آنها در این صورت هم واجب است؟

آیا در این صورت باید آنها را طرد کرد و با آنان قطع رابطه نمود؟

و یا راه سوّمی وجود دارد؟

آیات فوق جواب مسأله بالاست و می‌فرماید در این صورت نباید از دستورات آنها پیروی کرد و خواسته نامشروع آنان را اجابت کرد؛ زیرا اطاعت پدر و مادر و دیگر اولیا تا زمانی واجب است که معصیت خدا نباشد «۲» ولی در عین حال نباید نسبت به آنان بی‌احترامی هم کرد بلکه باید در زندگی دنیا با آنان معاشرت و مصاحبت نیکو داشت. «۳»

(۱) - عوالم، بحرانی، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

(۲) - نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۴، برداشت.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۰

پرسش

۱- پیش گویی قرآن پیرامون روم را توضیح دهید.

۲- دیدگاه قرآن درباره ازدواج چیست؟

۳- گفت و گوی پیامبر با دختر جحش را باز گوید.

۴- منظور از تفرقه دینی چیست؟

۵- منشأ تفرقه چیست؟

۶- محور اتحاد را توضیح دهید.

۷- راه رسیدن به اتحاد را بیان کنید.

۸- چرا قدر دانی از پدر و مادر در کنار شکر الهی مطرح شده است؟

۹- امام سجاد (ع) درباره حقوق مادر چه فرموده است؟

۱۰- حد و مرز اطلاعات از پدر و مادر تا کجاست؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۱

فصل سوم

اشاره

معارفی از سوره‌های سجده و احزاب

الف - سوره سجده

اشاره

سوره سجده با سی آیه، در مکه نازل شده و بر محور قرآن، توحید، معاد، بشارت و انذار و ویژگیهای مؤمنان سخن می‌گوید و هدف آن تقویت مبانی ایمان و تقوا و توجه‌دادن به ارزشهای والای انسانی است. نامگذاری این سوره به مناسبت پانزدهمین آیه آن است که خضوع مؤمنان را توصیف می‌کند و با خواندن یا شنیدن آن، سجده واجب می‌گردد.

محتوای مطالب این سوره شامل چهار بخش کلی است:

۱- در ابتدای سوره به نزول قرآن از جانب خدای متعال اشاره دارد و افترای دشمنان قرآن را نفی می‌کند.

۲- مسأله خالقیت خداوند و تدبیر الهی را مورد توجه قرار داده، به مراحل خلقت انسان از خاک تا نطفه و تا دمیدن روح اشاره کرده است.

۳- در بخش سوم به بحثی پیرامون معاد پرداخته، ضمن آن قبض روح انسان توسط ملک‌الموت و سرافکنندگی مجرمان در قیامت را بیان کرده است.

در این قسمت پیرامون دو گروه مؤمنان و فاسقان بحث کرده، صفات مؤمنان بویژه شب‌زنده‌داری و خضوع آنان برای خدا را نیز و پاداش آن را ذکر نموده، همچنین عذاب دنیوی و اخروی تبهکاران را بیان کرده است.

پاداش عبادت‌های شبانه

اشاره

«تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۲

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (آیات ۱۷-۱۸)

پهلوهایشان را از رختخوابها دور می‌کنند، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان کردیم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به سزای آن عملها که می‌کرده‌اند، چه نور چشمها برای ایشان پنهان کرده‌اند.

در پی توصیف مؤمنان واقعی در آیه پیش به «سجده و اظهار تذلل و تضرع در برابر خدا» و «حمد و سپاس الهی»، در این آیه به دو ویژگی دیگر آنها می‌پردازد که عبارت است از: شب‌زنده‌داری، انفاق و دستگیری از درماندگان؛ ویژگی نخست، ارتباط بی‌پیرایه مؤمنان را با خدا، آن هم در دل شب و دور از چشم مردمان بیان می‌کند و ویژگی دوم ارتباط نوع‌دوستانه آنان با بندگان خدا بویژه مستمندان و تهیدستان را گوشزد می‌کند.

اهمیت نماز شب

نماز شب، اهمیت و آثار خاصی دارد و در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. خداوند پیامبرش را به ادای نماز شب مأمور می‌کند تا با عبادت شبانه مهیای پذیرش قرآن گردد. «قُمِ اللَّيْلَ الْأَقْبَلِ... أَنَا سَنُنَلِّقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» «۱» سپس در توجیه اینکه چرا باید نماز شب بخواند و چگونه نماز شب سبب می‌شود که آمادگی پذیرش قرآن را پیدا کند، می‌فرماید:

«إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» «۲»

حادثه شب (نماز شب) ثابت قدم‌تر و سخنی استوارتر است.

کنایه از اینکه این عمل از هر عمل دیگری در صفی نفس مؤثرتر است، چون در دل شب مشغولیتها کمتر و حضور قلب بیشتر و توجه به کلام، دقیقتر است. «۳»

و در آیه دیگر پیامبرش را به تهجد و شب‌زنده‌داری مأمور می‌کند تا آمادگی پذیرش مقام محمود، یعنی مقام «شفاعت کبری» «۴» را پیدا کند.

(۱)- مزمل (۷۳)، آیات ۲-۵.

(۲)- مزمل (۷۳)، آیه ۶.

(۳) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۹۹.

(۴) - اسراء (۱۷)، آیه ۷۹؛ البرهان، ج ۲، ص ۴۳۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۳

این آیات، نشان دهنده اثر عمیق نماز شب در روح و نفس انسان است. علاوه بر آیات، روایات فراوانی نیز در باره فضیلت نماز شب بیان شده است «۱» که تنها به ذکر یک حدیث و توضیح آن به قلم عارف عظیم الشان، حضرت امام خمینی قدس سره بسنده می‌کنیم. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند ابراهیم را به مقام خُلت و دوستی برگزید مگر برای اینکه دیگران را طعام می‌داد و شب هنگام که دیگران در خواب بودند، نماز می‌خواند. «۲»

امام خمینی قدس سره در ذیل این حدیث می‌نویسد:

«اگر نبود برای نماز شب جز این یک فضیلت، کفایت می‌کرد، ولی برای اهلش، و آن امثال من نیست. ماها نمی‌دانیم خلعت خُلت، چه خلعتی است و دوست گرفتن حق تعالی بنده را چه مقامی است. تمام عقول عاجز است از تصور آن، تمام بهشت‌ها را اگر به خلیل دهند به آنها نظر نکنند. تو نیز اگر محبوب عزیز یا صدیق محبوبی داشته باشی و بر تو وارد شود، از هر ناز و نعمتی غفلت کنی و جز جمال محبوب و لقاء صدیق از آنها مستغنی گردی، با آن که این مثل خیلی بی‌تناسب و فرق بین‌المشرقین است.» «۳»

اجر ناشناخته

پاداش نماز شب آن قدر عظیم است که خداوند در آیه مورد بحث می‌فرماید:

هیچ کس نمی‌داند چه نعمتهای چشم روشن کنی برای آنان به پاداش اعمالشان پنهان شده است.

اینکه «عین / چشم» را با صیغه جمع آورد و فرمود «قره عین» برای این است که بفهماند آن نعمتها بقدری بزرگ و خیره‌کننده است که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن نمی‌شود، بلکه هر چشمی آن را ببیند، روشن می‌گردد و مخفی بودن آنها نیز بدان خاطر است که مافوق علم و تصور انسان است.

(۱) - ر. ک. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸ - ۲۸۱.

(۲) - همان، ص ۲۷۵ - ۲۷۶.

(۳) - چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۷۷، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هیچ عمل نیکی نیست که بنده آن را انجام دهد، مگر اینکه در قرآن ثواب آن بیان شده است، بجز نماز شب که خداوند به خاطر عظمت شأن ثوابش در نزد خویش، آن را بیان نکرده است. «۱»
امام خمینی قدس سره الشریف در ذیل این حدیث می‌نویسد:

«این قره العینی که خدا ذخیره فرموده و مخفی نموده که هیچ کس بر آن آگاه نیست، چیست و چه خواهد بود؟ اگر از جنس انهار جاریه و قصور عالیه و نعمتهای گوناگون بهشتی بود، بیان می‌فرمود؛ چنانچه برای سایر اعمال بیان فرموده و ملائکه الله بر آن مطلع شدند. معلوم می‌شود غیر از این سنخ است و عظمت آن بیشتر از آن است که گوشزد کسی توان کرد. خصوصاً برای ساکنین این عالم دنیا. نعمتهای آن عالم را مقایسه مکن به نعمتهای اینجا گمان مکن بهشت و جنّات آن مانند

باغستانهای دنیا، منتها قدری وسیعتر و عالیتر است. آنجا دار کرامت حق و مهمانخانه الهی است. تمام این دنیا مقابل یک تار موی حورالعین بهشتی نیست. بلکه مقابل یک تار از حله‌های بهشتی که برای اهل آن فراهم شده نیست. با این تفصیل، حق تعالی جزای نماز گزار در شب را اینها قرار نداده و در مقام تعظیم آن بدان بیان ذکر فرموده، ولی هیئات که ایمان ما، سست (است) و اهل یقین نیستیم و الّا ممکن نبود اینطور به غفلت بگذرانیم و تا صبح با خواب گران هم آغوش شویم. اگر چنانچه بیداری شب انسان را به حقیقت و سرّ نماز آگاه کند و با ذکر و فکر حقّ انس بگیرد و شبها مطّیه معراج قرب او شود که دیگر جز جمال جمیل حقّ برای او جزایی نتواند بود.» (۲)

ب- سوره احزاب

اشاره

«احزاب» سی و سومین سوره قرآن، مدنی و دارای ۷۳ آیه است. از آنجا که بخش مهمی از ماجرای جنگ احزاب (خندق) در این سوره بیان شده، بدین نام، خوانده شده است.

(۱)- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۰.

(۲)- چهل حدیث، ص ۱۷۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۵

سی و سومین آیه این سوره به نام آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.

مطالب این سوره را در شش بخش می‌توان خلاصه کرد:

۱- در آیات نخستین، پیامبر (ص) را به تقوای الهی، تبعیت از وحی و توکل بر خداوند فراخوانده و از اطاعت کافران و منافقان نهی کرده است.

۲- در بخش دوم، به بیان برخی از احکام پرداخته و حکم «ظهار» (نوعی طلاق جاهلی) و پسر خواندگی را ابراز می‌دارد.

۳- در بخش سوم، جنگ احزاب را مورد بررسی قرار داده و عملکرد منافقان را بیان می‌کند. واکنش مؤمنان حقیقی و امدادهای غیبی را نیز تشریح کرده و شکست مشرکان و پیروزی مؤمنان بر یهودیان بنی قریظه را اعلام می‌دارد. در ضمن همین آیات، پیامبر (ص) را به عنوان «اسوه حسنه» برای مؤمنان معرفی نموده است.

۴- به مسائل مربوط به زنان پیامبر (ص) اشاره دارد و آنان را به خانه نشینی، برپاداشتن نماز، ادای زکات و اطاعت از خدا و رسول فرامی‌خواند.

۵- پیامبر اکرم (ص) را به ازدواج با زینب که قبلاً همسر پسر خوانده وی بود، امر کرده و ضمن بیان حکم الهی در این زمینه، منافقان شایعه‌ساز را مورد تهدید جدی قرار داده است.

در این میان، به بیان دستوراتی به مؤمنان برای ورود به خانه پیامبر و دستوراتی به زنان پیامبر (و همه زنان باایمان) درباره نحوه معاشرت با دیگران و رعایت حجاب داده است.

۶- در قسمت پایانی سوره، از قیامت و عذاب الهی سخن به میان آورده، به مؤمنان بشارت داده و منافقان و مشرکان را تهدید نموده و مسأله پذیرش امانت الهی توسط انسان را مطرح کرده است.

اولویت پیامبر (ص) نسبت به جان و مال مسلمانان

اشاره

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (آیه ۶)

پیامبر از خود مؤمنان نسبت به آنها سزاوارتر است.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۶

ولایت و حق تصرف در جهان هستی تنها از آن خداست و جز خدا هیچ موجودی حق تصرف در خود و دیگری را ندارد، مگر به اذن خدا؛ چه اینکه او مالک آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست، می‌باشد و اوست که به خاطر مالکیت و ربوبیت، حق تصرف دارد و دیگران همه مملوکنند و بی‌اختیار.

«فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (۱)

پس خدا، فقط اوست اختیاردار.

بنابراین، ولایت خداوند ذاتی است و ولایت هر ولی غیر از خدا منوط به خواست و اراده خداست. خداوند به انسانها قدرت و اراده داده و آنها را در وجود و ملک خود ولایت نسبی بخشیده است و به آنها حق تصرف داده، همچنان که برای پیامبرش حق تصرف در جهان هستی قرار داده است. در این آیه ولایت پیامبر بر مؤمنان، مقدم بر ولایت خود آنان معرفی شده است. همان گونه که خداوند بر تمام جهان ولایت و اختیار دارد و ولایت او اصل است و همه ولایتها از اوست، پیامبر (ص) نیز که ولایتش جلوه ولایت الهی است، نسبت به مؤمنان حق تصرف دارد و حق تصرف او مقدم بر حق تصرف خود ایشانست. خداوند مؤمنان را به این مطلب آگاهی می‌دهد تا آنها به اقتضای ایمانشان ولایت رسول خدا (ص) را بپذیرند و خواست او را مقدم دارند.

ولایت مطلقه

در آیه شریفه اولویت پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان بطور مطلق ذکر شده است و به هیچ حدی مقید نگردیده است. پیامبر (ص) در تمام امور دین و دنیا اختیار دار است و هیچ کس حق ندارد در موردی خواست و اراده خود را بر خواست و اراده آن حضرت مقدم بدارد. (۲)

این ولایت مطلقه رسول خدا در مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، قضایی و غیره جلوه ولایت مطلقه الهی است. خداوند حکیم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

(۱) - شوری (۴۲)، آیه ۹.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱۳، اقتباس.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۷

هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد، وقتی خدا و رسول حکمی کردند، خود را صاحب اختیار بدانند. (۱)

درسهایی از جنگ احزاب

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا... لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (آیات ۹-۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود یاد آورید. در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند، ولی ما، تند باد و لشکرهایی را که نمی‌دیدید بر آنها فرستادیم، و خدا به آنچه شما می‌کنید، بیناست... تا خدا به صادقان پاداش صدقشان را دهد و منافقان را اگر خواست عذاب کند، یا بر آنان توجه کند (و توبه آنان را بپذیرد) که خدا آمرزنده رحیم است.

اجمال واقعه

پیامبر (ص) در سال چهارم هجری، یهود بنی‌نضیر را به خاطر توطئه‌ای که علیه جان آن بزرگوار کردند، از مدینه اخراج کرد. چند نفر از بزرگان آنان به مکه رفتند و با تشویق و وعده‌های فراوان، قریش و هم‌پیمانانش را به جنگ با پیامبر (ص) ترغیب کردند. قبیله‌های مختلف با هم متحد شدند تا کار مسلمانان را یکسره کنند. وقتی خبر به پیامبر (ص) رسید، به پیشنهاد سلمان فارسی برای جلوگیری از تهاجم دشمن، در نقاط آسیب‌پذیر، خندق کردند و برای مقابله با آنها موضع گرفتند. مهاجمین در پشت خندق متوقف شدند. قریش با استفاده از نفوذ سران بنی‌نضیر، یهود بنی‌قریظه را نیز با خود همراه کردند. پیوستن یهود بنی‌قریظه (که با پیامبر هم‌پیمان بودند و در کنار مدینه قلعه‌هایی داشتند) بر مسلمانان گران تمام می‌شد.

(۱) - احزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۸

خندق مانع عمده هجوم کافران بود. چندین روز از دو طرف به یکدیگر تیراندازی می‌کردند. مشرکان مانور می‌دادند. سرانجام، سوارانی از قریش از جمله عمرو بن عبدود پهلوان نامی قریش از خندق عبور کردند و مبارز طلبیدند. امام علی (ع) در نبردی قهرمانانه عمرو را به هلاکت رساند و بقیه همراهان او نیز کشته شدند. کشته شدن عمرو ضربه شدیدی بر جبهه شرک فرود آورد، مدت محاصره نیز طولانی شد و طوفانی شدید وزیدن گرفت که مشرکان را دست به سر کرد و بعد از مدتی محاصره، وادار شدند با خفت و خواری عقب‌نشینی کنند و دست از محاصره بردارند. بدین ترتیب، جنگ احزاب پایان پذیرفت. «۱»

میدان بزرگ آزمایش

جنگ احزاب از آزمایشهای سختی بود که برای مسلمانان پیش آمد تا سره از ناسره جدا شود. قبیله‌های مختلف برای از بین بردن حکومت اسلامی متحد شدند و سپاهیان از بالا- و پایین به سوی مدینه هجوم آوردند، لشکریانی مجهز از شعبه‌ها و قبیله‌های گوناگون که در مجموع ده هزار نفر بودند. «۲»

علاوه بر اینها، یهود بنی‌قریظه و تعدادی از بنی‌نضیر نیز با آنان هم‌پیمان شدند.

لشکر مشرکان بحدی زیاد بود که مسلمانان بشدت ترسیدند و آنان که ایمانشان ضعیف بود یا در دل نفاق داشتند، به خدا گمانها بردند.

«إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا» «۳»

زمانی که چشمها از ترس خیره شده و دلها به گلوگاه رسید و درباره خدا به پندارها افتادید، در آن هنگام بود که مؤمنان آزمایش شدند و دچار اضطرابی سخت گشتند.

(۱) - تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۳۴۹ - ۳۷۰، تلخیص.

(۲) - همان، ص ۳۵۰.

(۳) - احزاب (۳۳)، آیات ۱۰ - ۱۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۵۹

منافقان و سست‌ایمانها

دو گروه در صحنه آزمایش جنگ احزاب مردود شدند؛ اول منافقانی که در ظاهر خود را مؤمن جا زده بودند، دوم مسلمانانی که ایمان در قلبشان وارد نشده بود. این دو گروه اظهاراتی داشتند و موضعی گرفتند که سزاوار اهل ایمان نبود، از جمله:

الف - ظن و گمان بد به خدا: آنان درباره خدا گمانها کردند. «بعضی گفتند کافران بزودی بر ما غلبه می‌کنند و بر مدینه مسلط می‌شوند. بعضی دیگر گفتند: بزودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین نمی‌ماند. بعضی نیز گفتند: جاهلیت دوباره جان می‌گیرد. بعضی هم گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را گول زدند و از این قبیل پندارهای باطل.» (۱)

ب - دروغ شمردن وعده‌های خدا و پیامبر: پیامبر (ص) بارها وعده داده بود که مسلمانان پیروز می‌شوند و اسلام جهانگیر می‌گردد؛ از جمله هنگام کندن خندق صخره‌ای پدیدار شد که حربه‌ای در آن مؤثر نبود. مسلمانان از پیامبر (ص) کمک خواستند و حضرت سه ضربه بر آن صخره کوبید و آن را متلاشی کرد. بعد از هر ضربه برقی جهید که شهر و اطراف را روشن کرد و پیامبر و مسلمانان تکبیر گفتند. مسلمانان از آن برق سؤال کردند و پیامبر (ص) فرمود: اولی نویدی بود مبنی بر اینکه خداوند بزودی یمن را برای من فتح خواهد کرد، دومی نویدی بر فتح شام و سومی نویدی بر فتح مشرق (ایران) بود. (۲)

منافقان و سست‌ایمانها به هنگام محاصره، گفتند: وعده‌های خدا و پیامبر جز فریب و غرور نیست. بنابر روایات، بعضی گفتند: محمد (ص) به ما وعده فتح شهرهای کسری و قیصر را می‌دهد با اینکه ما در خانه خود هم امنیت نداریم. (۳)

ج - تشویق به فرار از جنگ: منافقان علاوه بر تضعیف روحیه و ایجاد بدبینی نسبت به وعده‌های خدا و پیامبر (ص) مسلمانان را به ترک صحنه نبرد تشویق می‌کردند. (۴)

(۱) - بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

(۲) - همان، ص ۱۹۰.

(۳) - بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۰

اهل مدینه! شما در اینجا حق ماندن ندارید (چون تاب مقاومت ندارید) پس برگردید. (۱)

د - بهانه‌جویی: منافقان خودشان حاضر به شرکت در جنگ نبودند، ولی ظاهر سازی می‌کردند و بهانه می‌تراشیدند تا اجازه تخلف بگیرند. «(به هنگام اذن گرفتن) گویند:

خانه‌های ما حفاظ و پناه ندارد، در حالی که چنین نیست و آنها جز بهانه‌ای برای فرار نمی‌خواهند.»

خداوند به آنها هشدار می‌دهد که شما از مرگ می‌گریزید، به کجا می‌توان گریخت؟

مگر فرار، در تأخیر اجل اثری دارد؟ تازه بر فرض اثر داشتن مگر چقدر در دنیا می‌مانید؟

و مگر جز اندکی بهره نصیبتان خواهد شد؟

ه- تسلیم در برابر خواست دشمن: وصف دیگر منافقان و سست ایمانها این است که اگر دشمن بر آنها مسلط و از اطراف بر آنها وارد شود و از آنها بخواهد که دست از دین بردارند و رسول خدا (ص) را رها کنند، آنان در مقابل درخواست دشمن تسلیمند و حداکثر مقدار کمی مقاومت می‌کنند. آنان دین را تا زمانی می‌پذیرند که با منافعشان تعارض نداشته باشد و اگر بین دین و دنیایشان تعارض پیش بیاید، دین را فدای دنیا می‌کنند و به قول معروف: به هر طرف که باد بوزد، خرمن می‌افشانند.

و- بخل از بخشش جان و مال: آنان از بخشش جان و مال برای حفظ کیان اسلام و جامعه بخل می‌ورزند و در جنگ خیلی کم شرکت می‌کنند.

ز- ترس از میدان نبرد: تمام آمال و آرزوی کافران و منافقان، زندگی دنیوی است.

آنان هنگام خطر در میدان جنگ و خون، چنان هراسناک می‌شوند که حواس خود را از دست می‌دهند و مانند محتضر چشمانشان بی‌اختیار در حلقه می‌گردد و حتی وقتی که دشمن شکست خورده و فرار کرده، باز هم باور نمی‌کنند.

ح- پرمدعا و پرتوقع: آنان هنگامی که طوفان فرونشست و وضع عادی شد، برای تقسیم غنیمت حاضر می‌شوند، با زبانهایی دراز و بالحنی آمرانه، خود را طلبکار و

(۱)- همان.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۱

وارث همه افتخارات می‌دادند و سهم بیشتر طلب می‌کنند.

مؤمنان سرافراز

مؤمنان در این صحنه بزرگ آزمایش نیز مانند دیگر صحنه‌ها سربلند بودند. وقتی لشکر احزاب با آن همه نفرات و تجهیزات هجوم آورد، آنان خود را نباختند و این هجوم را مصداق وعده خدا و پیامبر (ص) شمردند، چه اینکه خداوند آنها را از امتحانهای سخت و پیامبر آنان را از هجوم احزاب خبر داده بود. «۱» مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، راستی وعده خدا و رسول را تصدیق و اقرار کردند و ایمان و تسلیمشان افزون شد. آنان در این جنگ به عهد و پیمان خویش با پیامبر (ص) وفا کردند و بعضی از آنان به شهادت رسیدند و بعضی دیگر در انتظار شهادت ماندند.

پیامبر (ص) اسوه نیکو

انسان همواره به دنبال الگوست. متأسفانه در جامعه‌های مختلف کسانی الگو قرار می‌گیرند که شایستگی ندارند. جوانها رامی‌بینیم که هنرپیشگان سینما، فوتبالیستها، کشتی‌گیران یا بعضی از سیاستمداران را الگوی خویش قرار می‌دهند و سعی دارند راه و روش آنها را پیشه خود سازند، در حالی که بیشتر آنان به هیچ وجه شایستگی الگوبودن را ندارند و یا حداقل شایستگی همه جانبه را ندارند. قرآن به این مسأله روحی روانی توجه داشته و برای بشر الگو معین نموده است. پیامبران و معصومان الگوهای بشریت بوده، از هر جهت شایسته مقتدا بودن هستند که مقدم بر همه رسول گرامی اسلام است.

مسلمانان باید از پیامبر (ص) مقاومت، صبر، جهاد، عدالت، شجاعت و ... بیاموزند.

امدادهای غیبی

در جنگ احزاب مسلمانان در مدتی اندک با تحمل مشکلات فراوان خندق را کردند و بیش از یک ماه در آن شرایط هراس‌انگیز مقاومت کردند. سرانجام امدادهای الهی یاورشان شد، از جمله:
الف- باد سختی وزیدن گرفت که تجهیزات دشمنان را درهم ریخت.

(۱)- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۹۵.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۲

ب- رعب و وحشت بر دل‌های دشمنان چیره شد.

ج- نیروهای غیبی به یاری مسلمانان آمدند.

د- بین احزاب اختلاف افتاد و اتحادشان از هم پاشید.

مجموعه این امدادها و کشته‌شدن عمرو بن عبدود به دست امام علی (ع) چنان قریش را بیچاره کرد که با خواری و خفت محاصره را ترک کردند و رهسپار مکه شدند.

رهنمودهایی به خانواده دولتمردان

اشاره

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ امْتَّعْنَنَّ وَاسْرِّحْنَ سَرَاحًا جَمِيلًا...» (آیات ۲۸-۳۴)
ای پیامبر، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت‌های آن هستید، بیاید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم.

شأن نزول

بعد از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، آن حضرت علاوه بر مقام رهبری، اسوه مردم نیز بود. بیشتر مسلمانان بویژه مهاجران، از زندگی مادی فقیرانه‌ای برخوردار بودند. زندگی رسول خدا (ص) نیز در سطح عموم مسلمانان بود و خانواده‌اش از بسیاری امکانات عادی محروم بودند. بعضی از همسران رسول خدا (ص) انتظار داشتند که آن حضرت برخی از غنایم به دست آمده را برای رفاه آنان صرف کند، ولی بر خلاف انتظار آنان، پیامبر (ص)، غنایم را برای تأمین نیازمندی‌های فقرا مصرف می‌کرد، و بنانداشت که خود و خانواده‌اش از رفاه بیشتری برخوردار باشند. این رفتار رسول خدا (ص)، بر آنان ناگوار آمد و اعتراض کردند. پیامبر (ص) از آنان به قهر کناره‌گیری کرد و بعد از مدتی این آیه نازل شد و آنان را، بین تحمل محرومیت‌های زندگی در خانه پیامبر (ص) و طلاق گرفتن و بهره‌مند شدن از امکانات زندگی مادی مخیر ساخت. «۱»
البته پس از نزول آیات مزبور، همسران همگی گفتند:

(۱)- ر. ک. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۷۸؛ ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۷۰-۴۷۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۳

ما خدا و رسولش و خانه آخرت را برگزیدیم و با آن حضرت آشتی کردند. اولین کسی که برخاست و این جملات را بر زبان راند، ام سلمه بود. «۱»

خدا و پیامبر (ص) یا آسایش و رفاه

این آیات پیامبر (ص) را موظف می‌کند که به همسرانش اطلاع دهد که اگر همسری او را می‌خواهند، باید محرومیتها و سختیها را تحمل کنند و برای تأمین رفاه و آسایش خود، آن حضرت (ص) را در تنگنا و سختی قرار ندهند، طالب زندگی مرفه و پرتجمل نباشند و خلاصه باید همچون آن بزرگوار، در سطح عموم مردم زندگی کنند، و گرنه طلاق بگیرند تا پیامبر (ص) در ضمن طلاق، بهره کافی از ثروت دنیا به آنان عطا کند و بعد از جدا شدن از آن بزرگوار، به دنبال دنیا و عیش آن بروند.

این آیه، رهنمود گرانبهایی است برای همه کسانی که رهبری اجتماع را به عهده دارند، که توجه کنند، زندگی خانوادگی آنان در سطح عموم مردم باشد، و این معنا را باید به همسران خود تفهیم کنند و اگر همسران آنها، نمی‌توانند بپذیرند، با رعایت حقوقشان و پرداخت مهر و نفقه به آنان، از ایشان جدا شوند. همچنین درسی است برای همسران مسؤلان که علاوه بر ایمان به خدا و سرای دیگر، عشق و علاقه به همسر خود داشته، در برنامه‌های عملی و وظایف فردی و رعایت شؤون اجتماعی، یار و مددکار او باشند تا به سعادت دو جهان نایل گردند.

موقعیت اجتماعی

بعد از این به همسران رسول خدا (ص) هشدار می‌دهد که اگر گناهی مرتکب شوند، دو برابر کیفر می‌بینند و اگر نیکویی کنند، دو برابر ثواب می‌برند؛ چون اعمال آنان دو جنبه دارد، یک جنبه فردی که مربوط به خود آنان است و یک جنبه اجتماعی که مربوط به انتساب آنان به رسول خداست. گناه آنان سبب وارد شدن ضربه به حیثیت رسول خداست. همچنان که نیکوکاری آنان سبب تحکیم موقعیت آن بزرگوار در بین اجتماع

(۱) - ر. ک. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۴

است. پس آنان برای اعمالشان از دو جهت جزا می‌بینند، و باید به آن توجه کافی داشته باشند.

شخصی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: شما خانواده‌ای هستید که خداوند مشمول آمرزش خویش قرارتان داده، امام (ع) ناراحت شد و فرمود:

ما (اهل بیت) سزاوارتریم که آنچه را خدا، درباره همسران پیامبر جاری کرده، در مورد ما جاری کند، یعنی اینکه برای نیکوکار ما، دو برابر ثواب باشد و برای گناهکار ما دو برابر عذاب. «۱»

دستورهای مهم

در ادامه آیات به زنان رسول خدا (ص)، هشدار می‌دهد که شما همسان زنان دیگر نیستید، بلکه از مقام و موقعیت برتری برخوردارید، به شرط اینکه تقوا بورزید و شأن اجتماعی خود را حفظ کنید. سپس برای حفظ این شأن و مقام ویژه، به آنان چنین دستور می‌دهد:

الف - هنگام حرف زدن با مردان، ادب سخن گفتن با بیگانه را حفظ کنید و آهنگ سخن را فریبنده نسازید؛ بلکه باوقار و متانت سخن بگویید (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ).

خضوع در کلام آن است که در برابر مردان بیگانه، آهنگ سخن را نازک و لطیف کند و بگونه‌ای هوس‌انگیز سخن بگوید که

طرف مقابل اگر بیمار دل باشد، به طمع بیفتد.

دیگر اینکه اصل محتوای سخن شما نیز علاوه بر نحوه کیفیت ادای آن، منطقی، نیک و شایسته باشد.

ب- خانه‌نشینی را اختیار کنید (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ).

شاید منظور از این دستور آن باشد که از سردمداری فعالیت‌های اجتماعی، کناره‌گیری کنند و به انجام وظیفه همسری و عبادت و خودسازی و تعلیم و تعلم پردازند، به دلیل اینکه همسران رسول خدا (ص) بعد از نزول این آیات، در جمعه و جماعات شرکت می‌کردند، به حج می‌رفتند «۲»... خلاصه برای انجام کارها از خانه خارج می‌شدند. این

(۱)- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۴.

(۲)- شیخ مفید نقل می‌کند که وقتی عایشه قصد رفتن به بصره برای خروج علیه علی (ع) را کرد، ام‌سلمه در مکه بود (اختصاص، ص ۱۱۵) و معلوم است که خانه ام‌سلمه در مدینه بوده و این رفتن او به مکه برای زیارت یا قصد دیگر بوده و کسی هم او را مذمت نکرده است.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۵

طور نبود که آنها همیشه در خانه پرده‌نشین باشند و کسی هم به خاطر انجام این اعمال آنان را سرزنش نکرده که خلاف دستور قرآن عمل می‌کنند. آری عایشه، سردمداری جنگ جمل را به عهده گرفت و سوار بر شتر بین شهرها چرخید و مخالف این آیه عمل کرد و دیگران نیز او را سرزنش کردند. «۱»

قسمت بعدی آیه نیز مؤید این معناست؛ زیرا آنان را از خودنمایی جاهلی پرهیز می‌دهد و خودنمایی جاهلی، رفتار زشت زنان در بیرون از خانه بوده است. اگر آنان موظف به خانه‌نشینی بودند، دیگر خودنمایی معنا پیدا نمی‌کرد تا از آن منع شوند.

شاید مصلحت این دستور نیز در این بود که مبادا بعضی افراد برای پیشبرد اغراض خود از احترام و آبرو و شخصیت همسران پیامبر (ص) سوء استفاده کنند و با تحریک آنان به اهداف نامشروع خود برسند، همچنان که سردمداران جمل با همسر رسول خدا (ص) چنین برخورد کردند.

ج- از خودآرایی جاهلی پرهیزید.

زنان جاهلی با آرایش و خودنمایی در اجتماع ظاهر می‌شدند. به عنوان مثال دنباله روسری را به پشت سر می‌انداختند، بطوری که گلو، قسمتی از سینه، گردن‌بند و گوشواره‌های آنان نمایان بود، متأسفانه جاهلیت قرن بیستم گوی سبقت را در زمینه رسوایی، فساد، فحشا و تبرج «۲» و خودنمایی از جاهلیت آن روز ربوده است.

امروزه فرهنگ جاهلی غرب روی فرهنگ جاهلی عرب را سفید کرده، ما تبرج و خودنمایی زنان دلباخته فرهنگ غرب را کم و بیش در کشور خود می‌بینیم. امید است غیرت جوانان مسلمان و حاکمان مؤمن و متانت و برخورد صحیح زنان با حجاب، بدحجابان را ارشاد کند، تا دست از تبرج جاهلی بکشند.

(۱)- ر. ک. نقش عایشه در تاریخ اسلام، علامه عسکری، ج ۲، ص ۹ و ۴۷، نشر کوکب؛ تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۳۷۲.

(۲)- تبرج به معنای ظاهرشدن در برابر مردم است، همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است. «جاهلیت اولی به معنای جاهلیت قبل از بعثت است. از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: بعد از جاهلیت اول، جاهلیت دیگری نیز خواهد آمد. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۲ و ۴۷۳)

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۶

د- به انجام عبادات و تکالیف فردی و اجتماعی مقید باشید و از خدا و رسول خدا (ص) اطاعت کنید. از بین همه اعمال و تکالیف فردی و اجتماعی فقط دو تکلیف را ذکر می‌کند، نماز را که مهمترین عبادت و تکلیف فردی است و زکات را که مهمترین تکلیف اجتماعی است.

سپس بطور جامع آنان را به اطاعت از خدا و رسول (ص)، امر می‌کند.

ه- آیات و حکمت‌های الهی را به یاد داشته باشید، همانهایی که برای تربیت بشر در خانه‌های شما، تلاوت می‌شود و بدانید که شما به پیروی از آنها شایسته‌تر از دیگرانید.

رعایت شؤون اجتماعی

مطلب مهمی که از این آیات استفاده می‌شود، آن است که دستورات ذکر شده (البته بجز دستور خانه‌نشینی، که مخصوص همسران رسول خداست) «۱»، هیچ کدام جنبه اختصاصی ندارد. از این رو، بر هر بانوی مسلمان لازم است که در سخن گفت با مردان، عفت را رعایت کند و سخن حق به زبان آورد، از تبرج بپرهیزد و ... این تکالیف نسبت به کسانی که موقعیت اجتماعی دارند، به تناسب شأن آنها تأکید می‌شود. شاید تعبیر «ضعیفین» یا «مترین» اشاره به همین مطلب باشد، یعنی دو بار جزا می‌دهیم یا کیفر می‌کنیم. یک بار به خاطر اینکه این عمل را انجام داده و بار دوم به خاطر اینکه شأن اجتماعی پیامبر (ص) را تحکیم یا تضعیف کرده است. جزای نوبت دوم به تناسب حدّ تحکیم یا تضعیفی است که نتیجه عمل اوست. برای مثال، سرزدن عمل بد از فرزند رهبر ناشایسته‌تر است تا سرزدن همان عمل از نوه او؛ چون فرزند، بدون واسطه به رهبر منتسب می‌شود، ولی نوه با یک واسطه، پس کیفر فرزند بیشتر از کیفر نوه است. ولی هر کدام دو بار کیفر می‌بینند؛

(۱) - البته به نظر می‌رسد که این دستور هم نسبت به همه همسران و دختران و منسوبین رهبران مسلمان شمول داشته باشد، گرچه نسبت به آنان واجب نیست؛ زیرا معمولاً مخالفان هر رهبر و حاکمی، سعی دارند، حرف خود را بطور غیر مستقیم بزنند و چه کسی بهتر از همسر یا دختر همان رهبر که دور او جمع شوند و او را علم کنند، و حرف خود را از زبان او بزنند و از حرمت و شأن او سوءاستفاده کنند. بدین جهت، به نظر می‌رسد که همسران و دختران و منسوبان رهبر و حاکمان، باید از سردمداری اجتناب کنند و دنبال‌رو و مطیع رهبر و پشت‌سر او قرار بگیرند و مردم را به شخص رهبر و حاکم ارجاع دهند.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۷

یک کیفر برای خود عمل و یک کیفر برای اثر اجتماعی آن به خاطر انتساب به رهبر. «۱» بنابراین، در هر زمان، همسران، دختران و منسوبان رهبران باید دستورات این آیات را نصب العین خود قرار بدهند، و نسبت به آنان توجه کامل داشته باشند. «۲»

طهارت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

«... أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (آیه ۳۳)

جز این نیست که خداوند اراده کرده است رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را بطور کامل منزّه گرداند.

واژه «رجس» به معنای شیء ناپاک است، خواه از نظر طبع آدمی باشد، خواه به حکم عقل یا شرع، و چون با (الف و لام جنس) ذکر شده همه پلیدیها را شامل می‌شود؛ خواه پلیدی اعتقادی نظیر کفر و شرک یا اخلاقی مثل کبر و بخل و حسد یا عملی مثل گناه

باشد.

کلمه «تطهیر» به معنای پاک‌سازی است و در حقیقت تأکیدی است بر مسأله از میان برداشتن رجس و نفی همه پلیدیها. آلوسی می‌نویسد: منظور از رجس در اینجا نجاسات، گناه، عصیان، فسق، شرک، نقص و عیب است. «۳» این آیه دلالت مؤکد بر «عصمت و طهارت اهل بیت» دارد، به چند جهت:

الف- این طهارت را به اراده خدا نسبت داده و اراده حق تخلف‌ناپذیر است. البته این اراده خاص خداست که فقط شامل اهل بیت شده و غیر از اراده عام اوست که شامل همه انسانها می‌شود. توضیح اینکه، خداوند با نزول احکام و دستورات دینی خواسته انسانها را پاک گرداند «۴» و این خواست خدا همه انسانها را دربرمی‌گیرد، ولی اراده‌ای که

(۱)- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۲ و ۲۸۴. یضاعف و ضعفین از ریشه «ضعف» هستند و «ضاعفته» یعنی همانندش یا بیشتر و چند برابر آن افزودم.

(۲)- برای نوشتن مطالب این عنوان عمدتاً از: ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۵۵-۴۶۲ استفاده شده است.

(۳)- روح المعانی، آلوسی، ج ۲۲، ص ۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

(۴)- مائده (۵)، آیه ۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۸

در این آیه ذکر شده، غیر از آن است، چون منحصر به اهل بیت است.

ب- با لفظ حصر «انما» این اراده را فقط شامل اهل بیت دانسته است.

ج- بر روی کلمه «رجس» الف و لام آورده تا شامل انواع پلیدیهای ظاهری و باطنی بشود.

د- «اذهاب رجس» (بردن پلیدیها) را با کلمه «یطهرکم» تأکید کرده است، چون لفظ دوم تکراری و تأکید مضمون لفظ اول است و چیز جدیدی نیست.

ذکر کلمه تطهیراً به صورت مفعول مطلق در آخر آیه، خود تأکیدی دیگر بر مسأله اذهاب رجس و نفی پلیدیها بطور مطلق است.

اهل بیت کیانند؟

باتوجه به آنچه گذشت، معلوم شد که اهل بیت (ع) معصومند؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که اهل بیت چه کسانی هستند؟ علمای اهل سنت در این مورد نظریاتی داده‌اند، از جمله:

- همسران رسول خدا (ص) هستند.

- آن حضرت و همسرانش هستند.

- همه بنی هاشم هستند.

- مؤمنان بنی هاشم و بنی مطلبند.

- اقربای نزدیک پیامبرند.

البته بیشتر علمای اهل سنت این آیه را در شأن همسران پیامبر دانسته‌اند و تنها دلیلشان این است که چون این آیه در ضمن آیاتی است که مخاطب آنها همسران رسول خداست، پس مخاطب این آیه نیز آنها هستند. در جواب باید گفت: این استدلال زمانی متین به نظر می‌رسد که ثابت شود این آیه در زمره آن آیات نازل شده است و فقط بودن این آیه در بین آیات کفایت نمی‌کند، چون چه بسا رسول خدا (ص) به خاطر مصالحی آیه را در اینجا قرار داده یا اصحاب آن بزرگوار به اجتهاد خود این آیه را جزو آن آیات

دانسته و در یک جا نوشته باشند. بعلاوه، در روایات شأن نزول با وجود فراوانی، هیچ روایتی

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۶۹

حاکی از این نیست که این آیه در ضمن آن آیات نازل شده، بلکه برعکس روایات متعددی دلالت دارد که آیه در واقعه‌ای جداگانه و در شأن کسان دیگری نازل شده است.

از طرف دیگر، سیاق این آیه با آیات قبل و بعد فرق دارد، (ضمایر خطاب در این آیه «کُم» و در آن آیات دیگر «کُنَّ» می‌باشد) و از همه مهمتر اینکه، آن نظریات با مدلول آیه مخالف است؛ زیرا مدلول آیه عصمت اهل بیت (ع) بود، در حالی که هیچ کدام از آن گروهها معصوم نبودند و هیچ کس در مورد آنان ادعای عصمت نکرده است.

شیعه امامیه با توجه به آیات دیگر و روایات صحیح و متعدد، این آیه را در شأن امام علی (ع)، فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌داند.

دیدگاه روایات

گفتنی است که «اهل بیت» در قرآن نام برده نشده‌اند و سخن گفتن در مورد شخص آنان بدون دلیل وحی، مصداق تفسیر به رأی بوده و ممنوع است و باید به پیامبر (ص) رجوع کرد.

خوشبختانه روایات رسول خدا (ص) در این مورد فراوان بوده و در کتابهای روایی و تفسیری اهل سنت «۱» و شیعه ثبت شده است. در بین آن روایات فراوان دو دسته اهمیت بیشتری دارد:

الف- آن دسته که دلالت دارد، این آیه جداگانه نازل شده و در زمره آیات مربوط به همسران نبوده است. این روایات که بالغ بر هفتاد روایت است، از طریق عامه و خاصه از ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابن عباس و ... نقل شده است. بخصوص روایات ام‌المؤمنین «ام سلمه» که حاکی است این آیه در منزل او نازل شده و حتی او از رسول خدا (ص) اجازه خواسته که در زمره اهل بیت وارد شود و پیامبر (ص) ضمن تأیید صلاح او چنین اجازه‌ای به وی نداده است. این روایات کاملاً تأیید کننده حصری است

(۱)- ر. ک. درالمنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۴ به بعد؛ روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۵. ایشان این روایات را بیش از آن می‌داند که به شماره آید.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۰

که آیه بر آن تأکید دارد.

ب- روایات فراوانی که دلالت دارد، رسول خدا (ص) در جاهای مختلف اهل بیت (ع) را به مردم شناسانده، در ملاءعام معرفی کرده و برای آنها به عنوان اهل بیت (ع) دعا کرده است.

ابن عباس گوید: ما نه ماه همه روزه شاهد بودیم که پیامبر (ص) صبحگاهان، در خانه حضرت فاطمه (س) می‌آمد و با صدای بلند می‌فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد، خدا رحمتتان کند، وقت نماز است، بعد حضرت آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد.

ابو سعید خدری گوید: من چهل روز شاهد بودم. ابو حمراء گوید: من شش ماه (و به نقلی نه ماه) شاهد بودم و انس نقل می‌کند که رسول خدا (ص) همواره چنین می‌کرد. «۱»

با توجه به آنچه گذشت که اهل بیت (ع) معصومند و طبق روایات صحیح و قطعی فراوان که در کتابهای شیعه و سنی نقل شده، اهل بیت (ع) در عرف و اصطلاح قرآن و حدیث موهبتی است که به امیرمؤمنان و حضرت فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام

اختصاص دارد و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی‌شود، هر چند که از خویشاوندان و نزدیکان یا همسران آن جناب باشند و به لحاظ عرف عام و لغت، اهل بیت شمرده شوند.

پوشش زنان

اشاره

معارف قرآن ج ۵ ۹۹

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (آیه ۵۹)

ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که «جلبابهای خود [روسریهای بلند] را بر خویش فروافکنند این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند، بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

پوشش، وسیله امنیت

پوشش کامل نشانه حیا و ایمان یک زن است. قرآن نیز با همین انگیزه و هدف،

(۱) - ر. ک. درالمشور، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۱

پوشیدن «جلباب» را توصیه می‌کند و آن را علامت پاکدامنی و عفت می‌داند؛ زیرا پوشاندن تمام بدن به شناساندن چنین زنانی به عنوان اهل حجاب و عفت و صلاح و تقوا کمک می‌کند، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند و اهل فسق و فجور مزاحم آنان نمی‌گردند. «۱»

زمان و موقعیت اجتماعی نزول آیه نیز همین معنا را تأیید می‌کند؛ زیرا در دوران جاهلیت و ابتدای بعثت، کنیزان و زنان اهل کتاب بدون پوشاندن سر و گردن از منزل بیرون می‌رفتند و برخی از افراد هرزه و بی‌بند و بار، مزاحم آنها می‌شدند. اگر زنانی که تازه مسلمان شده بودند، با همان رسم و بدون رعایت پوشش کامل رفت و آمد می‌کردند، چه بسا از شر مزاحمان فاسد احساس امنیت نمی‌کردند. از این رو، خداوند دستور می‌دهد زنان مؤمن بطور کامل حجاب را رعایت کنند تا در جامعه به عنوان زن و مؤمن، پاکدامن شناخته شوند و همانند زنان بی‌عفاف اهل کتاب و کنیزان بی‌تعهد، مورد آزار و نگاههای خائنانه مردان بیگانه قرار نگیرند و بهانه‌ای به دست مزاحمان اهل فسق ندهند. «۲»

حجاب کامل، وسیله امنیت و آسایش روانی زن است و گویا به زبان حال می‌گوید:

«چنین زنی نباید مورد مزاحمت قرار گیرد. این زنی است که سپر دفاع را بطور طبیعی به همراه دارد و باید در امان باشد.» پوشش اسلامی، زن را در سنگری غیرقابل نفوذ و دور از تیررس نگاه و هوس بیگانگان قرار می‌دهد و از تشویق و اضطراب نگه می‌دارد.

حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای زید عزه العالی در این باره می‌فرماید:

پایبندی بانوان به حجاب، آنان را در رسیدن به مدارج عالی معنوی کمک می‌کند و از سقوط بر پرتگاههایی که در سر راه آنان قرار دارد مانع می‌شود. هیچ بحثی درباره پوشش زن، نباید متأثر از هجوم تبلیغاتی غرب باشد. البته حجاب زنان به چادر منحصر نمی‌شود اما چادر بهترین نوع حجاب و نشانه ملی ماست و هیچ منافاتی با فعالیتهای زنان مسلمان در مسائل اجتماعی و فرهنگی

ندارد. «۳»

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۰، با اندک تغییر.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۷.

(۳) - روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۶۴۲، ص ۳، پنجم دی ماه ۱۳۷۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۲

وسيله و کیفیت پوشش

در این آیه «جلباب» به فتح و کسر جیم، وسیله پوشش معرفی شده است و آن لباس بلند مثل چادر و یا روسری بزرگ - چارقد - است که بخشهای عمده بدن، سر و گردن و سینه را می پوشاند و بیشتر در بیرون از منزل مورد استفاده قرار می گیرد. «۱»

«یٰدنین» از ماده «دنوّ» به معنای نزدیک ساختن است و مقصود از آن پوشیدن است.

این تعبیر کنایه از آن است که زنان «جلباب» را طوری بر خود بگیرند یا طوری بر سر کنند که موی سر، زیر گلو و سینه هایشان را بپوشاند تا در انظار پیدا نباشد و افراد شهوتران، بیمار دل و هرزه، آنان را به حیا و عفت بشناسند و جرأت تعرّض به آنان را به خود ندهند.

انسان، حامل امانت الهی

اشاره

«أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (آیه ۷۲)

ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ستمگر و نادان است.

این آیه خبر از امانتی می دهد که خدای متعال آن را بر آسمانها و زمین عرضه داشت، ولی آنها از حمل آن سرباز زدند و انسان حمل آن را بر دوش گرفت. نکته اصلی در آیه یاد شده، روشن شدن مصداق این امانت است تا معلوم شود که علت نپذیرفتن آسمانها، زمین و کوهها در چیست و حمل آن توسط انسان به چه معناست؟

امانت چیست؟ «۲»

امانت در لغت به معنای ودیعه‌ای است که به دیگری بسپارند تا آن را حفظ کند،

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۸.

(۲) - این بخش، با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۶ - ۵۲۷ تنظیم شده است.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۳

سپس به امانت دهنده برگرداند. «عرض امانت» به معنای سنجیدن موجودات با آن امانت است تا معلوم شود که صلاحیت پذیرش

آن امانت را دارند یا خیر؛ حمل در اینجا به معنای «صلاحیت داشتن» است. آسمانها و کوهها صلاحیت حفظ این امانت را ندارند و انسان صلاحیت آن را دارد.

با توجه به آیه بعد «لِيُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ وَالْمُنافِقَاتِ...» معلوم می‌شود که امانت مذکور چیزی است که نفاق و شرک و ایمان، هر سه بر حمل آن امانت مترتب می‌شود، در نتیجه حاملین آن امانت به سه طایفه تقسیم می‌شوند، چون کیفیت حمل آن مختلف است. پس بناچار امانت مذکور امری است مربوط به دین حق، که حافظ آن متصف به ایمان و ضایع کننده آن متصف به شرک و آن کس که ادعای حفظ آن را می‌کند، ولی در واقع آن را ضایع کرده است، متصف به نفاق می‌شود.

اما منظور از خود امانت آیا اعتقاد و شهادت به توحید است؟ یا اعتقاد به همه احکام دین و عمل به آنها؟ و یا صلاحیت یافتن کمالی که از ناحیه اعتقاد و عمل به توحید و احکام دین برای انسان حاصل می‌شود؟

از بین این احتمالات، بدون شک اعتقاد به توحید منظور نبوده است، زیرا به حکم صریح قرآن، همه موجودات، یگانگی خداوند را تصدیق کرده و او را تسبیح و تمجید می‌کنند؛ چنان که فرمود:

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱)

و چیزی نیست مگر اینکه تسبیح و حمد خدا می‌گوید.

اعتقاد به همه احکام و عمل به آنها نیز منظور آیه نیست؛ زیرا آیه خبر می‌دهد که همه انسانها آن را حمل کردند در حالی که می‌دانیم در هر عصر، انسانهای فراوانی معتقد به احکام و عامل بدانها نیستند.

پس تنها احتمال صحیح، آخرین آنهاست و منظور این است که خداوند به انسان استعدادی داده که می‌تواند با اعتقاد به دین حق و عمل به لوازم آن به مرتبه‌ای از کمال برسد که خود را برای خدای تعالی خالص گرداند و خداوند نیز او را به خلوص برساند.

(۱) - اسراء (۱۷)، آیه ۴۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۴

به عبارت دیگر به مقام ولایت الهی برسد؛ یعنی مقامی که خداوند خودش متولی امور او باشد و چنین امکانی به همه انسانها، اعم از مؤمن، مشرک و منافق داده شده است.

با توجه به تفسیر فوق، معنای عرضه امانت بر آسمانها و زمین و کوهها، مقایسه و وضع آنها با این امانت است، یعنی در مقام مقایسه معلوم می‌شود که آسمان و زمین و کوهها با همه بزرگی و سنگینی و نیرومندی، توان داشتن چنین استعدادی را نداشته‌اند، ولی انسان با وجود کوچکی جثه و جسم، چنین صلاحیتی را دارد. پس امتناع عصیانی نبوده، بلکه امتناع اشفاقی و عرضه ناتوانی بوده است؛ یعنی به زبان حال، عرض کردند که خداوندا ما توان حمل چنین امانتی را نداریم.

ستایش یا نکوهش

در این آیه انسان به وصف «ظلوم و جهول» توصیف شده و از ظاهر آیه برمی‌آید که همین ظلوم و جهول بودنش، علت پذیرفتن این امانت شده است.

سؤال: این دو وصف به چه معناست؟

بسیاری گفته‌اند: چون بسیار ظالم است، با پذیرفتن این امانت بر خویش ظلم کرد؛ زیرا خود را بر سر دو راهی ایمان و کفر قرار داد و نتوانست بر نفس خود غالب شود و چون بسیار جاهل بود، نتوانست عاقبت پذیرش این امانت و خطرات آن را تشخیص دهد و بدین جهت امانت را پذیرفت. بدین معنا، این دو وصف مذمت انسانند و این با ظاهر آیه منافات دارد؛ زیرا ظاهر آیه در مقام مدح

انسان است. ظاهر آیه بیانگر آن است که ما این امانت مهم را به آسمانها، زمین و کوهها عرضه کردیم، اما آنها با همه عظمتشان نتوانستند آن را حمل کنند و اظهار عجز کردند، ولی انسان با وجود کوچکی جثه و ضعف بنیه آن را پذیرفت. پس تا اینجا مدح است، حال اگر بخواهد بگوید: «انسان هم بدین جهت پذیرفت که ظالم بود و با این پذیرفتن بر خویش ظلم کرد و چون جاهل بود، پذیرفت»، در حقیقت با این جمله، همه مدح قبلی را از بین برده است.

البته علامه طباطبایی (ره) بعد از این مطلب بیان می‌کند که این دو وصف به یک اعتبار مدح انسان نیز هستند؛ چون حکایت از صلاحیت او برای عادل و عالم شدن دارند، در

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۵

حالی که دیگر موجودات چنین صلاحیتی نداشتند و نتوانستند این امانت را بپذیرند.

پس این دو وصف، چون حکایت از وجود صلاحیت در انسان دارد، مدح اوست.

اما بعضی از عرفا گویند: اهل حقیقت این دو وصف را مدح می‌دانند، بدین معنا که انسان با قبول این امانت بر همه بتها و از جمله انانیت خویش ظلم کرد و آنها را شکست و به شناخت حق رسید و با رؤیت حق و فانی شدن در حق، بر هر آنچه غیر او بود جهل ورزید. (۱)

جامی می‌گوید:

غیر انسان کسش نکرد قبول‌ز آن که انسان ظلوم بود و جهول

ظلم او آنکه هستی خود را ساخت فانی بقای سرمد را

جهل او آنکه هر چه جز حق بود صورت آن ز لوح دل بزود

نیک ظلمی که عین معدلت است نغز جهلی که مغز معرفت است (۲)

امام امت «قدس سره» می‌فرماید:

«بعضی می‌گویند که «ظلوماً جهولاً» بالاترین وصفی است که خدا برای انسان کرده؛ ظلوماً که همه بتها را شکسته و همه چیز را شکسته؛ «جهولاً» برای این که به هیچ توجه ندارد و هیچ چیز را متوجه به آن نیست، غافل از همه است. ما نمی‌توانیم این طور باشیم. ما امانتدار هم نمی‌توانیم باشیم. لکن می‌توانیم در آن راه باشیم». (۳)

(۱) - روح البیان، شیخ اسماعیل حقی، ج ۷، ص ۲۵۵ (با تلخیص عبارت).

(۲) - همان، به نقل از جامی.

(۳) - صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۶

پرسش

۱- ارتباط میان عبادت و خدمت روزانه را توضیح دهید.

۲- راز حلت و دوستی حضرت ابراهیم چه بود؟

۳- امام صادق (ع) درباره اهمیت نماز شب چه فرمود؟

۴- خلاصه سخنان امام خمینی (ره) در مورد قره العین را بنویسید.

۵- منشأ ولایت رسول خدا (ص) چیست؟

۶- ولایت مطلقه را توضیح دهید.

۷- جنگ احزاب را به طور اجمال بیان کنید.

۸- چه کسانی در میدان آزمایش احزاب مردود شدند؟

۹- برخی از اظهارات مردودان را بنویسید.

۱۰- دستورهای قرآن به همسران پیامبر چیست؟

۱۱- منظور از اهل بیت چه کسانی هستند؟

۱۲- چگونه پوشش وسیله امنیت است؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۷

فصل چهارم

اشاره

معارفی از سوره‌های سبأ و فاطر

الف- سوره سبأ

اشاره

سوره سبأ در مکه نازل شده و دارای ۵۴ آیه است. محور اصلی آیات آن، مبانی توحید است و به دلیل بیان داستان قوم سبأ بدین نام خوانده شده است.

محتوای آن همانند دیگر سوره‌های مکی، در ارتباط با اصول دین؛ یعنی توحید، نبوت و معاد است و با پند و حکمت و جدال نیکو به شبهات و اعتراضات مخالفان پیرامون اصول یاد شده، پاسخ می‌دهد و بیشترین اهتمام خود را متوجه مسأله معاد می‌کند و از آغاز تا پایان سوره به مناسبت‌های گوناگون، به آن می‌پردازد. (۱)

رؤوس مطالب این سوره را می‌توان چنین برشمرد:

۱- با حمد و ثنای الهی آغاز شده و درباره علم بی‌منتهای الهی سخن می‌گوید.

۲- ناباوری مشرکان در مورد قیامت را مطرح کرده و به پاسخگویی می‌پردازد.

۳- عطایای الهی به حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام را شرح می‌دهد.

۴- داستان قوم سبأ را مورد بررسی قرار داده، نعمتهای الهی و ناسپاسی آنان را یادآور شده، سپس هلاکت آنان را مایه عبرت دیگران قلمداد کرده است.

۵- نیمه آخر سوره مطالبی آمیخته از توحید، نبوت و معاد است، در هر زمینه استدلال و اندرز را به هم آمیخته و به معارف گوناگونی پرداخته است، مانند: انکار قرآن، گفتگوی مستضعفان و مستکبران در قیامت، کم و زیادی روزی و ... در نهایت همگان را به قیام برای خدا فراخوانده است.

(۱)- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۶.

مترفان

اشاره

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (آیه ۳۴)

ما در هیچ شهر و دیاری انذارکننده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه مترفان (که مست ناز و نعمت آن) گفتند: ما به آنچه شما (برای تبلیغ آن) فرستاده شده‌اید، کافریم.

مترف از ماده «تَرْفٌ» و به معنای تنعم است. مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه، او را مست، مغرور و غافل کرده و به طغیانگری واداشته است. «۱»

«نذیر» به معنای انذارکننده و هشداردهنده (اعلام توأم با ترساندن) است که یکی از اوصاف پیامبران (ع) می‌باشد. «۲»

کارنامه مترفان

از قرآن کریم، استفاده می‌شود که نه تنها هیچ نقطه مثبتی در زندگی مترفان دیده نمی‌شود، بلکه اعمال زشت و ناپسندشان کارنامه‌ای سرتاسر سیاه و ننگین برای آنها تدوین کرده است که مواردی از آن در زیر می‌آید:

الف- اگر چه گروه‌های مختلفی پرچم مخالفت با انبیا را برافراشته، با آنها به مبارزه برخاستند، ولی هسته مرکزی مخالفت را مترفان تشکیل می‌دادند و شاید بدین جهت است که خداوند در آیه مورد بحث، فقط صحبت از مخالفت مترفان به میان آورده و آنها را مخالف همه انذارکنندگان معرفی کرده است.

ب- از آیه مزبور بخوبی استفاده می‌شود که مترفان با همه انبیا دشمنی ورزیده و تمام احکامی را که آنها از طرف خدا به مردم ارائه کردند، انکار نمودند و مستکبران زیر بار آن نرفتند.

ج- از آنجا که مترفان مستکبر، تأمین منافع نامشروع خود را در ناآگاهی و عقب‌ماندگی مردم می‌دیدند، با هر گونه حرکتی که در جهت اصلاح، آگاهی و رشد

(۱)- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۰۵.

(۲)- قاموس قرآن، ماده نذر، با اندک تغییر.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۷۹

جامعه انجام می‌شد، مخالفت کرده، مردم را به شرک و خرافه دعوت می‌کردند. قرآن در این باره می‌فرماید:

در هیچ شهر و دیاری- پیش از تو- پیامبری انذارکننده نفرستادیم، مگر اینکه مترفان آن گفتند: ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و به آثارشان اقتدا می‌کنیم. «۱»

د- مترفان با منطقی پوچ، انسان را با ملاکهای مادی ارزیابی می‌کردند و تنها سعادت و رستگاری را در داشتن اموال و اولاد بیشتر دانسته، می‌گفتند:

ثروت و اموال و اولاد ما (از دیگران) بیشتر است و ما هرگز در آخرت مجازات نخواهیم شد. «۲»

یعنی ما سعادت‌مندیم و انسان سعادت‌مند مجازات نخواهد شد، بلکه رستگار است. «۳»

ه- مترفان با این شیوه عوام‌فریبانه، خود را به عنوان چهره‌های مردم‌پسند، حق به جانب و سعادت‌مند به جامعه معرفی کردند تا مردم را

به خدمت و اطاعت خود وادارند و آنها را در مقابل انبیا قرار دهند.

تضمین انفاق

اشاره

«قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا نَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (آیه ۳۹)

بگو پروردگارم روزی را برای هر کس [که بخواهد توسعه می‌دهد و برای هر کس که بخواهد تنگ (و محدود) می‌سازد و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است.

انسانها به خاطر جاذبه‌های دنیوی از یک طرف و ضعف ایمان و عدم شناخت کافی نسبت به قدرت الهی از طرف دیگر، خیال می‌کنند، اگر مالی را در راه خدا انفاق کنند،

(۱) - زخرف (۴۳)، آیه ۲۳.

(۲) - سبأ (۳۴)، آیه ۳۵.

(۳) - با استفاده از تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۸۳. بعضی از مفسران عقیده دارند که چون مترفان، قیامت و جهان آخرت بودند، می‌گفتند: ما مجازات نخواهیم شد. (تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۶۱، نقل به مضمون)

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۰

متضرر و گرفتار فقر و تنگدستی خواهند شد و بدین جهت است که از انفاق خودداری می‌ورزند. شیطان نیز از همین راه وارد شده و با وسوسه فقر و درویشی، آنان را از انفاق بازمی‌دارد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (۱)

خداوند در این آیه به آنها وعده می‌دهد که اگر برای رضای او مالی را انفاق کنند، خدا جای آن را پر خواهد کرد و این انفاق سبب کم شدن ثروت و فقر و تنگدستی‌شان نخواهد شد. و البته وعده خدا تخلف ناپذیر است. خداوند به انفاق کنندگان که شرایط زیر را رعایت کنند، گذشته از پاداش اخروی، وعده جایگزینی و عوض داده است:

الف- به خاطر رضای خدا انفاق کنند؛ اگر برای خودنمایی، ریا و یا انگیزه غیر الهی دیگری باشد، مورد قبول نیست و بهره‌ای نخواهند برد.

قرآن انفاق ریاکارانه را به قشر نازک خاکی تشبیه کرده است که بر روی سنگی باشد و بذرهایی بر آن افشاندن شود، سپس بارانی شدید ببارد و آن خاک و بذر را از آن سنگ بشوید. انفاق چنین کسانی نیز از بین رفتنی است و اجر و پاداشی در پی ندارد. (۲)

ب- مالی را که در راه خدا انفاق می‌کنند، حلال و پاکیزه و با ارزش باشد تا فقیر با میل و رغبت آن را بگیرد. بیان قرآن در این باره چنین است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ...» (۳)

ای مؤمنان از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما رویانده‌ایم انفاق کنید، نه از چیزهای ناپاک که خود، آنها را جز از روی اغماض و کراهت نمی‌ستانید. (۴)

ج- باید به کسانی که استحقاق دارند، انفاق شود. قرآن در این باره می‌فرماید:

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۶۸. شیطان (برای جلوگیری از انفاق) به شما وعده فقر می‌دهد.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۶۴.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۶۷.

(۴) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۱

الْجَاهِلُ اغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا...» (۱)

انفاق شما باید مخصوص نیازمندی باشد که در راه خدا محصور شده و نمی‌توانند مسافرت کنند (و سرمایه‌ای به دست آورند و از فرط عفاف و مناعتی که دارند) هر کس از حال آنان بی‌خبر باشد، غنی و توانگرشان پندارد. تو به فقر ایشان از سیمایشان پی خواهی برد (از عزت نفس که دارند) هرگز، از مردم به اصرار گدایی و سؤال نمی‌کنند.
د- انفاق نباید با منت و آزار و رنجش فقرا همراه باشد و گرنه موجب ناخشنودی خداوند و تحقیر نیازمندان خواهد شد و نتیجه‌ای برای انفاق کننده به بار نمی‌آورد.

قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا إِذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۲)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی انفاق، منتی نگذارند و آزاری نرسانند، پاداششان نزد پروردگارشان خواهد بود.

مفهوم آیه این است که در صورت منت و آزار، پاداشی نخواهند داشت.

ه- پرهیز از زیاده‌روی و تبذیر به هنگام انفاق.

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (۳)

و حق خویشاوندان را ادا کن و نیز حق هر فقیر و رهگذر بیچاره را و (لیکن) هرگز زیاده روی نکن.

صندوق ذخیره الهی

باید توجه داشت که آنچه انسان در راه خدا مصرف می‌کند، از همین اموال فناپذیر و نابودشدنی است، ولی هنگامی که همین مال فانی را در راه خدا انفاق کرد، در صندوق

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۷۳.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۶۲.

(۳) - اسراء (۱۷)، آیه ۲۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۲

ذخیره الهی قرار می‌گیرد و جاودانه می‌شود. «۱»

قرآن می‌فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (۲)

آنچه نزد شماست نابود می‌گردد و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند.

در آیه دیگر مطلبی بالاتر از جاودانه بودن اموال انفاق شده را مطرح کرده، می‌فرماید:

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق کنند، انفاقشان همانند بذری است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر کس که بخواهد (باز هم) زیاد می‌گرداند. «۳»

آیا کسی غیر از صندوق ذخیره الهی، صندوقی سراغ دارد که ضمن نگهداری اندوخته، به صاحب آن هفتصد برابر سود بدهد؟!

یگانه موعظه قرآن

اشاره

«قُلْ إِنَّمَا عِظُوكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (آیه ۴۶)

بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه: دونفر دونفر یا یک‌نفر یک‌نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید سرپرست شما [/ محمد (ص)] هیچ گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید است. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که به مردم بگو: شما را به یک موعظه وصیت می‌کنم. معلوم است که آن یک موعظه اهمیت فراوانی دارد و هیچ چیز دیگر در آن حد از اهمیت نیست و گر نه به آن هم سفارش می‌کرد. آن مطلب یگانه پراهمیت که تنها سفارش پیامبر (ص) است «دعوت به قیام برای خدا» است. اگر انسانها به این یگانه

(۱) - با استفاده از تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۲۶۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۲۱ به بعد.

(۲) - نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

(۳) - بقره (۲)، آیه ۲۶۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۳

موعظه عمل کنند، هیچ مفسده‌ای رخ نمی‌دهد و هیچ ظلم و ستمی واقع نخواهد شد، چون تمام فسادها، تکذیبها و ظلمها با انگیزه غیرخدایی است.

دعوت به تفکر

بعد از آن موعظه یگانه می‌فرماید: حال که خدایی شدید، درباره خود پیامبر (ص) و نبوت او به تفکر بنشینید که آیا جنون، او را به ادعای نبوت واداشته است؟ وقتی در اعمال، رفتار و گفتار او که سالها در میان شما بوده، فکر کنید، تصدیق خواهید کرد که دعوت او از سر جنون، سحر، کهنات و امثال آن نیست؛ او که صداقت، امانت، پاکدامنی و خیرخواهی‌اش بر کسی پوشیده نیست، شما را از گمراهی، ظلم و ستم بیم می‌دهد و نگرودن به او خلاف عقل است.

امام خمینی - قدس سره - در ذیل این آیه می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید که یک موعظه، فقط یک موعظه به شما می‌کنم. یک موعظه‌ای که واعظش خداست و آورنده موعظه پیغمبر اکرم (ص) است و می‌فرماید فقط یک موعظه است، این موعظه باید اهمیتش خیلی زیاد باشد «۱»

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزله تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است.

قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الله را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم یقین زنندای لاحب الآفلین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند ... قیام برای خداست که خاتم النبیین (ص) را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند. «۲»

(۱) - صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۰۲.

(۲) - صحیفه نور، ج ۱، ص ۳.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۴

ب- سوره فاطر

اشاره

این سوره ۴۵ آیه دارد و در مکه نازل شده و نام دیگر آن، «ملائکه» است. علت نامگذاری آن، وجود کلمه فاطر (یعنی ایجاد کننده) در آیه اول آن است. همچنین توصیف فرشتگان در آیه سبب نامگذاری سوره به «ملائکه» شده است.

غرض این سوره بیان سه اصل اعتقادی توحید، نبوت و معاد است و بدین منظور تعدادی از نعمتهای بزرگ آسمانی و زمینی را می‌شمارد و تدبیر متقن امر عالم را بطور عموم و امر انسانها را بطور خصوص بیان می‌کند. «۱»

آیات این سوره را در پنج بخش می‌توان خلاصه کرد:

۱- بخش مهم این سوره پیرامون نشانه‌های عظمت خداوند در عالم هستی و دلایل توحید سخن می‌گوید.

۲- بخش دیگر، از آن از ربوبیت پروردگار و تدبیر او نسبت به عموم جهان و خصوص انسان و خالقیت و رازقیت او و آفرینش انسان از خاک و مراحل تکامل او بحث می‌کند.

۳- در بخش دیگر پیرامون معاد، نتایج اعمال در آخرت، رحمت گسترده الهی در این جهان و سنت تخلف‌ناپذیر او و برگرداندن مکر مستکبران به خودشان سخن می‌گوید.

۴- قسمتی از آیات آن نیز به مسأله رهبری انبیا و مبارزه پیگیر و مستمرشان با دشمنان لجوج و سرسخت، و دلداری به پیامبر اسلام (ص) در این زمینه می‌پردازد.

۵- بخشی از آن نیز بیان مواظ و اندرزهای الهی در زمینه‌های مختلف است که مکمل بحثهای گذشته می‌باشد. «۲»

راه وصول به عزت

اشاره

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا، إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أَوْلِيكَ هُوَ يُنَوَّرُ» (آیه ۱۰)

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۶۱-۱۶۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۵

کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود!

منبع عزت

عزت، حالتی است که مانع شکست خوردن انسان می‌شود. به همین جهت، به زمین سخت (که کلنگ و بیل در آن کارگر نمی‌افتد) «ارض عزاز» گویند. «۱»

آیه فوق در صدد بیان این حقیقت است که همه انسانها با توجه به خواست فطری خود، در صدد یافتن عزت هستند. آنان می‌خواهند در زندگی خود، شکست‌ناپذیر، پیروز و سربلند باشند، ولی در تشخیص منبع عزت و ارتباط با آن به اشتباه افتاده و با روی آوردن به خدایان دروغین از آنان طلب عزت می‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيُكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» «۲»

و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد!

ساحران دستگاه فرعون نیز، عزت را از آن فرعون می‌دیدند چون او را خدا می‌پنداشتند و به آن سوگند یاد می‌کردند:

«وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ أَنَا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ» «۳»

و گفتند: قسم به عزت فرعون که همانا ما قطعاً پیروزیم.

گروهی سست ایمان نیز مفتون شوکت ظاهری کافران شده و عزت را در پیوند، دوستی، همراهی و هم‌رنگی با آنان می‌بینند:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ...» «۴»

آنان که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت را نزد آنان

(۱) - مفردات، ص ۳۳۳، دار المعرفه.

(۲) - مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

(۳) - شعراء (۲۶)، آیه ۴۴.

(۴) - نساء (۴)، آیه ۱۳۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۶

می‌جویند؟

قرآن، در آیه مورد بحث، هشدار می‌دهد که عزت ذاتی و حقیقی، تنها از آن خداست و هر کس طالب عزت است، باید آن را از خدا بخواهد و بس.

راه وصول

ادامه آیه، راه رسیدن به عزت حقیقی را نشان می‌دهد و آن اندیشه صحیح و عمل صالح است.

منظور از «کلم الطیب» سخنی است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد، بطوری که با شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود و نیز کمالی را که نداشت، دارا گردد و این وقتی است که کلام، معنای حقی را افاده کند، معنایی که متضمن سعادت و رستگاری نفس باشد. چنین کلامی همان عقاید حقی است که انسان، آن را زیر بنای اعمال خود قرار می‌دهد و قدر متیقن چنین عقایدی، توحید است که سایر اعتقادات حق نیز به آن بستگی دارد. منظور از صعود کلم الطیب، تقرب آن به سوی خدای تعالی است و عمل صالح نیز عملی است که مطابق اعتقاد صحیح انسان انجام شود و انجام مکرر چنین اعمالی، آن اعتقادات را در نفس راسختر و قویتر می‌کند و در نتیجه باعث بالاتر رفتن همان عقاید صحیح می‌گردد. «۱»

اگر انسان در پی اندیشه صحیح به کردار شایسته دست زد، بدون شک به خدا نزدیک شده، عزت می‌یابد.

پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ، فَمَنْ ارَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ، فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ» «۲»

بدرستی که پروردگار شما هر روز می‌گوید: من عزیزم و هر که عزت دو سرا را می‌خواهد، باید از عزیز اطاعت کند.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

(۱) - المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

(۲) - مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۰۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۷

«مَنْ ارَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ غِنًى بِلَا مَالٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيُنْقِلْ عَنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ الِى عِزِّ طَاعَتِهِ» «۱»

کسی که خواهان عزت است بدون (تکیه بر) فامیل و خواهان بی‌نیازی است بدون (تکیه بر) ثروت و خواهان هیبت است بدون (داشتن) قدرت باید از ذلت معصیت و گناه به عزت اطاعت خدا رو آورد.

بیراهه رفتن کافران

کافران و منافقان برای نابودی ادیان الهی به توطئه‌چینی مبادرت می‌کردند و با حیل‌های مختلف درصدد جلوگیری از آیین حق برمی‌آمدند. آنان گمان می‌کردند با رفتن به سوی شرک و کفر و دست دراز کردن به سوی این و آن و انجام توطئه‌های گوناگون می‌توانند برای خود قدرتی پدید آورند که آنان را از شکست نجات دهد.

خداوند خبر می‌دهد که همه نقشه‌های شیطانی آنان نقش بر آب و بی‌نتیجه خواهد ماند. تعبیر «الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ» مطلق است و می‌تواند علاوه بر نقشه‌های مشرکان در زمان پیامبر (ص) به همه نقشه‌های کافران در برابر اسلام نیز ناظر باشد. «۲»

دوزخیان نمی‌میرند

اشاره

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» (آیات ۳۶-۳۷)

کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز فرمان مرگ آنها صادر نمی‌شود تا بمیرند و نه چیزی از عذاب دوزخ از

آنها تخفیف داده می‌شود، این گونه، هر کافر لجوجی را کیفر می‌دهیم. آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: پروردگارا ما را خارج کن تا عمل صالحی - غیر از

(۱) - میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۸

آنچه می‌کردیم - به جا آوریم (در پاسخ آنها گفته می‌شود) آیا شما را به اندازه‌ای که انسان در آن متذکر می‌شود، عمر ندادیم؟ و بیم دهنده به سراغ شما نیامد؟ پس بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست.

مجازات جاودانه

همان گونه که نعمتهای بهشت برای مؤمنان، جاوید و پایان ناپذیر است، آتش دوزخ نیز برای آنهايي که راه کفر را در پیش گرفتند، جایگاه ابدی است. با اینکه آتش دوزخ و عذاب دردناک آن هر لحظه می‌تواند آنها را به کام مرگ فرو برد، ولی چون فرمان خداوند که همه چیز از جمله مرگ و حیات به دست اوست، صادر نشده، نمی‌میرند. آنها باید زنده بمانند تا عذاب الهی را بچشند.

مرگ برای کسی که گرفتار درد و رنج شدید است و عذاب و مصیبت او را فرا گرفته، نقطه پایان عذاب و آغاز رهایی است. به همین دلیل، می‌بینیم که در همین دنیا که همه از مرگ می‌ترسند و از آن گریزانند، شخصی که دچار بیماری درمان‌ناپذیر یا مصیبت و بلاست، خود یا بستگان او از ته دل برایش آرزوی مرگ می‌کنند و از خدا می‌خواهند که با گرفتن جان آن مریض، او را از عذاب برهاند. در قیامت نیز شدت عذاب دوزخیان بحدی است که برای خود آرزوی مرگ می‌کنند، اما مرگ هم از آنان دریغ می‌شود و آنان باید جاودانه در آن آتش و عذاب تخفیف‌ناپذیر بمانند و کیفر کفر، عناد و گناه خویش را بچشند.

فریاد استمداد

آنهايي که تمام نعمتهای الهی را کفران کرده‌اند و تمام درهای رحمت خدا را در این جهان به روی خود بسته‌اند، خدا نیز در آخرت به کیفر کفرانشان تمام درهای نجات را به روی آنان می‌بندد، در حالی که در دوزخ فریاد می‌زنند و از خداوند نجات از جهنم و مهلتی دوباره برای عمل کردن و ایمان آوردن می‌طلبند. آنها با مشاهده نتایج اعمال خود در پشیمانی عمیق فرومی‌روند و از روی اضطراب و ناچاری به درگاه ربوبی متوسل می‌شوند و بازگشت، مهلت و نجات می‌طلبند، ولی در آن زمان دیگر فرصت از دست رفته و فریادها به جایی نمی‌رسد. البته این درخواست بازگشت نیز، حيله و برای فرار است.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۸۹

خدای متعال در جای دیگر می‌فرماید:

«... وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَانْهٖوَا عَنْهٗ وَ اَنْهٖمْ لَكَادِبُوْنَ» «۱»

و اگر (اهل عذاب) بار دیگر به دنیا برگردند، باز به همان اعمال زشت و ننگینی که از آن نهی شده بودند، برمی‌گردند و آنها دروغ می‌گویند (که دیگر کار بد نخواهیم کرد).

(۱) - انعام (۶)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۰

پرسش

۱- مترفان چه کسانی هستند؟

۲- منظور از تضمین انفاق چیست؟

۳- شرایط انفاق صحیح کدام است؟

۴- قرآن مجید انفاق خالصانه را به چه چیز تشبیه کرده است؟

۵- موعظه یگانه قرآن را توضیح دهید.

۶- در بیان امام خمینی چه کسانی قیام الله کرده‌اند؟

۷- معنا و منبع عزت را توضیح دهید.

۸- راه وصول به عزت چیست؟

۹- چرا دوزخیان نمی‌میرند؟

۱۰- علت جاودانگی عذاب دوزخیان چیست؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۱

فصل پنجم

اشاره

معارفی از سوره‌های یس و صافات

الف - سوره یس

اشاره

«یس» از سوره‌های مکی و دارای ۸۳ آیه است. نام این سوره شریف از اولین آیه آن گرفته شده و یکی از چهار سوره‌ای است که با حروف مقطعه نامگذاری شده است. «۱» از امام صادق علیه السلام نقل شده که «یس» از نامهای پیامبر (ص) است و معنای آن «شنونده وحی» است «۲». طلیعه سوره نیز که خطاب به پیامبر (ص) می‌باشد تأیید کننده این معنی است. رسول اکرم (ص) این سوره را «قلب قرآن» نامیده است. «۳»

محتوای اصلی مطالب این سوره را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

۱- در بخش اول به پیامبری رسول گرامی اسلام اشاره کرده، هدف از بعثت او را انداز مردم دانسته و موضع گیری و مقاومت بسیاری از مشرکان را خاطر نشان می‌سازد و گروندگان به پیامبر را کسانی می‌داند که ضمن تصدیق قرآن در برابر خدا خشوع می‌کنند.

۲- در بخش بعد، برای تسلی پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان و تهدید منکران نبوت، به داستان رسالت سه تن از پیامبران الهی اشاره نموده است. این سه نفر به انطاکیه رفته و مردم آن سامان را به حق دعوت کردند. یک نفر از آن مردم ایمان آورد و آنها را به اطاعت پیامبران و پذیرش ایمان دعوت کرد، ولی آنان از پذیرش دعوتش سرباز زده، او را به شهادت رساندند. خداوند در این

آیات از گرامی داشته شدن او و عذاب قومش خبر می‌دهد و سنت نابودی چنین اقوامی را بیان می‌دارد.

(۱) - سه سوره دیگر عبارتند از: «ص»، «ق» و «ط».

(۲) - البرهان، ج ۴، ص ۳.

(۳) - الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۲

۳- در بخش سوم به معرفی برخی از آیات و نشانه‌های الهی پرداخته و زنده شدن زمین مرده، وجود باغهای سرسبز و چشمه‌های فراوان، زوجیت گیاهان و انسانها، گردش شب و روز، تسخیر خورشید و ماه و حرکت کشتیها در دریا را از آیات الهی برشمرده است.

۴- بخش چهارم آیات این سوره درباره معاد است. ابتدا از نابوری مشرکان درباره وقوع قیامت سخن گفته، پس از آن نفخ صور را متذکر می‌گردد و سرانجام به برخی از اوصاف بهشتیان و دوزخیان می‌پردازد. در این بخش همچنین عهد الهی با انسان در مورد پرستش نکردن شیطان رایادآوری نموده و برخی از آیات الهی را برمی‌شمارد و دشمنی انسانهای منکر معاد با خدا را زشت شمرده و برای اثبات برپایی روز رستاخیز، استدلال نموده است.

عنصر انذار در رسالت انبیا

اشاره

«لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (آیه ۶)

تا انذار کنی قومی را که پدرانشان انذار نشده‌اند و ایشان غافلانند.

«انذار» از ریشه «نَذَرَ- يَنْذِرُ» و به معنای آگاهی دادن با هشدار و برحذر داشتن و ترساندن است، برعکس بشارت که به معنای آگاهی دادن با مژده و ایجاد انگیزه است. «۱»

نقش انذار و تبشیر در سلامت جامعه

فطرت انسان بگونه‌ای است که همواره انگیزه اعمال و رفتارش جلب منفعت و دفع ضرر است، از این رو تربیت را باید بر این دو پایه قرار داد و از آن دو، عنصر انذار و تبشیر را نتیجه گرفت. قرآن دقیقاً به این امر توجه داشته و در توصیف رسالت پیامبران از این دو عنصر یاد کرده است:

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» «۲»

و ما پیامبران را جز مژده دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم.

(۱) - ر. ک. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۱.

(۲) - انعام (۶)، آیه ۴۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۳

قرآن بر خلاف اندیشه مسیحیان، که آیین مسیح (ع) را آیین محبت معرفی کرده و او را سفیر بشارت می‌دانند، رسالت پیامبران را با

دو عنصر «انذار و تبشیر» معرفی می‌کند و تنها «تشویق» را سازنده جامعه ندانسته، بلکه در کنار آن «ترساندن» و انذار را لازم می‌داند و برای هر کدام جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته است، چرا که تشویق تنها، مایه تباهی و از هم گسستن نظم جامعه است، زیرا کسانی را که برای مثال به حدود شرعی احترام نمی‌گذارند و به نوامیس و اموال مردم تجاوز می‌کنند، باید از تنبیه و مجازات ترسانند و تنها مژده دادن به آنها که اگر خلاف نکنید، اجر و پاداش دارید کافی نیست، بلکه این امر سبب گسترش جنایت و فساد در جامعه می‌شود. (۱)

اهمیت انذار در قرآن

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که کاربرد عنصر «انذار» بیشتر برای کسانی است که در وادی غفلت، انکار مبدأ و معاد و مخالفت با دین به سر می‌برند و دنیاطلبی و دل‌بستگی به نعمتهای فریبنده دنیا آنها را از پذیرفتن حق بازداشته و بشارتها را نسیه می‌پندارند و به توهم خویش نقد دنیا را با نسیه آخرت تعویض نمی‌کنند و سرمایه زندگی را در اختیار بهره‌های دنیا قرار داده‌اند. قرآن کریم با ترسیم عواقب خطرناک غفلت و مخالفت آنان، عنصر انذار را همچون شلاقی بر سر آنان فرود می‌آورد و از پیامبرانش نیز می‌خواهد که انذارکننده آنان باشند:

«... لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (۲)

تا بترساند کسانی را که ظلم کرده‌اند.

«... وَ تَنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (۳)

تا به وسیله قرآن انذار کنی قومی را که سرسخت هستند.

(۱) - با استفاده از سیمای انسان کامل در قرآن، جعفر سبحانی، ص ۱۶۴.

(۲) - احقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

(۳) - مریم (۱۹)، آیه ۹۷.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۴

در مقابل، کاربرد عنصر «تبشیر» بیشتر برای کسانی است که به پیامبران و آیات الهی ایمان آورده، از قوانین و احکام شرعی پیروی می‌کنند و در زندگی دنیا با سلاح «شکیبایی و صبر» با سختیهای راه هدایت و ایمان مبارزه نموده‌اند و خواستههای نفسانی خود را برای قرب به خدا کنترل کرده‌اند. قرآن می‌خواهد با بشارتها آنان را دلگرم و امیدوار سازد و به آنان یادآوری کند، که هرگز اجر و پاداش مقاومت آنان در برابر وسوسه‌های نفسانی و جلوه‌های فریبنده دنیا فراموش نخواهد شد.

قرآن کریم در آیات فراوان از جمله در دو آیه زیر می‌فرماید:

«بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ...» (۱)

بشارت بده کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، که برای ایشان بهشتهایی است.

«بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» (۲)

بشارت بده مؤمنان را به اینکه برای ایشان از جانب خداوند ثوابی بزرگ خواهد بود.

انبیا در برنامه تربیتی خود از هر دو عنصر در جایگاه خود بهره جستند، ولی از آنجا که عنصر انذار نقش بیشتری در تربیت افراد و سلامت جامعه دارد، قرآن کریم از روش انذار بیشتر استفاده کرده است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- آغاز رسالت پیامبر (ص) همراه با فرمان به انذار است: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ» (۳)

۲- پیامبر (ص) مأمور به انداز خویشاوندان خود شد: «فَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۴)

۳- رسالت عالمان دین و فقها، انداز مردم است: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (۵)

۴- در قرآن آیاتی به این مضمون «وَأَنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۶) داریم، ولی در

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۵.

(۲) - احزاب (۳۳)، آیه ۴۷.

(۳) - «ای کسی که جامه به خود پیچیده‌ای برخیز و انداز کن.» مدثر (۷۴)، آیه ۲۱.

(۴) - «پس نزدیکان خود را انداز کن.» شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

(۵) - چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟!

(۶) - «هیچ امتی نبوده، مگر اینکه منذر در آن بوده است.» فاطر (۳۵)، آیه ۲۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۵

مورد تبشیر چنین تعبیری وجود ندارد.

۵- در بعضی از آیات مانند آیه مورد بحث، هدف از ارسال پیامبر «انذار» ذکر شده، گویی که پیامبر (ص) فقط برای انداز آمده است و این حکایت از اهمیت «انذار» می‌کند، در حالی که در مورد تبشیر این گونه آیات وجود ندارد.

ثبت اعمال و آثار

اشاره

«أَنَا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (آیه ۱۲)

همانا ما مییم که مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و همه چیز را در امامی مبین برشمرده‌ایم. یکی از مسائلی که در جهان بینی اسلام و در آیات قرآن بر آن تأکید زیادی شده، مسأله حفظ و ثبت و ضبط اعمال انسان است، یعنی هر عملی که از انسان سرزند، خواه کوچک باشد خواه بزرگ، توسط فرشتگان الهی نوشته شده و محفوظ می‌ماند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَ أَنْ عَلَيكُم لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (۱)

و بی‌شک نگهبانانی بر شما گمارده شده، والا مقام و نویسنده، که می‌دانند شما چه می‌کنید!

اینان، آنچه را می‌نویسند، به صورت نامه عمل درآمده، همراه انسان قرار می‌گیرد.

«وَ كُلُّ أَنسَانٍ لِرَبِّهِ طَائِفَةٌ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا» (۲)

و هر انسانی، اعمالش را برگردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! در این نامه از هیچ یک از اعمال انسان غفلت نشده و حتی ریزترین آنها نیز در آن ثبت شده است. و همین مسأله را حضرت لقمان

به فرزندش تذکر داده و فرمود: «بسر! اگر

(۱) - انفطار (۸۲)، آیات ۸-۱۰.

(۲) - اسراء (۱۷)، آیه ۱۳.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۶

به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یابد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. «۱»
 علاوه بر اینکه نوشتن و ثبت و ضبط اعمال، خود دلیلی علیه کسانی است که می‌خواهند گناهان گذشته خود را منکر شوند، توجه دادن به این کتابت نیز می‌تواند آثار روانی و تربیتی فراوانی در افراد گذاشته و آنان را از ارتکاب گناهان باز دارد.

رابطه انسان با عمل

از قرآن استفاده می‌شود که پس از مرگ، رابطه انسان با دنیا بطور کلی قطع نمی‌شود، بنابراین اگر انسان در دنیا عملی را انجام دهد که تمام آثار آن در همان زمان ظاهر نشود، بلکه پیامدها و آثاری داشته باشد که پس از مرگ او ظهور کند، آن آثار و پیامدها به او خواهد رسید و این نتایج در پرونده عمل او ثبت خواهد شد. این قاعده بر اساس عدل الهی است، زیرا اگر کسی سنت حسنه‌ای بنا نهاد، از آنجا که آن شخص پایه‌گذار آن بوده، در ثواب آن عمل شریک است، بدون اینکه از ثواب عمل کنندگان به آن حسنه چیزی کاسته شود. همچنان که اگر بدعتی گذاشت، شریک گناهان انجام دهندگان بدعت خواهد بود. از این رو، قرآن کریم در آیه دیگر می‌فرماید:

«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» «۲»

امام صادق (ع) ذیل این آیه فرمود:

منظور از «قَدَّمَتْ» اعمالی است که انسان از پیش فرستاده و منظور از «أَخَّرَتْ» سنتها و روشهایی است که ایجاد کرده است. «۳»

امام صادق (ع) در این حدیث شریف به یکی از مصداقهای مهم «ماأخترت» اشاره می‌کند؛ زیرا برخی از روشهای پسندیده یا ناپسند به خاطر اهمیت و آثار اجتماعی شان

(۱) - لقمان (۳۱)، آیه ۱۶.

(۲) - «هر نفسی آگاه خواهد شد که چه چیزهایی را پیش فرستاد و چه چیزهایی بعد از او خواهد آمد.» انفطار (۸۲)، آیه ۵.

(۳) - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۰۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۷

یا از آن جهت که افراد انجام دهنده آن از افراد شاخص و با نفوذ جامعه هستند، به صورت یک سنت در جامعه پایدار می‌ماند و افراد فراوانی بدان پایبند می‌شوند. اگر آن روش، پسندیده و نیکو باشد، تا زمانی که بدان عمل می‌شود به پایه‌گذار آن، ثواب می‌رسد، همچنان که اگر ناپسند و زشت باشد، برای وی گناه می‌نویسند.
 اینک با توجه به بعضی از روایات به نمونه‌هایی از اعمال که بعد از مرگ در نامه عمل ثبت می‌شوند و آثار آن به انسان می‌رسد، اشاره می‌کنیم:

الف- دانشی که شخص به دیگران یاد داده و آن را منتشر ساخته است.

ب- فرزند صالحی که تربیت کرده است.

روزی حضرت عیسی (ع) از کنار قبری گذشت، دید صاحب آن قبر در عذاب است.

وقتی از همان راه بازگشت، متوجه شد که عذاب از او برداشته شده است. از خداوند پرسید: چگونه این عذاب برداشته شد، جواب شنید: فرزند صالح او جبران کرده است، چون فرزندش راهی را تعمیر کرد و یتیمی را پناه داد، از این جهت او را به خاطر عمل نیک فرزندش بخشیدیم. «۱»

ج- مسجدی که ساخته است.

د- خانه‌ای که برای اقامت در راه ماندگان و گمشدگان بنا کرده است.

ه- نهری که برای استفاده عموم جاری ساخته است.

و- صدقه جاریه‌ای (مانند وقف) که هنگام حیات و سلامت از اموال خویش خارج ساخته است.

ز- درخت و نهالی که کاشته و بعد از مرگ، دیگران از میوه و سایه آن استفاده می‌کنند. «۲»

نکته قابل توجه اینکه، اعمال خیر به موارد یاد شده منحصر نمی‌شود، بلکه در هر زمان با توجه به شرایط موجود و نیاز جامعه به خدمات عام المنفعه، می‌توان کارهایی را که نتیجه آن ثبت می‌شود، انجام داد، مانند: ساختن مدرسه، دانشگاه، بیمارستان و ... که هم اکنون مورد نیاز جامعه اسلامی ماست.

(۱)- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۳.

(۲)- همان، ج ۹، ص ۲۷۲ و ج ۵، ص ۲۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۸

درسهایی از سرگذشت اصحاب قریه

اشاره

«وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اصْحَابِ الْقَرْيَةِ اذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اثنین فكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا اِنَّا اِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ ...» (آیات ۱۳-۳۲)

و برای آنها، اصحاب قریه (انطاکیه) را مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند؛ هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان (ما) را تکذیب کردند؛ پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم. آنها همگی گفتند: ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم

اجمال داستان

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان با انکار و لجابت شدید کافران رو به رو بودند، خداوند در این آیات، داستانی از باب مثال، برای آنها ذکر می‌کند تا بدان وسیله آنان را به پاداش نیکویی که به خاطر ایمان و استقامت در دعوت به حق، در انتظار آنان است، بشارت دهد و دلگرم گرداند و کافران را از عاقبت هولناکی که به خاطر تکذیب دعوت حق پیش رویشان است، بترساند. این مثل، جریان پیامبرانی است که برای دعوت قومی به شهر آنان رفتند و اهل شهر آنان را تکذیب کردند. یک نفر از اهل شهر به آنان ایمان آورد و با استدلالهای محکم مردم را به پیروی از پیامبران فراخواند ولی آن قوم لجوج به جای گوش دادن به نصایح صادقانه آن مؤمن و پذیرفتن استدلالهای متقن او، وی را شهید کردند. خداوند نیز آن مؤمن شهید را گرامی داشت و در زمره پیامبران و ملائکه درآورد و آن قوم لجوج را نابود کرد و به عذاب ابدی گرفتار ساخت.

استدلال کافران

ابتدا دو نفر از پیامبران برای هدایت اهل شهر «۱» آمدند و مردم آنان را تکذیب کردند.

(۱) - در روایات آن شهر را انطاکیه ذکر کرده‌اند که فرستادگان و حواریان حضرت عیسی علیه السلام برای هدایت آنان روانه شدند، چون حضرت عیسی به امر خدا آنان را فرستاد، در آیات فرستادگان خدا شمرده شدند. (ر. ک. نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۹).
معارف قرآن، ج ۵، ص: ۹۹

رسول سومی نیز برای تأیید و پشتیبانی آنان آمد. مردم برای نپذیرفتن پیام آنان، به بهانه‌های واهی زیر متمسک شدند:

۱- شما نیز مثل ما هستید، اگر ممکن است بر انسانی وحی نازل شود، باید بر ما هم نازل شود و چون بر ما وحی نشده، پس بر شما هم وحی نازل نمی‌شود.

۲- خداوند رحمان است و رحمتش عمومی است و به بعضی از انسانها اختصاص ندارد و ادعای شما با رحمانیت خداوند سازگار نیست «۱» و اصلاً ایجاد تکلیف و متوقف کردن پاداش بر آن با رحمت عامه خدا ناسازگار است. «۲» با توجه به این استدلالها شما هم قطعاً دروغ می‌گویید.

جواب پیامبران

کافران با استدلال به رحمانیت خداوند، رسالت را منتفی دانستند ولی پیامبران رسالت را به ربوبیت خدا که از رحیمیت او نشأت می‌گیرد، نسبت دادند، یعنی نعمت نبوت و رسالت به مقتضای رحیمیت خداست و شامل حال کسانی می‌شود که صلاحیت دارند و آن را نیز جز خدا نمی‌داند «رَبُّنَا يَعْلَمُ أَنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ» همان طور که در آیه دیگر می‌فرماید:

«اللَّهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» «۳»

خدا می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

سپس تصریح کردند که ما فقط وظیفه داریم این رسالت را بگونه‌ای روشن بیان کنیم تا عذرها را از بین ببریم و جز این وظیفه‌ای نداریم.

شوم خواندن و تهدید کردن

استدلال متین پیامبران، بنای پوشالی استدلال کافران را درهم ریخت و خلع سلاحشان کرد و آنان که یارای مقاومت در مقابل این منطق قوی را در خود ندیدند، به

(۱) - الفرقان، ج ۲۲ و ۲۳، ص ۳۰.

(۲) - روح المعانی، ج ۲۲، ص ۲۳۲.

(۳) - انعام (۶)، آیه ۱۲۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۰

معارف قرآن ج ۵ ۱۲۹

یعنی تهمت و تهدید متوسل شدند، همان تهمت همیشگی یعنی «شومی و بدقدمی» که نثار همه پیامبران و مصلحان شده است، زیرا تا زمانی که پیامبران و مصلحان ندای حق سرنداده‌اند، حاکمیت ظالمان و مترفان بر جامعه سایه گسترده و اوضاع و احوال، مطابق میل و خواست آنان است، اما همین که ندای اصلاحگرانه‌ای از حلقوم پیامبری برخاست، محکومان و مظلومان متوجه می‌شوند و اعتراض می‌کنند و در این نداء، امواج انقلاب به حرکت درمی‌آید، مظلومان از طاعت ظالمان سر می‌پیچند، غلامان بر ضد آقایان ظالم قیام می‌کنند، چه اینکه امام یافته‌اند. در این هنگام است که به تصور حاکمان و ظالمان و کافران، فساد شروع می‌شود، تفرقه ایجاد می‌گردد و ... این است که در نظر آنان هر مصلحی شوم است و باید با تهدید از قیام بازداشته شود یا فریادش در گلو خفه گردد، از این رو، کافران گفتند: ما شما را شوم می‌بینیم و اخطار می‌کنیم که اگر دست از این دعوت برندارید، شما را سنگسار و نابود خواهیم کرد. پیامبران نیز در جواب این فال بد کافران، گفتند: شومی مورد نظر شما از جانب خود شماست. عاقبت ستم و بهره‌کشی از مظلومان همین است. بالاخره آنان روزی آگاه می‌شوند و علیه شما قیام می‌کنند و عیش شما را مکدر و روز روشن شما را به شب تاریک بدل می‌کنند.

نوری در تاریکی

با اینکه سه فرستاده با دلایل آشکار (بلاغ مبین) آمده بودند، ولی کافران همگی بر تکذیب و انکار آنان اصرار داشتند، بناگاه مردی مؤمن دوان دوان از دورترین نقطه شهر به یاری پیامبران شتافت که بحق باید او را نوری در تاریکی انکار و تهدید شمرد.

استدلال و خلوص

مرد مؤمن با بیانی مستدل و متین، پیامبران را تأیید کرد و مردم را به اطاعت آنان فراخواند. او گفت: دو دلیل، سرپیچی از دعوتها را توجیه می‌کند:

۱- دعوت کننده، غرض و هدفش رسیدن به مال و مقام و دیگر غرضهای فاسد باشد و خسارت به مردم وارد کند. در چنین جایی می‌شود به این استدلال که پذیرش دعوت معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۱ بار مالی و ... به دنبال دارد، از قبول آن سرپیچی کرد.

۲- دعوت کننده گمراه باشد که در این صورت جز به گمراهی دعوت نخواهد کرد. ولی در اینجا هیچ کدام از این دو توجیه نیست، زیرا پیامبران اجر و مزد و تشکر نمی‌خواهند و دیگر اینکه آنان هدایت شده و هدایت کننده به حق و حقیقت هستند.

با این بیان از لحاظ نظری و استدلالی، دعوت پیامبران تأیید و لزوم پیروی از آنان ثابت شد. آن مرد مؤمن سپس به انگیزه عبادت پرداخته، گفت: از دو جهت باید خدا را عبادت کرد:

اول: او خالق است و ما را از نیستی به هستی آورده و نعمتها را در اختیار ما قرار داده و پس او مالک علی الاطلاق و شایسته الوهیت است و ما از خود هیچ نداریم و شایسته نیست که وظیفه عبودیت به جا نیاوریم و خالق خود را نشناخته و بندگی نکنیم: چرا خدایی را که مرا آفریده، نپرستم؟

و این حاکی از خلوص او در عبادت بود.

دوم- از سر خوف یا به خاطر طمع، چون همه انسانها به سوی معاد می‌روند و در معاد نیز تنها خدا حاکم است، پس برای رسیدن به

پاداش و در امان ماندن از عقاب او، باید او را بپرستیم و این جمله را خطاب به آنان گفت که معرفتشان ضعیف بود. «وَأَلَيْهِ تَرْجَعُونَ»

در آخر نیز توهم مشرکان از عبادت غیرخدا را باطل کرد، چه اینکه آنان گمان می‌کردند معبودهایشان شفیع یا حافظ آنان خواهند بود و او اعلام کرد که اگر بلایی از جانب خدا به ما رو آورد، نه شفاعت این معبودها کارساز است (چون اذن شفاعت ندارند) و نه خود مستقلاً قدرت محافظت ما را دارند. «۱»

دلسوزی حتی بعد از شهادت

درجه دلسوزی و احساس مسؤولیت این مؤمن پاکدل همچون دیگر مؤمنان حقیقی، نسبت به بندگان خدا بسیار بالا بود. وی با بهترین بیان و استدلال، آنان را به پیروی از پیامبران دعوت کرد و هیچ نقطه ابهام و وسیله توجیهی برای آنان باقی نگذاشت. آنان به

(۱) - با استفاده از المیزان، ج ۱۷، ص ۷۶-۷۷.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۲

جای شنیدن این نصایح دلسوزانه، او را به شهادت رساندند، ولی او پس از شهادت نیز آرزوی هدایت شدن آنان را داشت، چنان که پس از شهادت اظهار داشت «ای کاش قوم من می‌دیدند که چگونه معرفت خدا شامل حال من شد و به لطف خود مرا به جایگاه بلندی رفعت داد، تا با مشاهده این پاداش، دلشان به ایمان رغبت می‌یافت.»

پاداش بزرگ او

از آنجا که این مرد بزرگ، ایمانش کامل و عبادتش خالص بود و بزرگترین جهاد را انجام داد و در آن ظلمت کفر و انکار و الحاد، به تأیید پیامبران پرداخت، به «کرامت خاص الهی» مفتخر شد که از آن ملائکه، پیامبران و بندگان مخلص و مخلص خداست. «۱»

از طرف دیگر، آن کفار نیز به سبب قتل این عبد صالح، گرفتار عذاب و نابودی شدند.

خداوند برای تبه دیگر منکران می‌فرماید: برای هلاک کردن این قوم طغیانگر احتیاج به فرستادن لشکر از آسمان نبود، بلکه سبب هلاکت آنان فقط یک صیحه و فریاد دلخراش بود که بناگاه همه آنان را بی‌جان و خمود کرد. پس باید دیگر منکران از این سرنوشت شوم عبرت بگیرند و از لجاج و عناد با خدا دست بردارند.

عهد خدا با انسان

اشاره

«الْمَ اعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَإِنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آیات ۶۰-۶۱)

ای بنی آدم آیا با شما پیمان بستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکاری است برای شما و اینکه مرا عبادت کنید که راه راست همین است.

عهد الهی

این آیه در مقام استیضاح و سرزنش مجرمان و کافران است که چرا شیطان را اطاعت و عبادت می‌کنند و عهد و میثاق خود را با خدا در خصوص یگانه پرستی فراموش می‌کنند.

(۱) - انبیاء (۲۱)، آیه ۲۶؛ صافات (۳۷)، آیه ۴۲؛ معارج (۷۰)، آیه ۳۵.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۳

اکنون این سؤال مطرح است که مقصود از عهد چیست و خداوند، در چه زمانی و از چه راهی با بندگان خود چنین عهدی بسته است؟

این پیمان الهی از راهها و به زبانهای گوناگون از ایشان گرفته شده است، از جمله در مرحله تکوین، هنگامی که سرشت همه انسانها را بر فطرت توحید استوار ساخت؛ و نیز با اعطای عقل و اندیشه او را به توحید فراخواند و از شرک و بت پرستی و اطاعت غیر خدا بر حذر داشت. عقل بشر بر این امر گواهی می‌دهد که انسان نباید از موجودی پیروی کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و همیشه در کمینش نشسته است.

بعلاوه، در مقام تشریح نیز انسان را از اطاعت شیطان برحذر داشته و به وسیله پیامبران توصیه کرده است که شیطان را نپرستید، چون دشمن آشکار بشر است. «۱»

خلاصه آنکه، این همان عهدی است که در عالم «ذر» و فطرت گرفته شده «۲» و دعوت عقل و انبیا تأکیدی بر آن عهد بوده و تجدید و یادآوری آن است.

داستان خارج شدن حضرت آدم (ع) از بهشت، نمونه عینی فریب شیطان است. او با وسوسه شیطان از بهشت، رانده شد و این خود برای بنی آدم مایه عبرت است؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» «۳»

فرزندان آدم! شیطان شما را فریب ندهد، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

عبادت شیطان

مقصود از جمله «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» اطاعت و فرمانبرداری شیطان است؛ زیرا عبادت، تنها به معنای پرستش و رکوع و سجود نیست، بلکه ترتیب اتردادن به فرمان شخصی و اطاعت بی‌قید و شرط نیز نوعی عبادت است. امام صادق (ع) فرمود:

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۲۴؛ و الکاشف، ج ۳، ص ۴۱۹.

(۲) - ر. ک. اعراف، آیه ۱۷۲.

(۳) - اعراف، آیه ۲۷.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۴

«مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» «۱»

هر که شخصی را در معصیتی اطاعت کند، او را پرستیده است.

عبادت خدا

در این آیه خداوند از طرفی بندگان خود را از عبادت شیطان نهی می‌کند و از طرفی به عبادت خویش فرامی‌خواند: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

صراط مستقیم همان عبادت و طاعت خداست و آن نیز بر دو گونه است:

گاهی با انجام فعلی است که بدون واسطه عنوان عبادت به خود می‌گیرد، چون نماز و دیگر اعمال عبادی.

گاهی نیز با انجام عملی است که با واسطه عنوان عبادت، مثل اطاعت پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) که از جانب خدا سخن می‌گویند و اطاعت کسانی که از جانب آنان امر و نهی می‌کنند. که این اطاعت برگشت به اطاعت خدا دارد، چنانچه قرآن می‌فرماید:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ...» (۲)

هر که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

طول عمر و تحلیل قوای انسانی

«وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ» (آیه ۶۸)

به هر کس عمر طولانی دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودک کی بازمی‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! در دو آیه قبل، به کافران هشدار داد که اگر خداوند بخواهد برای عذاب آنها، چشمه‌هایشان را از آنان می‌گیرد و کورشان می‌کند و یا اگر بخواهد بر جای خود، مسخشان می‌کند، بطوری که قادر بر حرکت و رفت و آمد نباشند. این آیه می‌فهماند که خدایی که

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۱.

(۲) - نساء (۴)، آیه ۸۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۵

خلقت انسان را هنگام پیری تغییر می‌دهد و آنچه را به او داده از او می‌گیرد، می‌تواند آن تهدیدات را نیز عملی سازد. «۱» آنچه انسان را به استکبار و سرکشی فرامی‌خواند و از بندگی حق بازمی‌دارد، احساس بی‌نیازی، توانگری و قدرتمندی است. او وقتی به سن جوانی و بلوغ جسمی می‌رسد، به خود می‌نگرد و جمال، قدرت، فهم و سلامت و تعادل جسمی خود را می‌بیند و بدون اینکه منشأ آن را بشناسد، آنها را به خود نسبت می‌دهد و از خود می‌پندارد و با تکیه بر آنها استکبار می‌ورزد. خداوند نیز برای نشان دادن اینکه قدرت مسلط بر وجود انسان، پروردگار جهانیان است، به این واقعیت اشاره می‌کند که انسان را پس از طی مراحل، به مرحله اول برمی‌گردانیم، یعنی همان گونه که ابتدا هیچ توانی نداشت و ما او را قدرتمند کردیم، آن توان و قدرت را از او می‌گیریم تا جایی که همانند طفلی ناتوان می‌گردد و مشاعر خود را نیز از دست می‌دهد. از این مرحله، تعبیر به تنکیس شده است. تنکیس به معنای واژگون ساختن چیزی است، بطوری که بالای آن پایین قرار بگیرد و قدرتش به ضعف و زیادی‌اش به نقصان تبدیل گردد.

در آیات دیگری نیز می‌فرماید، انسان در زمان پیری، علم خود را نیز از دست می‌دهد تا جایی که دیگر هیچ چیز نمی‌داند:

«وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» (۲)

برخی از شما، آنقدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند، آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند!

با این بیانات، خداوند به بشر می‌آموزد که به دوران پیری توجه کند و از دست دادن تواناییها را بنگرد تا متنبه گردد که آنها از آن

دیگری است و باید متوجه او شود و از خودبینی و استکبار دست بردارد.

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۶۰.

(۲) - حج (۲۲)، آیه ۵؛ ر. ک. نحل (۱۶)، آیه ۷۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۶

ب- سوره صافات

اشاره

«صافات» سی و هفتمین سوره قرآن دارای ۱۸۲ آیه و مکی است. نامگذاری این سوره به مناسبت شروع آن با کلمه «صافات» است. این سوره بر محور توحید دور زده و مؤمنان را بشارت و مشرکان را تهدید نموده است. همچنین نام عده‌ای از بندگان خالص خدا در آن آمده و وعده پیروزی آنان بر دشمنانشان ذکر شده است.

بخش اول مطالب این سوره که در حدود ۷۰ آیه را به خود اختصاص داده، درباره مبدأ و معاد است. ابتدا با قسم به فرشتگان الهی به توحید و ربوبیت حق اشاره کرده و استهزای مشرکان در برخورد با آیات الهی را یادآور شده است. پس از آن به مسأله معاد پرداخته، حشر مشرکان و مشاجره آنان با یکدیگر را تشریح می‌کند و سپس نعمتهای الهی به بندگان مخلص و عذاب مشرکان و ظالمان را بازگو کرده است.

در بخش دوم، در ضمن ۸۰ آیه به بیان زندگی پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس علیهم‌السلام پرداخته، در مورد هر یک نکات جالبی را متذکر شده است و در هر مورد، احسان الهی نسبت به آنان و هلاکت مخالفانشان را یاد کرده است.

در بخش آخر، از عقاید کفار درباره خدایان خود که یا ملائکه و یا جن بودند، یاد شده و عقاید باطل آنان در مورد فرزند داشتن خدا بشدت محکوم گردیده است. در این قسمت، به رسول گرامی خود، مژده یاری داده و مشرکان را به عذاب نهید کرده است. در پایان، سوره را با تقدیس خداوند، سلام بر پیامبران و حمد الهی به پایان برده است.

ذبح اسماعیل، آزمایش الهی

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشِّرْنَاهُ بِعَلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۷

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ إِنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ قَدْ إِنَّا بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (آیات ۱۰۰-۱۰۷)

پرورد گارا! به من از صالحان [/ فرزندان صالح بیخس. ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)! ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم. بدون شک، این همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

خلاصه داستان

حضرت ابراهیم (ع) بعد از ادای رسالت خویش در بابل و هجرت از آنجا، نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزندى صالح به او عطا کند، زیرا تا آن روز صاحب فرزندى نشده بود. خداوند دعای او را اجابت کرد و مژده نوجوانی بردبار به او داد. بعد از تولد اسماعیل و رشد او و ورود به مرحله کار و کوشش، ابراهیم مأمور شد که تنها فرزند خود را قربانی کند. او نیز فرمان الهی را به اسماعیل اطلاع داده، نظر او را جویا شد. اسماعیل نیز خود را مطیع فرمان حق دانسته و از پدر تقاضای انجام مأموریت کرد.

سرانجام، پدر برای قربانی کردن و پسر برای قربانی شدن آماده می‌شوند و ابراهیم کارد بر گلوی فرزند می‌گذارد، ولی ناگاه ندا می‌رسد که تو به وظیفه‌ات عمل کردی و از این امتحان آشکار، سربلند بیرون آمدی. خدای حکیم نیز برای اینکه برنامه ابراهیم ناتمام نماند و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد، قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی از خود به جای بگذارد.

مأموریت ابراهیم (ع)

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۸

از ظاهر آیات گذشته چنین استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم (ع) در خواب مأمور ذبح فرزند خود می‌شود و مقدمات کار را آماده می‌کند، تا به مرحله ذبح می‌رسد، ولی در آخرین لحظه از جانب خدا، ندا داده می‌شود که خوابت را تصدیق و به وظیفه‌ات عمل کردی. سپس گوسفندی را به جای اسماعیل برای قربانی می‌فرستد. حال، این سؤال به ذهن می‌رسد که منظور از این خواب و مأموریت چه بود؟

در جواب باید گفت: او امر می‌تواند امتحانی و یا غیر امتحانی باشند و این امر یک امر امتحانی بود و می‌دانیم که در او امر امتحانی، اراده جدی به اصل عمل تعلق نگرفته، بلکه هدف آن است که روشن شود شخص مورد آزمایش تا چه اندازه آمادگی دارد که فرمان را اطاعت کند و خداوند خواست معلوم کند آیا ابراهیم حاضر است فرزندش را به امر خدا قربانی کند یا نه؟ و وقتی او با آماده کردن مقدمات و خواباندن فرزند و کشیدن چاقو بر گلوی او، در عمل نشان می‌دهد که حاضر است، فرزندش را قربانی کند، ندا می‌رسد که «قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيَا» خوابی را که دیده بودی، تحقق بخشیدی. (۱)

امتحان سخت

خداوند در این آیه امتحان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام را امتحانی آشکار خوانده است؛ چرا که خداوند به حضرت ابراهیم تا سن پیری و ناتوانی فرزندى نداده بود و او در این حال، پس از گذراندن عمری پُر مشقت، از خداوند درخواست پسر کرده تا شاید در حال ضعف و ناتوانی دست او را بگیرد. خداوند نیز این دعا را اجابت کرده، به او فرزند پسری عطا می‌کند، اما وقتی که فصل شکوفا شدن آن فرزند رسید، فرمان می‌رسد که او باید قربانی شود، آن هم با دست پدر. بدین ترتیب تمام مقدمات به وسیله او انجام می‌شود و کارد را خود در دست گرفته، فرزند را بر زمین می‌خواباند... آن حضرت از هیچ چیز فروگذار نکرد و تا آخرین مرحله پیش رفت تا جایی که شدت و سختی امتحان، ملائکه الهی را شگفت زده کرد.

از طرفی در این آزمایش بزرگ الهی، بردباری و صبر جناب اسماعیل (ع) و

(۱) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۰۹

جوانمردی و شهادت او در تحمل و پذیرش بلا تا پای جان، در راه بندگی خدا و رضای او به نمایش گذاشته شد. بنابراین پدر و فرزند هر دو مورد امتحان سخت و سنگینی قرار گرفته و هر دوی آنان پیروزمند و سرافراز تا آخرین مرحله پیش رفتند. در روایات آمده است که هنگام ذبح اسماعیل، جبرئیل از روی اعجاب فریاد زد:

«اللّه اکبر، اللّه اکبر!» (۱)

(۱) - روح البیان، شیخ اسماعیل حقی، ج ۷، ص ۴۷۷، انتشارات جعفری تبریزی، تهران.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۰

پرسش

۱- انذار و تبشیر چه نقشی در سلامت جامعه دارند؟

۲- حیطه کاربرد انذار و تبشیر را توضیح دهید.

۳- رابطه انسان با عمل خویش را بیان کنید.

۴- داستان اصحاب قریه را به اجمال بنویسید.

۵- استدلال کافران در برابر فرستادگان الهی چه بود؟

۶- پیامبران در استدلال کافران چه پاسخی دادند؟

۷- مردی که از دوردست‌های شهر آمد به مردم چه گفت؟

۸- خداوند چه پیمانی از انسان گرفته است؟

۹- خلاصه داستان ذبح اسماعیل را بیان کنید.

۱۰- برداشت شما از این امتحان سخت چیست؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۱

فصل ششم

اشاره

معارفی از سوره‌های «ص» و زمر

الف- سوره «ص»

اشاره

سوره «ص» دارای ۸۸ آیه و مکی است و به نام حرف مقطعه خود «ص» که در اول سوره آمده، موسوم شده است.

محتوای مطالب این سوره را می‌توان در چهار بخش بیان کرد:

۱- در بخش اول سخن از اعمال و رفتار مشرکان و موضع‌گیری آنان در نپذیرفتن قرآن و عاقبت کار آنهاست. برای توجه‌دادن بیشتر به عاقبت دردناکشان، به نتیجه کار اقوام گذشته اشاره کرده و هلاکت کسانی که زیر بار سخن پیامبران نرفته‌اند را گوشزد

می‌کند.

۲- سپس روی سخن را به پیامبر اکرم (ص) نموده و ضمن دعوت او به صبر، از بندگان نیک خدا، یعنی داوود، سلیمان و ایوب علیهم‌السلام یاد می‌کند و آزمایشات الهی از هر کدام را ذکر کرده، نعمتهای الهی را تشریح می‌کند. سپس با اجمال بیشتر، از پیامبرانی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل و ذوالکفل علیهم‌السلام یاد می‌نماید.

۳- در بخش سوم سخن را به مخالفان پیامبران و طاغیان کشانده، از عذاب دردناک آنان و مشاهداتشان در دوزخ پرده برمی‌دارد.

۴- در بخش پایانی، داستان خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او و سرکشی شیطان را ذکر کرده و یاد آور می‌شود که شیطان برای اغوای بنی آدم، از خداوند فرصت گرفت تا همه انسانها مگر بندگان مخلص خدا را از راه راست، گمراه نماید.

آزمون بزرگ داوود (ع)

اشاره

«وَهَلْ أتیكَ بُؤُؤُ الخُضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا المِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلٰی دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۲

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَاَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلٰی سَوَاءِ الصِّرَاطِ اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعِجَةً وَّلِي نَعِجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعِجَتِكَ اِلٰی نِعَاجِهِ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيْلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ اَنَّهَا فَتْنَةٌ فَاَسَىٰ تَعَفَّرَ رَبُّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَاَنَابَ فَعَفَرْنَا لَهُ ذٰلِكَ وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَحُسْنَ مَّآبٍ (آیات ۲۱-۲۵)

آیا خبر آن شاکیان را شنیده‌ای آنگاه که از دیوار محراب بالا رفتند؟ بر داوود داخل شدند، داوود از آنها وحشت کرد. گفتند: مترس، ما دو شاکی هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. میان ما به حق داوری کن و در حکم ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن. همانا این برادر من است. او را نود و نه میش است و مرا یک میش، می‌گوید: آن را هم به من واگذار و در سخن بر من غلبه یافته است. داوود گفت: او که میش تو را درخواست کرده تا به میشهای خود بیفزاید، بر تو ستم می‌کند و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند- و اینان نیز اندک هستند- و داوود دانست که او را آزموده‌ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع رفت و توبه کرد. ما این خطایش را بخشیدیم. او را به ما تقرب و بازگشتگاهی نیکوست.

صحنه آزمایش

حضرت داوود (ع) از پیامبران الهی بود که پس از کشتن طالوت، به سلطنت رسید. او حکومتی چشمگیر داشت تا آنجا که خداوند قبل از بیان قصه امتحان می‌فرماید:

کوهها و پرندگان را مسخر او کردیم و حکومت او را استحکام بخشیدیم و به او «فصل الخطاب» دادیم. (۱)

شاید منظور از «فصل الخطاب» داوری باشد، به این معنا که «خطاب» یعنی گفتارهای طرفین نزاع و خصومت و «فصل» یعنی قطع و تمام کردن آن به وسیله حکم و داوری. (۲)

خداوند تعالی برای اینکه طریق داوری صحیح را به حضرت داوود بیاموزد (۳) و نسبت به

(۱) - ص (۳۸)، آیات ۱۸ - ۲۰.

(۲) - المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۰؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

(۳) - بنا بر بعضی از روایات، حضرت داوود گمان کرد خدا از او داناتر خلق نکرده است و خداوند این صحنه را پیش آورد تا او را از خطر عجب حفظ کند. (المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۰)

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۳

عواقب عدم دقت نکردن یا عجله در امر قضاوت، هشدار دهد، دو فرشته نزد وی فرستاد.

این دو فرشته در ظاهر به صورت متخاصم بطور غیر معمولی، از دیوار محراب بالا آمده و بر داوود وارد شدند. این ورود غیر عادی و بدون اجازه سبب گرفتگی و ناراحتی داوود شد و با شنیدن سخنان مدعی بدون گواه و مدرک و نظرخواهی از طرف مقابل، به نفع مدعی حکم کرد. بعد بزودی متوجه خطای خود در قضاوت شد و از خداوند پوزش خواست.

آیا حکم داوود گناه بود؟

بنابر اعتقاد بیشتر مفسران این شکایت طبیعی نبوده و شاک و متشاکی، ملائکه بودند و خدا آنان را برای امتحان و آموزش داوری به سوی داوود فرستاد. آن دو به شکل مردانی از جنس بشر در آمده بودند، در نتیجه به احتمال قوی واقعه یاد شده، تمثّل و نظیر رؤیا بوده است و سخن داوود (ع) حکمی بود در عالم تمثّل، مانند عالم خواب که اگر کسی حکم بر خلاف کند، باز هم گناه شمرده نمی‌شود، زیرا عالم تمثّل مانند عالم خواب، محلّ تکلیف نیست و تکلیف فقط در عالم شهود و بیداری است. در نتیجه، در عالم واقع و مشهود نه کسی به داوود مراجعه کرده و نه میش و حکمی در کار بوده، پس خطای او در عالم تمثّل بوده که در آنجا هم تکلیف نیست، همچون خطای حضرت آدم در بهشت که گناه محسوب نمی‌شود. «۱»

امّا اگر مدعی شویم که در عالم واقع دو فرشته به شکل انسان نزد داوود (ع) شکایت برده‌اند، باز هم ممکن است بگوییم حکم حضرت داوود (ع) حکم تقدیری بوده، بدین معنا که وقتی شاک با عبارت احساس برانگیز و رقت آور، شکایت خود را مطرح کرده است، حضرت داوود فرموده، اگر چنین باشد که تو می‌گویی (که یک گوسفند مال توست و او صاحب ۹۹ گوسفند و در عین حال مطالبه گوسفند تو را می‌کند) و طرف تو دلیل و گواه نداشته باشد، او با درخواست گوسفند به تو ستم کرده‌است؛ و این گونه حکم کردن تقدیری و فرضی، گناه نیست. «۲»

به هر حال، چنین کاری (حتی در ظرف تمثّل) شایسته مقام والای او نبود. از این رو، به درگاه پروردگار توبه کرد و بر خاک افتاد و خاضعانه طلب عفو و بخشش نمود.

(۱) - المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

(۲) - همان.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۴

یک نکته

حضرت داوود پس از شنیدن شکایت آن مرد و محکوم کردن رفیق او به یک مطلب مهم اجتماعی اشاره می‌کند که «بسیاری از شریکان به شریک خود ستم می‌کنند، مگر مؤمنان درستکار که آنها هم اندکند.»

این کلامی است حکیمانه از پیامبری حکیم که خداوند، آن را نقل کرده است و بیان آن از طرف خداوند متعال تأیید صحت آن است. بنابراین، باید توجه داشت که با دوستان، همنشینان و شریکان خود عادلانه رفتار کنیم و خود را در زمره مؤمنان صالحی قرار دهیم که به دوستان خود ظلم و ستم نمی‌کنند و آنچه برای خود می‌پسندند، برای دیگران نیز می‌پسندند.

سان دیدن سلیمان

«أذْعُرِّضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ أَلَا أُحِبُّ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسِيحاً بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» (آیات ۳۱-۳۳)

به خاطر بیاور هنگامی را که عصر گاهان اسبان چابک و تندرو را بر او (حضرت سلیمان) عرضه داشتند، گفت: علاقه به این اسبان مرا از یاد خدا بازداشت تا اینکه آفتاب در پس حجاب شد، آن را بر من برگردانید (تا نمازم را به وقت بگذارم) و پس از آن شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردنهای اسبان. «۱»

هر حکومتی اعم از حق یا باطل برای دفاع از موجودیت خود احتیاج به نیروهای نظامی و ارتش قوی دارد و حکومت‌های حق گستر و توحیدی باید علاوه بر حفظ حاکمیت حق، آن را در گستره گیتی نیز انتشار دهند.

حضرت سلیمان (ع)، حاکم عادل و حق‌گستری بود که قویترین حکومت را داشت و برای دفاع از کیان حکومت حق و جهاد با دشمنان، اسبانی تیزرو تدارک دیده بود. او برای اینکه از آمادگی و استعداد آنها آگاه شود، دستور می‌داد، سواران، بر اسبها در میدان بتازند و سرعت و قدرت آنان را نمایش دهند و در پایان که رژه آنان تمام می‌شد و آمادگی و توانمندی خود را ابراز می‌کردند، به علامت تشویق و قدردانی بر سر و

(۱) - در مورد ترجمه و تفسیر این آیات اختلاف زیادی است و ما این ترجمه را انتخاب کردیم. برای اطلاع به تفاسیر مراجعه فرمایید.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۵

گردنشان دست می‌مالید و نوازششان می‌کرد.

آیات مزبور (جدا از اختلافاتی که در تفسیر آن وجود دارد) نشانگر ضرورت رسیدگی و رعایت آمادگی رزمی و تجهیزاتی ارتش و لزوم سان دیدن از نیروهای نظامی و رژه و مانور آنها برای اظهار آمادگی است؛ باید این برنامه به صورت پیگیر وجود داشته باشد، تا آمادگی رزمی آنان همیشه حفظ شده و هر آن برای دفع تجاوز و رفع ظلم و ستم آماده اقدام باشند.

علاقه به اسبان جنگی

تماشای اسبان جنگی و قدرت و سرعت آنان برای حضرت سلیمان از باب عشق و علاقه به دنیا و مادیات نبود، بلکه علاقه به امکاناتی بود که برای جهاد در راه خدا و اعتلای کلمه حق آماده شده بود و چنین علاقه‌ای خود، عبادت است.

مسئولیت پذیری

اشاره

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آیه ۳۵)

گفت: پروردگارا! مرا ببخش؛ و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای. این آیه خاطر نشان می‌سازد که حضرت سلیمان (ع) پس از درخواست بخشایش الهی، تقاضای مُلک و سلطنتی می‌کند که پس از وی نیز سزاوار کسی نباشد.

خداوند نیز حکومتی بی نظیر به وی عطا کرد و باد را مسخر او ساخت و شیاطین را در اختیار او گذاشت تا در بتایی و غواصی از آنها استفاده کند و اخلاصگران از آنان را دربند کند. آن حضرت دارای چنان مُلکی شد که هنوز هم زبانزد همه و ضرب‌المثل است. نکته حائز اهمیت، مسؤلیت‌پذیری آن پیامبر خداست، زیرا او می‌دانست که نعمت، مسؤلیت‌آور است و هر چه بزرگتر باشد، مسؤلیت‌ش نیز بیشتر است و به همین جهت، تقاضای حکومت و مسؤلیتی کرد که همه انبیای الهی در صورت آماده‌بودن شرایط مناسب آن را قبول می‌کردند.

هدف از مسؤلیت‌پذیری

تقاضای قدرت و سلطنت از جانب پیامبران و اولیای الهی به خاطر حکومت کردن و

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۶

ریاست دنیایی نیست، بلکه تنها به خاطر ادای دین و انجام وظیفه الهی و خدمت کردن به بندگان خداست. آنان قدرت می‌خواهند تا بدان وسیله صاحب حقی را به حقش برسانند و یا باطل پیشه‌ای را از عمل باطلش، بازدارند. هدف پیامبران گستردن توحید و عدل و داد در سراسر گیتی است و قدرت و سلطنت مهمترین وسیله برای رسیدن به این هدف است.

حضرت سلیمان (ع) برای رسیدن به این هدف متعالی، تقاضای قدرت و سلطنت بی نظیری می‌کند تا با استفاده از آن بتواند بهتر و بیشتر به گسترش توحید پردازد.

برخورد آن پیامبر گرانقدر با ملکه سبا بهترین نمونه عمل اوست. آن بزرگوار نه به طمع حکومت، هدایا و فرمانروایی، بلکه برای گستردن توحید، در مقابل آنان به قدرت‌نمایی پرداخت و توانست با استفاده صحیح از این قدرت بی نظیر، مردم سبا را با توحید آشنا گرداند و از شرک بیزار کند.

از نمونه‌های دیگر این مسؤلیت‌پذیری پیشنهاد حضرت یوسف (ع) برای قبول خزانه‌داری سرزمین مصر بود؛ مسؤلیتی که خود پیشنهاد آن را داد:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (۱)

(یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که من نگهدارنده و آگاهم.

آن حضرت در زمانی که مشکلات می‌خواهد به سرزمین مصر هجوم آورد و کار در آن جا، تلاش فراوانی را می‌طلبد، آمادگی خود را برای قبول آن پست اعلام می‌دارد.

حضرت علی (ع) نیز هنگام پذیرش منصب حکومت، به همین هدف عالی اشاره کرده، می‌فرماید:

قسم به خدا این کفش (کفش پاره‌ای که وصله می‌زد) نزد من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه حقی را بر پا دارم و یا باطلی را دفع کنم. «۲»

داستان ایوب (ع)

«وَ اذْکُرْ عَبَدَنَا اُیُوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اِنِّیْ مَسَّنٰی الشَّیْطَانُ بِضَبٍّ وَّ عَذَابٍ اِزْکُضْ

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۵۵.

(۲) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۷

بِرَجْلِكَ هَذَا مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ وَ وَهَبْنَا لَهُ اَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِکْرٰی لِاُولٰٓئِی الْاَلْبَابِ وَ خُذْ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَاَضْرِبْ بِهٖ وَ لَا تَحْنُتْ اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اُوَابٌ» (آیات ۴۱-۴۴)

و از بنده ما ایوب یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است. پایت را بر زمین بکوب، این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است و به او، خانواده‌اش و مثل آن را عطا کردیم تا رحمتی از [جانب ما و اندرزی برای خردمندان باشد و دسته‌ای از چوبهای باریک به دست گیر و با آن بزن و سوگند خود را مشکن. او را صابر یافتیم، چه نیکو بنده‌ای بود. او که همواره روی به درگاه ما داشت.

صبر ایوب (ع)

از آیات و روایات برمی آید که حضرت ایوب (ع) علاوه بر از دست دادن مال و ثروت، گرفتار بیماری سختی شد و فرزندان و نزدیکان او نیز از بین رفتند یا او را ترک کردند و با همسرش تنها ماند. او همه مصیبتها را امتحان الهی و تقدیر و قضای حق می دانست و به قضای حق راضی بود و در برابر مشکلات، بی تاب نکرد و روحیه‌اش به ضعف و سستی نگرایید و در کمال متانت، استقامت ورزید، در حدی که خداوند او را به همین خصوصیت معرفی کرد و از او تمجید نمود. بدین خاطر، این پیامبر به عنوان سمبل صبر مشهور شد و صبرش ضرب المثل گردید.

دعا و نیایش

حضرت ایوب (ع) در برابر مصیبت‌هایی که بر او وارد شده بود، فقط خداوند را می خواند و با او به گفتگو می نشست و به نزد غیر او شکوه نمی کرد و ناراحتی خویش را جز به خدای مهربان اظهار نمی داشت. مؤمن نیز باید چنین باشد و پیوسته خدا را یاد کند و از او نیرو بگیرد. بدون شک، دعا و نیایش و حتی شکایت پیش خدا بردن مخالف صبر و بردباری نیست، بلکه سبب فزونی صبر می گردد؛ چنان که حضرت یعقوب (ع) می گفت:

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۸

«اِنَّمَا اَشْكُوَا بَثِّی وَ حَزْنِی اِلٰی اللّٰهِ» «۱»

من شکایت غم و اندوه خود را تنها به خدا می گویم.

پایندی به قسم

اهمیت اجتماعی سوگند بر کسی پوشیده نیست. هر سوگندی که با شرایط صحیح انجام گیرد، از نظر فقهی باید عملی شود و گرنه شکستن قسم محسوب می شود و مستلزم کفاره است.

حضرت ایوب (ع) به خاطر مسأله‌ای که بدان اشاره خواهد شد، قسم خورده بود که پس از رفع گرفتاری و شفایافتن، صد ضربه به همسرش بزند و چون او مستحق رحمت و ارفاق بود، خداوند به ایوب دستور داد که بسته‌ای از ساقه‌های گندم یا مانند آن به تعداد صد عدد برگیرد و یکباره بر او بزند. خداوند با این دستور هم رعایت حال همسرایوب را کرد و هم ایوب را از عهده سوگند خارج است.

بانوی فداکار

بر اساس روایات، «رحمت» همسر حضرت ایوب- از نوادگان حضرت یوسف- زنی دارای کمال و جمال، با ایمان و پرورش یافته در دودمان نبوت و طهارت بود. وقتی حضرت ایوب (ع) به امتحان سخت الهی گرفتار شد، همه دوستان و نزدیکان و اهالی قریه او را ترک گفتند و حتی او را از آنجا اخراج کردند و از یاری وی دست کشیدند. همسر باوفای ایوب تنها کسی بود که در خدمت کردن به آن بزرگوار، نهایت سعی و تلاش را داشت و علاوه بر آن با خدمتگزاری، لباسشویی و انجام کارهای دیگر، «قوت لایموت» و رزق بخور و نمیری برای او تهیه می‌کرد. یک بار برای تهیه غذا پیش قومی رفت و آنان تنها به شرط اینکه گیسوان خود را بریده و به آنها بدهد، حاضر شدند به او کمک کنند. همسر ایوب از روی ناچاری به

(۱)- یوسف (۱۲)، آیه ۸۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۱۹

خواست آنان عمل کرد و غذایی تهیه کرده، برای همسر خود آورد. ایوب تا دید گیسوانش را بریده، خشمگین شد و قسم خورد که بعد از شفا یافتن او را تنبیه کند.

در هر حال، این بانوی مؤمن و بزرگوار بر خلاف دیگران، تا آخر در کنار ایوب ماند و وقتی ایوب شفا یافت، خداوند برای اینکه او به سوگندش عمل کرده باشد و از طرف دیگر حق این بانوی بزرگ نیز رعایت شود، آن راه حل را به حضرت ایوب (ع) تعلیم داد. «۱»

بازگشت پی در پی

حضرت ایوب (ع) به عنوان «عبد اواب» معرفی شده است، یعنی بنده بسیار بازگشت کننده به سوی خدا. این بازگشت با توجه به کلمه «اواب» که در قالب «صیغه مبالغه» که دلالت بر تکرار و کثرت دارد، ذکر شده و اشاره به این حقیقت است که او در برابر هر عاملی که انسان را از خدا دور می‌سازد، حساسیت بسیار داشت؛ اگر لحظه‌ای مورد وسوسه شیطان قرار می‌گرفت بلافاصله به سوی او بازمی‌گشت و هر بلا و مصیبتی را امتحان الهی می‌شمرد با تضرع و اقرار به عبودیت به درگاه او رجوع می‌کرد و خدا را مرجع و تکیه گاه خود می‌دانست.

سوگند شیطان

«قَالَ فِعْزَتِكَ إِغْوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ أَلَا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (آیات ۸۲-۸۵)

(شیطان) گفت: به عزّتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو را خدا فرمود: حق [از من است و حق را می‌گویم: هر آینه جهنم را از تو و هر کس از آنان که تو را پیروی کند، از همگی‌شان، خواهم انباشت. آنگاه که خداوند انسان را خلق کرد و ملائکه را به سجده او امر نمود، همه ملائکه سجده کردند، جز ابلیس که خود را از آدم برتر شمرد و تکبر ورزید و از سجده امتناع کرد. خداوند او را توبیخ کرد که چرا بر انسانی که او را با دو دست خود- یعنی با کمال

(۱)- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۴۲؛ کنزالدقائق، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۰

عنایت «۱»- خلق کردم، سجده نکردی؟ شیطان در جواب اظهار داشت:

من از او بهترم؛ زیرا من از آتشم و او از خاک، «۲» من حاضر نیستم به بشری که از لجن بدبو خلق شده، سجده کنم. «۳» بعد ادعا کرد:

چون این موجود را بر من کرامت و برتری داده‌ای، اگر مرا تا قیامت واگذاری فرزندان او- جز اندکی- را تحت نفوذ خویش درمی‌آورم. «۴»

و خداوند به او اجازه داد تا ادعایش را ثابت کند و با پیاده و سواره سپاهش، شب و روز از چهار سو بر آدمیان جز عده‌ای قلیل بتازد و اولیایش را گمراه کند. بدین ترتیب، شیطان به خاطر تکبر بر بنی‌آدم از بهشت رانده شد و او که غریق دریای ضلالت گشت، تصمیم گرفت تا بنی‌آدم را نیز چون خود به گمراهی بکشد.

در آیات دیگر شیطان با تأکید به محضر خداوند اعلام می‌کند که من بشر را گمراه خواهم کرد «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ ... لَأَتَّبِعَهُمْ ... لَأَخْتَنِكَنَّ ...» «۵» بی‌تردید بر سر راهشان خواهم نشست ... بدون شک، از هر طرف بر آنان حمله خواهم برد ... بطور حتم آنان را افسار خواهم زد؛ ولی در این آیه لحن کلامش تندتر است. در اینجا به عزت خداوند قسم می‌خورد که همه آنان- جز بندگان مخلص را- گمراه خواهم کرد.

متأسفانه در طول تاریخ، شیطان توانسته ادعای خودش را ثابت کند و چه بسیار امتها را به گمراهی کشیده و هلاک ساخته است بطور مثال، خداوند در بیان سرگذشت قوم سبا می‌فرماید:

براستی شیطان گمان خویش را بر آنان تحقق بخشیده و (نشان داده که) جز گروهی از مؤمنان، (بقیه) گمراه و پیرو او شدند. «۶»

(۱)- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

(۲)- ص (۳۸)، آیه ۷۶.

(۳)- «من صلصال من حماء مسنون»؛ حجر (۱۵)، آیه ۳۳.

(۴)- اسراء (۱۷)، آیه ۶۲.

(۵)- اعراف (۷)، آیات ۱۶-۱۷؛ اسراء (۱۷)، آیه ۶۲.

(۶)- سبا (۳۴)، آیه ۲۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۱

ب- سوره زمر

اشاره

سوره زمر در مکه نازل شده و ۷۵ آیه دارد. این سوره نیز چون دیگر سوره‌های مکی، بیشتر درباره عقاید، بخصوص درباره دین خالص یعنی توحید سخن می‌گوید، نام آن از آیات ۷۱ و ۷۳ که همین کلمه در آنها به کار رفته، گرفته شده است. مجموعه مطالب این سوره را در سه بخش می‌توان خلاصه کرد:

۱- دعوت به توحید خالص: این دعوت در تمام سوره بطور مکرر آمده و مسأله توحید را در تمام ابعاد خالقیت، ربوبیت و توحید در عبادت مورد تأکید قرار داده است، نشانه‌هایی از قدرت الهی را تشریح نموده و به همگان بویژه پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که دین خود را خالص کرده و در برابر دعوت مشرکان مبنی بر پرستش غیرخدا، مقاومت کنند.

۲- بحث معاد: مسأله مهم دیگر که تقریباً از آغاز تا پایان سوره مورد توجه قرار گرفته، مسأله معاد است. در این آیات از ثواب و جزای الهی، دمیده شدن صور، غرفه‌های بهشتی، سایبانهای آتشین دوزخی، ترس و وحشت قیامت، آشکار شدن نتایج اعمال، سیاه شدن صورت دروغگویان و افترازندگان بر خدا، رانده شدن کافران به سوی جهنم، دعوت بهشتیان به سوی بهشت و تیریک و تهنیت فرشتگان رحمت به آنها و ... سخن به میان آمده است. «۱»

۳- مباحث متفرقه: به مناسبت آیات مربوط به توحید یا معاد، به مباحث دیگری نیز اشاره شده است، از جمله: سخنی درباره برخورد دوگانه انسان در رویارویی با سختیها و نعمتها، برابر نبودن عبادت کنندگان با دیگران، توصیفی از کتاب حق و اثر آن در دل بندگان خدا، شباهت خواب با مرگ، سرنوشت عبرت‌انگیز اقوام طغیانگر گذشته و نوید قبول توبه از سوی خدا.

(۱)- با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۵۹-۳۶۰.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۲

پاداش بی حساب

اشاره

«قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُؤَفِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آیه ۱۰)

بگو: ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، تقوای پروردگارتان را پیشه کنید، آنان که در این جهان نیکی کرده‌اند، پاداش نیک دارند و زمین خدا پهناور است. (اگر در مکانی حفظ ایمان و تقوا مشکل بود، به شهر دیگر روید و صبر پیشه کنید که) خدا صابران را به حد کامل و بدون حساب پاداش خواهد داد.

خداوند در این آیه، خطوط کلی برنامه بندگان مخلص را در چهار دستور بیان کرده است: تقوا، احسان، هجرت و مقاومت. خداوند سبحان، نخست مردم را به تقوا و پرهیزگاری فرامی‌خواند و به پیامبر دستور می‌دهد که به بندگان من بگو: تقوا پیشه کنند، چرا که تقوا عامل خویشنداری در برابر گناه، محرک به سوی طاعت و معیار ارزیابی شخصیت انسان در پیشگاه الهی است. در مرحله دوم به احسان و نیکوکاری تشویق می‌کند و نتیجه احسان را که پاداش مناسب است، یادآور می‌شود. نیکوکاری در عمل، گفتار و اندیشه نسبت به دوستان و بیگانگان، نتیجه‌ای جز پاداش بزرگ دو جهان ندارد.

در سومین دستور، افرادی را که در سرزمینها و مراکز آلوده به شرک و کفر محدود شده و قادر به انجام وظایف الهی نیستند، به هجرت فرامی‌خواند تا بعد از هجرت با آزادی کامل به واجبات دینی عمل کنند.

از آنجا که احسان و نیکی در حق دیگران و همچنین هجرت به سرزمینهای دیگر و رعایت تقوای الهی با مشکلات روحی و جسمی

فراوان همراه است و پایداری زیادی می‌طلبد، در چهارمین دستور، مؤمنان را به صبر و استقامت ترغیب و تحریص می‌کند و با اشاره به اجر و پاداش بی‌حساب صابران، آنان را به صبر و پایداری در برابر ناهنجاریهای زندگی و سختیهای راه ایمان و عمل صالح تشویق می‌کند.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۳

پاداش بی‌حساب یعنی چه؟

ممکن است معنای «بی‌حساب» این باشد که اجر مؤمنان صابر، مساوی و به ازای اعمالشان نیست و خداوند بیش از حساب اعمالشان به آنان پاداش می‌دهد. این مطلب به صورتهای دیگر نیز وعده داده شده است؛ از جمله می‌فرماید: «ما جزای صابران را مطابق بهترین اعمالشان می‌دهیم.» (۱) یعنی به نماز آنان پاداش بهترین نماز را می‌دهیم، گرچه بهترین نماز نباشد. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هر چه بخواهند به آنان پاداش می‌دهیم و باز هم اضافه‌ای از جانب ما دارند.» (۲)

ظاهر این آیات دلالت می‌کند که پاداش مؤمنان صابر، بسیار بیشتر از حساب اعمالشان می‌باشد؛ از این مطلب می‌توان برداشت کرد که آنان حساب و میزان هم نخواهند داشت و بدون محاسبه جزا داده می‌شوند، چون خدا وعده داده که همه اعمال آنان را به عنوان بهترین عمل در نوع خود بپذیرد و پاداش دهد، پس دیگر محاسبه و میزان، لازم ندارد. (۳)

رسول خدا (ص) فرمود: هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده می‌شود و میزانهای عدالت نصب می‌گردد، برای اهل بلا- (که در ابتلاهای زندگی صبر پیشه کرده‌اند) نه میزانی نصب می‌گردد و نه نامه عمل آنان گشوده می‌شود (بدون محاسبه به بهشت می‌روند). سپس حضرت (در تأیید کلام خود) این آیه شریفه را تلاوت کرد: «أَنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۴)

فراگیری صبر

این آیه پیوند نزدیکی با آیه پیش از آن دارد و آن اینکه: در آن آیه سخن از عبادت شبانه، شب‌زنده‌داری، سجده و قیام و نیز سخن از علم و دانش رفته و در این آیه اجر

(۱) - نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

(۲) - ق (۵۰)، آیه ۳۵.

(۳) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۲ و ج ۱۵، ص ۱۷۹.

(۴) - مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۹۲.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۴

بی‌حساب صابران مطرح شده است. این پیوستگی اشاره به این حقیقت است که قیام جهت عبادت و تلاش برای کسب دانش و موفقیت در هر امری، منوط به داشتن صبر و استقامت است. بی‌خوابی کشیدن و محرومیتها را به جان خریدن، جز در سایه پربار درخت صبر امکان‌پذیر نیست. پس «صابران» در این آیه مطلق ذکر شده و مقتید به صبر در اطاعت یا صبر در ترک معصیت یا صبر بر مصیبت نشده است. از این رو، آیه با هر یک از موارد صبر منطبق است. (۱)

اشاره

«فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهَا عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (آیه ۴۹) هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می‌خواند، سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: «این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند؛ ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی‌دانند. تعبیرات این آیه جالب و درس آموز است. قرآن می‌فرماید: «هر گاه از جانب خود به او نعمتی دادیم» و با این بیان هم نعمت بودن آن را تأیید می‌کند و هم منعم حقیقی را فقط ذات حق تعالی معرفی می‌کند و غیر خدا را واسطه‌هایی می‌شمرد که به خواست و اراده حق، به صورت واسطه تأثیر می‌گذارند، ولی هیچ کدام، عامل مستقل نیستند و این همان توحید نابی است که قرآن منادی آن است:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (۲)

هر خیر و نیکی که به تو رسد، از جانب خداست.

این در حالی است که نیافته مشرک، برای اینکه به منعم اعتراف نکند، آن نعمت را به وصف نعمت بودن نمی‌خواند، بلکه آن را مال، فرزند و خلاصه «چیز» می‌خواند و می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهَا، آن چیز که به من داده شده...» و با اینکه معترف است که آن چیز را

(۱) - برداشت از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۲.

(۲) - نساء (۴)، آیه ۷۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۵

به او داده‌اند، ولی نامی از خالق بخشنده و عطاکننده حقیقی نمی‌برد و با صیغه مجهول فقط به او اشاره می‌کند «إِنَّمَا أُوتِيْتُهَا» و بلافاصله علم، صلاحیت و کاردانی خویش را مطرح می‌کند که این استحقاق من بوده، بنابراین کسی بر من منتی ندارد. «۱» در قسمت آخر آیه نیز می‌فرماید: اینها نمی‌دانند، ما به آنها نعمت دادیم تا امتحان‌شان کنیم، همچنان که پیشینیان را نیز آزمودیم و به کسانی همچون قارون نعمتهای بسیار دادیم، ولی آنان خداوند را انکار کردند و آن نعمتها را نتیجه علم و کاردانی خویش دانستند و وقتی قهر خدا رسید، مال و ثروت آنان دردی از آنان دوا نکرد.

خصوصیات انسان خود محور

این آیه درصدد بیان روحیات انسان هدایت نیافته و تربیت نشده است. چنین انسانی که هنوز بر طبع حیوانی است و خود را در مسیر هدایت قرار نداده و بینش توحیدی نیافته و خود محور است، چند خصوصیت بارز دارد:

۱- مصیبتها و گرفتاریها را به هر عاملی جز خود نسبت می‌دهد و هیچ گمان نمی‌کند که این مصیبتها نتیجه گناهان، ستمها و نفسانیتهای زشت خودش است.

«أَوَلَمْ أَصَابِكُمْ مِصْيَبٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مَثَلِهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» (۲)

آیا هنگامی که مصیبتی به شما رسید (در جنگ احد) در حالی که دو برابر آن را بر دشمن وارد ساخته بودید (در جنگ بدر) گفتید: این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست.

مصیبتها و مشکلات را به تقصیر و شومی زمان، مکان و دیگران نسبت می‌دهد، ولی در خود نمی‌نگرد تا بیابد که:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (۳)

هر بدی که به تو رسد، از جانب خود توست.

۲- وقتی در سختی و بلا قرار گرفت، عجز و ناتوانی خود و غیر خود را عیان و آشکار می‌بیند و به حکم فطرت، به تنها منشأ قدرت متوجه و متوسل می‌شود، اما نه توجهی از سر اعتقاد، بلکه از سر اضطرار. از همین روست که با رفع گرفتاری، دوباره خدا را

(۱)- با استفاده از المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

(۲)- آل عمران (۳)، آیه ۱۶۵.

(۳)- نساء (۴)، آیه ۷۹.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۶

فراموش می‌کند و گویا او نبود که فریاد خدا خواهی‌اش به گوش فلک می‌رسید.

۳- وقتی خدا به او نعمتی می‌دهد، برعکس زمان وقوع سختیها فقط به خود متوجه می‌شود و آن را نتیجه تدبیر و علم خود می‌داند و نقش هر عامل دیگری از جمله عامل حقیقی، یعنی خدا را انکار می‌کند و می‌گوید: من خود علم به راههای کسب ثروت و به دست آوردن مال و نگهداری آن را داشتم و اینها را بر اثر آن علم، تدبیر و کاردانی به دست آورده‌ام.

«أَنَا أوتَيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي «۱»

این را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند.

(۱)- قصص (۲۸)، آیه ۷۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۷

پرسش

۱- آزمون بزرگ داوود (ع) را بیان کنید.

۲- از سان دیدن حضرت سلیمان چه برداشتی می‌شود؟

۳- هدف از مسؤولیت پذیری چیست؟

۴- چرا حضرت ایوب به عنوان سمبل خبر مشهور شد؟

۵- معنای اَوَاب را توضیح دهید.

۶- شیطان بر انجام چه کاری سوگند خورد؟

۷- پاداش بی حساب یعنی چه و به چه کسانی داده می‌شود؟

۸- چه رابطه‌ای میان صبر و شب زنده داری و کسب دانش وجود دارد؟

۹- خصوصیات انسان خود محور را شرح دهید.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۲۹

فصل هفتم

اشاره

معارفی از سوره‌های مؤمن و فصلت

الف- سوره مؤمن

اشاره

سوره مؤمن، مکی و دارای ۸۵ آیه است و اولین سوره از هفت سوره‌ای است که با حروف مقطعه «حم» شروع شده و به حوامیم مشهور است. نامگذاری آن به مؤمن بدین خاطر است که بیش از بیست آیه آن مربوط به شرح مجاهدتهای «مؤمن آل فرعون» (۱) می‌باشد. نام دیگر آن «غافر» است. غافر از صفات الهی است که در آغاز سومین آیه این سوره قرار دارد.

یکی از اهداف این سوره، تقویت پایه‌های اعتقادی و اصول دین است و محتوای آن مجموعه‌ای است از قهر و لطف، انذار و بشارت، مبارزه منطقی، قاطع و کوبنده با جباران و مستکبران و لطف و مرحمت نسبت به مؤمنان حق طلب و حق جو. (۲)

محتوای این سوره را می‌توان در شش بخش خلاصه کرد:

۱- توجه به خداوند و بیان تعدادی از اسمای حسناى او، بخصوص آنچه خوف و رجا را در دلها برمی‌انگیزد مانند «غافر الذنب و شدید العقاب». ۲- تهدیدهایی نسبت به کافران، پیرامون عذابهای این جهان، مانند آنچه اقوام سرکش پیشین به آن گرفتار شدند و عذابهای قیامت با ذکر خصوصیات و جزئیات آن.

۳- مطرح کردن داستان موسی (ع) و فرعون و سخن از مؤمن آل فرعون و شرح گفتگوهای آن مرد شجاع و دانشمند با فرعونیان.

۴- بیان مجدد صحنه‌هایی از قیامت برای بیدار کردن دل‌های خفته.

(۱) - کسی که در زمره فرعونیان بود، ولی در باطن به موسی ایمان آورده و از آیین موسی در مواقع حساس با هوشیاری دفاع کرد.

(۲) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۰

۵- به میان آوردن بحث توحید و شرک و بیان قسمتی از نشانه‌های توحید و دلایل بطلان شرک.

۶- ضمن دعوت پیامبر به صبر و شکیبایی، خلاصه‌ای از آنچه در بخشهای دیگر درباره مبدأ و معاد و عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان و تهدید مشرکان لجوج آمده بود را تکرار کرده است. (۱)

مؤمن آل فرعون

اشاره

معارف قرآن ج ۶ ۲۹

«وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَأَنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ...» (آیات ۲۸-۴۵)

و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را که می‌گوید: پروردگار من خدای یکتاست و با دلیلهایی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، می‌کشید؟ اگر دروغ می‌گوید، دروغش به زیان اوست و اگر راست می‌گوید، پاره‌ای از وعده‌هایی که داده است، به شما خواهد رسید. همانا خدا کسی را که اسرافکار و بسیار دروغ‌گوست، هدایت نمی‌کند.

بنابر ظاهر این آیه، مردی از آل فرعون به موسی ایمان آورده بود. او از درباریان و صاحب منصبان بوده و نفوذ داشته است. بر اساس روایات، وی «حزقیل» نام داشت و پسردایی فرعون بوده است. (۲) اینکه بعضی (۳) گفته‌اند او از فرعونیان نبوده، بلکه مردی

بوده که ایمان خود را از آل فرعون کتمان می‌کرده است، صحیح نیست، چون ظاهر آیه با آن سازگار نیست و در آیات دیگر او آل فرعون را قوم خود می‌شمارد. پس معلوم می‌شود، او خود از قبطیان و فرعونیان بوده است و این مظهر اراده و شمول قدرت حضرت حق است که همیشه دین خود را یاری می‌کند و در هر قوم و دیاری کسانی برای

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴-۵، تلخیص.

(۲) - تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۱، ص ۳۷۸.

(۳) - روح المعانی، ج ۲۴، ص ۶۳.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۱

یاری دین خدا قیام می‌کنند. این فرد برای اینکه بتواند در دربار فرعون از موسی دفاع کند، ایمان خود را مخفی کرده و در ظاهر، مخالف عقیده موسی بود.

بهترین دفاع

او در دفاع از حضرت موسی (ع) از ارکان سه گانه تبلیغ: حکمت، موعظه حسنه و مجادله به احسن، سود جست. اول با جملات استفهامی و هشدار دهنده آغاز به سخن کرد و گفت: مگر این مرد چه جرمی مرتکب شده که مستحق قتل می‌باشد؟ آیا به خاطر اینکه می‌گوید: معبود من همان خدای یگانه است، باید کشته شود؟ «۱»

تعبیر «رجلاً» به صورت نکره، کنایه از نوعی استتار و پوشش اطلاعاتی است و گوینده با این تعبیر چنان وانمود می‌کند که من نیز چون شما موسی را نمی‌شناسم و بردن اسم موسی بر خلاف شؤون تقیه بود.

در مرحله دوم می‌گوید: حضرت موسی (ع) سخن بی‌دلیل نمی‌گوید، هر سخنی که می‌گوید، همراه با دلیل روشن است. آیا کسی که برای ادعایش، دلایل قاطعی چون عصا و ید بیضا دارد و خود شما نیز آنها را مشاهده کرده‌اید، باید کشته شود؟

در سومین مرحله با استدلال متین و محکم، آنان را تهدید می‌کند و بصراحت می‌گوید: ادعای موسی از دو حال خارج نیست: یا راست است یا دروغ. اگر او دروغ بگوید که خدا، قیامت، بهشت و جهنمی وجود دارد، سرانجام مشت او بازمی‌شود و رسوا می‌گردد و به کیفر دروغ خود گرفتار شود.

البته این سخن از باب «مماشات» و همگام شدن با رقیب و به صورت فرضی است، نه از روی شک در نبوت موسی، زیرا او نسبت به نبوت موسی ایمان ثابت و قوی داشت. «۲»

این شیوه یعنی استدلال بر اساس فرض، یکی از شیوه‌های صحیح بحث و جدل و آخرین مرتبه عدل و انصاف در گفتار است. «۳»

(۱) - الکاشف، ج ۶، ص ۴۴۸.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۴۴۹.

(۳) - فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۱۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۲

اینکه «کذب» را مقدم داشته، به خاطر ردّ گم کردن است و نیز بدین جهت که بطور معمول در مقام استدلال از احتمالات ضعیف آغاز می‌کنند و بتدریج به دلایل قویتر می‌پردازند؛ گویا مؤمن آل فرعون می‌خواهد این نکته را به رقیبان خود تفهیم کند که دروغ گفتن موسی احتمالی بیش نیست.

فرض دوم این است که اگر حضرت موسی (ع) راست می‌گوید که قیامت و عذاب و نعمتی هست؛ در این صورت، حداقل برخی از وعیدهایش به شما می‌رسد، پس کشتن وی شما را از عذاب و هلاکت در دنیا و آخرت نمی‌رهاند، بلکه جرمتان را سنگین‌تر می‌سازد.

این استدلال بر پایه «وجوب دفع ضرر احتمالی» که یک امر فطری است، استوار شده و اینکه می‌گوید: در صورت راستگوبودن آن حضرت، بعضی از عذابهایی که وعده داده شده، به شما خواهد رسید، از جهت طرح حداقل است تا طرف مقابل جواب و راه فراری نیابد و گرنه لازمه صدق گفتارش این است که به تمامی عذابهایی که وعده داده برسند، نه فقط به بعضی از آنها. «۱»

اندرزهای حزقیل

مؤمن آل فرعون پس از استدلالهایی که بیان کرد، رو به سوی قوم خود نموده و مردم را نصیحت کرد. نصایح او را به اختصار می‌توان چنین بیان کرد: «۲»

۱- ای قوم من، شما امروز مالک این سرزمین و حکومت هستید، ولی اگر عذابی از ناحیه خدا فرود آید، چه کسی ما را در برابر آن یاری خواهد کرد؟

۲- می‌ترسم شما نیز بر اثر این کفر و انکار، روز سیاهی مثل اقوام گذشته داشته باشید.

۳- من بر شما از روزی که «بانگ» و فریاد مردم از هر سو بلند است می‌ترسم، روزی که هیچ نگهدارنده‌ای (از عذاب) نیست و هر کس را خدا راه ننماید، هیچ راهنمایی نیابد.

۴- یادآورید که یوسف نیز قبل از این با نشانه‌های آشکار برای هدایتان آمد، ولی شما درباره او نیز همیشه در شک بودید و پس از رحلت او نیز گفتید: خداوند دیگر

(۱)- با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۴۴۹.

(۲)- با استفاده از آیات ۲۹ تا ۴۴ سوره مؤمن.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۳

پیامبری مبعوث نخواهد کرد.

۵- بدانید کسانی که بدون دلیل و برهان در آیات خدا مجادله می‌کنند، مغضوب خدا و مؤمنان هستند و خدا بر قلب آنان مهر خواهد نهاد.

۶- ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه رشد هدایت کنم.

۷- ای قوم، زندگی دنیا جز متاع ناپایدار و اندکی نیست و آخرت منزلگاه دائمی باثبات است. خداوند در برابر اعمال بد به همان اندازه کیفر می‌دهد، ولی مردان و زنان نیکوکار با ایمان را به بهشت خواهد برد و آنان را روزی بی حساب خواهد داد.

۸- ای قوم، چگونه در حالی که من شما را به نجات دعوت می‌کنم، شما مرا به آتش دعوت می‌کنید؟ شما از من می‌خواهید که به خدا کفر ورزم و چیزی را شریک وی قرار دهم. من شما را به سوی خدای مقتدر خطاپوش دعوت می‌کنم و شما مرا به سوی چیزی که در دنیا و آخرت هیچ دعوتی ندارد (و مبدأ هیچ چیز نیست).

۹- در پایان برای اتمام حجت فرمود: (اکنون که سخنان مرا نمی‌پذیرید، بدانید) باز گشت ما به سوی خداست و مشرکان در جهنم خواهند ماند و بزودی آنچه را به شما می‌گویم، به خاطر خواهید آورد (و به درستی گفتار من خواهید رسید)! من امر خود را به خدا می‌سپارم که خداوند به (مصلحت) بندگانش بیناست.

پایان کار

پس از اینکه آن شخص مؤمن، کار خود را به خداتفویض نمود، خداوند نیز در باره او می‌فرماید:

«فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا» (۱)

خداوند نیز او را از نقشه‌های سوئی که برایش کشیده بودند، حفظ کرد.

حال، این حفظ خداوندی دو گونه می‌تواند باشد، یا طبق تصریح برخی از روایات، خدا او را از کشته‌شدن به دست فرعونیان نجات داد و یا منظور این است که خدا او را از اینکه در دینش شکست بخورد، حفظ کرد (گرچه در ظاهر کارش به شهادت ختم شد).

«۲»

(۱) - مؤمن (۴۰)، آیه ۴۵.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۱۳-۵۱۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۴

ب- سوره فصلت

اشاره

سوره فصلت ۵۴ آیه دارد و در اوایل بعثت در مکه نازل شده است. نام دیگر این سوره «حم سجده» است، نامگذاری این سوره به فضیلت به دلیل وجود همین کلمه در آیه سوم آن است و علت نامگذاری به «حم سجده» به خاطر آن است که این سوره با حروف مقطعه «حم» آغاز گشته و آیه ۳۷ آن آیه «سجده» است.

غرض اصلی این سوره، تأکید بر نزول قرآن از جانب خدا و بیان اعراض کافران از آن است؛ به همین سبب در آیات ۱-۱۶، ۲۶، ۴۰ و در اواخر سوره در این باره سخن گفته و بطور مکرر روگردانی و عدم پذیرش مشرکان از آن را یادآور شده است. از آنجا که لازمه اعراض مشرکان از کتاب خدا، انکار اصول سه گانه دین، یعنی توحید، نبوت و معاد بوده است، درباره این سه اصل نیز بطور مفصل سخن گفته و بشارت و انداز داده است. «۱»

مطالب این سوره را می‌توان در پنج بخش خلاصه کرد:

در بخش اول، به نزول قرآن از جانب خدا اشاره کرده و موضع‌گیری کافران در برابر آن را تشریح می‌کند.

در بخش دوم، به تشریح برخی از آیات الهی همچون آفرینش زمین و کرات آسمانی پرداخته است.

در بخش سوم، عذابهای دنیوی و اخروی مشرکان را یادآور شده، در مورد عذاب دنیوی به سرگذشت اقوام پیشین و چگونگی عذاب آنان اشاره کرده و درباره عذاب اخروی، آتش سوزان جهنم را متذکر گردیده و به مسأله شهادت اعضا و جوارح و دشمنی کافران با یکدیگر در آتش اشاره کرده است.

در بخش چهارم، صفات مؤمنان حقیقی را یادآور شده و ضمن بشارت به آنان دستوراتی در زمینه برخورد با مخالفان، استعاذه به درگاه خداوند متعال و دستور سجده برای خدای خالق خورشید و ماه داده است.

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۴۳-۵۴۴.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۵

در بخش آخر، بار دیگر به مسأله موضع‌گیری کافران در برابر قرآن و تهمت‌های آنان به آورنده آن اشاره کرده و ضمن آن مطالب دیگری از جمله: استدلال پیرامون زنده کردن مردگان در قیامت، بازگشت سود و زیان کارهای نیک و بد هر شخص به خود او، علم به حوادث آینده، نحوه برخورد انسان در هنگام رویارویی با نعمتها و مصیبتها و وعده‌الهی مبنی بر نشان‌دادن آیات افاقی و انفسی به مردم را بیان کرده است.

شاهدان قیامت

اشاره

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْلَا دِينُنَا لَمَّا شَهِدْنَا لَمَّا شَهِدْنَا عَالِمًا قَالُوا انْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي انْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَمْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدِيكُمْ فَأَصِْبْ بِحُتْمٍ مِّنَ الْخَاسِرِينَ» (آیات ۱۹-۲۳)

[به یاد آر] روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده، به سوی دوزخ می‌برند. وقتی به آن می‌رسند گوشها و چشمها و پوستهای تنشان به اعمال آنها گواهی می‌دهند! و آنها به پوستهای تن خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را گویا ساخته و او شما را در آغاز آفرید و بازگشتتان به سوی اوست. شما گناهانتان را مخفی نمی‌کردید که گوش و چشمها و پوستهای تنتان نتوانند بر آن شهادت دهند؛ بلکه شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند؟ آری این گمان بدی بود که درباره پروردگارتان داشتید، و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید.

معنای شهادت

در این آیات، شهادت اعضای بدن علیه انسان مطرح شده و می‌فرماید: گوشها، چشمها و پوستهای تن آدمی بر اعمال او گواهی خواهند داد. شهادت به معنای خبردادن از آنچه در گذشته انجام شده و شاهد، آن را دیده است، می‌باشد. بنابراین، شهادت

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۶

دارای دو مرحله می‌باشد که اولین مرحله، دیدن چیزی و درک آن است که آن را «تحمل شهادت» گویند و مرحله دوم، بیان و خبردادن از آنچه که در گذشته مشاهده کرده است که «ادای شهادت» نامیده شده است.

چگونگی شهادت اعضا

بعضی درباره چگونگی شهادت اعضای بدن، گفته‌اند: هیچ مانعی ندارد که خداوند در قیامت به آنها درک و شعور عطا کند و در آن محضر بزرگ شهادت دهند، ولی باید گفت:

شاهد باید اول ببیند و گناه بودن آن را تشخیص دهد، تا بعد از آن شهادت دهد و این آیات دلالت می‌کند که همه اعضای ما همچون همه موجودات، مرحله‌ای از علم و شعور را دارند و نوعی می‌بینند و در قیامت به خواست خدا به نطق می‌آیند و شهادت

می‌دهند.

درک و شعور داشتن همه موجودات از آیات دیگر نیز استفاده می‌شود، از جمله آیه ۴۴ سوره اسراء که بصراحت همه موجودات و مخلوقات زمین و آسمان را تسبیح‌گوی خدا می‌داند و لازمه تسبیح، درک و شعور است.

علت اینکه روز قیامت هنگام شهادت اعضا و جوارح، تنها به پوست اعتراض می‌شود، شاید از آن جهت باشد که از چشم و گوش انتظار شهادت دادن می‌رود، چون مانند دیگر شاهدان، اعمال دیگر اعضا را دیده یا شنیده‌اند، ولی شهادت پوست را انتظار نداشته‌اند، چرا که در ظاهر، شهادت پوست فقط نسبت به اعمالی است که خودش ابزار و آلت آنها بوده است. «۱» شاید هم از این جهت باشد که گواهی پوست از همه وسیعتر است، چون در بیشتر گناهان قسمتی از پوست بدن انسان مثل پوست دست، پا و یا دیگر اعضا دخالت داشته است. «۲»

شاهدان دیگر

شهادت اعضا در این سه منحصر نمی‌شود، بلکه دیگر اعضای بدن همچون دست و

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۶.

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۵۱.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۷

پا نیز بر علیه انسان شهادت می‌دهند. «۱»

علاوه بر آنها ملائکه و پیامبران، شاهدان دیگر این محکمه‌اند و بالاتر از همه قاضی این محکمه است که خود شاهد بر ماست. حضرت علی (ع) فرمود:

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخُلُواتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» «۲»

از گناهان الهی در خلوتگاهها بپرهیزید، که شاهد، قاضی و داور نیز هست.

همنشینان بد

اشاره

«وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ...» (آیه ۲۵)

و برایشان دمسازانی گذاشتیم و آنچه در دسترس ایشان و آنچه در پی آنان بود، در نظرشان زیبا جلوه دادند.

فلسفه تسلط بدان

در این آیه سخن از چگونگی هلاکت دشمنان خداست؛ خداوند همچنان که برای تأیید و تقویت ایمان مؤمنان، فرشتگانی می‌فرستد، برای گمراهی و هلاکت دشمنان خود نیز عواملی قرار می‌دهد و کسانی را از شیاطین انس و جنّ می‌گمارد:

«الْمَ تَرَانَا ارْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُّهُمْ اَزَا» «۳»

آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنها را بشدت تحریک کنند.

این تسلط شیاطین به کیفر روگردانی از یاد و توجه به خداست:

«وَمَنْ يَعْمَلْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۴)

هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراهش باشد. چون کافران تسلیم حق نمی‌شوند، دشمنی خدا را در دل دارند و رخ از نور هدایت

(۱) - یس (۳۶)، آیه ۶۵؛ و نور (۲۴)، آیه ۲۴.

(۲) - بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۷۰.

(۳) - مریم (۱۹)، آیه ۸۳.

(۴) - زخرف (۴۳)، آیه ۳۶.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۸

برمی‌تابند و سرنوشت خود را چنین رقم می‌زنند، خداوند نیز طبق انتخاب آنها مسیرشان را تعیین می‌کند و دوستان بد را برایشان مسلط می‌سازد.

با دقت در معنای واژه «قِيضًا» که به معنای «بدلنا» است (۱) معلوم می‌شود که جمله «قِيضًا لَهُمْ قِرَاءًا» اشاره به این است که کفار استعداد این را داشتند که ایمان بیآورند و خدا هم یارانی برایشان قرار دهد که آنان را بیش از پیش راهنمایی کنند، همچنان که درباره مؤمنین فرمود:

«وَلِنُكَتِبَنَّ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَآيِدُهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» (۲)

خداوند ایمان را در دل‌هایشان نوشته و به روحی از ناحیه خود تأییدشان کرد.

ولی آنها با داشتن چنین استعدادی کفر ورزیدند و خدا هم به جای تأیید روحانی و یاران صالح، شیطانها را همنشین و ملازم آنان قرار داد. (۳) البته این تسلط و همنشینی شیطان از جانب خدا، به عنوان مجازات در مقابل کفر و انتخاب بد آنهاست و گرنه خداوند کسی را در ابتدا گمراه و همنشین شیطان نمی‌سازد. (۴)

آثار همنشینی

همنشینی با افراد بد در تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر دارد و این حقیقت از نظر علمی و تجربی ثابت شده است. رفیق بد، اعمال بد او را خوب جلوه داده و خیال و وهم را واقعیت نشان می‌دهد، سراب را آب، دور را نزدیک و نزدیک را دور می‌نمایاند، آخرت را پوچ و دنیا را همه چیز معرفی می‌کند. همنشین بد، انسان را با این عمل به وادی وحشتناک گمراهی می‌کشاند، در نتیجه، آدمی سرانجام در جهان آخرت انگشت ندامت به دندان می‌گیرد و خود را سرزنش می‌کند و فریاد می‌زند:

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم. (۵)

(۱) - این معنا از لغات و از مجموع تفسیرهای المیزان و نمونه به دست می‌آید.

(۲) - مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸۴.

(۴) - همان، ص ۵۸۵، با دخل و تصرف.

(۵) - فرقان (۲۵)، آیه ۲۸.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۳۹

جوسازی بر ضد قرآن

اشاره

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (آیه ۲۶)
کافران گفتند: به این قرآن گوش فرانهید و لابلائی آن یاهو و هیاهو سر دهید، شاید پیروز شوید.

مبارزه منفی

کافران از مبارزه منطقی با قرآن واماندند و نتوانستند همانند آن را بیاورند، بناچار راه دیگری برگزیدند و آن، مبارزه منفی با قرآن بود که از دو راه وارد شدند، یکی اینکه هر جا قرآن خوانده شود، هیچ کس گوش فراندهد، چون آیات آن، دارای چنان جاذبه‌ای بود که بطور طبیعی زمام دل انسان را به سوی خود می‌کشید و دیگر اینکه غوغا سالاری راه اندازند، یعنی هنگام قرائت قرآن از سوی پیامبر و مسلمانان، سخنان لغو و بی‌معنا سردهند و جار و جنجال راه اندازند تا صدای آن به گوش کسی نرسد و اثرش خنثی و نورش خاموش گردد. «۱»

هدف از مبارزه

مشرکان با این شیوه می‌خواستند جلوی اثر و نفوذ قرآن را بگیرند و نگذارند حقایق آن به گوش مردم برسد. همان شیوه‌ای که امروزه حکومت‌های استعماری با ایجاد وسائل تبلیغی و خبری و با پخش اخبار دروغین و ساختگی از طریق رسانه‌های گروهی در پیش گرفته‌اند تا سخن حق مسلمانان به گوش جهانیان نرسد و آنان را نسبت به اسلام بدبین سازند. البته باید توجه داشت که گوش دادن به اکاذیب رادیوهای بیگانه برای افرادی که قدرت تحلیل سیاسی ندارند، مانند خواندن کتابهای گمراه‌کننده، از نظر فقهی ممنوع و حرام است. «۲»

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹.

(۲) - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۷.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۴۰

پرسش

۱- مؤمن آل فرعون را معرفی کنید.

۲- برخی از اندرزهای خرقیل را بنویسید.

۳- پایان کار خرقیل چه شد؟

۴- شاهدان قیامت را که در آیه آمده نام ببرید.

۵- معنای شهادت چیست؟

۶- چگونگی شهادت اعضا را توضیح دهید.

۷- شاهدان دیگر چه کسانی هستند؟

۸- فلسفه تسلط بدان را بیان کنید.

۹- آثار همنشینی را شرح دهید.

۱۰- هدف از مبارزه منفی کافران چیست؟

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۴۱

«فهرست مطالب»

قرآن مجید

نهج البلاغه، فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام.

بحار الانوار، مرحوم مجلسی، دارالکتب الاسلامیه.

البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، دارالکتب العلمیه.

تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، دانشگاه.

تحریر الوسيله، امام خمینی (ره)، انتشارات اسلامی.

تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، علامه.

تفسیر کبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیه، تهران.

تفسیر کنزالدقائق و بحر العجائب، محمد مهدی مشهدی قمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، دارالکتب الاسلامیه.

تفسیر نورالثقلین، شیخ عبد علی حویزی، انتشارات علمیه قم.

چهل حدیث، امام خمینی (ره)، نشر فرهنگی رجا.

الدر المنثور، فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، دارالمعرفه، بیروت.

دراسات فیه فی قصص القرآن، محمود بستانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (ع).

روح البیان، شیخ اسماعیل حقی، انتشارات جعفری تبریزی، تهران.

روح المعانی، آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

معارف قرآن، ج ۵، ص: ۱۴۲

سنتهای اجتماعی در قرآن کریم، احمد حامد مقدم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (ع).

سیمای انسان کامل در قرآن، جعفر سبحانی، انتشارات توحید قم.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء التراث العربی.

صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

عدل الهی، شهید مطهری، انتشارات صدرا.

عوامل، بحرانی، مؤسسه امام مهدی (عج).

قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه.

الکاشف، مغنیه، دارالجواد بیروت.

مجمع البیان، شیخ طبرسی، داراحیاء التراث العربی.

معجزه قرآن، محمد باقر بهبودی، مؤسسه مطبوعاتی معراج.

المفردات، راغب اصفهانی، دارالمعرفه، بیروت.

المیزان، علامه طباطبایی (ره)، ترجمه موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.

میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

نقش عایشه در تاریخ اسلام، علامه عسکری، نشر کوکب.

وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱

مقدمه

قرآن مجید، کتابی است آسمانی که در گذر زمان هرگز دچار تغییر یا کاستی و فزونی نگردیده است. آنچه در آن است از سوی خداوند یکتا بر حضرت محمد صلی الله و علیه و آله فرود آمده است هدف آن نیز رهایی انسان از وادی جهل و غفلت و راهنمایی او به سوی نور و تعالی و تکامل است؛

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»

او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش (محمد) نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد.

در قرآن کریم، مطالب فراوانی وجود دارد که پیش از نزول قرآن، در دنیا یافت نشده و پس از آن نیز کسی مانند آن را نخواهد آورد. دلیل این حقیقت نیز آشکار است؛ قرآن سخن خداست، مگر کسی می‌تواند مانند خدا سخن بگوید؟

از سوی دیگر محتوای معارف قرآنی به اندازه‌ای عمیق و پرمایه است که جز پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام، هیچ مغز متفکری توان درک همه حقایق آن را ندارد. این کتاب الهی سفره پهن و گسترده معنویاتی است که همه تشنگان علم و عرفان را سیراب و سرشار می‌کند بدون آنکه از طراوت، نشاط و شکوفایی آن کاسته شود.

آنچه فرا روی شماست گلچینی از شکوفه‌های قرآنی است که به اندازه یک واحد آموزشی تهیه و در شش فصل، از جزء ۲۵-۳۰، مطرح شده است؛ در ابتدای هر فصل

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۶

خلاصه‌ای از سوره‌های جزء مربوط بیان شده، سپس برخی از آیات همراه تفسیر مختصر آمده است.

هدف از این کتاب، آشنایی اجمالی دانشجویان عزیز با جزء‌های پایانی قرآن کریم است و امید می‌رود با یاد سپاری مطالب ارائه شده و تحقیق و مطالعه بیشتر در تفسیر قرآن کریم، از انوار فروزان آن بیشتر بهره‌مند شویم.

معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی

گروه علوم اسلامی معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۷

فصل اول

معارفی از جزء بیست و پنجم

اشاره

جزء بیست و پنجم قرآن مجید شامل سوره‌های شوری، زخرف، دخان و جاثیه می‌باشد.

«شوری چهل و دومین سوره قرآن، مکی و دارای ۵۳ آیه است که در مورد وحی و چگونگی ارتباط با خدا، دلایل توحید، معاد و

فضایل اخلاقی گفتگو می‌کند، مؤمنان را به «مشاوره» در امور مهم فرا می‌خواند و بدین سبب به «شوری نامگذاری شده است. «ذخرف» نیز با ۸۹ آیه در مکه نازل شده است. در این سوره، از ویژگی‌های قرآن رسالت پیامبران، معاد، دلایل توحید، آثار شرک و مجازات مشرکان سخن به میان آمده و ضمن یاد کردن از حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام از ارزشهای باطل و زرق و برق دنیا انتقاد شده است. این سوره را به کلمه «ذخرف» (زینت) که در آیه ۳۵ آن آمده نامگذاری کرده‌اند.

«دخان» هم مکی و دارای ۵۹ آیه است که درباره عظمت و زمان نزول قرآن، اوصاف خدا، معادشناسی، انتقام خدا از فرعونیان، مجازات کافران، پاداش مؤمنان در قیامت و حذف آفرینش سخن می‌گوید؛ در ضمن در این سوره به دود فراگیر در جهان (دخان) که از مقدمات قطعی قیامت است اشاره شده و به همین مناسبت، «دخان» نامیده شده است. (۱)

«جاثیه»، نیز مکی و دارای ۳۷ آیه است. هدف کلی آن دعوت عمومی به توحید، شریعت پیامبر اسلام و ضرورت تبعیت از آن است. در این سوره درباره سرنوشت ستمگران، ماده پرستان، گمراهان و اقوام سرکش و به زانو درآمدن آنها در دادگاه الهی

(۱) - تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، ج ۲۱، ص ۱۴۳، دارالکتب الاسلامیه.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۸

قیامت سخن رفته است و به همین مناسبت «جاثیه» یعنی به زانو در آمده» نام گرفته است.

راز تفاوتها

اشاره

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسِمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ وَ لَوْلَا - أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سُدُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُوبِتَهُمْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِنُونَ وَ زُخْرُفًا وَ أَنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ». (۱)

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما روزی آنها را در این دنیا میانشان تقسیم کرده و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می‌کنند بهتر است! و اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد (در گمراهی) شوند، ما برای کسانی که به (خداوند) رحمان کافر می‌شدند خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند و برای خانه‌هایشان درها و تختهایی (زیبا و نقره‌ای) قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند؛ و انواع زیورها؛ ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست، و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است.

دنیاگرایان داشتن مال و جاه را ارزش می‌دانستند و هر کس که امکانات مادی بیشتری داشت محبوبتر بود و حتی صاحبان مقامهای مذهبی را با همین ملاک می‌سنجیدند و کسی را که مال و مکنت زیادی داشت به پیامبری سزاوارتر می‌دیدند. قرآن با این تفکر به مبارزه برخاست و با مردود داشتن آن، اعلام کرد که ملاک امتیاز تنها در داشتن تقوا و ایمان راستین است. داشتن مال و فرزند ارزش ذاتی ندارد، کم و زیاد بودن آنها ناشی از تفاوتهای طبیعی و اختلاف استعدادهاست و زمینه لازم برای تسخیر برخی بر برخی

(۱) - ذخرف، آیات ۳۲-۳۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۹

دیگر را فراهم می‌آورد و این تسخیر که از روی حکمت الهی و مایه قوام حیات اجتماعی است، سبب تنظیم امور در جامعه بشری می‌گردد.

معنا و فلسفه تسخیر

زندگی بشر اجتماعی است و اداره آن جز از راه تعاون و خدمت متقابل امکان‌پذیر نیست. هرگاه همه مردم از نظر زندگی، استعداد و مقام اجتماعی در یک سطح باشند بنیان خدمت متقابل مردم به یکدیگر متزلزل می‌شود. پس وجود تفاوتها بین افراد جامعه و در نتیجه تسخیر یکدیگر امری ضروری است؛ البته تسخیر در این جا یک طرفی نیست که گروه خاصی گروه دیگری را برای همیشه مُسَخَّر خود سازند و به صورت ظالمانه از آنها بهره‌کشی کنند، بلکه مقصود، استخدام عمومی مردم نسبت به یکدیگر و تسخیر طرفینی «۱» است یعنی افراد یک جامعه از استعداد، ذوقها و امکانات خاص همدیگر بهره می‌گیرند. پس تسخیر به معنای بهره‌گیری از استعدادهای یکدیگر و همکاری و تعاون است نه استثمار و بهره‌کشی برخی از برخی دیگر.

تسخیر و استخدام متقابل چون خدمات متقابل دستگاه تنفس، گردش خون و سایر ارگانهای بدن است که در شعاع فعالیت‌های داخل در خدمت همدیگرند و این نوع تسخیر هرگز اشکال ندارد «۲» بلکه بدون این شیوه کار مردم اصلاح نمی‌شود چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ» «۳»

بدان که شهروندان طبقات مختلف‌اند که امور بعضی جز با بعضی دیگر اصلاح نمی‌یابد و آنان از همدیگر بی‌نیاز نیستند.

(۱) - مقصود از تسخیر طرفینی این است که یک فرد جامعه هم مسخّر است و هم مسخّر، در بعضی جهات دیگران را به خدمت می‌گیرد و در بعضی جهات به خدمت دیگران درمی‌آید. مثلاً سقا محتاج نان نانوا است و نانوا محتاج آب سقا، پس نانوا برای سقا کار می‌کند و سقا برای نانوا. (با استفاده از المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۰).

(۲) - تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۵۰-۵۳.

(۳) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۱۰۰۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۰

تفاوتهای طبیعی و خدادادی منشأ آثار، خیرات، برکات و جذائیت است. اگر جهان طبیعت یکسان بود و یا یک رنگ داشت، حیات و زیبایی برای بشر بی‌معنا بود.

جوامع بشری نیز اگر از نظر استعداد، رزق، اراده، فقر و ثروت، ریاست و مدیریت و ... یکسان بود، حیات اجتماعی برای بشر امکان‌پذیر نبود. خداوند تواناییهای فکری، جسمی و طبیعی را بین تمام افراد بشر جهت تحقق حیات اجتماعی تقسیم کرده است.

بی‌ارزشی دنیا

آیه مورد بحث در ادامه، بر این امر نظر دارد که مال و متاع دنیا بی‌ارزش است و نباید رسیدن به آن را هدف قرار داد بلکه ارزش آن در حدّ استمرار بخشیدن به زندگی دنیایی است.

خداوند برای تفهیم این مطلب به انسانها اینگونه فرموده که اگر دادن ثروت زیاد به کفار سبب نمی‌شد که همه مردم به کفر گرایش

پیدا کنند، اموال فراوانی را به سبب بی‌ارزشی آن در اختیار کافران قرار می‌داد، اما چون سبب اجتماع همه مردم بر کفر و گمراهی می‌شود چنین کاری را انجام نداده است.

البته تفسیر دیگری نیز برای این آیه شده است و آن اینکه اگر نبود که خداوند سنت ثابتی را در بین همه مردم قرار داده و آن یکسان بودن مردم در بهره‌برداری از ثمره کار و کوشش خود است، به سبب بی‌ارزشی متاع دنیا، همه زیورهای دنیوی را در اختیار کافران قرار می‌داد، اما چون چنین سنت ثابتی که هر کس در حد تلاش و امکانات خود بهره دنیوی می‌برد - صرف نظر از مؤمن یا کافر بودنش - را در بین خلقش جاری نموده است، پس همه تنعمات را در اختیار کافران قرار نمی‌دهد. «۱»

به جا ماندن نعمت‌ها

اشاره

«كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَئِهِ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا

(۱) - المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۱

كَانُوا مُنْظَرِينَ» «۱»

بعد از خود چه باغها، چشمه‌سارها، زراعتها و قصرهای زیبا و گرانبیمنت و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند، بر جای گذاشتند، این چنین بود ماجرای آنان، و ما آن نعمتها را بر مردمی دیگر وا گذاشتیم، نه آسمان و زمین بر آنها گریست و نه به آنها مهلت داده شد.

بهره‌مندی بسیار از نعمتها، فرعونیان را به استکبار کشاند تا جایی که بندگان خدا را به بردگی گرفتند. خداوند، حضرت موسی را به سوی آنان فرستاد تا آنان را به ایمان و عبودیت، دعوت و هدایت کند و بنی‌اسرائیل را از سلطه آنان نجات بخشد. ولی آنان با تکیه بر قدرت و شوکت و مظاهر نعمت که داشتند، تسلیم نشدند و در مقابل حضرت موسی موضع گرفتند و وقتی موسی و بنی‌اسرائیل شهر را ترک کردند به تعقیب آنان پرداختند تا اینکه به خواست خدا در دریای نیل غرق شدند.

خداوند در این آیات با یادآوری این داستان به همه دنیاداران سرکش هشدار می‌دهد که به سرنوشت فرعونیان بنگرید که چگونه آنان هلاک شدند و همه نعمتها و داراییها و باغها و نهرا و کاخهایشان به جا ماند و دیگران در بهره‌گیری از این نعمتها جایگزین آنان شدند. پس عبرت بگیرید و بدانید که بالاخره روزی شما هم نابود می‌شوید و داراییهاتان برای دیگران به جا می‌ماند. پس بدانها مغرور نشوید و سرکشی نکنید.

معصومین علیهم السلام نیز در مناسبتهای مختلف به این گونه عبرتها اشاره می‌کردند.

روزی حضرت علی علیه السلام با همراهانشان از مدائن می‌گذشت، یکی از آنان با مشاهده خرابه‌های قصر کسری شعری عبرت

آموز قرائت کرد. امام فرمود: چرا این آیات را نخواندی: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ...» «۲»

و زمانی دیگر امام به هنگام گذر از گورستان خطاب به مردگان چنین فرمود:

«أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟»

(۱) - دخان (۴۴)، آیات ۲۵ - ۲۹.

(۲) - سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۳۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۲

اما (بعد از شما) خانه‌هایتان مسکن (دیگران) گردید و زنهایتان همسر دیگران شدند و اموالتان تقسیم گردید. این بود خبر آنچه نزد ماست و اما در نزد شما چه خبر است؟

و سپس آن حضرت فرمود: اگر به آنان اجازه سخن می‌دادند، به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه، تقوا است. «۱»

گریه آسمان و زمین

آل فرعون به مقتضای سنت خداوند که هر متخلفی را مجازات می‌کند به هلاکت رسیدند. آسمان و زمین هم از هلاکت و فقدان آنان متأسف نشدند و عزا نگرفتند. ممکن است «گریه نکردن آسمان و زمین» کنایه از آنان باشد که فقدان آنان و نابود شدنشان برای کسی یا چیزی سبب اندوه نمی‌شود؛ زیرا آنها در نزد خدا و مخلوقات خدا هیچ جایگاهی نداشتند و از قرب و منزلتی برخوردار نبودند؛ «۲» و ممکن است اشاره به این باشد که واقعاً آسمان و زمین برای آنان گریه نکرد زیرا گریه آسمان و زمین گر چه برای ما خیلی قابل فهم نیست ولی حقیقت دارد همچنان که تسبیح آنها حقیقت دارد. «۳»

روایات زیادی دلالت بر گریه آسمان و زمین دارد و از جمله:

روزی دشمنی از دشمنان خدا و رسول خدا نزد امام علی علیه السلام عبور کرد. حضرت این آیه را خواند: «آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و ...» کمی بعد امام حسین علیه السلام از آنجا عبور کرد؛ امام علی علیه السلام فرمود: لکن آسمان و زمین برای این گریه می‌کند و ادامه داد:

آسمان و زمین جز بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهم السلام گریه نکرد. «۴»

آری، بر روی زمین از کفار کار شایسته حاصل نشده و خیری از آنان به سوی آسمان بالا نرفته، از هلاکتشان نه زمین و آسمان متأسف و اندوهناک می‌شوند و نه اهل زمین و آسمان.

روز جدایی

إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتَهُمْ اجْمَعِينَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. «۵»

(۱) - نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

(۲) - المیزان، ج ۱۸، ص ۱۴۱.

(۳) - الجامع احکام القرآن، قرطبی، جزء ۱۶، ص ۱۴۲.

(۴) - البرهان، بحرانی، ج ۴، ص ۱۶۱؛ همین مضمون را نیز علمای اهل سنت نقل کرده‌اند، ر. ک: الجامع، ج ۱۶، ص ۱۴۱ - ۱۴۲ و جامع‌البيان، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

(۵) - دخان (۴۴)، آیات ۴۰ - ۴۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۳

روز جدایی (حق از باطل) وعده‌گاه همه آنهاست. روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سویاری نمی‌شوند؛ مگر کسی که خدا او را مورد رحمت قرار دهد، چرا که او عزیز و رحیم است.

در این آیات از روز قیامت به «یوم الفصل» یعنی «روز جدایی» تعبیر شده است. این نامگذاری به دو جهت می‌تواند باشد: نخست این که روز قیامت روزی است که خویشان و نزدیکان و دوستان از هم جدا شده و هر کدام تنها در فکر خویشند. هیچ کدام نه نفعی برای دیگری دارند و نه توان یاری همدیگر را می‌یابند. حتی نزدیکترین پیوندها در این دنیا همانند پدر و فرزندی نیز کارگر نمی‌افتد چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«لَنْ تَنْفَعَكُم اَرْحَامُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ...» (۱)

هرگز بستگان و فرزندانتان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می‌افکند...

دوم این که در آن روز، به تمام اختلافات فیصله داده خواهد شد و قضای الهی جاری می‌گردد. حق از باطل جدا می‌شود و مطلب مورد اختلافی باقی نمی‌ماند. چه اختلاف بین مردمی باشد که پیرو یک آیین‌اند مانند قوم بنی‌اسرائیل، که خداوند درباره آنها می‌فرماید:

«فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.» (۲)

و اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد. پروردگار تو روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کردند، میان آنها داوری می‌کند.

و چه اختلافی که بین تمام افراد بشر پیش آمده است و در نتیجه به آیین‌های مختلف گرویده باشند:

«اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِئِيْنَ وَالنّٰصَارِيَّ وَالْمَجُوسِ وَالَّذِيْنَ

(۱) - ممتحنه (۶۰)، آیه ۳.

(۲) - یونس (۱۰)، آیه ۹۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۴

اَشْرَكُوْا اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.» (۱)

مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صائبان (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنها روز قیامت داوری می‌کند؛ (و حق را از باطل جدا می‌سازد) خداوند بر همه چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است.

البته در مورد جدایی پیوندهای عاطفی گفتنی است که این جدایی هنگامی است که پیوندها رنگ الهی به خود نگرفته باشد ولی آنجا که رابطه پدر و پسر، همسری یا دوستی رنگ الهی به خود گرفته و همگی در صراط مستقیم توحید از همدیگر تبعیت کنند، پیوندها در قیامت نیز دوام دارد:

«وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِاِيْمَانٍ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا اَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ...» (۲)

کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم.

دانایان گمراه

اشاره

«اَفَرَايَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهٰهٗ هٰوِيَهٗ وَاضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهٖ وَقَلْبِهٖ وَجَعَلَ عَلٰى بَصِيْرِهٖ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيْهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ» (۳)

آیا آن کس را که هوا و هوسش را خدای خود گرفت و خدا از روی علم، گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند، دیده‌ای؟ پس از خدا، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟ بی‌شک، خدا پرستی و دین‌باوری فطری است و دین خدا بر اساس «میثاق» و «عهد»

(۱) - حج (۲۲)، آیه ۱۷.

(۲) - طور (۵۲)، آیه ۲۱.

(۳) - جاثیه (۴۵)، آیه ۲۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۵

ذاتی بشر پی‌ریزی شده است. «۱»

ولی عوامل گوناگونی انسان را از اصل فطری و عقلی منحرف می‌سازد که مهم‌ترین آنها هواپرستی است.

هواپرستی

هوا پرستی، نادیده گرفتن فطرت، اطاعت نکردن از عقل و اندیشه و پیروی از خواهشهای منفعت جویانه نفس است بدون اینکه به بُعد منفی آن توجه شود. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«غَلَبَةُ الْهَوَايِ يُفْسِدُ الدِّينَ وَالْعَمَلَ.» «۲»

پیروز شدن هوای نفس (بر انسان) سبب از بین رفتن دین و عقل او می‌شود.

پدیدار شدن خصلت هواپرستی در انسان، دنیاگرایی، استکبار، ریا و عجب را به دنبال خود دارد. از این رو قرآن، پیروانش را از پیامدهای آن بر حذر می‌دارد یکی از مهمترین این پیامدها که در آیه مورد بحث بدان اشاره شده گمراهی آگاهانه است. یعنی با اینکه برخی به فطرت و عقل و ابلاغ پیامبران نسبت به خدا و دین، علم کافی دارند ولی باز هم نفس خود را معبود خویش قرار می‌دهند و از آن پیروی می‌کنند زیرا علم و دانش همیشه ملازم هدایت نیست و ضلالت نیز پیوسته نشأت گرفته از جهل نمی‌باشد. علم وقتی مایه هدایت است که انسان به لوازم آن ملتزم باشد و گرنه اثری ندارد. «۳»

یادآور می‌شویم که گمراهی هواپرستان بواسطه خدا و مهر نهادن بر مدرکات و مشاعر آنها اثر طبیعی ضلالت و از باب مجازات است نه گمراه ساختن ابتدایی؛ یعنی چون انسان در اثر هواپرستی آگاهانه زمینه هدایت را از دست می‌دهد، خدا نیز گمراهش می‌سازد. در جای دیگر این موضوع را یادآور شده و می‌فرماید:

«... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» «۴»

هنگامی که منحرف شدند، خداوند هم دل‌هایشان را منحرف ساخت.

(۱) - ر. ک: روم (۳۰)، آیه ۳۰ و یس (۳۶)، آیه ۶۰.

(۲) - غرر الحکم و درر الکلم، مترجم: محمد علی انصاری، ج ۲، ص ۵۰۸.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۴.

(۴) - صف (۶۱)، آیه ۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۶

پرسش

- ۱- در آیین اسلام، ملاک امتیاز و برتری چیست؟
 - ۲- تسخیر به چه معناست و در صورتی که همه مردم از نظر زندگی، استعداد و مقام اجتماعی همسان باشند چه ناهنجاری پدید می‌آید؟
 - ۳- برای مال و متاع دنیا چه حد باید ارزش قائل شد؟
 - ۴- بر اساس سخن گهر بار مولای متقیان (ع) آسمان و زمین بر چه کسانی گریه کرد؟
 - ۵- چرا روز قیامت به «یوم الفصل» تعبیر شده است؟
 - ۶- هواپرستی به چه معناست و چه پیامدهایی دارد؟
- معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۷

فصل دوم

معارفی از جزء بیست و ششم

اشاره

جزء بیست و ششم قرآن مجید، شامل سوره‌های احقاف، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فتح، حجرات، ق و ذاریات است. سوره احقاف در مکه نازل شده و دارای ۳۵ آیه است و درباره عظمت قرآن، دلایل معاد و توحید، رد استدلالی شرک و بت پرستی، دعوت به صبر و استقامت و احسان به والدین سخن گفته است و به سرگذشت قوم «عاد» که در سرزمین «احقاف» (۱) می‌زیسته‌اند اشاره کرده و به همین جهت بدین نام خوانده شده است.

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مدنی و دارای ۳۸ آیه است. معرفی تطبیقی مؤمنان، کافران و منافقان و بیان ویژگیهای هر گروه و سرانجام آنان در دنیا و آخرت، موضوع اصلی سوره است و به مناسبت نام پیامبر اسلام که در آن آمده به «سوره محمد» موسوم شده و نام دیگر آن «قتال» است. (۲)

سوره فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه است که فتح و پیروزی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوید می‌دهد و به همین جهت بدین نام خوانده شده است. این سوره برای رسول خدا و مسلمانان اهمیت بسیار زیادی داشت در حدی که آن حضرت فرمود:

«سوره‌ای بر من نازل شده که از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر است.» (۳)

سوره حجرات نیز در مدینه نازل شده و ۱۸ آیه دارد. این سوره درباره ادب انسان نسبت به خدا و پیامبر و هموعان و نیز معیار ارزش انسانها و صفات خداوند سخن گفته

(۱)- سرزمینی بین یمن و حجاز بوده است.

(۲)- فی ظلال القرآن، ج ۷، ص ۴۳۷.

(۳)- مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۰۸، دار احیاء التراث العربی.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۸

است و به تناسب کلمه «حجرات» در آیه چهارم که مؤمنان را از صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت حجره‌ها نهی می‌کند،

به دین نام نامگذاری شده است. (۱)

سوره «ق» در مکه نازل شده و دارای ۴۵ آیه است. محور اصلی آن دلایل عقلی معاد، کیفیت مرگ، ثبت و حسابرسی اعمال و اوصاف بهشت و جهنم است. در ضمن به سرگذشت برخی از اقوام گذشته چون قوم لوط، تبع و ... پرداخته است. سوره «ذاریات» در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است. بخش مهمی از آن را مسائل توحید و معاد تشکیل می‌دهد. قسمتی هم مربوط به سرگذشت حضرت ابراهیم و موسی علیهماالسلام و اقوام ثمود و نوح می‌باشد و این سوره به تناسب نخستین آیه آن به «ذاریات» نامگذاری شده است.

تا سرکوبی دشمن، اسیرگیری ممنوع

اشاره

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا انْخَضْتُمْوَهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَ أَمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَصْعَبَ الْخَرْبُ أَوْ زَارَهَا ذَلِكُمْ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصِرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو به رو می‌شوید گردنهایشان را بزنید تا دشمن را سرکوب نمایید. در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت نهید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی آنها، فدیة بگیریید و این وضع همچنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد. این است برنامه (خدا). اگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت اما خدا می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌سازد. این آیه یکی از اصول جنگی را پی‌ریزی می‌کند؛ اصلی که نه تنها در جنگهای گذشته بلکه در جنگهای امروزی نیز ارزش حیاتی دارد و آن عبارت است از: استمرار عملیات جنگی و سرکوبی دشمن تا زمان استحکام مواضع خودی و تا زمانی که دشمن

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۵۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۲۹

کاملاً زمین گیر شده شکست بخورد. اگر در مراحل از عملیات می‌تواند تعدادی از دشمن را به اسارت گیرند، نباید هدف اصلی را فراموش کرده و به اسیر گرفتن پردازند.

فلسفه این حکم قرآنی را با توجه به موارد زیر می‌توان توضیح داد:

۱- دستگیری اسرا و انتقال آنها به جای امن و دور از آتش جنگ، نیاز به نیروی اضافی دارد و به ناچار گروهی باید به این مهم پردازند. در این صورت انسجام نیرو شکسته می‌شود و از قدرت تهاجمی رزمندگان کاسته می‌گردد.

۲- اسیر گرفتن تعدادی از افراد دشمن، در مواردی ممکن است در نیروهای رزمنده عجب و غرور ایجاد کند و خود را فاتح و پیروز تلقی کنند و این خود، یکی از عوامل معنوی شکست محسوب می‌شود.

۳- اسیرگیری بدون تثبیت موضع و تسلط کامل بر دشمن، ممکن است طمعی در دل برخی بیفکند و اهداف مالی را دنبال کنند و مقصد و مقصود اصلی را فراموش بنمایند و در استمرار حملات سستی ورزند.

۴- چه بسا اسیرگیری در شرایطی، خواست باطنی دشمن، یعنی توطئه باشد. به همین جهت در نقطه‌ای از جبهه عده‌ای به عمد سستی ورزند تا به اسارت درآیند و از این راه گروهی از رزمندگان را به خود مشغول سازند تا از ضربات پی در پی آنان بکاهند و در نقطه‌ای دیگر توان دفاعی خود را بیفزایند و ضربه‌های سختی بر نیروهای اسلام وارد آورند.

دو نکته مهم:

۱- این حکم نه اختصاص به زمان پیامبر اسلام دارد و نه مشروط به حضور امام علیه السلام است. بلکه در هر عصری رهبران دینی و فرماندهان اسلام موظفند این اصل را در جنگها اعمال نمایند.

۲- از آیه مورد بحث به ضمیمه «آیه ۶۷ انفال» بر می آید که سربچی از این حکم موجب توبیخ شدید است. «۱»

(۱)- با استفاده از المیزان، ج ۹، ص ۱۸۰-۱۸۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۰

نهرها و نوشیدنی‌های بهشت

اشاره

معارف قرآن ج ۶ ۵۹

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» «۱»

وصف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است): در آن، نهرهایی از آب صاف، نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نشده، نهرهایی از شراب که مایه لذت نوشندگان است و نهرهایی از عسل ناب، جاری است؛ و برای آنها در بهشت از تمام میوه‌ها وجود دارد و آمرزشی است از جانب پروردگارشان. (آیا چنین کسانی) مانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان، سیراب می‌شوند، سپس اندرون آنها متلاشی می‌گردد؟

شناخت و معرفی تطبیقی نعمتهای بهشت و عذابهای دوزخ از روشهای خاص قرآن است و در این آیه نوشیدنیهای بهشتیان را در مقایسه و تطبیق با آشامیدنی‌های دوزخیان معرفی و خصوصیات هر یک را بیان کرده است که به اختصار عبارت است از:

۱- نهرهایی از آب که زلال، گوارا و تغییر ناپذیر در طعم و رنگ است. (فیها أنهارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ).

۲- نهرهایی از شیر که همواره تازه، مطبوع و به دور از فاسد شدن و تغییر در مزه می‌باشد. (وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ) شیرهای دنیا زود فاسد می‌شوند و طعم خود را از دست می‌دهند و به همین جهت وصف فاسد نشدن را برای شیرهای بهشتی ذکر کرده است.

۳- نهرهایی از شراب که بسیار لذت بخش، شفاف، پاکیزه و دلچسب است. (وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ)

۴- نهرهایی از عسل خالص و تصفیه شدن از موم و خاک و خاشاک که مثل و ماندنی در دنیا ندارد. (وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى)

(۱)- محمد (۴۷)، آیه ۱۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۱

شراب بهشتی

در آیات دیگر قرآن مجید از اوصاف نهرهای آب، شیر و عسل ذکری به میان نیامده و در موارد متعدد تنها به روان بودن نهرهای

فراوان در بهشت اشاره شده است.

ولی در مورد شراب بهشتی در چندین آیه، سخن گفته و در توصیف آن فرموده است:
 «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ.» (۱)

شرابی سفید و درخشانده و لذت بخش برای نوشندگان؛ شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می‌شوند.
 و در آیه دیگری نیز آمده است:

«يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوٍ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمُ.» (۲)

آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده‌گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می‌گیرند.
 در سوره دهر نیز از آن به عنوان «شراب طهور» (شراب پاک کننده) یاد کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز در توصیف آن فرموده: «این شراب آنان را از غیر خدا پاک می‌کند.» (۳)

قرآن در توصیف طعم شراب‌های بهشتی، قسمی از آن را شرابی مزوج به کافور یعنی شرابی خنک و معطر معرفی نموده که
 بندگان خدا نهرهای آن را هر جا که بخواهند جاری می‌سازند (۴)؛ و قسمی را شرابی مخلوط با زنجبیل که عطر آگین است،
 توصیف نموده و نام این نهر را سلسبیل نهاده است. (۵)

ناگفته نماند در یک مورد نیز به شرابی اشاره نموده که آن را مخصوص بندگان مقرب خدا می‌داند و می‌فرماید:

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ

(۱) - صفات (۳۷)، آیات ۴۵-۴۷.

(۲) - طور (۵۲)، آیه ۲۳.

(۳) - تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۷۷۴، کتابفروشی اسلامیته.

(۴) - انسان (۷۶)، آیات ۵-۶.

(۵) - همان، آیات ۱۷-۱۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۲

مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.» (۱)

آنها از شراب (طهور) زلال دست نخورده و سر بسته‌ای سیراب می‌شوند. مَهْرِي که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این
 نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، همان چشمه‌ای که مقربان از آن
 می‌نوشند.

بهشت و افق فکری

بهشت و نعمتهای آن هر چه توصیف شوند، برای بشر به درستی قابل درک نیست و حقیقت آن بالاتر از افق فکری انسان است. در
 آیات فوق تصریح شده که در بهشت نهرهایی از آب، شیر، شراب و عسل جاری است و هر کدام از این نوشیدنیها را توصیف کرده
 است. البته توصیفها بیشتر ناظر به نفی جهات نقص و عیب همین نوشیدنیها در دنیاست مثلاً آب در این دنیا ممکن است گل آلود
 باشد یا شیر ترش و بدمزه گردد و ... اما در بهشت این نوشیدنیها از این عیوب مبرا است ولی آیا حقیقت این نوشیدنیها با این بیان به
 طور کامل روشن می‌گردد؟ واقعیت آن است که حقیقت نعمتهای بهشتی را نمی‌توان با الفاظ روزمره زندگی دنیا بیان کرد. این
 الفاظ کوچکتر از آن هستند که بتوانند ترسیم کننده کامل نعمتهای بهشت باشند بلکه تنها تصویری جذاب و دورنما از آن حقایق

ارائه می‌دهند. این معنا در قرآن نیز مورد تصریح واقع شده است:

«هیچ کس نمی‌داند چه نعمتهایی چشم روشن کنی برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.» (۲)
 بعضی از مفسران کلمه «مثل» در این آیه را به معنای اصلی‌اش حمل کرده‌اند نه به معنای وصف و گفته‌اند منظور این است که بهشت برتر از آن است که به وصف درآید بلکه باید با آوردن مَثَل آن را به اذهان نزدیک کرد و تصویر و دورنمایی از آن ایجاد نمود. (۳)

(۱) - مطففین (۸۳)، آیات ۲۵-۲۸.

(۲) - سجده (۳۲)، آیه ۱۷.

(۳) - المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۳

نوشابه‌های دوزخ

در پایان آیه به نوشیدنی اهل دوزخ اشاره شده تا از راه مقایسه اضرار بتوان به نعمتها و عذابهای بهشت و جهنم شناخت پیدا کرد و آن، نوشیدن آب حمیم است، آبی که به محض خوردن اندرون انسان را متلاشی می‌سازد و اعضا و جوارحش را از درون پاره پاره می‌کند.

این آیه با سبک سؤالی که انسان را در مقام پاسخ دادن به دقت وادار می‌دارد، می‌پرسد:

«آیا کسی که از نهرهای آب شیرین، خوش مزه، عسل مَصِیْفِی و شراب بهشتی می‌نوشد و از انواع میوه‌ها و مغفرت الهی نیر برخوردار است بهتر است؟ یا کسی که آب حمیم به او می‌نوشانند؟»

فتح المبین

اشاره

«أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (۱)

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم! تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دهند، ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید.

در سال ششم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله با ۴۰۰ نفر از مسلمانان برای انجام عُمرة به سوی مکه حرکت کردند. سران قریش بر آن شدند تا از ورود آنان جلوگیری کنند، وقتی آنان به منطقه «حَدیبیّه» در بیست کیلومتری شهر مکه رسیدند پیامبر شخصی را به سوی قریش فرستاد تا بدانان اطمینان دهد که مسلمانان هدف جنگ ندارند و تنها به قصد عُمرة می‌خواهند وارد مکه شوند. پس از اندکی شایع گردید که فرستاده پیامبر توسط قریش کشته شده است. از این رو پیامبر مسلمانان را برای یک نبرد سنگین آماده ساخت و از آنان بیعت گرفت تا با مشرکان بجنگند و فرار نکنند.

قریش این تصمیم پیامبر را جدی گرفتند و سرانجام پیمان صلح منعقد کردند که در

(۱) - فتح (۴۸)، آیات ۱-۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۴

تاریخ اسلام به «صلح حدیبیه» معروف شده و قرآن از آن به فتح‌المبین تعبیر کرده است.

اما چرا خداوند متعال این صلح را فتح آشکار نامیده است؟ دقت در شرایط زمانی و مکانی این صلح و توجه به آثار بسیار ارزنده آن نشان دهنده «پیروزی بزرگ» بودن آن است پیامبر صلی الله علیه و آله در سالهای قبل از حدیبیه جنگهای متعدد با قریش داشته و به خصوص در سال پیش (سال پنجم) همه قریش با متحدانشان مدینه را محاصره کردند. در طی جنگها بسیاری از بزرگان قریش به دست یاران آن حضرت کشته شده و حالا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یارانی که اندک و آن هم با سلاح مسافر «۱» به نزدیکی مقر حکومت قریش آمده است از دید ظاهری هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای زنده برگشتن آنان نبود و کسانی که ناظر بر واقعه بودند نیز جز نابودی، انتظار دیگری برای لشکریان اسلام نمی‌کشیدند. آیه زیر این وضعیت را به خوبی تصویر کرده است:

«بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا...» (۲)

ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت.

در چنین شرایطی صلح کردن مشرکان و چشم پوشیدن آنان از جنگ و درگیری و سالم ماندن همه نیروهای اسلام، فتح بزرگی برای مسلمانان محسوب می‌شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به اعتراض یکی از اصحاب در مورد این صلح که گفت: این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا باز داشت و نگذاشت قربانیهایمان را در قربانگاه ذبح کنیم فرمود:

بد سخنی گفتمی! این (صلح) بزرگترین پیروزی بود که مشرکان راضی شدند بدون برخورد، شما را از سرزمین خود دور کنند و با وجود آن ناراحتی که از شما دیده بودند به شما پیشنهاد صلح داده تمایل به صلح نشان دهند. (۳)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

(۱) - منظور از سلاح مسافر آن است که تنها به همراه هر کدام یک شمشیر وجود داشت و بقیه تجهیزات جنگی از قبیل زره، سپر، کلاه‌خود و ... را نیاورده بودند.

(۲) - فتح (۴۸)، آیه ۱۲.

(۳) - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۵

«وَمَا كَانَتْ قَضِيَّةَ اعْظَمَ بَرَكَهَ مِنْهَا» (۱)

واقعه‌ای (در تاریخ جنگهای پیامبر) با برکت‌تر از این قضیه (صلح حدیبیه) وجود نداشت.

آثار صلح

با انعقاد صلح حدیبیه، نتایج فراوانی عاید اسلام و مسلمانان گشت که به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- به رسمیت شناخته شدن اسلام و مسلمانان به واسطه انعقاد این صلح: مسلمانان برای اولین بار توسط کفار قریش که از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام بودند به رسمیت شناخته شدند؛ زیرا تا آن زمان هرگز حاضر به مذاکره و قبول سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نشده بودند.

۲- هموار شدن راه برای پذیرش اسلام توسط قبایل مختلف: این صلح سبب گردید تا قبایلی که از ترس قریش و تبلیغات مسموم آنان جرأت نمی‌کردند با مسلمانان رابطه برقرار کنند، با مسلمانان همپیمان شوند و افراد آنان نیز یکباره یا به تدریج به اسلام روی

آورند.

بنابر یکی از بندهای صلحنامه، قبایل عرب مختار بودند با هر کدام از قریش یا مسلمانان همپیمان شوند و در همان مجلس صلح، خزاعه که تا آن زمان جرأت نداشتند نسبت به مسلمانان اظهار علاقه کنند خود را همپیمان مسلمانان معرفی کردند و بنوبکر هم همپیمان قریش شدند. (۲)

۳- گسترش دامنه تبلیغات اسلام در داخل و خارج جزیره العرب: با فارغ شدن فکر پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی قریش، آن حضرت به تبلیغات دامنه‌داری برای دعوت به اسلام دست زد؛ و با نوشتن نامه‌هایی به سران کشورهای مختلف آنان را به اسلام دعوت نمود.

۴- سرکوبی یهودیان خبیر: با انعقاد صلح و آسوده شدن فکر مسلمانان از ناحیه قریش فرصت مناسبی پدید آمد تا پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان توطئه‌گر را سرکوب کند. یهودیان بعد از جنگ بدر با مسلمانان درافتادند و از آن به بعد یکی از تحریک کنندگان اصلی

(۱)- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶۸.

(۲)- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۲، دار احیاء التراث العربی.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۶

قریش علیه مسلمانان بودند؛ از جمله جنگ احزاب که با تشویق و تحریک آنان بود و حالا هم که پیامبر پادشاهان بزرگی چون کسری و هرقل را به اسلام دعوت کرده و پیام خود را به آنان رسانده است، ممکن بود، آنان درصدد توطئه برآیند و یهود را وسیله توطئه خود کنند، بنابر این لازم بود این کانون توطئه از بین برده شود. (۱)

به همین جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله بیست روز بعد از بازگشت از حدیبیه بر آنان هجوم برد و قلعه‌های آنان را فتح کرد. این پیروزی همان فتح قریبی بود که خدای تعالی در آیات ۱۸ تا ۲۰ همین سوره فتح از آن خبر داده است. (۲)

و چون این فتح پیامد صلح حدیبیه و اقدام شجاعانه افراد حاضر در آن سفر خطرناک بود، پیامبر غنایم آن را فقط به شرکت کنندگان در حدیبیه داد و هیچ کس دیگر را در آن شریک نکرد. (۳)

۵- به دست آوردن غنایم فراوان: از دیگر ثمرات این صلح، پیروزی‌های بعدی است که سبب شد غنایم زیادی نصیب مسلمانان گردد. یکی از موارد، همان غنایمی است که در جنگ خیبر نصیبشان شد. (۴)

با توجه به موارد فوق بود که روز به روز دامنه حوزه نفوذ اسلام گسترش یافت و افراد بیشتری مسلمان شدند به طوری که دو سال بعد، برای فتح مکه ده هزار سرباز در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت درآمد و مانور آن سپاه چنان قریش را به هراس انداخت که بدون درگیری، عده‌ای تسلیم شدند.

ایمان و آرامش دلها

اشاره

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.» (۵)

(۱)- زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین (جلد سوم تاریخ انبیاء)، رسولی محلاتی، ص ۵۴.

(۲) - المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۵.

(۳) - بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱ و ۲۱.

(۴) - ر. ک: فتح (۴۸)، آیه ۱۹.

(۵) - همان، آیه ۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۷

او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید و لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا دانا و حکیم است.

معنای سکینه

«سکینه» از ماده سکون و به معنای «آرامش قلب» است. مشتقات این ماده در قرآن به همین معنا آمده است؛ مثلاً خلقت همسر را برای سکون و آرامش یافتن انسان برشمرده است. «۱» سکون، آرامش و اطمینان قلب خود از ثمرات ایمان و یاد خداست. «۲» کسی که خداوند را تنها خالق، مدیر، مدبر و مؤثر در جهان دانست و یقین کرد که جز خیر و خوبی برای وی نمی‌خواهد، به وقار و اطمینان قلبی می‌رسد و در همه احوال به خداوند اعتماد می‌کند و خوف و هراسی برای او نیست و تند باد هیچ حادثه‌ای او را به اضطراب و لرزش و نخواهد داشت.

سکینه، موهبت الهی

انسان‌ها به ویژه مؤمنان در طول زندگی در گرداب‌های گوناگون حوادث هولناک و اضطراب‌زا گرفتار می‌شوند و چه بسا شدت و حدت حادثه در آنها زمینه اضطراب و دودلی به وجود آورد و در اینجا جز عنایت و دستگیری الهی نمی‌تواند آنان را به اطمینان و آرامش برساند و از آنجا که خداوند یاور و پشتیبان مؤمنان است سکینه و آرامشی خاص از جانب خدا بر قلب مؤمنان راستین و مقاوم نازل می‌گردد و آنان را تأیید کرده، هرگونه اضطراب و دودلی را از روح و روان آنان می‌زداید و ایمان قلبی آنان را افزایش می‌دهد. این ایجاد آرامش از امدادهای خداوند به مؤمنان می‌باشد.

موارد نزول سکینه

قرآن مجید در چند مورد از نزول سکینه بر شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر مؤمنان سخن

(۱) - روم (۳۰)، آیه ۲۱؛ اعراف (۷)، آیه ۱۸۹.

(۲) - رعد (۱۳)، آیه ۲۸؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۰۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۸

به میان آورده که آگاهی از آن موارد مفید و درس آموز است:

۱- بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام، به سستی گرائیدند و دشمنانشان بر آنان چیره گشته و ظلم و ستم روا داشتند. با گذشت زمان، تحمل بنی اسرائیل به سر رسید و از محضر پیامبرشان تقاضا کردند تا برای ایشان فرمانده و پادشاهی برگزیند که به فرمان و تدبیر او به جنگ با دشمن برخیزند. پیامبرشان، طالوت را معرفی کرد. انتصاب طالوت که فاقد امتیازات موهوم اجتماعی بود

مورد اعتراض قرار گرفت! اما پیامبر اعلام کرد که طالوت منصوب خدا است و نشانه آن «تابوت سکینه» یا «صندوق عهد» است که ملائکه او را حمل کرده و برای شما می‌آورند. این تابوت یا صندوق، همان صندوقی بود که مادر موسی فرزندش را در آن گذاشت و به نیل انداخت. فرعونیان بعد از گرفتن آن از دریا و نجات دادن موسی، صندوق را نگه داشتند و این صندوق بعدها به دست بنی اسرائیل افتاد و بعد از وفات موسی و هارون علیهم السلام، میراث آن دو بزرگوار و کتاب تورات - عهد قدیم - را در آن نهادند. این صندوق به خواست خدا منشأ سکینه، آرامش و برکت برای بنی اسرائیل بود و در جنگ‌ها آن را پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند و تا زمانی که حرمت آن را نگه می‌داشتند برایشان سبب سکینه، پیروزی و برکت بود. اما به تدریج حرمت آن را ضایع کردند؛ خداوند نیز آن را از بینشان برداشت و اینک بعد از مدتی طولانی به عنوان علامت حکومت طالوت ظاهر شد:

«إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ» (۱)

نشانه حکومت (خدایی) او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از جانب پروردگارتان و یادگارهای خاندان موسی و هارون است و ملائکه آن را حمل می‌کنند.

با ظاهر شدن این نشانه، بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت برای جنگ حرکت کردند، در حالی که تابوت سکینه را پیشاپیش سپاه می‌بردند و خداوند آنان را با نهر آبی آزمایش

(۱) - بقره (۲)، آیه ۲۴۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۳۹

کرد تا مبارزان راستین را از مدعیان دروغین جدا کند. طالوت اعلام کرد که نهری که بدان خواهند رسید وسیله آزمایش آنان است، هر که از آن بنوشد، حق همراهی با سپاه او را ندارد و هر کس ننوشد از اهل و خواص او حساب می‌شود و آنان که با کف دستی رفع عطش کنند گرچه در زمره اهل و خواص نیستند ولی مطرود هم نمی‌باشند. جز عده کمی یعنی در حدود چهار هزار نفر بقیه یعنی حدود شصت هزار نفر (۱) از آب نوشیدند و شایستگی همراهی را از دست دادند. طالوت با خواص خود که اصلاً آب ننوشیده بودند (۳۱۳ نفر) و آن عده قلیلی که رفع عطش کرده بودند، در مقابل سپاه دشمن به فرماندهی جالوت صف کشیدند و در اینجا انبوه دشمن خوف و هراس را بر یاران او مستولی ساخت و فریادشان بلند شد:

«ما امروز نمی‌توانیم در مقابل جالوت و سپاهش مقاومت کنیم.»

ولی یاران مخلص طالوت - همان ۳۱۳ نفر - که از فتنه و آزمایش سربلند بیرون آمده بودند، با آرامش و اطمینان جواب دادند:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۲)

چه بسیار گروه اندکی که به اذن خدا بر گروه کثیری غالب شدند و خدا با صابران است.

و این گروه که مورد عنایت خدا قرار گرفتند و سکینه الهی بر قلبشان نازل شده بود، با شجاعت و رشادت جنگیدند و بقیه نیز کمک و همراهی کردند و سپاه جالوت را منهدم ساختند. (۳)

۲- وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله همراه ابوبکر به هنگام هجرت در غار ثور پناه گرفته بودند، کفار قریش در تعقیب ایشان تا در غار آمدند. هر آن ممکن بود آنان متوجه حضور پیامبر در غار شوند و آن بزرگوار را بکشند. شرایط به حدی اضطراب زا و وحشت آور بود که همراه و رفیق پیامبر را به شدت ترسانده بود ولی عنایت خدا شامل حال رسولش شده و در این حال بر قلب آن بزرگوار سکینه نازل شده بود و آن وجود مبارک نه تنها هیچ اضطراب

(۱) - بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱ و ۴۴۵.

(۲) - بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

(۳) - ر. ک: المیزان، ج ۲، ص ۲۸۹-۲۹۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۰

و هراس و غمی نداشت بلکه به تسلاهی همراه خود پرداخت و او را دلداری داد. «۱»

۳- در سفر حدیبیه در سال ششم هجری، مسلمانان برای انجام عمره به سوی مکه رهسپار شدند ولی با ممانعت کفار قریش مواجه گشتند. پیامبر و همراهانش چون به قصد جنگ نیامده بودند، اسلحه و مهمات لازم را نداشتند و سلاح آنها فقط سلاح مسافر بود و کفار که هم تعدادشان زیاد بود و هم در شهر خودشان از پشتوانه قوی نظامی برخوردار بودند، فرصت را مغتنم شمردند و دنبال بهانه می‌گشتند تا با مسلمانان در گیر شوند و چون پیامبر بهانه جویی‌های بسیار آنان را دید، از مسلمان بیعت گرفت و با انجام این بیعت در شرایط کاملاً بحرانی قدرت خویش را به کفار نمایاند. خداوند از مقاومت، بیعت و اخلاص مسلمانان خوشنود گشت و بر قلب آنان سکینه نازل کرد و آنان توانستند در مقابل بهانه جویی‌های مشرکان با متانت کامل و آرامش و اطمینان برخورد کنند و نقشه‌های آنان را خنثی سازند و این اقدام آنان فتوحی بزرگ برایشان به شمار آمد. «۲»

۴- در جنگ حنین، شمار بسیار سپاه مسلمانان، گروهی را به عجب و غرور انداخت و وقتی با هجوم غافلگیرانه دشمن مواجه شدند، منافقان و سست ایمانان گریختند و فقط تعداد انگشت شماری مؤمن مخلص در کنار پیامبر باقی ماندند. با دعوت مجدد رسول خدا بسیاری از مسلمانان بازگشته، شجاعانه جنگیدند و سکینه و آرامش خاص الهی نیز بر رسول خدا و مؤمنان همراه ایشان نازل شد و بعد از شکست اولیه، پیروز و غالب گشتند. «۳»

در تمام موارد فوق مؤمنان در شرایط سخت بوده و با تمام ایمان و توان برای رضای خدا مقاومت کرده و خداوند نیز امداد خود را نصیب آنان کرده و آرامش و سکینه مخصوص را بر قلب آنان نازل کرده و این، وعده‌ای برای مؤمنان نیز هست تا یقین داشته باشند که اگر در مهلکه‌ها و بحران‌ها با اتکال به خدا پیش بروند، خداوند نیز آنان را دستگیری کرده و امدادهای غیبی و از جمله مهم‌ترین آنها: سکینه را بر قلبشان نازل

(۱) - توبه (۹)، آیه ۴۰.

(۲) - ر. ک: توبه (۹)، آیه ۲۵-۲۷؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۷-۸۸.

(۳) - فتح (۴۸)، آیه ۱۸-۲۶؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۲-۳۳۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۱

خواهد کرد.

حرمت رهبری

اشاره

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و از خدا بترسید، خدا شنوا و داناست، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همچنان که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او به آواز بلند سخن نگویند که اعمالتان حبط و نابود می‌شود در حالی که خودتان نمی‌دانید. آنان که در نزد رسول خدا صدایشان را پایین می‌آورند کسانی‌اند که خدا دلایشان را به تقوا آزموده است؛ برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است. آنهایی که از پشت حجره‌ها ندایت می‌دهند بیشترشان نمی‌فهمند. اگر صبر می‌کردند تا خودت به سویشان بیرون می‌آمدی برایشان بهتر بود و خدا آمرزنده و مهربان است.

آیات یاد شده در صدد بیان آداب اجتماعی در برخورد با رهبر اسلام است و به مسلمانان می‌آموزد که در حضور پیامبر، مؤدب، سنگین و با انضباط باشند. در اینجا کمترین نوع بی‌ادبی را مطرح و آن را ممنوع کرده تا با قاعده اولویت، بیشتر از آن را هم محکوم کند و دو نمونه زیر در این راستاست:

۱- پیشی گرفتن: انضباط ایمانی اقتضا می‌کند که فرد با ایمان در گفتار، کردار و اراده از خدا و پیامبرش پیشی نگیرد. مؤمن نه تنها در فعل و ترکش باید گوش به فرمان خدا باشد بلکه در تفکر و تصمیمش هم باید پیرو خدا باشد. هر بنده‌ای، چنانکه در مرحله تکوین، مشیتش تابع مشیت خداست:

(۱) - حجرات (۴۹)، آیات ۱-۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۲

«وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (۱)

و شما چیزی نمی‌خواهید جز اینکه خدا بخواهد.

در مرحله تشریح نیز باید از خدا تبعیت کند و زیر لوای ولایت خاص خدا داخل شود و در مسیر بندگی و عبودیت قرار گیرد. «۲»

«وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۳)

و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.

مفهوم آیه منحصر به نهی از پیشی گرفتن در عبادت یا سخن گفتن و راه رفتن نیست بلکه هر گونه پیشی گرفتن را شامل می‌شود. «۴» بنابراین، بدعت در دین، قیاس، استحسان و اعمال سلیقه شخصی در احکام دینی، همگی تقدّم بر خدا و پیامبر محسوب می‌شود و باید از آنها پرهیز کرد. «۵»

مؤمن باید در تمام افعال عبادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تابع و پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن بزرگوار باشد؛ نه از آنها جلو بیفتد و نه عقب بماند که هر دو خسران است.

«الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَا حِقٌّ» (۶)

هر کس بر آنها پیشی گیرد از دین خارج شده و هر کس از آنها عقب بماند نابود است و تنها همراه آنان به حق می‌رسد.

۲- بلند سخن گفتن: دومین مورد از آداب حضور در پیشگاه پیامبر این است که کسی نباید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر کند و داد و فریاد بزند.

در مورد معنای جمله: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَوَلَا تُجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» بیانات مختلفی از مفسران نقل شده است. بعضی هر دو جمله

(۱) - انسان (۷۶)، آیه ۳۰.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۴۵۶.

(۳) - آل عمران (۳)، آیه ۶۸.

(۴) - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۶.

(۵) - تفسیر اثنی عشری، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

(۶) - مفاتیح الجنان، صلوات روزهای شعبان.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۳

را تقریباً به یک معنا گرفته‌اند یعنی هنگام سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای شما از صدای رسول خدا بلندتر نباشد و اصولاً هنگام سخن گفتن با آن بزرگوار آهسته و مؤدب سخن بگویید نه آن چنان که با همدیگر گفتگو می‌کنید. «۱» ممکن است جمله اول، ادب مکالمه با رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، یعنی با آن بزرگوار آهسته سخن بگویید و صدای شما پایین تر از صدای پیامبر باشد و جمله دوم، ادب خطاب باشد، یعنی به هنگام خطاب کردن آن بزرگوار، ایشان را با کنیه و محترمانه خطاب کنید نه با اسم، نه آن چنان که دیگران را به اسم می‌خوانید. «۲»

ممکن است جمله اول ادب مکالمه با خود آن حضرت باشد و جمله دوم ادب سخن گفتن با دیگران در محضر آن حضرت؛ یعنی هر گاه با ایشان صحبت می‌کنید صدای شما پایین تر از صدای رسول خدا (ص) باشد و هر گاه در محضر ایشان گفتگو می‌کنید، آهسته و متین گفتگو کنید نه آن چنان که در نزد دیگران عادت دارید. «۳» به نظر می‌رسد که مفهوم آیه شامل همه موارد فوق می‌گردد.

نکته قابل دقت اینکه این دستور اخلاقی، اختصاص به زمان حیات ظاهری پیامبر نداشته و اکنون نیز در حرم رسول خدا لازم به رعایت است. همچنین رعایت این حکم در محضر امامان معصوم علیهم السلام نیز لازم است و در حرم آنان هم نباید بلند سخن گفت و حتی زیارتنامه‌ها را نیز باید در نهایت ادب و آهستگی خواند. «۴»

قرآن چند چیز را عامل حبط عمل معرفی می‌کند؛ از جمله آنها بلند صحبت کردن و داد و فریاد زدن در محضر پیامبر اکرم است. حبط عمل، هدر رفتن و نابود شدن ثواب و اثر آن است، زیرا بلند نمودن صدا سبب آزار رسول خدا و ترک ادب در محضر او است و کسی که وی را بیازارد، مورد لعن و عذاب خدا قرار گرفته است.

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا

(۱) - تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۳۲۰.

(۲) - همان مدرک.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۳۸.

(۴) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۴

مُهيناً» «۱»

آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند در دنیا و آخرت لعنشان کرده و برایشان عذاب تحقیر کننده‌ای آماده ساخته است.

تمجید از رعایت کنندگان

به دنبال نهی از بلند کردن صدا در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در آیه بعد به بیان حال کسانی می‌پردازد که، ادب برخورد با پیامبر را رعایت می‌کنند و با او در نهایت ادب سخن می‌گویند. در این آیه می‌فرماید: «آنان که نزد رسول خدا صلی الله

علیه و آله صدای خود را پایین می‌آورند، کسانی‌اند که خدا دل‌هایشان را به تقوا آزموده است؛ برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است.» با مقایسه این دو با هم تمجید خداوند از گروه دوم بیشتر مشخص می‌شود. در آیه دوم بی‌ادبان را تهدید به حبس عمل کرده و در آیه سوم به مراعات کنندگان، مژده مغفرت و پاداش بزرگ می‌دهد. موضوع آن آیه بلند کردن آهنگ گفتار به قصد بی‌احترامی بود و موضوع این آیه پایین آوردن و شکستن آهنگ کلام به قصد احترام است. آن آیه جنبه خطاب دارد که در این موارد نوعی سرزنش و تحقیر است و در این آیه تعبیرات حالت «غیابی» دارد که همراه با تجلیل و تکریم است.

دیدار با رهبر

رفت و آمد به خانه مردم و دیدار و ملاقات با آنان به ویژه با شخصی چون پیامبر اسلام، باید در اوقات معین انجام گیرد. قرآن افرادی را که بدون تعیین وقت قبلی در اطراف خانه پیامبر اجتماع می‌کردند و می‌گفتند: «یا مُحَمَّدُ اخْرِجْ الْيَنَّا» ای محمد بیرون بیا سرزنش می‌کند و آنان را بی‌شعور می‌داند که از روی ناهمی چنین می‌کنند و به آنان تذکر می‌دهد که باید صبر کنند تا پیامبر در وقت مناسب خودش نزد آنان بیاید و یا اگر خواست آنان را به حضور بپذیرد.

(۱) - احزاب (۳۳)، آیه ۵۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۵

مَنْتَ از آن کیست؟

اشاره

«يُمْنُونَ عَلَيْكَ اِنْ اسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ اِنْ هَدَيْكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» (۱)

آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید.

«المنه» در لغت به معنای نعمت سنگین است و وقتی گفته می‌شود «مَنْ فُلَانٌ عَلَى فُلَانٍ» (فلان شخص بر دیگری منت نهاد) دو گونه ممکن است توجیه شود، یا منظور منت فعلی است و آن بخشیدن نعمتی گرانقدر است و یا منت زبانی است که خدمتی را که به دیگری کرده یادآوری کند و او را به خضوع و کرنش وادارد و این نوع دوم قبیح است مگر در موردی که شخص کفران کند. (۲)

مَنْتَ گذاری

برخی گفته‌اند که این آیه در پاسخ به سخنان و افکار گروهی از تازه مسلمانان نازل شده است که اسلام آوردن خود را به رخ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کشیدند و می‌گفتند: ما با تو از در مسالمت در آمدیم و بدون خونریزی تسلیم شدیم در حالی که برخی قبایل دیگر با تو به جنگ برخاستند. (۳) برخی نیز معتقدند که این آیه در پاسخ به عمل منت گذاری یکی از مسلمانان در جنگ احزاب بود که در کندن خندق کوتاهی نموده و وقتی از سوی پیامبر توبیخ شد در جواب، اسلام آوردن خود را به رخ حضرت کشید. (۴)

در این آیه شریفه، خداوند متعال مؤمنان را از عمل زشتِ مَنْتَ گذاری، آن هم بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نهی نموده و به

این حقیقت اشاره دارد که تنها خدا بر انسانها منت دارد و

(۱) - حجرات (۴۹)، آیه ۱۷.

(۲) - مفردات، ص ۴۹۴، با تلخیص.

(۳) - الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۰۰.

(۴) - کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۶

دیگران هیچ منتی بر خدا یا رسول او ندارند. زیرا زمانی منت گذاری شخصی بر دیگری صحیح است که اولاً نعمتی به او اهدا کند و ثانیاً خود از این اهدا هیچ گونه سودی نبرد.

همانگونه که نعمتهای الهی بر بندگان همه از این قبیل است و خداوند غنی و بی نیاز بوده و از بخشش این همه نعمت به بندگان سودی عایدش نمی شود. با این بیان وجه عدم صحت منت گذاری بندگان خدا و رسولش (ص) نیز مشخص گردید: زیرا اول اینکه آنها هیچ نعمتی از ناحیه خودشان ندارند بلکه همه امکاناتی را که در دست دارند از آن خداست، دوم اینکه با ایمان آوردن یا انجام اعمال صالح همه نفع آن به جیب خودشان می رود؛ پس جای هیچ گونه منت گذاری باقی نمی ماند. اشتباه کسانی نیز که آیه در صدد مذمت آنهاست همین بوده که گمان می کردند اسلام آوردن آنها سودی برای خدا و یا رسول او دارد در حالی که پیامبر گرامی اسلام، تنها موظف به ابلاغ رسالت خویش بوده و آن را به بهترین وجه انجام داده و زیادی یا کمی همراهان او برایش تفاوتی نداشته و متضمن سود شخصی نبوده است.

اما اگر این مسلمانان واقع بینانه می نگریستند می دیدند که منت از آن خداست که آنان را هدایت نموده و به اسلام رهنمون ساخته و توفیق انجام اعمال صالح داده است.

چنانکه قرآن پیرامون بعثت پیامبر می فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] چون در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

منت گذاری به خاطر هدایت به ایمان

یکی از نکات ظریف این آیه این است که خداوند در پاسخ آنان که اسلام آورد نشان

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۷

را منتی بر رسول گرامی اسلام می دانستند، لحن سخن را تغییر داده و اولاً موضوع را از نعمت «اسلام» به نعمت «ایمان» تبدیل نموده، زیرا نعمت ایمان علاوه بر داشتن آثار ظاهری که بر نعمت اسلام نظیر حفظ جان و مال مترتب است، از مرتبه بالاتری که تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت است برخوردار می باشد و به طور مسلم چنین نعمتی، سزاوار منت گذاری است، ثانیاً همانند آنان پاسخ نداده و نفرموده رسول ما بر شما منت دارد بلکه فرموده است: خداوند بر شما منت دارد و این، آنان را توجه می دهد که نعمت

دهنده اصلی، خداوند متعال است، هر چند در رسیدن این نعمت شخصی همچون رسول الله صلی الله علیه و آله واسطه فیض باشد. بندگان مؤمن، همیشه منت خدا را بر خود احساس می‌کنند و توفیق ایمان، تقوا و اخلاص و عمل صالح خود را از جانب خدا دانسته و خود را ممنون ذات حق می‌دانند و مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها را هم از جانب خدا و مطابق مصلحت ذات حق می‌دانند و بدان صابر و شاکرند؛ نکته‌ای که توجه به آن لازم است اینکه باید مواظب بود سخن انسان بوی منت بر خداوند هم ندهد. داستان ذیل در این باره آموزنده است:

نقل شده که حضرت ایوب علیه‌السلام وقتی به بلا- و مصیبت گرفتار شد، صبر نیکو پیشه کرد و همیشه شاکر بود. هر چه بلا سنگین تر می‌شد ایوب نیز شکر بیشتری می‌نمود. ابلیس ملعون که از صبر و تحمّل و شکرگزاری ایوب به تنگ آمده بود، به نزد شاگردان و دوستان قدیمی ایوب رفت و آنان را وسوسه نمود که خوب است به نزد ایوب بروید و از او سبب گرفتاریش را پرسید. آنان به نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: گمان ما این است که این مصیبت بی‌نظیر به خاطر عمل بدی است که پنهان کرده‌ای! این جسارت و شماتت آن هم از طرف کسانی که اصحاب و یاران او بوده‌اند، بر ایوب سنگین آمد و به درگاه خدا عرض کرد که خدایا تو خود می‌دانی که من چنین و چنان کردم. آیا سپاسگزار، تسبیح گو، شاکر و ... نبودم؟ (و خلاصه) آیا در حدّ توان به وظایف بندگی قیام نکردم؟

این کلمات حضرت ایوب بوی منت می‌داد اگر چه آن بزرگوار چنین قصدی نداشت و فقط می‌خواست شکایت به پیشگاه خدا برده باشد ولی خداوند تعالی برای تنبیه وی فرمود:

«أَتَمُنُّ عَلَى اللَّهِ بِمَا لِلَّهِ الْمُنُّ فِيهِ عَلَيْكَ؟»

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۸

آیا بر خدا منت می‌گذاری به چیزی که خودش منت خدا بر توست؟ چه کسی به تو توفیق، قدرت و توان این اعمال را داد؟ حضرت ایوب خاک بر دهان ریخت و خاضعانه و معترفانه عرض کرد: «خدایا منت از آن توست و تو را سزد که مرا عتاب کنی!» «۱» و بدین سان یاد داد که حتی در مقام شکوای با خداوند هم نباید طوری سخن گفت که بوی منت دهد.

دوست نزدیک‌تر از من به من است!

اشاره

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَ مَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.» «۲»

ما آدمی را آفریدیم و از وسوسه‌های نفس او آگاه و از رگ قلبش به او نزدیک‌تریم.

قرآن رابطه خدا با انسان را رابطه «قیومی» و «احاطه‌ای» می‌داند. در این آیه نوع دیگری از رابطه را بیان می‌کند و آن، رابطه «قربی و معیتی» است؛ بدین معنا که خداوند پیوسته با همه موجودات همراه است و در هیچ زمان و مکانی از آنها جدا نیست.

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» «۳»

و او با شماست هر جا که باشید.

البته مقصود از نزدیک بودن و معیت، مانند نزدیکی دو جسم با یکدیگر نیست که از مقوله هم‌فضایی، هم‌زمانی و مثل آن باشد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَابَلَةٍ» «۴»

او با همه چیز است بدون پیوستگی و غیر از همه چیز است بدون گسیختگی.

تشیبه و تمثیل

نزدیکی خدا به انسان از شدت وابستگی ما به او سرچشمه می‌گیرد. این وابستگی

(۱) - این داستان با عبارات مختلف از ص ۳۴۲ تا ۳۶۶ جلد دوازدهم بحارالانوار نقل شده است.

(۲) - ق (۵۰)، آیه ۱۶.

(۳) - جدید (۵۷)، آیه ۴.

(۴) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱، ص ۲۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۴۹

شدید و رابطه تنگاتنگ در قالب وابستگی‌هایی نظیر: دریا و قطره‌هایش، گل و برگ‌هایش، جسم و سایه‌اش، دریا و امواجش، گل و عطرافشانی‌اش بیان شده، «۱» ولی هیچ یک از آنها نمی‌تواند به درستی بیانگر نوع ارتباط خدا با جهان و انسان باشد و خود قرآن که نزدیک بودن خدا به انسان را نزدیکی از شاه‌رگ و شریان قلب به انسان نزدیکتر می‌خواند برای تقریب ذهن است و گرنه قرب خدا از آن بالاتر و برتر است. علامه طباطبائی (ره) در این باره می‌نویسد:

جمله «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» می‌خواهد مقصود را با عبارتی ساده و همه کس فهم ادا کند و گرنه مسأله نزدیکی خدا به انسان مهمتر از آن و خدای سبحان بزرگتر از آن است؛ چرا که خداوند کسی است که نفس آدمی را آفرید و آثاری برای آن قرار داده است.

او بین انسان و نفسش و بین او و افعالش واسطه، و حتی از خود انسان به وی نزدیکتر است و چون این مطلب، مهم و تصوّرش برای مردم دشوار است آن را در حدّ اقلّ عبارت ممکن بیان کرده و فرموده: «ما از رگ و ورید او به او نزدیک‌تریم» و یا در جای دیگر قریب به این معنا را آورده و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» «۲» خدا بین انسان و قلبش واسطه و حائل می‌شود. «۳»

مراقبان الهی

اشاره

«أَذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.» «۴»

هنگامی که آن دو فرشته گیرنده در جانب راست و چپ او نشسته‌اند و هر چیز را می‌گیرند. هیچ سخنی نمی‌گوید مگر اینکه در کنار او مراقبی حاضر است.

مقصود آیه این است که خداوند علاوه بر علمی که بدون وساطت فرشته‌ها و هر واسطه

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

(۲) - انفال (۸)، آیه ۲۴.

(۳) - المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۷.

(۴) - ق (۵۰)، آیه ۱۷-۱۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۰

دیگری به اعمال انسان دارد، از طریق نوشتن ملائکه نیز از رفتار و کردار او آگاه است. «۱»

انسان اگر یقین داشته باشد که اعمال او بدون واسطه در محضر خداست و خداوند شاهد و ناظر بر اوست و در هر آن او را می‌بیند، شرم حضور او را از ارتکاب گناه باز می‌دارد ولی حاضر و ناظر بودن حق تعالی از آنجا که همیشگی و در همه زمانها و مکانها است، غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد و یا عیب پوشی حق تعالی انسان را بر معصیت جرأت می‌دهد. «۲» اما اگر در عین حال انسان بداند که غیر از حق تعالی، بعضی دیگر از مخلوقات مثلاً ملائکه نیز بر او شاهدند، از ارتکاب معصیت خوداری می‌کند. فرشته‌های مأمور که از آنها به «رقیب» و «عتید» تعبیر شده است حافظان اعمال، هستند و آنها را با نوشتن، از ضایع شدن حفظ می‌کنند.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، در توصیف این فرشتگان الهی می‌فرماید:

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ.» «۳»

و بر شما محافظانی گمارده شده‌اند نویسندگانی بزرگوار.

آنها همیشه همراه انسان هستند و هیچ گاه از او دور نمی‌شوند. لفظ «قعیذ»، از قعود به معنای نشستن، کنایه از ملازمت و مراقبت پیوسته است. البته تلقی اعمال و حفظ و نگهداری آنها با تحریر قلم، یا از طریق نوار و فیلم نیست - گرچه در بدو امر چنین معنایی به ذهن خطور می‌کند - بلکه برتر از این تصورات است. شاید منظور این است، از آنجا که اعمال هر انسان یک حقیقت و صورت باطنی دارد، ملائکه موظف به حفظ و ثبت و ضبط این حقایق و صور باطنی هستند و در قیامت اینها را به او ارائه و تحویل می‌دهند «۴» و این با معنای تجسم اعمال که در بحث معاد جسمانی مطرح است یکسان می‌باشد زیرا در آنجا آمده که عقاب اهل دوزخ همان اعمالشان است که به صورت ملکوتی خود ظهور کرده و صورت ملکوتی گناهان همان آتش و مار و عقرب است.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۲۱.

(۲) - دعای ابو حمزه ثمالی.

(۳) - انفطار (۸۲)، آیات ۱۰-۱۱.

(۴) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۷۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۱

ثبت گفتار

گرچه گفتار نیز از اعمال آدمی به حساب می‌آید ولی در این آیه، روی آن، به طور خاص تکیه شده و این به جهت ذکر «خاص» بعد از «عام» است و دلیل بر اهمیت گفتار و نقش الفاظ و سخن در حیات بشری است، در حدی که یک جمله ممکن است مسیر جامعه‌ای را به سوی خیر یا شرّ تغییر دهد. یا بدین خاطر است که از این راه می‌خواهد مردم را از گفتار زیاد و بی‌فایده پرهیز دهد و از فرجام آن بر حذر دارد زیرا مردم نوعاً سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند. «۱»

فرشته چپ و راست

در آیه می‌فرماید: «دو فرشته گیرنده، طرف راست و چپ او نشسته‌اند» منظور از دو فرشته در چپ و راست این است که یکی مراقب و آماده برای نوشتن و حفظ خیرات است و به همین جهت به سمت راست که نشانه یمن و برکت است نسبت داده شده و

دیگری که مأمور ثبت گناهان می‌باشد به سمت چپ که نشانه شر و بدی است نسبت داده شده است. «۲»

حق سائل و محروم

اشاره

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» «۳»

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی است.

خداوند پیش از این به توصیف متقیان پرداخته و آنان را نیکوکاران در دنیا و عبادت کنندگان شبانگهان و استغفار کنندگان در سحرها معرفی کرده است و در این آیه به بُعد دیگری از اوصاف آنان اشاره دارد و آن احساس وظیفه در برابر هموعان فقیر و مسکین است. متقیان در اموال خود حقوقی برای بیچاره‌ها و محرومان در نظر گرفته و با پرداخت

(۱) - المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۸ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

(۲) - با استفاده از المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

(۳) - ذاریات (۵۱)، آیه ۱۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۲

آن، تقرب به پروردگارش را طلب می‌کنند.

پرداخت داوطلبانه

برخی از مفسران آیه فوق را شامل حقوق واجب همچون خمس و زکات و حقوق غیر واجب چون صدقات و بخششهای دیگر شمرده و آیه را عام دانسته‌اند. «۱» برخی نیز آن را تنها در مورد حقوق واجب دانسته‌اند. «۲» اما آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که آیه فوق ناظر به حقوق واجب نیست و تنها به حقوقی ناظر است که متقیان خود بر عهده گرفته‌اند و نفس خود را به آن ملزم کرده‌اند و در اموال خود قسمتی را داوطلبانه به فقرا و بیچارگان اختصاص داده‌اند.

دلایلی که نظر اخیر را موجه می‌سازد از این قرارند:

۱- آیه مزبور در صدد بیان اوصاف متقین است و از اینجا معلوم می‌شود که این وصف، غیر از اوصاف عموم مسلمانان است زیرا عموم مسلمانان ملتزم به پرداخت حقوق واجب می‌باشند.

۲- خمس و زکات حقی است که خدا در اموال مردم برای فقرا و ... معین کرده، ولی از این آیات بر می‌آید که این حق را خود آنان معین کرده‌اند.

مرحوم فیض کاشانی به این نکته اشاره کرده، می‌نویسد:

«این (حق) نصیب و قسمتی است که متقیان بر خود واجب کرده‌اند برای تقرّب به خدا و دلسوزی نسبت به مردمان» «۳»

۳- سیاق آیات قبل دلالت دارد که متقیان، انجام اعمال غیر واجب را برای رسیدن به کمال لازم دانسته و بر خود هموار کرده‌اند و این آیه نیز که در همان سیاق است می‌رساند منظور از این حق، غیر از حقوق واجب مالی است.

۴- این سوره و سوره معارج که آیه‌ای شبیه همین آیه را دارد، «۴» هر دو مکی بوده و در

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۵۵، دار احیاء التراث العربی.

(۲) - تفسیر کبیر، ج ۲۸، ص ۲۰۵.

(۳) - تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۰۶، مکتبه‌الاسلامیه.

(۴) - «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». (معارج (۷۰)، آیه ۲۰).

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۳

آن زمان حقوق واجب نظیر خمس و زکات هنوز تشریح نشده بود. «۱»

۵- قرآن هشت دسته را مستحق زکات می‌داند؛ «۲» در حالی که در این آیه فقط سائل و محروم ذکر شده و چنین سیاقی نشان می‌دهد که زکات واجب منظور نیست. «۳»

۶- روایاتی نیز وجود دارد که حق در این آیه را به حقوق غیر واجب تفسیر نموده است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله این که فرموده است: «و کسانی که حق معلومی برای سائل در اموال آنها وجود دارد؛ پس آن حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص پرداخت آن را روزانه، هفتگی یا ماهانه بر خودش واجب می‌کند.» «۴»

فرق سائل و محروم

از مجموع روایات، بر می‌آید که سائل شخصی را گویند که فقر و تنگدستی خود را اظهار کند و از کسی چیزی بخواهد. ولی محروم کسی است که در آمدش کفاف ندهد و در اثر عزت نفس و شدت حیا و عفت نیازش را به کسی ابراز نکند و همچنان فقر و محرومیت را تحمل کند، محرومیتی که ناشی از کافی نبودن درآمد روزانه باشد، نه ناشی از تن‌پروری و نداشتن عقل معاش؛ «۵» یعنی شخصی که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می‌دهد ولی کسب و کارش به هم پیچیده و زندگی‌اش رونق نمی‌یابد. «۶»

تضمین روزی

اشاره

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۲۴.

(۲) - ر. ک: سوره توبه، آیه ۶۰.

(۳) - المیزان، ج ۲۰، ص ۱۶.

(۴) - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۷.

(۵) - ر. ک: تفسیر کنز الدقایق، ج ۱۲، ص ۴۱۴-۴۱۵.

(۶) - تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۲۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۴

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطَفُونَ.» «۱»

روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید!

رزق در لغت به معنای روزی و سهم انسان از بخشش و عطای خداوندی است. به این اعتبار همه مزایای زندگی اعم از مال، جاه، علم و غیره را رزق می‌خوانند. در آیاتی از قرآن کریم نیز به همین اعتبار عام به کار برده شده است. «۲»

در روایات نیز رزق به مفهوم وسیع به کار برده شده و علاوه بر رزقهای مادی، علم، شهادت و توفیقات معنوی نیز رزق نامیده شده است. «۳»

آسمان، منبع روزی

برخی از مفسران مراد از «سما» را همین آسمان ظاهری دانسته و بدین ترتیب رزق مذکور را نیز به بارانی که در ابرها وجود دارد، تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند که این بارانها سبب رویش گیاهان و سبب تأمین غذا، لباس و سایر انتفاعات انسان می‌گردد. «۴»

آیه ۵ سوره جاثیه نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد که می‌فرماید:

«وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.»

و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده است.

برخی از احادیث نیز که در تفسیر آیه مذکور وارد شده رزق را به باران تفسیر نموده است. «۵»

ولی، برخی از مفسران نظر دیگری داشته و معنای آیه را عام دانسته‌اند. علامه طباطبایی (ره) آن معنا را به عنوان یک احتمال در این آیه شریف چنین شرح داده است:

«ممکن است بگوییم اصلاً منظور از آسمان معنای لغوی کلمه - که جهت بالا باشد - نیست؛

(۱) - ذاریات (۵۱)، آیات ۲۲-۲۳.

(۲) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۱۴.

(۳) - ر. ک: العجم المفهرس لالفاظ بحار الانوار، ج، ص ۲۹-۴۷.

(۴) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۵۶.

(۵) - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۲۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۵

بلکه منظور از آن، عالم غیب است، چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می‌آیند که یکی از آنها رزق است که از ناحیه خدای سبحان نازل می‌شود، مؤید این معنا آیاتی است مانند ... و آیه «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» «۱» که به طور کلی همه موجودات را، نازل شده از ناحیه خدا می‌داند و مراد از رزق هم تمامی چیزهایی است که انسان در بقایش بدانها محتاج و از آنها بهره‌مند است از خوردنیها، نوشیدنیها، مصالح ساختمانی، همسر و فرزندان، علم و قوت و سایر اینها از فضایل نفسانی. «۲»

ایشان سپس معنای «وَمَا تُوعَدُونَ»، (آنچه وعده داده شده‌اید) را ذکر کرده و می‌فرماید:

ظاهراً موارد از آن، بهشتی است که به انسانها وعده‌اش را داده و فرموده:

«عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْمُورِ» «۳»

تمثیلی یقین آور

خدای تعالی در ابتدای آیه به انسانها اعلام کرد که رزق و روزی آنها در آسمان است و به اندازه مقدر نازل می‌شود. از آنجا که نوع بشر دیر باور است و خودش را همه کاره می‌پندارد و گمان می‌کند که می‌تواند جدای از تقدیر، رزق و روزی به دست آورد و یا آن را کم و زیاد کند و ... در ردّ این توهمات ابتدا خداوند به ربوبیت خویش بر آسمانها و منبع رزق قسم می‌خورد (فوربّ السماء) و بعد با ذکر تمثیلی یقین آور اعلام می‌کند که نزول روزی از آسمان بر مبنای تقدیر حق و مطابق با واقع است همچنان که سخن گفتن شما حقیقت دارد و توهم نیست و شما هم در حقیقت داشتن آن شک و شبهه‌ای ندارید.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«و ما مِنْ دَائِيَةٍ اَلَّا عَلَيَّ اللّٰهُ رِزْقُهَا» (۴)

هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آن که خداوند روزی او را بر عهده گرفته است.

اگر کسی به این وعده الهی باور پیدا کند، هیچ گاه غم روزی نخواهد خورد و اشتغال

(۱) - حجر (۱۵)، آیه ۲۱.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۵۶۲-۵۶۳.

(۳) - نجم (۵۳)، آیه ۱۵. (جنت المآوی در آنجا است)

(۴) - هود (۱۱)، آیه ۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۶

به طلب روزی او را از عبادت و بندگی و دیگر وظایف باز نخواهد داشت. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«وَاجْعَلْ مَا صَيْرَحتَ بِهِ مِنْ عَيْدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَاتَّبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِّاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسِيماً لِلْاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ.» (۱)

خدایا وعده صریحی را که در و حیت داده‌ای و در کتابت برای تأکید در پی آن قسم خورده‌ای، قطع کننده اهتمام ما در امر روزی و معاش که خود متکفل شده‌ای قرار ده و بدان وسیله دل مشغولی ما را به آنچه خود ضمانت کرده‌ای از بین ببر.

تضمین روزی و کار و کوشش

تضمین روزی بدین معنا نیست که شخصی بگوید روزی من تضمین شده است و دیگر احتیاج به کار و کوشش ندارم؛ پس گوشه‌ای بنشینم و منتظر روزی خود باشم! زیرا رسیدن روزی به بندگان خود دارای مقدرات خاصی است که یکی از آن تلاش خود شخص است. قرآن نیز به این نکته اشاره کرده که انسان‌ها باید تلاش نموده و با حرکت در زمین و استفاده از نعمتهای الهی که در اختیار آنها قرار داده شده روزی خود را به دست آورند.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ...» (۲)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد پس بر شانه‌های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید.

روش پیامبران و امامان نیز که از معارف الهی آگاهند و به تضمین روزی به طور یقین معتقدند، به همین منوال بوده و لحظه‌ای از کار و کوشش باز نمانده‌اند.

در روایتی آمده است که شخصی امام باقر علیه السلام را در اطراف مدینه در ساعتی که هوا بسیار گرم بود مشغول کار، مشاهده

کرد، این شخص به نزد حضرت رفت و به رسم موعظه گفت: بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت و در این حال مشغول جستجوی دنیاست، اگر مرگ شما در این حال فرا برسد چه می‌کنید؟

(۱) - صحیفه سجادیه، دعای ۲۹.

(۲) - ملک (۶۷)، آیه ۱۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۷

آن حضرت در پاسخ فرمود: اگر مرگ در این حال به سراغم آید در حالی مرده‌ام که مشغول طاعتی از طاعات خدا بوده‌ام و به وسیله آن خود و خانواده‌ام را از سؤال کردن از امثال تو باز داشته‌ام؛ و تنها ترس من از آن است که مرگم فرا رسد و در آن حال مشغول انجام گناهی از گناهان باشم.

آن شخص (از عمل خود متبّه شد و) گفت: درست گفתי، خداوند تو را رحمت کند.

من می‌خواستم شما را نصیحت کنم اما شما مرا نصیحت کردید. «۱»

اثرات روحی تضمین روزی

ایمان و باور قلبی نسبت به وعده الهی مبنی بر تضمین روزی بندگان، آثار مثبت روحی و روانی برای مؤمنان دارد. انسان را از نومییدی در تلاش باز می‌دارد و روح امید در او می‌دمد. از سوی دیگر انسان را از حرص و ولع باز داشته و به او تفهیم می‌کند که روزی وی مقرر گردیده و حرص و زیاده‌طلبی آن را زیاده‌تر نمی‌کند. او باید به عنوان وظیفه دنبال کسب روزی برود و بدانچه خدا برای وی مقدر کرده راضی و خشنود باشد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةٌ كَارِهِ.» «۲»

به درستی که روزی را حرص شخص حریص جلب نمی‌کند و کراهت افراد آن را منع نمی‌نماید.

امام سجاد علیه السلام نیز با توجه به همین وعده خداوندی به بندگان خدا گوشزد می‌نماید که نباید تمام همتشان در راه به دست آوردن روزی صرف شود و تمام اشتغالشان طلب چیزی باشد که تضمین شده است.

(۱) - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۸۲.

(۲) - بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۸

پرسش

۱- چرا قرآن کریم، اسیرگیری قبل از تثبیت موضع و تسلط بر دشمن را ممنوع نموده است؟

۲- بر اساس آیات قرآنی، نوشیدنی‌های بهشت و دوزخ را توصیف کنید؟

۳- به چه علت قرآن کریم از صلح حدیبیه به فتح المین تعبیر نموده است؟

۴- از صلح حدیبیه چه آثار و منافع نصیب اسلام و مسلمانان شد؟

- ۵- سکینه به چه معناست؟ به دو مورد از موارد نزول سکینه بر رسول خدا (ص) اشاره کنید؟
- ۶- مسلمانان در چه اموری نباید از رهبری پیشی بگیرند؟
- ۷- رابطه انسان با خدا، چگونه رابطه‌ای است؟
- ۸- فرق سائل و محروم چیست؟
- ۹- وعده الهی مبنی بر تضمین روزی بندگان، چه آثار روحی و روانی بر زندگی آنان دارد؟
- معارف قرآن، ج ۶، ص: ۵۹

فصل سوم

معارف از جزء بیست و هفتم

اشاره

جزء بیست و هفتم قرآن کریم، شامل شش سوره، طور، نجم، قمر، الرحمن، واقعه و حدید است.

سوره طور مکی و دارای ۴۹ آیه است. محتوای آن تهدید معاندان و اهل کتاب به عذاب قیامت، توصیف نعمتهای بهشت، نکوهش پی در پی کافران و وعده دوزخ به آنها است و به مناسبت آیه نخست آن که به کوه طور قسم یاد کرده سوره طور نامیده شده است.

سوره نجم، در سال پنجم بعثت، در مکه نازل شده و ۶۲ آیه دارد و یکی از چهار سوره‌ای است که سجده واجب دارد و به مناسبت نخستین کلمه خود «والنجم» بدین نام خوانده شده است. مطالب کلی این سوره عبارت است از: ارتباط پیامبر با وحی و فرشته وحی، معراج، نفی عقاید باطل مشرکان درباره ملائکه، رسیدن نتیجه تلاش هر شخص به خود او، بیان تدبیر ربوبی و نمونه‌هایی از قدرت الهی در خلقت.

سوره قمر، مکی و دارای ۵۵ آیه است. اشاره به معجزه شق القمر، تأثیر گذاری قرآن، کیفیت عذاب کافران، برخی از اخبار غیبی و سرگذشت قوم نوح، لوط، عاد و ثمود از موضوعات این سوره است. سوره قمر از نظر هنری و ادبی ویژگی خاصی دارد: فصلهایش منسجم و آیاتش موزون و مختوم به حرف «را» و صیغه مفرد است و به مناسبت یادآوری «شق القمر» در آیه نخست، «قمر» نامیده می‌شود.

سوره الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه است، شمارش نعمتهای مادی و معنوی و توصیف بهشت و جهنم مضمون آن است؛ تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در ۳۱ مورد، از ویژگی‌های این سوره است. آهنگ و زیبایی خاصی در آن مشهود است و در زبان معصومین علیهم السلام «عروس قرآن» خوانده شده «۱» و نام آن نیز از اولین آیه گرفته شده است.

(۱) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۹۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۰

معارف قرآن ج ۶ ۸۹

سوره واقعه نیز مکی و دارای ۹۶ آیه است که بر محور اثبات معاد و مسائل آن دور می‌زند. دسته بندی مردم به سه دسته سابقان، اصحاب یمین و اصحاب شمال، بیان پادشاهای مقربان و اصحاب یمین و کیفر اصحاب شمال، معرفی خداوند به عنوان تنها مؤثر حقیقی در جهان خلقت، یادآوری شأن و منزلت عالی قرآن و دور بودن آن از دسترس ناپاکان، ترسیم ناتوانی انسان از یاری

رساندن به فردی که در حال احتضار و جان دادن است، اهم مطالب آن است و نامش نیز از آیه نخست آن اقتباس شده است. سوره حدید از «مَسْبُحَات» (۱) است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهمیت زیادی برای آنها قائل بود. این سوره مدنی و دارای ۲۹ آیه است که شمارش برخی از صفات خداوند، بیان عظمت قرآن، فرجام مؤمنان و فاسقان، دعوت به انفاق هدفمندانه و عدالت اجتماعی از مباحث آن است. نامگذاری این سوره به «حدید» از آیه ۲۵ آن گرفته شده است.

وحی

اشاره

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۲)

او (پیامبر) از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی - که بر او نازل شده - نیست. آیات فوق به پاسخگویی به شبهات مشرکان پیرامون وحی الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و افکار بیهوده آنان مبنی بر اینکه، وحی بر پیامبر نازل نشده و سخنان او افترای بر خداوند است را به شدت تکذیب نموده و با سوگندی که در آیه اول این سوره یاد کرده تأکید می‌کند که آنچه پیامبر از سوی خداوند و به عنوان دعوت به سوی خدا بیان می‌دارد چیزی جز وحی الهی نیست که ملک مقرب خداوند یعنی جبرئیل برای او می‌آورد. در ادامه این آیات نیز به مسأله معراج و رؤیت جبرئیل در آن سفر اشاره نموده و همه این مطالب را تأیید و تأکیدی بر آسمانی بودن پیام آن حضرت می‌داند.

(۱) - به سوره‌هایی که با «سَبَّحْ»، «يُسَبِّحُ»، «سَبِّحْ» و «سَبْحَانَ» شروع می‌شود، «مَسْبُحَات» می‌گویند و آنها هفت سوره‌اند: اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی (تاریخ قرآن، محمد باقر حجتی، ص ۱۰۵).

(۲) - نجم (۵۳)، آیات ۳-۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۱

سنت پیامبر یا وحی الهی؟

آنچه این آیات بدان دلالت دارد این است که سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی است و به طور قطع منظور اولیه آن الفاظ قرآن کریم است، یعنی آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان قرآن بر مردم می‌خواند چیزی جز وحی الهی نیست. اما سخن در این است که آیا این آیات بقیه سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را که به عنوان سخنان خود آن حضرت نقل شده در بر می‌گیرد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان تمام سخنان آن حضرت را وحی محسوب نمود و بر آن اطلاق وحی کرد؟

برای پاسخ به این پرسش باید گفت: سخنان آن حضرت شامل چند نوع است:

۱- بیانات آن حضرت در تبیین آیات قرآن و یا شرح و تفصیل مجملات آن.

۲- سخنان آن حضرت در تأیید افرادی چون اهل بیت علیهم السلام، سلمان، ابوذر، عمار و ... و یا لعن و نفرینهای آن حضرت درباره افرادی چون بنی امیه، قاسطین، مارقین و ...

۳- بیانات و نظرات آن حضرت در مورد مسائل حکومتی.

از آنجا که خداوند خود با تصریح:

«أَنَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ.» (۱)

پیامبرش را مأمور تبیین و تشریح مقاصد قرآن کریم نموده بود و از سوی دیگر آن حضرت را هادی به سوی صراط مستقیم (۲) معرفی کرده بود، از این جهت آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در حوزه مسائل دینی می‌فرمود مأخوذ از وحی الهی بود، گرچه ظاهر لفظش از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده باشد.

حدیثی را که سیوطی - از دانشمندان معروف اهل سنت - نقل می‌کند شاهد بر این مدعا است. او می‌نویسد: نقل شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور بستن درهای منازل اصحاب را که به داخل مسجد پیامبر گشوده می‌شد صادر فرمود (جز درب خانه علی علیه السلام) اصحاب ناراحت شده، به پیامبر اعتراض نمودند. پیامبر چون اعتراض آنان را دید مردم را در مسجد جمع کرد، خطبه‌ای خواند و سپس فرمود:

(۱) - نحل (۱۶)، آیه ۴۴؛ و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

(۲) - شوری (۴۲)، آیه ۵۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۲

من درهای منازل شما را نبستم و درب خانه علی را باز نگذاشتم و من شما را از مسجد بیرون نراندم و او را در مسجد ساکن نساختم (بلکه آنچه بود وحی الهی بود) بعد آیات سوره نجم (همین آیات مورد بحث) را برای مردم خواند. (۱)

دلیل حقایق تمام سخنان آن حضرت نیز که - خود بدان اشاره کرده‌اند - از همین ناشی می‌شود که سخنان آن حضرت، ریشه در وحی الهی داشته است و ایشان هیچ‌گاه در اثر محبت و یا خشم و غضب از جاده حق منحرف نشده و سخنی مخالف حق بر زبان جاری نکرده‌اند.

عبدالله بن عمرو عاص گوید: من هر سخنی را از پیامبر می‌شنیدم می‌نوشتم. گروهی از قریش به این استدلال که پیامبر نیز بشر است و خوشحال یا غضبناک می‌گردد (و در اثر خشم و محبت سخنانی می‌گوید) مرا از نوشتن منع می‌کردند. من نیز از نوشتن خوداری کردم و مطلب را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله رساندم. حضرت با انگشت به دهانش اشاره کرد و فرمود: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، از اینجا جز حق خارج نمی‌شود. (۲)

البته ناگفته نماند که در مورد مسائل حکومتی سخنان ایشان دو گونه بود. گاهی آن حضرت تصریح می‌کرد که این دستور و عمل از جانب خداست مثل حرکت ایشان به سوی میدان بدر؛ و گاهی تصریح می‌کرد که از جانب خدا نیست و یا طلب مشورت می‌کرد، در این موارد عمل ایشان به مقتضای وظیفه ولایتی بود که بر عهده داشت. مثلاً در جنگها، گاهی پیامبر در جایی فرود می‌آمد و اصحاب از آن حضرت سؤال می‌کردند که آیا فرود در این مکان مطابق وحی است، رسول خدا (ص) می‌فرمود: نه، می‌توان در این مورد نظر داد و آنان نظر خود را مطرح می‌کردند.

پس خلاصه اینکه، آن حضرت هیچ‌گاه از روی هوی سخن نمی‌گفت و آنچه می‌فرمود ریشه در وحی الهی داشت و تنها در مسائل حکومتی گاهی نظر خود را مطرح می‌کرد و از اصحاب نظر می‌خواست و احياناً نظر خویش را رها می‌نمود و به نظر آنان عمل می‌کرد. البته ناگفته نماند سخنانی که در زندگی خصوصی خویش با دیگران مطرح

(۱) - الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۲.

(۲) - معالم المدرستین، ج ۲، ص ۴۴ به نقل از منابع اهل سنت.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۳

می‌کرد، از دایره بحث خارج است؛ زیرا در ارتباط با مبحث نبوت ایشان نبوده است.

افسانه غرانیق

اشاره

«أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ...» (۱)

به من خبر دهید آیا بت‌های «لات» و «عزی» و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟!

برخی از تفاسیر اهل سنت، ذیل آیات یاد شده، روایاتی را نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه خدا مشغول خواندن سوره نجم برای قریش بود، چون به آیات فوق که نام بت‌های مشرکان در آن بود، رسید؛ شیطان دو جمله (تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَأَنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْجِيٰ أَيْنَانَ پرنده‌گان زیبا و بلند مقامی هستند که از آنها امید شفاعت می‌رود!) را بر زبان ایشان جاری ساخت. در این هنگام مشرکان خوشحال شدند و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله تا کنون نام خدایان ما را به نیکی نبرده بود و وقتی سوره به پایان رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله سجده کرد و آنها نیز سجده کردند، اما شب هنگام، جبرئیل بر او نازل شد و گفت این دو جمله وحی نبوده و از القائنات شیطان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله غمگین شد و گفت من چیزی را که خداوند نفرموده بر او بستم. خدای متعال برای دلجویی از آن حضرت، آیه ۵۲ سوره حج را فرو فرستاد. (۲)

نشانه‌های جعل

با بررسی اسناد روایات مذکور و عرضه این روایات بر قرآن کریم و شواهد تاریخی، معلوم می‌شود که این داستان، یک افسانه ساختگی است و غرض سازندگان آن، طعن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایجاد تردید و دودلی در بین معتقدان به وحی و حسرت کردن پایه‌های ایمان مردم مؤمن نسبت به عصمت ایشان و به عبارتی ایجاد شک و تردید در قرآن بوده است. اینک دلایل مردود بودن این افسانه تاریخی را بر می‌شماریم:

(۱) - نجم (۵۳)، آیات ۱۹ - ۲۰.

(۲) - تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۳۱؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۴

الف - از نظر عقلی:

۱- این داستان یا معصوم بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ویژه، عصمت در ابلاغ وحی، منافات دارد «۱» و معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در گرفتن و ابلاغ وحی، لازمه نبوت و مورد اتفاق همه علماست و جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست.

۲- با پذیرش این داستان، زشت‌ترین مراحل جهل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده شده، زیرا به پیامبر نسبت می‌دهد که نمی‌دانسته این جملات کلام خدا نیست و جبرئیل نیاورده و نمی‌دانسته که این کلام کفر صریح و موجب ارتداد از دین می‌شود. علاوه آنکه نسبت می‌دهد هنگامی که آنان را برای جبرئیل بازگو می‌کرد باز متوجه اشتباه خود نشده بود؛ و بدیهی است که ادله قطعی بر عصمت انبیا این نسبتها را تکذیب می‌کند.

۳- با قبول این داستان، وثوق و اعتماد از کتاب خدا از بین می‌رود و در هر جای این کتاب، شک و تردید راه می‌یابد؛ و بدین گونه

اطمینان و اعتماد به آسمانی بودن قرآن سلب می‌شود. «۲»

۴- سیره مستمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مبارزه با شرک و همچنین مقاومت آن حضرت در راه مبارزه با بتها و بت پرستی به حدی بود که جایی برای قبول این داستان نمی‌ماند.

ب- از دیدگاه قرآن:

آیات فراوانی از قرآن کریم در ردّ داستان مزبور مورد استناد شیعه و سنی قرار گرفته است، از جمله:

۱- آیاتی که عصمت پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ابلاغ وحی الهی متذکر می‌شود و ورود هرگونه القائات شیطانی را در آن نفی می‌کند. مانند:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمِعُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيُعَلِّمَ الْإِنسَانَ مَا بَدَا لَهُمْ وَحِطَّ بِمَا

(۱)- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۶.

(۲)- همان.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۵

لَدَيْهِمْ وَاحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا. «۱»

او دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و از پشت سر آنها برای آنها قرار می‌دهد، تا بدانند که پیامبرانش رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است!.

۲- آیات اول همین سوره به صراحت همه خرافات را باطل می‌کند؛ زیرا با قسم به ستارگان تأکید می‌کند، که پیامبر اسلام هیچ سخنی را از روی هوی نمی‌گوید و هر چه بیان می‌دارد، وحی است. «۲» در سوره حاقّه نیز او را از هر دروغ و افترا بستن به خدا منزّه ساخته، می‌گوید:

«اگر او (پیامبر) بر ما سخنی دروغ می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم.» «۳»
و سرانجام به پیامبر امر می‌کند که به صراحت تمام، اعتراف کند و بگوید که:

«من نمی‌توانم از پیش خود آن را (قرآن را) تغییر دهم و من جز از وحی که به من می‌شود متابعت نمی‌کنم.» «۴»

۳- مقایسه بین آیات خود این سوره (سوره نجم) نیز دلالت بر افسانه و جعلی بودن این نقل دارد. زیرا بلافاصله پس از سخنان باطلی که در تمجید بتها به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند، آیاتی وجود دارد که اعتقاد زشت مشرکان در مورد این بتها را مردود می‌شمارد.

آنها بتها را مظهر و مجسمه ارباب و ملائکه‌ای می‌پنداشتند که دختران خدا بودند و خداوند این اعتقاد و شفاعت آن ارباب را غیر مقبول و بی‌اثر اعلام می‌کند. با توجه به این همه نکوهش از بتها، چگونه مشرکان تعارض بین این آیات و آن آیه شیطانی را نفهمیدند

(۱)- جن (۷۲)، آیات ۲۶-۲۸.

(۲)- نجم (۵۳)، آیات ۱-۴.

(۳)- الحاقه (۶۸)، آیات ۴۴-۴۶.

(۴) - یونس (۱۰)، آیه ۱۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۶

و تنها به آن تعریف دلخوش کردند و این همه نکوهش را نادیده گرفته و هیچ گونه اعتراضی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمودند.

از اینجا معلوم می‌شود که هرگز این آیات شیطانی بر زبان رسول خدا جاری نشده و چنین واقعه‌ای در خارج اتفاق نیفتاده و این نقل ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است و متأسفانه برخی عالمان سنی نیز ناآگاهانه به نقل این روایت جعلی پرداخته‌اند. «۱»

ج- از نظر روایت و تاریخ:

با تحقیق در آثار روایی و تاریخی مسلمانان معلوم می‌شود که در قرون اول اسلامی، خبری از افسانه‌های غرائق نبوده است. ابن اسحاق (م ۱۵۰ ه. ق) و بخاری و مسلم در کتابهای تاریخی و روایی خود، آن را نیاورده‌اند. نخستین بار ابن سعد (م ۲۳۰ ه. ق) و طبری (م ۳۱۰ ه. ق) این داستان را نقل کرده‌اند. شخصی که این افسانه از او نقل شده، محمد بن کعب قرظی است که از قبیله بنی قریظه است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله متولد نشده بوده و بقیه راویان نیز شاهد ماجرا نبوده و در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله حضور نداشته‌اند. با این اوصاف، ساختگی بودن افسانه غرائق بدیهی است. «۲»

شق القمر

«اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَانْ يَرُوا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ». «۳»

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: «این سحری مستمر است!»

این آیات اشاره به معجزه‌ای دیگر از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد و آن دو نیم شدن

(۱) - استکبار جهانی که امروز، اسلام را سدی نفوذناپذیر در مقابل مطامع خود می‌بیند، برای درهم شکستن این سد به تکاپو پرداخته و تلاش مذبوحانه می‌کند؛ از جمله همین افسانه جعلی دشمنان سابق را به وسیله یکی از جیره‌خواران خود در قالب رمان «آیات شیطانی» عرضه کرده تا تقدس و حقایق دین و استناد آن به حق تعالی را زیر سؤال برده و آیات قرآن را القائنات شیطان بدانند و انسانها را از آن رویگردان کند. این تلاش مذبوحانه نیز با حکم قاطع بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله در مورد ارتداد نویسنده آن (سلمان رشدی) ناکام ماند.

(۲) - با استفاده از «نقش ائمه در احیای دین»، علامه عسکری، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۳، انتشارات واحد تبلیغات اسلامی، بنیاد بعثت.

(۳) - قمر (۵۴)، آیات ۱-۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۷

ماه برابر چشم مشرکان مکه در سالهای قبل از هجرت است. مشرکان اظهار می‌کردند که معجزات پیامبر اسلام، سحر است و سحر در امور آسمانی (افلاک) تأثیر نمی‌گذارد، از این جهت از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که برای اثبات حقایق رسالت خویش، اگر می‌تواند ماه را دو نیمه کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها تعهد گرفت که اگر آن معجزه را انجام داد ایمان بیاورند.

به همین جهت آن حضرت در شب چهاردهم ماه از خدای متعال این معجزه را درخواست نمود و خداوند، خواسته پیامبرش را اجابت فرمود و ماه به دو نیمه تقسیم گردید و پس از مدت کوتاهی دوباره به حالت طبیعی برگشت. اما مشرکان با وجود دیدن این معجزه ایمان نیاوردند و خداوند نیز در تأیید واقعه و تقبیح عمل آنان، این آیات را نازل فرمود. «۱»

در برخی نقلها، علاوه بر نقل اصل مطالب فوق آمده است که برخی از مشرکان گفتند اگر پیامبر ما را مسحور کرده باشد اکنون از مسافرینی که از راه می‌رسند، می‌پرسیم، پس از رسیدن مسافران، آنها هم به وقوع واقعه شهادت دادند. اما باز مشرکان لجوج آن را انکار کرده و سحر پنداشتند. «۲»

علاوه بر صراحت آیات مذکور در واقعه شق القمر، حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام آن داستان را نقل و تأیید نموده‌اند «۳» و اصحاب نیز مانند ابن مسعود و ابن عباس و انس بن مالک، حذیفه بن یمان و ... آن را نقل کرده‌اند و ابن مسعود خود شاهد عینی واقعه بوده است. «۴»

علمای شیعه همگی صدق این واقعه را پذیرفته و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نمی‌بینند. «۵» بیشتر علمای اهل سنت نیز آن را قبول داشته و جزو معجزات مشهور آن حضرت محسوب کرده‌اند.

ولی برخی تنها آن را بعید دانسته‌اند و گرنه هیچ دلیلی بر نفی آن ندارند. علامه طباطبایی (ره) در ردّ شبهه آنان می‌فرماید: قرآن و سنت بر آن دلالت داشته و اینکه یک کره آسمانی دو نیم شود، کاری شدنی است و عقل دلیل بر محال بودن آن ندارد، از سوی

(۱) - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.

(۲) - الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۳.

(۳) - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۲.

(۴) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۸۶.

(۵) - المیزان، ج ۱۹، ص ۵۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۸

دیگر معجزه هم امری است خارق العاده و وقوع حوادث خارق العاده نیز ممکن است و به نظر معتقدان به این واقعه، جزو معجزات نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. «۱» فخر رازی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز شبیه به این استدلال را در کتاب خود ذکر کرده است. «۲»

ناقه صالح

اشاره

«أَنَا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَرْتَقِبْهُمْ وَاصْبِرْ وَتَبَّ لَهُمْ إِنَّ الْمَاءَ قَسِيمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُخْتَصِرٌ فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ.» «۳»

ما ناقة را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقة و یک روز سهم آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند. آنها دوست خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد (اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود!

سرگذشت قوم ثمود

قوم ثمود از اقوام عرب بودند که در وادی القری، بین مدینه و شام (شمال حجاز) می‌زیسته و مشغول کشاورزی و باغداری بودند. آنان بت پرست بودند و خداوند حضرت صالح علیه السلام را برای هدایتشان مبعوث نمود؛ جز اندکی به او ایمان نیاورده و او را

ساحر و سفیه نامیدند. آنها از صالح خواستند تا برای نشان دادن راستی ادعایش از دل کوه ماده شتری بیرون آورد. خداوند این معجزه را به او عطا کرد و دستور داد که مردم نباید مزاحم آن بشوند و آب آن قریه بین آنها و این ناقه تقسیم شود. لکن آن قوم کافر یکی از بدترین افراد خود را انتخاب کرده و او این شتر ماده را که معجزه الهی و دلیل نبوت صالح بود، کشت و پس از آن، خداوند طبق وعده‌ای که پیشتر داده بود، آنها را به وسیله صاعقه‌ای سهمگین هلاک کرد. (۴)

(۱) - همان، ص ۶۰.

(۲) - تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸.

(۳) - قمر (۵۴)، آیات ۲۷-۳۰.

(۴) - المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۷-۳۱۸ (در ضمن این داستان به طور مفصل از قول امام صادق علیه السلام در کتاب کافی، ج ۸، ص ۱۸۷، آمده است).

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۶۹

ناقه و اقدام مخالفان

ناقه‌ای که به وسیله حضرت صالح علیه السلام به طور اعجاز از دل کوه بیرون آمد، معجزه‌ای بزرگ بود که وجود آن در بین مردم سبب بیدار شدن و گرایش آنها به صالح می‌شد و یا دست کم آنها را به فکر می‌انداخت و در مورد دعوت او تجدید نظر نموده یا با شک و تردید به آیین خود بنگرند. به همین جهت سرکشان قوم ثمود که نفوذ صالح را مزاحم منافع خویش می‌دیدند و مایل به بیدار شدن مردم نبودند، توطئه از بین بردن ناقه را طرح کرده و آن را کشتند.

شریک در عمل

در آیه مورد بحث و در روایات اسلامی عامل پی کردن ناقه، یک نفر معرفی شده، در حالی که در برخی آیات مانند آیه ۶۵ سوره هود، این عمل به همه قوم ثمود نسبت داده شده است. حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَهَّ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا.» (۱) ای مردم، به درستی که مردم را خشنودی و غضب (در امور، در صف واحدی) جمع می‌کند (همچنان که) ناقه ثمود را یک نفر از پای درآورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد چون به آن راضی بودند.

یعنی رضایت داشتن بقیه افراد قوم و جلوگیری و نهی نکردن آن فرد از این کار سبب شد که خدای متعال آن عمل را برای همه محسوب کند و به همین معنی امام رضا (ع) در حدیثی اشاره فرموده که اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به قتل او راضی باشد، او نیز در پیشگاه خدا، شریک قاتل است. (۲) این مطلب تنها در مورد اعمال زشت نیست، بلکه در کارهای خیر نیز محقق است و حکایت از یک نوع پیوند مکتبی بین افراد هم عقیده دارد.

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۶۵۰.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۰

اصناف سه گانه مردم

«وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ.» (۱)

شما سه گروه خواهید بود (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)، چه سعادتمندان و خجستگانی! گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامانند! آنها مقرَّبانند! آیات فوق ناظر به وضعیت انسانها در قیامت است و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کنند: اصحاب یمن، اصحاب شمال و پیشتازان که به توضیح پیرامون هر یک می‌پردازیم:

۱- اصحاب یمن:

در آیات این سوره، آنان را «اصحاب الیمینه» و «اصحاب الیمین» خوانده است و این نامگذاری از آن جهت است که نامه اعمال آنان به دست راستشان داده می‌شود و با یمن و پر برکتند. بنا بر آیات قرآن، اصحاب یمن دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف- ایمان به آخرت و روز ملاقات اعمال. (۲)

ب- انجام اعمال صالح (۳) از قبیل اطعام مستمندان و درماندگان، سرپرستی یتیمان، توصیه هموعان به صبر، استقامت، محبت و عطوفت. (۴)

۲- اصحاب شمال:

که در همین سوره آنان را «اصحاب المشئمه» هم نامیده است، به خاطر اینکه شوم و

(۱)- واقعه (۵۶)، آیات ۷-۱۱.

(۲)- اَنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ؛ من یقین داشتم که روز حساب، اعمالم را خواهم دید (الحاقه (۶۹)، آیه ۲۰).

(۳)- كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ مِنَ الْاَيَّامِ الْخَالِيَهٗ؛ بخورید و بیاشامید به جزای اعمالی که در ایام گذشته عمر انجام دادید (و با آنها این نعمتها را پیش خرید کردید)، (الحاقه (۶۹)، آیه ۲۴).

(۴)- بلد (۹۰)، آیات ۱۳-۱۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۱

بد عاقبت بوده و نامه اعمالشان را از پشت «۱» سر و به دست چپشان می‌دهند. «۲»

بنا بر آیات قرآن، آنان منکر خدا بوده و به طور طبیعی به آخرت هم باور نداشته و از امکانات جهت کسب ثواب اخروی استفاده نکرده‌اند و نسبت به فقرا و درماندگان در جامعه بی تفاوت بوده‌اند. «۳»

۳- پیشتازان:

در این آیه آنها را «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» نامیده است. در اینکه این دو لفظ از لحاظ ترکیب جمله چه وضعی دارند، اختلاف نظر وجود دارد و از جمله گروهی «السَّابِقُونَ» اول را مبتدا و «السَّابِقُونَ» دوم را تأکید یا وصف اولی دانسته و آیه بعد یعنی «اُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» را خبر دانسته‌اند.

در آیات قرآن به «سبقت به سوی خیرات» دعوت شده است؛ «۴» اگر انسانهای مؤمن را در نظر بگیریم می‌بینیم که غالب آنان اهل کار خیر هستند و در اجابت دعوت خداوند ایمان آورده و در حد توان به انجام وظیفه مشغول بوده و اگر سستی و کاهلی کرده یا گاهی مرتکب معصیت شده‌اند به پیشگاه خدا توبه می‌کنند، ولی در هر زمان تعدادی را می‌بینیم که در همه صحنه‌ها پیشگام بوده و

از همگان گوی سبقت را ربوده‌اند. آیات فوق ناظر به این افراد است. کسانی که در همه کارهای خیر و از همه مؤمنان همراه پیشی گرفته «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» بوده و به حق، اینان مقربان درگاه خدایند.

آیات این سوره نگاهی نیز به تعداد کمیت «اصحاب یمین» و «پیشتازان» در امت‌های قبل و امت آخر الزمان دارد. «۵» «پیشتازان» در امت‌های سابق گروه زیادی بوده و در امت اسلام نسبت به آنها اندک می‌باشند. زیرا امت‌های سابق بسیار بوده و مجموع پیامبران، اولیا و صلحا در آنان در قیاس با امت اسلام به طور طبیعی بیشتر است؛ و اما «اصحاب

(۱) - انشقاق (۸۴)، آیه ۱۰.

(۲) - حاقه (۶۹)، آیه ۲۵.

(۳) - همان، آیه ۳۳ و ۳۴.

(۴) - حدید (۵۷)، آیه ۲۱؛ بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

(۵) - از آنجا که آیات این سوره ناظر به همه انسانها است پس منظور از «اولین»، امت‌های قبل از اسلام و منظور از «آخرین»، امت اسلام است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۲

یمین» گروه زیادی از امت‌های سابق و گروه زیادی از امت اسلام هستند. پس در مجموع امت‌های سابق هم «پیشتازان» گروه زیادی است و هم اصحاب یمین و در امت اسلام به تنهایی گرچه «پیشتازان» به نسبت مجموع امت‌های سابق نیست، ولی اصحاب یمین در این امت به تنهایی متناسب با مجموع اصحاب یمین در امت‌های سابق است و از اینجا معلوم می‌شود که امت اسلام نسبت به هر یک از امت‌های سابق برتر بوده و تعداد پیشتازان و اصحاب یمین در این امت از تعداد آنان در هر امت دیگری بیشتر است و شاید از این روست که قرآن امت اسلام را برترین امت شمرده است. «۱»

مطهرون

اشاره

«أَنَّ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» «۲»

به حق که آن قرآن کریم است، در کتابی محفوظ جای دارد و جز پاکان بدان دست نیابند.

این آیه در مقام تجلیل قرآن است و آن را کریم معرفی می‌کند. قرآن کریم یعنی کتابی که در نزد خدا عزیز و محترم است، صفات پسندیده دارد و سودمند است. «۳»

دستیابی به قرآن

با توجه به محتوای عمیق معارف قرآن در ابعاد مختلف آن، همه مردم نمی‌توانند به عمق عظمت آن دست یابند. تنها افرادی می‌توانند همه حقایق آن را دریابند که از طهارت روحی و باطنی کامل برخوردار بوده، از صفات رذیله دوری جست‌ه‌اند و خداوند دل‌هایشان را از هرگونه رجس، پلیدی، گناه و شرک پاک کرده و قلبشان را شایسته درک مفاهیم عالی قرآن نموده است. اینان جز ملائکه و امامان معصوم نیستند. زیرا در قرآن، این دو گروه به عنوان پاکان معرفی شده‌اند. در توصیف ملائکه آمده است که آنان هیچ‌گاه اوامر پروردگارش را زیر پا نگذاشته و عصیان نمی‌کنند. «۴»

(۱) - آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

(۲) - واقعه (۵۶)، آیات ۷۷-۷۹.

(۳) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۷.

(۴) - تحریم (۶۶)، آیه ۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۳

درباره اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح شده که اینان «مطهرون» می باشند.

«أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.» (۱)

خدای تعالی خواسته است تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

البته مفهوم این سخن این نیست که دیگران از دستیابی به آن به کلی محرومند، زیرا همانطور که می دانیم قرآن دارای مراتب و بطون مختلف است و هر کس به مقدار عقل و ایمان و طهارت باطنی خود، مرتبه‌ای از آن را درک می کند و تنها کسانی که هیچ بهره‌ای از طهارت باطنی نبرده‌اند، از قرآن هم حظی نمی‌برند چون میان قرآن و خواننده آن، باید سنخیت باشد.

«مس» چیست؟

همانطور که می دانیم قرآن دارای ظاهر و باطن است. در مس ظاهر قرآن که نوشته‌های آن باشد، داشتن طهارت ظاهری یعنی طهارت از حدث «۲» لازم است و در مس باطن قرآن یعنی دسترسی به عمق حقایق و معارف آن طهارت باطنی لازم است که آن نیز به سبب دوری از گناه و رذایل و آراسته شدن به فضائل و تقوا در انسان به وجود می‌آید و بدون این طهارت هیچ‌گونه تماسی با حقیقت قرآن برای شخص حاصل نمی‌شود.

مغاد آیه

آیا این آیه به زبان نفی سخن می‌گوید یا به زبان نهی؟ یعنی آیا ناپاکان را از دست زدن به کلمات قرآن نهی می‌کند و یا دست‌یابی نااهلان به قرآن را نفی می‌کند؟

در جواب باید گفت، آیه هر دو هدف را دنبال می‌کند؛ از طرفی ناپاکان ظاهری- که وضو، غسل و تیمم ندارند- را از دست زدن به کلام خدا نهی می‌کند و از سوی دیگر دست یافتن ناپاکان باطنی به تعالیم و معارف بلند آن را نفی می‌کند؛ بدین معنا که آنان هر چه بکوشند باز نمی‌توانند به حقیقت آن برسند و معارفش را دریابند. «۳»

(۱) - احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

(۲) - لازم به ذکر است که حدث شامل دو نوع اصغر و اکبر است. حدث اصغر به مواردی گفته می‌شود که برای برطرف شدن اثر آنها باید وضو گرفت و حدث اکبر به مواردی گفته می‌شود که برای طهارت از آنها باید غسل نمود.

(۳) - با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۶۹، البته گفتنی است که علامه طباطبائی (ره) با توجه به مضامین بلند این آیات، معنای دوم را برگزیده‌اند و مطهرونی که دسترسی به قرآن دارند را اعم از ملائکه مکرم و انسانهای پاک شده دانسته‌اند. (ر. ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۷).

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۴

نور ایمان

اشاره

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ.» (۱)

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود باز گردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!

واژه‌ها

«انظرونا» از مصدر «النَّظَرَ» به معنای انتظار و مهلت دادن است. (۲)

«نقتبس» از «قَبَسَ» یعنی شعله آتشی که برای روشن کردن به دست می‌گیرند و اقتباس یعنی طلب روشنائی کردن. (۳)
«سور» به معنای دیوار دور شهر است.

«باطنه» یعنی داخل آن و «ظاهره» یعنی خارج و بیرون آن.

از سیاق آیه استفاده می‌شود که در قیامت ظلمت همه جا را فرا گرفته و همه افراد به سوی منزلگاه دائمی خویش در حرکتند. کسانی که ایمان آورده و در عمل به ایمان خویش پایبند بوده‌اند، خداوند برای آنان نور قرار داده تا جلو و سمت راست را برای آنان روشن گرداند. منافقان که کفر، باطن آنها را سیاه کرده، در آن ظلمت گسترده به مؤمنان التماس می‌کنند که: مهلتی دهید تا ما از روشنائی شما قبس و شعله‌ای بگیریم و مؤمنان جواب دهند که این جهان جای کسب نیست، اگر می‌خواهید نوری کسب کنید به دنیایی که پشت سر

(۱) - حدید (۵۷)، آیه ۱۳.

(۲) - المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۵.

(۳) - مفردات، ص ۳۰۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۵

گذاشته‌اید برگردید و نور بگیرید؛ و آن هم محال است. (۱)

دژ ایمان

منافقان چون در دنیا خود را در صف مؤمنان جا زده بودند، در آخرت نیز می‌خواهند همچنان همراه آنان باشند و از نور ایمان آنان بهره‌گیرند، ولی به ناگاه دیواری بین آنان و مؤمنان فاصله می‌اندازد. مؤمنان درون آن و منافقان پشت آن دیوار قرار می‌گیرند. درون آن رحمت، مغفرت و نعمت است و پشت آن عذاب، قهر و آتش؛ و این دیوار در حقیقت تجسم همان ایمانی است که در

دنیا سبب فاصله بین مؤمنان و منافقان شده بود. این دیوار- به شکل دژی است که مؤمنان در داخل آن قرار دارند و منافقان در خارج آن- دارای دری است که منافقان به وسیله آن می‌توانند مؤمنان را ببینند که چگونه در شادی به سر می‌برند و همین سبب حسرت بیشتر آنها می‌شود. منافقان اجازه ورود از این در را ندارند؛ زیرا آنها در دنیا که جای اختیار بود، خود حاضر به ورود به دایره ایمان نبودند.

حصن توحید

با توجه به بیان بالا، انطباق این آیه شریفه با حدیث شریف قدسی که فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ آمِنَ مِنْ عَذَابِي» «۲»

کاملاً روشن می‌شود. بنابراین «لا-اله الا-الله» که همان توحید باشد دیوار دژی است که بین مؤمنان و منافقان است و مؤمنان وارد آن شده‌اند ولی منافقان پشت آن مانده و در معرض عذابند.

مصائب و بلاها

اشاره

«ما اصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَأَهَا اِنَّ ذَلِكُمْ عَلَيَّ وَاللّٰهُ يَسِيرٌ لِّكَيْلًا تَأْسُوْا عَلٰى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا اَتَيْكُمْ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ» «۳»

(۱)- با استفاد از المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۵-۱۵۶.

(۲)- بحار الانوار، ج ۳، ص ۵.

(۳)- حدید (۵۷)، آیات ۲۲-۲۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۶

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

معنای مصیبت

مصیبت از مصدر «اصابه» به معنای برخورد تیر به هدف است و به هر واقعه یا حادثه‌ای که به انسان اصابت کند گفته می‌شود خواه خیر باشد یا شر، لکن از آنجا که این کلمه بیشتر در وقایع ناخوشایند استعمال شده هر گاه به طور مطلق استعمال شود، بلا و گرفتاری از آن به ذهن می‌آید. کلمه مصیبت در این آیه ظاهراً به معنای هر نوع حادثه، اعم از خیر و شر است، زیرا در ذیل آیه دارد «تا به خاطر آنچه به شما داده شده مسرور نگردید» و معلوم است که فرح و سرور نتیجه حوادث خوشایند است نه ناخوشایند.

همه چیز به علم و اذن خداست

آیه مورد بحث اعلام می‌دارد هر اتفاقی که رخ می‌دهد، هر خیر و شری که برای شما پیش می‌آید، چه حوادثی که در زمین است مثل نزول باران، به راه افتادن سیل، زلزله، خشکسالی و ... یا حوادثی که در نفس شماست مثل مریضی، جراحت، مرگ و ... همه قبل از به وجود آمدن در این نشأه دنیا، در کتاب علم الهی مکتوب بوده است.

همچنان که در آیه دیگر نیز تصریح می‌کند که هر حادثه دردناکی که در این جهان واقع می‌شود، به اذن خداست.

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ.» (۱)

هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر به اذن خدا.

البته مصیبت در این آیه به معنای حوادث دردناک است و شاید از این جهت تنها حوادث دردناک را به اذن خدا نسبت داده که انتساب این حوادث بر خلافت حوادث

(۱) - تباغین (۶۴)، آیه ۱۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۷

خوشایند، به اذن و اجازه خدا برای غالب افراد قابل قبول نیست. آنها از آنجا که در وهله اول معنای این اذن را متوجه نیستند، بر خدا محال می‌دانند که مثلاً اذن دهد بلایی بر کسی نازل گردد با اینکه او ارحم الراحمین، عادل و ... است.

اما معنای اذن در اینجا رخصت دادن و مانع نشدن است نه رضایت دادن. از آنجا که تنها مؤثر واقعی خداست و هیچ مؤثری بدون اذن خدا صاحب اثر نیست، معنای اذن خدا این است که حق تعالی بین مؤثر و اثر مانع نمی‌شود؛ پس این اذن خدا شامل همه چیز است هم نیکی‌ها و هم بدیها، هم حوادث خوشایند و هم حوادث ناخوشایند و به عبارت دیگر خداوند اجازه داده که هر اثری از مؤثر خودش حاصل شود خواه اثری پسندیده باشد و خواه ناپسند، و این اذن خدا با عدالت، رحمت و دیگر صفات حسنی خداوند منافات ندارد. (۱)

از طرف دیگر اذن عام الهی و علم او به آنچه اتفاق می‌افتد، با اختیار انسانها نیز منافات ندارد. زیرا گر چه خدا می‌داند که هر انسانی از ایمان و کفر کدام را انتخاب می‌کند و از اعمال خوب و بد، کدام را انجام می‌دهد، اما از آنجا که ما به علم خدا آگاهی نداریم و نمی‌دانیم که خداوند چه چیز را برای ما مقدر کرده، در انتخاب آزادیم و هر چه را خود بخواهیم انجام می‌دهیم.

نقش انسانها در پدید آمدن مصائب

گر چه قرآن کریم در آیه صدر بحث، پدید آمدن همه وقایع را از خیر و شر به اذن خدا دانست، ولی در آیه دیگر پیدایش مصایب را حاصل عملکرد بد انسانها می‌داند و به صورت کلی می‌فرماید:

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (۲)

هر واقعه ناگواری که برای شما پیش آید نتیجه عملکرد خود شماست.

همچنان که در آیه دیگر این قانون عمومی را خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان می‌فرماید:

(۱) - با استفاده از میزان، ج ۱۹، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.

(۲) - شوری (۴۲)، آیه ۳۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۸

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ.» (۱)

هر خوبی که به تو رسد از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود توست.

این آیات، نیکبها را به خدا نسبت داده و بدی‌ها را به انسانها و آن آیه قبل همه چیز را به اذن خدا و از نزد خدا می‌دانست. از مجموع این دو معلوم می‌شود که حسنات هم به اذن خداست و هم «من الله» است یعنی مورد رضایت و به توفیق اوست، ولی بدی‌ها گر چه به اذن خداست اما «من الله» یعنی مورد پسند و امر خدا نیستند.

جواب از یک سؤال

آیا هر واقعه ناخوشایندی که برای کسی اتفاق بیفتد، نتیجه عملکرد بد اوست؟

آیه سی‌ام سوره شوری در مقام بیان این مطلب است که در جهان خلقت بین مصیبتها و گناهان رابطه است و این مصیبتها از نتایج پیامدهای گناهان است و از طرف دیگر این مصیبتها از جانب خداست ولی خداوند راضی نبوده که این مصیبتها واقع شوند و به همین جهت از اعمالی که سبب این مصیبتها می‌شوند، نهی کرده است. پس همه مصیبتها به انسانها استناد دارد. هر انسانی که مرتکب ظلم و گناهی می‌شود، این ظلم و گناهش در نظام جهان اثر دارد و منشأ مصیبتی می‌گردد که دامنگیر خود او یا دیگری می‌شود.

خلاصه آنکه این مصیبتها از آثار وضعی گناهان است که ممکن است دامنگیر گناهکار شود و یا او، نزدیکانش و افراد جامعه را فراگیرد.

«وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً.» «۲»

از فتنه‌هایی که آثارش فقط دامنگیر گناهکاران نمی‌شود (بلکه همه افراد از مؤمن و ظالم را در بر می‌گیرد) بپرهیزید. این آیه مؤید این است که آثار بعضی گناهان همه اجتماع را در بر می‌گیرد. بنابراین توضیح، مصیبت‌هایی که در جهان واقع می‌شود، همه‌اش نتیجه گناه گناهکاران است که هم خودشان گرفتار نتایج بد گناهانشان می‌شوند و هم مؤمنان و صالحان از این نتایج برکنار

(۱) - نساء (۴)، آیه ۷۹.

(۲) - انفال (۸)، آیه ۲۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۷۹

نیستند؛ ولی معصومان که هیچ گناهی مرتکب نمی‌شوند، در پدید آمدن هیچ مصیبتی دخالتی ندارند.

از طرف دیگر این مصایب برای بعضی انسانها عذاب معجل است و برای بعضی تذکر دهنده و غفلت زدا و برای بعضی، تحمل این مصیبتها سبب جبران خطاها و گناهان می‌گردد و برای مقربان و معصومان سبب علو درجه و شأن.

روایت ذیل مؤید این نظر است.

وقتی امام سجاد علیه السلام بر یزید ملعون وارد شد، یزید با تلاوت آیه

«ما اصابکم من مَصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ...»

خواست به امام سجاد علیه السلام بفهماند مصیبت کربلا خواست خدا و نتیجه عملکرد خود شماست؛ ولی امام سجاد علیه السلام به یزید گفت: این آیه در مورد ما نازل نشده (چون ما هیچ گناهی را مرتکب نمی‌شویم تا مصیبتی نتیجه آن باشد)، بلکه این آیه در

مورد ما نازل شده «ما اصاب من مَصِيبَةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي اَنْفُسِكُمْ اَلَّا فِي كِتَابٍ...» «۱»

امام صادق علیه السلام نیز در مورد مصایبی که به اولیای الهی می‌رسد فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَخُصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيَأْجِرَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ» (۲)

خداوند مصایب فراوانی به اولیایش می‌رساند تا آنها در اثر تحمل آن مصیبتها که بدون گناه شاملشان شده، مأجود شوند.

پیام آیه

در آیات قرآن حالت نفسانی انسان چنین تصویر شده است:

هرگاه نعمت از او زایل گردد و یا به بلا و مصیبت گرفتار آید، آن چنان محزون می‌گردد که به یأس و ناامیدی می‌رسد و هرگاه نعمتی بدو برسد و بلایی از وی زایل گردد، چنان فرح و سرور بر او حاکم می‌شود که خود را برتر از دیگران و مستحق آن نعمت و وسعت پنداشته و آن نعمت و وسعت را به صلاحیت و قدرت خود نسبت می‌دهد و سرمست و مغرور می‌گردد. (۳)

(۱) - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸.

(۲) - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۱.

(۳) - ر. ک: روم (۳۰)، آیات ۳۶-۳۷؛ فصلت (۴۱)، آیات ۴۹-۵۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۰

خداوند برای تربیت انسان و از بین بردن این حالت نفسانی به او اعلام می‌دارد که ای بشر بدان هر چه در جهان اتفاق می‌افتد به اذن خداست و به علم و تقدیر اوست و از جهت مصلحتی واقع می‌شود؛ بنابراین اگر مصیبتی به تو رسد، باید بدون آنکه گرفتار غم و اندوه گردی و به یأس و ناامیدی بررسی، وظیفه خودت را در برابر آن مصیبت انجام دهی و اگر نعمتی به تو رسید، گمان مبری که برگزیده و گل سرسبد شده‌ای و به غرور، سرمستی و تکبر رو مکن. بدان آن نعمت هم از جانب خداست و برای مصلحتی در اختیار تو قرار گرفته و نعمتی ناپایدار است.

مطلب مهم دیگر اینکه در هر مورد فقط سعی و کوشش خود را در تشخیص و انجام وظیفه مصروف بدار و اگر مصیبتی که واقع شده، از مصیبت‌های زمینی و آسمانی و نفسانی است که به اراده خداست و تو تقصیر نکرده‌ای که سبب آن بوده باشد، مثل اینکه زمین لرزه آمد و خانه‌ات خراب شده و یا فرزندی زیر آوار مانده، در اینجا وظیفه تو تحمل و صبر است پس به خوبی تحمل کن و به زیبایی صبر کن و اگر در مصیبتی که پیش آمده تو مقصر بوده‌ای، پس از تقصیری که کرده‌ای پشیمان شو، توبه کن و جبران نما و در نعمتها هم بین تکلیف تو چیست و خداوند برای مصرف آن نعمت چه دستوری داده، در آن راه مصرف کن و بدان دل نبند. بنابراین نه نعمتها تو را به استکبار و سرمستی بکشاند و نه مصیبتها تو را به یأس و ناامیدی، بلکه با رضایت به تقدیرات الهی در هر مورد وظیفه‌ات را انجام بده.

رهبانیت

اشاره

«... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.» (۱)

و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند!

(۱) - حدید (۵۷)، آیه ۲۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۱

رَهْبَت به معنای ترس همراه با اجتناب و اضطراب است و رهبانیت، در لغت زیاده روی در عبادت به خاطر ترس «۱» فراوان [از خدا] و در اصطلاح به معنای انزوا از جامعه و گوشه گیری برای اشتغال به عبادت است. «۲»
این آیه خاطر نشان می‌سازد که برخی از پیروان حضرت عیسی علیه السلام برای حفظ دین خود عزلت اختیار کرده و به عبادت پرداختند. این عمل گرچه در دین مسیح علیه السلام تشریح نشده بود ولی مورد رضایت خداوند قرار گرفت.

آغاز رهبانیت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

پس از عیسی علیه السلام پادشاهان ستمگر بر سر کار آمدند و به ارتکاب انواع گناهان پرداختند، اهل ایمان به خشم آمده با آنان جنگیدند، اما سه مرتبه شکست خوردند و جز عده اندکی از آنان باقی نماندند. آن تعداد اندک با خود گفتند اگر ما در جامعه ظاهر شویم به دست ستمگران نابود خواهیم شد و دیگر کسی مردم را به سوی دین حق دعوت نخواهد کرد، پس باید در زمین پراکنده شویم تا زمانی که خداوند پیامبر موعود را مبعوث نماید.

سپس آنها متفرق شده به غارها پناه بردند و بدین سان رهبانیت را پدید آوردند؛ برخی از آنان متمسک به دین خود شده و بعضی دیگر به کلی کافر شدند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه یاد شده را تلاوت فرمود. «۳»

«تواریخ موجود مسیحیت نیز نشان می‌دهد که رهبانیت به صورت فعلی در قرون اول مسیحیت وجود نداشته و پیدایش آن را بعد از قرن سوم میلادی، هنگام ظهور امپراتور رومی به نام دیسیوس و مبارزه شدید او با پیروان مسیح علیه السلام می‌دانند. آنها بر اثر شکست از این امپراتور به کوهها و بیابانها پناه بردند.» «۴»

آیه مورد بحث خاطر نشان می‌سازد که این راهبان پس از ابداع رهبانیت آن را چنان

(۱) - المفردات، ص ۲۰۴.

(۲) - المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۳.

(۳) - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۱.

(۴) - تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۲

که باید رعایت نمودند. اما اینکه کدام گروه از راهبان حق آن را ادا نکردند، دو نظر داده شده است: ۱- ابداع کنندگان که با انجام ندادن وظایفی که خود بر عهده خویش واجب کرده بودند رهبانیت را ضایع ساختند. ۲- رهبانان زمان پیامبر بودند که با عدم تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بعثت آن حضرت «۱» رهبانیت را ضایع ساختند چون رهبانان با خود عهد بسته بودند که مطیع کامل خدا باشند و با اطاعت نکردن از پیامبر این وظیفه را رعایت نکردند. البته هر دو تفسیر نیز می‌تواند صحیح باشد؛ اولی مربوط به کسانی باشد که پیش از بعثت پیامبر اسلام به این عمل اشتغال داشته‌اند و جز اولین کسانی بودند که این عمل را ابداع کرده بودند و دومی مربوط به افرادی است که پس از گروه اول می‌زیسته و زمان بعثت آن حضرت را درک نموده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنان خویش به تفسیر دوم اشاره نموده و فرموده است:

«مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي وَاتَّبَعَنِي فَقَدْ رَعَاها حَقَّ رِعَائِتها وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِها فَأُولَئِكَ هُمُ الْهَالِكُونَ.» (۲)

کسی که به من ایمان آورد و مرا تصدیق و تبعیت کرد، حق آن (رهبانیت) را به جا آورد، و آنان که (به نبوت) ایمان نیاوردند هلاک شوند گانند.

اسلام و رهبانیت

آیین اسلام به جامعه و مسائل مربوط به آن توجه فراوان مبذول داشته و بسیاری از احکام و دستورات آن بر این مبنا تشریح گردیده است. از این جهت در اسلام جایی برای رهبانیت و انزوا طلبی وجود ندارد و در سخنان پیشوایان معصوم از آن نهی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عثمان بن مظعون - که در غم مرگ فرزندش خانه نشین شده، به عبادت پرداخته بود - فرمود:

«يَا عُمَانُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ، أَمَّا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۴۳.

(۲) - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۵۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۳

الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (۱)

ای عثمان، خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر نداشته است، همانا رهبانیت امت من، جهاد در راه خدا است. حضرت علی علیه السلام نیز پس از آنکه شنید یکی از یارانش لباس خشن پوشیده و ترک دنیا و زن و فرزند کرده است، به شدت ناراحت شد و او را به حضور طلبید و فرمود:

چرا آنچه را خداوند بر تو حلال ساخته، بر خود حرام کرده‌ای! (۲)

در ادامه؛ حدیثی که پیشتر درباره شروع رهبانیت از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است که آن حضرت فرمود: ای ابن مسعود آیا می‌دانی که رهبانیت امت من چیست؟ او در جواب گفت که خداوند و رسولش آگاه‌ترند. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«هجرة و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره.» (۳)

در توضیح این احادیث می‌توان گفت که اگر پیروان ادیان پیشین به وسیله رهبانیت و رفتن به گوشه‌ای، ترک دنیا کرده و زهد می‌ورزیده‌اند دین اسلام از زهد تعریف دیگری کرده و آن را عدم علاقه قلبی به دنیا دانسته نه ترک ظاهری دنیا. رمز تعبیر به رهبانیت از اعمالی چون هجرت، جهاد، نماز و روزه نیز از همین جهت است که در هر کدام از این اعمال نوعی بریدن قلبی از دنیا و زخارف آن وجود دارد.

مؤمنان، هجرت خود، از اموال، قبیله و سرزمین خود دل می‌کنند؛ در جهاد، از مال و جان خود می‌گذرد؛ در نماز از یاد غیر خدا می‌پرهیزد و در روزه از توجه به مشتهیات نفسانی دوری می‌کند. پس اگر کسی به این اعمال، به طور صحیح عمل نماید همان مقصود از دوری دنیا و پیوستن به حق نصیب او می‌گردد و دیگر لازم نیست که به گوشه‌ای رفته و از بندگان خدا دوری گزیده و بسیاری از فضیلتی را که با خدمت به خلق خدا می‌تواند نصیب خود کند، از دست بدهد.

(۱) - بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

(۲) - همان، ص ۱۱۸.

(۳) - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۵۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۴

پرسش

- ۱- آیا می‌توان تمام سخنان پیامبر اکرم (ص) را وحی محسوب نمود؟
 - ۲- افسانه تاریخی غرانیق را ذکر کنید و دلایل عقلی و قرآنی غیر واقعی بودن آن را تبیین نمایید.
 - ۳- چرا با آن که پی‌کننده ناقه صالح یک نفر بود ولی همه قوم مورد عذاب الهی واقع شدند؟
 - ۴- اصناف سه گانه مردم در روز قیامت را نام ببرید.
 - ۵- مراد از مطهرون در آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» چه کسانی است؟
 - ۶- آیا هر واقعه ناخوشایند و یا بلا و مصیبتی که برای انسان اتفاق می‌افتد، نتیجه عملکرد بد خود اوست؟
 - ۷- رهبانیت یعنی چه و از چه زمانی پدید آمد؟
- معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۵

فصل چهارم

معارفی از جزء بیست و هشتم

اشاره

جزء بیست و هشتم قرآن مجید شامل ۹ سوره - از مجادله تا تحریم - است. اشاره‌ای اجمالی به مطالب این سوره‌ها - که همگی در مدینه نازل شده‌اند - خواهیم کرد.

سوره مجادله دارای ۲۲ آیه است؛ و مانند سایر سوره‌های مدنی درباره احکام زندگی اجتماعی و رفتار مسلمانان با همدیگر و با غیر مسلمانان بحث می‌کند. علت نامگذاری این سوره، تعبیر «تُجَادِلُكَ» در نخستین آیه آن ۵ است.

سوره حشر، ۲۴ آیه دارد و در آن به سرنوشت یهود بنی نضیر و درگیری آنان با مسلمانان و وعده‌های دروغین منافقان به آنها اشاره شده است. در آیات آخر نیز به بندگان خدا دستور داده که از طریق مراقبت نفس و محاسبه آن، آماده دیدار خداوند شوند، همچنین به عظمت قرآن تصریح کرده و برخی اسمای حسناى خدا را بر می‌شمرد «۱» و نام آن نیز از آیه دوم که کلمه حشر در آن آمده اقتباس شده است.

سوره ممتحنه، دارای ۱۳ آیه است. در این سوره از دوستی و صمیمیت با مشرکان، حتی اگر خویشاوند باشند نهی کرده و حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهانش را به عنوان الگوی برائت معرفی نموده و سیاست خارجی و چگونگی رابطه با ملت‌های غیر مسلمان از محارب و غیر محارب را ترسیم می‌نماید.

داستان امتحان زنانی که از مکه به مدینه هجرت می‌کردند و همچنین بیعت کردن زنان مؤمن با پیامبر صلی الله علیه و آله دیگر مباحث این سوره است. انتخاب نام ممتحنه نیز از همین دستور امتحانی است که در آیه ۱۰ آن آمده است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۶

سوره صف نیز دارای ۱۴ آیه است. این سوره از تسبیح عمومی موجودات، نکوهش گفتار بدون عمل، محبت الهی نسبت به مجاهدان راه خدا، بشارت حضرت مسیح علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و وعده پیروزی نهایی اسلام بر شرک سخن گفته و مؤمنان را به جهاد با مال و جان به عنوان تجارت نجاتبخش تشویق نموده است. نام این سوره از آیه چهارم آن که واژه صف را به کار برده، گرفته شده است.

سوره جمعه، دارای ۱۱ آیه است و برای ترغیب مردم به نماز جمعه نازل شده است.

این سوره با تنزیه و تسبیح خداوند آغاز شده و هدف رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شرح می‌دهد. در آیاتی نیز عالمان بی عمل از قوم یهود را سرزنش نموده و به دنیا دوستی شدید و فرار آنان از مرگ اشاره می‌نماید و سبب نامگذاری آن نیز روشن است.

سوره منافقون، با ۱۱ آیه، در بیان اوصاف منافقان و شدت دشمنی آنان با مؤمنان نازل شده و به همین جهت «منافقون» نام گرفته است. در این سوره، پس از برشمردن اوصاف و نشانه‌های منافقان، به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و اولاد، آنان را از یاد خدا باز نداشته و قبل از تمام شدن مهلت عمر به انفاق مبادرت ورزند.

سوره تغابن، دارای ۱۸ آیه است. در این سوره به موضوعات مهمی اشاره نموده است؛ مانند: تسبیح عمومی موجودات و احاطه علمی خداوند بر جهان آفرینش، هشدار به مردم در مورد اعمال پنهان و آشکار، بحث معاد و انکار کافران، دستور به اطاعت از خدا و رسول او، تذکر به مؤمنان درباره تقوا، فریفته نشدن به اموال، اولاد و همسران و پاداش قرض الحسنه. نام آن نیز از آیه نهم که به یکی از اسامی قیامت یعنی یوم‌التغابن اشاره کرده، اقتباس شده است.

سوره طلاق، دارای ۱۲ آیه مشتمل بر کلیاتی از احکام طلاق و بدین نام نیز خوانده شده است. این سوره علاوه بر بیان احکام طلاق و عده آن، مؤمنان را به تقوا و توکل دعوت کرده و سرگذشت اقوام گذشته را که از دستورات الهی سرپیچی کرده‌اند، بازگو نموده و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیرون بردن مردم از ظلمت‌ها به سوی نور برای یافتن صلاحیت ورود به دار کرامت حق معرفی می‌کند.

سوره تحریم، دارای ۱۲ آیه است. در این سوره جریان اذیت شدن پیامبر صلی الله علیه و آله توسط

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۷

دو تن از همسرانش مطرح گردیده و مسلمانان نیز به توبه و حفظ خود و خانواده‌شان مأموریت یافته‌اند. در این سوره همچنین بعضی از زنان مؤمن و کافر به عنوان الگو و نمونه معرفی شده‌اند تا مؤمنان بدان زنان با ایمان اقتدا کرده و از سرنوشت زنان کافر عبرت بگیرند، سبب نامگذاری آن نیز وجود واژه «تُحَرِّمُ» در آیه نخست آن است.

آداب مجلس

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.» (۱)

ای اهل ایمان هرگاه به شما گفته شد در مجالس، جا باز کنید، جا باز کنید (و به تازه واردها جا دهید) تا خدا برای شما (در بهشت) جای باز کند و هرگاه گفتند از جای خود برخیزید، برخیزید که خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان را چندین درجه رفیع می‌گرداند و

خدا به هر چه انجام دهید، آگاه است.

شان نزول

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک روز جمعه در صُفّه (سکوی بزرگی کنار مسجد پیامبر) نشسته بود و گروهی نزد آن حضرت حاضر بودند. در این هنگام گروهی از بدریون «۲» که همیشه مورد احترام و تکریم پیامبر بودند، وارد شدند و پس از سلام و احوالپرسی با پیامبر و حاضران، به علت کمبود جا سرپا ایستادند، این امر بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد و رو به بعضی از افراد کرد و فرمود: فلانی و فلانی برخیزید، چند نفر را از جا بلند کرد تا وارد شوندگان بنشینند. (این درسی بود برای احترام گذاری به پیش کسوتان ایمان و جهاد) این مطلب بر آن چند نفر که از جا برخاستند، ناگوار آمد، به طوری که از چهره آنها مشخص بود. منافقان

(۱) - مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

(۲) - شرکت در جنگ بدر برای مسلمانان یک افتخار محسوب می شد و به هر کس که در آن جنگ شرکت کرده بدری گفته می شد و بدریون جمع آن است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۸

گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله رسم عدالت را رعایت نکرد و کسانی را که نزد او نشسته بودند به خاطر افرادی که بعد وارد مجلس شدند، از جا بلند کرد! در این هنگام آیه فوق نازل شد. «۱»

رعایت حال تازه واردان

پس از اینکه در آیات قبل، از سخن در گوشی به عنوان کار نکوهیده نهی کرد، در این آیه ادب دیگری را مطرح نموده و آن اینکه اگر شخص تازه واردی در مجلسی بر جمعی وارد شد؛ برای او جا باز کنند تا او به خاطر سرگردانی برای پیدا کردن جا، خجالت نکشد. این دستور هر چند ساده به نظر می آید، ولی تذکر و رعایت آن برای ایجاد پیوند محبت بین افراد اجتماع، ضروری و توجه به آن بسیار لازم است؛ به خصوص اگر شخص تازه وارد از نظر موقعیت علمی و تقوایی دارای رتبه ویژه‌ای باشد. حال اگر در مجلسی جا نبود، بعضی از حاضران باید ایشار کرده و جای خود را به تازه واردان ببخشند، آن هم با کمال دلجویی و نیت خیر نه برای تظاهر و ریا.

علم و ایمان، ملاک برتری

در این آیه به نکته‌ای اساسی اشاره شده و آن اینکه مقام انسان در نزد خدا به دو عامل بستگی دارد؛ یکی ایمان و دیگری علم، در مقایسه بین این دو، مؤمنان عالم به مراتب از مؤمنان بی علم بالاترند، زیرا با توجه به آیه ۹ سوره زمر که یکسان بودن عالمان با غیر عالمان به صراحت نفی شده، معلوم می شود بعد از «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» کلمه «درجه» در تقدیر است «۲» و با توجه به این تقدیر این معنا به دست می آید که خداوند برای اهل ایمان درجه‌ای و برای مؤمنان اهل علم، درجاتی قائل شده است. «۳»

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الشَّهِيدِ دَرَجَةً وَ فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى النَّبِيِّ عَلَى الْعَالِمِ دَرَجَةً وَ فَضَّلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ

كَفَّضِلِ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ وَ

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۵۲.

(۲) - مقدر بودن کلمه «درجه» از مقابله این قسمت آیه با قسمت «والذین اتوا العلم درجات» نیز به دست می‌آید.

(۳) - المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۸۹

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى اذْنَاهُمْ. «۱»

عالم یک درجه از شهید بالاتر است و شهید یک درجه از عابد بالاتر است و برتری پیامبر بر عالم نیز یک درجه است و برتری قرآن بر سایر کلامها مانند برتری خدا بر خلقش می‌باشد و برتری عالم بر بقیه مردم مانند فضل من بر نزدیکترین مردم به مقام من (یعنی علما) است. «۲»

بنابر این وقتی ملاک فضیلت در نزد خدا، ایمان و علم است و وقتی مؤمن در نزد خدا درجه دارد و مؤمن عالم درجات و مراتب، بر ما افراد با ایمان نیز تکریم مؤمن و بخصوص مؤمن عالم لازم است و باید اگر در مجلس ما وارد شدند برای آنان جا باز کرده و یا جای خود را به آنان بدهیم. نقل شده که روزی امام هادی علیه السلام در مجلس عمومی نشسته بود و گروهی از علویان و هاشمیان در محضر آن حضرت بودند. در صدر مجلس تکیه گاهی بود که امام کنار آن نشسته بود. در این اثنا یکی از فقهای شیعه که روز قبل یکی از علمای ناصبی را در بحث شکست داده بود، وارد مجلس شد و در پایین مجلس نشست ولی امام علیه السلام او را به صدر مجلس دعوت کرد و بر آن تکیه گاه نشانند و تمام توجه خود را به او معطوف داشت. این اکرام و بزرگداشت از طرف امام نسبت به یک فرد غیر علوی و غیر هاشمی، آن هم در حضور هاشمیان و علویان بر آنان گران آمد و یکی از آنان به عنوان اعتراض عرض کرد:

ای پسر رسول خدا، این چنین فردی عامی را بر سادات بنی‌هاشم برتری می‌دهی؟

امام علیه السلام آنان را از اعتراض و مخالفت با عملی که مطابق دستور قرآن است بر حذر داشت و با تلاوت آیه مزبور، فرمود:

«لَمْ يَرْضَ لِلْعَالِمِ الْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى الْمُؤْمِنِ غَيْرِ الْعَالِمِ كَمَا لَمْ يَرْضَ لِلْمُؤْمِنِ إِلَّا أَنْ يُرْفَعَ عَلَى مَنْ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ.» «۳»

خداوند نپسندید برای مؤمن عالم مگر آن که بر مؤمن غیر عالم برتری داده شود همچنان که

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۵۳.

(۲) - برای جمله آخر روایت معانی دیگری نیز محتمل است. از جمله: فضل دانشمند بر سایر مردم مانند فضل من بر پست‌ترین و

پایین‌ترین مردم است. یا مانند فضل و برتری من بر پایین‌ترین علماست.

(۳) - تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۱۳۷-۱۳۸ به نقل از احتجاج، طبرسی، ص ۴۵۴-۴۵۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۰

نپسندید برای مؤمن مگر آن که بر غیر مؤمن برتری داده شود.

اسوه‌های اینار

اشاره

معارف قرآن ج ۱۱۹۶

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (۱)

و (فی) برای کسانی است که پیش از مهاجرین (در مکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و) مدینه را خانه ایمان گردانیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند، رستگارانند!

اوصاف انصار

خداوند در آیاتی از سوره حشر به موارد مصرف «فی» (۲) اشاره می‌فرماید و در ضمن به توصیف مهاجرین، انصار و کسانی که پس از آنان به جمع مؤمنان می‌پیوندند (۳) پرداخته و صفات آنان را با تمجید فراوان یاد نموده است؛ از جمله:

۱- استقبال از مهاجرین: آیه مورد بحث اولین توصیف از انصار را با این جمله آغاز کرده است:

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ.»

«تَبَوَّءُوا» از ماده «بَوَّء» به معنای هموار و مسطح نمودن مکان است. (۴)

در این آیه که ایمان را در کنار «دار» یعنی خانه آورده می‌خواهد برساند که مراد آماده نمودن شهر و منزلشان جهت پذیرش مؤمنان است. یعنی آنان مقدمات را فراهم آورده و

(۱) - حشر (۵۹)، آیه ۹.

(۲) - «فی» عبارت از غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی به دست آید.

(۳) - لازم به ذکر است این تعبیر که ترجمه «والذین جاءوا من بعدهم» در آیه دهم سوره حشر است، دو گروه را شامل می‌شود، کسانی که پس از فتح مکه به مؤمنان می‌پیوندند و کسانی که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت به جمعیت مسلمانان اضافه می‌شوند.

(۴) - مفردات، ص ۶۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۱

خود را آماده پذیرایی مهاجرین مسلمان نمودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران مهاجرش را در شهر و خانه خود پذیرا شدند.

۲- دوستداران مهاجرین: گروه انصار از صمیم دل به مهاجرین محبت می‌ورزیدند و آنان را با کمال میل به خانه‌های خود پذیرا شده و همه امکانات خود را در اختیار آنها نهادند. اموال خود را با آنان نصف نموده و در کسب و کار و زراعت خویش سهمیشان کردند. انصار در این ابراز علاقه و محبت که از ایمانشان ناشی می‌شد چنان عمل نمودند که تاریخ نظیری برای آن سراغ ندارد.

۳- عدم چشمداشت: انصار در محبت خود به مهاجرین صادق بودند و در درون خود نسبت به اموالی که از غنایم به مهاجرین می‌رسید هیچ گونه چشمداشتی نداشتند.

آنان حتی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله غنایم بنی نضیر را بین مهاجرین تقسیم نمود در دل خود نیازی به آن اموال احساس نکردند و هیچ گونه حسدورزی نداشتند.

علامه طباطبایی در مورد این قسمت آیه، تعبیر دقیق‌تری نموده، درباره آن می‌نویسد:

«معنای جمله این است که انصار حتی به خاطرشان هم نگذشت که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از فئ بنی نضیر به مهاجران داد و به ایشان نداد و از این بابت نه دلتنگ شدند و نه حسد ورزیدند.» (۱)

۴- ایثار: چهارمین ویژگی انصار در این آیه، ایثار آنان است. انصار با وجود فقر و حاجتی که خود به اموال و غنایم داشتند، مهاجرین را نسبت به خود مقدم می‌داشتند. در شأن نزول این آیه آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد تقسیم غنایم بنی نضیر به انصار فرمود: اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان را با مهاجرین تقسیم نموده و در این غنایم شریک شوید و اگر می‌خواهید خانه‌ها و اموالتان برای خودتان باشد و از این غنیمت نصیبی به شما داده نشود (این غنیمت مختص مهاجرین باشد).

انصار در پاسخ آن حضرت گفتند: ما اموال و خانه‌هایمان را بین خود و ایشان تقسیم می‌کنیم و از غنایم هم چیزی نمی‌خواهیم و شریک آنان نمی‌شویم. پس از این گفتگو آیه

(۱)- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۲

فوق در توصیف ویژگی‌های انصار نازل گردید. (۱)

انصار، مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله

به دلیل خصلت‌های نیکوی انصار در یاری رساندن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر مسلمانان، آنان همواره مورد علاقه و احترام رسول گرامی اسلام بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله از بزرگان آنان تجلیل به عمل می‌آورد و آنان را مورد عنایت خویش قرار می‌داد.

پیامبر غنایم حنین را به تازه مسلمانان بخشید. این عمل مورد اعتراض گروهی از انصار قرار گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع آنان حاضر شد و سخنانی در مورد نعمت هدایتی که به واسطه آن حضرت به انصار عطا شده بیان کرد و سابقه فداکاری انصار را نیز یادآوری نمود.

در این هنگام، صدای انصار به گریه بلند شد و بزرگان آنان برخاسته و به عذرخواهی پرداختند. آنان همچنین از پیامبر خواستند که برای ایشان استغفار نماید. پیامبر نیز به درگاه الهی عرضه داشت: «خداوندا، انصار و فرزندان انصار و فرزندان فرزندانشان را بیامرزد.» و سپس رو به انصار کرد و فرمود:

ای گروه انصار آیا راضی نیستید که دیگران با گوسفندان و چهارپایان (یعنی غنایمی که نصیبشان شده) بر گردند و شما برگردید در حالی که رسول خدا در سهم شماست؟

آنان گفتند: بلی، راضی شدیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داد:

انصار یاران نزدیک و معتمدین من هستند، اگر همه مردم راهی را بروند و انصار راه دیگری را، من نیز راه انصار را طی می‌کنم، خداوندا، انصار را مورد مغفرت خویش قرار ده. (۲)

اسوه برائت از مشرکان

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۶۰.

(۲) - بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۳

مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَيَّدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٗ الْأَقْوَالُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ
لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَالْيَكِّ أَنْبَنَا وَالْيَكِّ الْمَصِيرُ» (۱)

برای شما الگوی خوبی در ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، چون به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم، به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار گشته تا زمانی که به خدای یگانه ایمان آورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش) گفت که من فقط می‌توانم از خدا برای طلب مغفرت کنم و از ناحیه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم انجام دهم، پروردگارا بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و هر فرجامی به سوی توست.

شأن نزول

در سال هشتم هجری زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تدارک حمله به شهر مکه بود، یکی از مسلمانان به نام حاطب بن ابی بلتعنه، بر اثر ساده‌اندیشی، نامه‌ای به قریش نوشت تا آنان را از حمله قریب‌الوقوع مسلمانان آگاه سازد، او نامه را به زنی به نام «ساره» داد تا به اهل مکه تحویل دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط وحی از این جریان اطلاع پیدا کرد و حضرت علی علیه السلام و چند نفر دیگر را مأمور کرد تا ساره را تعقیب کرده نامه را از او گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس حاطب را مورد مؤاخذه قرار داد، او در مقام عذرخواهی عرضه داشت: به خدا سوگند از آن روزی که اسلام را پذیرفته‌ام لحظه‌ای کافر نشده و هرگز خیانت نکرده‌ام و نوشتن این نامه هم بدین جهت بود که متنی بر مشرکان مکه داشته باشم تا به خانواده من که در مکه هستند آزار و اذیت نرسانند و یقین داشتم که خداوند سرانجام، آنان را گرفتار شکست می‌کند و نامه من برای آنان سودی ندارد. چون حاطب، مؤمن و از شرکت کنندگان در جنگ بدر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذر او را پذیرفت. آنگاه آیات اول سوره ممتحنه (از جمله آیه فوق) نازل شد و آنان را از ارتباط دوستانه و صمیمی با مشرکان و دشمنان خدا منع کرد و ابراهیم علیه السلام و یارانش را به عنوان

(۱) - ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۴

اسوه برائت از کافران به آنها معرفی نمود. (۱)

برائت از کافران

حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش، به عنوان الگوی مؤمنان در بیزاری جستن از مشرکان معرفی شده‌اند. آنها هم قلبهایشان از مشرکان بیزار و مملو از کینه و بغض گردید (بَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ) و هم با زبان این عداوت و دشمنی را به آنان اعلام کردند (قَالُوا لِقَوْمِهِمْ ...) و هم در عمل از آنان بریدند و مرام و منش آنان را انکار کرده و رد نمودند (كَفَرْنَا بِكُمْ).

بنابراین برائت کامل آن است که در سه مرحله قلب، زبان و عمل ظهور داشته باشد و اگر مسلمان تنها به یک یا دو مرحله از این مراحل سه گانه اکتفا کند در برائت ناقص است و به اسوه برائت یعنی ابراهیم علیه السلام و یارانش به طور کامل اقتدا نکرده است.

وعده حضرت ابراهیم علیه السلام

ممکن است گمان شود که وعده حضرت ابراهیم علیه السلام به عمویش و استغفار آن حضرت برای وی، استثنایی از حکم برائت است. به این معنا که حضرت ابراهیم و یاران وی الگوی برائت معرفی شده‌اند ولی این عمل حضرت ابراهیم علیه السلام استثنا شده و نمی‌تواند الگو باشد، اما دقت در این آیه و آیات دیگری که در این رابطه هستند، خلاف این معنا را می‌رساند. این آیه می‌فرماید که حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش به همه مشرکان اعلام بیزاری و دشمنی کرد و بغض آنان را به دل گرفتند و با آنان به طور کامل قطع رابطه کردند جز اینکه حضرت ابراهیم در آن مرحله با عمویش به طور کلی قطع رابطه نکرد. ایشان وقتی دعوت خویش را ابلاغ کرد و با استدلال عقیده آنان را باطل کرد و اصرار آنان را بر بت پرستی دید از آنان و خدایان دروغینشان دوری جست، ولی از آنجا که به ایمان آوردن عمویش هنوز امیدوار بود، فقط به وی وعده طلب آمرزش داد تا شاید قلبش را به ایمان متمایل کند، اما پس از آنکه برایش روشن و قطعی شد که کفر در قلب عمویش

(۱) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۶۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۵

رسوخ نموده و راهی برای بازگشتش نمانده است از او نیز تبری کامل جست. «۱»

بنابراین وعده استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام و استغفار ایشان برای وی تا آن زمان که امیدی به ایمان آوردنش وجود داشت، نمی‌تواند مستمسکی برای مودت و رابطه داشتن به کافران خویشتاوند و غیرخویشتاوند باشد و نمی‌تواند به استناد آن برای خویشتاوندانی که با کفر از دنیا رفته‌اند استغفار کرد. آری اگر از خویشتاوندان و دوستان مشرک و کافر کسانی هستند که امیدی به ایمان آوردن آنان هست، می‌توان با امید دادن و دلگرم کردنشان به مغفرت الهی، سعی در متمایل ساختن آنان کرد و اگر این کار هم سودی نبخشید، دیگر برای آنان استغفار هم نمی‌توان کرد و باید بغض باطنی خود را به آنان اظهار و اعلام نمود. نتیجه بحث اینکه اعلام استغفار ابراهیم علیه السلام برای عمویش نه تنها استثنایی از الگو بودن آن حضرت نیست بلکه از دقت در این باره می‌فهمیم که آن حضرت در همین عمل نیز الگوی مؤمنان بوده است که اگر امیدی به هدایت دیگران وجود دارد، باید آنان را به سوی راه حق دعوت و دلگرم کنیم و اگر پس از آن معلوم شد که قابل هدایت نیستند، از آنها بیزاری کامل بجوییم.

آیین همزیستی

اشاره

«لا- يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ أَمَّا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ اخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۲)

خدا شما را از نیکی و عدالت نسبت به آنان که با شما به خاطر دین نجنگیده‌اند و از سرزمیتان اخراجتان نکرده‌اند، باز نمی‌دارد، همانا خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد. خدا تنها شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی کرده که بر سر

دین با شما

(۱) - ر. ک. توبه (۹)، آیه ۱۱۴.

(۲) - ممتحنه (۶۰)، آیات ۸-۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۶

جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون کردند و از اخراجتان پشتیبانی کردند؛ و آنان که چنین کسانی را دوست بدارند، ستمکارند. این آیات، توضیحی است پیرامون آیه اول همین سوره که مؤمنان را از اینکه با دشمنان خدا یعنی کافران رابطه دوستی داشته باشند، نهی کرده است. در این آیه کافران را به دو دسته غیرمحراب و محارب تقسیم می‌کند؛ گروه اول کافرانی هستند که با مؤمنان جنگ نکرده و در اخراج آنها از مکه شرکت نداشته‌اند، به همین دلیل خداوند نیکی کردن به آنها را اجازه داده و نسبت به آنها رعایت قسط و عدل را مجاز دانسته است. اما گروه دوم که از در جنگ با مسلمانان در آمده و آنان را از مکه اخراج کرده‌اند، نه تنها شایستگی بر خورداری از روابط حسنه را ندارند بلکه سزاوار تنبیه نیز هستند:

«الَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)

آیا با قومی که پیمانهای خویش را شکستند و بر اخراج پیامبر همت گماشتند نمی‌جنگید؟ در حالی که برای نخستین بار آنان متعرض شما شدند، آیا از آنها بیم دارید؟ و حال آنکه خدا سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید. این آیات در حقیقت سیاست خارجی مسلمانان را بیان می‌کند و اختصاص به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، بلکه در هر عصری مسلمانان می‌توانند روابط حسنه با کافرانی که قصد جنگ با آنها را ندارند، داشته باشند ولی باید با کافران حربی، ماجراجو و توطئه گر قطع رابطه کنند.

جلوگیری از تسلط بیگانگان

گفتنی است که مسلمانان در برخورد با گروه اول باید هشیار باشند که داشتن روابط حسنه تا وقتی جایز است که سبب تسلط کافران بر جامعه اسلامی نگردد، خواه تسلط فرهنگی و خواه سیاسی و یا نظامی، زیرا قرآن کریم می‌فرماید:

(۱) - توبه (۹)، آیه ۱۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۷

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۱)

خداوند هرگز راهی برای [برتری و سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

با توجه به آیه فوق، امام خمینی (ره) چنین فتوا می‌دهد: «اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و کشورهای اسلامی، ترسیده شود که بیگانگان تسلط سیاسی یا غیر آن بر مسلمانان پیدا کنند که این تسلط موجب استعمار مسلمانان یا کشورهای اسلامی شود هر چند از نظر فرهنگی باشد، بر همه مسلمانان واجب است از داشتن چنین روابطی دوری کنند و این گونه روابط، حرام است.»

(۲)

اهمیت نماز جمعه

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَادَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید! هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

نماز جمعه از نمازهای واجب است (۴) که اسلام به آن اهمیت زیاد داده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام هجرت قبل از رسیدن به مدینه، در بیت بنی سالم بن عوف، نماز جمعه را برپا کرد. (۵) در مورد اینکه این نماز در حال غیبت معصوم واجب است یا نه،

(۱) - نساء (۴)، آیه ۱۴۱.

(۲) - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۶، مسأله ۵، انتشارات اسلامی.

(۳) - جمعه (۶۲) آیات ۹-۱۰.

(۴) - جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۲، ص ۹، مؤسسه آل‌البیت.

(۵) - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۸

اختلاف است. امام خمینی (ره) در زمان غیبت آن را واجب تخیری می‌داند. (۱)

از عبارات آیه نیز این اهمیت به دست می‌آید، زیرا تعبیر «فَاسْعَوْا» که نشان دهنده سعی و سرعت در راه رفتن می‌باشد به کار رفته است. البته معنی بهتر سعی، تلاش جهت انجام عمل و برداشتن موانع کار است، همان طور که مسلمانان صدر اسلام گاهی از روز پنج‌شنبه به فکر نماز جمعه بودند و سعی می‌کردند موانعی نظیر دوری راه و غیره را از بین ببرند تا بتوانند در نماز جمعه حاضر شوند. (۲) از طرفی به مؤمنان امر کرده که موقع برپایی نماز جمعه از دادوستد (و از هر کاری که انسان را از نماز جمعه محروم کند) پرهیزند و کسب و کار را به بعد از نماز موکول کنند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در یکی از خطبه‌های طولانی خود، در زمینه ترغیب مردم به شرکت در نماز جمعه فرمود:

«خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده، هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی سبک شمردن، یا انکار ترک کند، خداوند او را پریشان می‌کند و به کار او برکت نمی‌دهد و بدانید که نماز، زکات، حج و دیگر اعمال نیک او، هیچ کدام قبول نخواهد شد، تا اینکه از این کار توبه کند.» (۳)

و نیز می‌فرمود:

«مَنْ آتَى الْجُمُعَةَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ» (۴)

کسی که از روی ایمان و برای خدا در نماز جمعه شرکت کند (گناهان او بخشوده خداوند شد) برنامه عملش را از نو آغاز می‌کند.

امام باقر علیه السلام در پیامد ترک نماز جمعه فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَلِيَاتٍ بَغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ» (۵)

کسی که نماز جمعه را سه مرتبه پشت سر هم بدون عذر ترک کند، خداوند بر قلبش مهر می‌زند.

با توجه به آنچه گذشت، مسلمانان باید برای نماز عبادی- سیاسی جمعه اهمیت

(۱)- تحریر الوسیله، ج ۱، ۲۰۹.

(۲)- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۲۵۲.

(۳)- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۱.

(۴)- همان، ص ۴.

(۵)- همان.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۹۹

زیادی قائل شوند. به ویژه در جمهوری اسلامی و موقعیت کنونی جهان اسلام که نماز جمعه مظهر وحدت و هشیاری ملت و خاری در چشم دشمنان اسلام است و می‌تواند بسیاری از مشکلات جامعه را حل کند؛ به تعبیر راحل (ره):
نماز جمعه یک عبادت سیاسی و اجتماعی است که در هر هفته مردم اجتماع زیاد بکنند و مسائلشان را حل بکنند. «۱»

آثار نماز جمعه

آثار دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نماز جمعه چنان روشن و آشکار است که نیازی به شرح ندارد. ما تنها به ذکر چند فایده آن بسنده می‌کنیم:

۱- آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.

۲- ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمانان به گونه‌ای که دشمنان را به وحشت افکند و آنها را خوار و ذلیل گرداند.

۳- بیمه شدن جامعه از نفوذ بیگانه و بیگانه پرستان.

۴- تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان.

۵- جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی. «۲»

ای که دست می‌رسد کاری بکن

اشاره

«وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ». «۳»
از آنچه روزیتان داده‌ایم، در راه خدا انفاق کنید؛ پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و

(۱)- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۴.

(۲)- در کشور جمهوری اسلامی به حمدالله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اقامه این فریضه دینی در تمام شهرها بسیاری از این آثار پربرکت ظهور کرد و بغض استکبار جهانی از نماز جمعه به همین خاطر است. آنان فکر می‌کردند با به شهادت رساندن امامان جمعه و منفجر کردن بمب در مراسم نماز جمعه می‌توانند این فریضه پربرکت و دشمن شکن را به تعطیلی بکشند که با شهامت و پایمردی مردم مسلمان نقشه آنان خنثی شد.

(۳) - منافقون (۶۳)، آیه ۱۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۰

بگوید: ای پروردگار من، چه می‌شد اگر مرگ مرا اندکی به تأخیر می‌انداختی تا صدقه دهم و از شایستگان باشم.

انفاق از جمله مسائلی است که اسلام بدان اهمیت بسیار داده و در آیات فراوانی به آن اشاره شده است. مفهوم انفاق در اسلام گسترده است و علاوه بر انفاقهای واجب مانند زکات، خمس و نفقه، انفاقهای مستحب مانند بخشش، وقف و صدقه را نیز در بر می‌گیرد؛ چنانچه در روایات به آن اشاره شده و آن را شامل هر کار نیکی که شخص انجام دهد یا آنچه انسان مؤمن برای برطرف کردن احتیاج زندگی خود و خانواده‌اش خرج کند یا به وسیله آن آبروی خود را حفظ کند، دانسته است. «۱»

هشدار

خدای متعال در آیه مورد بحث انسان را به این نکته توجه می‌دهد که تا فرصت از دست نرفته و قادر بر انجام امور خیر به ویژه انفاق است، اقدام کند و از صفت مذموم بخل پرهیزد تا به رستگاری برسد و گرنه با فرا رسیدن مرگ که هرگز به تأخیر هم نخواهد افتاد، حسرت خوردن سودی ندارد.

در توضیح مطلب فوق گفتنی است که خداوند تصرفات مشروع انسان در اموالش را نافذ شمرده و حتی برای برخی از این تصرفات همچون انفاق در راه خدا اجر فراوان در نظر گرفته است. اما انسان باید توجه داشته باشد اجازه تصرف در همه اموالش تنها تا زمان حیاتش برای او میسر است و اگر در زمان حیاتش بخواهد برای پس از آن وصیت کند این وصیت نیز تا ثلث اموالش نافذ است؛ و اگر شخصی نه در حال حیات از این اموال برای تقرب به خدا استفاده کرد و نه برای بعد از خودش وصیتی نمود، پس از مرگش تمام اموال او به دیگران منتقل شده و نفوذی را که در اموالش داشت از دستش می‌رود و همین مسأله سبب حسرت او خواهد شد؛ زیرا او می‌توانست تمام سرمایه خود را در راههای صحیح خرج کند و در حقیقت، همه را توشه سفر آخرت خود گرداند، ولی غفلت، جهالت و دنیا طلبی به او چنین امکانی نداد. آیه بالا انسان را به همین مطلب

(۱) - مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۲۶۷، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لاحیاء التراث.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۱

توجه می‌دهد و می‌گوید: ای بشر تا قدرت داری و تصیرت نافذ است، از آنچه روزی‌ات کردیم توشه بگیر که فرصت از دست می‌رود و با رسیدن مرگ، دستت از دنیا قطع شده و اموال تو ملک دیگران می‌شود و فقط تبعات و عذاب آن برای تو می‌ماند.

در جای دیگر می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَدُقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۱)

و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناک بشارت ده؛ روزی که (آن طلا و نقره‌ها) در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوهای آنان را به آن داغ کنند (و فرشتگان عذاب به آنان گویند) این است آنچه برای خود ذخیره کرده‌اید، اکنون بچشید عذاب سیم و زری را که اندوخته‌اید.

مسئولیت خطیر در برابر خانواده

اشاره

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است نگه دارید. فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر بر آن آتش گماشته‌اند. هر چه خدا فرمان دهد، نافرمانی نمی‌کنند و به آنچه دستور یافته‌اند، عمل می‌کنند.

شروع اصلاح از کجا؟

مهم‌ترین کار و بزرگ‌ترین مسئولیت انسان، اصلاح نفس و خودسازی است. تا انسان خود را تربیت نکرده باشد، نمی‌تواند دیگران را تربیت کند. سیره تربیتی اسلام نیز چنین است که «مصلحان» باید خود را ساخته باشند و به همین دلیل آیه مورد بحث نخست

(۱) - توبه (۹)، آیات ۳۴ - ۳۵.

(۲) - تحریم (۶۶)، آیه ۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۲

«خودسازی» و سپس «اهل سازی» را مطرح کرده است.

دقت در روش تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که باید ابتدا اصلاح را از خود شروع کرد و سپس به اصلاح خانواده و پس از آن اقوام و عشیره و آنگاه جامعه همت گمارد. نگه داشتن خانواده از آتش دوزخ به این است که آنها را به همه خوبیها آشنا کند و فرمان دهد از همه بدیها دوری کنند؛ و به تعبیر امام صادق علیه السلام «آنها را امر (به معروف) و نهی (از منکر) نماید.» (۱)

مقابله با تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی علیه باورهای اسلامی مطلبی است انکار ناپذیر که همواره وجود داشته و با روندی رو به افزایش، بنیانهای اصیل اسلامی را مورد هجوم قرار داده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره سعی بر این بوده که در مقابل این شیخون، مقابله صورت گیرد. به نظر می‌رسد که یکی از بهترین راههای مقابله با تهاجم فرهنگی استکبار، توجیه خانواده‌ها و به ویژه پدران است که مراقب خود و خانواده‌ها باشند و در تربیت صحیح اعضای خانواده بکوشند؛ زیرا مراقبت باید از درون خانه باشد و نمی‌توان برای هر فردی از افراد جامعه، مراقبی گماشت. بنابراین، اگر خانواده که مهم‌ترین رکن اجتماع است، اصلاح شود تمام جامعه اصلاح خواهد شد و به عکس، اگر خانواده‌ها صالح نباشند، جامعه صالح نیز نخواهیم داشت.

اسلام، مسئولیت این اصلاح را بر عهده سرپرست خانواده نهاده تا با شناخت واقعی از روحیات و افکار خانواده خویش از یک سو و دلسوزی و صداقت و اعتمادی که نسبت به آنان دارد از سوی دیگر، بر این مهم همت گمارد و آگاهی‌های لازم را در محیط گرم و اطمینان بخش خانواده به اعضای آن بدهد و آنان را پس از تربیت اسلامی و ورزیدگی فرهنگی به جامعه بفرستد؛ در این صورت اگر کاستیها و برخوردهای فرهنگی در جامعه وجود داشته باشد، به افراد تربیت شده و با فرهنگ، آسیبی نخواهد رسید.

(۱) - تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۷۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۳

الگوها

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ ... وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ ...» (۱)

خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زد که هر دو همسران دو تن از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت ورزیدند و آنها نتوانستند از همسران خود دفع عذاب کنند و گفته شد، با دیگران به آتش درآید؛ و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثل می‌زند و آنگاه که گفت: پروردگارا، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات بخش و مرا از مردم ستمکار برهان. و مریم دختر عمران را که دامان خویش را از آلودگی نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

قرآن کریم پس از بیان ماجرای دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «۲» و توصیه مؤمنان به مراقبت از خود و خانواده و پس از دستور به شدت عمل با کافران و منافقان که از افشای اسرار درونی خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بروز مشاجره در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوشحال بودند، به منظور هشدار به دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جریان دو تن از همسران پیامبران پیشین یعنی زن نوح علیه السلام و زن لوط علیه السلام را به عنوان الگوی کافران مطرح می‌کند و می‌فرماید: آن دو به خاطر خیانت به همسرانشان جهنمی شده و نسبت آنها با پیامبران نتوانست نجاتشان بخشد و به آنان گفته شد، همراه دیگر جهنمیان بدون هیچ امتیاز و تفاوتی وارد جهنم شوید. «۳»

این خود درسی است برای همگان که تنها، صفات انسانی و ایمان و عمل ملاک است و نسبت داشتن با بزرگان و موقعیت اجتماعی و اصل و نسب در صورت سرپیچی از دستور الهی و انجام گناهان، نمی‌تواند کارساز باشد. منظور از خیانت همسران نوح و لوط، انحراف از جاده عفت نیست، زیرا هرگز همسر

(۱) - تحریم (۶۶)، آیات ۱۰-۱۲.

(۲) - لازم به ذکر است که در آیات اول همین سوره، خداوند به توبیخ دو نفر از همسران پیامبر پرداخته که با فاش نمودن برخی از اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موجب ناراحتی آن حضرت را فراهم آورده بودند و این دو نفر به تصریح روایات شیعه و سنی - حفصه و عایشه بودند. (ر. ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۹۵).

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۴

هیچ پیامبری آلوده به بی‌عفتی نشده است، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«مَا بَعَثَ امْرَأَةٌ نَبِيًّا قَطُّ»

همسر هیچ پیامبری هرگز آلوده به منافی عفت نشده.

بلکه منظور این است که ایمان واقعی به شوهرانشان نیاورده و اسرار خانه را فاش می‌کردند و گاهی بر ضد همسران خود با کافران و مشرکان همدست می‌شدند، تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایجاب می‌کند که منظور از خیانت همین باشد.

قرآن مجید با طرح دو شخصیت منفی - همسران حضرت لوط و حضرت نوح علیه السلام - در صدد هشدار به پیروان خویش است

که با عبرت گرفتن از آن دو، از جاده صواب و سداد، خارج نگردند. از سوی دیگر دو شخصیت مثبت - آسیه و مریم - را به عنوان الگو و سرمشق معرفی می‌کند: آسیه، همسر فرعون، با روحیه شهادت طلبی، گام در میدان مبارزه نهاد و مرکزیت کفر و شرک را مورد تهدید جدی قرار داد و این درس را به انسانها آموخت که هم می‌شود به زندگی فرعون‌نی با همه زرق و برقش پشت و پا زد و هم می‌توان یک تنه به جنگ فرعون رفت و از اعتقادات حق دفاع نمود.

نکته بسیار ظریف که از نقل دعای آسیه در این آیات برداشت می‌شود، معرفت و محبت او به خداوند متعال است؛ زیرا او در دعای والای خود از خدا می‌خواهد که سرای بهشتی‌اش را نزد خود بنا کند.

حضرت مریم صدیقه نیز در میدان آزمایش الهی و تسلیم و رضا به قضای او و همچنین در عفت و پاکدامنی اسوه مؤمنان معرفی شد. او حامل یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی، یعنی حضرت عیسی علیه السلام شد و در سنگین‌ترین شرایط، با یقین به امداد الهی، به مصاف جنگ تبلیغاتی دشمن رفت و در تیر رس تهمت و افترا به حفاظت از یگانه فرزندش - که امانت الهی بود - پرداخت. معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۵

پرسش

- ۱- با توجه به آیه ۱۱ سوره مجادله ملائک فضیلت در نزد خدا چیست؟
 - ۲- خداوند در قرآن کریم درباره صفات و ویژگی‌های انصار چه فرموده است؟
 - ۳- برائت کامل از مشرکان، چگونه برائتی است؟
 - ۴- آیا وعده حضرت ابراهیم (ع) به عمویش و استغفار برای او، با اصل برائت از مشرکان تنافی ندارد؟
 - ۵- در چه موردی نیکی و رعایت قسط و عدل با مشرکان، جایز است؟
 - ۶- سخن پیامبر (ص) در مورد شرکت گسترده در نماز جمعه را بیان کنید.
 - ۷- گستره نفاق در اسلام را بیان کنید.
 - ۸- یکی از بهترین راههای مقابله با تهاجم فرهنگی را ذکر کنید.
- معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۷

فصل پنجم

معارفی از جزء بیست و نهم

اشاره

جزء بیست و نهم قرآن مجید شامل ۱۱ سوره - ملک تا مُرسَلات - است.

سوره مُلک، در مکه نازل شده و دارای ۳۰ آیه می‌باشد. به آن سوره «منجیه» (نجاتبخش) و «واقیه یا مانعه» (نگهدارنده از آتش) نیز می‌گویند. «۱» مهم‌ترین مطالب آن عبارتند از: اشاره به قدرت خداوند، آفرینش مرگ و زندگی برای امتحان بندگان، خلقت دقیق آسمانها، عذاب کافران و علت ورودشان به جهنم از زبان خودشان، مژده به مؤمنان، دعوت به تدبّر در ربوبیت خداوند متعال، اشاره به خلقت انسان و اسبابی که در درون و برون وجود او نهاده شده است، سخنان منکرانِ معاد و سرانجام کار آنان.

سوره قلم، با ۵۲ آیه در مکه نازل شده است که به آن سوره «نون» یا «نون والقلم» نیز می‌گویند. «۲» در این سوره صفات نیکوی پیامبر اسلام (ص) مورد تمجید قرار گرفته و آن حضرت از پیروی از کافران نهی شده است. داستان باغداران کافر را برای عبرت

دیگران نقل کرده و حملات مکرر و کوبنده‌ای به مشرکان انجام داده و شرح حالشان را در قیامت توصیف می‌کند. در پایان نیز پس از دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به صبر، جریان چشم زخم کافران به آن حضرت به خاطر شدت تعجبشان از زیبایی آیات قرآن را بیان می‌کند.

سوره حاقه، در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است؛ طی فراز نخست، سرانجامِ اَمْتِهایی نظیر ثمود، عاد و فرعونیان را که به تکذیب قیامت پرداختند، یادآور می‌شود.

در فراز دوم اوصاف قیامت و چگونگی احوال نیکوکاران و گناهکاران در آن روز را

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۱.

(۲) - همان، ص ۳۶۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۸

شرح می‌دهد و در بخش سوم بر راستی و درستی قرآن تأکید ورزیده و اتهامات دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را رد می‌کند. «۱»

سوره معارج، دارای ۴۴ آیه است؛ به عقیده برخی از مفسران در مکه و به عقیده برخی دیگر از جمله علامه طباطبایی (ره) به دلیل سیاق و مضامین آن، در مدینه نازل شده است. «۲» در این سوره از لجاجت و عناد بعضی از منکران ولایت سخن به میان آمده است. یکی از این افراد وقتی که خبر جانشینی حضرت علی علیه السلام را شنید از خدا طلب عذاب کرد، خداوند هم بر واقع شدن آن عذاب تأکید می‌کند.

سوره نوح نیز در مکه نازل شده و دارای ۲۸ آیه است؛ سرگذشت نوح پیامبر علیه السلام، کیفیت دعوت و پافشاری او در مقابل قوم لجوج و مستکبرش را تشریح نموده، شکوه آن حضرت از ایمان نیاوردن مردم و نفرین وی به آنان و طلب آمرزش برای خود، پدر و مادر و مؤمنان را نقل کرده است.

سوره جن نیز مکی و دارای ۲۸ آیه است. این سوره بیشتر درباره گروهی از جن سخن می‌گوید که آیات قرآن را شنیدند، ایمان آوردند و به هموعان خود نیز پیام قرآن را رساندند. همچنین به وحدانیت خدای متعال در ربوبیت اشاره کرده و مسأله معاد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سوره مزمل، از اولین سوره‌هایی است که در مکه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و ۲۰ آیه دارد. چون در اولین آیه آن پیامبر با عنوان «المزمل» (جامه به خود پیچیده) مورد خطاب قرار گرفته، بدین نام خوانده نشده است. این سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به راز و نیاز شبانه و ارتباط با خدا و صبور بودن در برابر اتهامات دشمنان اسلام فرا می‌خواند و سپس حکم صبر را به همه مؤمنان تعمیم می‌دهد.

سوره مدثر نیز از اولین سوره‌هایی است که در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده و ۵۶ آیه دارد. نام این سوره نیز از آیه اول آن که به پیامبر خطاب «یا ایها المدثر» (ای جامه به خود پیچیده) نموده، گرفته شده است. این سوره به عظمت مقام قرآن اشاره کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(۱) - با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۵۳.

(۲) - علامه امینی (ره) در مورد مدنی بودن برخی از آیات این سوره بحث کاملی ارائه داده است (ترجمه الغدير، ج ۲، ص ۱۵۴).

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۰۹

دستور می‌دهد که مردم را انداز کند. همچنین منکران قرآن را که نسبت سحر به آن می‌دهند تهدید نموده و کسانی را که از دعوت قرآن سر بتابند، نکوهش کرده است.

سوره قیامت در مکه نازل گردیده و ۴۰ آیه دارد و چون ناظر به قیامت و توصیف آن است و در آیه اول به آن سوگند یاد کرده، بدین نام خوانده شده است. ابتدا از وقوع قیامت خبر می‌دهد و سپس به بیان سرنوشت انسان در آن روز می‌پردازد و در آیاتی نیز برای برپایی قیامت، به استدلال پرداخته است. نامهای دیگر آن سوره، «دهر» و «هل اتی می‌باشد. هر سه نام این سوره از آیه اول آن که اشاره به سرگذشت انسان دارد گرفته شده است. این سوره ابتدا به چگونگی خلقت انسان پرداخته و سپس تذکر می‌دهد که خداوند راه راست را به او نشان داده و انسان می‌تواند راه راست یا گمراهی را خود انتخاب کند. سپس به عذاب کافران و نعمتهای ابرار اشاره می‌کند. در پایان سوره نیز به پیامبر دستور صبر، پیروی نکردن از کافران و تسبیح و سجده برای خدا می‌دهد.

در هنگام شمردن نعمتهای ارزانی شده بر ابرار به داستان ایثار، اهل بیت علیهم السلام اشاره نموده و در واقع، کامل ترین مصداق ابرار را معرفی می‌نماید.

سوره مرسلات، با ۵۰ آیه، از سوره‌های مکی است. آیه «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» که تهدیدی برای منکران معاد است، در این سوره ده بار تکرار شده است. بحث این سوره درباره معاد است، ابتدا با پنج قسم وقوع آن را تأکید می‌کند و سپس به مقدمات برپایی قیامت مانند بر هم خوردن آسمانها و ستارگان و کوهها اشاره کرده، برخی از عذابهای دوزخ و بعضی از نعمتهای بهشت را بر می‌شمارد. نام این سوره نیز از آیه اول آن که با سوگند به «مرسلات» (فرشتگان) آغاز شده، گرفته شده است.

اهمیت و نقش قلم

اشاره

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (۱)

«ن» و سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

(۱) - قلم (۶۸)، آیه ۲۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۰

خداوند متعال در قرآن کریم به بسیاری از مخلوقات خود، بدان جهت که نعمت‌اند، سوگند یاد کرده است؛ مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه، شب و روز و از جمله قلم که در ظاهر کوچک و در حقیقت بزرگ است.

مفسران، نعمت بیان را که در سوره الرحمن به آن اشاره شده است به دو قسم «بیان اللسان» (سخن) و «بیان البنان» (نوشتار) تقسیم کرده‌اند و در وصف برتری قسم دوم گفته‌اند: بیان اللسان بر اثر گشت زمان از بین می‌رود، اما بیان البنان (نوشته‌ها) همواره باقی می‌ماند. (۱)

عظمت این نعمت، هنگامی آشکار می‌شود که توجه کنیم، خداوند در اولین آیات که بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد به آن اشاره نموده است: «... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (۲)

کاربرد قلم

گرچه قلم وسیله مادی و کوچکی است، اما از آنجا که با علوم و معارف و حکمت قرین است، چشمه پیدایش تمام تمدنهای انسانی

و پیشرفت و تکامل علوم و بیداری اندیشه‌ها و افکار و وسیله هدایت و آگاهی بشر است؛ تا آنجا که دوران زندگی بشر را به دو دوران تقسیم می‌کنند: «دوران تاریخ» و «دوران ما قبل تاریخ». دوران تاریخ بشر از زمانی شروع شده که خط اختراع گشته است. (۳)

به وسیله قلم می‌توان معانی نهفته در درون دلها و حوادث پنهان از دیده‌ها را ثبت کرد و یا هر حادثه‌ای را که در پس پرده مرور زمان و بُعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر ساخت. (۴)

رابطه قلم و شمشیر

گفته‌اند: استواری امور دین و دنیا به دو چیز است: قلم و شمشیر، و شمشیر باید تحت فرمان قلم باشد. (۵) در این صورت است که جهان آباد خواهد شد و آسایش و

(۱) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۳۲.

(۲) - علق (۹۶)، آیه ۴.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۹.

(۴) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۶.

(۵) - مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۳۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۱

پیشرفت همه جا را فرا می‌گیرد و قلم ارزش و اهمیت خود را باز می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ثَلَاثٌ تَحْرُقُ الْحُجْبَ وَ تَنْتَهِي إِلَى مَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، صَرِيحُ أَقْلَامِ الْعُلَمَاءِ وَ وَطْئُ أَقْدَامِ الْمُجَاهِدِينَ وَ صَوْتُ مَغَازِلِ الْمُحْصَنَاتِ «(۱)»

سه چیز حجابها را پاره می‌کند و به پیشگاه خدا می‌رسد؛ صدای قلم دانشمندان و صدای گام مجاهدان و صدای ابزار نخریسی زنان پاکدامن.

ما معتقدیم که آنچه مطلوب است همان سیطره قلم بر شمشیر است، بر خلاف وضعیتی که امروز بر جهان حاکم است و قلم‌ها در اختیار شمشیرها و قدرتهاست؛ و ما به امید آن روز تلاش می‌کنیم که به فرموده امام خمینی (ره):

ما امیدواریم که بشر به رشدی برسد که مسلسلهارا به قلم تبدیل کند ...، قلم و علم و بیان است که می‌تواند بشر را بسازد نه مسلسل و نه سایر قوای تخریب کننده! (۲)

هنگامه دریافت کارنامه عمل

اشاره

فَمَا مِّنْ أُوْتِي كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ قَرُؤُا كِتَابِيهِ أَنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ... وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ هَلَكَّ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ... «(۳)»

اما کسی که نامه عملش را به دست راستش دهند، گوید: بیايید نامه‌ام را بخوانید. من [در دنیا] یقین داشتم که روزی حسابم را می‌بینم. پس او در زندگانی رضایت بخشی قرار می‌گیرد.

اما کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حسابم

چیست! ای کاش مرگم فرا می‌رسید. مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرد. قدرت من نیز از دست رفت!

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۷، به نقل از الشهاب فی الحکم و الآداب، ص ۲۲.

(۲) - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۸.

(۳) - حاقه (۶۹)، آیات ۱۹ - ۲۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۲

قبول شدگان و مردودین

از آیات بالا- و همچنین آیات دیگر معلوم می‌شود که در روز قیامت، نامه عمل انسانهای خوب و درستکار به دست راست آنها و نامه عمل انسانهای زشت کردار به دست چپ آنها داده می‌شود و آنان با دیدن نامه عملشان می‌فهمند که بهشتی یا دوزخی‌اند. افرادی که نامه قبولی و جواز رفتن به بهشت را گرفته باشند با خوشحالی زایدالوصفی از ملائکه یا انسانهای دیگر می‌خواهند که نامه عمل آنان را ملاحظه کرده و از نتیجه کردار نیک آنان در دنیا با خبر شوند. اما افرادی که باید نامه عمل را از پشت سر «۱» و یادست چپشان بگیرند، چون به نامه عملشان نگاه کنند آرزو می‌کنند که ای کاش این نامه را هرگز نمی‌دیدند و آنان را محاکمه نمی‌کردند و در نهایت آرزو می‌کنند که ای کاش مرگ به زندگیشان پایان می‌داد و در چنین صحنه‌ای حضور پیدا نمی‌کردند. در آن موقع حسرت می‌خورند و با خود می‌گویند: مال و دارایی ما در دنیا به ما کمک نکرد و سلطنت و حکومت ما در دنیا نتوانست ما را نجات دهد و همه آنها از بین رفت. البته این حسرتها دیگر سودی نداشته و به سرانجامی که برای خودشان تهیه کرده‌اند، دچار می‌گردند.

از سوی دیگر مؤمنان صالح وقتی از فرجام نیکوی خویش با خبر می‌شوند، از خوشحالی و سرافرازی برافروخته و خندان شده و با نورانیت، سرور و خشنودی متوجه پروردگار می‌شوند:

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» «۲»

صورت‌های خوبان در آن روز برافروخته و نورانی است و به پروردگارشان نظر می‌کنند.

«وَلَقِيَهُمْ نَصْرَةٌ وَسُرُورًا» «۳»

و (خداوند) ایشان را طراوت و شادمانی بخشید.

«يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» «۴»

(۱) - انشقاق (۸۴)، آیه ۱۰.

(۲) - قیامت (۷۵)، آیات ۲۲ - ۲۳.

(۳) - دهر (۷۶)، آیه ۱۱.

(۴) - حدید (۵۷)، آیه ۱۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۳

نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان می‌رود.

«وَلَا يَزْهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ» «۱»

و هیچ‌گونه گرد خجالت و ذلت بر روی آنان نخواهد نشست.

در مقابل این دسته، مجرمان به واسطه ایمان نیاوردن و انجام گناهان و زشتیها در آنجا سیاهروی و خجل‌اند و شرمساری و سرافکنندگی از چهره آنان نمایان است.

«تَوَهَّفُهُمْ ذَلَّةٌ ... كَأَنَّمَا اغْشَيْتُ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» (۲)

ذلت و خواری چهره ایشان را گرفته است چنان‌گه گویی صورتشان در پاره‌ای از شب تاریک پوشانده شده است.

«نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۳)

در نزد پروردگار سرافکننده و سر به زیرند.

با تدبیر در آیه ۷۱ سوره اسراء که می‌فرماید: «ای رسول ما به یادآور روزی را که ماهرگروهی از مردم را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم، پس کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان دهند آنها نامه عمل خود را قرائت کنند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.» روشن می‌شود که مردم در قیامت پیرو ائمه خود می‌باشند و کسانی که نامه عملشان به دست راست آنها داده شده، کسانی هستند که در عالم دنیا تابع امام برحق بوده و در اعمال و کردار از او پیروی کرده‌اند و کسانی که نامه عملشان به دست چپ آنها داده شده، کسانی هستند که در دنیا پیرو امام باطل بوده‌اند؛ «۴» به همین جهت، در تعیین مصداق این دو گروه، در روایات، پیروان حضرت علی علیه السلام به عنوان کسانی معرفی شده‌اند که نامه اعمال به دست راست آنان و دشمنان حضرت علی علیه السلام نامه عمل به دست چپ آنها داده خواهد شد. «۵»

(۱) - یونس (۱۰)، آیه ۲۶.

(۲) - همان، آیه ۲۷.

(۳) - سجده (۳۲)، آیه ۱۲.

(۴) - با استفاده از المیزان، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

(۵) - همان، ج ۱۹، ص ۴۰۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۴

لجاجت منکران ولایت

اشاره

«سَيَأْتِيكَ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (۱) تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شدنی است. این عذاب مخصوص کافران است و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. [عذابی از جانب خدای صاحب درجات.

شان نزول

علامه امینی (ره) می‌نویسد: حافظ ابو عبید هروی در تفسیر «غریب القرآن» چنین روایت کرده است: پس از جریان «غدیر خم» و انتشار مسأله جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام شخصی به نام «جابر بن نصر» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده اظهار داشت:

از طرف خداوند به ما امر کردی که گواهی به یگانگی خداوند و رسالت تو بدهیم و نماز و روزه و حج بگذاریم و زکات بدهیم، ما همه را از تو پذیرفتیم، ولی به اینها اکتفا نکردی تا اینکه بازوی پسر عموی خود را گرفته و بلند نمودی و او را بر ما برتری دادی

و گفتم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» آیا این امر از طرف توست یا از طرف خدا؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم به خداوندی که معبودی جز او نیست، این امر از جانب خداوند است! جابر پس از شنیدن این سخن به طرف شتر خود روان شد در حالی که می گفت: خدایا اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم می گوید راست است، سنگ از آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک نصیبمان کن. او هنوز به شتر خود نرسیده بود که سنگی از جانب خدا بر سرش فرود آمد (و وارد بدنش شد) و از پایین بدنش خارج گردید و او را کشت و خدای متعال آیات فوق را نازل کرد. «۲»

تاریخچه لجاجت منکران

از روزهای آغاز «نبوت» که با معرفی «امامت» همراه بود، لجاجت منکران ولایت

(۱) - معارج (۷۰)، آیات ۱-۳.

(۲) - الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹؛ علامه امینی (ره) در ادامه مطلب فوق نام سی کتاب از منابع اهل سنت که به گونه‌ای شأن نزول آیه مزبور را ذکر کرده‌اند، آورده و سپس اشعاری را که در این باره سروده شده، نقل کرده و آنگاه به اشکالات در این موضوع پاسخ داده است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۵

علی بن ابی طالب علیه السلام به شکل‌های مختلف در بین مشرکان و منافقان در مکه و سپس در مدینه نمایان گشت. هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقاطع مختلف تصمیم به آشکار ساختن و اعلان صریح این مطلب می گرفت، با ایجاد سر و صدا و به هر شکل ممکن، مانع می شدند، تا اینکه در جریان غدیر خم، خداوند وعده حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شر منافقان و جلوگیری از شرارت آنان را داد و فرمود:

«وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» «۱»

خداوند تو را از شر مردم نگاه می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صراحت کامل حضرت علی علیه السلام را به همگان معرفی کرد. برخی از مخالفان، در ظاهر، این مسأله را تحمل کردند ولی در باطن در پی فرصت بودند، برخی نیز چون جابر بن نصر، تاب نیاوردند و زبان به اعتراض گشودند.

برخی از مفسران «۲» نزول آیه ۳۳ سوره انفال را نیز در این باره دانسته و گفته‌اند: آن آیه نقل سخن همین شخص است که گفت:

«وَأَذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ أُنزِلْ عَلَيْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

خدایا، اگر این مسأله (جانشینی حضرت علی علیه السلام) از جانب تو و حق است. از آسمان سنگ بر ما ببار یا عذاب دردآوری بر ما بفرست.

هدایتگر نستوه

اشاره

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَثِيَابَهُمْ وَاصْرُؤُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» «۳»

(۱) - مائده (۵)، آیه ۶۷.

(۲) - المیزان، ج ۶، ص ۵۵.

(۳) - نوح (۷۱)، آیات ۵-۹.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۶

(حضرت نوح علیه السلام) گفت پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) آنها را پیامبری انگشتان خویش را در گوشها قرار داده و لباسهایشان را بر خود بپچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت، استکبار (بزرگی طلبی) ورزیدند. پس من آنها را با صدای بلند (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم، سپس آنها را آشکار و علنی و در خلوت و پنهانی خواندم (ولی به هیچ وجه اثری نکرد).

جایگاه تبلیغ در اسلام

قرآن به حکم اینکه قائل به وجود فطرت در درون همه انسانها، حتی انسانهای مسخ شده‌ای، همچون فرعون است برای همه قرار گرفتن در جهت حق و حقیقت را ممکن می‌داند گرچه امکان وقوع آن برای عده‌ای ضعیف باشد. برای برطرف شدن پرده‌های غفلت و جهالت از روی فطرتِ محجوبِ انسان، تبلیغ، نقش اساسی را بر عهده دارد و باید برای آن برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کرد. به همین جهت، انبیای الهی بیشترین همت خود را صرف تبلیغ دین خدا می‌کردند. قرآن در موارد فراوان به دعوت آنان و شیوه تبلیغشان اشاره کرده که از آن جمله، دعوت و تبلیغ حضرت نوح علیه السلام در آیات یاد شده است.

درسهایی برای مبلغان

در این آیات برای کسانی که هدفشان تبلیغ دین الهی می‌باشد، درسهایی بسیار سازنده‌ای وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تقدم جنبه اندازی دعوت «۱»: در دعوت افراد به یک آیین الهی، تبشیر (بشارت دادن) و انذار (ترساندن از عذاب الهی) لازم است و خداوند، پیامبران خود را به هر دو مأمور کرده است، اما توجه به این نکته ضروری است که بشر، به طور معمول غرق در

(۱) - این بحث به صورت مفصل‌تر در کد ۴/ ۲۲۰ ذیل سوره «یس» مطرح شده است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۷

مادیات شده و غرور بیجا و آرزوهای طولانی او را به خود مشغول می‌کند، آنچه ابتدا برای بیدار کردن او از این خواب گران لازم است، انذار می‌باشد و مبلغان باید افراد را از پیمودن بیراهه‌ها و گمراهی‌ها بر حذر دارند.

این تقدّم انذار بر تبشیر را از قرآن نیز می‌توان به دست آورد؛ زیرا قرآن، گاهی تنها وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انذار می‌داند و می‌فرماید:

«انْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» «۱»

او فقط بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!

در این آیات نیز بر جنبه انذار در دعوت حضرت نوح تکیه شده است و در همان آیه اول می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (و گفتیم) که قوم خود را بترسان، قبل از آنکه عذاب دردناک به سراغشان آید.»

۲- سخت کوشی در تبلیغ: این آیات به مبلغ یاد می‌دهد که نباید زود از کوره در رود و ناامید و مأیوس گردد؛ بلکه با پایداری و تحمل، هدایتگری را ادامه دهد، تا بدان حد که دیگر هیچ امیدی نباشد، آن زمان است که باید از خداوند ناپودی آن گمراهان هدایت ناپذیر را طلب کند. حضرت نوح علیه السلام نیز بنا به روایات، ۹۵۰ سال به طور شبانه روزی به تبلیغ ادامه داد و وقتی بر هدایت ناپذیری آنان یقین کرد برای آنکه نتوانند فرزندان کافر به دنیا آورند و مؤمنان را گمراه کنند، ناپودی آنان را از خداوند طلب کرد.

۳- استفاده از روشهای گوناگون: تبلیغ اقتضا دارد که شخص مبلغ، شرایط و احوال گوناگون را سنجیده و با توجه به آنها برنامه کار خود را تنظیم کند؛ گاهی پیشرفت تبلیغ در گرو کار علنی و آشکار است و گاهی در گرو کارهای مخفی و زیرزمینی، گاهی در روز و در مقابل دیدگان همه مخالفان و گاهی در شب و به دور از جنجالهای تبلیغاتی مخالفان باید به ارشاد پرداخت. گاهی باید با افراد به طور تک تک صحبت کرد و در بعضی موارد باید به صورت جمعی آنان را مخاطب ساخت؛ به هر حال، مبلغ باید شرایط مختلف تبلیغ را در نظر بگیرد.

۴- زنده کردن روح امیدواری: مبلغ در کنار تبلیغ و اندازار، باید به افراد روح امید بدمد

(۱) - سبأ (۳۴)، آیه ۴۶.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۸

و شیرینی پذیرش حق را به آنان بچشانند. پیامبران الهی در کنار اندازار، مأمور به تبشیر نیز بوده‌اند و به آنان وعده می‌دادند که اگر به حق روی آورند و دعوت ایشان را بپذیرند، در مقابل، خداوند نیز در دو سرا به آنان پاداش نیکو عطا خواهد کرد. چنانچه در همین آیات آمده است که حضرت نوح علیه السلام به آنان می‌فرمود: «اگر از اشتباهات خود برگردید و استغفار کنید، خداوند درهای رحمت آسمان را به سوی شما باز خواهد کرد و علاوه بر گذشت از کردارهای گذشته شما، باران فراوان و اموال و اولاد متعدد به شما عطا خواهد کرد.»

۵- یادآوری آیات و نعمتهای خدا: یکی دیگر از مسائل مهم تبلیغی، یادآوری آیات الهی و نعمتهای اوست. تبتّه در مورد آیات الهی، انسان را به فکر وادار می‌دارد و از غفلت که عامل بسیاری از انکارها و تکذیبهاست بیرون می‌آورد و از طرفی چون انسان موجودی است که به طور طبیعی، در برابر احسان خاضع می‌شود، یادآوری نعمتهای الهی نقش به‌سزایی در تحوّل روحیه او و بازگشت به سوی خدای متعال دارد. در این راستا حضرت نوح علیه السلام پس از دعوت مردم به سوی خدا، شروع به برشمردن آیات و نعمتهای خداوندی کرد و از آفرینش آسمانها، خورشید، ماه و زمین سخن گفت تا شاید دلهای آنان نرم و به سوی خالقشان متمایل گردد. «۱»

بحثی در مورد جن

اشاره

«قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن، آیات ۱-۲)

بگو به من وحی شده است که گروهی از «جن» گوش فرا دادند و گفتند: ما قرآنی شگفت شنیدیم؛ که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.

(۱) - این شیوه بسیار عالی تبلیغی در کلام معصومان علیهم السلام نیز به وفور دیده می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام وقتی برای دادخواهی و اعتراض به غضب ارث خود به مسجد آمد و خطبه خواند، در ابتدا نعمتهای خدا بر اهل اسلام را بر شمرد و مقایسه بین آنان بعد از اسلام کرد تا آنان را به انجام وظیفه بندگی و دفاع از دین و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وا دارد. (ر. ک: صحیفه الزهراء، ص ۲۱۶ به بعد)

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۹

معنای لغوی جن و وجه تسمیه آن

جن یعنی مستور، نامرئی و پوشیده شده و چیزی که قابل رویت نیست. «جنین» را بدین اعتبار جنین می‌گویند که در شکم مادر پنهان است و دیده نمی‌شود. قرآن نوعی از موجوداتی را که از انسان مخفی است، «جن» نامیده است. البته چنین نیست که قرآن هر موجود نامرئی و نامحسوسی را «جن» بنامد. چون که ملائکه هم نامرئی هستند، اما به آنان جن گفته نشده است. «۱»

شبهات و تفاوت‌های جن با انسان

جن موجودی است که با انسان شبهات و تفاوت‌هایی دارد؛ شبهات از این قرارند:

- ۱- جن نیز دارای جنس نر و ماده و زاد و ولد است. «۲»
 - ۲- هدف از خلقت آنان نیز رسیدن به مقام عبودیت و بندگی است. «۳»
 - ۳- آنان دارای شعور بوده و مکلف هستند و در بین آنان نیز مؤمن و کافر هست. «۴»
 - ۴- آنان دارای زندگی، مرگ، نشور و ثواب و عقاب می‌باشند. «۵»
 - ۵- زندگی آنان نیز اجتماعی بوده و در طول زمان امتهای مختلف را تشکیل می‌دهند. «۶»
- و اما تفاوتها:

- ۱- خلقت آنان قبل از خلقت انسان است، و ماده اولیه خلقت آنان آتش است. «۷»
- ۲- با وجود خلقت مادی نامرئی هستند «۸» و نام جن از همین خصوصیت آنان گرفته شده است.

(۱) - تفسیر سوره جن، شهید مطهری (ره)، ص ۱۵، انتشارات صدرا.

(۲) - جن (۷۲)، آیه ۶؛ کهف (۱۸)، آیه ۵۰.

(۳) - ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

(۴) - همان، آیه ۵۴؛ جن (۷۲)، آیات ۱۱ و ۱۴.

(۵) - احقاف (۴۶)، آیه ۱۸؛ اعراف (۷)، آیه ۳۸.

(۶) - همان.

(۷) - حجر (۱۵)، آیه ۲۷؛ الرحمن (۵۵)، آیه ۱۵.

(۸) - اعراف (۷)، آیه ۲۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۰

معارف قرآن ج ۶ ۱۵۱

۳- دارای حرکات سریع و قدرت فوق‌العاده هستند. «۱»

۴- از لحاظ ظرفیت کمال و کرامت به انسان نمی‌رسند و به همین جهت هیچ گاه پیامبری مستقل از جنس جن بر نخاسته و آنان تابع پیامبران بشری هستند. «۲»

۵- ظاهراً پاداش آنان نیز متناسب با ظرفیت کمال آنان است.

رابطه جن با انسان

انسانها می‌توانند با جنیان رابطه برقرار کنند و با هم سخن بگویند به طوری که برخی در استفاده از علومی مانند کهانت از این روابط استفاده می‌کنند، اما تعالیم دینی، داشتن این نوع روابط را ممنوع و غیر مشروع دانسته و فقها نیز به ممنوعیت آن فتوا داده‌اند. «۳»

از آیات مورد بحث، این مطلب به دست می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این واقعه با جن به طور مستقیم تماس نگرفت. بلکه یک روز هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول قرائت قرآن بود، دسته‌ای از جنیان از آنجا عبور می‌کردند، آنان چون قرائت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند، تحت تأثیر قرار گرفتند. سپس به میان قومشان برگشته و قرآن را مطرح کردند و پیامبر هم این واقعه را از طریق وحی دانسته است. البته بنابر مضمون روایات جنیان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیه السلام می‌رسیدند و معالم دینی را از آن بزرگواران می‌پرسیدند و این رابطه، خاص آن بزرگواران بود «۴» و از کیفیت آن اطلاع بیشتری نداریم.

بصیرت انسان به خویش

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» «۵»

بلکه انسان، خود بر [نیک و بد] خویش آگاه است؛ هر چند (برای خود) عذرهایی بتراشد.

(۱) - نمل (۲۷)، آیه ۳۹؛ سبأ (۳۴)، آیه ۱۳.

(۲) - تفسیر سوره جن، شهید مطهری، ص ۱۷.

(۳) - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۸، نشر اسلامی.

(۴) - ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۴-۳۹۷، دارالتعارف، بیروت.

(۵) - قیامت (۷۵)، آیات ۱۴-۱۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۱

قرآن در آیات فراوانی به بیان حالات، روحیات و رفتار انسانها پرداخته است؛ از جمله می‌فرماید:

«انسان بسیار ستمگر و قدر ناشناس است.» «۱»

«هرگاه به انسان نعمتی دهیم، روی بگرداند و به تکبر کردن افرازد.» «۲»

در این آیه نیز علم انسان به روحیات خودش مورد تأکید واقع شده است. این آیه و آیات مشابه دیگر ناظر به همه انسانهاست، چه انسانهای خوب و چه انسانهای بد. همه انسانها بر نفس خویش، حالات و روحیات، نیات و انگیزه‌های خویش آگاهند و خود را بهتر از هر کس می‌شناسند. این علم و آگاهی ذاتی و نظری است. انسانهای باتقوا به این علم و آگاهی اعتراف کرده و می‌گویند:

«أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي» «۳»

من به خودم از هر کس آگاهترم و خداوند به من از خودم آگاهتر.

انسانهای گناهکار و گمراه، در مقام انکار این آگاهی بر آمده و به عذر تراشی می‌پردازند، در حالی که خود به مردود بودن عذرهای خویش واقفند.

علم به نفس و اعمال خویشتن، یکی از مواهب بزرگ خداوند به انسان است و با تکیه بر همین علم است که علمای اخلاق توصیه می‌کنند، آخر روز، انسان با خویش خلوت کند و به حساب اعمال خود برسد و خوب و بد آنها را محاسبه کند، چون در تنهایی، دیگر نیازی به عذر تراشی نیست. او رها از عذرها به واقعیت و انگیزه‌های اعمال خویش می‌نگرد و خوب و بد آنها را می‌بیند. چه خوب است که انسان از عذر تراشی‌ها و شاهد سازی‌های شیطانی پرهیز کند و واقعیت نفس خود را در نظر گیرد. و در زیباسازی باطن خود بکوشد تا ظاهرش نیز زیبا جلوه کند و گرنه اگر باطن زشت باشد و ظاهر را زیبا جلوه دهد، خداوند زشتی باطنش را آشکار خواهد کرد. امام صادق علیه السلام در این باره

(۱) - ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۴.

(۲) - فصلت (۴۱)، آیه ۵۱.

(۳) - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳. (معروف به متقین)

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۲

فرمود:

«به چه کار کسی می‌آید (و چه فایده‌ای دارد) که خوبی‌اش را آشکار کند و بدی‌اش را پوشاند؟ آیا این طور نیست که وقتی به خودش رجوع می‌کند می‌داند که چنین نیست؟ و خدای سبحان می‌فرماید: «بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است. به درستی که اگر باطن (انسان) اصلاح شد، ظاهرش نیز نیرومند می‌شود.» (۱)

اسوه‌های اخلاص

اشاره

«انَّ الْاِبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُوفُونَ بِالْذِّكْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَاَسِيرًا اِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَا لَا شُكُورًا اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (۲)

نیکوکاران [در بهشت از جامی می‌نوشند که آمیخته به کافور است چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [هر جا که خواهند] آن را جاری می‌کنند، [آنان به نذر وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و سختی آن فراگیر است می‌ترسند؛ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و (می‌گویند) ما برای رضای خدا به شما غذا می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌طلبیم. ما از پروردگارانمان از روزی عبوس و سخت بیمناکیم!

شان نزول

ابن عباس می‌گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از اصحاب به عیادت آنان رفتند. مردم به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای بهبودی فرزندانش نذر کند، امام علی و فاطمه زهرا

علیها السلام و فضه کنیز آن حضرت نذر

(۱) - المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷۱.

(۲) - انسان (۷۶)، آیات ۵ - ۱۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۳

کردند که اگر کودکان بهبودی بیابند سه روز روزه بگیرند. فرزندانشان بهبود یافته و اثری از مریضی در آنها نماند. آنان برای وفای به نذر، سه روز، روزه گرفتند و برای غذای افطار مقداری جو، قرض گرفته و نان تهیه کردند موقع افطار روز اول، مسکین و روز دوم، یتیم و روز سوم، اسیری در منزل آنان را کوبید و تقاضای غذا کرد، آن خانواده ایثار نموده و هر سه شب غذای خود را به آنان دادند و خود تنها با آب افطار کردند و خداوند با فرستادن سوره «هل اتی» ایثار آنان را پاس داشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تهنیت گفت. «۱»

توصیف ابرار

در ابتدا از انسانهای بزرگی که این آیات در شرح وفای به نذر و اخلاص آنان است، با عنوان «ابرااری» یاد می‌کند. ابرار جمع «برّ» و «بارّ» به معنای نیکوکار و احسان کننده است. از نظر قرآن مجید چنین شخصی باید چند ویژگی داشته باشد:

۱- عملش به انگیزه رسیدن به نفع یا دفع ضرر نباشد، بلکه خیر را فقط به خاطر خیر بودنش انجام دهد و از شرّ فقط به خاطر شر بودنش اجتناب کند و در این عمل و اجتناب جز تحقق دادن به خوبی و دوری جستن از بدی که خواست حق تعالی است انگیزه دیگری نداشته باشد و همان طوری که در این آیات مطرح شده در ظاهر و باطن بگوید:

«أَمَّا تُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»

۲- از آنجا که نفس انسان سرکش است باید او را به انجام وظیفه واداشت و در مقابل خواهش هایش مقاومت ورزید و در مقام انجام وظیفه، به هنگام رو آوردن مصیبتها و در مقابل شهوات و گناهان صبر و تحمل ورزید و به درجه ابرار رسید. «جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا...».

۳- چون عمل خیر و صالح، عملی است که مطابق امر و رضای خدا باشد، پس «برّ» باید مؤمن به خدا، پیامبران و معاد باشد و خود را عبد و خدا را ربّ و مولا ببیند و جز خواست خدا نخواهد و جز امر خدا انجام ندهد. تدبیر امور خود را به خدا سپرده و به

(۱) - الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۶۷، دارالکتب العربی، بیروت. این حدیث را علاوه بر علمای شیعه، جمع زیادی از علمای اهل سنت نیز آورده‌اند، علامه امینی در کتاب «الغدیر»، ج ۳، ص ۱۰۷، نام ۳۴ نفر از علمای اهل سنت را همراه منابع آن آورده است.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۴

زینت بندگی آراسته گردد که در این صورت از چشمه مخصوص بندگان می‌نوشد. «۱» (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ).

اخلاص ابرار

در این آیات مقام اخلاص ابرار نیز تبیین شده است. از آنجا که ابرار به توحید کامل رسیده‌اند و خدا شناسی آنان بر اساس رشد و بصیرت است، جز رضای خدا نمی‌خواهند و جز از خدا نمی‌ترسند. اگر در این آیات، خداوند آنان را چنین توصیف کرده: «از

روزی که شر آن دامنگیر و گسترده است، می‌ترسند» از آن روست که در آیات ابتدای سوره، آن روز را به خودش نسبت داد و فرمود: «أَنَا اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَيِّئًا لَّيْلًا...» بنابر این خوف آنان فقط از خداست و اگر از جهنم می‌ترسند چون مظهر غضب خداست، همچنان که خودشان هم می‌گویند: «أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (ما در آن روز عبوس و سخت از پروردگاران می‌ترسیم) و از انجام نیکی و خیر نیز جز کسب رضایت خدا انگیزه‌ای ندارند و عمل آنان برای پاداش آخرت هم نیست «أَنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ». آنان وقتی برای رسیدن به بهشت و نجات از دوزخ کار نکنند و انگیزه‌شان بالاتر از بهشت و دوزخ باشد طبیعی است که برای اجر دنیایی یا تشکر مخلوق نیز گامی بر نمی‌دارند و از همین رو به فقیر، یتیم و اسیر می‌گویند: «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا».

مقام اهل بیت

گر چه این آیات در شرح اخلاص اهل بیت علیهم السلام نازل شده، ولی ناظر به مقام متعالی و اختصاصی آنان (مقام مقربان) نیست بلکه آن، مقامی را شرح می‌دهد که دیگران هم بدان راه دارند چه اینکه خادمه آنان، حضرت فاطمه نیز در این مقام با آنان است، آنان سرآمد مقربانند، در حالی که این آیات بیان مقام ابرار است. در بیان پاداش

(۱) - با استفاده از المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۵

ابرار نیز تصریح شده که پاداش آنان پایین تر از پاداش مقربان است. «۱» همچنان که نامه اعمال ابرار نیز در علین و در حضور مقربان است «۲»، ولی خود ابرار را بدان مقام راهی نیست.

(۱) - در سوره مطفین در شرح پاداش ابرار می‌فرماید: «يسقون من رحیق مختوم... و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون» (آیات ۲۵ - ۲۸). ابرار از شرابی مهر شده می‌نوشند که با تسنیم مخلوط است و تسنیم چشمه‌ای است مخصوص نوشیدن مقربان.
(۲) - «ان کتاب الابرار لفی علین... یشهده المقربون» (مطفین، آیات ۱۸ - ۲۱) نامه اعمال ابرار در علین است و آن مقامی است که مقربان شاهد در آن هستند. این آیه دلالت صریح دارد که مقربان افرادی هستند که در بالاترین درجه هستند، درجه‌ای که ابرار را بدان راهی نیست.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۶

پرسش

- ۱- قلم، چه نقشی در پیدایش تمدن‌ها و تکامل علوم دارد؟
- ۲- رابطه قلم و شمشیر چگونه باید باشد؟
- ۳- قبول شدگان و مردودین در قیامت چگونه نامه عمل خود را دریافت می‌کنند؟
- ۴- سرانجام «جابر بن نصر» که در مورد پذیرش ولایت امیر المؤمنین (ع) لجاجت ورزید چه شد؟
- ۵- تبلیغ در اسلام دارای چه جایگاهی است؟
- ۶- بصیرت انسان نسبت به خویشان چه تأثیری در زندگی فردی و اجتماعی او دارد؟

۷- ابرار دارای چه خصلت هایی هستند؟

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۷

فصل ششم

معارفی از جزء سی‌ام

اشاره

جزء سی‌ام قرآن شامل ۳۷ سوره، از سوره نبأ تا سوره ناس است. بزرگ‌ترین سوره این جزء از نظر مقدار آیات، سوره نازعات با ۴۶ آیه و کوچک‌ترین آن سوره کوثر با ۳ آیه است.

بیشتر سوره‌های این جزء در مکه نازل شده و مفسران سوره‌های بینه و عادیات را مدنی دانسته و درباره سوره‌های مطفین، قدر، زلزال، تکاثر، ماعون، کوثر، کافرون و فلق نیز اختلاف نظر دارند.

بیشتر سوره‌های این جزء، متضمن هشدار به کافران و مشرکان منکر معاد و دارای آیاتی کوتاه و کوبنده است و با قسم‌های فراوان مسأله معاد را مورد تأکید قرار داده و درباره قیامت، حوادث کوبنده پیش از برپایی آن، سرانجام نیکوکاران و بدکاران، نامه عمل و ... بحث کرده است.

البته در هر یک از این سوره‌ها به مسائل دیگری نیز اشاره شده، مثلاً در سوره نبأ، علاوه بر مسأله قیامت، تعدادی از آیات الهی را بر می‌شمارد و در سوره مطفین کم فروشی را مورد بحث قرار داده و کم فروشان را تهدید می‌نماید. در سوره بروج به اعمال دد منشانه کافرانی اشاره دارد که مؤمنان را زنده زنده در آتش سوزاندند!

محور اصلی سوره شمس بر این نکته است که انسانهایی که نفس خود را تزکیه نمایند و از آلودگی‌ها به دور مانند، رستگاران و کسانی که از تزکیه آن غفلت ورزند، از سعادت محروم شده و زیانکارند. سوره انشراح نیز به تشریح نعمتهای الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته و آن حضرت را به آسان شدن امور نوید داده است.

سوره قدر نیز به بیان اهمیت شب قدر و نزول ملائکه و روح در این شب پرداخته و سوره

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۸

کوثر، اعطای نعمت کوثر بر پیامبر را بشارت داده و دشمنان آن حضرت را ابرتر نامیده است.

سوره توحید نیز، به تعلیم توحید خالص پرداخته و صفات پروردگار عالمیان را بر می‌شمارد.

سوره‌هایی نظیر فلق و ناس نیز دستور استعاذه و موارد آن را به مؤمنان یاد می‌دهد.

نقش فرشتگان در تدبیر امور

اشاره

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (۱)

سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به شدت از بدنهایشان) برمی‌کشند و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط جدا می‌سازند و سوگند به فرشتگانی که (در اجرای فرمان الهی) با سرعت حرکت می‌کنند و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها که امور را تدبیر می‌کنند.

تبیین واژه‌ها

منظور از «نازعات» فرشتگانی هستند که روح کافران را با نهایت شدت و بدون ترحم و دلسوزی قبض می‌کنند و ناشطات، فرشتگانی هستند که مأمور قبض روح افراد مؤمن می‌باشند و با کمال ملایمت و مدارا ارواح آنها را به عالم دیگر انتقال می‌دهند. «سابحات» اشاره به سرعت عمل این فرشتگان دارد که کارشان را با سرعت به پایان می‌رسانند و در انجام اوامر الهی بر یکدیگر سبقت می‌جویند و هیچ‌گونه تخلفی از آنان سر نمی‌زند.

در آیه شریفه دیگری در مورد این فرشتگان، چنین آمده است:

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (۲)

هرگز در سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند.

(۱) - نازعات (۷۹)، آیات ۱-۵.

(۲) - انبیاء (۲۱)، آیه ۲۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۲۹

تدبیر طولی

با اینکه تدبیر امور در ظاهر به ملائکه نسبت داده شده، ولی تدبیر همه امور جهان در واقع از سوی خدای متعال انجام می‌گیرد، چنان که فرمود:

«يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ...» (۱)

امور این جهان از آسمان تا زمین را تدبیر می‌کند.

خداوند متعال هیچ نیازی به کمک دیگران - که همه آفریده‌های اویند - ندارند و هر کاری را که اراده فرماید، بی‌درنگ انجام می‌گیرد ولی مشیت او بر این قرار گرفته که دیگران را نیز به اجرای امور و اطاعت از دستورات خویش مفتخر سازد و فرشتگان بیشترین نقش را در این راستا بر عهده دارند و همه اینها بدون کمترین اشتباه و کوچک‌ترین تخطی، تحت امر و مشیت الهی به تدبیر امور مشغولند.

عتاب حق

اشاره

«عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ اِنْ جَاءَهُ الْاَعْمَىٰ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكٰى اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ الذُّكْرٰى اِمَّا مِّنْ اِسْتِغْنٰى فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدِّىٰ وَ مَا عَلَيْكَ اِلَّا يَزْكٰى وَ اِمَّا مِّنْ جَاءَكَ يَسْعٰى وَ هُوَ يُخْشٰى فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهٰى كَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ» (۲)

چهره در هم کشیده و روی بر تافت، نابینایی به نزد او آمد. تو چه می‌دانی شاید او در پی پاک شدن باشد یا متذکر گردد و این تذکر به حال او سودمند باشد. اما آن کس که توانگر است، توبه او روی خوش نشان می‌دهی، در حالی که اگر او خود را پاک نسازد، چیزی بر تو نیست، اما کسی که به نزد تو می‌آید و کوشش می‌کند و (از خدا) می‌ترسد، تو از او غافل می‌شوی (هرگز چنین مکن) این یک تذکر و یادآوری است که هر کس بخواهد از آن پند گیرد.

(۱) - سجده (۳۲)، آیه ۵.

(۲) - عبس (۸۰)، آیات ۱-۱۲.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۰

شان نزول

در بیشتر کتب تفسیری عامه نقل شده که روزی بزرگان قریش در محضر رسول خدا (ص) مشغول گفتگو بودند که عبدالله بن ام مکتوم نابینا مشرف شد و پی در پی با سؤالات خود، کلام رسول خدا را قطع می کرد. پیامبر که می خواست با جذب کردن بزرگان قریش، بزرگ ترین مانع اسلام آوردن افراد را بر دارد از این رفتار او دلگیر شد و جوابش را نداد و این آیات نازل شد. در کتب تفسیری شیعه این شان نزول مردود شناخته شده و دلایل زیر برای بطلان آن نقل گردیده است.

۱- در آیات تصریح نشده است که چه کسی ترشروی کرد و از آمدن عبدالله روگرداند، بلکه با آوردن فعل غایب (عَبَسَ وَ تَوَلَّى، پیامبر را از ارتکاب این عمل منزه شمرده و اشاره کرده که روگرداننده شخصی غیر از پیامبر بوده است. «۱»)

۲- اوصافی که در این آیات آمده مثل عبوس شدن از آمدن نابینای مستضعف مؤمن، روگرداندن از وی، بی اهمیتی نسبت به فقرای هدایت خواه و اهمیت دادن به توانگران متکبر، در رسول خدا سابقه نداشته و با اخلاق کریم آن بزرگوار سازگاری ندارد.

۳- خداوند در آیه ای که قبل از این سوره نازل شده، بر خُلق متعالی ایشان تصریح کرده «۲» و چگونه ممکن است که ابتدا خُلق پیامبرش را بستاید و سپس او را در مورد یک خُلق و رفتار بد، توبیخ و مذمت کند؟

۴- پیامبر در همان اوایل دعوت، مأمور به عطوفت و فروتنی با مؤمنان و روگرداندن از ثروتمندان متکبر شده است «۳» و محال است آن بزرگوار این دستورات را نادیده گرفته، به مؤمن فقیر نابینایی بی اعتنایی کند و یا برای متکبران ثروتمند قریش ارزش خاص قائل شود.

۵- بی اعتنایی به مؤمن فقیر و ترجیح دادن ثروتمندان مغرور بر او، از اعمالی است که

(۱) - المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

(۲) - وَ أَنْكَ لَعَلِّي خُلِقْتُ عَظِيمٍ، تو بر خلق عظیمی هستی! (قلم (۶۸)، آیه ۴)

(۳) - وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وبال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر (شعراء (۲۶)، آیه

(۲۱۵)

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۱

عقل به تنهایی، ناپسندی آن را اعلام می کند و انسان کریمی چون پیامبر هیچ گاه مرتکب ناپسند عقلی نمی شود. «۱» با توجه به دلایل محکم فوق، معلوم می شود که نقل سابق، جعلی است و با قرآن سازگاری ندارد و عبوس شونده و روگردان، کسی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که او مردی از بنی امیه بود که وقتی ابن ام مکتوم بر پیامبر وارد شد، ناراحت گردید و خود را جمع کرد و عبوس شد و رو برگرداند. «۲» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز هرگاه ابن ام مکتوم را می دید، او را بسیار احترام می کرد و می فرمود:

مرحبا، مرحبا، نه، به خدا سوگند، خدای تعالی هیچ گاه مرا در مورد تو عتاب نخواهد کرد. «۳»

عتاب شدید

این آیات توبیخ شدیدی است نسبت به مقدم شمردن ثروتمندان و صاحبان مال و مقام و قدرت بر مؤمنان فقیر و مستضعف؛ و مخاطب واقعی کسی است که نسبت به ابن ام مکتوم هدایت خواه مؤمن، بی توجهی کرده و به ثروتمندان بی تقید، رغبت و علاقه نشان داده و با این عتاب شدید مؤمنان را به این مسأله خطیر توجه داده است که مؤمن از ارزش و احترام والایی برخوردار است و نباید به خاطر فقر، ضعف و ناتوانی جسمی و مادی، حقیر شمرده شود و کافر پست و ناچیز است و نباید به خاطر مقام و ثروتی که دارد، محترم گردد.

مخاطب ظاهری در این آیات کیست؟

از آیه سوم به بعد، لحن آیات خطاب است و گویا پیامبر مورد خطاب است (وَمَا يُدْرِيكَ ... فَأَنْتَ ... وَمَا عَلَيْكَ ...) از آنجا که پیامبر از ارتکاب مضامین این آیات میزاست، بعضی از مفسران خطاب را هم به همان شخص عبوس برگردانده‌اند و آیات را چنین معنا کرده‌اند:

(۱) - همه دلایل فوق از میزان، ج ۲۰، ص ۲۰۱-۲۰۴ نقل شده است.

(۲) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۶۶۴، انتشارات ناصر خسرو.

(۳) - همان.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۲

«عبوس شد و چهره برگرداند، (ای شخص روگردان و عبوس) تو چه می‌دانی شاید این وارد شونده پاک و طاهر باشد یا به تذکرات پیامبر گوش بسپارد و متذکر گردد و سود برد و اما آن ثروتمندانی که تو به آنان رو می‌کنی و دل می‌سپاری و برایت اهمیت ندارد که پاک باشند یا نباشند؛ و در مقابل کسی که خدا ترس است و بر تو وارد می‌شود، به او بی توجهی می‌کنی و رو می‌گردانی ...» (۱)

بعضی دیگر از مفسران مخاطب را پیامبر شمرده‌اند که موظف شده این آیات توبیخی را به آن فرد اموی تذکر دهد و تقدیر آیات را چنین گرفته است:

«(ای پیامبر) به او بگو تو چه می‌دانی ...» (۲)

بعضی از مفسران مخاطب ظاهری را پیامبر شمرده‌اند که این مضامین تند و عتاب آمیز به ایشان خطاب شده است با این توجیه که مخاطب در ظاهر رسول خدا باشد و در واقع آن فرد اموی و امثال او؛ و چون مطلب خیلی مهم بوده و خداوند می‌خواسته که با شدت از مقدم داشتن فقرا بر اغنیای نهد و مرتکبان را توبیخ کند، لحن خطاب را متوجه پیامبرش ساخته تا دیگران حساب کار خود را بکنند.

شبهه این خطاب در آیه زیر آمده است:

«لَيْسَ اِشْرَاكَتَ لِيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۳)

با این وصف پیامبر هیچ گاه و یا حتی قبل از نبوت لحظه‌ای و ذره‌ای از توحید ناب منحرف نگردید!

اشاره

«وَيُلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ إِلَّا يُظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ

(۱) - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵؛ کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۱۳۳-۱۳۴.

(۲) - تبیان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

(۳) - اگر شرک بورزی تمام اعمال ناپود می‌شود. (زمر (۳۹)، آیه ۶۵)

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۳

النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می‌گذارند! آیا آنها گمان نمی‌کنند که برای روزی بزرگ برانگیخته می‌شوند، روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

کم فروشی، عامل فساد

روابط اقتصادی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی ملتهاست که سلامت یا بیماری آن، نقش اساسی در زندگی آنها ایفا می‌کند و هر مکتبی بدون استثنا برای تنظیم آن، برنامه ریزی کرده است. در ادیان الهی این گونه روابط بر اساس اقامه عدل و قسط پی‌ریزی شده و هر کس بر خلاف آن عمل کند، در واقع، اساس عدالت را متزلزل ساخته است؛ از این رو، اخلاص‌لگران اقتصادی - با عنوان مطففین - مورد شدیدترین خطابها قرار گرفته‌اند. خداوند متعال در آیه زیر از زبان حضرت شعیب، آنان را «مفسد» دانسته، می‌فرماید:

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۲)

ای قوم من، پیمان و وزن را با عدالت، تمام دهید و اجناس مردم را کم ندهید و در زمین به فساد، برنخیزید.

حضرت باقر علیه السلام درباره تفسیر «ویل للمطففین» فرموده است: (۳)

خداوند برای هیچ کس «ویل» قرار نداده، جز اینکه او را کافر نامیده است، چنانچه فرموده «فویل للذین کفروا» (۴)

(۱) - مطففین (۸۳)، آیه ۱-۶.

(۲) - هود (۱۱)، آیه ۸۵.

(۳) - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲، دارصعب.

(۴) - مریم (۱۹)، آیه ۳۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۴

پس کم فروشان به عنوان اخلاص‌لگران اقتصادی در ردیف کافراند. از سوی دیگر، کم فروشی و برهم زدن نظم اقتصادی، آثار وضعی ناهنجاری نیز در پی دارد که یکی از آنها قحطی و خشکسالی است، چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هیچ گروهی کم فروشی نکردند، مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت و قحطی، آنان را فراگرفت. (۱)

بر این اساس، رهبران واقعی مردم، مبارزه با گران‌فروشی و کم‌فروشی و هر گونه بی‌عدالتی در روابط اقتصادی را جدی می‌گرفتند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بود، هر روز صبح به بازارهای کوفه می‌آمد و بازار به بازار می‌گشت و تازیانه‌ای بر دوش داشت و وسط هر بازار می‌ایستاد و صدا می‌زد: ای گروه تجار از خدا بترسید! هنگامی که آنان بانگ حضرت علی علیه السلام را می‌شنیدند، هر چه در دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش می‌دادند، سپس می‌فرمود: «از خداوند خیر بخواهید و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجویید و به خریداران نزدیک شوید، حلم را زینت خود قرار دهید، از سوگند پرهیزید، از دروغ اجتناب کنید، از ستم کناره بگیرید و با مظلومان به انصاف رفتار کنید و به ربا نزدیک نشوید، پیمان‌ها و وزن رابه طور کامل ادا کنید، و کالای مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید.» (۲)

البته بعید نیست که کم‌دادن، علاوه بر معاملات، در سایر کارها مثل بخش‌های خدمات و کارهای اداری نیز جاری باشد و اگر کسی در شغل خودش کم‌کاری کرد، در ردیف مطففین باشد و آیات نکوهش‌کننده او را نیز شامل گردد.

گناه، نشانه بی‌ایمانی به معاد

قرآن مجید، علت انجام عمل زشت کم‌فروشی را عدم اعتقاد به معاد می‌داند که از آیه «الَّا يَظُنُّ اُولٰٓئِكَ اَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ برداشت می‌شود. اگر ظن در اینجا به معنای معروفش یعنی «گمان» باشد می‌رساند که اگر اینها حتی گمان هم داشتند که قیامت واقع

(۱) - تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۴۴، به نقل از تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۸۸.

(۲) - کافی، ج ۵، ص ۱۵۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۵

می‌شود، دست به چنین اعمالی نمی‌زدند و این عمل آنها نشان دهنده این است که اعتقادشان نیز سست و بی‌پایه است؛ و اگر ظن به معنای یقین باشد - که در جاهای دیگر قرآن نیز این استعمال شایع است - معنای آیه این می‌شود که چون اینها یقین به معاد و قیامت ندارند، به چنین اعمالی دست می‌زنند. آری ارتکاب بسیاری از جرایم در جامعه، معلول عدم اعتقاد به شروع مجدد زندگی در قیامت و پس دادن حساب اعمال است.

گردنه صعب‌العبور

اشاره

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا اذْرٰىكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ اَوْ اطْعَامٌ فِى يَوْمٍ ذِى مَسْجَبَةٍ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ اَوْ مَسْكِيْنًا ذَا مَتْرَبَةٍ ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١﴾

ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه سخت نگذشت و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست؟

آزاد کردن برده یا در روز گرسنگی غذا دادن یتیمی خویشاوند یا مستمندی خاک‌نشین را.

آنگاه از کسانی باشد که ایمان آورده، و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند.

پس از یادآوری خلقت انسان و نعمتهایی که به او داده و اینکه وی را به دو راه خیر و شر آشنا کرده، اکنون ناسپاسی انسان را در

برابر آن همه نعمت و امکانات مطرح کرده و می‌فرماید: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» این انسان ناسپاس از آن گذرگاه سخت عبو نکرد. اقتحام، عبور و داخل شدن با سرعت و فشار و شدت است. عقبه نیز راه عبور و سنگلاخی است که به قله کوه منتهی می‌شود، «۲» پس منظور از اقتحام عقبه این است که انسان به وسیله اعمالی که ذکر می‌شود، باید از این گذرگاه سخت بالا رود و به سرزمین نجات و رستگاری برسد.

در این آیات از تکالیفی که به گردن بندگان خداست، به عنوان «عقبه» ذکر کرده، زیرا انجام آنها مخالفت با هوای نفس و صبر و تحمل لازم دارد، همچون بالا رفتن از گذرگاهی سخت با شیبی زیاد برای رسیدن به مقصدی که در پس آن است. قرآن از بین تکلیفها نیز دو تکلیف مالی را مثال زده است. شاید از این جهت که تکالیف مالی گرانتر و سنگین‌تر

(۱) - بلد (۹۰)، آیات ۱۱-۱۷.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۰.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۶

است «۱»؛ چه بسا افرادی که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، ولی در پرداخت خمس، زکات، کفارات و آزاد کردن بندگان، کمک به نیازمندان و مثل آن به بهانه‌های مختلف متوسل می‌شوند تا شانه از زیر بار آنها خالی کنند.

آزاد کردن بردگان

دین اسلام در موارد فراوانی، آزاد کردن بندگان و بندگان را توصیه کرده و در مواردی به عنوان کفاره بعضی از گناهان و خطاها آنها را واجب نموده است. از جمله مواردی که آزاد کردن بندگان را یادآور شده، همین آیات مورد بحث است که آن را عقبه و گذرگاه رسیدن به نجات توصیف کرده و به خاطر اهمیت این وظیفه آن را اول ذکر کرده است.

سیر کردن یتیم و مسکین

دستور دوم پیرامون سیر کردن محرومان است. به ویژه در ایام قحطی و گرسنگی و نسبت به یتیمان خویشاوند و فقیرانی که از شدت فقر و ناداری خاک نشین شده‌اند.

از دقت در این آیه در می‌یابیم که:

۱- گر چه غذا دادن یک عمل پسندیده است، اما آن غذا دادنی مصداق عقبه است که در زمان احتیاج صورت گیرد، یعنی روزی که قحطی و فقر بر همه جا سایه افکنده است.

در چنین روزی سیر کردن نیازمندان، دل به دریازدن و خود را به ورطه هولناک عقبه و گذرگاه سخت انداختن است.

۲- اطعام و سفره انداختن گر چه به طور کلی عملی پسندیده است، اما آنچه اهمیت دارد و مورد نظر خاص دین است، دعوت یتیمان، فقیران و نیازمندان است، نه صرف سفره انداختن و گروهی - هر چند سیر - را غذا خوراندن!

۳- در این آیه و آیات دیگر، امر به غذا دادن و اکرام نسبت به یتیمان شده و این نشان

(۱) - الکاشف، مغنیه، ج ۷، ص ۵۶۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۷

از اهتمامی است که اسلام نسبت به یتیمان دارد.

ولایت، سبب عبور از گردنه

در روایات، پذیرفتن ولایت امامان و به دل گرفتن محبت آنان، اقتحام و قدم گذاشتن در گذرگاه نجات بخش معرفی شده، که در اینجا به یکی از این روایات اشاره می‌کنیم.

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! معنای آیه «از آن گذرگاه سخت عبور نکرد» چیست؟ آن حضرت فرمود: کسی که خدا او را به وسیله ولایت ما گرامی داشته باشد، از آن گذرگاه عبور کرده است و ما آن عقبه هستیم که هر کسی از آن بگذرد، نجات یافته است. «۱»

الهام خوبیها و بدیها

و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّيْهَا فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا «۲»

خداوند متعال در ابتدای سوره شمس یازده قسم یاد کرده و سپس به یک حقیقت بسیار مهم اشاره نموده و آن اینکه انسانهایی که نفس خود را تزکیه و پاک کنند، به رستگاری می‌رسند و کسانی که آن را آلوده سازند، زیانکار خواهند گشت.

آیات صدر بحث ذکر آخرین قسم از قسمهای یازده گانه این سوره است که خداوند به نفس انسانی و خالق نیرومندش که آن را آفریده و اعضایش را منظم و قوایش را تعدیل نموده است، سوگند یاد کرده است.

اگر منظور از نفس در این آیه روح انسان باشد، مراد از «سواها» همان تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است، از حواس ظاهر گرفته تا نیروی ادراک، حافظه، انتقال، تحیل، اراده و ... و اگر چه منظور روح و جسم، هر دو باشد تمام شکفتیهای نظام بدن و دستگاههای مختلف آن را شامل می‌شود.

البته نکره آوردن نفس در اینجا برای بیان عظمت و اهمیت نفس آدمی است، عظمتی با فوق تصور و آمیخته با ابهام که آن را به صورت یک موجود ناشناخته معرفی می‌کند. «۳»

(۱) - نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۲.

(۲) - شمس (۹۱)، آیات ۷-۸.

(۳) - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۸

پس از قسم به نفس و خالق آن، یک مطلب بسیار مهم را مطرح کرده و می‌فرماید:

خداوند، فجور و تقوا را به نفس الهام کرده است. کلمه فجور به معنای دریدن پرده حرمت دین است و تقوا به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می‌ترسد در حفاظی قرار دهد. «۱» پس مفهوم آیه این است که خداوند به انسان آگاهی داده و شناخت اعمال خوب و بد و قدرت تشخیص آنها از همدیگر را به طور فطری در نهاد او قرار داده است.

این الهام فجور و تقوا همان عقل عملی است. «۲» به عبارت دیگر همان عقلی است که به تعبیر روایات، خداوند به وسیله آن پرستش می‌شود و سبب نیل به بهشت می‌گردد؛ «۳» زیرا اگر به مقتضای عقل عمل شود، انسان خوبیها و بدیها را می‌شناسد و از پیمودن بیراهه‌ها و کجراهه‌ها دور می‌ماند.

خداوند متعال در آیه دیگری نیز به همین حقیقت اشاره کرده و فرموده است:

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۴)

و ما دو راه (خیر و شر) را به انسان یاد دادیم.

البته اگر آدمی به ندای باطنی‌اش توجه ننموده و بر خلاف آن حرکت کند و در انجام گناهان و زشتیها افراط نموده و با غبارهای تکذیب و انکار روی فطرت را بپوشاند، قدرت تشخیص خوبیها از بدیها را از دست می‌دهد و چه بسا اعمال خوب را زشت و اعمال زشت را نیکو می‌بیند.

برای نجات از گرفتار شدن به این حالت باید تقوای الهی را رعایت نمود و از خداوند نیز هدایت مستمر را خواستار شد. همانگونه که پیشوایان دینی ما با کمال روشنی فطرت و برطرف بودن حجابها، باز از خداوند در خواست الهام خوبیها را می‌نمودند و در دعاهاى خود از او می‌خواستند که:

الهِى وَ اَلْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَ الْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ ... «۵»

خداوندا، اطاعت کردن از خودت و عملی را که مورد رضایت تو است به ما الهام نما.

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۹ به نقل از مفردات راغب.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۰۰ به نقل از مفردات راغب.

(۳) - کافی، ج ۱، ص ۱۱.

(۴) - بلد (۹۰)، آیه ۱۰.

(۵) - ر. ک: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۶ و ج ۹۱، ص ۸۰ و ج ۹۴، ص ۹۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۳۹

سه دستور مهم

اشاره

«فَمَا لِلْيَتِيمِ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱) پس یتیم را میازار و فقیر را از خود مران و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن.

در سه آیه قبل خداوند پیامبرش را تذکر می‌دهد که قبل از بعثت درد یتیمی را چشیده‌ای و دریافته‌ای که یتیم از ذلت و خواری بی‌پدیری چگونه در رنج است و نیاز گمراه را به هدایت و عائله‌مند را به توانگری لمس کرده‌ای، بنابراین به شکرانه اینکه خداوند تو را پناه داده و هدایت کرد و بی‌نیاز ساخت، یتیمان را خوار مشمار و دست حاجت نیازمندان را برنگردان و نعمتهای خدایت را همیشه بازگو کن. (۲)

یتیم نوازی

قرآن کریم، در موارد فراوانی به مومنان فرمان داده که حقوق یتیمان را مراعات کنند و نگذارند حق این ضعیفان در جامعه، پایمال گردد.

حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه معروفش توجه به یتیمان را در کنار توجه به نماز و قرآن قرار داده، می‌فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ، فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِعُوا بِحَضْرَتِكُمْ» (۳)

خدارا، خدارا درباره یتیمان! آنها را گاه سیر و گاه گرسنه نگذارید، و نباید در حضور شما ضایع شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که یتیمان را سرپرستی کنند، چنین نوید داده است که: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ إِذَا اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَآشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى» (۴) من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت در کنار هم خواهیم بود به شرط اینکه تقوای الهی را رعایت کند و اشاره به دو انگشت سبابه و میانی کردند.

(۱) - ضحی (۹۳)، آیات ۹-۱۱.

(۲) - المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

(۳) - نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۷.

(۴) - نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۹۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۰

اجابت تقاضا

سفارش دوم در آیات یاد شده، این است که اگر کسی در خواستی از تو کرد، آن را اجابت کن چه تقاضایش در امور معنوی باشد و درخواست هدایت کند، زیرا تو خود نیز از جانب ما هدایت شدی «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» .

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود:

«لَا تَقْطَعُوا عَلَيَّ السَّائِلِ مَسْئَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ» (۱)

خواهش درخواست کننده‌ای را رد نکنید، اگر نبود که بعضی از فقیران، دروغ می‌گویند رد کننده آنان رستگار نمی‌شد.

بازگو کردن نعمتها

دستور سوم مبنی بر بازگو کردن نعمتهاست، انسان در مقام شکر از نعمتهای الهی، چه نعمتهای مادی و چه معنوی، باید آنها را برای دیگران بازگو کند. این بازگو کردن، او را انسانی شاکر و متوجه نعمت دهنده می‌سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حَدَّثَ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ وَفَضَّلَكَ وَرَزَقَكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ وَهَدَاكَ» (۲)

بازگو کن آنچه را خدا به تو بخشیده و بدان برتری داده و روزی تو نموده و به تو نیکی کرده و هدایتت نموده است.

بازگو کردن نعمتهای الهی می‌تواند به صورتهای گوناگون انجام شود. گاهی بازگو کردن در محضر خدا و در موقع مناجات با اوست و این خود یک نوع شکر است، به عنوان مثال، قسمتی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام که نعمتهای خدا بر خودش را بر می‌شمارد، از این نوع است.

گاهی بیان نعمتها در موقع سخن گفتن با دیگران است تا آنان نیز متذکر نعمتهای

(۱) - نور الثقلین، ص ۵۹۸.

(۲) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۰۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۱

خداوند شوند. گاهی نعمتهای الهی را برای خودش می‌شمارد که این جنبه یادآوری برای انسان دارد و او را از غفلت باز داشته و متوجه نعمت دهنده می‌گرداند.

گاهی نیز بیان نعمتها باید عملی باشد، یعنی انسان، آن نعمتها را آشکار کند تا بدین وسیله شکر آنها را به جا آورده باشد. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى إِثْرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ» (۱)

به درستی که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که آثار نعمت را بر بنده خود ببیند.

راه‌هایی از خسران

اشاره

«وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَلَّا الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالنَّحْتِ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (۲)

به عصر سوگند، که انسانها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ و یکدیگر را به حق سفارش کرده‌اند و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

تبیین واژه‌ها

۱- عصر: منظور از عصر ممکن است؛ عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عصر حضرت مهدی (عج)، ساعتهای آخر روز، نماز عصر یا زمانه و دهر باشد، علامه طباطبایی (ره) معنای اول را مناسبتر می‌داند. «۳»

۲- الانسان: منظور همه انسانها هستند و این شمول از «الف و لام» که برای جنس به کار رفته برداشت می‌شود.

۳- خسران: «خسران» و «خسر» به معنای کم شدن سرمایه و زیان دیدن است. «۴» کسی که همه یا قسمتی از سرمایه‌اش را صرف کرده باشد و چیزی در قبال آن به دست

(۱) - کنزالدقائق، ج ۱۴، ص ۳۲۴.

(۲) - عصر (۱۰۳)، آیات ۱-۳.

(۳) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۰۸-۶۰۹.

(۴) - مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۴۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۲

نیاورده باشد، زیان و خسارت کرده است.

در این آیه کلمه «خسر» به صورت نکره آمده تا هم دلالت بر بزرگی این خسارت کند و هم بر متنوع بودن آن، یعنی انسان زیانها و خسارتهای جبران ناپذیر و بس بزرگی مرتکب شد. «۱»

خسران عمومی

این آیه، خسران را به همه انسانها نسبت داده است؛ زیرا انسان اسم جنس است و الف و لام آن دلالت بر عمومیت و فراگیری آن می‌کند؛ البته در دو آیه بعد یک گروه از این وضعیت عمومی مستثنا شده‌اند.

بنابر بیان قرآن، حیات انسان در زندگی دنیایی‌اش خلاصه نمی‌شود، بلکه در پس زندگی دنیا، حیات جاوید آخرت است. زندگی دنیا و جان و مال و عمر و امکانات دنیایی هر فرد، متاع و سرمایه اوست برای کسب و تحصیل اسباب سعادت آخرت، و دنیا نیز تجارخانه‌ای است تا انسانها متاع خود را در آن عرضه کنند و آن را با سعادت یا شقاوت آخرت مبادله نمایند.

«أَنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ» (۲)

البته گرچه این متاع به خودی خود هم کم است و هم کم‌ارزش، «۳» ولی اگر به خریدار واقعی‌اش عرضه شود آن را به بهایی گران خریدار است.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» (۴)

از طرف دیگر متاع عمر، لحظه به لحظه کم می‌شود، بنابر این همه انسانها در زیان دیدن و کم شدن سرمایه هستند مگر کسانی که در گذر عمر کسبی کنند و سودی برند که برایشان ماندگار باشد و جبران آن نقص را بنماید.

راه نجات

خداوند متعال در آیه آخر، کسانی را که دارای چهار وصف باشند از اصل کلی

(۱) - المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۶.

(۲) - جز این نیست که زندگی دنیا متاع و کالایی است (که باید سبب تحصیل و مقدمه آخرت باشد) (مؤمن (۴۰)، آیه ۳۹.

(۳) - قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ؛ بگو سرمایه زندگی دنیا کم است. (نساء (۴)، آیه ۷۷)

(۴) - خداوند جانها و مالهای مؤمنان را به بهای بهشت خریدار است. (توبه (۹)، آیه ۱۱۱)

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۳

خسران استثنا نموده است:

۱- ایمان: مراد از ایمان، اعتقاد و باور قلبی نسبت به حقایقی از عالم هستی نظیر ایمان به مبدأ و معاد، ایمان به همه رسولان الهی، ایمان به کتب آسمانی و ایمان به دیگر مسائل مطرح شده در دین اسلام است.

۲- اعمال صالح: در این آیه کلمه صالحات به صورت جمع و همراه با «ال» آمده که نشان می‌دهد منظور انجام همه اعمال صالح است. البته این جمع به اعتبار همه انسانهاست نه اینکه بر هر فرد لازم باشد تمام اعمال صالح را به جا آورد؛ بلکه هر شخصی باید با توجه به توان خویش، اعمال صالحی را که در زندگی بر عهده وی مقرر گردیده است به جا آورد. آیاتی دیگر از قرآن مجید به این حقیقت اشاره دارد و آنجا برخی از اعمال صالح را به همراه ایمان نجات دهنده شخص معرفی نموده و چنین اشخاصی را لایق ورود به بهشت می‌داند.

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَمُونَ نَقِيرًا» (۱)

و کسی که بخشی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند، و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

ناگفته نماند که همه مؤمنان نیکوکار از خسران نجات خواهند یافت، ولی درجات رستگاری آنان متفاوت است و بستگی به درجه ایمان و مقدار عمل آنان دارد و همه نجات یافتگان از خسران در مرتبه واحدی قرار ندارند و منزلت آنان در بهشت و کم و

کیف استفاده آنان از نعمتهای بهشتی و فضل و عنایت الهی متفاوت است.

۳- توأسی به حق: توأسی به معنای سفارش دو طرفه است؛ یعنی مؤمنان به همدیگر سفارش می‌کنند و به یکدیگر یادآوری عمل به حق و توصیه به آن را می‌نمایند.

توأسی به حق، گسترده‌تر از امر به معروف و نهی از منکر است و تعلیم ابتدایی جاهلان و هشدار به غافلان را نیز شامل می‌شود.

۴- توأسی به صبر: سفارش به صبر نیز از دیگر خصوصیات نجات یافتگان مؤمن است. اینان در مشکلات و مصائب به یکدیگر کمک نموده و توصیه به صبوری و

(۱) - نساء (۴)، آیه ۱۲۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۴

استقامت می‌کنند. این صبر به صورت مطلق ذکر شده و همه اقسام صبر، یعنی صبر در طاعت، صبر از معصیت و صبر در مصیبت را فرا می‌گیرد.

سفارش به حق و سفارش به صبر خود از مصادیق عمل صالح است و ذکر آن به صورت جداگانه برای تأکید و نشان دادن اهمیت این دو امر می‌باشد، چنانکه توصیه به صبر نیز زیر مجموعه توصیه به حق است و برای تأکید مجدد آمده است. «۱»

وای بر عیجویان

اشاره

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (۲)

وای بر هر طعنه زننده عیجوی.

«وَيْلٌ» به معنای نفرین و طلب هلاکت و نابودی در دنیا و عذاب در آخرت است «۳» و هم بنابر روایات نام چاهی است در جهنم. «۴»

«هُمَزَه» صیغه مبالغه از مصدر «هُمَزَ» به معنای فشار دادن «۵» یا شکستن است و به کسی که عیب جویی و طعنه زدن عادت او شده، اطلاق می‌شود؛ زیرا او با طعنه زدن و عیب جویی شخصیت افراد را می‌شکند. «۶»

«لُّمَزَه» نیز صیغه مبالغه از مصدر «لَّمَزَ» به معنای کسی است که غیبت کردن و عیججویی عادت او شده است. «۷» در مورد تفاوت معنای لغوی و تفسیری این دو کلمه، نظریه‌هایی داده شده است. بعضی «هُمَزَه» را به معنای غیبت و افشای عیوب دیگران پشت سر آنان و «لُّمَزَه» را به معنای عیب‌جویی از دیگران در حضور خودشان دانسته‌اند و بعضی «هُمَزَه» را به معنای آزار دادن هم‌نشینان با مسخره کردن و طعنه زدن و «لُّمَزَه» را به معنای آزرده شدن آنها با حرکات تحقیرآمیز سر و چشم و دست دانسته‌اند و

(۱) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۱۱-۶۱۲.

(۲) - همزه (۱۰۴)، آیه ۱.

(۳) - تفسیر البصائر، رستگار جویباری، ج ۵۹، ص ۱۳.

(۴) - البرهان، بحرانی، ج ۴، ص ۴۳۷.

(۵) - مفردات، ص ۵۴۶.

(۶) - مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۸۱۷، انتشارات ناصر خسرو.

(۷) - مفردات، ص ۵۵۴.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۵

با توجه به اقوال مفسران و لغت شناسان معلوم می‌شود که این دو کلمه «۱» هر نوع بدگویی، عیب جویی و طعنه زدن پنهان، آشکار، با زبان، با حرکات و اشاره، جلو و پشت سر را شامل می‌شود.

تهدید شدید

قرآن با تعبیر «ویل» طعنه زنندگان، عیب جویان و مسخره کنندگان را مورد تهدید شدید قرار داده و آنان را به وعده عذاب آخرت ترسانده است تا دست از این عمل زشت خود بردارند. با توجه به معنای وسیع «همزه» و «لمزه» انسان باید از مطرح کردن عیبهای دیگران در حضور یا پشت سرشان، نسبت دادن عیبهای دروغین به آنان، عیب شمردن قیافه، قد، قامت و شکل آنان، طعنه زدن، تحقیر کردن، شکک در آوردن و ملعبه قرار دادن دیگران بپرهیزد و با نیش زبان خود عقربوار آنان را نگزد که این عمل از گناهان کبیره است و عذاب شدید خداوند در انتظار مرتکبان آن است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: مسخ شدگان (انسانهایی که به صورت حیوانات درآمدند) سیزده صنف بودند، از جمله عقرب و آن، انسان طعنه‌زن و عیب‌گویی بود که به صورت عقرب درآمد. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب معراج قومی را دیدم که لبهایشان مانند لبان شتر بود و گوشت بدنشان را می‌بریدند و به دهان آنان می‌انداختند.

به جبرئیل علیه السلام گفتم: اینان کیانند؟

گفت: اینها طعنه زنندگان و عیب‌گویان امت تواند. «۳»

ریشه این ردیله

آیه بعد، طعنه زنندگان و عیب‌گویان را معرفی کرده و ریشه این خُلق بد را نشان داده است. طعنه زنندگان عیب‌گو، همان ثروتمندانی هستند که دنیا‌گرایی و دنیا طلبی سراسر وجودشان را فرا گرفته و صبح و شام به شماره کردن اموالشان دلخوش‌اند و می‌پندارند که مال دنیا آنان را جاوید خواهد کرد. آنان فضیلت و ارزش را در دنیا داری می‌بینند و

(۱) - ر. ک: المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۸ - ۳۵۹.

(۲) - حصال، شیخ صدوق، باب سیزده گانه، حدیث یک.

(۳) - نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۷.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۶

چون خود را ثروتمند و مستغنی می‌یابند دچار استکبار و خود برتر بینی شده و فقرا و ضعفای با ایمان و دارای فضائل اخلاقی در نگاهشان خوار و پست جلوه می‌کنند.

از طرف دیگر چون هیچ فضیلت و کرامتی در خود نمی‌یابند که آنان را برتر جلوه دهد به انکار فضایل، طعنه زدن، عیب جستن و وصله چسباندن به دیگران رو می‌آورند تا آنان را بشکنند و خود را برتر جلوه دهند.

از نگاه این توانگران مترف، فضایل اعتقادی، اخلاقی و عملی ارزش و اعتباری ندارد و تنگدستی، گمنامی، کوخ‌نشینی و ... ننگ و عیب است و مال و ثروت ملاک کرامت و فضیلت می‌باشد که آن هم در انحصار آنان است.

کوثر، عطیه الهی

اشاره

«أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (۱)

ما کوثر را به تو عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و نحر کن که بدخواه تو ابتر است.

مراد از کوثر

کوثر صیغه مبالغه «کثرة» و به معنای خیر فراوان است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعطا شده و مفسران مصداقهای فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند، مانند نهری در بهشت، حوضی در قیامت یا بهشت، قرآن، اصحاب و یاران آن حضرت، علمای امت و ... اما از آنجا که در آخر سوره، دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «ابتر» یعنی مقطوع النسل نامیده شده، معلوم می‌شود که منظور «کوثر» همان ذریه فراوان است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا شده است و همچنین ممکن است مراد از کوثر «خیر کثیر» باشد که ذریه فراوان نیز در این صورت در آن نهفته شده است. (۲)

شان نزول

پس از آن که قاسم و عبدالله فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند، عاص بن وائل

(۱) - کوثر (۱۰۸)، آیات ۱-۳.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۳۸.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۷

سهمی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زخم زبان زد و گفت نسل پیامبر قطع شد، پس او ابتر است.

خداوند با نزول کوچکترین سوره، بشارت بزرگترین هدیه یعنی حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان برومندش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد (۱) و به آن حضرت تضمین داد که با چنین ذریه‌ای، دینش جاویدان خواهد ماند و دشمنش - هر که باشد و هر آیینی داشته باشد - نابود خواهد شد، از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که برای این نعمت بزرگ سپاسگزاری کند.

خبر غیبی قرآن

با توجه به این که «کوثر» به معنای «ذریه فراوان» و یا «خیر کثیر» است (که باز ذریه فراوان بارزترین مصداق آن است)، این سوره در بردارنده یکی از خبرهای غیبی است؛ زیرا در آن زمان، خداوند خبر داد که نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فراوان خواهد شد و ما می‌بینیم به رغم بلاها و کشتارهایی که متوجه این نسل بوده، خداوند برکتی در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار

داده که در هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود. «۲»

به علاوه از این آیه می‌توان استفاده کرد که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. «۳» و در آخر سوره، بعد از اینکه وعده خیر کثیر به آن جناب داده شد، آن حضرت را مأمور به شکرگزاری کرد. علمای شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که منظور از «نحر» بلند کردن دستها تا موازی گوشها هنگام تکبیرهای نماز است. «۴» البته برخی از مفسران نیز علاوه بر معنای مذکور معنای نحر را قربانی کردن شتر نیز دانسته‌اند. «۵»

پناهگاه مطمئن

اشاره

«قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» «۶»

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم.

(۱) - همان، ص ۶۴۱ و ۶۴۲، به نقل از الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۳.

(۲) - همان، ص ۶۳۹.

(۳) - همان.

(۴) - همان، ص ۶۳۹ - ۶۴۱.

(۵) - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۳.

(۶) - فلق (۱۱۳)، آیه ۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۸

اعوذ متکلم وحده از مصدر «عوذ» است، به معنای حفظ کردن خویش و پرهیز از شر با پناه بردن به کسی که می‌تواند آن را دفع کند. «۱»

نیاز به پناهگاه

طبیعت آدمی به گونه‌ای است که هنگام رویارویی با خطراتی که جان او را تهدید می‌کند و در خود نیروی دفع آن را نمی‌بیند، به قدرتی برتر پناهنده شود. برای انسان در این گونه موارد سه نوع پناهگاه متصور است:

الف - سرپرستی که مدبر و مربی او در کلیه امور زندگی‌اش می‌باشد و برای رفع نیازهای کوچک و بزرگ به او رجوع می‌کند، مانند پدر و مادر برای فرزند.

ب - کسی که دارای سلطنت، قدرت و نفوذ حکم باشد به گونه‌ای که هر کس از هر شری به او پناهنده شود و او نیز بتواند با اعمال قدرت آن را دفع کند، مانند پادشاهان و امیران.

پروردگاری که معبود واقعی و بی‌همتا و مسلط به کلیه ذرات عالم هستی و آفریننده تمامی خیرات است. در بین این سه پناهگاه، خداوند تبارک و تعالی مطمئن‌ترین پناهگاه است، چرا که تمام اسباب و لوازم یک پناه دهنده شایسته را داراست. چون او هم مربی و مدبر است و هم صاحب ملک و سلطنت واقعی است و هم تنها معبود حقیقی و رب شایسته است، همچنان که خودش فرمود:

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْتِصِرْ فَوْنًا» «۲»

این است خداوند، پروردگار که حکومت از آن اوست و هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه (از راه حق) منحرف می‌شوید؟! در سوره بعد نیز همین معنا را منظور داشته و می‌فرماید:

«قُلْ اعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ» «۳»

بگو به پروردگار مردم، فرمانروای مردم و معبود و خدای مردم پناه می‌برم.

او هم از حال ما آگاه است که به چه چیز نیازمندیم و در چه زمانی بیشتر به کمک

(۱) - المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

(۲) - زمر (۳۹)، آیه ۶.

(۳) - ناس (۱۱۴)، آیه ۱-۳.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۴۹

احتیاج داریم و هم قدرتش نامحدود است و هم در پاسخگویی ناتوان نیست و نسبت به انسانها نیز رحیم و مهربان است. از این رو، حضرت یوسف علیه السلام نیز در مورد پناه بردن به خدای متعال می‌فرماید:

«مَعَاذَ اللَّهِ أَنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» «۱»

پناه می‌برم بر خدا، زیرا او پروردگار من است و مرا نیکو نگه داشته است.

معرفی شر

خداوند تبارک و تعالی بعد از دستور به پناه آوردن آدمیان به خود، دشمنان مؤمنان را معرفی کرده و ضمن هشدار به مؤمنان، شریایی را که باید از آنها به خدا پناه برند، بیان می‌کند. ابتدا مطلق شر را ذکر می‌کند:

«مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»؛

از هر شری که از مخلوق برخیزد، به خدا پناه می‌برم.

سپس سه شر مخصوص را نام می‌برد که دلیل بر اهمیت و خصوصیت آنهاست:

۱- تاریکی شب، زیرا زمینه را برای گناه و برای آدمهای شرور بهتر فراهم می‌کند و به همین جهت گناهان و شرور بیشتر در شب واقع می‌شود.

۲- شر زنان جادوگر و ساحر که با دمیدن در آلات جادوگری انسان را جادو می‌کنند و زنان جادوگر را بدین سبب نام برد که جادوگری در بین آنان بیشتر رواج دارد.

۳- از شر حسود وقتی که به حسد مبتلا گردد. «۲»

(۱) - یوسف (۱۲)، آیه ۲۳.

(۲) - ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۰-۶۸۱.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۵۰

پرسش

- ۱- تدبیر امور جهان به وسیله فرشتگان، تدبیر طولی است یا استقلالی؟
 - ۲- کم فروشی و اخلال در امور اقتصادی چه ناهنجاری را در پی دارد؟
 - ۳- مراد از اقتحام عقبه چیست؟
 - ۴- ارتباط میان پذیرش ولایت با چگونگی عبور از عقبه را بیان کنید.
 - ۵- پیامبر (ص) به کسانی که یتیمان را سرپرستی کنند، چه نویدی داده است؟
 - ۶- بازگو کردن نعمت‌های الهی چه تأثیری در تربیت انسان می‌گذارد؟
 - ۷- خداوند چه کسانی را از اصل خسران عمومی استثنا کرده است؟
 - ۸- فرق میان همزه و لمزه چیست؟
 - ۹- شأن نزول سوره کوثر و مصادیق آن را بیان کنید.
- معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۵۱

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه: فیض الاسلام
- الاتقان: سیوطی، چاپ مصر.
- بحارالانوار: مرحوم مجلسی، دارالکتب الاسلامیه.
- تاریخ طبری: ابن جریر طبری، داراحیاء التراث العربی.
- تحریر الوسیله: امام خمینی (ره)، انتشارات اسلامی
- ترجمه تفسیر المیزان: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ترجمه و شرح صحیفه سجاده: انتشارات اسوه.
- تفسیر اثنی عشری: شاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات.
- تفسیر سوره جن: شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- تفسیر سوره حجرات: سید رضا صدر، انتشارات صدر.
- تفسیر سوره واقعه: سید محمد باقر حجتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفسیر صافی: فیض کاشانی، کتابفروشی اسلامییه.
- تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی، انتشارات کتابفروشی علامه، قم.
- تفسیر کبیر: فخر رازی، دارالکتب العلمیه، تهران.
- تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تفسیر المراغی: احمد مصطفی مراغی، داراحیاء التراث العربی.
- تفسیر نمونه: زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه.
- تفسیر نورالثقلین: حویزی، چاپخانه اسماعیلیان.
- الدر المنثور سیوطی، دارالمعرفه، بیروت.
- السیره النبویه: ابن هشام، داراحیاء التراث العربی.

معارف قرآن، ج ۶، ص: ۱۵۲

شواهد التنزیل: حسکانی، مؤسسه اعلمی بیروت.

صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

الغدیر: علامه امینی، دارلکتب العربی، بیروت.

فی ظلال القرآن: سید قطب، داراحیاء التراث العربی.

فروغ ابدیت: جعفر سبحانی، دفتر تبلیغات اسلامی.

کافی: کلینی، دار صعب، بیروت.

الکاشف: محمد جواد مغنیه، دارالجواد، بیروت.

الکشاف: زمخشری، انتشارات آفتاب، تهران.

معالم المدرستین: علامه سید مرتضی عسکری، مؤسسه بعثت.

مجمع البیان: شیخ طوسی، داراحیاء التراث العربی.

المفردات: راغب اصفهانی، دارالمعرفه، بیروت.

المیزان: علامه طباطبایی (ره)، دفتر انتشارات اسلامی.

میزان الحکمه: محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

نقش ائمه در احیای دین: علامه سید مرتضی عسکری، مؤسسه بعثت.

وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

